

ژوان

فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات
(فارسی - کردی)

بهزاد خوشحالی

ناسنامه‌ی کتیب:

ناوی کتیب: فره‌نگی ژوان
نووسەر: بیه‌زاد خوشحالی
پیداچوونه‌وه‌ی: ئاری محمهد صالح
پیتچنین: ئاراز محمهد صالح، به‌یان خانزاد پوور، سارا ئیسماعیلی،
له‌یلا ئەمینی موقه‌ده‌ده‌م، سه‌رکه‌وت حیسامی
رازانده‌وه‌ی: ئاری، سنه، قیان کامپیوتر ۲۲۶۷۴۸۰
سالی له‌ چاپدانی: به‌هاری ۲۰۰۸-۲۷۰۸ ی کوردی
ئه‌ژمار: ۲۰۰۰ به‌رگ

[مافی له‌ چاپدانه‌وه‌ی بۆ نووسەر ره‌وایه]

فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات

ژوان

(فارسی-کردی)

بهزاد خوشحالی

۱۳۸۷

نشر پانید

سرشناسه : خوشحالی، بهزاد
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات ژوان (فارسی-کردی) / بهزاد خوشحالی
مشخصات نشر : تهران: پانید، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۵۴۷ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۰۵-۴۱-۵
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
موضوع : فارسی -- واژه‌نامه -- کردی.
موضوع : کردی -- اصطلاح‌های عوامانه.
رده‌بندی کنگره : ۹ خ PIR۳۲۵۷۱۲۳
رده‌بندی دیویی : ک۷۳/۹۴
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۸۵۰۸۴



فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات

ژوان

(فارسی-کردی)

بهزاد خوشحالی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰

گرافیک و طراحی جلد: ترانه میلادی

لیتوگرافی: باختر چاپ: دالاهو

مستول فنی و امور چاپ : سامان خسروی

انقلاب خیابان ابوریحان خیابان وحید نظری پلاک ۱۰۰

تلفاکس ۶۶۴۱۵۹۸۲

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۰۵-۴۱-۵ ISBN : 978-964-7105-41-5

مرکز پخش سندج کتاب مدیا ۲۲۲۸۳۲۷

۶۵۰۰ تومان

پیشکش به پدر و مادر



پیشگفتار

فرآیند شناخت انسان با احساس آغاز می‌شود، ادراک به آن معنا می‌دهد، فرآیند تفکر به تحلیل و ترکیب ادراکات می‌پردازد و سرانجام قالب‌های ارتباطی یعنی کلمات، علائم، عبارات و جملات و به طور کلی مفاهیم، برای بیان ادراکات یا بیان روابط میان صورت‌های ذهنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آن جا که ارتباط، مهم‌ترین رفتار اجتماعی انسان‌ها است، سخن گفتن و نوشتن، به عنوان نمود ارتباط، آشکارترین رفتارهای اجتماعی نوع بشر به شمار می‌آیند.

در این میان، زبان مجموعه‌ای نمادین از کلمات، اشیاء، افکار و احساسات و به عبارت دیگر سیستمی از علائم است که برای ارتباط با اشخاص به کار می‌بریم.

زبان به دلیل پیچیدگی و ساخت و سازمان پیچیده، دارا بودن اجزای مرتبط به هم و مرتبط با کل و همچنین هدف خاصی که دنبال

می‌کند یک سیستم و به معنای اخص یک سیستم ارتباطی برای تبادل افکار و انتقال تجارب مورد استفاده است.

برای آن که یک زبان، وظیفه‌ی خود را با موفقیت به انجام برساند، باید مفاهیم و نمادهای مربوط به آن برای همه‌ی کسانی که بدان زبان سخن می‌گویند، معانی استاندارد داشته باشد. از این رو باید قواعد زبان را مراعات، کلمات را به صورت صحیح تلفظ و آن‌ها را به شیوه‌های ویژه‌ای که شنونده یا خواننده دریابد، ترکیب و ادا کرد.

کلمه که واحد و عنصر اصلی ارتباط است، می‌تواند به تنهایی معنایی را برساند. هر کلمه از واحدهای کوچکی از صدا و معنا یعنی صورت‌ها یا واچ‌ها و معانی یا واژک‌ها ترکیب یافته است. کلمات به عنوان عنصر اساسی زبان کلامی، به ما امکان می‌دهند تجارب خود را تعریف و تنظیم کنیم، از موارد خاص به موارد عام برسیم و تعمیم دهیم و تفاوت میان موارد و اجزاء را تشخیص دهیم.

در طبقه‌بندی کلمات نیز «واژگان تابع» شامل: تعیین کنندگان، حروف اضافه و کلمات مانند: یک، به، در، بعضی، بسیار، اما، پس از و... و «کلمات محتوا» یا مضمون شامل اسامی، افعال، صفات و قیده‌ها هستند. کلمات مضمون، تبیین معنا نموده و کلمات تابع، روابط میان کلمات مضمون را بیان می‌کنند.

ذکر این نکته هم ضروری می‌نماید که انسان‌ها غالباً هنگامی که از بیان مستقیم یک پدیده درمی‌مانند تبیین‌هایی به کار می‌برند که در قالب آرایه‌ها، صنایع ادبی و صور خیال، استعاره، مجاز، تشبیه و کنایات را می‌آفرینند و به زیبایی زبان می‌افزایند...

در آماده کردن این مجموعه، دوستان بسیاری دست همکاری به دستم دادند که از زحمات همه‌ی آن‌ها صمیمانه سپاسگزارم. خانم‌ها و آقایان «بیان خانزادپور»، «سارا اسماعیلی»، «لیلا امینی‌مقدم» و

«سرکوت حسامی» در حروفچینی واژگان، خانم «نسیم مروت‌جو» در تصحیح واژگان و آقای «افشین بهاری‌زر» در بخش کنایات، لطف بی‌دریغ روا داشتند. زحمات دوست عزیزم «وفا حسینی» هم در یاری رسانی به چاپ و نشر آثارم در طول این سال‌ها جای تقدیر و تشکر دارد.

اما سپاس ویژه‌ی خود را پیشکش دوست گرامیم آقای «ثاری عبدی» می‌کنم که در ویراستاری واژگان، نشانه‌گذاری و افزودن برخی کلمات کردی، دلسوزانه قبول زحمت فرمودند. از دوستان «فیان کامپیوتر» هم به خاطر تایپ و حروفچینی کنایات سپاسگزارم. تا که قبول افتد و در نظر آید.

بهار ۱۳۸۶ خورشیدی

آ

آب جوش: ناوکول، ناوه کول	آب: ناو، یاو، ناب
آبجی: نايجی، تاتک، تاته، تاتک، باجی، داده، باجه، نايجی	آبا: نابا، نهجدا
آبخیز: ناوخیز	آبانبار: هه ماراو
آبخور: ناوخور	آب راکد: ماندار، مه نار، مه نداو، مه ند
آبدار: نابدار، قاوه چی، چایچی، ناودار	آب سیاه: ناوی پرهش
آبدارباشی: نابدارباشی، ناودارباشی	آب شدن: تاوانه وه، بهتین، وه به سوژین، تاویانه وه، توانه وه
آبدارچی: ناوار، نابدارچی، ناودارچی	آب مروارید: ماشاو، ناومرواری
آبدارخانه: نابدارخانه، ناودارخانه، کونه لان	آب مقطر: هه تما، هه تماو
آبدان: مالمیزک، گمیزدان، مسولندان، میزلندان، میزه لان	آب میوه: گوشاب، خوشاو، ناومیوه
آبدزدک: هول، جویره، جویرکه، مله، جویر، جویرک، قوزپرکه، کوزپرکه، وله، مل، رکه	آب نمک: نه کار، ناووخوی، خویواوک، ناونه مک، خویواو
آبدوغ: ماساو، ماستاو	آباد: ناوا، ناوان، ناوه دان، قهوغا
آبدهن: لیتاو، تف، ناوده م، ناوی دهم	آبادی: ناواهی، گوند، دئی، ناوایی، ناوانی، ناوانی، خانوو، کهند، ناوایی
آبراهه: ناوریژ، راناو، ناوه پو	آبازور: سدرکلاره ی لامپا، نابازور
آبرو: هاو پروو، ناو پروو، نابروو، هه تک، شهرم، ناموس، نابوور، ریز، نافاروو، شهره ف	آبان: خهزه لوه، تابان
آبرو بردن: هه تک، هه تکاندن، هه تک کردن	آب برداشتن: ناوه لگرتن
آبرو رفتن: هه تک، نابرووچوون	آب بینی: مورفکه، چلم
آبرومند: روپاک، به نابروو، نابروودار، شهرمدار، به حه یا	آب پاش: ناویاش، ناویژین، ناویپرژین
آبرومندی: روسووری	آب پاشی: گولتم، ناویشین، ناویرشین، ناویپرژین
آبزی: نافی، ناوی، ناوی	آب تنسی: مه له، خوشتن، مه له کردن، بالاف، خوشتور دن
آبستن: هاوس، یاوس، ناوس، ناور، دووگیان،	آبجو: مزره، ناوجو، بیره

خرووکه‌ی مریشک	دووجان
آب معدنی: گازو	آبستن شدن: ناوسین، ناوسبون
آب نبات: ناونه‌وات، شیرینیات، شه‌کرات، شه‌کرکه	آبسه: دمه‌ل، ناوپه‌ر، دومه‌ل، دومل، ماده، دومه‌له، ناسور، گونر، قونیر، کونیر، کوفان، که‌وه‌ن، کوان
آب نمک: ناوخوی، ناوغدک	آبشار: بافل، تافکه، سه‌روه‌شین، تافکه، ناوشار، ناوه‌لدیر، تافه، تافیتته، شه‌لال، شوش، هه‌لدیر، قه‌لبه‌زه، تاوگه، قه‌لفه‌ز، لوس، لور، ساو
آبنوس: نابنوس، عابنوس	آبغوره: ناوشیله، ناوی قوره، ناوقوره
آب‌وتاب: ناوتاو، نابوتاب	آبکش: ته‌ک، نانه‌شان، سه‌له، ته‌یچه، تیژه
آبونمان: نابونمان	آبکشی کردن: تیرادان، ناوکیشانن
آبونه: نابونه، نابونه	آبکنند: ناودار، ناودرکه، ناوده‌ر، ناودر، به‌رکه‌ندان، ته‌پلک، ته‌پلک
آب‌وهوا: ناووه‌وا، که‌ش‌وه‌وا	آبکنند: ناوکه‌ند، ناودار، ناودرکه، ناودر، خر
آبی: ناوی، ناسمانی، عاوی، عابی، که‌وه، ماوی، به‌راو	آبکی: ناوه‌کی، ناب‌کی، تراو، شل، شول، تراو، شوله، لامو، هولنگ، شله، شله‌مه‌نی
آبیار: ناودره، ناودیر، ناویار، ناییار	آبگردان: ناوگه‌ردان، ناوگه‌ردین، جه‌رخه‌تو، که‌وجز
آبیاری: ناوداشتن، ناودیر، ناودیرانیان، ناودان، ناولیتان، ناویاری، دیران	آبگوشت: ناوگوشت، گزشتاو
آبیاری کردن: دیران، داشتن	آبگیری: ناوگرتن
آپارتمان: وارخان، ناپارتمان، بالاخانه، کاشانه	آبله: هه‌لوی، خورویلکه، خوریکه، ناوله، عاوله، خوریتکه، هالی، هاوله، خرووکه، خرویکه، خرویلکه، باله، هه‌وله، باله
آتش: هاتهر، ناتهر، ناور، ناگر، نایهر، هه‌تهر، نار، ناهر، ناویر، ته‌ش	آبله‌رو: کونج، ناوله‌پروو، هاوله‌پروو، نابله‌پروو
آتش افروختن: ناگر خۆشکردن، ناگرچه‌که، ناگره‌لکردن، ناورکردن‌وه، پیتختن، پیتکردن	آبله‌کوبی: هاوله‌کوتان، ناوله‌کوتان
آتش بادزدن: ناگرگه‌شانده‌وه	آبله‌گون: ناو‌لوی، خورویلکه‌دار، هاو‌لوی، گورو، گروی، روزه، روش، ناوله‌پروو، هاوله‌پروو، کرناس، کرووز
آتش گرفتن: ناگرگرتن، ناورگرتن	آبله‌هرغان: دانکه، ناوله‌ی‌مل، مه‌تره‌لووز، مت‌الیوز، شیستیر، مه‌تره‌لووز
آتش انداز: توونچی	
آتشبار: شه‌ستیر، ره‌شاش، موسه‌لسه‌ل، ناگربار، مه‌تره‌لووز، مت‌الیوز، شیستیر، مه‌تره‌لووز	
آتش بازی: ناگرگان، ناگریازی، نات‌ه‌ش‌بازی	
آتشبان: کوچه‌ران، ناگره‌وان، کوچه‌لان	
آتش بس: ناگریه‌س، خوتین‌یه‌س،	

آثار: یادگار، ناسار، ناسهوار، شوینهوار، شوئهوار، شینهوار، شوئهوار	ناگرداکوژاندن، مهسهت کردن
آجور: ناجوور، ناجور، خشت، کهریوچ، کهریچ، کاریوچ، کهریوچ	آتشپاره: ناتهشپاره
آجیدن: تهقل لیدان، دادووران	آتش پرست: ناگریه رست، مهجووس
آجیده: گرنج، قورنج، گرنج گرنج، گرنور	آتش پرست: مهجووس، گاور، ناگریه رست، ناگریه رس
آجیل: ناجیل، چهرهز، چهرهس، شهوچهره، چورو، شهوچله، شورکه، سویرکه	آتشخان: ناگردان، ناتهشخان
آحاد: یهکان	آتشخانه: ناتهشخانه
آخ: ناخ، وایش، نؤف، نایش	آتشخوار: ناگرخور
آختن: هه لکشاندن، ده رکیشان، وه کیش، ده رکشان	آتشدان: ناتهشخان، ناتوون، توون، ناگردان، ناورجا، تهزگا، ناورگ، ناوردان، تهژگا، جاخ، وهجاخ، دوزه خه، گورک، گورکه، ناوگورک، کوانوو، و جاخ، وهیتوون
آخته: هه لکشاو	آتش زدن: ناگرتی بهردان، گراندن، ناو تیرهردان
آخر: داوی، دواپی، پاشین، دونگی، دومایی، ناخر	آتش سوزی: شهوات، سروتقان، ناگریه ریوونه
آخر الزمان: ناخزه مان، دواپوژ	آتشفشان: ناگریوین، ولکان، گرکان، ناگری، بورکان
آخرت: ناخیرهت، ناخرهت، سلا، پهسلان، قیامت، ناخه مین، هه ره پاشین، ناخر، دواپوژ	آتشک: ناله، فدرهنگی
آخری: داوی، دواپی، ناخری	آتشکده: ناتهشگا، ناورخانه
آخراین: دماین، هه ره پاشین، ناخرین، دواپین، دواگین، هه ره دواپی، دواپهک، پاشینه، دواپنه	آتشگاه: ناگردان، ناورگا، نارگا
آخور: ناخور، تهویله، نالقدان، نافر	آتشگاه: تهشگا، ناورگ، ناگردان، ناتهشگا
آخوند: یاخون، ناخون، مهلا، مللا، ملله، موللا	آتش گردان: تاوله مه، پول گه شین
آخوندک: بالوک، تاژیکوله، کولله حاجی، مه هینکا، تاژیلوکه، وشترخوا	آتش گرفتن: تی بهریوون، ناورگرتن، ناگرگرتن
آخوندی: ناخوندی، مه لایه تی	آتشگون: نارگون
آخیش: ناخش، نؤخه ی، نؤخه یچ، نؤخه یش	آتشگیر: پهژک
آدم: نادهم، مرؤف، مرؤ، بنیادهم	آتشین: ناگرین
آدم کش: خوین ریو، قاتل، میرکوژ، مرؤکوژ،	آت و آشغال: هه زک و بژال، پووش و پال، زبل
	آتی: دواپوژ، داهاتوو، ناینده، پاشه پوژ

ورينگه، لسهرخۆ، لهسهرخۆ
آرام آرام: نهمرنه مر، نهمرنه مره، هيدىكا
 هيدىكا، هيتاش هيتاش
آرام شدن: هاندان، وهركه تن،
 نارامبوون، كپبوون، نارامى، هيدىبوونه وه،
 نۆقره گرتن، هيديه و بوون
آرام كردن: هاله وكردن، هاندان، له تاندن،
 مركاندن، نارام كردن، هيدى كرده وه، هيدى كرن،
 هيدى كرده وه، هيتورانندن
آرام گرفتن: هدادان، هدرين، دامرگان،
 ههدايش، ههويابوون، نۆقره گرتن،
 توتكه خواردن، توتكه گرتن، نارام گرتن،
 توتكه خواردن، داسره كان، داسه كنين، داسره فتن،
 داسه كنان، داسره وتن، داسره وين، كهوتش،
 گونجان، نۆقره، نشايش، هاندريان، هاندان،
 هاندريين، لاگرتن، له تان، داكاسان، داكاسين،
 داكهسيان، هيدىبوون، قورمين، كۆپين، هيتوربوون
آرامش: هراس، هويان، نارام بوون،
 داسره كان، هدادان، نارامى، هيمنايه تى، تهبت،
 دايينى، نۆقره، نارام، نۆخرن، نۆخه، توتكه،
 قهرار، هاندرا، هيمنايه تى، هيمنه تى، هيتونى،
 وهخرن، وه نشين، مرك، نارامى
آرامش يافتن: نهرخايدن، بوون، پشتدانه وه
آرامش دادن: هيمن كرده وه، نه هوهن
 كرده وه
آرامش داشتن: كودانندن، لهسهرخۆبوون
آرام گرفته: هاندريان، نۆقره گرتوو،
 نارام بوون
آرامى: مهندى، پشوو، لهسهرخۆيى،
 عالوسان، هيسايى، هيمنى
آرايش: نارايشت، رازانه وه، جوان كردن،

بكوژ، كوژهه، پياوكوژ، قاتل، كشتوخ، كوشتوخ
آدم كشي: كيسته نه، پياوكوشتن
آدمى: پياگ، پياو، نينسان، مرۆڅ، به شهر،
 مەرى، مرۆ، بنياده م، مرۆڅ
آدميزاد: ناداميزده، ناده ميزاد
آدينه: جومعه، جهمعه، ههينى، رۆژنايينى،
 ههينى، ههينو، نين، ههينه
آذر: نازهر، سه رماوز، سه رماوهز
آذرخش: برووسكه، ترووسكه، نازهره خش،
 ترشقه، تريشقه، ته شبريق، هه وره تريشقه،
 چه خماخه
آذرماه: قهوس، سه رماوهز، نازهر
آذوقه: نازوخه، نازووخه، تفاق، سه رزاق،
 تۆشه، زاد، زهواد، دهغل، هيش، نازووقه
آذوقه اندوختن: نازوخه داخستن،
 نازووخه داخستن
آراستن: تهوزانندن، رازاننده وه، جوان كردن،
 تيفتيفه، خۆجوان كردن، خه ملانندن، رازانن،
 غه ملانندن، رازانندن، رازاننه وه، نه ژرنايش
آراسته: په رداخ، ناراسته، خه ملاو،
 خه ملاندى، رازاوه، خه مليو، غه مليو
آراسته شده: رازاو، رازاوه
آرام: هاموش، نارام، هه دا، هه دار، هه دان،
 وه قهره، نۆقره، نه هوهن، ژير، نۆقره گرتوو،
 ناموش، داسره كاو، به پشوو، لهسهرخۆ، هيمن،
 توتتكه، سوكونا، قهرار، حاسته م، ناسته م،
 عاسته م، سه برۆكه، لهسهرخۆ، دابين، هيدى،
 داسه كنان، شينى، ناسووده يى، كپ، كشمومات،
 كوپيان، هيدى، نه توره، نه رم هاژوك، نه رم و
 نيان، هه وه، هيدان، هيسور، هيتون، ورينگ،

ته‌ماحکار، دل‌به‌سته، کاسوتی، هیویدار	خه‌مل، دهق، لاولوسه، تاسولوس
آرزومندی: ناره‌زوومه‌ندی، تاسه، عمزرت،	آرایش کردن: خو‌تیلکردن، نارایشتکردن،
تاسوح، هیوی، به‌ناوات، ناواتخوازی	ده‌قدان، قه‌دکردن
آرم: داخ، دروشم، نارم، دروشم	آرایشگر: جوانکار، رازینه‌وه، خه‌ملین،
آرمیدن: مدران، داسه‌کنان	خه‌ملینۆک
آرفج: هانیشک، هه‌ره‌ژنه، یه‌ره‌ژن، نانیشک،	آراینده: رازیندر، رازینه‌وه
نه‌نیشک، بالنج، هه‌نیشک، کونارشک، میرک،	آرایه: نارایه
نارنج، قنگانیسک، هه‌نیشخ، هه‌نشیشخ، لاشاخ،	آرد: هارد، نارد، هه‌رد، نار
مرک	آرد اره: ناره‌ده‌مشار
آرواره: هاروو، شه‌ویلکه، شه‌ویلاکه،	آرد کردن: هارپین، یه‌رده، ناردکردن،
دووشه‌ویله، شه‌وی، شه‌ویلگه، شه‌ویلاک،	هیراندن، هی‌رین
شه‌ویله، کاریژ، شه‌ویله، کاکیلکه، لاجلاج،	آردبیز: هیتلگ، هیتلک
کاکیله	آرزو: تار، سوئ، ته‌ما، نالها، حمز، خولیا،
آروغ: قرخینه، قرقینه، قورقینه، قرب، بری،	که‌لکه‌له، هه‌وه‌س، خیتک، دلخوازی، قه‌شقه،
پرقینه، قورقینه، کوفک، وه‌ربوق	کام، ناره‌زوو، گبول، تامه‌زرۆیی، مه‌یل،
آروق: قرقینه، قورقینه، پرقینه، قرب	مه‌یلان، نیاز، وین، هه‌وا، نومید، ته‌مه‌ل،
آری: ها، هاری، هه‌ری، با، به‌لی، نه‌ری، نا،	مگیز، واز، مه‌خسود، مراد، کناو، مه‌راق،
نادی، قه‌ی، نه‌دی	وه‌شتی، هوک، همز، هه‌سر، ناره‌زوو، نازری،
آریایی: ناری، ناریایی	ناوات، هیوا، دلخواز، هیوی، تاسه، نیشقا،
آریمسی: دلته‌په‌ی، دلته‌په، دلته‌په‌ی،	عمزرت هی‌تی
دلته‌کوته، دلته‌کوتی، دلته‌کوری	آرزو کردن: تاسه‌کردن، ناره‌زوو کردن،
آز: هه‌لپه، ته‌ما	ناوات‌خواستن، خوژگه‌بردن، خوژگه‌خواردن،
آزاد: وه‌هیر، یه‌ش، نازاد، ره‌ها، رزگار، نازاد،	دل‌پیاچوون، ناره‌زووکردن، شنیان، تاسه‌کردن،
ناز، سه‌ربه‌ست	ویتن ویستن، به‌ناوات‌خواستن، مه‌زه‌بزوتن،
آزادشدن: به‌ربوون، نازادبوون، نه‌جات بوون	نیشتیاکردن، واشته‌نه، وازلپبوون
آزاد کردن: نازاد کردن	آرزوداشتن: هیوی‌کرن، هی‌تی‌کردن
آزادی: نازادی، رزگاری، سه‌ربه‌ستی، فه‌لات،	آرزومند: ناره‌زوومه‌ند، به‌تاسه، به‌ناوات،
نازایی	هه‌زکه‌ر، ناواتخواز، هیوادار، ناواته‌خواز،
آزادبخواه: نازادبخواه، نازادبخواه، رزگاربخواز	تاسه‌خواز، به‌هیوا، به‌نومید، نومیدوار،
آزار: وه‌ی، هازار، نازار، حازاب، حازاو،	تامه‌زرۆ، داوه‌گر، دل‌پۆک، ناره‌زووکه‌ر،

آسانی: هاسانی، سانایی، هيسانی	عمزیهت، نمزیهت، جمزمزه، جهزربه، دهره،
آسایش: ناسایش، خویشی، ناسوودهیی،	نیش، نارن، عمزاون، عازاون، وهزن، وهزن
رهحعتی، شینی، نارام، فرههی، هیتسایی	آزاردادن: پتهپتین، نازاردان، وهزنی،
آستانه: ناسانه، ناستانه، بهردرگا، دهرازین،	جهزربهدان، عمزیهتدان
دهرازینک، سهردهرانه، دهریزان، دهرازینک،	آزاردهنده: لهژان، بهنازار، بهژان
لاشیپانه، تهنشدهر	آزردن: نازاردان، عمزیهت دان، تازرانندن،
آستور: ناستور، ناسهر، بهر، بهره، کهوا،	دلّه نجانندن، دلّیتیشانندن، عمزیهتکردن،
هدوبهر، هاسهر	گهرانندن، وهزنی
آستین: ناواسی، کوچک، سؤزانی، نهنگوچک،	آزوم: نابروو، نابور، ریز، شهرم، توره، حهیا،
لهوهندی، قؤل، ناسین، قؤلکه کراس، نانگوچک،	نهدوب، چاوروو، چاورپی، فهدی
قرچک	آزگار: نازگار، تمواو
آسفالت: قیرتاو، قیرتیدراو، نیسفالت	آزمای: نمزمه، تاقیکهرهوه
آسم: باسم، بهرهنگ، کههنگ، گژم	آزمایش: نمزمون، تاقیکردنموه، جمربین
آسمان: عاسمان، ناسمان، حهوا، حاسمان،	آزمایش کردن: هیچانندن، نمزمونکردن
فهلک، فلهک، ههوا	آزمایشگاه: تاقیکه، نمزمونگه
آسمان جل: شتیار، بیپیتخهف، بیسهرنناز	آزمند: ههفهفی، تهماحکار، پرکیش،
آسمان خهراش: عاسمان خهراش،	بهتهماح، چاوچنؤک، بهتهماح، چاونهزیر، تما،
عاسمانزووشین	چاوبرچی، چاوبرسی، چهلماس، چلیس، چهلماسک،
آسمانه: عاسمانه، ناسمانه	دهوبهش
آسودگی: ههداری، ناسوودهیی، راحعتی،	آزمودن: نمزمون، تاقیکردنموه، نیمتیجان،
تهبایی، تهناهی	نینتیجان، تهجره بهکردن، جهربانندن، هیچانندن
آسودن: خهسان، ههسانهوه، سسانهوه،	آزموده: نازمووده، تاقیکراوه، نمزمووده،
ههسیان، حهسانهوه، سانهوه، ههسیانهوه،	نمزموو، جمربی
ناسوودهبوون، پاللدانهوه، پاللیدانهوه، پشووگرتن،	آزمون: نمزمون، تهجره به، تاقی
وچانندان، وههسیان، ههنا	آژینه: نازینه
آسوده: ناسووده، بیخهم، تلیا، تهیار،	آسا: ناسا، وهکو، وهک، وهکی
حهساو، وچانگرتوو، حهساوه، دلّهیسا، دینج،	آسان: هاسان، سانا، ههسان، رهحعت، تاقل،
هیتسا	نانان، گانگاز، هيسان
آسوده خاطر: خاترجهم، نهرخایهن، دلّنیسا،	آسانسور: هاسانبهر، سانابهر
بیخهم، دلّتاسووده، دلّتهنا	آسان کردن: هيسانندن

په شیوی، شلیویان، ناژاوه، پشیوی، بشیوی،
شله ژان، شله ژیان

آشفتن: تیکچوون، شیوان، چهواشه کاری،
شیویان، تیکدان، شهواندن، شهواندن

آشفته: هه لشیواو، هه لشیویاگ، په شوکاو،
شیواو، نالوزاو، چهواشه، تیکچوو، شپ، په شیو،
په ریشان، که لآفه، سه رلی شیواو، ناشفته، گزآله،
په رژیوبلاو، پرشوبلاو، هه لشیواو، مشهوه ش،
شیویا

آشفته شدن: هه لشیوان، هه لشیویان،
شه مزان، په شوکان، لی تیکچوون، سه رلی شیوان

آشفته دل: دلگر، ناشفته دل

آشفته کردن: خرۆشاندن، خرشانن

آشکار: ناشکرا، بروز، خویا، دیساردی، ناجاخ،
دیار، بهرچاو، نه شکره، حازر، که شف، کفش،
واضح، وازیح، وازیح، له بهرچاو، منی

آشکار شدن: هاتنه پروو، ناشکرا بوون،
دیار کهوتن، دیاریدان، پیدابوون، خویابوون،
دیاردان، گولکردن، دهر کهتن، دهر کهوتن،
وه دیار کهفتن، خویابوون، ویفرین

آشکار شده: دهر کهفته، دهر کهفتگ،
ناشکرا بووگ

آشکار کردن: دهر هاوردن، ناشکرا کردن

آشنا: ناشنا، رۆشنا، شناس، شناسیار، چیر،
دۆست، خزم، خو، خوئناس، ناسیواو، خویانی،
خۆمانی، یبار، شوناس، شناس، کریو، ناسیا،
ناشنا، ناس، ناسیار

آشنا شدن: چاره لاتن، ناشنا بوون

آشنایی: ناشناهیته، ناسیواو، شناسی،
ناشناهی، شوناسایی، شناسایی، شوناسی،

آسوده دل: دلآسوده، خاترجه م، بیخه م

آسوده زیستن: حوانه وه، حوانه وه، حویان

آسیا: ناسیا

آسیاب: ناسیوار، ناساو، ناش

آسیاب کردن: گه ژمراندن، گه ژمرین،

ناسیواو کردن، داهارین، هارین

آسیابان: ناسیوان، ناشهوان، ناژوان،

خاوه ناس، قه راش

آسیب: وهی، نازار، ناسیو، زیان، زهره،

تهوهره، فه ته رات، به لا، دهرد، قسپ، ته گهره،

گه زهن، مزه رت، چورتم

آسیب رسان: مزیر، زیاندهر، ناسیوره سان

آش: ناش، وا، چیشته، شیو

آشامیدن: ناشای، خواردنمه، نۆشین،

وه خوارن

آشپز: ناشپهز، ناپیش، چیشته کر، شیو کر،

ناشچی

آشپز خانه: مووبهق، مدبهق، ناشپهز خانه

آشپزی: ناشپهزی

آشتی: هاشت، هاش، ناشتی، هیمنایه تی،

ناشتینی، ته بابی، بهینه خوشبوون، تهوایی،

دۆستایه تی، خوئی

آشتی دادن: ناشتکردنمه، پیکه پینان

آشتی کردن: له هه وهاتن، پیکه هاتن،

ناشتکردنمه، وه ره ی نامایش، خوشبوونمه،

ناشتبوونمه، خوشکردنمه

آشتی کردن: لهف نانین، ناشتمه کردن

آشتی ناپذیر: رقدار، رقه ستور

آشغال: نه سخال، نه سخال، گوهور، زبل

آشفتگی: په شوکیان، شیویان، خرۆشان،

ناسیاری، ناشنایی	باوش، واوہش
آشوب: ھەرا، ئاخۆران، بشیوہ، ناژاوہ،	آفات: ئافات، بەلا، پەتا
ناژاولە، بشیوی، پشیوی، پشیوہ، خژیڤ،	آفت: میمل، بەلا، نافەت
ناشوب، قەومان، ناشیو، تەوەرە، چوتورمە،	آفتاب: تیرۆژ، تیشکی خۆر، تیریسژ، رۆج،
خاروہر، خوارەمری، شاگەردانی، پاشاگەرانی،	ھەتاو، رۆژ، رۆجیار، وەرەتاو، خۆرەتاو، ئاقتاو،
کۆکە، کەتن، گاشە، گوتال، گوتاوەرۆ، گەردەش،	خۆرھەتاو
گەللاس، ھیو، گۆبەن، گۆبەند	آفتاب خوردن: تاولیھاتن
آشوبگر: بشیونە، کولەفیتنە، ناژاوہچی،	آفتاب پرست: تیرتیرە، خۆریەرەست، لووس
پیلانگێژ، تیکدەر، خۆمەشویڤنکە، خمشیوین،	لووسک، خمگرو، خمخموک
خومەشیونە، قوونبەگیچەل، قنگبەگیچەل،	آفتاب زدگی: ھەتاویردن، گەرماویردن،
گۆبەندگێر، سەرەسوورە، سەر سوورە ھیوچی،	تاویردن، رۆژبیرن، تاویردن، تاوانگازی، رۆژگەستن
گێرەشیوین، مفسیت، مفسید	آفتاب زدە: گەرماویردە، تاویردە، گەرماویردوو،
آشوری: مەخین، ناشووری	تاویردوو، گەرماژوو، ھۆرگەز، ھۆرگەستە،
آشیان: لیانی، لوونە، لانە، ھالەین، ھالین،	وەرەبەردە، تاوہنگاز، خۆرانگاز، تاویردوو،
کابوک، ھیلانە، کاپو، واجا، ھیلان، ئیلانە،	ھەتاویردە، خۆرانگازی، تاوانگاز، خۆرزەدە،
ئیلان، ھیلوون، ھیلیان، ھیلین	خۆرلیدریاگ، رۆژگاز، رۆژگەستی
آشیانە: لیانی، لوونە، لانە، ھالەین، ھالین،	آفتابگردان: بەرۆژە، پالەوی، گوگ باخان،
کابوک، ھیلانە، کاپو، واجا، ھیلان، ئیلانە،	گولەبەرۆژە، رۆجیارپەرست
ئیلان، ھیلوون، ھیلیان، ھیلین	آفتابگیر: بەریەرۆچکە، بەرۆژ، بەریەرۆچک،
آغاز: کەبار، دەسپیک، ھەوہل	خۆرۆزەن، بەرۆژ، بەرۆچکە
آغشتگی: شەلالی، تێوہدراوی، ئاولی، ئالو	آفتابە: ئاقتاو، لوولینە، بریک
آغشتن: تێوہچوون	آفریدن: ئافراندن، رسکاندن، بەدی ھینان،
آغشتە: شەلال، تێوہدراو، ئاوی	داھینان، عافراندن، خولقاندن، وەدی ھینان
آغل: ھور، ھەل، تەژیر، ئاغەل، غەل، ھول،	آفریدە: دروستکراو، دروسکراو، خولقاو،
ھولەمار، بنگوف، لیت	رسکاو، بەدیھاتوو، وەدیھاتوو
آغوز: خەلەندور، فرو، فرشک، فریشک،	آفریدەشدن: خولقان، دروستبوون
خزندۆل، فرچک، ژەک، خیج، قاعاتات، قاغەنەک،	آفریدەشدە: خولقاو، چیبوو، دروستکراو
لیوہ	آفرین: ھوپ، ھەلال بو، ئافەرم، ئافەرم،
آغوش: ھامبیز، ھامیز، ھمبیز، ئامبیز،	ئافەرم، عافەرم، بارەکەللا، ئامەرم، ئافەرم،
ھمبیز، باوہش، ھمیز، ھەمبیز، ھەمبیز، خەرک،	تواپیم، لەمت کەوئ، ئافەرین، باریکەللا،

هه لاله، كوليكانيسانن، ره به نوك، گوله ميلاقه، ميلاق، ميلاقه، نيسان، نيشان، لاله آلام: دهردان، دهرده كان	له منت كهوي آقا: ناغا، ناخا، نا آقايي: ناغايه تي، ناغايي
آلبالو: وه لاليك، به لالتوك، هالتوبالالتوك، هالتوبه لالتوك، ناري باري، بلالتوك، بلالتوك، به لاليك، له لالتوك، هه له لوك آلو: ناري باري، هه لئوچه، هه لئوچه، هه لئوژه، نالئوچه	آكندن: هه شفانندن، ناخين، تي به ستانن، ناخينه موه، ته پانندن، توشكردن، قهره په ست، قهره په ستوك، په ستانندن، په ستاوتن، په ستين آكنده: په ست، ناخن، په ستاو، ناخاو، كوته كي، پر، ته ژه
آلوچه: هللو، نالوچه، عدلوكه، هه لچه، هه لئوچه، هه لئوچه، هه لئوژه، حالوت، حولوك، حولوك، عدلوكه آلودن: تيوه دان، نالووده كردن، تيوهردان آلوده: نالوو، نالووده، خه لئان، گهوزان، تيوه چووك، له وتي	آكنه: جوش، زيپكه آگاه: هايا، هايدار، ناگا، ناگادار، ناگار، ناكار، خاوهن خه بهر، به ناگا، شه سبيدار، خه بهردار، زيرهك، تيگه يشتوو، وادار، وان آگاه شدن: وشياربوون، وشياربوونه موه، حه سيان، خه بهرداربوون، ناگاداربوون، پيژانين
آلوده شدن: خه لئان، تلين، نالووده بوون آلوده كردن: هه زماندن آلومينيوم: فافون، نالومينيوم، شالمينيوم، نه له منيوم	آگاه كردن: هايدان، ياوناي، خه بهر پي دان، ناگادار كردن، هه ست، ناگا كردن، هاي، هه س، وادار كردنه موه
آماج: نامانج، نيشانه، عه مانج، كيلك، نيشا، نيشان، ناماژ	آگاهي: ها، هاگا، هايي، ناگاداري، خه بهرداري، ته ولي، خه بهر، ناگا، ده ولي، هاي، خه بهردار
آمادگي: رازان، خؤكار كردن، ناماده بوون، دروستايي، ناماده يي، قوتي	آگاهي دادن: واره سه، خه بهر پيدان آگاهي يافتن: هوشياربوونه موه
آماده: ناماده، به دهسته موه، ته ييار، ساز، چاخ، حازر، ده دهه س، ده دهه ست، كار كرى، گيف، گيو آماده كردن: چلانن، سازدان، ناماده كردن، وناردن	آگنه: ناواخن، ناوتاخن، ناوه روك، په ستاوه، ناخن، نيواخن، نيوتاخن، متيل آگوست: ته باخ، ناگوست
آمارگر: هوومارتوخ، حسيبگر، هه سيبگر، ژمار يار، ژما يار، ناو نووس، هه ماركار آمارگيري: ناو نووسي، نامارگرتن آماس: په لم، په نام، په نم، كوچي، كيس، وه ره م،	آلاچيق: كولك آلاكلك: قؤلانچه ژاره، نالي پلنگ، وشترحو، قؤلانچه نه خشينه، قوله ژارداره، قوله نه خشينه، هندرهو، هه ندرهو، حيندرحو آلاله: باتينوك، ره به نوك، ناله، گولاله سووره،

آموزش دیدن: هینبوون، هووینبوون، فیربوون	ماسان، هه لاسان، وهرهم، ههوا، هیزه، باکردن، نهستووویوون، ماس
آموزشگاه: خویندنگه، دهسخانه، فیرگه، قتاوخان، قتاوخانه، هینگه	آماسیدگی: گهراگهرا، په نه مایی
آموزگار: فیرکسار، راهین، تالیمدهر، نامووزگار، هیکار، هیکه، هینکار، هینکه	آماسیدن: هاوسیان، هه ل پفان، هه لاسین، هه لاسین، هه لاسیان، هه لاسان، ناوسین، باکردن، وهرهم کردن، په لین، په لمان، په نه مین، ماسین، کیسکردن، په نه مان، واکرن، وهدان، هه لاسان، ناوسان، ماسان
آموزنده: راهین، فیرکر، هیکار	آماسیده: ناوساگ، ناوساو، په نه میو، په نه میاگ، په نه میاو، فوودراو، ماساو، په نه ماو
آمیختگی: تیکه لی، ناویته یی	آمال: خولیا، که لکه له، ناره زوو، هه وهس
آمیختن: هاتنه ناو، تیکه لکردن، لیکدان، تیوه دان، کهرچلانندن، وهستران، لیکدران، له هه ودان، له هه ودودان، شامیتن، له یه کدان، تیکه لاوکردن	آمپول: دهرزی، سورینگ، سورهنک
آمیخته: هامیته، نامیته، ناویته، تیکلاو، تیکه لاو، تیکه ل، قاتی، کهرچل، تیکدراو، کهرچلی، کهرچلین، لیکدراو، تیکه لکراو	آمپول زن: دهرزی وه شین
آمیزش: وهستران، لیکدران، تیکه لکردن	آمد: ها، هات، ناما
آمیزه: وهستراو، لیکدراو، تیکه لکراو	آمدم: هاتم، نامام
آمین: نامین	آمدن: هاتن، هام، هات، هامهیش، نامان، یاوآن، وهران، نام، نامای
آن: هلووم، دهم، تاو، هوو، عان، کات، وهخت، دهم	آمدوشد: هاوشو، هاتوچوو، نامشو، هاموشو، هامشو، هاتوچو، هاتن وچوون، هام شو، ناموشو
آن: نهوه	آمده: هاتوو، هاتگ، هاتیار، وهریو
آن دم: ههنگی، نهوده م	آموختن: هاوتن، ههوتن، ههژان، فیربوون، راهاتن، ههژین، شیتواز، راهاتن، هینکرن، مسایش، فامان، فیربوون
آن طرف: نهوهر، نهی وهر	آموخته: ههژاندی، فیر، راهاتوو، هی
آنتیک: نهنتیکه، کهم وینه، نایاب، دانسقه	آموزش: عاملان، راهاتن، فیربوون، فیرکردن، راهینان، هین، زانست
آنجا: وی، نهوی، نینه، ویری، وینه، هووا، نهوره، لهوره، لینه، توگه، نهوینده ری، ناگه، ویده ری، چاگه، چو، ووجا، ووژا، ووژا، وهت، هووهنده، نهینه، نهوجی، وجا	آموزش یافته: موسایا، فیرکراو، تالیم دراو، هه فرتی
آنچه: یاکر، نهوهی	آموزش دادن: هینکرن
آنفلوانزا: په رکهم، نینفلوتینزا، نه نفله وانزا	

آورد: هاوردی، هانی، هینای، نانی، هاورد	آن قدر: یهن، هیتند، یهنده، نهوهنده، نهوهنده، ههندای، ههند، نهوهند
آوردن: هاوردن، هیتان، ناین، ناردن، هانین ناردی، نینان	آن گاه: ویجا، نهوسا، هنگا، هنگی، نهودهم، هنگین، همما، نانجا، جا، نهوعانه، ووجا، ووزا، ووزا، ههنگی، ههنگینی، نهوساکه، ههینسه، هینگا، هینگی، هینگین
آورده: هانیاگ، هانیاو، هاورده	آنوفل: هودره، نانوفیل، کهلمیش، تهپوو، کهله مییش، مهله شه، وره
آورنده: هینهر	آن ها: وینه، نادى، نهوان، نادى شا، نهوانه، وانا، نهوى، نینه، لهوی، هین
آوند: ناوخوره، ناوهند	آوا: ناوا
آونگ: میتلاق، نانگو	آوار: وهره قه، ناوار
آویختگی: ههلواسین، دالهقان	آوارگی: ناواره بی، ههله دایی، ده ریه ده ری، ره به نی
آویختن: ههلاویشتن، ههلواسین، ناویز، دالهقانندن، ههلاواستن، ههلاواسین، دالهقان، پییره کردن، داچکانندن، داچه لاندن، لهقانندن، شویره وکردن، شویره کردنه وه، پیدالهقان، هیتلاویستن، ههلاویستن	آواره: ناواره، ههله دای، تهره، شافی، نهودان، بهره زه، بهره وازه، پهرته وازه، ترافیله، دوورکه وته، دوورکه فتگ، تار، ده ریه ده ره، ده ریه ده ره، غه ریب، خه ریب، مهرژیر، ههله دای، نهراگیل، مشهخت
آویخته: ههلاوه سراو، دالهقای، ههلاویز، دالهقار	آواره شدن: ناواره بهون، ده ریه ده ریه سون، خومین، تاراو
آویخته شدن: داھیلان، شویره بهون، داکتن	آواره کردن: تهراکردن، ناواره کردن، گوریزانن، شهرداندن، تاراندن، باریتکردن،
آویزان: ناویزان، ههلواسراو، داھیلدراو، گلار، شویره بهووک، شویره لهرزانه، بهنی، میتوهک، دالهقار	آواز: ناواز، دهنگ، کوت، نهوا
آویزان شدن: وهش کهردش، ههلواسران، ههلاوه سران، وهشانایش، داشویران، داشویریان، داشهکان، شویره سون	آواز خواندن: چره، گورانی و تن، ناواز خونندن، چه رین، خونندن، خونن، چه رین، کوت کرن، گالین، خونندن
آویزان کردن: ههلاوه سین، ههلاوسان، ههلواسین، ههلاوه ستن، ههلاواسین، ههلواستن، وهخستن، دالهقانندن، ناویزان کردن، داژه نن، داشویراندن، داشهکانندن، ویختن	آوازه خوان: گورانی بیژ، ناوازه خوان، ستران بیژ، ناوازه خوین
آویزه: ناویژه، ناویز، پیله، پلپله، وهچکیان، ته که تهک	آوازه دادن: دهنگدانه وه
آه: ناخ	آوانس: قهلان، مؤله تدان، ناوانس، وزاخ
آه کشیدن: ههسرانتش، ناخ ههلتکیشان	

آهنکساز: ناهدنگساز، نواچی	آهار: ناش، دهقاق، شو، دهق، لیاو
آهنکین: مؤسیقایی، ناهدنگین	آهارزدگی: دهق، کتیره لیدراو
آهنی: ههسنی، ناسنی	آهارزدن: دهقاقدان، دهقاق لیدان، جهندهره،
آهنین: ناسنین، ناسنی	دهق، دهقاق، شودان
آهو: شاهوو، ناسک، مامز، کهژال، خهژال،	آهارزده: دهقدراو، دهقاقلی، شودار
جهیران، غهژال، مدبره، مامبز، رال	آهان: ناها، نهها
آهیانه: جانگ، روخسار، جنیک، شلک،	آهای: هارهاو، هژی، نهیدا، هیشت، وشت،
پیشهسر، شنک، نهرمکاسهر، ولولسک،	هیی، هژی، هشت
بان مه لاشک	آهستگی: ههسپایی، نهسپایی، هیئوری،
آیا: هدری، شاخو، شاخوا، نایا، توییشی،	به هیئواری، به هه نژی، به هیمنی
لهوانه یه، نایاکو، دانو	آهسته: ههسپا، نهسپا، یاباش، سهبرۆکه، یاو،
آینده: داهاتوو، ناینده، پاشه رۆژ، لهوه دوا،	یاهوه، یهه واش، ههسته، ههسته، به حال،
دوارۆژ	به ناسته، به عاسته، هیدی، هیئواری، لسه رۆخ،
آینه: هاوینه، ناوینه، نایه نه، عهینک، جام،	لهسه رۆخ، نارام، هیمن
نهینک، نهینک، نهینوک، جامهک، تاوینه، گزگی،	آهسته آهسته: یاهویار، هیئواری هیئواری،
نوینک، گوزگی، قودیک، عهینک، هیلی	هیئورهیئور، هه نۆه نۆ
آینه بند: ناوینه به بند، نایه نه به بند	آهک: ناههک، نههک، نه بیینی، ناههک، قسر،
آیه: نایهت، نایه، نیشانه، دروشم	قسل، کلس
آیین: نایین، مهزههه، مهزهه، رهوشت، نۆل،	آهن: ناسن، ناسین، کاترای، شاهین، نیسن،
دیژه	ههسن، چلیک، هیسن، ههسنگ
آیینه: گوزگی، ناوینه، عهینک، نهینوک،	آهنربا: ههسن رفین، ناسن رفین، مهگن،
بالا پروان، جام	موغنا تیز، موغنا تیز، میغنا تیز، موغنا تیس
آیینی: نایینی، دینی، مهزههه بی	آهنک: ناههنگ، بهیت، قام، گورانی، نقام،
	مقام، مهقام، نهقام، نهوا، نیاز
	آهنگر: ههسنکه، ناسنکه، چهله نکه،
	وهستاخاله، خاله



ابتدا: پیشه‌کی، وه‌لینه، له‌بەرا، سەرەکی

ابتو: کوردوننده، وه‌جاخ‌کوێر، بی‌عه‌ولاد، بی‌ نه‌ولا

ابتکار: ئاردهینه، داهینان، نیبتیکار، خه‌للاق

ابد: هه‌تا، هه‌تاهه‌تا، نه‌به‌د، هه‌رگیز، قه‌ت

ابدأ: نه‌به‌دهن، هه‌رگیز، هه‌ریز، بپرای‌بیر، به‌هیچ‌جۆر، داویه

ابداع کردن: داهینان، دائینان

ابداع: داهینان، دائینان

ابدی: هه‌تاهه‌تایی، نه‌به‌ده، هه‌ره‌هه‌ر، نه‌مر، دواییه، به‌رده‌وام، هه‌میشه‌یی، نه‌به‌دی

ابو: هه‌ور، عه‌ور، هۆر

آبواز: چاکان، خاسان، میرخاسان، جوامیزان، مامۆتکان

ابراز نمودن: ده‌رخستن، ناشکراکردن، درکاندن

ابرام: لوبیلوب، سووریون

ابرو: نه‌بروو، برۆ، نه‌برۆ، موژه‌لانیك

ابری: كه‌وه‌پۆژه، سپیه‌پۆژ، بی‌هه‌تاو، هه‌وری

ابریشم: هاوریشم، ناوریشم، هه‌لبه‌سم، نه‌لبه‌سم، هه‌وره‌میش، عه‌فره‌میش، نارموش، نارمیش

ابریشمی: نارموشین

ابزار: نامراز، نامارات، هه‌جه‌ت، هامراز، دیش، هاله‌ت، هه‌سپاو، هه‌مراز، كه‌ره‌سته،

نالات، نامیتر

ابلاغ: راگه‌یانندن، راگه‌اندن، راگه‌هاندن

ابلاغ کردن: راگه‌هانندن، راگه‌یانندن، راگه‌اندن

ابلق: هه‌بله‌ق، نه‌بله‌ق، نه‌ولم‌ق، دووره‌نگ، ره‌شوسپی، بازگ، چیل

ابله: نه‌وله، گه‌وج، نه‌بله‌ه، نه‌فام، تی‌ته‌گه‌یشتوو، بلح، سایلۆح، په‌تیاره، شیتۆکه،

شیته‌لووکه، په‌ته‌ری، چل، گیل، که‌م‌زان، شافیر، شاویر، حۆل، شاویر، ده‌به‌نگ، شافیر،

گوهماکه‌ر، بی‌ئساوه‌ز، بی‌عه‌قل، لاژ، لاژگ، لاژوو، ساویلکه، گه‌مژه، گه‌مژه‌ن، که‌مشۆ، هیر

ابلهانه: که‌ره‌کی، که‌رکی، که‌رانه، بلحانه

ابلهی: که‌وجی، ده‌به‌نگی

ابن الوقت: کوری‌پۆژ، هه‌له‌په‌رست، گندز

أبنه: دووده‌کی، کورونی، قونه‌ك، قوونده‌ر، نۆینه‌یی

ابوالبشر: ناده‌م

اپتیک: نووری

اتاق: هۆده، ژوور، نۆده، چاوه‌مان، دیو، چاوه‌خانوو، وتاخ، وه‌تاخ

اتحاد: یه‌کبوون، یه‌کبین، یه‌کبوویی، هه‌وهاتن، یه‌که‌کتن، رینکه‌کتن، یه‌که‌گرتن، یه‌که‌گرتوویی،

یه‌که‌ده‌ستی، یه‌که‌تی، یه‌کیتی، یه‌کایه‌تی، یه‌کیه‌تی، یه‌ویبایش، تفاق، گوزیدان

أتراق: بارخستن

اتفاق: هه‌لکه‌وت، هه‌لکه‌فت

به کړئ گرتن	اتفاق: یه کبوون، یه کبوون، یه کبووی، یه کببن، هه وهاتن، یه کدهستی، یه کدهنگی، یه کیتی، تفاق، وه لجاخ
اجاره نشین: کړی تشین، کړیدار، کړیگرته، مالگر، کرانشین، کرانشین، نیجاره نشین	اتفاقاً: هه لئانهک، هه لوانهک
اجازه: روخست، دهستور، مدهر ههستی، نیجاره، مدهر ههسی، وه جهر	اتفاق افتادن: قومان، روودان، پیش هاتن
اجازه دادن: هیشتن، ناسته، ناسه، یکن، هیلان، دهستور دان، نیجاره دان	اتفاق کردن: سازبان، پیکهاتن، سازان
اجاق: ناته سخان، توو غخانه، تفک، کوانوو، قاره جاغ، کوانک، ناگردان، وه جاغ، وه جاخ، ناورگ، کوچک، نوجاق، کونه، قفک، وجاخ، ته فایه	اتفاقی: هه لکه وتی، هه لکه وتی، هور کهوت، هه لکهوت، به هه لکهوت، به خته کی، ده گمن
اجاق کور: واروندا، بی عه ولاد، وه جاخ کویتیر، وارونه ندا	اتل متل: هه تول مه تؤل، هه لوریلور، حلوریلور، حللوریلور
اجبار: نیجبار، زوره کی، خورتی	اتم سفر: ته وشک، ته وش
اجتماع: وهن، کومه ل، ناپوره، کومره، تی چران، تی چرژان، خپر، کؤ، کؤم، شه ماته، کومه لگا، جوات، گؤ، پرای، گه لیبون، گهان	اتم: نه توم
اجتماع کردن: خپسوون، کؤوه بسوون، کؤبوونه وه، کؤمبسوون، گهان هه، جه مبوون، خپبوونه وه، کؤمه لکردن، جوین	اتمی: نه تومی، نوی
اجتماعی: کؤمه لایه تی، جواکی	اتو: نوتوو، تووز، نوتو، ده قاق، وتوو، هوتوو
اجداد: نه جداد، ناژدا، ناژداد، نه ژداد	اتو کشیدن: ده قاق دان، وتوو کی شان، هوتوو کی شان
اجر: نه جر، سزا، پاداشت	اتوماتیک: خؤگر، خؤکار، خؤمه ش
اجل: هه جهل، نه جهل، ناکام، دواپی، پاشینه، عه جهل، ناکام، ماوه، مهودا، هه نه جهل، نه نه جهل، هه نه جهل، نه جهل	اتومبیل: گه رؤک، ترؤمبیل، سه یاره، ماشین
اجنبی: لاهه کی، بینگانه، لایده، لاهه کی، بیانی	اثاث: تیشوک، شتومهک، که لویه ل، شتمهک
احاطه: دهوردان، هه موولا گرتن، دهوردان، دهورگرتن، چوارلادان، چوارلاگرتن	اثاثیه: پالاس، که لویه ل، تروتفاق، دیش، شپه، جلك، نه ساسیه، نه سپابات، ناومال، شه نک
احاطه کردن: لی ووه هاتن، دهوره دان،	اثبات: میلاک، سه لماندن، نیسبات
	اثر: نه تهر، شوین، نیشانه، یافت، شوینه وار، خشینه گ، خشگه، شو، شوپ، شوب، شون، که رخ، نونگ
	اثر انگشت: ته پل
	اثر بخش: کارکو، کارا، کاریگر، کاری، به تاسیر
	اجاره: کرایه، کراهه، کړی
	اجاره کردن: دمان کرن، به نیجاره گرتن،

دورگرتن، دهورگرتن	احوال : نه حوال، هه وال، هه وال
احتراز : گوریتز، که ناره گیری، دووره پهریتزی، گوریزدان	احوال پرسی : چاکوچوئی، چاکو خوئی، نه حوال پرسی، به سه رکردنه وه، خوش ویش، خوشی و دشی، هه وال پرسی، هه وال پرسی
احتراق : سووتان	احول : هه لجه، خیل، خویل
احترام : حورمهت، ریز، قه در، وهج	احیا : بووژان، نیحیا
احترام گذاشتن : خاترگرتن، ریزلینان، حورمهت گرتن، قه درگرتن	احیا کردن : فه تاندن، بووژاندنه وه، نیحیا کردن
احتکار : هه لگرتن	احیاناً : نه گه رکوو، نه گه رکه تی، نیحیاننه ن
احتلام : نیحیتلام، شهیتان پیکه نین، شهیتانی، شهیتانیبون	هنگاوی، جار جار، به هه لکه وت، چونها، چلونها، به ده گهن، جارویساره، گاوانی، جارویسار، چهل چله، گاه، جار، ده م
احتمال : نیحتمال، ویچوون، نیحتمال	اخبار : نه خبار، ده نگویاس، هه وال، خه به رات، ده نگویاس، باسو خه به ر، باسو خواس، قسه ویاس
احتیاج : ناتاجی، چاوله ده سستی، چاوله ده ستبوون، که لک، نیاز، هه وجه، یاز، نه وجه، پیداویستی، مه هجهت، پیویستی، پیداویست	اختاپوس : هه شپا، جله، هه شتپا، نوختاپوس
احراز : وه ده سهیتان	اختراع : ناردهینه، داهیتان، داهانین، نوار، نوژه
احرام : نیحرام	اختصاص دادن : هه لگرتن، تایبه تکردن
احساس : هاس، هس، پسرور، هه ست، نیحساس، دهنگو، شعور، ناوه ز، هوش	اختصاصی : خو مائی، تایبه تی، پاوان
احسان : نه مهک، چاکه	اختگی : خه سی، یه خته بی، نیخته بی، نه خته بی، توم رژیان
احسان کردن : خیرکردن، به خشین، هه ستکردن، هه سیاله، هه سیان	اخته : یه خته، نیخته، نه خته، توم رژیان، خه سیاگ
احشا : حورکش، ناوزگ، هه ناو، چه شکه، پزور، ورگ، میلاک، هه ندرخان	اخته کردن : گونکه نه، خه ساندن، گونده راتوو، خه ساو، خه سیو، گونده رهاتگ
احشام : ناژان، ناژه ل، ولسات، مهرومالات، مالتیه ز، ولسات	اخراج : نیخراج، وه ده رنان، ده رکردن
احضار : واده، خواستن	اخگر : پشکو، پلوخ، پورو، پولو، پهرهنگ، سکل، نیژگل، پولی، پهنگر، پولوو، پهل، خه لامور، پول، پهن، نه سکل، کلوا، کوز،
احمق : هه ر، هه قه مق، نه حمق، تینه گه یشتوو، نه حمق، نه فام، چه پیش، گیل، نه زان، که ر، که ره پیوا، که لهو، گه لهو، ده بهنگ، که م فام، بلخ	

دهوامپیدان	کوزر، کوزره، کوزی، گول، گهش
ادامه دادن: دريژهدان، لهسه رچوون،	اخگل: قلچک، داسر
دریژه پیدان	اخلاص: دلپاکي، نهمگ
ادب: نهدهب، عدهب	اخلاق: ناکار، نهخلاق، رهوشت، تووک، خوو،
ادبی: ویژه می، نهدهبی	کردهوه، نهدا، شیوه، وهوینی، هیم، گهد
ادبیات: ویژه، نهدهب، نهدهبیات، توره، بیژه	اخیم: نهخم، روترسی، رووگرژی، تورش،
ادراز: میز، گمیز، میز	گرژی، مؤپی، موچی
ادعا: نیدعا، داوا	اخیم کردن: دژیوون، ماتوکزیوون، قورتانن،
ادویه: ههزویله، نالات، نهدا، نهدویه، نهزوا،	ناوچاوترشانن، رووگرژکردن، مروز، گرژیوون،
بههارات، چیشکه، ده رمانک	روتروش کردن
ادیب: ویژه، ویژهوان، ههستیار، تورهوان،	اخمو: دژ، روتروش، روتال، ده موچاوگرژ،
نه دیب	روودرژ، رووگرژ، باتیروک، عه بوس، گرژ، گرژه،
اذان: بانگ، بان	که چ خولق، رووناخوژش، باتیروک مروزن،
اذان گفتن: بانگدان	ناوچاوترش، ناوچاودیز، ناوچاوگرژ، نژم شوژ،
اذیت کن: ده زبزو، بهد فەر، ناتارام	رووگرژ، نمرج، نمرج، وشک، مچ،
ارابه: قالنی، نه رابه	مچ و مؤپی، روتروش، مپوموچ، مپوموچ،
اراده: همد، خواست، نیراده	مپومون، ملوموچ، ملوموچ، موچ، موچ،
اراده کردن: خواسته، بریاردان، نیراده کردن	رووناخوژش، مؤپی، مؤن، ناوچاوتال، ناوچاوتری،
ارباب: نه رباب، خاوهن، دیدار، مالک	رووکرژ
ارتباط: عهلاقه، په یوه نه، ناسین، فری،	ادا: لاسا، لاسکه، نهدا، قهره بوو، دانهوه،
په یوه نه، عیلاقه، کهین، نیوان، پیوه نه دی	ویدانهوه
ارتجاع: کۆنه په رستی	ادا کردن: نهدا، قهره بوو، دانهوه، ویدانهوه
ارقداد: کافریوون	ادا در آوردن: تیتالی کردن، ناینوئوین
ارتش: قوشه، سپا، نوردوو، قوشوون	کردن، ده مه لاسکه، ده مه لاسکه، ده مه لاسکی،
ارتعاش: له رزه، له رزه له رز	لاسابی، لاسا، ده مه لاسکه، نهدا، تهقلید
ارتقاع: بلندی، حموچورو، سه ره ژوره،	اداره: نیداره، فرمانگه، کارگیتی، گهرگه،
به رزی، به رزایی	دایره، ده مرده زگا، مه زینگه
ارتقاعات: کاس، هوراز	اداره کردن: نیداره، به رتوه بردن،
ارث: هشته، میراس، نیرس، که له پوور،	نیداره کردن، مشورخوری
میرات، که ره پوول، که لوپوور، مه رده لا	ادامه: دانه دوو، له دوودان، پیوه چوون، دو ماندن،

ارزیابی کردن: نرخ برین، نرخاندن،
 قهرساندن، نرخدانان، خهمل کردن، بهراورد کردن،
 قهبلاندن، قهرساندن، نرخاندن، قهبلنای، قهولانن
ارزیدن: ههژیان، ههژان، ههژهان، هیژان
ارزیز: مز، قهلابی
ارس: ناراز، ناراس
ارسال: ناردن، هندانن
ارشد: بالآدهست، نهرشه
ارضاشدن: کاژیری، رهحهتبوون
ارغوان: نهرخهوان، نهرغهوان
ارقم: جنجیر
ارمغان: ههدیه، دهساویز، دیساری، سهوغات،
 پیشککش
ارمن: ههرمهن، نهرمهن
ارمنی: ههرمهنی، نهرمهنی
ارّه: نهراف، مشار، برهک، ههره
ارّه کردن: ههره کردن
ارّه کش: شهقه کیش
ارّه ماهی: هاره ماسی، مشاره، ههره ماسی،
 ماسی برهک
اریب: بهرهولا، لار، پیچه لپاج، پیچه لپیچ،
 چهفتوور، خوارپراو، چهفتوول، دولکان، شهتوور،
 قلیهوقاج، شهفتوور، شهفت، فاجهل فیچ، قپرقاج،
 قپرقاج، قپوقاج، قپوقاج، کوول، پیله، لاولا،
 لاترقهوج، تیتلاوتیل
اریکه: تهخت، کورسی پاشایه تی
از: له، ل، ژ، جه، لی
از بو کردن: له بهر کردن
از بین بردن: له بهین بردن، ههرشانندن،
 بهباددان، قههاندن، لهناویردن، هیچ بونه هیشتن،

ارثی: میراتی
ارج: هرمهت، حورمهت، نرخ
ارج گذاشتن: نرخ دانان، قهدرگرتن
ارجمند: بهوهج، بهنرخ، بهقهدر، جیدار،
 قهدرگران، بهپریز، هیژان، هیژا
آردل: ناردهل
آردنگی: دهخش، شق، تووکه پا
آردو: هوردوو، نوردوو، نوردو، لهشکر،
 نوردی
آرده: کولیره، نارخافک
آردیبهشت: بانهمه، گولان، نوردیبههشت
آرزان: مهلاخور، کمقیمهت، مهلاخوره،
 ههرزان، کهپایی، نهروان
آرزان شدن: شان، ههرزانبوون
آرزان قیمت: ههرزانبایی
آرزانی: شورلگ، ههرزانی، فرههی، فهرحانی،
 گرشادی
آرزش: ههژین، نورت، ریژ، بایهخ، گرینگی،
 هینهر، وهج
آرزش داشتن: هیژان، هینان
آرزشمند: بهقیمهت، باییدار، کوک، هاوله،
 کاو، نرخدار، هیژا، هلکی، ههژی
آرزشمندی: هیژایی
آرزن: ههرزن، باچیک، ههرزین، کارس،
 کورهک، ههرزن، گال، باچیک، نهرزن
آرزنده: نایه، بهنرخ
ارزیابی: ههلهسنگان، ههساندن، خهلان،
 بهراورد، خهمل، قرسان، قهبل، قهبل، نقراندن،
 نرخاندن
ارزیابی شدن: قهبلان، خهمل کران

از خود گذشتگی: له‌خۆبوردوویی	نه‌هیشتن، توناکردن
از خود گذشتن: له‌خۆبوردن	از بین رفتن: هه‌للاچوون، به‌تلان،
از دست برآمدن: لیه‌لستان، لیه‌لستان،	له‌به‌ین‌چوون، تی‌اچوون، تی‌چوون، له‌ناوچوون،
لیه‌هستان، له‌ده‌ست هاتن	قرب
از دست دادن: فه‌وتاندن، له‌ده‌ستدان	از پا افتادن: له‌پاکه‌وتن، له‌پاکه‌فتن، پاخستن
از دست رفتن: له‌ده‌ست چوون، له‌ده‌ست	از پای درآمدن: کشتاکه‌وتن،
ده‌رچوون، فه‌لتین، له‌ده‌ست‌ده‌رچوون، فه‌وت،	سلاره‌وه‌بوون، خلاره‌وه‌بوون
نه‌مان، فه‌وتان	از پی فرستادن: شوندا‌نان، شوندا‌شان‌دن،
از دست رفته: له‌قیس چوو، له‌ده‌ست چووگ،	نارده‌وه
له‌کیس چوو، له‌کیس چووگ	از قوس: له‌حیوه‌ت، له‌سام، له‌ترسا، له‌حیوه‌تا
از رواج انداختن: مه‌راشتن، له‌بره‌وخستن،	از جاپریدن: وه‌نهرین
بی‌رمین کردن	از جادر رفتن: له‌جی‌چوون، چرتان، په‌کین،
از رو بردن: رووش‌کیینی، له‌پروو‌بردن،	ترازان
رووش‌کاندن	از جادر رفته: گه‌پاو، له‌جی‌ده‌رچوو
از رو رفتن: رووش‌کان، خه‌جاله‌تبوون	از چشم افتادن: بی‌زان، هه‌ل‌که‌وتن
از سر گرفتن: نو‌یکردنه‌وه، نو‌یکردن	از چشم افتاده: بی‌زیگ، له‌چاو‌که‌وتوو
از کار افتادن: وه‌سان، له‌کار‌که‌وتن، به‌تلان،	از حال رفتن: بووران‌سه‌وه، بوورده‌سه‌وه،
له‌به‌ین‌چوون، په‌ک‌که‌وتن، له‌کار‌که‌فتن، په‌ک‌	بووران‌سه‌وه، به‌لادا‌هاتن، که‌وش، دل‌پووران‌سه‌وه،
که‌فتن، له‌که‌ره‌م‌که‌وتن، له‌به‌هره‌که‌وتن، قتان،	داریانه‌وه، له‌سه‌رخ‌چوون
له‌که‌لک‌که‌وتن	از حد گذشتن: په‌ره‌لاویشتن، له‌ئه‌ندازه
از کار افتادن: ئاره‌فته، له‌کار‌که‌وتوو،	ده‌رچوون، هه‌نگران، ئه‌نگران
له‌کارته، له‌کار‌که‌وته، په‌ک‌که‌وته، له‌کار‌که‌فتگ،	از حرکت افتادن: خپه‌لاتن
لینکه‌وتوو، جده‌و، له‌کار‌که‌فتگ، ئارفته، دامار،	از حرکت انداختن: فزه‌لی‌برین،
که‌رخه‌سپال، به‌کارنه‌هاتوو، به‌کارنه‌هاتگ، جاو،	له‌جووله‌خستن
شکاو، خه‌سپان	از خواب بیدار شدن: بیدار‌بوونه‌وه،
از کار انداختن: هه‌لساندن، په‌ک‌خستن،	له‌خه‌وه‌هستان، خه‌به‌ریوونه‌وه،
له‌کار‌خستن، بی‌یه‌هره‌کردن	از خواب بیدار کردن: له‌خه‌وه‌هستاندن،
از میان بردن: نا‌ا‌بردن، له‌ناو‌بردن،	راپه‌راندن، ژخه‌ورا‌کرن
تی‌ا‌بردن، له‌به‌ین‌بردن، فه‌وتاندن، له‌نی‌ت‌بردن،	از خواب پریدن: له‌خه‌وه‌هستاندن،
نا‌بو‌ت‌کردن، تی‌ا‌بردن	راپه‌راندن، ژخه‌ورا‌کرن

از میان رفتن: له‌به‌بین چوون، له‌ناودانه‌مان، شولگه‌نه، له‌ناوچوون، له‌به‌بین‌چوون، نه‌مان	اسب: نه‌سب، هه‌سپ، هه‌سپ، یاو
از میان رفته: له‌نیوچوو، له‌ناوچووک	اسب‌دوانی: شه‌رناخیوی، شه‌راغختیوی، غارغارین، ماهینانج، گریوه‌غار
از نو: نه‌وه‌را، له‌سه‌رپا، سه‌رله‌نوئ، نه‌وه‌رنا	اسب‌سوار: نه‌سپسوار، سوار، هه‌سپسوار
از هم پاشیدن: تی‌کدان، له‌کارخستن، خرا	اسباب: هه‌سپاو، نه‌سپاو، نه‌سباب، نامراز، نه‌شمه‌ک، شه‌مه‌ک، که‌لوپه‌ل، شه‌تومه‌ک
از هم جدا شدن: له‌یه‌کبوون، له‌یه‌کبه‌ریوون، له‌یه‌کبه‌ردان، لی‌ک‌داپران، له‌تبروون، لی‌ک‌جیابوون، لی‌ک‌جیابوونه‌وه	اسباب‌بازی: له‌یزتوک، نه‌سپاو‌بازی، نه‌سپاب‌بازی، لی‌تروک، له‌یستوک، لی‌ستوک، بووکه‌له
از هم جدا کردن: ترازاندن، له‌یه‌ک جیا‌کردنه‌وه	اسبند: هه‌رمه‌ل، نه‌سپه‌نه‌ر، قانگ
از هم در رفتن: ترازان، جیابوونه‌وه	استاد: ویرا، مامۆستا، فی‌رکار، هوسا، هوستا، هوسته، نوسا، وه‌ستا، نوستاد، فی‌رمه‌ند، سه‌یدا، وسا، نوستا، وستا، مامۆسا
از هم گسیخته: شولگه	استادی: هوستایی، وه‌ستایی، نوستادی، نوسایی
از هوش رفتن: بوورانه‌وه، له‌هۆش چوون	استادیوم: هه‌وشه‌نگ، ئی‌ستادیۆم، یاریگا، یاریگه
از دحام: ناپوره، پپ، هه‌شامات، جمکرت، جمه، پراییی، چره، قه‌ره‌بالغی، داپوره‌ی، چره‌به‌ندان، خله‌پورت، قه‌ره‌بالغ، قه‌له‌بالغ	استارت: یای، ده‌سپیک، ئی‌ستارت
از دواج: ئیزدیواج، جووت‌گرتن	استان: نوستان، ویلایه‌ت، پارێزگا، پارێزگه
از دواج کردن: لفگرتن، لفگری، لفگیری	استثنا: تاییه‌ت، تاییه‌تی
ازل: نه‌زهل، هه‌ریوو	استثنایی: تاییه‌تی، جبهه
ازلی: هه‌ریوو، بی‌پیتشینه، نه‌زه‌لی	استخرا: نه‌ستیر، گول، نه‌ستیرک، نه‌ستیل، هوراو، هه‌سار، هه‌ساری، هه‌سیر، هه‌سپیل، برک، هه‌وز، نه‌ستیر، گۆلاو، گوهل، نه‌ستیلک، لیچ، گولاو
ازدها: هه‌زیا، نه‌ژده‌ها، زه‌ها، نه‌ژدیها، حه‌فی، هه‌ژدیها، شامار، حه‌زیا	استخراج: ده‌ره‌ینان
اسارت: به‌رده‌ستی، نه‌ساره‌ت، دیلی، گران، هیشیرینی، دیلیه‌تی، یه‌خسیری	استخوان: هه‌ستوو، هه‌سته، هه‌ستی، هه‌ست، یه‌سک، ئی‌سکان، پی‌شه، ئی‌ستک، کاته، وه‌رسه‌ل، پلان، هی‌ستک، هی‌ستی، هی‌سک، ئی‌سک
اساس: نه‌ساس، به‌ره‌ت، به‌نچینه، بن، بناخه، بناغه، بارخانو، بینات، بارخانی، تین، هی‌م، شیشک، خیم، بنه‌ما، قانگه، کوروک، ما، ره‌گه‌ز، مه‌خز، عه‌سل، به‌نچه‌ک، ره‌گ، ریشه	استر: هه‌ستر، هه‌سته‌ر، ئی‌ستر، قاتر، قانتر،
اساس نهادن: وه‌ناندن، هی‌مدانان، بناغه‌پرژتن	
اساسی: به‌ره‌ه‌تی، نه‌ساسی، هی‌می	

هیستر، هیسر	استوارشدن: خوگرتن، ویستان، چهقین
استراحت: نیستراحت، نسراحت، ناسوردهیی، نیسراحت، وچان، وهسین، سانهوه، حهسانهوه، پشودان	استوار کردن: ههلبهستن، قنجوقیت کردن
استراحت کردن: پالدانهوه، پشوو، وچان، نیسراحت	استواری: قایی، توندی، پتهوی
استراحتگاه: یانگه، عهنوا، نهنوا، لادهگا	استوانه: خرت، گرد، داردوژهنگ
استراق سمع: پسوگرتهی، گویژادییری، گویچکهگرتن، کولگرتن، کوله کردن، کوله کردن	استوانه‌ای: گلیل، گرد، داردوژهنگ، گرونه
استرداد: هلدان، هلدان	استهزاه: ترانه، تیز، گه‌مه‌پی کردن، گالته‌پیکردن
استروه: جووزان، گویزان، موس، گووزان، گویزان، کافرمان، تیغ	استیناف: تی‌هه‌لچونهوه، به‌سه‌رگرتنهوه
استسقا: ناوبه‌ند، ناوبه‌ن، نیستقا، نیسقا، تینشکی	اسراف: هه‌رژاندن، نیسراف، هه‌لرژاندن
استشمام: بۆن پیوه کردن	اسطرلاب: نوسترلاب
استعانت: مه‌دهه، مه‌دهت	اسف: دوخان، زووخاو، ده‌ردوناخ
استعمار: کوله‌تی، کویله‌تی	اسفا: هاوار به مالم، حه‌یف، محابن، به‌داخهوه
استفتاح: سفتاح، ده‌شت	اسفناج: نه‌سفه‌ناج، نه‌سپه‌ناخ
استقبال: به‌ره‌ویچی، پیشوازی، به‌ره‌ویچی، به‌ره‌ندک، پیشواز، پیر، پیرایی، پیری	اسفنج: که‌ره‌ور، هه‌وری، نیسفه‌نج، هه‌ور
استقرار: جیگیربوون	اسفند: ره‌شه‌مه، نه‌سفه‌ند، ده‌لوف، مانگی‌دوازده‌هم، پولان
استقرار یافتن: جیگیربوون	اسکان دادن: هیتورانندن
استقلال: سه‌ریه‌خویی، خویبوون، سه‌ریه‌خویبون، سه‌ریه‌ستی، نیستیقلال	اسکله: نه‌سکه‌له، نیسکله
استکان: نیستیکان، نیسکان، نیسیکان	اسکناس: نه‌سکه‌ناس
استمرار: دانه‌دوو، له‌دوودان، پیوه‌چوون	اسکنه: نه‌سکه‌نه
استنجا: تاره‌ت، ته‌هاره‌ت	اسکوروت: هه‌ورژوشت
استنساخ: نووسینهوه	اسکی: نیسکی
استنطاق: وه‌پرسین، پرسینهوه، پرسیار کردن	اسکی باز: کاشی‌کان، نیسکی‌باز
استوار: قنجوقیت، هیقم، راه‌ستار	اسلام: نیسلام
	اسلحه: نه‌سلحه‌هه، تهرک، چهک
	اسلحه‌ساز: توکمه‌چی، شیرگر
	اسلوب: خسه‌لت، ره‌وشت، خو، ناکار
	اسم: نووم، ناو، نام، نومه
	اسهال: هه‌ناوچوون، هه‌ل تووران، هه‌ل شوولان، زگچوون، سکچوون، نیسحال، زگه‌شووره، ره‌وانی،

تامه، تارسه، عهز، حهزف، کورکه، مه‌رهق، شن، نگه، مه‌راق، هوا	ته‌قه‌فیره، نیسهال، ده‌راوی، به‌له‌فیره، فیران، فیرکه، ویرکه، گوشله، شولین، ته‌وژین
اشعه : تیژک، تیریز، نه‌شه‌عه	اسهال بودن : ناوچوون، ره‌وان بسوون، به‌له‌فیره‌دار
اشغال کردن : ده‌ست پی‌اگرتن، داگیرکردن، دابرکردن، به‌زۆرگرتن	اسهال گرفتن : فیراندن، توورانندن، به‌له‌فیره‌گرتن، داتوورانندن
اشک : هه‌سر، فرمی‌سک، نه‌سر، نه‌سرین، رونک، لورک	اسهالی : شوولاندن، فیرکان، فیران، نیسهالی
اشک ریختن : هه‌لوه‌راندن، فرمی‌سک بارین	اسیر : هه‌سیر، یه‌خسیر، نه‌سیر، دیل، گیراو، به‌رده‌سته، گرتوو، گراو، هیشیر، هی‌سیر، ده‌رده‌ست
اشکال : قه‌ی، نیشکال	اسیر کردن : گرتن، دیلکردن
اشکنه : نه‌شکه‌نه، کارواناشی	اشاره : نیما، هیما، نیشاره، نیشاره‌ت، نیشانک، نامازه، عاشیره‌ت
اشکوب : نه‌ژم، قات، ته‌به‌ق، مه‌رتبه‌به، ته‌به‌قه، ماخ	اشاعه : قاوداکه‌وتن، بلا‌بوونه‌وه‌ی خه‌به‌ر
اشکوبه : ماخ، نه‌ژم، مه‌رتبه‌به، مه‌زهل، قات	اشباع : تیربوون
اشمئزاز : بی‌زاری	اشتباه : هه‌له‌یی، هه‌له‌کاری، یانش، نیشتیبا، په‌له‌ت، هه‌له، غه‌له‌ت، خه‌له‌ف، سه‌هو، فاست، خه‌له‌ت، نه‌زانست
اشنان : سپل، نه‌سپون	اشتباه کردن : هه‌له‌کردن، سه‌هوکردن، به‌سه‌رچوون، فریوخ‌واردن، په‌ره‌بوون، به‌هه‌له‌داچوون، ده‌سه‌رچوون
اصابت : به‌رکه‌وت، ژیرکه‌وت	اشتعال : گولپه، کلپه
اصابت کردن : به‌رکه‌وتن، ژیرکه‌وتن	اشتغال : هه‌ل، نیشتیغال، نیشوکار
اصرار : پاگه‌زدان، سووربوون، پرکی‌شی، پیداگرتن، شین، به‌ریننگ‌گرتن، لاق چه‌قاندن، پاچه‌قاندن، میچ، پی‌چه‌قاندن، لووب‌لووب، له‌سه‌ررۆیشتن، له‌سه‌رچوون، له‌سه‌رپوون	اشتها : مه‌گیز، نیشتیا، ته‌بیات، هاش، وه‌ستی، واز، که‌یف، ناره‌زوو، بژوک، حه‌ز، دل‌بردن، حه‌ز، مه‌زه، مه‌گیز، واشتش، دل‌خواز، گبول، گیفل، ماعد، مجیز
اصرار کردن : پۆلاندن، سووربوون	اشتها کردن : ناره‌زووکردن، نیشتیالیبوون، دل‌چوونه‌سه‌ر
اصرار ورزیدن : وه‌پۆلان، سووری، پاداگرتن، پیداگرتن، وه‌پۆلاندن، تیژیبوون، سووربوون	اشتیاق : تاسه، نیشقا، ناره‌زوو، عه‌ززه‌ت،
اصطبل : یخته‌خانه، یه‌خته‌خانه، تاو‌له، ته‌وی‌له، گه‌ور، پشتیر، پچه‌پچه، گه‌ور، کبول، که‌له‌لان، ته‌وله، گوهر، گه‌وره	
اصل : نه‌سل، هه‌رخۆ، خاسه، کوک، نه‌ژاد، ره‌سه‌ن، ما، ره‌گه‌ز، بنچینه، ناو‌پشته، ره‌چه‌له‌ک، مه‌خز، عه‌سل، بنچه‌ک، ره‌گ، ریشه	

اطو: ناوه شکیته، نوتوو، وتو	اصلاح: نیسلاح، خاسکردن، چاکردن، جی کردن
اطوار: نه توار، نیتوار	اصلاحات: ریفورم، خاسکردن، چاکردن، جی کردن
اطوار ریختن: تیتالی کردن، نه توارپرشتن	اصلاح کردن: خاسکردن، چاکردن، جی کردن
اطواری: نه تواری، تیتالباز، فیلباز	اصیل: نادهر، گران، ره سمن، نه جیب، نه جیو، هیلاو
اضطراب: ههزقین	اضافه: ناماژه، زیاده له وه
اعانه: هشکه بهر، نیعانه، یارمه تی، پیتاک	اضافه بار: ناویار، سدریار، ناوبارک، ناوتنا، ناوکو، نیویار، مزودک، زیده بار، ته مبه لیت
اعتبار: هورم، ثورت، ریژ، نیعتیبار	اضافه کردن: وهردان، لی زیاد کردن، خستنه سهر
اعتبارنامه: پروانامه	اضطراب: هه له بهل
اعتراف: ده رپرین، مکوری، دهروه دان، مکوریبون، راستروین	اطاعت کردن: مل راکیشان، ملدان
اعتراف کردن: نیقرار کردن، راستی وتن، چوونه ژتیر، وه خوگرتن، درکاندن، درکانن	اطاله: به تاناچرون، به تاناها تن
اعتصاب: هوک، دهروم، گه، گه گرتن، مانگرتن، غهزر، گه، مان، پی چه قانندن، گه، گریو، جهنه، مانگه، لان، مان، گه، مانه، ماهنه، گه، گرنه	اطراف: هاویدور، نه تراف، هه ویرکه، دهروویدر، حملو حموش، هیل
اعتصاب کردن: ههرمین، مانگرتن، گه گرتن، جهنه گرتن، ههرنین، هوک کردن، خهزرین، مانگرتن، پیداگرتن، غهزرین	اطفاء: ناگرپر
اعتماد: رایینی، پروایی کردن، پروایی، رکان، باوهر، خاترجه می	اطلاع: ها، هالا، های، عیلمو خه بهر، ناگاداری
اعتماد به نفس: پهرموون، پروابه خو	اطلاع داشتن: ناگالیبون، ناگابوون، خه بهر لیبون، های لیبون
اعتماد کردن: تیرادیتن، پیتدپهرمین، متمانه پی کردن، رایینین، پروایی	اطلاعیه: دولی، های، خه بهر دار، ناگاداری
اعدام: نیعدام	اطلس: نه تلهس
اعراب: موو فرک، سهروژتیر له نووسیندا	اطمینان: دلنیایی، متمانه، بروایی، خاترجه می
اعلا: عال، زورباش، فره خاس	اطمینان خاطر: خاترجه مبوون، بی خه مبوون
اعلام: راگه یانندن، دانه زانین، تیگه یانندن	اطمینان دادن: که ساندن، خاترجه م کردن
اعلان: جار، راگه یانندن، عام نام، جار کیشان	اطمینان داشتن: متمانه پی کردن، تیرادیتن
اغفال: فریو، نیغفال	اطناب: له سهر رویشتن، دریژه دان
	اطو کشیدن: وتوو کردن، وتوو کیشان

افروزنه: ده ساگر، دهسته چيله، دهسته چيلكه	اغلب: نه غلب، زۆريه، زۆرينه، زۆر جان
افزائيش: زياد كردن، زيا كردن، زۆر كردن	اغما: شويه، بوور دنه وه، له هۆش چوون، له پيژ،
افزودن: زياد كردن، زيا كردن، زۆر كردن	بيهۆشى، بوورانه وه
افزون: زياد، زۆر، فره	افاده: نيفاده، نينجه
افزونه: زياده	أف: ئوف
افسار: هه فسار، ئوسار، ههوسار، پالهنگ،	أفت: نه فروز، فت، ليدهر، ئوفت
رهشمه، ههوساروكه، جهلهب، كلكه رهشمه، دزگير،	افتادن: داکهوتن، داکهفتن، كهوتنه خوار،
دهستهوسار، دهسته جهلهو، دهسكهوسار،	بهريوونه وه، شەلفين، رهتبردن، كهفتن، كهتن،
دهسه جهلهو، دهسهوسار، فسار، دهسكه رهشمه،	كهوتن، كهوتان، كهوتش
وسار، وهسار، نهوسار، رهشمه، جهلهو، هوسار	افتاده: كهوتوو، بهرهو بوو، بهرهو بووگ
افسانه: ديزۆك، چيزۆك، رازه	افتتاحيه: درگوشادانه، دهسپيك، درگاژه نانه
افسانه خوان: ديزۆكوان، چيزۆكبيژ، ميژوويبيژ	افتخار: شانازی، يفتخار، فهخر، ههلكيش،
افسر: نهفسهر، پله مهند، ده ره جه دار، قوماندان،	هه مپازی
زابت، قوماندان	افترا: بوختان، بوختيان، ههلبهسته، درۆ،
افسردگى: داچه كان، كزيوون، كزی، سهركزی،	خۆههلبهست، چهفته، تۆمەت
كزكردوويی، گرزی، كزی، خه مپاری	افراز: ههواراز، بهرهوژووركه، بهرهوژووركایی
افسردن: سيسبوون، كزيوون، پلزيان	افروختگی: هايسان، ههنگرسان، گرسان،
افسرده: سيس، كز، پلژ، دوز، ژاكاو، گرژ،	پيژبوون، گيسه نه
خه مپار، دوش، مه لولول، خه مپار، گه ردهن كهج،	افروختن: ويكردن، نايساندن، پيكر كردن،
مه رس، عييز	هوركريان، هورگرتن، هه ل، هه لبوون، پيژبوون،
افسرده بوون: دژدامان	ههنگرساندن، ههنگرسانن، هه لكردن،
افسرده شدن: دژبوون، ماتوكزيوون،	داگرساندن، رادان، داگيرساندن، داگرساندن،
گرژبوون	فيخستن، نايساندن، گيسنای، وركه نه، وركرنای
افسرده كردن: پروانن، وه ره زكردن، ده ماخ	افروخته: وی، هه لكري، هه لگيرساو، رۆشن،
بردن	هه لكر او
افسرده ماندن: دژدامان	افروخته شدن: وی بوون، نايسان، هه لكران،
افسرده مانده: دژداما	پيژبوون، پيكران، هه لبوون، گه شان وه
افسوس: حه يفي، به داخه وه، حه يفي، داخه،	افروزاندين: پيكره ردين، پيكر كردن، هه لايسين،
مخابن، په پور	داگرسان
افسون: نهفسوون، جادوو، سيحر	افروزنده: پاكل، هه لكر

اقتضا: پیداویستی، زهروورته	افسونگر: نهفسونگر، جادوگر، سحریاز
اقدام: هاول، نیقدام، دایهر، چالاکي، بزووتنهوه، کارکردن، دهستبرن	افشان: پرژ، پرژول، پرش، وهشان، بلاویونهوه
اقرار کردن: نیقرارکردن، راستیوتن، چرونهژیر، وهناسین، مکورکردن، پیهاتن	افشاندن: پرژاندن، بلاوکردن
اقرار کننده: مقیر، مکور، نیقرار، درکاندن	افشردن: بشافتن، گووشین
اقلأ: قهنا، لانی کهم، هیچنهبن، دهسناخر، کهمایي، هیچنهوی، کهمینه	افشره: گوشراو، گوشراو
اقلیت: کهمایهتی، کهمایهسی، کهمایي، کهمینه	افشون: مالیب، هالیو، شهنه، شهن، مهلهب، ملهیب، مهلیو، ملیب
اقلیم: ناقار، ناوچه، مهلبهاند، کاوار، نیقلیم، ولات	افطار: بهریانگ، نیفتار، دهواکرده، رژیوکردنهوه، بهریانگکردنهوه
اقوام: نامانج، خزم، کهسوکار	افعی: بهرگیر، نهفعی، حافی، ههژدیها، حهزیاء، زهها، گهورهمار، زلهمار
اقیانوس: موحیت، نوقیانوس	افق: هاسۆ، ههسۆ، ناسۆ، باهو، ناسۆگ، ماک
اکبر: گهپتر، زلتر، نهکبر	افقی: ههسۆیی، هاسۆیی
اکثر: زۆریه	افکار: نهفکار
اکثریت: پرایي، کۆمهل، جهماوهری، زۆرینه، زۆرتتری، تهخهر، غالبه، پیرایی، زۆریه	افکندن: خستن
اکنون: نهلئان، نهلعان، ویستا، ویسه، نیستا، نیسته، ها، نیسه، کانی، نارا، نایسه، نانکا، نهو، نووکه، نهلعان، نوکا، ههنوکه، نوها، نهکای، نهوک، نههه، نهها، نهه، ویگا، هینگا، لهجی، نهها، ههوکه، نوکه، نانیسه	افکار: نهوگار، داماو، کز، زهخمار
اگر: وهکی، وهک، ههک، ههکو، ههکه، ههر، ههگر، نهحیانهن، نهگه رکوو، هاتوو، که، بیئتوو، نهگر، نهگه رکهتن، گریمان، گهردانه، گهردا، که	افلیج: دامله، نیفلیج
اگرچه: ههرچن، نهگهرچی، لهو ماکو	افول: پرووچانهوه، پووکانهوه، نهشس، نهشت، نوشت
اگزما: بیرو، تههره بیرو، سهودایی، گزنهک، گزنهک، گزنه	افیون: نهفیون، بی هوش کهر
	اقامت: دیاتی، جی خوش کردن
	اقبال: هاتی، نامه، شانس، بهخت، نامهو، تالا، نیقبال
	اقتباس: لیهه لگرتن، بهقه رزگرتن
	اقتدا: پیتهوی کردن
	اقتدار: میرایهتی، گهورهیی، دهسه لاتداری
	اقتراب: نزیکي
	اقتران: پیتهندی، نزیکبوونهوه
	اقتصاد: نابوری
	اقتصادی: بهسرفه

کونزوان	الآن: هیتنا، نیستا، نیسه
الکی: ده مپړ، گوتره، لاتهری	الاغ: هدر، خدر، ولاغ، ولاخ، که مشو، کدر،
الگو: نینهک، سهرمه شق	گوهدریژ، گویدریژ، گویریژ
الله: خوا، خودا، خویا	الاکلنگ: حللادوشک، حللادوشه،
الله بختکی: شانسی، بهه لکهوت، خووبهخت،	حللاقوچکه، هقلی موقو، جیجلقانه، حندرحو،
خوابهخته کی، هاتویات، هاتونه هات	سیسو، ههلق مهلق، حیزهرقانه
الم: دهر، شیش، ناران، نازار، سوی، ژان،	البسه: شره، جلك، که لوبه ل
هیوات، پیچ	البتة: ههلبهت، بیسو، ههلبهته
الماس: ههلماس، نهلماس، برلیان، روژه	التجا: هالا، پهناهینان، دالده هینان
النکو: بازنه، بازن، کوچهوانه، خلخال، بازند،	التجا کردن: راخوستن، په نابردن
خرخال، خرخره، خلانکه، دهسینه، گلور، بازن،	التفات: هاور، ناوړلیدانهوه، لاواندنهوه،
بازنه	رووخوژی
الوار: تهژه، نالوار، مور، نهزوا، تالی شاری	التماس: راوهر، پارانهوه، لالانهوه، کپرووزان،
الیف: نالفته، رمووده، نالووده، هوگر، گرو،	کپرووزانهوه، ههوه
نوگر، خووگرتوو، لسکه	التماس کردن: ههویتنکردن، پارانهوه،
اما: هما، ههمه، نهما، بهلام، وهلی، بهلان، لا،	لالانهوه
لی	التیام: خوژهینانهوه، قه مووش
اماله: حوقنه، نیماله، دهستور، عیماله	التیام یافتن: قه مووشک گرتن، ساپیژبوون،
اماله کردن: دهستوردان، نیبجازه دان	کویریبوونهوه، سارژیبوون
امامزاده: نزرگه، نهزرگه، نیمامزاده	الحاح: سووریبوون، پیچهقان، پاچهقاندن
امان: نهمان، نامان	الساعة: ناکا، نوکه، هه نوکه
امان خواستن: نامان خواستن، نهمان	الف: نهلف
خواستن	الفبا: نهلفوبین، نهلفبا، ناوبین
امانت: نهسپاردن، نامانتهی	الفت: وهلقهت، توگری
امانت گرفتن: وهخوستان، به نهمانته	الک: بیژن، بیژنگ، هیلک، هیلک، محل،
وهرگرتن	ناردبیژ، محل، نیللهک، لههز، موخل، هیلهگ،
امانی: خواسته	پالوتینه
امت: نومت، نومت	الکدولک: ههلووکان، ههلووکیین، ههلهره
امتحان: نهزموون، نیمتیحان، هیچاندن	الکن: توور، لالهپهتره، لالهک، تورت، تور، تر،
امتناع: گه، نیمتیناع	دهمبل، فسه، پسک، لالهپهته، فسهزوان،

امیر: ئەمیر، فەرمانپەر، سەرەك، سەروك، میر، سەرۆك، سەردار	امتیاز: هەویازی، تازیاری، نیمتیاز
امیرنشین: میرنشین، ئەمیرنشین	امثال: مەسەلە، مەسەل، لەوینە، وەك، وەکی
امین: ئەمین، باوەڕپێكراو، دەسپاك	امثال و حکم: مەسەل، پەندی پێشینیان
انار: ھنار، نار، ھەنار، ئەنار	امداد: ھیمداد، نیمداد
انارستان: ھەنارستان، ئەنارلو	امر: ئەمر، فەرمان، عەمر
انباچه: ھەنباچە، ھەنباچکە	آمد: بەج، بەچە، دەمرووت، لیسکە، لووسکە، دەمرووت
انبار: ئەنبار، ھەمار، ئەمار، ھمار، کۆمگە، عەمبار، ھەمبار، ئەنبار، عەنبار، ھێسەر	امروود: ھەرمی، ھەمرۆ
انباردار: عاماردار، کۆگەوان	امروز: نیمرۆ، ئەمڕۆ، ئەورۆ، ئارۆ، نارۆژ
انبارکردن: ھەمارکردن، ھەمارکردن	امسال: نیمسال، ئەمسال، ئەمسار
انباز: ھەمباز، شەریک	امشب: ئەیشەو، ئەمشەو، ئەوشەو، ئەمشەو، ئەیشەو، ئەیشەو
انباشتەن: ھەلچین، ناخین، پور، تیپەستان، ناخینەو، تۆپەل بوون، تەپاندن، داوین، شیلان، کۆگان، کۆگادان، کەلەك کردن، لەسەریەك دانان	امضا: مۆر، نیمزا، واژو
انباشتە: لەسەریەك، ناخندراو، ناخناو، ناخنراو، ھەلچناو، ھەلچنراو، ھەلچنیاگ، پەچن، سەررێژ، تۆپلاخ، تۆپلاخە، تۆپەل، خۆمیان، کەلار، کەلە، گۆمەتە، کۆگاگراو، کۆما	امعا و احشا: جیق، ھەنار
انباشتە شدن: ھەللاکووچکە، قلووژ، کۆمەل بوون	امکان: نیمکان، بروز، لوان، شیان، توانین، لە دەس ھاتن، رەخسان، ھەلکەوتن
انباشتە کردن: کۆماکردن، خۆمیان	امل: کام، ئاوات، ئارەزوو، ھیوا، ئومید، ئەمەل
انبان: ھەبان، ھەبانە، ھەمبانە، ھومبان، ھەبان، ھەبانە، ھەمان، ھەوان، ھەوانە، مانە، مانی، ھەمانە، ھەمبان، ھەمبانە، ھەنبانە	املا: نیملا، نژو، وەریس، رینووس
انبرو: گاز، مەقاش، ماشە، مقاش، پەنگر، پولوگر	امن: ئەمان، ئەمن، بی ترس، ھێمن
انبوھی: ئق، پراپی، قەرەبالغ	امنیت: ھێمنایەتی، ھێمنی
انبه: ئونبە، پشت، پوشت	امید: ھمی، ئومید، ئاوات، ھومی، ھومید، ھیوا، تەما، ھو، ھەویا، ھیتی، بازگور، ھیتی
	امیدوار: ھومیدوار، چاوەرێ، چەمەرا، چاوەنۆر، بەھومید، ھیوادار، دلگۆش، تەوادار، بەھیتی، بەئاوات، چاولەدوو، چاولەدوا، بەتەما، ئاواخواز، چاوەرێ، چەمەرا، چاوەنۆر، دلگەرم، ھیوادار
	امیدوار بودن: چاولی برین، بەتەمابوون، ھیتی بوون، ھومیدواربوون، ئومیدواربوون

هه‌یفه‌ستاندن، تۆله‌نه‌ستاندنه‌وه، هه‌یفه‌لینان
انتقام گیر: خوین‌ه‌ستین، تۆله‌ستین
انتها: دواین، تاخر
انجام: ناکام، دوایی، پاشینه، نه‌نجام، دوایی،
 ناقیبه‌ت، شه‌میران، پیکه‌هاتن، جیبه‌جی
انجام دادن: پیکه‌ینان، به‌جیته‌ینان،
 مه‌شاندن، پیکه‌ینانی کار، جیبه‌جیکردن،
 سازدان، ریکه‌خستن، تیپه‌پراندن، چیکرن،
 درووست‌کردن، رواندن، جیبه‌جیکردن، فه‌سالدان،
 نه‌نجامدان، قه‌تانندن، ته‌واو‌کردن، کاردش، کردن،
 کرن، کوداندن
انجام دهنده: پیکه‌ینه‌ر، کارچیکه‌ر
انجام شدن: دامه‌زران، پیکه‌هاتن،
 هاتنه‌کردن، هاتنه‌کرن، یدریه‌یه‌ریبون،
 جیبه‌جیبوون، به‌روه‌یه‌ر
انجام گرفتن: کودان، پیکه‌هاتن، جیبه‌جیبوون
انجام یافتن: یدریه‌یه‌ر، جیبه‌جی، نه‌نجام
انجماد: جه‌مدین، قه‌رس، قه‌سان
انجمن: نه‌نجومه‌ن، کۆر، مه‌جلیس، جوات،
 کۆمه‌لگا، مه‌کو
انجیدن: نه‌نجن، ورد‌کردن، جنین، پلپل کردن
انجیده: نه‌نجناو، جنراو، نه‌نجناو
انجیر: هه‌زیر، هه‌نجیر، هه‌ژیر، هه‌ژیر، نه‌رزنی،
 هه‌ژیر
انحراف: هه‌له‌یی، هه‌له‌کاری، کل، لادان،
 وه‌رچه‌پین، کلابوون، هه‌لیشان، هه‌لیشن
اند: هه‌ند، هه‌ئند
انداختن: هاویژتن، ناویشتن، هاویشتن،
 فرییدان، خستن، که‌واندن، وزای، فرییدان، وزتن،
 وستهی

انبیره: که‌واشه، نالاش
انتحار: خۆکوشتن
انتحاری: خۆکوژی
انتخاب: نیختیار، هه‌لبژاردن
انتخاب شده: هه‌لبژارده، بریناو،
 هه‌لبژیردراو
انتخاب کردن: هه‌لبژاردن، هه‌لبزارتن،
 هه‌لگرتن، وه‌برازتن، هه‌لبژاردن، جیا‌کردنه‌وه،
 نه‌قاندن، ده‌سه‌له‌سەردانان
انتخاب کننده: هه‌لبژین، هه‌لبژیر
آنتر: نه‌نته‌ر، جه‌مته‌ر، قوونسوور
انتشار: بلا‌و‌کردنه‌وه
انتظار: چاوه‌پوانی، چه‌مه‌رای، چاوه‌نواری،
 ته‌رنه، چه‌مه‌رای، چاوه‌نۆری، چاونه‌تری، نتر،
 نه‌زاکه
انتظار داشتن: نتراندن، چاوه‌نۆری کردن
انتقاد: نیراد، ره‌خه‌نه، رخه‌نه
انتقال: نه‌قل، گوژیانه‌وه، تاوتوو، گوازتنه‌وه،
 گواستنه‌وه، راگوژی، جی‌گوژیکی، گواز، گوژیتن،
 گوژیان، گوژیانه‌وه، گوژیانه‌وه، گوژیان، گوژیانه‌وه،
 گوژیان، وه‌گوهاستن، راگوژیان
انتقال دادن: هه‌لگۆستن، راگوژیان، هه‌لگیر،
 گوهاستن، گوهاستن، گوازتن، راگوژیتن،
 گوازتنه‌وه، گواستن، گواستنه‌وه، گوژیان،
 گوژیانه‌وه، راگواستن
انتقام: دوز، تول، تۆله، جه‌یف، وی،
 تۆله‌سه‌ندن، قه‌ره‌به‌و‌کردنه‌وه، جه‌یف، نینتقام،
 نینتیقام، هه‌یف
انتقام گرفتن: ویکردنه‌وه، هه‌قه‌ه‌ستاندن،
 تۆله‌سه‌ندنه‌وه، تۆله‌سه‌ندن، جه‌قسه‌ندنه‌وه،

پیت، حاستهم، کیم، گهرد، نچه، نهخت، ورده،
لهت، پهریق، ههوا

اندک اندک: نهخته نهخته، کم کم، کم کم،
وره ووره، کم کم، بیره بیره، هیدی هیدی

اندکی: ههک، ههکی، ههبهک، ههلیه، هن،
تانی، که مۆکه، تۆزکال، تۆزکالیک، که میک،
پیچک، چک، دال، کم، زه بونی، دینوک، قلیک،
تۆزکالیک، که موسکویهک، قنجک، پیچک،
قهتک، که می، چکی، که موسکه، بروکه،
که موکه، که مهک، تۆزیک، نهختی، نهختیک،
ههندهک، ههندی، ههنی، هیندی، هیندیک،
میچالهک، تۆزقالی، پیچک، ورده، گونچر

اندوختن: پاشقلوان، گپرانهوه

اندوخته: پاشکهوت، پهمهنده، پهمهنده،
وه بور

اندودن: ههلساوین، ههلسوان، پیاساوین،
تیدان، تی ههلسوون، تی ههلساوین، پیامالین،
پیداساوین، سواق، سواغ، دهلک، کفت، گرتن،
دادان، ناوینهوه، لهپه، سواغدان

اندوه: ههژمهت، ئالۆز، پهرووش، خه م،
تانووت، خهفت، ته میان، خه مگینی، جفار،
جخار، مهینهت، که سه، کول، ههژمهت،
په ژاره، نه ندو، داخ، کو، کوزیرک، کوفان،
عه زرهت، کولوکو، که دهه، گژم، وه ژاره، مو،
موروز، کزی، ماتی، موژه، مهراق

اندوهگین: جهرگوس، مهینه تبار، خه مبار،
دلتهنگ، ته مین، داخدار، دل بکول، ناشاد،
غه مگین، مروچ، کز، مروز

اندوهناک: خه مبار، مهینه تبار، خه بخۆز،
خهفته تبار

اندوهناکی: داته مین، خه مباری،

انداخته: هاویژته، ناویژته، هاویژته،
فریدراو، خسته، که وانده، وه شه مرانو، ناویژراو

انداخته شدن: وه شه مران، ناویژران

انداز: نه ناز، داخراو، فریدراو، راخراو

اندازه: وه ند، هند، هه د، پا، نه اندازه، هه د،
را ده، شاقه ل، بارست، شو، ژمار، قه د، قه دهه،

قه در، قهیر، گوره، گوره با، هه ندی، قه را، قه باره

اندازه گرفتن: وه ههنگاو تن، پیوان،
نه اندازه گرفتن، نه ناز، بارست، نه اندازه، نه نازه،

نه ناز، پیودان، پیوادنک، پیوانن، پیوتن

اندازه گیر: نه اندازه گهر، پیوه

اندازه گیری: نه اندازه گهری، پیوان

اندام: نه ندام، نه نام

اندر: تی

اندرز: نسحت، نامۆژگاری، په ند، نه سعته،
نه سیحته، موجگاری، موجیاری، موج

اندرزدادن: موجانن، نامۆژگاری کردن

اندرزگو: نامۆژیاری، ناموزگار، په نندیر،
موجکه، نامۆژگار، موجیاری، موژیاری

اندرزگویی: مۆژگاری، نامۆژگاری،
موجیاری، موجیاری، موژیاری

اندرون: هندرو، هندور، هنین، هوندرو،
هه ره م، بنکلیشه، ناولهش، جیق، هه ناو، ناو،
نه نده روون

اندرونی: هه ره مسهرا، هندرو، نه نده روون،
کوسه ر، هه ندرو

اندک: هاوهین، هند، هه نک، هه نکه ک،
هه نک، هه نده کی، ناسته م، به حال، نه ندوکه،

کم، پیزه، تووز، که موسکه، تۆزال، تۆزقال،
تۆزوولکه، قه ت، که موسکه، قیچ، پیچ، کم،

انقباض: برنوتی، نشووک	مهینه تباری، خه مخوری، خه فه تباری
انقراض: قرهاتن، قریبون، قه لاجۆ، قران، قرتیکه وتن، وه بریان، برانه وه، له ناوچون	اندیشمندی: خاوهن هزر، روونا کبیر، تیبین
انقلاب: راپه رین، شوپش، نینقلاب	اندیشه: نه ندیشه، بیر، نه ندیشه
انقلابی: شوپشگیر، نینقیلابی	اندیشه کردن: فه کار، راما
انکار: نینکار، حاشا، نکووتیکردن، هاشا، نکووتی، نه به، مانده ل، نینکیری، نینکار	اندیشیدن: تیارامان، بیرکردنه وه، هزرلی کردنه وه
انکار کردن: نینکار کردن، حاشا کردن، نه چوونه ژیر، خوه نین	انزوی: کارمایه
انگار: هه لبت، هه لبته، تمهز، وادیاره، خۆیایه، گاوا، ابزا، و ابزانه، وه بزانه، مه رسه، خه یال	انزوا: به ده ری، دووره پهریزی
انگاشتن: گرتن، دانان	انس: هو، نونس، خو
انگبین: هه مگین، هه نگوین	انس گرفتن: وه نسه، هۆگری، هۆگریبون، هوگرتن، گریبون، رامبوون، خووگرتن
انگشت: نه نگوست، کلک، قامک، تبل، تل، هونگوست، هونگوست، هنگست، نه موس، دپل، نه نووس، پل، باو خواردن تیل، تلی، کیلک، گست، گوست، گیشته، کشک	انس گرفته: هۆگر، نۆگر، گورو، نوگر
انگستانه: هنگستو، هنگوستوک، هونگوستر، هونگوسته ک، تبلک، نازه نگوست، نه موسخانه، قوچه که، تله سی، نه نگوسوانه، ده زگا، نه نگوستیله، قوویچک، قوویچه که، کلکه وانه، گوشپان	انسان: نینسان، مرۆ، به شهر، پیار، پیانگ، مه رۆف، بنیاده م، مه ری
انگشتو: نه نگوشتهر، کلکه وانه، نه نگوستیله، هنگلیسک، هنگورستییک، هنگوستیل، هنگولسیک، گشته، گشته	انسانیت: مروایه تی، پیاره تی، عیسانیه ت، مرۆگی، مه ردایه تی
انگشتی: هونگوستیل، هونگولیر، هونگولیسک، کلکه وانه، نه نگوستیله، نه نگوشتهر، کولکانه، گوستیل، نه نگولسیک، تره کین، نینفیجار	انشا: نینشا، خولقاندن
	ان شاء الله: هو مای بکو، نینشاللا، نیشاللا، خواحه زکا، خواحه زکات، نیشه للا، خاترخوازی
	انشعاب: حاچه، فلیقانه
	انصاف: نینساف، ویژدان، فرسه ند، عه داله ت، به زه بی، مروه ت، نینساف، مروه ت
	انعام: هبرودی، خه لات، نه نعم، خه لات، شاگردانه، ده سخۆشانه، ده سه ه شانه، ده سه ریزانه، مارکونه
	انعام دادن: به خشش، خه لات
	انعقاد: رچ، مه ین، توندبوون
	انعکاس: وه دان
	انفجار: ته قین، ترۆقین، ته قینه وه، په قان، تره کین، نینفیجار

اولین: یه‌کا، هده‌لین، یه‌که‌مین	گوستیلک، گوستیله
اوماج: میوانی، جووجوش	انگشت شمار: کلک‌نیشان
اوهام: شه‌وره‌شک، خه‌یالات	انگشت نما: کلکه‌نوما، کلکه‌فا
اهتزاز: شه‌کانه‌وه، هه‌ژه‌ک، شه‌کان، له‌رزه، فه‌رکوشین، راژان	انگم: ریزین
اهدا: یتشکه‌شکردن	انگور: هنگور، هنگه‌ریر، ترئ، هه‌نگور، نه‌نگور، نه‌نگیر، تری، هه‌نگویر، هه‌نوویر، هه‌نگور، تره، هه‌وو
اهرم: برازه، نویل، لوسه، باری، به‌یده‌س، لوسه، باریه، چلمیرد، چلمیرده، قه‌راسه، کوسکی، که‌رانه، مه‌لغه، لیهاز، له‌وازه، لیهازه، لایز، ملقه، لوس، له‌وازه، لهازه، مانیلا، مه‌لغه، ملغه	انگوره: هه‌نگوره
اهل: خه‌لق، دانیشتوو، نه‌هل	انگولک: پیوه‌کردن، جووز، بووز، بز
اهل بیت: مالبات، خاو، خیزان، خانه‌واده	انگولک کردن: تیزیوه‌کردن
اهل حق: گوزان، کاکه‌بی	انگیز: نه‌نگیز
اهلی: خانه‌کی، مالی، که‌دی، رام، کموی، حه‌مایه‌ت، که‌هی	انگیزه: هو، نه‌نگیره، هو، به‌سات، ما، سه‌به‌ب، واسیته، هیجران، لام، په‌لپ، بیانوو، لم
اهمال: بواردن، لی‌هه‌لبواردن، خو‌گیلکردن، وه‌گوه‌شین، ته‌مه‌لی‌کردن، گوی‌ته‌دان، خو‌لیت‌بواردن، گوی‌پینه‌دان	انیس: هاوده‌نگ، یاران، گیرده، هوزگر، توگر
اهمال کردن: پاشخستن، گیل‌کردن، گوی	او: وی، هاو، نهو، یو، یوو، وه، هه‌و
لی‌ناخنین، گوی‌خه‌فاندن، ته‌مه‌لی‌کردن، خستنه‌پشت گوی، خیشاندن	اواخر: ناخرو‌توخر، دوادوایی
اهمال کننده: نه‌دیتبار، نه‌بانوک، خو‌بویر	اوان: میل
اهمیت: گرنگی، گرینگی، بایه‌خداری، گه‌م	اویل: ده‌مه‌ده‌م، سه‌ره‌تا
اهمیت دادن: گرینگی پی‌دان، به‌ته‌نگه‌وه‌بوون	اوباش: هه‌تیومه‌تیو، هه‌چی‌به‌رچی، هه‌رچی‌به‌رچی، خو‌پیری، بی‌سه‌روپا، لات، نه‌لوات، هه‌رزه، سه‌سه‌ری، جه‌لو، لات‌ه‌لووت، لات‌ولسوت، لات‌وله‌وا، لوتیوپوتی، عه‌لوجه‌لو، رووتوره‌جاله، لووت، ره‌جاله
اهمیت ندادن: گوی‌چکه‌نه‌له‌قیان، گوی	اوج: بلندی، نه‌وج، ترویک، قووجکه، دوچک، قله‌پویه، دوند، کمت، کوپ، بالاترین، بانترین، به‌رزترین
نه‌دان، گوی‌چکه‌نه‌دان، لامسه‌رلایی، گه‌لایی	اوستا: نه‌ویستا
ای: هه‌ی، وه‌ی، هوی، نا‌های	اوقات: ده‌مان، وه‌ختان، زه‌مان
ایاز: کزه، شنه، سروه	اول: نه‌وه‌ل، هه‌وه‌ل، یه‌که‌م
	اولاد: نه‌ولاد، نه‌ولاو، رۆله، عه‌لاو

این: ها، هنی، یه، نهسه، نهه، نهی، نهسه، وینا، ههنو، نهیی	ایجاد: خولقاندن، دروستکردن، بنیات، سازدان، وهدان، نیجاد، داهیتان، یابه
این بار: نهجارج، نهجارج، نهجارج، نهه دهسه	ایجاد کردن: یابه کردن، وهناندن، وهدیپیتان
اینترنیت: نینتهرنیت	ایجاز: کورتکردنوه
اینجا: وهیتا، هازا، هر، هر، لهیره، لیره، لهیرک، لهگره، لهره، لیتره، نیتره، نهمی، ناوهر، ور، ویدهری، تهیره، نیرووکانه، ویره، هیر، هیتره، هیری	ایده آل: دوز، بهدل
این چنین: ههوتونه، ناوا، ناواها، هاهو، هنییو، بهمجزیره، ناوا، چهنو، ههنی، ناوها، ناوها	ایراد: نیراد، تانه، تهوس، رهخنه، خورده، لیگرتن
این طور: هوسا، وسا، ناوها، هونهیی، هونی، نهوسا، بهمجوره، واکینو، واننی، واه، ناوها، وتو، وسان، ولو، وها، ههنا، پاسه، نهوتز	ایراد گرافتن: لهقه مگرتن، تانه دینهوه، نیرادگرتن
این قدر: هن، هنده، هینده، ههفقاس، نوقاس، نووهند، نههنگه، ههوقاس، نههمنه، نههمنده، ههندااین، نهوهنده، ههیا	ایراد گیر: نیرادگیر، نیرادگر، رهخنهگر، خوردهگیر، عهیب دوزه رهوه
اینسک: ها، هانی، نههسا، وا، نهوا، ههرنیستا، ههرنیسه	ایراد گیری: فرغه، نیرادگیری، زیپک گیری
این که: ناخر، نهوهی	ایران: نیران
این گونه: بهمجزیره، ناووا، نانهوا	ایرانی: نیرانی
اینها: یهنو، یی، نهمان، نهمانه، نهوان، نایینه، نی، نییی، نیان، نیئا، نیشو، نیو، وانان، وانیه، وین، هین	ایزدی: یهزدی، نیهزدی، نیهزدی، یهزیدی
این هم: نهمیچ، نهمیش، نهمیچه	ایست: بوهسته، مهرؤ، بیسه، بویسته
ایوان: ههیوان، ههیوان، بهرین، ههویان، ههیبان، ههیوو، هیوان	ایستادن: راگیران، وهستان، پیشگیران، وهستان، راوهستان، نوهستان، مدران، راوهستان
ایوانسک: ههیوان، ههیوان، بهرین، ههویان، ههیبان، ههیوو، هیوان	ایستاده: هسایه، راوهستاو، وهوهستان
	ایستگاه: وهوهستای، ویستگه، نیژگا، ویسگه
	ایشان: نهوان، نادیشا، نایشا
	ایضاً: دیسان، دیسا، نهجاریش، دوویاره، دیسانهوه، نیدن، واوی
	ای کاش: خوزگا، خوزیا، بریا، کاشکا، بری
	ایل: ییل، هوز، عهشیرهت، عاشیرهت، نیل، خیل، رهوهند، کوزهر، عیل، کوزمار، عهشیرهت
	ایلات: هوزان، نیلات، رهوهند، خیلات، عهشایر، عیلات
	ایما: هیما، نیشاره، نیشارهت، عاشیرهت
	ایمان: نیمان، پروا، باوهر

ب

گراو، گهړهك	با: له گهړن، پيټكوه، ده گهړن، وه، له توك
باتون: باتووم، باتوون	با این كه: هه رچه ندژی، نه گهړيش
باچ: باچ، باژ، پيټاك، كه له پوور، مالانه	باب: درگا، دريا
باجگير: باج ستين، باج شه ستين، باج سين، باجگر، باجدهوان، رادار، ههوانته چي، ناوانته چي	بابر كت: به هره وه، به قازانچ، به بهره كت، خيتردار
باجگيري: باج گرتن، باجگري، راداري	باسواد: وهندوخ، خوينده وار
باجناغ: ههوانزاوا، هاوريش، هاوزاوا	باشتاب: له په له پ، په له په ل
باجناق: ههوانزاوا، ههولنگ، ههپريش، ناوانزاوا، ههوانزاوا	با عجله: له زاله ز، په له په ل، ده سبه جي
باج وخراج: خوك، باج، ماليات، خووگي	با نشاط: گوريز، چالاک
باحيا: شهرمه ن، شهره مهون، به حهيا	با هم: ههچا، پيټكوه، هه دا، هه مړا، هه و، هه وړا، هه وره، ويټكړا، پيټك، ليټك، له ف، له گهړن، ده گهړن، واهم
باخبر: به ناگا، ناگادار، شه س بييدار، خاوه ن خه بر	باهوش: زرينگ، زرنگ، له زيز، هس وه كړي
باخبر شدن: واداركران، ناگاداركران	باوجود: گه رچي، نه گه رچي
باخت: دؤران، خچان، قهومان، وه ز	باوفا: وه فادار، وه فاكار
باختر: روژاوا، غه رب، خوړنشين	باوقار: يه كبيژ، باوه قار
باختن: بازين، به زين، دؤران، دؤراندن، دانان، باز، خيچان، ماتبوون، دانيان	بااهتمام: جه ردی
باخته: چويز، دؤراو	بابت: بابت، باوه ت
باد: با، بي	بابونه: بابونه، بابوونه، به ييونه
باد: با، ههوا، پف، ماس	باتجربه: ديټي، به نه زموننه، كارد ديټوو، راهاترو، كارد ديټي، كارد يده
بادا: با، بي	باتحمل: قهوي، به تاقه ت
باد كردن: هه لپفان، هه لدان	باتري: باتري، پيل، پاتري
باد كرده: هه لپفاو، هه لپفياو، هه لپفياي، وه فرنايش، هه لماساو، ماسيو، ماساو،	باتلاق: باتلاخ، زه لكاو، زه ل، چه ق، زونگ، باتلاغ، بلقاو، باتلح، چراو، زنه، زه ل، چه لاو،

باده فروش: شهرا بخرۆش، باده فروش، مه‌ی فروش	هه‌ل‌په‌فیاگ
بار: هه‌ل، بار، جار، كه‌په‌ت، ده‌فه، دال، چهل، هه‌ل، هه‌ل، ده‌فه، ده‌رب، كه‌شه، گه‌ا، گه‌ل، گه‌لانگ، ده‌فه، مه‌رته‌به، هه‌و، هه‌وه، وار، واره، هه‌ل	بادام: بام، بادام، باوی، چوله، وامی
بار آمدن: بارهاتن، هه‌ل‌كه‌وتن، ره‌خسان	بادامچه: چه‌قاله، چوله
بار آمده: نه‌رسایا، په‌نگه‌یشتوو، په‌نگه‌یه‌یگ	بادبادك: فرونه‌ك، باده‌وه، به‌رزه‌هواپه‌سه، باده‌وه، به‌رزه‌هه‌وایی
باران: یاخر، باران، یاخه‌ر، بارانه، واران	بادبان: په‌ركه‌ن، باده‌وه، په‌لكه‌ن، په‌ركه‌ن، باده‌وان، هه‌یله‌گ
بارانداز: باره‌نداز	بادبزن: بارۆشه، باوه‌یشتن، بارۆشه، هه‌ركول، باوه‌شپین
بارانی: بارانی، واران	بادپا: به‌په‌ی، خۆشه‌به‌ز، خۆشه‌په‌و، خۆشه‌به‌ز، به‌زا، شه‌مال
بارانیدن: وارانن، باراندن	بادپناه: به‌په‌نا، په‌نابا
باربر: هه‌مه‌ل، باره‌به‌ر، باره‌به‌ر، هه‌مه‌بال، هه‌مه‌بال، فه‌علا، هه‌مال، هه‌مال	بادجنوب: زریان
باربری: باره‌به‌ری	باد دادن: شه‌ن، هه‌لاویشتن
باربند: باره‌بند، باره‌ن	بادسام: گره، سه‌موون
باربندی: باره‌بندی، باره‌بندی	بادسنج: باپه‌و، بانغا، باپه‌و، هه‌واپه‌و
باردار: زگه‌په‌ر، سه‌كه‌په‌ر، باردار، تاوس، هه‌مه‌یلا، هه‌مه‌ل، دوو‌گیان	بادشمال: شه‌مال
بارداری: هه‌مه‌ل، زه‌كه‌په‌ری	بادغریبی: ده‌به‌وور
بارز: ده‌ره‌په‌راو، ده‌ره‌په‌ریاگ	بادفر: فر‌فرۆك، فر‌فره، فر‌فرۆكه
بارش (گرده‌غبار): ناخساران، تۆزباران، خاكباران، خۆلباران	باد کردن: كه‌ف كردن، باكردن، واكردن
بارش: وارشت، بارش، بارین، وارین، بارشت	باد کرده: كه‌ف، باكردوو، نه‌په‌خه‌ك، نه‌خه‌فی، فروكراو
بار کردن: له‌یتان، باركردن	بادكش: هه‌جان، باكه‌ش، باكه‌ش، كه‌یله‌به، گه‌لونه‌ی
باركش: باركه‌ش	بادكنك: په‌فلك، ته‌یزانگ، په‌زان، فه‌شه‌شه، په‌زدان
بارگاه: باره‌گا، بارگا	بادگیر: باپه‌یج، هه‌واخۆر
بارنامه: بارنامه	بادمجان: باپه‌جان، باپه‌جان، باجان
بارندگی: شه‌لوپ، به‌فروباران	بادوام: وه‌رگر
بارنده: بارنده‌وخ، بارین، به‌باران	باده: باده، مه‌ی، شه‌راو

بازپس گرفتن: وهستاندن، لیسه‌ندنه‌وه، وه‌ته‌ستاندن، نه‌ستاندنه‌وه، سائنه‌وه	بارنده: وارین باره: نه‌سپ
بازجویی: لیپرس‌سینه‌وه، لیکۆلینه‌وه، بازجویی	باره: واره، باره بارو: شوررا، سوور، شووره
بازخرید: کریانه‌وه، کرینه‌وه	باروبنه: بارگه‌وبنه، که‌لرپهل
بازخواندن: وه‌خواندن، خویندنه‌وه، وه‌دیتن، به‌سه‌رکردنه‌وه	باروت: بارووت، باروت، شوّره، ده‌رمان باروت کوب: ده‌رمان‌کوت
بازخوانی: پیداجوونه‌وه، پیاجوونه‌وه، پیاها‌تنه‌وه، خویندنه‌وه	باری: باری، نه‌یسه، هه‌رچون‌ئ‌ییت بارید: بار، بارا، وه‌شت
بازتاب: ترووس‌کانه‌وه، تیش‌کدانه‌وه، شه‌وقدانه‌وه، شه‌به‌قدانه‌وه، کاردانه‌وه	باریدن: وه‌شته‌ی، بارشت، وارین، بارین، وارای
بازداشت: ده‌سته‌سه‌ر، ده‌سه‌سه‌ر	باریک: باریک، له‌ر، لاواز، شووش
بازداشت‌شدن: گران، گیران، به‌ندکران	باریک‌اندام: باریکه‌لانه، باریکه‌له، چووزه، ترووسک، خلویه
بازداشت‌شده: دوساخ، گراو، به‌ندی، گیراو	باریک‌بین: ورده‌بین، وردبین
بازداشتتن: له‌کۆخستن، بی‌بزاوکردن، راوه‌ستاندن، وه‌ستاندن	باریکه: باریکه
بازدم: هه‌ناسه‌دانه‌وه	باریکی: باریکی
بازدید: بینینه‌وه، وه‌دیتن، چوونه‌وه‌بو‌دیدار	باز: هه‌لو، شاهین، ساینه
بازدیدن: دینه‌وه، دیتنه‌وه	باز: ناوه‌لا، گوشاد، واز، وه‌کری، ناوه‌له، تاک، ناواله، کراوه، کراوه، ناچوخ، کف، وه‌کری، گوشا، وه، والا
بازرس: مفه‌تیش، پشکن، پشکین	باز: گر، دووباره، هم، هه‌متی، یا، هه‌ینا، دوباره
بازرسی: پشکین، مفه‌تیشی، بازپرسی، گه‌ران	بازآفرینی: هانینه‌وه
بازرگان: تاجر، سه‌وداگه‌ر، بازرگان، مامله‌چی، توچار	بازآمدن: هاتنه‌وه، گه‌پانه‌وه
بازرگانی: بازرگانی، سه‌وداگه‌ری، دادوسته‌د، دانوستان	بازآوردن: هانینه‌وه
بازرویش: هه‌ل‌دان، روانه‌وه	بازآورده: هاوردرارو
بازشدن: کرانه‌وه، ناواله‌بوون، رای‌بوون، وابوون، به‌م‌جوّره‌بوون، وه‌بوون، والا‌بوون، بازبوون	بازایستادن: ده‌سته‌ه‌ل‌گرتن، ده‌سته‌به‌رداین
بازشناختن: وینا، شباندن، وینایی، شباندن، ناسینه‌وه، وه‌ناسین، وه‌پیره‌هاتنه‌وه، ناسینه‌وه،	بازپرداخت: دانه‌وه بازپس دادن: ویدانه‌وه

ناسکردن، لسه‌ره‌وه‌بوون	وه‌نه‌یران، وه‌نه‌یرین
بازشستن : وه‌شوشتن	بازهم : هیژ، دیسان
بازفرستادن : وه‌ساندن، دیسان‌ناردن	بازیابی : دۆزینه‌وه
بازکردن : وه‌که‌ردش، یاکه‌رده‌نه، وه‌کرن، واکرن، کردنه‌وه، ناواله‌کردن، وا، وه‌کردن، والا‌کردن، لیک‌کردنه‌وه	بازیافتن : به‌سه‌رگرتن، په‌یدا‌کردن، دۆزینه‌وه، دیتنه‌وه، دینه‌وه، وه‌دیتن، وه‌دین، وه‌دۆزین
بازکننده : وازکه‌ر، که‌ره‌وه	بازار : وازار، بازار، باژار، باژیپ
بازکوییدن : کوتانه‌وه، کوتاندنه‌وه	بازارگرمی : بازارپیتیژی، گه‌رم‌بازاری
بازگرداندن : هاوردنسه‌وه، وه‌که‌راندن، که‌راندنه‌وه	بازارمشرک : کۆیاژیپ
بازگرفتن : هه‌ستاننه‌وه، نه‌ستاننه‌وه	بازاری : بازاری، دووکاندار، مامه‌له‌چی، مامه‌له‌چی، وازاری، باژیپ
بازگشت : که‌رانه‌وه، وه‌که‌ران، هه‌و، نه‌واگل، نک، وه‌رکه‌ران، واگل، وه‌رکه‌ر، پیچ‌خواردن، وه‌زفریان، که‌رانه‌وه، وه‌زفرین، وه‌زۆران، زفرین	بازنده : بور، تیشکاو، چویز، دۆراو، خیچاو، ده‌رکراو
بازگشتن : پیچدانه‌وه، که‌رانه‌وه، سووردان، زفرینه‌وه، وه‌که‌رپان، که‌رپانه‌وه، که‌رانه‌وه، وه‌که‌ران، که‌رانه‌وه	بازو : بازوو، باهو، قۆل، به‌وش، باسک، چه‌پل، مل، شان، شه‌پیلک
بازگیرنده : هه‌ستینه‌وه، نه‌ستینه‌وه	بازوبند : بازوبه‌ند، بازوبه‌ند، بازوبه‌ن، بازوبه‌ند، قۆلبه‌ند، قۆلبه‌ن، قۆله‌وانه، بازوبه‌ن
بازگرداندن : بردنه‌وه، گێراندنه‌وه، که‌راندنه‌وه	بازوگشاده : ناواله، کریاوه
بازگرداننده : هه‌له‌وکه‌ر، هه‌له‌کێره‌وه	بازی کردن : له‌هیستن، کایه، گه‌مه‌کردن، لیستن، له‌یزتن، کایه‌کردن، لیزتن، له‌یستن، یاری، که‌یا، گالته، بازی، که‌نجه، گونگل، گونگه‌ر، وازی، گه‌م، گه‌مه، لاری، گالته‌کردن، یاریکردن، یاریکرن، وازیکردن
بازگفتن : دوویات، دوویات‌کردنه‌وه، بیژانه‌وه	بازیچه : بازیچه، له‌یستوک
بازگو کردن : وه‌هانندن، گێرانه‌وه	بازیکن : یاریکه‌ر، وازیکه‌ر، وه‌ینه‌ک
بازگو : واگو	بازیگوش : هاروهای، ناته‌شپاره، بازیگوش، بارنه‌به‌ر، بارنه‌وه‌ر، جرین، هه‌دانه‌ده‌ر، دانه‌سه‌کنا، دانه‌سه‌رکه‌واو، جرپو، جرین، هار، لاسار
بازماندن : هه‌له‌که‌وتن، وه‌رقلین، خۆیواردن	بازیگوشی : جرپو‌جوب، جه‌ریسه‌زه‌یی،
بازمانده : وه‌ستار، ماوه‌وه، به‌جیماو، به‌جیماگ	
بازنشسته : ته‌قاویت، بازنشسته، خانه‌نشین	
بازنگریستن : پیدا‌چروونه‌وه، پیما‌چروونه‌وه،	

وههونان، هۆندن، هۆندنهوه، ههونيان، وههيتان	هاروهاجی، نههشی
بافتنی: تهنون	باستانی: پيشينه، له ميژينه، قهديمی،
بافته: ههورست، هۆنه، هۆندراو، هۆن، وهنه،	پيشوونه، دیرسی، دیریک، پیر، قوجه، كهونار،
تهنراو، تهناو، تهنيار، تهنياگ، چنراو، دورراو،	كهونارا، كهونينه، كۆن، كۆنه، كۆنينه،
بافياگ، دوورياگ، كر	زۆرقهديمی، ميژوویی، كهونار، ميژينه
بافته شدن: چنان، چيندران	باسكول: باسكول، ترازوویزل، قهپان، ترازوو،
بافندگی: جۆلائی، جوولگی، جولائی، نژئی،	قاپان
تههن، تهنين، نژنيت، هيکی	باسلق: باسلرخ، باسوخ، باستيك، باسوق،
بافنده: تهنكهر، جوولگ، جولا، جيلا،	تهمسق
بووزووكهەر، شالباف، كورسكهەر	باسن: سمت، ساتان، تهتك، تهتی، قوون، قنگ،
بافور: ترياك، بافور، وافور	قونگ، كوماخ، لاقوون، لاقنگ، هيت، كهفهل،
باقلا: باقله، باقله	هيفهل، باسهن
باقلاوا: باقلاوه، باقلاوه	باسواد: خويندكار، خيندكار، خۆندهوار،
باقی: باقی، ههرماو، ماگ، ماو، نه مردوو	هينبوویی، راهاتوو، هينبوونی، وانا، خويندوار،
باقی گذاشتن: هيشتن	سيواتدار، وانهوان، وانيار، ههبه
باقیمانده: باقی، پاشاوه، پهسهنده، پاشمهنده،	باش: ههلين
پاشمهنه، تدهكوو، باقی، ماگه، باقيماو، مهنده	باشرم: فههيتو، فههيتوك
باكرگی: كهچكانی، كهنيشکی، كچینی	باشگاه: يانه، يانی، گازتين، گاستين، نادى،
باكره: باكره، كچ، كهنيشك	باشگا، ياريگا
بالا: ههل، ههنداو، وهر، سهروو، بالا	باشه: باشوكه، تورمته، تورنته
بالا آمدن: هاتنهسهر	باشی: ههبي
بالا آوردن: ههلهاوردن، ههلهاوردنهوه،	باطل: بهتال، ههلهوشاو
رشانهوه، وهرهشيان	باعث: باعيس، سهبهب، هو، سونگه
بالا بردن: ههلدان، كيل كردن، بلند كردن	باعجله: پهلهپهل، خوشخوش، بهلهز، بهلهز
بالاپوش: بالاپوش، فهرهنجی، كهپهنگ، كهپهن،	باغ: باخ، دارستان، رهز، باغ
كهپهنه	باغبان: ناهتور، باخهوان، بهغهوان، ناتور
بالا رفتن: ههلهخوازان، ههلهخۆزتن، ههلهخۆزين،	باغچه: تالانه، باخچه، گولگهشت، ههوش
ههلهخۆستن، ههلهزنين، ههلهلاچوون، رۆيشتنهسهر،	بافت: وهن، بافت، هۆنه، هونهراو، كر، تهنراو،
ههلهگهران، ههلهكهوتن	هۆنراو
بالا زدن: ههلدان، ههلودان، ههلدانهوه،	بافتن: هونان، تهنين، چنين، وهندن، وندنهوه،

هژرداشتن، هه‌لمائین، هژردان	بامیه : بامیه، بامی
بالا کشیدن : هه‌لئاوین، هه‌لکیشان	بانفوذ : بده‌سه‌لآت، خاوه‌ن‌زۆر، بده‌سه‌لآت،
بالاتر : له‌سه‌ر، بالاتر، چه‌ور	توانا، ده‌سدريژ، قه‌وی، ده‌سه‌لآتدار
بالاخانه : ته‌لار، بالاخانه	بانک : بانک
بالار : دیره‌ک، دیله‌ک، کارسته، دیره‌گ، راژ	بانک : هه‌نا، قوو، قوا، قوولا، هه‌را، گازی،
بالانس : قه‌لانقووج، قه‌لاقووج	بانگ
بالش : بالگه، بالشت، سه‌رین، سه‌ینر، بالنج،	بانگ بر آوردن : هه‌راکردن
به‌هلنگی، گوژنموه، بالگه، سه‌نیر، سرنا، سه‌رنا	بانو : بانوو، وانو
بالشتک : بالینه، مه‌زکه، رفیده، مه‌زۆکه،	باهم : به‌یه‌که‌و، پیتکه‌وه، پیتوه، تیتکرا، ویترا،
مه‌زوه‌قه، مه‌هاردی، رفیده	پیرا، له‌گه‌ل‌یه‌ک
بالغ : گیران، بالغ	باهم ساختن : جووتبسون، پیتکه‌وه‌سازان،
بالغ شدن : بالتوبوون، شه‌یتانی‌بوون	سازیان
بالغه : عازهو، ده‌سته‌کچ	باهوش : خیو، بلیمه‌ت، شووت، زرنگ، وشیار
بالکن : هه‌واله، بالکون، هه‌یوان	باوجدان : به‌ویژدان، به‌خته‌وار
بالگرد : بالچهرخ، فافرۆک	باور : هه‌مه‌ت، ئینان، باوهر، متمانه
بالن : بالۆن، بالا‌فر	باوفا : پیتزان، نه‌مه‌گناس، به‌نه‌مه‌گ، دو‌می،
بالندگی : خیف، بالاکردن، هه‌راشبوون، قه‌بل،	نه‌کناس، به‌نه‌مه‌گ
گه‌شه‌کردن، پیتکه‌یشتن	باوقار : قورس، سه‌نگین، کوبار، به‌رپیز، گران،
بالنده : هه‌راش، هه‌لچوو	به‌شه‌رموچه‌یا، له‌سه‌رخۆ، مه‌ن، پشوله‌سه‌رخۆ،
بالنگ : بالنگ	به‌حوزموچه‌یا، مه‌نسد، به‌حوجبوچه‌یا،
بالیدن : بووژان، هه‌لدان، گه‌شه‌کردن،	مه‌حجوب، به‌شه‌رم، به‌حه‌یا
به‌خۆداهاتن، له‌خه‌م‌رستن، له‌خه‌م‌ره‌خسان، له‌خه‌م	بایسد : نه‌شی، ده‌بی، پیتویسته، نه‌بی، دی،
ره‌خسین	گانی، نه‌شی، گه‌ره، گونی، نه‌بی، مشیو،
بالیده : هه‌به‌ش	گه‌ره‌ک،
بام : بان	بایو : بسایر، نه‌کیئلراو، بوور، به‌یار، به‌ون،
بامداد : به‌ره‌به‌یان، به‌یان، سپیده، بولیتله	نه‌کیئلراو، بووه، بوور، ده‌م، کاش
بامدادان : نه‌ماژ، به‌ره‌به‌یان	بایست : ده‌با، نه‌بوا، ده‌بوايه
بامغز : نازا، به‌کا‌کل	بایستنی : پیتویستی، وان
بام‌غلتان : گرده‌ل، باگردین، بان‌گویر، بانگوش،	بایسته : دو‌یک
بانگردین، بانگردین، باگردان، بانگوش، بانگلیژ	بایستی : مه‌شیا، ده‌بوايه

هه‌لاو، هولم، بوخار، بوخ، بوق، کهلدومان، هه‌وه
بخاری: بوخاری، مغاری، بخیری، روزینگ،
 موغاری، کوره، سویه، سومپا، لوه‌جن
بخاطر: نه‌بهر، له‌بهر، له‌بو، پیناو، هو، خاتر،
 له‌بو، بوخاتره، لهر
بخت: هه‌دار، بهخت، کابه‌شاک، تال، تاله،
 تالا، بهخت، کۆست، وهخت
بختک: شموه، مۆته، مۆته‌که
بختیار: بهختیار، خوایی‌داو، بهخته‌وه‌ر،
 به‌سه‌رود، خوایی‌وه‌ادیو
بختیاری: کام‌ه‌وایی، خاوه‌ن‌بهختی،
 بهختیاری، بهخته‌وه‌ری
بخش: مووچه، بهش، هيسا
بخش بخش: مووچه‌مووچه
بخشایش: ویردن، بوردن، به‌خشین، عافو،
 لی‌بوردن، نوحاف، عافو، به‌خشش، چیشتانه،
 دانه‌ک، به‌خشین، ده‌سه‌نه
بخشش: پیدان، که‌ره‌م، به‌خشین، وه‌خشه،
 گی‌ه‌و، به‌خشیش
بخشندگی: دلاوایی، به‌خشنده‌یی،
 سه‌غاوه‌ت، نان‌به‌یی، دلۆقانی
بخشنده: خو‌شان، دلاو، سه‌غاوه‌ت، داینده،
 ده‌ه‌نده، به‌خشنده، ده‌سه‌نه‌دار، نان‌به‌ه، نان‌ده‌ر
بخشوده: نوحافتی، به‌خشاو، عافو‌کراو
بخشیدن: به‌خشین، بگردن، خو‌شبوون،
 عافو‌کردن، لی‌بوردن، داگ، داین، به‌خشین
بخصوص: به‌تایبه‌ت
بخل: نیره‌یی، رژی، سه‌قیلی، چرووکی،
 چکروسی
بخور: بخو

بایگانی: بایه گانی
بیو: به‌بر، به‌ور
بین: پروانه، ته‌ماشاکه، پروا، تو‌اشاکه
بت: بت، پت، بوت، خوای ده‌سکرد
بتانه: به‌تانه
بت پرست: بت‌په‌ره‌س، بت‌په‌ره‌ست
بتخانه: بتخانه، بو‌تخانه
به تدریج: ورد‌ه‌ورده، که‌م‌که‌مه، چکه‌چکه
بجا: هاره، به‌جا، به‌ری، ره‌وا، به‌جی، به‌ری‌وجی،
 به‌ری‌که، به‌جی‌که، جادار، عاقلانه، له‌جی،
 مونسایی، قاف
بجا آوردن: نه‌دا، به‌چی‌هینان، ده‌بار،
 جی‌به‌جی‌کردن، ده‌بر، پیکه‌هینان
بجا گذاشتن: هه‌لشتن
بجای: له‌باتی، له‌باتیان، له‌بات، له‌جیات
بجای گذاشتن: په‌راندن، به‌جی‌هیشتن
بجز: وه‌ده‌ر، جگه، بی‌جگه، بۆل
بچگانه: مندازانه، منالانه، مندالانه
بچگی: منالی، مندالی، منداری
بچه: نایل، پسانک، مندال، منال، زاروو، چیل،
 بی‌چوو، فه‌رزه‌ند، دول، به‌چکه، وه‌چ، منداز
بچه آوردن: منالبوون، زان، بی‌چووه‌هینان
بچه باز: منال‌باز، منداز‌باز، لوسکه‌باز،
 به‌چه‌باز
بچه بازی: منال‌بازی، منداز‌بازی، لوسکه‌بازی
بچه دان: هه‌له‌په‌ز، تولدان، یا‌وه‌ره
بچه دار: منال‌دار
بحث: قان، باس، دوان، مچلگه
بحران: قه‌یران
بخار: هالم، هلم و‌گولم، هلم، هه‌لم، هه‌فار،

بدبیاری: لیتقهومیان، لیتقۆمین، بارکهوتن، بارکهفتن، نه هامهت، نامهت، بهدبهختی، نامهت، نهشس، نشست، نوشوس، نوشوست	بخور: بخور، بغور
بدبو: حدف، بۆگهن، گهنیو، کیفکی، بوو، بۆگهنبووگ، گهن، بۆن ناخۆش، گهنار، گهنی	بخیل: چاوررسی، چهلماس، چلیس، چهلماسک
بدتو: بهتەر، خراپتر	بخیه: بهقیه، تهقل، بهخیه، تیک، کورک، باقیه، کیلهک، نویرد
بدجنس: ناجنس، ناجسن، بهوجنس، بهوجسن	بخیه زدن: دادووران، بهخیهکردن، تهقل لیتدان
بدحال: کهنهفت، کهلهلا، کۆلهوار، زۆرخراپ	بد: نهباش، خهراپ، خراپ
بدحالی: ناکۆکی، بئکهینی	بداخلاق: نانهجیب، بئناکار، بهدنهخلاق، بهونهخلاق، بهریووگ، بهرخوو، بهوخوو، بهوخولق، پییشن، تسووش، جرجونگانی، کهچخولق، ناکارخراپ، نهتوو، ناتاو، کهلبایه، بئفهر
بدحساب: قهرزکۆیر، قهرزکۆر، ناحهساو، سهرحهوت	بداخم: ئیتسکقورس، خونتال، خوینتال، رهزاگران، رووگرژ، مپوموچ، دلهشک، رووگرژ
بدخلق: توش، بهوخولق، نهبان	بداخمی: مۆنی، رووگرژی، مپومچی
بدخو: رووشن، بهددهر، نهگونجاو، بئناکار	بدا: جان، جلف، بهونهدا، نهگونجاو
بدخواه: بهدواز، بهددهر، دلپیس، بهدخوا، موغریز، ناحهز، دژ، ناپتیک	بداصل: بهدرهسهن، بهونهسل، نهکس
بدخوراک: ههلهخۆر، پیس خۆر، دژخۆر، دژخۆراک، گهندهخۆر	بداندیش: گومانپهش، بیرخاو، دلپیس
بددهن: ناوادایهک، جوینفروش	بدآوردن: نوشوستهینان، لیتقهومان، لیتقۆمیان، لیتقۆمین
بدرفتار: بهدپهفتار، بهدخوو، بهوپهفتار، قیچمهز، ناکارخراپ، نهگریس، نگریس	بدآورده: لیتقهوماو
بدرفتاری: لاساری، نینات	بدبخت: بهدبهخت، کلور، کلۆل، بهوبهخت، بارکهوتوو، چارهپهش، دیز، بۆنههاتگ، قهشقه، قهرههخت، بهرگهشته، کولۆل، کۆستکهفتگ، کۆستکهوتوو، کۆسکهوتوو
بدرزبان: دوژینفروش، زوانپیس، جوینفروش، زمانپیس، بهدبیز، بهوزوان، بهدواچ، بهدویژه، خۆسنفروش	بدبخت شدن: کۆستکهوتن، بهوبهختبوون
بدشانس: بارکهوتنه، بهوشانس، دیز، بهدبهخت، بۆنههاتگ، دیزگ، دیزک، دیزهک، تهمهل، بیکاره، مروچ، مروز	بدبختی: کامباخی، بهدبهختی، ناراو، بهلا، بهدبهختی، نههات، بهرگهشتی، مورووز، کلۆلی
بدشانسی: بهختان، بهوشانسی، نههات، بهدبهختی، نههاتی	بدبیار: لیتقهوماو، بهدبیار
بدشکل: بهوعهکس، ئیترس، خوینتال،	

ناونو، به دنام	ره زاگران، قره، ناحهز، دزیو، نهرند، نه شیرین، نه هه
بدنام کردن : ناونو کردن، به دناو کردن	بدعمل : کانج، ناکارچموت
بدنما : کریت، گه مراو، ناشیرین	بدعنق : نالتوز، نه ساز
بدنما کردن : گه مراندن، ناشیرین کردن، کریت کردن	بدقوار : به وقه واره، پشکۆل
بدنهاد : به ونه هاد، پیس، دلپیس، به دخوا، دلچه پهل، بیرخراب، دلخار، هه ناویره ش	بدقول : بیتقوول، په میان شکین، به دقه وول، بیسو، په میان شکین، بی به خت، بی به لئین
بدیمنی : که فارهت، شوومی	بدکار : هه له کار، به وعه مهل، به دعه مهل، نابه کار، به دکار، زالم
بدر : به در، مانگی چوارده، هلا، هه لاب، هلاب، هه یوایر، هیوایر، هیواتری	بدکاره : فاسق، دامین ته پر، داوین ته پر، به ستوک، به ستوکه، فلیته
بدرقه : به ری کردن، به دره قه، پادراه	بدکردار : به دخوو، به دکردار، خراپه کار، خراپه کهر، نفز، به دناکار، بی نا پروو
بدرقه کردن : به ری کردن، وه ریخستن، به ری کردن، ره وانه کردن، وه ری کردن	بدگفتن : هه لئخویندن
بدرود : مالاوا، خاتریوه	بدگل : شه نی، کریت، خوینتال، نیسک گران، که ست، ناشیرین، نه جوان، گه ست، ناحهز، ناپه سهند
بدل : ته خلیت، به ده ل، نه راستی	بدگمان : دل کرمز، دوودل، دلپیس، گومان زده ش، بیرخراو، دلپیس
بدلی : مته، زر، زره، خرش، به ده ل، ناته سل	بدگمانی : خه لیله، دوودلی
بدن : په یکهر، به ده ن، تن، له ش، قالب، جهسته، نه ندام، له س	بدگو : به دگرو، به دزوان، به وزمان
بدو : سه ره تا، بیدایهت	بدگویی : هه جب، هه جو
بدو : راکه، غارده	بدگهر : ناحه سل، ناجسن، ناجنس، نانه جیب، ناره سهند
بدون : نا، بی، بیدوونی	بدلگام : لاجله و، به دلغاو
بدوی : سه ره تایی	بدهزه : تامسار، ناخوش، به وتام، گول، تام ناخوش، نیوه س، نیوه ش
بده : بده، بیده، بیه، وه ده	بدهست : به ومه س
بدهکار : قهرزدار، قهرزار، وامار، وامدار، قهرزار، دهیندار	بدهستی : به ومه سی
بدهی : قهرد، قهرز	بدنام : به دناو، به دناو، ناموهت، ناو زریاگ،
بدی : خراپی، خراوی	
بدینسان : هینی، وسان	
بدیهی : ناشکرا، روشن	
بذر : توو، منج، توّم	

قه تیس، قه تیز، گت، قیت، زوپ، زهق،
گورگه پشت، زهق، زوپ، هه لتوقیر
بر انداختن: هه لاوتین

بر انگیختن: هالان، هه لکر، داموچانن،
رام کردن، گالان، دنه دان، هانه دان، دنه دان،
بن کیلک، هه لخراندن، هاندان، هیژاندن،
هه فتوش

بر انگیخته: هه لکری، داموچیگ، دنه دراو،
وروژاو

بر انگیزش: هه لخران، داموچیان

بر باد: به ریاد، بی زه لهت

بر باد دادن: فه وکاندن، فوتاندن، به باددان

بر باد رفته: بابرده، بابر دوو، به فیروچوو

بر پا: هه لدریاگ، به ریاکراو

بر پا بودن: ویستان

بر پاداشتن: دامه زران، دامه زران، به ریاکردن،

ساز کردن

بر پا شدن: هه لدانه وه

بر جسته: زوپ، زهق، گورمک

بر خاستن: هه لست، رابوون، هه ستان

بر خورد: هه فتوش

بر داشتن: هورگرتن

بر دوش نهادن: له سه رشان نان، وه گرویتش

بر زمین زدن: له عهردان، له عاردان،

له عهرزدان، له عهرزیدان

بر سر آوردن: گه پراندن، به سه رهیتان،

به سه رهاوردن

بر سر گذاشتن: لیتنان، له سه ردانان

بر شمارنده: هه لژمیر

بر شمردن: هه لشاردن

بذرافشان: تووچین، تووه شین، تووچین

بذرافشاندن: تووچاندن، تووچه قاندن، تووم

وه شانندن، چاندن، چانن

بذرافشانی: داچه ندن، تووم پیدان، داچه ندن،

کارتش، چاندن، تووه شانندن، کارتهن

بذرپاشی: چاندن، داچاندن

بدله: حه لک، قسه خوژش، حه نه ک، جه فهنگ

بدله گو: چوله، قسه خوژش، گالته باز، حه لک،

قسه قوت، کای که ردوخ، حه نه کچی، گالته چی،

قسه سهیر، نه ققال

بر: هسکی، هیسکانی، وشکی، بهر

بر: هه ل

بر آشفتن: ده ره لیبوون، توورهبوون

بر افروختن: هورگرتای، روژشن کردن،

گه شانوه، هه لکردن، داگرساندن، نایساندن،

وه که ردش

بر افروختگی: هور

بر آمدن: هه لاتن، هه لاتن، وه زین، وه په نگزین،

قنج، قیتته وه بوون

بر آمدگی: قه لپه، زه قایی، ده ره پیری،

قوقزایی، زویسی، زه قسی، ده ره پیری، گروزین،

گویچک

بر آورد: خه رس، ته خمین، به راورد، خه مل،

قه بلان، خه ملکران، نه هان

بر آورد کردن: خه رسانن، قه رساندن،

به راورد کردن، قه رساندن، به راورد کردن، خه ملان،

خه مل، لیکنده وه

بر آوردن: هه لتوقاندن

بر آویختن: هه لاویستن، هه لاوه سین، هه لایسان

بر آمده: بووق، ره پ، زق، زاق، هه لتوقیر،

بر جای ماندن: جیمان، به جیمان، نه گه‌یشتن
 بر جای مانده: جامنه، به جیماو، جی‌ماو
 برجستگی: زه‌قایی، قوتکه، زوپسی، قوزایی،
 زوپایی، قوقزایی، زه‌قی، دهریه‌ریوی، گتایی،
 قیتی، میت، قیتایی، زه‌قایی
 برجستن: هه‌لوه‌زین، هه‌لبه‌زین
 برجسته: بز، زه‌ق، زاق، دهریه‌ریوی، تیل، قنج،
 زوپ، قه‌لپ، قوب، قویان، قوبک، قوت، قیت،
 کت، کوره، سل، گت، ویت، موج
 برجسته شدن: دهریه‌رین، زه‌قبوون،
 هه‌لتوقین، به‌لبوون
 برجسته کردن: قویاندن، رۆچواندن،
 قویاندن، رۆچواندن، هه‌لتوقاندن، میتکردن،
 قیتکردن
 برچسبانیدن: پیانوسان، پیانوساندن
 برچیدن: چنینه‌وه، وهرچیناندن، چنینه‌وه،
 نالیان
 برچیده: پیچراو، هه‌لپیچراو
 برچیده شده: پیچراو، هه‌لگیراو
 برخاستن: هه‌لبوون، هه‌ستان، هه‌لسان،
 هورزای، رابوون، ناخیز، خیزیان، هه‌ستان،
 راسته‌بوون، به‌رزوه‌بوون، رابین، ورسته‌ی
 برخلاف: پیچه‌وانه، به‌رچه‌پ، به‌پیچه‌وانه
 بر خورد: له‌وکه‌وتن، گه‌پچاندن، یه‌ککه‌تن،
 ویککه‌وتن، هه‌لتسه‌قان، ناییش‌پا، ویککه‌فتن،
 خۆلیکدان، تووشی‌یه‌که‌هاتن
 بر خوردار: کامره‌وا، به‌ر خوردار
 بر خورد کردن: لیکه‌تن، نشتش، ویککه‌وتن
 بر خیز: هلو، رابه
 بردارنده: هه‌لگیر

بر کشیدن: هه‌لکشاندن
 بر کشیده: هه‌لکشاو، هه‌لکشیر
 برگرداندن: هۆرگیلان
 بر نهادن: نان، دانان
 برهم زدن: هه‌لشاندن
 برهم فشردگی: میچران، گلوفان، گوشاندن
 برهم فشردن: میچراندن، گلوفاندن، گوشین
 برابر: هه‌م‌ته‌راز، هه‌م‌ته‌رازوو، هنداو، هه‌روه‌ک
 یدک، هه‌م‌به‌ر، به‌رانبه‌ر، هه‌م‌به‌ر، هه‌ویه‌ر،
 هه‌وسه‌ر، هه‌وه‌سه‌و، وه‌که‌هه‌و، وه‌کویه‌ک،
 وه‌کویه‌ک، وه‌کی‌یه‌ک، یاو، یه‌ریه‌یه‌ر، یه‌روه‌یه‌ر،
 له‌ئه‌ندازه، قسات، ئه‌وه‌نده، پا، به‌رابه‌ر،
 چووبه‌چوو، توله‌به‌توله، پاکله‌پاک، داربه‌دار،
 ده‌سانده‌س، دۆخ، رووبه‌ر، میزان، باته‌قا،
 هنداو، هوم‌به‌ر، وه‌یه‌ک، چونیه‌ک، مقابیل
 برادر: ورا، برا، براده‌ر، هلین
 برادرزاده: برازا، برازاگ
 برادرشوهر: برای‌میروو، شووربا، تی، هیتوهر،
 برای‌میرد
 برادروار: برایانه، براده‌رانه، وه‌ک برا
 برادری: برابه‌تی، برایی
 براده: براده، خاکه‌مرمه‌ند
 برازندگی: لی‌تانین
 برازنده: به‌رکه‌تی، پیکه‌فتگ
 براق: براق، بریقه‌دار، به‌ترووسکه، بریقه‌دار
 برای: نه‌به‌ر، له‌به‌ر، له‌بۆ، بۆ، په‌ره‌ی،
 بۆئه‌وه‌ی، بۆخاتری، نه‌را، له‌بۆ، لو، ژ، مه‌جز،
 وه‌نه
 برج: بورج، قه‌لا، قوله، قورله
 برج دیدبانی: گویاری

برطسرف: له بهینچوون، خه لاسبووگ، له بهینچوون، خه لاسبووگ
برعکس: تهرسه، بهرعه کس، چه واشه، دژ، چه وانه، بیچه وانه، بهراوه ژوو
برف: به فر، بهرف، وه فر، ده که فته، وهر، وهرب، وهرفه، وهور، وهروه
برفاب: بهرفاو
برفبازی: شه ره تویه ل، تویه له شه ری، گونه لانی، شه ره به فر، هویه لانی، تویه لانی
برفروب: بانغان، بهرفمال، پارو، به فرمال
برفشدن: هه لوشین
برق: بهرق، کاره با
برق زدن: شه باک، تیشکدانه وه
برقرار: بهر قه رار، پایه دار، پادار
برکت: بهره که ت، پیت، بهرکه، فیت، پیت
برکشیدن: وه کیش، ده رکیشان، مژین
برکشیده: ده رهاتگ، ده رکیشراو، ده رهاتوو
برکشیده شدن: راکشان، ده رکشان
برکنسار: لیخراو، بهرکه نار، کارکه نار، هه لپه سیراو
برکنندن: هه لکولوشان، هه لکولوشانن، هه لکولوشیان، هه لچرین، هه لئانندن، کولین، که نندن، هه لقه نندن، رینه وه، ورکه نه، هه لکه نندن، وه چرین، هه لچرین
برکننده: هه لکه نیگ، هه لکنیاگ، که نراو، که نراو
برکننده شدن: لیبونه وه
برکه: خم خۆرکه
برگ دادن: که لاکردن
برگ مو: بهرمیو، که لامیو

برداشتن: هه لگرتن، هه لگاو تن، هه لگافتن، هه لگرتن، هه لیان، هه لیاندن، هه لگرتن، راکردن، هه لانی، هه لگرتی، هه ورش گرتن، وادارته نه، لای بردن، وه دارتش، وه داردایش، وه دارداش، وه پۆتن، لای بردن، له سه ره هه لگرتن
بردبار: هه لیم، به حه وسه له، له سه ره خۆ، هه یمن، نه رموو، هه یدی، نه رهوشل، شلومل
بردباری: ته وات، ته وتین، سه بر، حه وسه له
بردردن: هه لدرین
بردگی: کویله تی، به نده بی، عه بدایه تی
بردن: هه لانی، پچرین، بردن
برده: وه نه، وه نی، نازه پ، به رده قول، کویله، به نی، کوله، عه بد، به نی، کولی، به نده، به رده، به نده، لیز
برزگر: هه ته وان، جووتیار، هه تییار، وه رزیار، جووتیر، وه رزیر، فه لاج، به زگر، فه لا
برزمین زدن: تیخستن، داکوتان
برزمین کشاندن: خزانن، کشاندن، خزانن
برزمین کشیدن: خیشکردن، راخزانن، راکیشان
بروس: فرچه، بروس، فرشه، فلچه
بروش: هه لئانچان، پاچین، وه قوسان، برین، بران
برشته: برژی، برژیگ، برژاو
برشته شدن: برژیان، په هتن، برژاو، ورژان، برژان
برشمردن: مورده نه، هه ژماردن، حه ساوکردن
برشمردن: هه لژماردوو، هه لژمیتراو، هه لژمیتراو
برشمردن: هه لژمیتراو
برشمردن: هه لژمیتراو
برص: کرژی، به له کی، کوتی

ورگیلان	برگ: بهرگ، گهلا، پهلك، پهلك، بهلك،
برگه: گهلا، فیش	گهلا، پهلك، بهلك، پهژه
برگه دان: گهلادان	برگ خزان: خهزام، گهلاریزان، خهزهل
برملاشدن: ویفرین، ناشکراپوون	برگردان: گهردان
برنسا: جاهیل، جوان، جهوان، لاو، جحیل،	برگرداندن: ههنگیرانهوه، گهراندنهوه،
گودوک، تازهلاو، نوجوان، لاوک، لاوکو، وشاق،	وهگهراندن، دواوهدان، هیرفاندن، وهرگیژان، پشت
خورت	و رووکردن، وهرگهران، نساوهژوو، وهرگیلان،
برنامه: بهرنامه، پهیرهو، پرژگرام	وهرگیان
برنج: تونج، گرنج، برنج، برنج	برگردانده: ههلاوهگیژ، ههنگهپیاوه،
برنخیز: مات به، رامه به	ههنگهپاوه
برنده: برنده، تیژ، وپ	برگرداننده: وهرگیژ، وهرگیل
برنده: بهرهنده، براو	برگرفتن: بژنین، چنینهوه، ههنگرتنهوه،
برو: بچو، بچو، برؤ، بچوو	وهرگیژان
برو: رهواج، برهو	برگرفته: وهرگیرو
برودت: تهز، ساردی، فینکی	برگریزان: خهزام، گهلاریزان، خهزهل،
بره: وهرخ، بهرخ، وهر، وهرك، وهره، وهر	خهزانکردن، گهلاخهزان، گهلاریژان، گهلاکوهوتن،
برهان: دهلیل، بهلگه، پرنو، بورهان	کرهژوو، خهزهلوهر، غهزهلوهر
برهم: ههلشیوان	برگزیدن: ههلبژارتی، ههلمژاردن، ههلمژاردن،
برهم آمدن: ههلیتیک، قووج، قووجان،	ههلبژاردن، ههلبژانن، ههلبژین، بژاردن، وژاردن
قووجان، قووجاندن، قووجاندن	برگزیده: ههلبژارتی، ههلبژیراو، ههلبژیردراو،
برهم آمده: ههلیتیکروا	ههلمژارده، نهقینراو، ههلمژاردوو، ههلبژاردوو،
برهم آوردن: ههلیتیکان	ههلبژارته، ههلبژارتی، خاسه، ههلبژارده، ناوازه،
برهم انباشتن: تهپه‌دان، شه‌مین، که‌له‌که	بژارده، تهلبژیر، بهربژار، ورچینا
کردن، شخلین، قه‌فهنگین، قه‌لاکردن، له‌سهر	برگزین: ته‌که‌لتوو
یه‌کدانان	برگزیننده: ههلمژامیر
برهم انباشته: شه‌میت، که‌له‌که، شه‌متین،	برگشت: ورگیل، چرخ
قه‌لاته	برگشتن: بادانهوه، گهرانهوه، وه‌گهریان،
برهم نهادن: بانیه‌کنان، که‌له‌که‌کردن،	یاجیرانه، دیور، گهرانهوه، فتلین، پیچ‌دران،
جووتکردن، پیکه‌وه‌نووسان، نووقین، جووقان	فه‌تلین، وه‌رسوورانهوه، قه‌کشین، کشانهوه،
برهم پیچیدن: تیکه‌نالان، تیکه‌نالوزان	وه‌کشان، گلار، زفرین، گهرانهوه، پیچ‌خواردنهوه،

بزرگی: مەزنی، مەزنایهتی، میرایهتی، گه ورهیی، زه لاسی، مەزناهی	برهم زدن: شیتواندن، تیکه لدان
بزغاله: کارزله، کارژله، کارژله، کارزله، کارک، بزله، کههر، کار، کهیر، کاریله، گیسک، گده	برهنگی: روتان، روتی
بزرک: نارایشت، رازانهوه، خۆجوانکردن، خەمل، لاولووسه، تاسولوس	برهنه: پەتی، روت، بێ بەرگ
بزرک کردن: تاسولوس، خۆجوانکردن	برهنه کردن: روتکردنهوه، روتکردن، رووتانندن، داکنندن
بزمچه: تیرتیره، قومقومه، خەمه گروو، فاتفاتک، خەمه گرو، قمقمۆک، خەمه گرو، بزنمژ، خمخمۆک، حوسیی، خەمه گرو، سەرمازه له، قوژیانه، خمخمۆک، کومکومۆک، خمخمۆک، قومقومۆک	بری: وەری، بێ تاوان، بێ گوناح
بزه: نازویاز، گوناح، گوناھ، تاوان	بریان: برژاو، برژیایگ
بزهکار: چه قاهه سوو، بێ شەرم، شەرلاتان	بریان شدن: کلاتن، پاتن، چزیان، برژان
بزودی: نه دیر، زوو، به زوانه	بریان کردن: برژانندن، برژانن، براشتن
بس: قیم، کیفایهت، بهس، هند، کافی، بهس، هسو، وهس	بریدن: هەلقاچین، بپرین، برانندن، پرانندن، خشتکردن، داھاتن، برانهوه، قەلتانندن، بپرین، نەوی، دانیتنان، وپرین، وهقوسانندن
بستانکار: خاوهن قەرر	بریده: هلیکاندی
بستر: جا، جینگه ویان، جیویان	بریده شدن: هلیه کاندن، پران، بران، پسان، قرتیان، قرتان
بستگی: بهستگی، بهسته گی، پیوهند	بز: بز، چوت، بز، گده، کیهر
بستن: هەلپیتکان، بهستن، ناژنین، بهس، قەپاتکردن، نووقین، قووچان، چووکان، داخستن	بز کوهی: بزنه کیتی، بزنه کیتی، شفن
بستنی: چلووره، دۆنדרمه، دۆنדרمه، بهستنی، بوزه	بز آز: کۆتالقرۆش، بهزاز
بسته: هەلپیتکراو، بهستراو، بهسراو، قەپات، داخراو	بز دل: بێ زات، بێ زراو، ترسنۆک، که لله زاور، خویتی، بێ شاپروو، خنز، ترسه نۆک، ترسه نۆک، قره، قەلسه میر، قوزه، نه مەرد، نهویر، نهویرک، نهویرۆک، نهویرهک، وهرچاله، ورچاله
بسته: بهسه، بهسته	بز دلی: نهویران، نهویرین، حیزاتی، حیزایهتی، هیزاتی
بسته شدن: هەلپیتک، بهستراو، گریندان، بهندکران، داخران، پیوه دران، بهستراو، قەلندران،	بز گک: کەله، زه لام، کەر، گهوره، بهگ، بهی، مەزن، مازان، گەپ، زه لام، مەس
	بزگان: گهوره کان، بارگه
	بزگ تر: مازتر، گهپتر، زلتر، مەزنتر، گهوره تر، ماستر
	بزگوار: گرس، پایه بهرز، گهوره

بع بع: باره	هه لپیکان
بعد: دما، پاش، دوا	بسته شده: بهندکراو، گرتندراو، بهسیاگ،
بعداً: له دوای، پاشی، پاشان، دوایی، له موبه دوا،	مقدهت، داخراو، ریات، بهستراو
له مموپاش، له مموله، له پاشان، له دوای، دوورا	بسند: رازیوون، رهزا
بعد از ظهر: هه لاشانی، پاش نیمه پرۆ، هه لایمیری	بسندده کردن: فدریقت، رهزامهندی،
بعض: هه ند	هاتنره دا
بعضی: بازیک، بازی، هیندی، به عزئی،	بسوی: وه، بۆ، بۆلای، وهنه، وهسی
هیندیك، هنان، ههك	بسیار: هه مکه، هه مکه، هه مکه، هو، یه جار،
بعلاوه: ناماژه، سهرهرا	یه گجار، یه کجار، بار، زۆر، فره، فراوان، پر،
بغل: باخه، باوش، باوهش، چنگل، ههنگل	زاف، گه لهك، زیاد، پور، زو، خمولی، خهیلی،
بغل کردن: هلگرتن، له باوهش گرتن	فت، که لهك، زیده، نیجگار، گه، گه لهکی،
بقا: مان، نه مردن	هه ندی، هیل، وهسی، گهلیر، مشه مهر، مشه،
بقال: بهقال، نازوو خه فرۆش	زه حف، بوش
بقچه: بوخچه، توریشه	بسیاری: که رته، زۆر، گه لیک، گه لهك
بقیه: ماوه، باقیماو	بسیج: دهنگدان
بکار انداختن: گه راندن، وه کارخستن	بسیجی: نه فرمان، بهسیجی
بکارت: به کارهت، بن، کچینی	بشاش: خه نۆل، خه ندهران، رووخۆش، خوشرۆو،
بکارت برداشتن: بن پزانن، بن پزان، کچینی	رووگوشاد
بردن	بشر: مرۆ، بنیادهم، به شهر
بکر: مۆر، ده سلینه دراو	بشقاب: تراک، دوری، پیشدهسی، ده فری،
بگدار: هلی، بیله، دهبا، دا	قوشپاب، قاپ، قوشقاب، گوشقاب، گوشپاق،
بگو: ویژه	قوشقاب
بگیو: ها، بسینه، وهرگه، بیگره، بگره	بشکن: پل، چه قه نه، چه قوونه، فنق
بلا: ناپوره، به لا، هیجران، هه شاشین، وهیشوم،	بشکن زدن: پل ته قانن، بسته لیشدان،
وهیشومه، چام، نسیبهت، ته مهره، دوومات،	پلهزیقان
فته رات، فته رات، فته رات، قه ترمه، قه دا،	بشکه: بۆشکه، پیپ، بهرمیل، واریل
کوئپ، گرگاشه، نه هامت، نهزه	بشنو: بیسه، بشنه فه، بۆنه وه
بلاچسین: به لا گهردان، قه زاگیر، قورسانی،	بصیر: گوزاچخ، چاوکراوه
به لاگیر	بطری: بتی، بوتری، شووشه، مینا
بلاگردان: به لا گهردان، به لاگیر، وهی	بع: باره

به‌پرز، به‌حورمه‌ت	وه‌گه‌پرتن، قه‌زاوگه‌پز، قوریانی، قه‌زاوه‌گه‌پز
بلند پرواز: به‌رزه‌فر، به‌رزه‌په‌ر	بلال: شامی، گوله‌گه‌نم، گه‌نمؤک،
بلندترین: هه‌ره‌به‌رزتترین، بانگین، هه‌ره‌به‌رز	گوله‌پینغه‌مبه‌ره، زورات شامی، سه‌رداری،
بلند شدن: هله‌هتن، بلندبوون، هله‌هاتن،	گوله‌کابه، لازوویت
هله‌هاتن	بلامانع: بی‌له‌مپه‌ر، بی‌کوسپ
بلند کردن: هلگاوتن، هلگافتن، هلاتن،	بلبشو: ناژاوه، ناژاوله، به‌ره‌هلدایی،
هللاتن، هلاندن، هلانین، هلبرانندن، هلدان،	بی‌سه‌روبه‌ری، که‌سه‌له‌که‌سی، تیکه‌ولیتکه
هه‌ستاندن، هلاندن، هه‌لپین، هه‌لگرتن، هور،	بلبل: واف، بولبول، بلبل، بولبول
هورش‌گرتن، وه‌رزه‌نایش، بلندکردن، جوولانه‌وه،	بلد: ریتوتین، به‌له‌وه، به‌له‌د، ریتان، شاره‌زا،
به‌رزکردنه‌وه، تاتکی، هه‌لینان، راستکردنه‌وه،	گه‌زه‌ک
هیلانین، به‌رزوه‌کردن	بلدرچین: که‌ره‌واله، که‌ره‌وان، که‌ره‌وانه،
بلند کن: راکه، به‌رزکه	که‌ره‌وله، هه‌ویژده
بلند کننده: هه‌ستین	بلع: قووت، گه‌پ، حپ، قووت‌له‌پان، قووت
بلندی: به‌رزایی، بله‌ندی، بلندی، حه‌واق،	چوون، له‌ف، قرویت
چورو، بلندایی، سه‌ره‌ژووره، لاسه‌روو، بلندایی،	بلعنده: داپه‌چ، قووتده‌ر
وه‌رزه، وه‌رزی، هله‌ه، هول	بلعیدن: هشتاون، دابه‌لانندن، قووتدان،
بلوا: ناژاده، خاروه، ناشوب، ناژاوه، ناژاوله،	قووتدان، داپه‌چنین، قووتکردن، قه‌پانندن،
خزین، ته‌وه‌ره، پشیتیوی، خواره‌مپی، شاگه‌ردانی،	قورتیک، له‌پانندن، مروس، لووشین، هه‌لمزین،
پاشاگه‌رانی، کۆکه، بشیتیوی، کیتبه‌کیتی، گاشه،	هه‌للوشین
هیو، گه‌رده‌ش	بلعیده: قووتچوو، قووتدراو
بلوار: گولگه‌شت، بلوار، چوارباخ	بلعیده‌شده: قووتچوون، قووتدران
بلور: بلور، ته‌ورک	بلغم: به‌لغه‌م، خرین، خه‌لت، خلت
بلوط: به‌روو، به‌لوو	بلغور: برویش، برۆش، ساوه‌ر، تازیله
بلوغ: بلوقبوون، بالغبوون	بلکه: به‌شکو، به‌شکه‌م، ده‌شکه‌م، ده‌شکه‌م،
بلوف زدن: لاقه‌ردی، خۆه‌لکیشان، باپیتوان،	به‌لکه، به‌لکو، به‌لکوو، کو
بلوف لیدان، خۆه‌لترپانندن، خۆه‌لکیشان،	بلند: هو، را، بلند، فراز، قه‌یل، بلند، به‌رز،
ترووتوپکردن	قووج، وه‌رز، له‌ند، به‌رزایی
بله: به‌لی، نه‌ری، با، نا، نادى، هوو، ها، هو،	بلندا: به‌رزا
یا	بلندبالا: بالابه‌رز، که‌له‌گه‌ت
بلی: به‌لی، نه‌ری، با، نا، نادى، هه‌ی، هه‌یا،	بلند پایه: گه‌پ، جی‌به‌رز، پایه‌به‌رز، جادار،

لەبی، هی، لیبی	بند کشی: بەندکیشی، بەنکیشی
بلیت: بەتاقە، پەسولە، بیتاقە	بندە: وەنە، وەنی، عەبد، کۆیلە، بەنی، غولام،
بلیط: بلیت، پەتە، بیتاقە، پەسولە	غولام، خولام، بەند، بەردە، بەندە، لیز
بەمب: بۆم، بۆمب، بۆمبا، قومبولە، قومبەلە	بەنش: دانەوێلە، پەتلە
بەمباران: بۆمباران، قەسف، بۆردومان،	بەنفش: بەنەوش، وەنەوش، مۆر
بۆمباردەمان، بۆردمان، بۆیاردەمان	بەنفشە: وەنەوش، بنەوشە، وەنەوشە، نەوشە
بەمباران کردن: بۆمبارانکردن، قەسفکردن،	بەنگ: بەنگ، حەشیش، حەشیشە
بۆردومانکردن	بەنگر: چاوجاو، ببینە
بەمب افکن: بۆمبەھاوێژ	بەنیاد: ئەساس، بونیاد، یابە
بەن: بن، خواروو، پا، پی، رین، پنج، بنج	بەنیانگدار: هێمدانەر، بناغەدانەر، بناخەدانەر،
بەنا: بەنا، بەتنا، گلکار	دانەر، درووستکەر، بناغەدارێژ
بەنایی: بەنایی، نھانی، نوانی، بەنایی	بەنیانگداری: هێمدانین، بناغەدانان، بناخەدان
بەناگوش: بەناگویی، پەناگویی، بەناگوییچکە	بەنیەدار: تیسیریایو، تیسیریایگ
بەنجیل: ناشاخە، ناشاغە، ئەیاغ، چروک،	بەو: بۆ، بۆن، بین، هەلم
بی-برەو، بی-نرخ، قریوک، جلق، قەلب، بی-رەواج،	بەو گرتە: گنخاو، بۆنگرتو
داساخە، ناشاخە	بەواسیر: مایەسیر، بیوہسیری، مایەسیری،
بەند: بەن، بەند	بەواسیر، بەوہسیری
بەند آمدگی: راگیربوون، وەستان	بەبوردن: قەرەکردن، سوسەکردن
بەند آمدن: هەلبەرینگان، هەلبەرینگانەن،	بەوتە: بتە، برک، بەنگیا، پنج، پنجار، پەلتەک،
هەلبەرینگان، هەلبەرگان، هەلبەررونگان،	تەپکە، لەم، پەنجک، منج
مەبیوون، توندەوبیوون، خۆشکردن، خۆشکردنەو،	بەوتە زار: شیخەن، شخەن
گیران، مەیین	بەوتیمار: بووتیمار، شاھو، چرک، خەمخۆرکە،
بەند آور: بەندکار، بەستەر	خەمخۆرە، خەمەخۆرە، سینەشاو، شاوہشین،
بەندباز: داریاز، تەنافباز، بەندباز	شاوہشینکە، شاوہ، شاف، شافەشین، شاقەشین،
بەندبازی: تەنافبازی، پەتبازی	خەمخۆرە، شافە، خەمخۆرە
بەندبەند: گەگە، بەندبەند	بەوجاری: پاککردن، تەتەلەکردن،
بەندو: لەنگەرگا، بەندەر، لەنگەرگە	شەنوکەوکردن، گلگل
بەندو گاہ: ئەسکەلە، ئەسکەلە	بەوجاری کردن: گلگلاندن
بەند کردن: راگیرکردن، وەستاندن، وەبەستن،	بەود: هەبرو، هەبی
بەستەنەو	بەودادن: برژاندن، برژانن، براشتن

بوداده: دامشته، بودراو، برژیتراو	بولتن: هوالنامه
بودار: بؤدار، بؤندار	بومی: ناوخری
بودن: ههبین، ههیی	بویژه: ناز، ناوازه، بهتاییهت
بور: کهژ، بؤر	بوییدن: بؤکردن، بؤنکردن
بورانی: بؤرانی	به: بهمی، بهی، بهیانه، ههییو، بهی
بورژوا: شارنشین	به آب زدن: لهناودان، لیدان، لهناودان
بورژوازی: شارنشین	به آرزو رسیدن: بهنارزوو گهیشتن، بهناوات گهیشتن
بوریا: ههسیر، ههشیر، ههشیر	به امانت گذاشتن: پیسپاردن
بوزینه: مدمینه، عدنتهر، حهنتهر	به انجام رساندن: تهواوکردن، پیکهپینان، قهاندن، جیبهجیتکردن، دواپی پتهینان
بوستان: بوسان، بیسان، بیستان	به انجام رسانیدن: نهجامدان، دواپی هینان
بوسه: ماچ، پاچ، راموز، راموس، راموسان، رامیس، لهونایش، میس، ماچیک، موچ، مووچ، مووس	به انجام رسیدن: قهاندن، دواپی هاتن
بوسیدن: لهوپادایش، ماچکردن، راموسان، راموسین، پاچکردن، میسان	به اندازه: بهقهدهر، بهنهاندازه، چندان، تهمدت، بهقهدر
بوف: توت، کوندهبوو، کوندهپهپوو، کوندهبوومه، کونهبوو، پهپووک	به باد دادن: فهوتاندن، لهدهستان
بو قلمون: بو قله، بؤ قله موون، به قله مووت، قهله موون، شامی، قهله موونه، عدله شیش، بو قله موون، بؤ قله مووت، عدلوعدلو، عدله شیش، عدلی شیش، قهله، کهرگامیسری، گزگل، مامره شامی، مارگیسه، به قله	به به: وههوه، بههبهه
بوکس: گولم لیزی، مستانی، شهپه مشت، بؤکسبازی، بؤکسین	به پایان رسیدن: قوتکردن، خهلاسکردن
بوکسور: گوله مهباز، بؤکسباز، بؤکسور	به تأخیر افتادن: وهدهرنگ، زورخایه نی، فرهپینچوون، وهدهرنگهوتن
بوکشیدن: ههلمزان	به تأخیر انداختن: وارتلین
بوگرفتن: بؤکردن، گنخان	به تأخیر انداختن: بهدواختن، بهقرونداختن، گیران
بوگرفته: بوگرتگ، بؤگرتوو، بؤنگرتوو	به تدریج: کمکه، پیچ پیچ، وردهورده
بوگند: کهوز، قهوزه، کهوزین، بؤگن	به تماشای آمدن: هاتنه تماشای
بوگیر: بؤبهره، بؤچنه	به تمامی: بهتهواوی، بهپانهوه
	به تن کردن: لهبهرکردن، پۆشان
	به تنگ آمدن: جرهاتن، ناره حهتبیون
	به ثمر نشستن: هاتنه بهر، هاتنه بهرهم
	به ثمر رساندن: هینانه بهر، پیگه یاندن

ماوه زیاد کردن	به جا آوردن: لسه روه برون، چو ونه وسه سر
به دست آمدن: وه ده سته آوردن، گيرهیتان، چسنگه کوتن، ده ستگیر برون، گیره کوتن، ده سکه کوتن، گرهوتش، وه ده س هیتان، ده سهاوردن، وه ده سته هیتان، په یاکردن	به جان هم افتادن: تیکه ربون
به دست آمده: ده سگیر، به ده س هاتگ، په یابوگ، ده سته کتی، قازانج	به جان هم انداختن: تیکه بردان، به گزیه کتردان
به دست آوردن: ده سکه کوتن، گیره اتن	به جای: له جیات، له جیاتی
به دنبال رفتن: وه دووکه کوتن، به شویند اچون	به حدس: به ده گمن، تاکوتوک
به راه افتادن: هرکین	به حرف آمدن: هاتنه زمان، هاتنه زوان
به راه آمدن: هاتنه ریگ	به حرف آوردن: توتنای، به قسه هیتان، تروتانن
به رشته کشیدن: وهندن، وهندنه وه	به خارش افتادن: خورین، خوران، به خارش کوتن
به زبان آمدن: درکان، به زوانا هاتن	به خشم آمدن: قین هه لسان، رکه لسان، توو ربون، رقگرتن، رقهستان، رقه لسان
به زحمت راه رفتن: خوراکیش کردن، به دژواری به پید اچون	به خشم آوردن: قه لسکردن، توو ره کردن، به جانندن
به زودی: نیزیکاهی، به زووی، بهم زوویانه	به خشم آوردن: رقهستاندن، توو ره کردن، رقه لساندن
به زیر افتادن: داکهفتن، داکه کوتن، کهوتنه خوار	به خواب بردن: خمواندن، خه فاندن
به زیر کشیدن: داکشاندن	به خواب رفتن: خه ویردنه وه، خه ولیک کوتن
به سختی: به حاستم، به ناستم	به خود نازیدن: به خونازین، خزه لکیشان
به سخن آمدن: هاتنه قسه، وه قسه هاتن، وه ده نگ هاتن	به دار آویختن: له داردان، له سیداره دان، له قه نار ه دان
به سخره گرفتن: چهوساندنه وه	به دام افتادن: داوکه کوتن، گیره کوتن
به سر دواندن: په تپه تیکردن، ده ستاوده ست، پییکردن، ته فره دان	به درد آمدن: هاتنه ژان، وه ژانه اتن، ژانکردن
به شتاب واداشتن: تیزه تیزه دان، به په له خستن	به درد خوردن: به کاره اتن، به کار خواردن، به ده رد خواردن
به شرط: ههتا، تاکر	به درک: به ته وس، به ده رهک، به جه هه نه م
به شوخی: له قه ست، به گالته وگمه، له قهستی	به دست آمدن: ده سته کوتن
	به درازا کشیدن: دریزوونمه وه،

به هدر رفتن: هدرزه بوون، زایسه بوون، به فیژچوون	به صراحت: به ته واوی
به هدف زدن: هنگاوتن، ننگاوتن، پیتکان، هنگفتن، ههنگاوتن، نهنگافتن، پیوه نان، وه ترکاندن، له نامانجدان	به طرف: وه، بۆ، بۆلای
به هر حال: هه رچونیک، بالی، بالو	به فکر رسیدن: روانین، بیرلیکردنه وه
به هم آمدن: هاتنه وه یهک، مچیان، فلین، هه لقرچان	به کار آمدن: که هاتن، به کارهاتن، فایده دان
به هم بسته شدن: تیکخران	به کار افتادن: هاتنه کار، وه کارکهوتن
به هم بسته شده: تیکخراو	به کار آمدن: به کار هاتن، جیگه ی به هره
به هم پریدن: پیکادان، به گژ یه کداچوون، تیکه ژیان، لیکه آلان	به کار انداختن: گیراندن
به هم پیچیدن: کۆله که، لیکه آلان	به کار انداختن: کارخستن
به هم چسباندن: په یوه ستکردن، پیکه وه لکاندن، رسین	به کار بردن: ده کارکردن، کاریتکردن، ده کارهیتان
به هم چسبیدن: جفت، پیوه نووسان، پیوه لکان، جفتبوون، پیکه وه نووسان، جووتبوون، پیکه وه لکان، داوه رستن، شه نگل	به کار گرفتن: خستنه کار، ده کارکردن
به هم چسبیده: گرس، لیکه چه سپاو	به کار گرفتن: به کارهیتان، ده کار کردن
به هم خوردن: نایش پا، ویککهوتن، هه لشیوان	به کام: به دل
به هم دوختن: دادوورون، دادوورین، دادووزان، دادوورانن	به کلی: همروکی، یه کجاره، به ته واوی، یه کجاره کی، کترم، به گشتی
به هم رسانیدن: هه وگهاندن	به گردش در آوردن: خستنه گهر
به هم رسیدن: هه وگهان، به یهک گه یشتن	به گردن افتادن: هاتنه پین
به هم ریختن: هه لژلیتیوان	به گریه افتادن: هاتنه گرین، گیران، وه گریان کهوتن
به هم زدن: تهودان، تیکه ل کردن، لیکدان، تیکدان، تیهوردان، جه مبستین، جه مقان، شیواندن، تیکه لدان، کهرچلانندن، یه کادان، یه کدان	به نتیجه رساندن: به ره مهیتان، به ناکام گهیاندن
	به ندرت: به ده گهن، لوق، هه لفانهک، ده گهن، هه لکهوت
	به نمایش گذاردن: رانان، رانوان، رانواندن
	به وجود آمدن: رسکان
	به وفور: زۆر، فره
	به وقوع پیوستن: هاتنه دی، وه دیهاتن، هاتنه دیل
	به ویژه: به تاییه تی، نه خازا، نه خازه، نه خاسم، گهوشینی، خازما، به تاییه ت، خاسما

په‌لپ‌گرتن، په‌لپ، پی‌گرتن، گرو‌لیت‌گرتن، شه‌رفروتن، شلتاق	به هم زدن: کیز، کیزان، ژان، کیواندن، ژندن، ژانندن، کیزانندن، تیکدان، شیواندن
بهایی: به‌هایی، وه‌هایی، بابی	به هم زده: کەرچل، تیکه‌لاو، تیکداو، کەرچلی، کەرچلین، هه‌لشیتوار، هه‌لشیتویاگ
به‌بود یافتن: هه‌لسانه‌وه	به هم گره‌زدن: تیکخستن، نیکه‌وه‌گرتیدن
به‌بودی: خو‌شبوونه‌وه، خو‌شبوون، چابروونه‌وه، واشی	به هوا کردن: حمواریلکه، هه‌ل‌دان
به‌ت‌زدگی: واقووری، گیتی	به هوش آمدن: هاتنه‌وه‌هۆش
به‌ت‌زده: مته‌حه‌یر، سدر‌گه‌ردان، سه‌رسوور‌ماو	به هیجان آمدن: نارووزیان، هرووژان، ورووژان
به‌تان: هه‌ل‌به‌سته، هه‌ل‌به‌سه، بوختان، بوختیان، نیفتیرا، بافرو، بافیاگ، گزنی، نه‌گه، هه‌ل‌به‌ست	به هیجان آوردن: نارووزیانندن، هرووژانندن، ورووژانندن
به‌تان‌زدن: قسه‌هه‌ل‌به‌ستن	به هیچ وجه: ناهه‌رگیز
به‌تو: باشتر، خاستر، چاکتر، چاتر	به یاد آمدن: یاداوهر، وه‌بیر‌هاتنه‌وه، بیر‌که‌وتنه‌وه، وه‌یاد‌هاتنه‌وه
به‌توین: باشترین، چاکترین، چاترین، هه‌ره‌باش، عال، زۆریاش، فره‌خاس	به یاد آوردن: یاداوهری، بیر‌هیتنانه‌وه
به‌ت‌زده: حه‌په‌ساو، سه‌رسام، حه‌په‌سای	به یادماندن: له‌بیر‌مان، له‌بیر‌بوون
به‌ر‌حالك واری، باری	بها: وه‌ها، نرخ، به‌ها، سیهر
به‌ره: هار، هه‌ق، هو، باره، به‌هره، داهات، به‌ره‌م، له‌هره، قازانج، فایده، دایه‌خ، دایمق، ده‌ست‌که‌تی، ده‌سکوت، قه‌ره‌م، که‌راو، که‌ل، که‌لک، مه‌فا، مه‌فعت، فیتده، نسیب، به‌ش، نسیب، هاول، وه‌ج، وه‌ج، وه‌چه	به‌هار: وه‌هار، وه‌هیر، وه‌سار، وه‌ار
به‌ره‌بودن: لی‌خواردن	به‌ارات: هه‌زوילה، نه‌دویه
به‌ره‌دادن: که‌ل‌کدان، به‌هره‌دان	به‌اران: به‌هاران، وه‌هاران، جیبه‌جیبوون
به‌ره‌ده: فه‌ردار، به‌به‌هره، به‌فایده	به‌انه: هه‌نجت، وه‌یانه، بیانو، به‌هانه، وه‌هانه، بیانک، په‌لپ، گرو، بۆنه، بیانو، نه‌نجت، په‌لم، هه‌نجت، ده‌ساویز، بیانگ، عوزر، کوك، گرنه، مه‌هانه، هه‌نجت، هیجت، هینجت، گه‌زه‌ک، لام، مانای، مه‌انه، مونه‌ی
به‌ره‌مند: به‌فه‌ر، به‌نه‌مه‌ره، به‌هونه‌ر	به‌انه‌گرفتن: ورك‌گرتن، گرو‌گرتن، په‌لپ‌گرتن
به‌ره‌ووری: که‌ل‌کدانه‌وه	به‌انه‌گیر: وركاوی، په‌لپ‌گر، گرو‌گر، ورك‌دار، له‌چه‌ر، گیر، مانگر، به‌پیله، به‌هانه‌گیر، گرنه‌گر، به‌کیشه، به‌بیانو، نك، قن
به‌هشت: به‌هه‌شت، وه‌هیشت، جه‌ننه‌ت، وه‌هه‌شت، په‌ره‌دیسه، په‌ره‌دیزه	به‌انه‌گیری: کو‌کگرتن، په‌لپ‌به‌ستن، مانگر‌گرتن،
به‌هن: هه‌سه‌م، هه‌ره‌س، هه‌ره‌س، هوریه‌س، باسو، رنو، ناشوت، رنی، رنو، کلپله، رندوو،	

بی اعتنائی: پشتتیکردن، گوی پیتنه دان
بی اندازہ: بیحدہ، بی پیوان، بیسہر،
 بی حساب، بی ناندازہ، بی سہروین
بی انصاف: خوداگیر، بی نینساف
بی انصافی: خوداگیری، بی نینسافی
بی باک: موکور، نازا، بد جدرگ، چاونہ ترس،
 دلیر، رشید، چدلاق، بد غیرت، بی پیروا
بی بندوبار: لاقید، گہلایی
بی بہرہ: بی بہش، بی بارہ، تہوش، ناخیر،
 بی بہرہ، نہ توتشت
بی پردہ: ہدربی
بی پروا: موکور، نازا، بی پیروا، چاونہ ترس،
 کیمخرا، کیمباک
بی قاب: بی تار، بی ہیز، بی تہشہ، بی تاقہت،
 بینکار، شلوشول، بی تاقہت، بی تابشت
بی تجربہ: بی نہ زمون، چاونہ کراوہ،
 بی تہ تجربہ
بی قریبت: نانہ جیب، بی ناکار، بی تہریبت
بی قردید: بی گومان
بی توجہ: ومرقل، بی مبالات
بی ثمر: نہ زدینی
بی حال شدن: بوورانہ
بی حرکت: نہ جو، بی بزوتن، نہ جم، خپ،
 کشومات، بی دہنگ، بی جوولہ، وس، بیخواست
بی حرکت بودن: وہستان
بی حرکت شدن: متکردن، ماتبوون
بی حس: مست، تہزیو
بی حس شدن: تہزان، مروچہ کردن، سریوون،
 تہوزین
بی حس کردن: تہزاندن، سرکردن

رتیبہندان، بہہمن، شہپہ، شیپ، شاپہ، کفی،
 کروی، رنی، خوشیل
بہیار: بیتیار
بی آبرو: قیچمز، بی شہرم، نابرووتکار،
 روسیا، سوولکوچرووک، بی نابروو، بی حسیا،
 چاوست، چہتاوہروو، چہتاوہسوو، گدی، نز،
 بی نابروو، ہتکی، ہتکیایش
بی آبرو کردن: ہتک
بی آبرویی: نزمی، بی نابروویی
بی آرام: نہسروت، بسزوز، تسوگہر،
 دانسہرہکار، جرین، ہمدانہدر، دانسہکنا، جلفر
بی آرامی: گلاروا، نوزرہنہگرتن، بی قہراری
بی آذوقہ: بی زاد، بی دہغل
بی آزرہ: روودامالیار، روودامالیاک،
 روودامالراو
بی اثر: مہرست، بی سہروشوتین
بی احتیاط: ناپاراز، ناپاریز
بی احتیاطی: ناپارازی، ناپاریزی
بی ادب: غای
بی ارادہ: نہرینا، وازوازی
بی ارزش: بی جہوہدر، قہلسہمیر، پوچہل،
 قخل، جونگ، حاش، بی بہرہ، دزگین، بی نرخ،
 شرہ، ہیچ پوچ، قہلس، کہم نرخ، بی بہہا،
 نارہواج، کوتی، بی ناکار، بی قہدر، ہیچ پوچ،
 بینکارہ، ہیوی، بی نرخ، نہہیژا، چروک، چیزو،
 ناقابیل، بی قیمت، موش، بی نرخ، بی یایہخ
بی ارزش: ہاش، ہرجی، ہوو
بی اعتبار:
 بی ثورت، نہ جی تاوہر، نہلی یہ
بی اعتنا: گوی پیتنہدر

حشیو	بی حسی: تهزین، سری، بی هستی
بی شعور: گندهل، تهپو، نه فام، دهبهنگ	بی حساب: بیسدر، بی حساب، بی نه ندازه،
بی شفقت: دلشك، دلرهق، بی بهزه بی	بی سهروین
بی شك: هاینه	بی حیا: نالوله، باتیزك، رووه مالییاو،
بی شمار: له ژمار به دهر، یه کجارزور، بی ژمار،	چهرداو هروو، بیچاو هروو، چهرداو هروو، سهرسهری،
له ژمار به دهر	بی شهرم
بی صاحب: خونه، بی ساحیب	بی خانمان: کوکم
بی صدا: بی دهنگ، بی جووله، وس، بیغوست،	بی درتک: گورج، زوو، بلهز
قروقب، بی دهنگ، قروقب، قپ، بی دهنگ،	بی دلیل: بی هو، له هیج
هیس، نه ملج	بی دم: قول، بی کلک، بی دووچکه
بی صدا شدن: له تان، خوست لیپران	بی دین: بی دین
بی صدا کردن: کر کردن، بی دهنگ کردن،	بی رگ: بی رگ، بی غیرت
نووکه برین	بی دمق: شلوکوت، هیله
بی صدایی: بی دهنگی، قپ	بی رواج: قلب، بی رواج، جلق، نفت،
بی طاقت شدن: ره رس بوون، حموسه له	بی برهو، کساد
به سه رجوون	بی رونق: بی برهو، بی رواج
بی طرف: ده لایه ن، دهرکه نار، گوی دینج، لا،	بی ریا: دلساف، دلپاک
بی لایه نگر، لاتهریک، نیتار	بی ریش: هورم
بی طرفی: نیتاری، بی لایه نی، لاسوون،	بی سرو صدا: خت، خپ، بی دهنگ، کهره کهره،
دور به پهریزی	بی هستوچریه
بی عرضه: خیت، هدیپلوك، بی عورزه، خوئری،	بی سواد: ناخونده، نه خوئنده وار، بی سوا،
بیکاره، حدیپلوك	بی سواد، نه خاندی، بی سیوات، نیوه نداء، نیوه نداء
بی غیرت: بی پرگ، په ست، بی غیرت،	بی سیم: بیتمل، بی سیم، ته لسز، لاسلکی
دبهنگ، بی ناوهز، دهود، دهویت، خوری، بیکاره	بی شرف: مخمنه ت، بی شهره ف
بی فایده: نه ژدینی	بی شرم: گوسارقه، ناوه سو، باتیزك،
بی قراری: کلرگویز، نؤقره نه گرتن	رووه مالییاو، بیچاو هروو، چهرداو هروو،
بی گناه: ناگوناح، بی تاوان، بی سوچ، بی گناه	چه تاو هروو، چه تاو هسوو، دو قنوقه، قولت هس،
بی لطف: هدرزان، بی لوتف	کوله ش، بی شهرم، بی حیا، رووقایم، قولت هسه،
بی مانند: نه هم هو، تا قانه، تهها، بی وینه،	کهلپزه، کهلپزا
یه که، چوون، یه که، بی هاوتا	بی شرمی: کهلباه، بی شرمی، بی شابرویی،

بیانیه: داخویان، راگه یاندن	بی مبالات: وەرقل، بن مبالات، رووسارد،
بیاور: باره، بیهره، بیهینه، وهرینه	که لایی
بییت: مال، بهیت	بی مزه: په لیت، بن تام، ناخوش، بن چیژه
بییت: بهیت	بی معنی: پر، بن مانا، پوچ
بیجا: بیجی، بیجیگه، نهستیل، ناچور	بی مصرف: گندهل، بن که لک
بیجان: جووقن، لاواز، جیقن، بن هیز، نهژی	بی ناموس: دود، دهویت، بن ناموس،
بیچاره: ههژار، یه خسیر، گونا، مال کامباخ،	شروال چه پهل، شوال چه پهل
چاره رهش، بیچاره، گوناح، به سته زمان،	بی نصیب: مافندی، به شرارو، تهریک،
بی دهرفت، په ژوم، ژار، خه ریب، به لهنگاز،	دوره پهریز، بن لایه
خولی سهر، کللول، دههوسان، دهه ستهوستان،	بی نظیر: بن هاوتا، تاق، تاقانه، بیچوون،
قوربه سهر، خالکبه سهر، کوچ قلیسپ، گدی،	بنوینه، تل، که موینه
مه هیر، لیته وما، لیته وماو، نچار، به لهنگاز،	بی نمک: که لی، بن خوی
نسک، نک، نیچار، وهزا، لیته میاگ	بی نمود: گول، بن نمود، ناجه سته، پروته که،
بیچاره شدن: ههژار که وتن	نابوت
بیحال: ناچاخ، بن که یف، ناسایی، بیماد،	بی نیاز: بروده، بن نیاز، چاوتیر، سهر به خویی،
بیمیس	دور نیازی
بیخ: بن، ریشه، بیخ	بی وقفه: له سهریک، بن پسانه وه
بیختن: ویچ، بیژ، دابیژان، ویژان، ناله بیژ،	بی همتا: نه هم هه، فهد، تاقانه، بنوینه،
بیژان، بژاردن، بیتن، بیژتن، داپیژتن، که وکردن،	که تو، یه کانه، بن هاوتا، تاقانه
له که ودان	بی هنر: قه لیس، بن هونه ر، بن هونه ر
بیخته: دابیژراو، هیله گمیژ، بیژراو	بی یار: ته نیابان، ته نیابان
بی خواب شدن: خهوزان، خهوپه رین	بی یاور: ته نیابان، ته نیابان
بیخود: بیخو، بیخود، تورره هات	بیا: باو، بهو، بی، وهره، وهر
بید: داره بی، وی، مورانه، مورکه، خوویرک،	بیابان: هرده، یابان، سارا، یابون، بیابان،
گازوز، موربانده	شواق، چۆلگه، بهریه، چۆلگه، حشکاره،
بیدار: خه بهر، خه مهر، ناگا، هوشیار، به خه بهر،	وشکارو، چۆل، دهشت، بیابان
به ناگا، نه خه وتوو، بیدار	بیابان نشینی: یابانیه، سارانشینی
بیدار بودن: هوشیار بوون	بیابانی: یابانی، بیابانی، بیابانی
بیدار شدن: به ناگا هاتن، خه وه ریوون،	بیات: شهومدن، شهن، بهیات، شهوی،
به خه بهر ریوون، هوشیار بوونمه، له خه وههستان،	شهومنده

بیرون دادن: دهرپه راندن، فرتاندن، فرتاندن،
 دهر فرتاندن
بیرون راندن: هه لفرتاندن، دهرپه راندن،
 دهرپه ریباگ، دهر کردن، قاوتاندن
بیرون رفتن: دهر که تن، دهرچوون، چوونه دهر
بیرون رفته: دهر که فته، دهر که فتگ، دهرچوونگ
بیرون زدن: هه لتوقان
بیرون شدن: فته بوون، دهرچوون
بیرون کردن: وه دی کردن، وه دهر نان، دهر کردن
بیرون کشیدن: کریشه یش، کراتتش،
 دهر کیشان، هل کیشانندن، هل کیشان، وه که ردش
بیزار: بیزار، بیزارتن، وهرهس، جازز، وهرهز،
 بیزار
بیزار شدن: کهر خموون، جاززیسوون، بیزارسوون،
 وهرهزیبوون
بیزار کردن: جازز کردن، بیزار کردن
بیزاری: کهرخ، بیزاری
بیزن: کاکیز، بیژنگ
بیزنده: دابیژه، دابیژ
بیست: بیست، بیس، ویست، ویس
بیسکویت: بسکویت، کهر گهری، هندوک
بیسواد: نه خوننده، نه خاندی، نه خونه،
 نه خویندوو، نه خویندهوار
بیسوادی: نه خویندهواری، بیسیواتی
بیش: فیش، زور، زیاد، زهحف، زاف
بیشتو: هناویشتی، فیشتو، زیاتر، پتر، بیتر،
 هونده، هنی
بیشمار: بیژمار
بیشه: ویشه، بیش، بیشه، قومشهل، بیشه لان،
 تهرت، چوخور، چوغر، چغر، میشه لان، هل،

به خهبر بوون، وشیار بوونه وه
بیدار کردن: هه ستاندن، هه لساندن،
 وهرزه نایش، وشیار کردنموه، وهرزنایش
بیدار کننده: هه ستین
بیداری: وشیاری
بیدانه: بی ناوک
بیدرتگ: نه میستا، هه ریستا، بی درهنگ،
 نهو، نانا، یه کوودوو، تاقل، جاوهرجا،
 دهس به جی، جی به جی، هه ریسته، کهرما وگهرم،
 هه نهو، هه نهه
بیدق: په یاک، پیاده، داش
بیدمجنون: شهنکه بی، شور بی
بیدمشک: بیرمشک
بیرون: نهوده، دهرموه، بهرانبهر، دهرمو،
 دهر، وهر، دهر
بیرون انداز: دهرهاویژ، هه لاویژ، وهرهاویژوهر
بیرون آمدن: هاتنه دهر، دهر که وتتن،
 دهرچوون، دهرهاتن
بیرون آمده: دهر که وته، دهر که فته
بیرون آوردن: هه لکشاندن، هاوردنه دهر،
 هینانه دهر، بهر نامای، دهرهاورده، دهرهینان،
 هینانه دهر، دهرخستن، دهرهانین، دهرکیشان،
 دهرخستن، دهرهینراو، دهرهینان
بیرون آورده: دهرهاورده، دهرهاتوو،
 دهرهاتگ
بیرون انداختن: دهرخستن، بوده موه هاویشتن،
 دهرهاویژتن، دهرهاویشتن، دهرهاویژان
بیرون انداخته: دهرهاویژوار
بیرون پریدن: دهرپه ران، دهرچران
بیرون جهیدن: دافرتان، لی دهرپه رین

شخدل، کنف، میشه	بیگمان: راست، دروست، بیسو، بیگومان
بیشینه: زیاتری، زورینه	بیگناه: بن گوناح، بن خهتا، بن تاوان
بیضه: هیک، وهته، باتوو، خا، هی، گورن، هیلکه گون	بییل: بییل، پیمه‌ره، بیلاستن، خاکه‌ناس، خاکه‌ناز، مدرک، مدر، پیمه‌ر، بیلاسن
بیضوی: میکل	بییلچه: بییلچه، بیلکاری، کولبه، بیلوکه، نالجاخ، پیمه‌روکه
بیعانه: بیع، بهیعانه، پیشه‌کی	بییلکاری: مهردان، بیلکاری
بیغوله: گژشه، کاژیر	بییم: هاس، هدراسه، نه‌نیش، نه‌ندیشه، ترس، نه‌ندیش
بیقرار: نه‌ویس، نه‌ویست	بییمار: خهسته، مانسوو، دهرداوی، دهردبار، خه‌مبار، بییمار، له‌شبه‌بار، دهردین، دهرده‌دار، شقله، ناخوش، نه‌خوش، ناساخ، ناساز، نه‌ساز، نه‌هوش، ناساغ، نیوه‌س، نیوه‌ش،
بیقراری: کلاراو، توقره‌نگرتن، بن‌قهراری	بییمارستان: نه‌خوشخانه، خه‌سته‌خانه، خه‌سه‌خانه، تیمارخانه، بییمارستان
بییکار: ده‌سه‌تان، گمبه‌ر، به‌ره‌لدا، بییکار، مازور	بییمار شدن: نه‌خوشبوون، نه‌خوشکه‌وتن، نه‌خوشکه‌فتن
بییکارگی: که‌توهری، بییکاره‌یی، خوئیره‌تی، هیزینی، خوئیره‌تی	بییماری: نازار، نه‌خوشین، ده‌غز، نه‌خوشی، ناساغی، نه‌ساختن، نه‌ساختی، نه‌ساغی، ناساغی، نیوه‌سانی، نیوه‌شانی، نیوه‌شهن، نیوه‌شهی، نیوه‌شی، نیوه‌شییه، نیوه‌شینه، مه‌ره‌ز، کزی، ناخوشی، له‌شبه‌باری، ناخوشین، هلله، ناسازی
بییکاره: به‌ریه‌روشک، بییکاره، قه‌لسه‌میر، پاتان، ترکه‌من، تلار، ته‌پلوس، ته‌پ، له‌ش‌قورس، ته‌مدن، ته‌وه‌زل، جلبور، جه‌پۆل، جه‌پۆله، جه‌په‌نگ، خوری، خوئیری، شله‌خته، قریو، خوئیری، قه‌وچل، که‌توهر، نه‌نسه‌ت، مه‌لاس، شل، شه‌ویق، ناعس، ناقابیل، هیری، ورو، له‌خوئریاو، باپیف، پایوان، باپیو	بییمه: بیمه، دابین
بییکاری: به‌تالی	بیین: نیو، نیوان، به‌ین
بییک: میره، به‌گ، ناغا	بین المللی: نیونه‌ته‌وه‌یی، ناونه‌ژادی، ناونه‌ته‌ویی
بییکاری: بییکاری	بینسا: وینسا، دیتوخ، چاوساغ، بینسا، زۆربین، چاوتیژ
بییکانگی: نامۆیی، بییکانه‌یی	بین النهرین: میزۆیوتامیسا، دوپروه، دووچه‌زمان
بییکانه: بییکانه، بیانی، ته‌غیار، غه‌ریبه، بییکانه، که‌سه‌نه‌ناس، هاوی، خه‌ریب، نه‌ناس، لاوه‌کی، بیواره، دهره‌کی، دهره‌که، دهره‌ویی، غه‌یاره، غه‌واره، غه‌یره، که‌جه، که‌جه، که‌چه، لاپره، لاپره‌سه‌ن، لایده، لاوه‌کی	
بییکانه پرست: بییکانه‌په‌رست، چلکاوخۆر	
بییکزاده: به‌گزاده	

بینایی: بیناهی، وینایی

بینداز: بیخه، دایمه، باری، باویژه

بیننده: نهیرتوخ، قاشاکەر، ته‌ماشاکەر،

تواشاکەر، وین

بی‌نهایت: نه‌به‌د، بی‌پرانموه، تاهدتا، بیداوی،

بی‌پرانموه، هه‌تاهدتایی

بینوا: به‌رقاله، هه‌ژار، به‌له‌نگاز، بی‌چاره،

نه‌دار، بیتووته، بیتموا، بیتموا، په‌ژوم، ژار،

خزان، فه‌قیر، نه‌دار، ده‌سته‌نگ، رووت،

لامیسک، بابه‌ده‌ست، کاسو، فه‌قیر، گوناھ،

لیته‌ک، موحتاج، ناتاج، ناک، نسک، نه‌تیر،

واردەس، مانقیر، ده‌سته‌نگ، موفلیس، نابووت

بینوایی: ناگوزووری، ده‌سته‌نگی، نه‌یینی،

شکنه‌بردن، لاتی، شیرزمی

یینی: پۆز، لووت، که‌پو، فرنک، تفنک، لووت،

تونک، دم، کاپۆل، که‌پ، پت، به‌فل، بیفل، لیت،

نوفت

بیهوده: بیتفرو، بی‌هووده، بی‌به‌هره، بی‌نه‌تیجه،

خت، خۆپایی، حاش، بی‌نرخ، که‌رخه‌س،

هه‌وانته، هیج

بیهوش: کونگ، بی‌هۆش

بیهوش شدن: بوورانه‌وه، بی‌هۆشبوون، بتیار،

له‌سه‌رخۆچوون، له‌پژین، له‌خۆبوونه‌وه

بیهوشی: له‌پژ، بی‌هۆشی، بوورانه‌وه

بیوه: بیوه، بیوه‌ژن، بی

پ

- پا:** پا، قاچ، لاق، پی، چاق، باق، لینگ، کاج، لنگ، نگ، ننگ، لنگ
پابرجا: قنوجیت
پا برهنگی: خواسی، پاخراوی، پیخواسی، پیخواسی، خاوسی
پا برهنه: پاوروا، ناس، پاخراو، پیخواس، پایستی، پیخواس، پیرووت، بی پیلاو، خاوس، خواس، دین، واریای، واروی
پابند: پاشون، پاشبهند، پابند
پابوس: خالویا
پابه ماه: مانگی خۆ
پاتوق: پاتوق، پاتوخ
پاتیل: قهزان، قازان
پاچه: پاچه، په پک، پاچک، دهره لنگ، ههنگول
پاچه فروش: پاچهچی
پاداش: باداشت، قهره بوو، سزا، پاداشت، تاوان، جهزا
پاداش دادن: تاواندان، پاداشتان
پاداش گرفتن: ههنگرتنوه
پادرختی: پاداری
پادشاه: پاتشا، قراڻ، پادشا، پدشا، سولتان، پاشا، قهراڻ، پاتشا، قهیسر
پادشاهی: شامی، پاتشایستی
پادگان: پادگان، سدریازخانه، سدریازگه، دهبر
- پادو:** هرکل، هرونهپا، پادو، بدهست
پارتی: واسته، پارتی
پارتی بازی: کسهکسانی، پارتی بازی
پارچ: بهقو، تونگ، لوولینه، پارچ، تونگه، دۆلکه، دوولکه
پارچه: پارچه، پاژلهت، کالآ، قوماش، لیمه، پاژ، لهتک
پارچه فروش: بهزاز، پارچه فروش
پارس: حدپ، حدپه، وهره، ردهه، حدپه، وراسان، عهف، حدپه، عهفت، گهف، وهر
پارس کردن: گهپین، حدپین، وهرپین، رهوین
پارسا: دژکام
پارسال: پار، پاره که
پارسنگ: پاره سنگ
پارکینسون: پارکینسون، چه که
پارگی: درای
پارو: هوه، پارو، سهوڻ، هویه، هوی، ویه، ویه، ناوژهن، بیروک، شهپلته، وهرهوه، چهپه، مهژرفه
پاروزدن: قهفاندن، سهولیتدان
پاره: ههنگریاگ، ههنگراو، ههنگراو، تیتهل، رزیو، تیکه، لهت، دادر، دراو، دریاو، دریاگ، دهرسه، شم، لهت، شهقار، فهتار، دادر، فهرژ، کت، لهت، کهر، پارچه، پاژ، کهرک، لهتک، لهته

پاسداری: واسه گرتن، پاسداری	پاره شدن: هه‌ل‌زپان، هه‌ل‌دران، دران، پپان،
پاسداری کردن: کشیک گرتن، پاسه‌وانیکردن	دریان، گه‌زخان، پارچه‌بوون، لیکبوونمه،
پاسگاه: پاسگا، بازگا	له‌تبوون، پسان، قرتیان، فره‌ژ، دریان، فره‌ژین،
پاسیو: چراخان، نوررخان	دادپان
پاشنه: پاژنه، پاژنۆ، پاینه، په‌حنی، ته‌پان، جیک، نالچه، له‌پان، پانیه	پاره شده: پارچه‌کراو، گه‌زنی، دریا، دریاگ،
پاشنه‌کش: کهره‌ته، پاینه‌کش، پاژنه‌ه‌ل‌کیش، پانیه‌کیش، پاژنه‌کیش،	دپاو
پاژنه‌ه‌ل‌کیش، کهره‌ته	پاره کردن: هه‌ل‌زپان، هه‌ل‌زپاندن، هه‌ل‌زپانن،
پاشیدن: هه‌ل‌پژاندن، پرژاندن، پشانن،	برین، بچران، پچران، پچرانن، پساندن،
رشانن، فیشانن، پژان، داپژان، بلا‌بوونمه،	دابچرانن، داپچرانن، کهرکردن، له‌تکردن،
داپژاندن، فه‌تان، پاشیان، وه‌شانن	دراندن، رنای، درون، درین، فه‌کاندن، قه‌تانن،
پاشیده: هه‌راش، وه‌شیاو، وشیاگ، رژاو،	پساندن، قوتاندن
پرژاو، شاندی، چاندراو، وه‌شاو	پاره پاره: به‌شبه‌ش، له‌تله‌ت، پریش‌پریش،
پاشیده شدن: وه‌شیان، پژیان، پشان	ریشال، پریشان، له‌تار، شه‌قار، پارچه‌پارچه،
پافشاری: سووربوون، پی‌چه‌قان، پاچه‌قاندن،	له‌توکوت، شرودر، شه‌قار شه‌قار، بزریزر،
میچ، پی‌چه‌قاندن، میچله	له‌تله‌ت، قراش‌قراش
پاک: هیلاو، پاک، خاوین، پا، ویژه، پوار	پاره پاره شده: هل پهرتاندی
پاک شدن: پاکبوونمه، خاوینبوونمه	پاره پاره کردن: هل پهرتاندن
پاک کردن: پاککردن، خاوینکردنمه	پارینه: کونتر
پاکار: کزیر، کزیر	پاسبان: ناژان، قولچی، پاسه‌بان، پاسه‌وان،
پاکت: پاکت، به‌ستهک	پاسگر، کوت، کیشکچی، پاسدار
پاکدامن: هیمو، داوینپاک	پاسپورت: پاسپورت، پاسپورت، گوزه‌رنامه
پاکدل: دلپاک، بی‌گزی	پاسخ: ولام، جواو، جواب، جاب، په‌رسو،
پاکسازی: وه‌ژارتن، پاکسازی	واویژ، وه‌رام
پاکوتاه: پیکورت، پیکول، پاکوتا	پاسخ دادن: جوابدانه‌وه، جواودانه‌وه
پاکی: پاکی	پاسخ گفتن: جوابدانه‌وه، جواودانه‌وه
پاکیزگی: خاوینی، ته‌میزی، پاکی	پاسخنامه: جوابنامه، جواونامه
پاکیزه: پاک، پاقر، ته‌میس، خاوین، ته‌نیس،	پاسدار: پاسدار، بازگر، کیشکچی، قه‌رول،
	پاسده‌ر، نیشکگر، پاسدار، نۆگه‌چی، نۆبه‌چی،
	نیشکگر، نیشکچی، نۆبه‌دار، نونز
	پاسدارخانه: قه‌ره‌ولخانه، پاسدارخانه

پاکژ	پاکژ
پاگزیدن: قاپگرتن، پاگهزتن	پاگزیدن: قاپگرتن، پاگهزتن
پاگشایی: پاکرانموه، پاگردنموه	پاگشایی: پاکرانموه، پاگردنموه
پالان: پالان، کزپان، کزپه لآن، کزپه لپن، کورتان، پالتو	پالان: پالان، کزپان، کزپه لآن، کزپه لپن، کورتان، پالتو
پالاییدن: پالافت، پالوتن، سافکردن	پالاییدن: پالافت، پالوتن، سافکردن
پالتو: پالتو، قاپووپ، پالتاو، پالته	پالتو: پالتو، قاپووپ، پالتاو، پالته
پالوده شدن: پالتیوران، پالافت، پالوته	پالوده شدن: پالتیوران، پالافت، پالوته
پالونه: پارزن، پالتوتنه، راوک، پارزنگ، پارگین، راوک، راوهک، نهسل، پالتوتنه، راوهک، نهسل، راوک، پالتوتنه، ماشیوه	پالونه: پارزن، پالتوتنه، راوک، پارزنگ، پارگین، راوک، راوهک، نهسل، پالتوتنه، راوهک، نهسل، راوک، پالتوتنه، ماشیوه
پالیز: بیستان، بیسان، پاریز، کیار	پالیز: بیستان، بیسان، پاریز، کیار
پالیزبان: پاریزوان، بیستانهوان	پالیزبان: پاریزوان، بیستانهوان
پامال کردن: مچکرن، شیلان، پاشیل	پامال کردن: مچکرن، شیلان، پاشیل
پاموره: پاموره، پاوانه، پاومنه، پاوینه	پاموره: پاموره، پاوانه، پاومنه، پاوینه
پاندول: لیزوک، مهندول، باندول، لهنگه ره، پاندول	پاندول: لیزوک، مهندول، باندول، لهنگه ره، پاندول
پاورچین: بزدم، پاچرکی، پاچرکه، پادزکی، پادزه، چورنه جهسه	پاورچین: بزدم، پاچرکی، پاچرکه، پادزکی، پادزه، چورنه جهسه
پاورچین پاورچین: تهله تهل، ماته ماته، سه بره سه بره	پاورچین پاورچین: تهله تهل، ماته ماته، سه بره سه بره
پاورچین رفتن: قه لزن، قه لزان	پاورچین رفتن: قه لزن، قه لزان
پای افزار: پالا، پیتلاو، پیتاو، کلاش، پالا، لهها، مروزک، پاپوش، کهوش	پای افزار: پالا، پیتلاو، پیتاو، کلاش، پالا، لهها، مروزک، پاپوش، کهوش
پای انداز: پایه ناز، ژیراخر، پاینداز	پای انداز: پایه ناز، ژیراخر، پاینداز
پایاپای: مالبه مال	پایاپای: مالبه مال
پایان: پایان، شاخر، دواپین، قوتان، برانموه، نهایت، دواپی، نیهایت	پایان: پایان، شاخر، دواپین، قوتان، برانموه، نهایت، دواپی، نیهایت
پایان دادن: دواپینان، دواپی هینان، دواپی بی هینان، وه برین، دواپی هینان	پایان دادن: دواپینان، دواپی هینان، دواپی بی هینان، وه برین، دواپی هینان
پایان یافتن: بران، دواپی هاتن، نه جاتبوون، تهواو بوون، کۆتسابوون، خه لاسبوون، کۆترهاتن، کۆتاهاتن	پایان یافتن: بران، دواپی هاتن، نه جاتبوون، تهواو بوون، کۆتسابوون، خه لاسبوون، کۆترهاتن، کۆتاهاتن
پایان یافته: تهواو، تهواو بوو، تواو بووگ	پایان یافته: تهواو، تهواو بوو، تواو بووگ
پایانی: کوتاسی، دوماهی، ناخری	پایانی: کوتاسی، دوماهی، ناخری
پایبند: پایبند، پایبهنده، نه سوز	پایبند: پایبند، پایبهنده، نه سوز
پایتخت: پاتهخت، شانشین	پایتخت: پاتهخت، شانشین
پایدار: بدرقه رار، پایه دار، پادار، خۆراگر، راوه ستاو	پایدار: بدرقه رار، پایه دار، پادار، خۆراگر، راوه ستاو
پایداری: پایه داری، هرمان	پایداری: پایه داری، هرمان
پایکوبی: سه ما کردن، پلهزیتان، هه لپه رکن، هه لبه زین، وربرای، سه ما، ره خس	پایکوبی: سه ما کردن، پلهزیتان، هه لپه رکن، هه لبه زین، وربرای، سه ما، ره خس
پایگاه: پیتکه، پایگا، پایه گا	پایگاه: پیتکه، پایگا، پایه گا
پایمال: پامال، پاگره، پاماسی، پایه مال، پهلخ، فلج، پیتخوست، پیتخوس، بدری دپراو	پایمال: پامال، پاگره، پاماسی، پایه مال، پهلخ، فلج، پیتخوست، پیتخوس، بدری دپراو
پایمال کردن: پانکردنموه، پیرتختن	پایمال کردن: پانکردنموه، پیرتختن
پایمزد: کاله درانه	پایمزد: کاله درانه
پایندگی: هدریوونی، نه مری، بی پیشونه	پایندگی: هدریوونی، نه مری، بی پیشونه
پاینده: نه بری، بهرد هوام	پاینده: نه بری، بهرد هوام
پایه: ناسار، نه ساس، پایه، پاچکه، پیچک، پله، دهره جه، پا، جا، شان، دهره جه، لهی، مدرته با، مدرته به	پایه: ناسار، نه ساس، پایه، پاچکه، پیچک، پله، دهره جه، پا، جا، شان، دهره جه، لهی، مدرته با، مدرته به
پایه ریزی: وه ناندن، هیهدانان، بناغه رژتن	پایه ریزی: وه ناندن، هیهدانان، بناغه رژتن
پاییز: پاییز، پایز	پاییز: پاییز، پایز
پایین: بن، خواروو، پا، هار، خواروو، لای ژیروو، ژیروو، لای خوار، وار، وهز، وهز، خوارگ	پایین: بن، خواروو، پا، هار، خواروو، لای ژیروو، ژیروو، لای خوار، وار، وهز، وهز، خوارگ
پایین افتادن: داکه تن، کهوتنه خوار، بهریوونموه، کهفتنه خوار، تهرا بوون	پایین افتادن: داکه تن، کهوتنه خوار، بهریوونموه، کهفتنه خوار، تهرا بوون
پایین آمدن: هاتنه خوار، بهره ژیربوون، داوه زین، دابه زین، داخوستن، داخوزیان	پایین آمدن: هاتنه خوار، بهره ژیربوون، داوه زین، دابه زین، داخوستن، داخوزیان

پدرو: باوك، باب، تات، تاته، باوه، تاته، ثویار، کالو	نهرهوهسانی، وهزین، نزمبوننهوه
پدروژن: هوسووره، ههسووره، خهزووره، هوسیره	پایین آوردن: وهروتن، داگرتن، هاوردنهخوار
پدیدار: دیار، بهرچار، ناشکرا	پایین پریدن: دابهز، دابهیرین
پدیدار شدن: دیاریدان، بهرچارهاتن	پایین رفتن: چوونهخوار
پدید آوردن: وهدان، نیجاده، داهینان	پایین گرفتن: داژهندن، بهرهوخواریبون، داژهنن
پدیده: دیارده، بهرچار، فینومینا	پایینی: هار، خواری، خواریگین
پذیرا: قهبولکهی، بهریتز	پتک: پیک، کوتهک، حوترهک، کودک، مهترهق، کوتک
پذیرایی: بهزیرایی	پتو: پهتوو، بهتانی، بهتانییه، دهویال، نونینو، لینه
پذیرفتن: رازیبون، قهبولکردن، قهبولکردن، بهژیان، وهخوگرتن	پچ: سرته، سرکه، پچهپچ، وتسهوت، فته، چبه، سرته، فتهفت، چبهچپ
پو: پهر، تووک، کوککه، پهل	پچ کردن: چبهچپ، سرتهسرت، چیوههور، چریاندن، چپاندن، فسهفسکردن
پو: پر، لیوانلیتو، ههبل، تژه، نارهی، پر، تهژی، پر، داگرتوو، داگرتی، تهژی، لیواولیتو، تیر، لیپ، پر، لیپانلیپ، لیپاولیپ، ناودار، پر، نژن، لهه، لهمالهه، پراویر، دارمال	پخت: بیتن، بیژتن، داپیژتن، پیژانی، پههتن، پههت، کلانن، پاتن، کولانن، گرینای، کولان، کولین، پینگیشتن، لیتان، دروستکردن
پو در آمد: ههزهخ	پختن: بیتن، بیژتن، داپیژتن، پیژانی، پههتن، پههت، کلانن، پاتن، کولانن، گرینای، کولان، کولین، پینگیشتن، لیتان، دروستکردن
پوشدن: ههبلین	پخت و پز: پوختهپهز، پوختهپهز
پراکندهگی: پرژان، بلاویونهوه، تیچ، بلاوی، بلاویون، تیچان، شهبلین، شپرزهبون، شپرتیوی	پخته شدن: کولیان، کولان
پراکندن: بزگین، ژریان، بلاویون، پژان، بیژان، پرژان، بلاوکردن، پرژاندن، تارانندن، تارانن، ویژکانندن	پخسیدن: هالهپروویبون، پرووزان
پراکنده: چویر، پرشویلاو، پهپرژویلاو، پرژویلاو، هاویر، وهلاو، بلاو، برژ، پرژ، پهرژ، تهرت، پهرتشان، پرش، تاکوتوک، شهپل، شپرتیو، شپرز، گژوله، ولاو	پخش شدن: چویریان، بلاویون، پهپرژان
پراکنده شدن: چویریان، بلاویون، پهپرژان، داپژان، بلاویونهوه، راورتن، لیتکبلاویبون،	پخش کردن: بلاوکردن، دابهشکردن، بلاوکردنهوه، تووژی، وهشین
	پخش کنند: وهشین
	پخمه: پهخه، بیئاوهز، تههفک، کهمزان، گیتلرکه، دههنگ، چوییتک

پرتگاه: هلدیر، هلدیرکه، هلدیرگه، یارمه،
 مشهفل، زنار، هلموموت، هزاربههزار،
 نشوف، هلدت، ماه، هلدوموت
پرتو: دروشه، بریقه دان، درهوشه، شوق، تیشک
پرتو دادن: شوقدان، بریقه دان، تیشکدان
پرتومر: پرپار
پرچ دادن: پاچین، پرچدان، پدچدان،
 پدچدانهوه
پرچانگی: چهناگه دان، چهنه لیدان، زوریتری،
 هلدوهری
پرچانه: چهقه کر، زوریلی، چهقه چناو
پرچم: نالا، بدیاخ، بیداخ، بندیر، دروشم،
 عالا
پرچم دار: نالا هلدگر، بدیاخدار
پرچین: پرژین، پرچ، چیل، تان، چهپر،
 تامان، کوت، ناویریک
پر حرارت: بهتین
پر حرف: ده مهار
پر خاش کردن: هلدشاخان، هلدشاخین
پر خواب: خاوین، خهوخه، زورخه
پر خور: بخور، زورخور، خورا، خواروخ، فارزک،
 چلیس، واردوخ، زگتیر، وهدوخ، فره خور
پر داخته: پرداخ، پردو
پرده: پرده، پای
پرده دار: پاینده، پاینه، پرده دار
پرده دری: پرده دران، پرده دری
پررو: بهروو، بی چاره پروو، بی شهرم، روودار،
 چهقه سوو، چهقاوه سوو، بی چار پروو، حدیادامالیو،
 پورپوو، قولتهش، رووقایم، قولتهشه، کولهش،
 بی حدیا، لووترهوان، فیلباز

شیرزیان، تیکه لیکه لبوون، وهپوکان، پرژان،
 وهبوکیان، وهبوکین
پرافتز: کهوانه
پر بار: نهخلهش، نهخلیاش
پر برکت شدن: پیتدانهوه، خیردانمو، دی
 بهره دهژی
پرت: ویل، توور، پهرت، وهزهلان، شمر، فره،
 هاویشتن، وزاق، برنگ، توورهلدان
پرت شدن: هلدیران، فره بستن، پهرین،
 رسیان، پهرتبوون، گلان، پهرتبوون
پرت شد: خرا، هاویژرا، فریدرا
پرت شده: فریدراو، هاویژراو، حهوانچه
پرت کردن: هاویتن، ناویشتن، هل قه تانندن،
 هلاویتن، هلاویژتن، هلدان، ناویتن، هاویشتن،
 تورپدان، فره دان، تورپدان، فریدان، وارواینه،
 توورهلدان، وزای، وهرنان، شانین، تورپدان،
 شه مرانندن، تورپدان، دوورهاویشتن، وهه شانندن،
 قهوانچه دان، فره دان، گلانندن، فره دان، وهزهلانندن،
 وه مرانندن، ناویتن
پرت کننده: فریدهر، تووردهر، هاویژهر
پرت وپلا: هاتهران، پاتهران
پرت وپلا کردن: ده رانندن
پرتاب: پرتاف، پرتاو
پرتاب کردن: هلدخستن، توورهلدان،
 کیتلاندن، بهره وژوورخستن، کیتل وه دان، وستن،
 ناویتن، وهرکرن، توورهلدان، فریدان، حهوادان،
 حهوانچه دان، خستن، فره دان، فریدان، هاویشتن
پرتحرک: چهپخون
پرت: دوورخراوه، پهرت
پرتقال: پرتقال، فلتهقان، فلتهقال

جغزین	پروونق: رایج، به بره
پوگو: ده ماوه، زورویژ، فرهویژ، زوریلنی،	پرز: پرز، ریشوله، روش
چه قه سرو، چنه باز، فره وهر	پرست: پهره ست، پهرست، پریس
پوگویی: چنه ناگه دان، چنه لیتدان، ده ملیتکدان،	پرستار: پهرستار، پهره ستار
زوروتن، زورییژی، هله وهری، زورویژی،	پرستاری: تیمار، خزمهت، ناگاداری،
دریژدادرین، چنه بازی	پهرستاری، پهره ستاری
پومایه: زانا، پر، مایه دار، تیر	پرستنده: پهرسیار، پهرست
پومو: تووکن، تیسکن، کولکن، تووکنه	پرستو: حاجی پدهش، حاجی پدهنگ، تهرنه،
پوند: ناودار، جه وهر، پهرنده، پهشم	بابیله، پهره سیلکه، پلووسگرد، حاجی پدهشک،
پونده: فرهنده، پهرنده، بالدار، فرا، بالدار،	هاجر ههشک، حاجر ههشک، مه قسوک
مهل، توار، بالنده، پهرنده، ته وال، بالنده،	پرستیدن: پهرستن
تهیر، په له وهر، په له وهر، فرنده، فرنه، مر	پرستش: پرسیار، پرس، پرسین، پهرسای،
پوهیز: پاریز، پهره یز، ده ژ، دووره پهریزی،	وه پرسین، پرسینه وه، پرسیارکردن
پاریز	پرسشگر: پرسه کهر، پرسا، پرسکهر
پوهیز کردن: پاریز کردن، خودوورخستنه وه،	پرسشنامه: پرسنامه
خودوورخستن	پرس وجو: ویکه تن، پرس
پوهیز کار: تۆه دار، له خواترس، تۆه کار،	پرسیاوشان: قه یتهران
خوپاریز، دژکام	پوش: باز، بازباز، بازد، چرتک، قه له مبارز،
پوهیز کاری: خوپارستن، دشکردن	قه له مبارز، بازبردن، چلاپه، قه لباز، فنجک،
پرو: پرو، پراوه، بنتیک، ردوز	قه وژ، بازدان، خۆه لندان، قه لت، لهت، لیتک،
پروا: باک، ترس، پروا	په رین، واز، ورکه، هه لبه زین، وزاق، وهز،
پروار: پهروار، نهره به سته، دابه سته،	وه گه مزین، په رین، بازهاویشتن
ته خته پوش، دانی	پوشدن: نژنین، پریون
پرواری: ده رماله، دابه سته، پهرواره،	پوشیب: پیره شهو، شه فتر
ده رمالی	پروکندگی: روتان، روتی
پرواز: هه تفر، هه تفران، فرین، هه تفرین،	پروکندن: ناو پرووتکردن، داروچانندن،
هه ملک، بالگرتموه، فرین	قوشقنکردن، روتانندن، روتکردن، وه پرووتانندن،
پرواز دادن: هه تفرانندن، هه تفرانندن، هه تفرین،	ناو پرووتکردن، قوشقه نکردن
هه تفرین	پروکنده: روتاره، ناو پرووت، ناو پرووت
پرواز دهنده: رفین	پروگار: په رگار، جهغزینگ، په رگال، په لکدار،

شپرزه، شهقوشی، کهنهفت، حالخراب، شهویق،
په‌ریشان، بی‌سهره‌وبه‌ره، که‌ساس، په‌ریشانحال
په‌ریشان حال شدن: شپرزیان، په‌ریشان‌بوون،

وه‌شه‌پلان، په‌شیتوبوون

په‌ریشان حال کردن: وه‌شه‌پلان‌دن،
په‌شیتوکردن

په‌ریشان خاطر: دل‌په‌رۆش، نیگه‌ران،
دل‌په‌ریشان، ناره‌حده

په‌ریشان شدن: په‌شۆکیان، شتیویان، شه‌وشین،
په‌ریشان‌بوون

په‌ریشانی: تیج، شه‌وش، په‌ریشانی، شه‌پلین،
شپرزه‌بوون، شپرتیوی

په‌ریشب: په‌ره‌شه‌و، پی‌ری‌شه‌و، شه‌وادیت‌ر،
پی‌ری‌شه‌و

په‌ریشک: په‌ریشک، که‌کیم، ته‌بیب

په‌ریشکیار: برین‌پیچ، تیمارکه‌ر

په‌ریشک: نالشک، زوقم، خوسار، خوس، خوس

په‌ریش: هووران‌دن، لیتکۆلینمه‌وه

په‌ریشکی: دژون، چلکن، که‌مار، کوتی، دژوین

په‌ریشکی: چرچ‌ه‌لاتن، سیس‌بوون، ژاکان،
داچه‌کان، کزیبوون، سیسی، ژاکاوی، شه‌مز،
شه‌مس

په‌ریشدن: هه‌لچرچان، چرمسین، رشانمه‌وه،

سیسبوون، ژاکان، په‌ژمه‌رین، چرچبوون، کزیبوون،
پلژیان، شه‌مزان، شه‌مزین

په‌ریشده: چرچ، ژاکاو، چرمسی، دوز، سیس،
په‌ژمور، سیس، ژاکاو، په‌رموچان، جلو، کز،
پلژ، شه‌مزی، سیسبووگ، شه‌مزیو، که‌چل، نه‌ژاد

په‌ریشده شدن: هه‌لچرچان، کرچیان،
سیسبوون، ژاکان

په‌ریش کردن: هه‌لچراندن، هه‌لچرانن، بالکردن،
لغزین، بالگرته‌وه، فراندن، بال‌پینگرته‌وه،
فرانن، فره‌کردن

په‌ریش کرده: رفو، فریو، هه‌لچریو

په‌ریشگاه: فرکه

په‌ریشانه: فرفرۆک، په‌پوله، په‌روانه، به‌لانتیک،
مین‌مینک، نمۆک، په‌ریشک، په‌ریشکۆک،
په‌لپه‌لیسک

په‌ریشبال: په‌لویو، پورت، په‌روبال

په‌ریشاندن: په‌روه‌ده‌کردن، به‌خیتوکردن،
عاماندن، خمواندنه‌وه

په‌ریشکار: خودا، په‌روه‌دگار

په‌ریشده: په‌روه‌ده، به‌خیتوکارو

په‌ریشده کردن: پیتکه‌یاندن

په‌ریش: په‌روه‌رشت، به‌خیتوکردن

په‌ریش دادن: خیتو، به‌خیتوکردن

په‌ریشگاه: هه‌تیبوخانه

په‌ریشوه: په‌رۆزه، که‌لآله‌دانان

په‌ریشنده: هه‌نونیس، دۆسیه

په‌ریشدن: هه‌لبه‌ز، هه‌لبه‌زان، هه‌ویکردن،
بازدان، قه‌فازتن، په‌رین، فران، فرین، په‌ر،
قه‌له‌مبازدان، لوتک، بازبردن، وزاقدان، وزاق
به‌ستن

په‌ریشووز: په‌ره‌که، په‌ری، پی‌ری

په‌ریشزاد: په‌ریشزاد، په‌ریشزاده، په‌رووشات

په‌ریشان: نه‌رامه‌نه، نه‌رامه‌نده، په‌ریشان،
داماو، په‌که‌وتوو، شپ، په‌شیتو، شه‌پل، شپرتیو،
شپرزه

په‌ریشان حال: په‌شیتو، په‌ژیو، ناتاوو، ناتماوو،
ناکۆک، بن‌که‌یف، ناساز، لات، حال‌په‌ریشان

دووسوه، دوسوو، دووسبهی	پژمرده کردن: گهچلانندن، شه مزان، ژاکانندن
پس قراول: پاشیرا، پاسدار	پژواک: دهنگدانهوه، کمی، گومنی
پس کوچه: لاکولان	پژولیدن: کرچیان، گرژهه لاتن، سیسبوون،
پس گردنی: نیش، شه پلاخ، شه پلاخه، زیلله،	چرچبوون، ژاکان
دوق، عیشت، عیشت	پژولیده: شه مزو، شه مزاو، کرچ، سیس،
پس گرفتن: پاتک، پشتمل، بۆقمیل	چرچ، گهچل، ژاکاو
پس مانده: بهرماو، پاته، دهده مرو	پژولیده شدن: گهچلان، ژاکان، سیسبوون،
پسا: دوا	چرچبوون
پساب: ناراو، کهفاو، پاشاراو، ناوشو، پهساو،	پژوهش: په بیجوری، کولانهوه، کولینهوه،
پاشاو، قنکاو، نشتاو	مینه، وه کولان، تۆزینهوه، پشتکنین، پاسادان،
پساجین: پاشه بهر، خاپه رۆک، خرتک، پاشه رۆک	لینکۆلینهوه، تۆزینهوه، بنجوری، تویزینهوه،
پسادست: پاشه کن	داباش، هیره، هینکاری
پست: پهست، نزم، نهوی، تهرهس، خوئیپی،	پژوهش کردن: هل کهوشانندن، شیکردنهوه،
بین ناموس، دوونی، بین تاکار، نامهرد، بین فەر،	تۆزینهوه
خوار، نفر، نه مه، نهوهر، نوی، نزم، نزم، نیمر،	پژوهشگر: تووژهر، کۆلهرهوه، په بیجور، تۆژهر،
وهار، ویل	کۆلهر، هیره کهر، لینکۆلهرهوه، لینکۆلهر، هینکار،
پستان: چچک، گوان، گوهان، چی چی، مه مک،	مینیکار، تۆژهرهوه، شیکرهوه
گوان، مه م، گوان، مه مک، مه مک، مه مل،	پژوهیدن: شیکردنهوه، تۆزینهوه
مه مله، مه مه، مه می	پس: نه دی، هله، پاش، دوا، جا، کهوابوو،
پستان بند: بهردلک، سینه بهند، کورسیت،	کهوایه، ده سا، جاکهوایه، قه ی، کهوا، پا
شاماکی، مه مک بهند، مه مک لوس	پس انداز: هلگرتی، هه لگرتی، نوته،
پستاندار: گوهاندار، به گوان، مه مکدار،	پاشه کهوت، په زمه نده، نیاته، بازمان،
پستاندار	لی به جیماو، پاشقۆل، پاشه کهوت، داخستن،
پستانک: مه مک مه مژ، مه مک مه مژ، مه مک	کۆکردن، پاشه ناز، گردو کو، وه بوور
پست فطرت: په سپه نده، به دمهر، ناپه سه ند،	پس انداز کردن: نوته کردن،
پهست، گناس، نزه، نزه، بین نابروو، بین فەر	پاشه کهوت کردن، په زمه نده کردن، هه لگستن، هل
پست کردن: پۆست کردن	خستن
پستچی: پۆسچی، پۆست، پۆسته چی، چه پهر،	پس دادن: گه پرانندهوه، وه گه پرانندن، دواوه دان،
تههر، نامه بهر	دانهوه
پستخانه: پۆستخانه، پۆس، پۆست	پس فردا: مهسته بیرو، دووسبهی، دوسو،

ده کبوز، سدرمه قولانج	پسته: پسته، بسته
پشته: ته یله که، کۆل، ته یله، کۆله، تيله که	پستو: په ستوو، خه لوه تی، وچخانه، خه لوه تی،
پشتیبان: هه وپشت، پشتیوان، پالپشت،	گه بجه، هیشخان، هه ویشخان، پاشخان
پشتیوان، یاریده، نه رخه، یاریدهر، پشتیوان،	پستی: نزمان، نزمایی، نزمی، نهویایه تی،
یاریدهر، ته کیه گا، له سهر، پشتیوان	نزمایی
پشتیبانی: دا کۆکی، لاگیری، پشتیوانی	پسو: کور، پس، گده، کور
پشکل: پشکه ل، بشکول	پسر خوانده: زیر کور، کور حلی، هه نه زه،
پشکی: وه نه وز، وه نه وزه	هه نه زاگ، زهر کور
پشیم: په شم، خوری، خوری، هری، هری،	پسر عمو: پسام، نامۆزا، کور مام
کولکه پهن، هه ویرده، په شم	پسر عمه: پورزا
پشمالو: به تیسک، به خوری، تووکن، کولکن،	پسرک: کوریژگه
تووکن، تووکنه، تیسکن، موودار، مووینه	پسماند: بهرماو، بهرماگ
پشمک: په شمک	پسند: باش، به دل، قانج، په سه ند، به گن
پشمینه: په شمین	پسندان: په سه ندان
پشنگ: پرژه، پریشک، بژنگ، مالوکه ن،	پسندیدن: په سه ند کردن، به دل، به دل بوون،
مالوکه ن	هه لپسژاردن، په سه ند، په سه ند کردن،
پشته: پیشکه، پیشی، مده شه، میثشوله،	به دلوه چه سپان، خوزیان، دلپیاچوون،
تۆفانه، په خشه، په خشه، ناخرکه، به هسک،	په سه ند کردن
پیشوله	پسندیده: جوان، په سه ن، په سه ند، چاک، حه ز،
پشه بند: که تان و کهوان، کولله، کولله به بند،	په سه ند، به دل، خاش، باش، رند، خو، تازه
په رده کولله، په شه بن	پسوند: پاشگر
پشیز: بیزه، قه مری، قوشه، فلس، فه تالی	پسین: پاشین، دوا، دواپی، پاشن، دوومایی،
پشیمان: په شیمان، پاشگه ز، پیژیوان،	ناخری
بازگه شت، په ژیوان، پوژوان	پشت گردن: بوقت، پشت مل
پشیمان شدن: هه لدانه وه، بادانه وه،	پشت: پان، پشت، قه فا، میانه
په ژیوان بوون، پله ترازیان، قه کشین، وه زفریان،	پشتک: ته قلله، مه قولات، تومپز،
پاشگه زبوونه وه	سهرمه قلات، جقلمبه، ده خش، سهرمه قولانج،
پشیمان کردن: هه لگیرانه وه، قولایانندن،	ده قلووس، سهرمه قولات، قلوزان، سهرمه قولات،
په شیمان کردنه وه، قولپانندن، په ژیوان کردنه وه	مه لله ق
پشیمانی: په شیمان بوونه وه، په ژیوان بوونه،	پشتک زدن: ته قلله لیدان، ته قلله بازی،

پلنگ: پالنگ، پلنگ	په‌شیمانی، په‌ژیوانی، شه‌مزاری، ته‌ریقی،
پله: پلیکان، قائلمه، پله‌کان، پلیکان	ندامه‌ت، په‌شیوانی
پلو: پلاو، پراو	پغاز: پواز
پلیته: ماسول، فتیله	پف کردن: پیفان، نه‌پخاندن، فرودان، پف
پلید: ترول، ته‌ریف، کوتی، گلاو، گلاو، پیس،	تیکردن، ده‌ودان‌ده‌ودان، فرودکردن، پفکردن
چده‌پل، لغوت، قریژ، مردار، پیس	پگور: هدراس، هدراسان، هوراسان، بی‌خولق،
پلیدشدن: لغوتان، پیسبون	بی‌که‌یف، وهرس، په‌ست، په‌که‌ر، وهرس، جازز،
پلیدی: پیسی، چلکنی، کسافات، مرداری،	قارس، جارس، قه‌لس، دژداماو، دوشداماو،
گلاوی، منداری، گلاوی، که‌سافه‌ت	قالتس، که‌وهری، عاجز، نارپه‌هت، وارز، وهرز،
پلیس: ناژان، قولچی، پزلیس، شورته،	په‌س، گیانه‌سمر، مرس
داروغه، گزیر	پگور کردن: لده‌ماخذان، مرس‌کردن،
پلیکان: که‌راوی، که‌لک	جاززکردن، قه‌لسکردن
پناه: په‌نا، دالده، به‌خت، فه‌نا، کونج، خه‌لوه	پگورماندن: دوشدامان، دژدامان
پناه آوردن: په‌ناهی‌تان، په‌نابردن، ده‌غاله‌ت،	پگور نمودن: دوزاخه‌دادن، جاززکردن،
دالده‌هی‌تان	وهرمزکردن، قارسکردن
پناه بردن: هاواربردن، هاواربیردن،	پگوری: دوزاخه، قه‌بز، وهرزی، قه‌لسی، جاززی
هاواربیرده‌ی‌تان، په‌نابردن، هه‌نا، راخوستن، که‌تن،	پک‌زدن: مزلی‌دان، پوک‌لی‌دان، ته‌م‌لی‌دان
ده‌غیل‌بون	پگاه: به‌ری‌میان، به‌ره‌به‌یان، نه‌ما‌جی
پناه دادن: چه‌پاله‌دان، په‌نادان، دالده‌دان،	پل: پرد، پر، کلکه، پیل
هواندن، حاواندن‌موه، وه‌هواندن، قه‌فاندن،	پلاس: په‌لاس، چه‌پال، چه‌پالک، په‌لاس‌فهره،
هون‌ی‌ایش، هیورانندن، په‌ناهدان	به‌ره‌کون، ته‌شکه‌بهره، جول، نه‌خالی، وهر
پناهگاه: په‌نا، په‌سیو، چه‌پاله، قایه، په‌ناگا،	پلشت: په‌لشت، چلکین، که‌مار، پلک
نه‌نوا، قه‌ف، په‌ناگا، لیز، په‌سیو، لیزگه، په‌سیو،	پلشتی: په‌لشتی
نوانی، نوا، په‌نا، هیور، وار، مالیه	پل صراط: دین‌موهر، پردی‌سیرات
پناه‌نده: په‌نابهر، دالده‌خواز، په‌ناهنده،	پلک: قه‌په‌لک، پیلو، قه‌پیلک، په‌لک، په‌لگ،
په‌ناهی‌تاو، ده‌غیل، ده‌خیل، لاجه	مچکولی، په‌لک
پنبه: لژکه، په‌موو، په‌م، هه‌بی، هه‌لاج، چه‌ک،	پلک‌زدن: ترووسکان، چاوترووکاندن،
پینه، لوک، په‌مبی، په‌مۆ	چاوترووکانن، ترووکان
پنبه‌چینی: لاکوت، په‌مورچی	پلکان: پله‌کان، قادرمه، پلیکان، خرک،
پنبه‌دانه: په‌موودانه، په‌مبوودانه، په‌مه‌تومه	پله‌کان، پلیکان، ده‌رنجه

تاقه تکران، لمتش، وشاردن، وشیتدن
پنهان کنندە: وهشیر، داپوشمر، وهشیر، پاسا
پنهان شده: شیتراوه، شاراوه، وهشارتی،
 حدشاردراو، قایم، وهشان، شارداوه، وهشارتوو،
 وهشارتی، وهشاردی
پنهان کردن: شاردنموه، حدشار، حدشاردن،
 گریه ست، وهشاردن، وهشارن، وهشه مراندن،
 وهشارتن
پنهانی: په نامه کی، دزه، نهیتی، به دزیسهوه،
 له بنموه، به نهیتی
پنیر: په نیر، په نیر
پنیسروک: په پیکه، تورک، توله که، نانکی
چوچکا، توله که، نانه حاجیله، نانکی چویکا
پنیرهایه: نامیان، هموین، نامیتوه، فریشک،
 شیلوک، پهریس
پوتین: پوتین، بوت، چزمه، لاپچین
پوچ: هو، پوچمن، بوناوک، پیفیگ، تموش
پود: هموو، حیلیم، پسود، خاوانه، فریت، پو،
 تیوه دان، هیلم، هیلمه
پودر: وههیریای، وههیریگ، وردکراو
پودر کردن: هیران، هارین
پودن: پوان، پورتکان، پویان
پوده: رزیو، پوار، پرتوکیگ، پرتوکیاو
پوره: پرگه، گمرا
پوزه: لمبوز، پوز، لمبیز، لمیس، لمور، لموز،
 قهپوز، پوزه، له مپوز، له موز
پوزه بند: لوقمه، ده مبهست، بزملک، بزموک،
 بزملک، دمبین، دهوینک، ده مبهند، دهوین،
 قه متهر، گزملک، ده مبین
پوساندن: گه ناندن، گه نانتن، ههلساندن

پنبه زدن: وهژاندن، ههلاجی، تیگرتن
پنبه زن: ههلاج، پهره کسر، که مانومن،
 که وانژون، ههلاج، کهرنج
پنبه زنی: ههلاجیکردن، پهره ده
پنجو: په نهمه، په نهمه، ده لاقه، بهرکاز
پنج شنبه: په نشه مه، پینج شه مه
پنجول: چنگ، چنگال، چنج، چنجرک
پنجه: په نجه، پل، پیچی، چنگ، چهیل، رفوک،
 چنگورک، چنگال
پنجه: پروک، پلکان
پند: په ند، ناموزگاری، نه سعده
پندشنو: گوتراپیل
پنداری: چما، هه ریژی، تومنز، تمز، ده لئی،
 ههروهک، نیژی، وایزا، وایزانه، وازانی، پیتتوایه،
 وهبزانه، وهبزا
پنداشتن: وازانین
پند پذیر: گوتراپیل
پند شنیدن: فیره، په ندوهرگرتن
پند گرفتن: ته مپیوون، په ندگرتن
پنکه: پانکه، پنکه
پنهان: نادیار، نه دیار، پیوار، په نهان، پاسا،
 به ریپوار، وهشارتوو، به رسوار، کیس، شاراوه
پنهان شدن: ههشار، وهشیران، په ناگرتن،
 وهشارتی، وهشیراو، خوچه شاردن، خوشاردنموه،
 خوچاردن، وهشه مراندن، شیرانموه
پنهان کردن: ههشاردان، هه لانتین، پوشین،
 وهشاردن، پوشان، شاردنموه، ته قه تکران،
 شیرانموه، شارانموه، کیساندن، شاردنموه،
 شیشکردن، لسی وهشارتن، لسی وهشاردن، غفتن،
 وهشارتن، نه پهناندن، نومتش، وه دایه نسه،

پوشه: قه مزه، کاغذدان، پوشه، بهرگ
پوشیدن: پوشان، له بهر کردن، کردنه بهر،
 داپوشین، تهوزاندن، کردن، پۆشین، ده بهر کردن،
 غغتن، لحو کرن
پوشیدنی: پۆشین، وه شاردن، پۆشان
پوشیده: داپۆشراو، وه شار دوو، نوخوم،
 بهریتوار، داپۆشراو
پوک: قه لپوت، پوچ، کویر، پوک
پوکه: قابخ، قابلقخ، قاپور، پوکه، قاپلقخ،
 قارخ، قارغ، قاپور، قهوان، قهواخ
پوکی: به تالایی، والاھی، والاہی
پول: نغغد، پاره، پوول، دراو، پهره، پوول،
 نامله
پوول پرست: پوولپهرهست، رژد، چنۆک،
 پوولته کی، خه پوولی، پوولپهرست، پاره خۆشموویست
پولدار: پوولدار، دموله مهند، زهنگین، پاره دار
پولاد: پولاد، بهروهج، کاروک، پۆلا
پولادین: پۆلایین
پولک: تۆیه، پووله که، بریقه، تۆیه، پریپه
پونه: پونده، پنگه، پونگ، پونگه، پنگ
پویه: دومانه، گورگه لوقه، قه تره، قورته
پهلو: خالیگه، ته نشت، ترکه ش، پالو، کست،
 ته نشت، لا، نالی، بنپال، بندهست، کتله ک،
 نگس، که له که، خالیگه، نووق، لاپال، لارک،
 ته ک
پهلوان: پالمان، په هلموان، نازا، گورد
پهلوان پنبه: پالمانفسفس
پهن: پان، بهرین، وله، بهریان
پهن: ته پاله، شیاکه، تهرس، تهرس
پهن کردن: داخستن، پانکردنه وه، وه کشاندن،

پوسانیدن: رزاندن، رزان
پوست: پیست، پۆست، پیس، توشل، توخل،
 تویکل، کهفل، کهول، کهوهل، پۆس
پوست افداختن: دارنان
پوست کندن: پۆست کندن، پۆست
 لیکردنه وه، پۆست گرتنه وه، کهفلکردن، گورژان،
 کهولکران، لیرین، کهولکردن، گورژاندن
پوست گرفتن: گرتنه وه
پوسته: توشل، توخل، تویکل، تیخول، قاشل،
 قاشوول، تیکوولی، هدرشتی، شکولک، تیخول،
 پۆسته، پۆسه، قالك، قواخ، قاور، قاپور،
 قه پیلک، تیکول، تۆکل، په لک، کهواخه، قاپور،
 قاپیلک، کیلووده
پوستین: فروه، کهفل، کهول، کورک، پۆسین،
 کهولپۆسین، کورک
پوسیدگی: رز
پوسیدن: پرتوکان، رزان، شیبان، رزین،
 داوه شان، شهلقین، کنخان، پهرتین، فهتان،
 ههلابون، قنان
پوسیده: هه رزل، ههلا، هه لار، پۆسیاگ،
 گندهل، رزیو، پاسفنده، تیقهل، رزیو، رزاو،
 رزیو، دارزاو، داپزییاگ، فرفات، فهرفووت،
 کهرخه پ، گهله ور، هیمین، رزییاگ
پوشاک: جل، که لوبه ل، پوشاک، بهرگ،
 شهک، چهک
پوشال: پهروش
پوشان: پۆشان
پوشاندن: گروتش، داپۆشین
پوشاننده: داپۆشهر
پوشش: قلیف، بهرگ

پيام فرستادن: وهسینایس	راخستن، داخستن
پيامد: ناکام	پهنا: هدرای، پانایی، هدرای
پيامبر: پهيامبر	پهنایی: پانایی، بانى، هدرای
پيام رسان: راگهين	پهن شده: داخراو، راخراو
پيپ: پيپ، دهمنه	پى: پهی، ریشه
پيچ: فيچ، لف، لهف، پيچ	پى: پهی، عهسب، رهگ، چهق، دهمار
پيچ خوردن: نالین، نالان، لولان، پيچ	پى بردن: پهی بردن، تیگه‌یشتن، زانین
خواردن، وهران، پیچان، لیهالان، فتلین، پیچ‌دران،	پى جو: شورنگر
فتهلین، پیچ‌خواردن، وهرگر، وهرگران	پى جویی: نانه پهی
پيچ خوردگی: فیچان، پیچیان، باو‌خواردن	پى ریزی: نیژ، پهی رشتن
پيچ خورده: گهرگه، پیچ‌پیچ، لوور، پیچ‌دراو،	پى زدن: تهرم، ته‌کیش
گرمۆله، گرموته	پى کردن: په‌راندن، پاچین
پيچ دادن: وهرسادان، جه‌ردان، جه‌راندن،	پياپی: په‌ستاپه‌ستا، به‌شوین یه‌کدا، په‌یا‌په‌ی،
فتلاندن، پیچدان	بی‌پسانه‌وه، په‌یتاپه‌یتا، په‌یده‌رپه‌ی
پيچاندن: هه‌لی‌پیچاندن، پیچدان، تی‌نالاندن،	پياده: پیاده، په‌یا، بیان، پیو، پیره‌وانا
لی‌هالاندن، تی‌پیچان، تی‌پیچاندن، نامه‌تش،	پياده رفتن: پایا، به‌پیاده‌رۆیشتن، به‌پا
لولدان، پیچان، هالاندن، لولان	رۆیشتن
پيچانییدن: پیچدان، باو‌پیچدان، بسادان،	پياده‌رو: نانا، پیاده‌رۆی، نه‌تک، پیاده‌ری،
قه‌مچاندن، پیچان	پیاده‌ره‌و
پيچش: پیچ‌خواردن، پیچیان، لف، پیچدان	پياده‌روی: به‌پیاده‌ی، به‌ش
پيچک: نالینک، لیلافک، لاولو	پياده شدن: وارنامه‌یش، واریایش،
پيچ کوشتی: پیچ‌کوشتی، پیچهر، جه‌ریاده‌ر،	وه‌ره‌رای، داخۆزین، داخواستن، داوه‌زین، داوه‌زان،
ده‌رنه‌فیس، وه‌کوک	دابه‌زین، کهوتش، داخۆزبان
پيچنده: پیچهر	پياده کننده: دابه‌زین، دابه‌زینهر
پيچ و خم: خواری‌پیچ، چام	پياز: پیاز، پیواز، کلاوه، پیازه
پيچیدن: تمواندن، لولکردن، لی‌ک‌پیچان،	پيازچه: تهره‌پیاز
تی‌نالان، لی‌هالان، شه‌ته‌کدان، داپیچان،	پياله: پیاله، نیستکان، نیسکان، کوتک
شه‌ته‌ندان، فیچان، پیچان، باودان، هالان،	پيام: په‌یام، راسپیتری، ولام
پیچاندن، وهرسادان، وهرپیچان، وهرپیچانه‌وه،	پيام آور: خه‌بره‌مین
لوورکردن، پیچدان	پيام دادن: په‌یامدان، راسپاردن

پيروان: تابرون، داروده‌سته	پهچيده: هه‌لکراو، پيچدراو، بادراو، لولندراو، پيچياگ، پيچدراو
پيرووز: موه‌فندق، سدرکه‌وتوو، موه‌فوق، له‌سه‌ر	پيدا: پمى، ديار، ناشکرا، ناشکار، خويبا، په‌پدا، پميا، دياريدان، حازر، به‌رچاو، که‌شف، کفش
پيروزمند: فايق، سدرکه‌وتوو	پيدا کردن: په‌پدا کردن، گيره‌يتان، په‌پا کردن، گيره‌اوردن، گيره‌ستن، په‌پدا کردن
پيروى: په‌پيره‌وى، دانه‌دوو، مريدبوون، په‌پيره‌ويکردن، وه‌شونکه‌تن، په‌پيره‌وى	پيدا شده: دوزراو، دوزراوه
پيروى: کاليتى، پيرى، پيره‌يتى	پيدايش: خولقان، دروستبوون، په‌پداپوون
پيریختن: داخستن، خيمدانان	پيسر: به‌ته‌مهن، پيسر، نيختيسار، به‌ته‌مهن، به‌عومر، به‌عومر، که‌نوسال، کونسال، مهر
پيريزى: ناواکردن، داخستن، خيمدانان	پيراز: پيرارسال، دووسال له‌مه‌وپيش، پيراره‌که
پيش: هند، هدت، لا، نزيك، جه‌م، کن، نك، ده‌ف، نها، نوا، پيشمه‌وه، وه‌رجا، وه‌رجه، له‌لا	پيراستن: به‌ترمه، هه‌لپه‌رتاوتن
پيشا: له‌پيشا، به‌رله، پيش له	پيرامون: ده‌ورانده‌ور، که‌ناره‌وه‌که‌نار، ده‌رويان، ده‌رکويان، ده‌رمادار، ده‌رمادور، ده‌رمه‌دور، ده‌رووبسر، نافسار، دور، ده‌ور، ده‌وره، دون، کشتوکنار، گر، ده‌وره، گرد، هه‌لپه‌مند، نه‌تراب، نوردور
پيشاب: ميز، گميز	پيرامون گشتن: گرده‌وخول، گمردوخول
پيش‌بند: پيشبه‌ند، په‌چه‌ته، وه‌رين، به‌رلبينه	پيراهن: جوه، کراس، گوملك، شه‌ى، شه‌وى، گجى، کراز، کوراس، که‌راس، کوراس، گجگ، گجک، گوملك، ميتان
پيش‌خريد: پيشخر، پيشخريد، پيشکړين	پيرایش: رازانه‌وه
پيش‌خوراک: وه‌رنه‌وسانه، به‌رنه‌وسانه	پيرايه: هه‌لپه‌رتاوتن
پيش‌فروش: پيشفروش	پيرزن: تايمن، پيره‌زن، دادا
پيش‌نماز: به‌رنه‌ويژ، پيش‌نه‌ويژ، نيمام، نه‌ويژبه‌ر	پيرزه: پريسکه
پيش‌نويس: که‌لاله، پيش‌نوس، پيش‌نويس، شه‌ما، پيش‌نوس	پير شدن: به‌ناواچوون، کالپوون، پيربوون، کالنى، زنده‌ويان، زوره‌انپوون، که‌رانمه‌وه
پيشامد: هاتنه‌پيش، قومه، رووداو، هاتنه‌پي، تسوش‌بوون، به‌سه‌رهات، هاتنه‌پريگه، هه‌لکه‌فتگ، هه‌لکه‌فته، هه‌لکه‌فتى، به‌سه‌رهات، پيشهات، به‌سه‌رهات، قه‌ومان، خزمان، هه‌وتوويش	پيرمرد: پيره‌ميرد، کاله‌مير
پيش‌آمدن: قه‌ومان، روودان، پيشهاتن	پيرو: مه‌لت، په‌پيره‌و
پيشانى: ته‌ويلا، توپلا، نه‌نى، هه‌نيه، نه‌ينه، ناوچاووان، ناوچاو، پشنى، تيل، جه‌مين، هه‌ينه، عه‌نى، فلکه، ناويرۆ، ناوچاو، نيوچاووان، نه‌هتک، نه‌عتک، نوتک، هه‌نى، نه‌وچه‌وان	
پيشانى‌بند: توپله‌بند، نه‌نيبه‌ند، خه‌مري،	

وہری، وہرینہ	بہرچووکہ
پیشینہ: پیشونہ، لہمیژینہ، پیشینہ، لہمیژ،	پیشاہنگ: نراکیش، پیشہنگ
بدرگن	پیش بند: بہروان، سینگپوش، بہرجل،
پیشینیان: وہرینان، پیشینیان	بہرکوش، بہروانکہ، پیشبہند، بہرہلبینہ،
پیغام: وہرام	بہرہویٹل، فوتہ، شہملک، قولچاغہ
پیغام بر: رانہسپارہ	پیش بینی: پیشبینی، بہریووری، دوابینی،
پیغام فرستادن: وہرام ناردن، قسہراسپاردن	کاوشکی، وہگوتن
پیغمبر: پیغہمبہر، خہبہرہر، ولامبہر، نہوی،	پیش پرداخت: بیعانہ
نہبی	پیشتر: پیشتر، پیشور، بہتر، لہمیژینہ، چہوہل،
پیک: پہیک، نامبہر، خہبہرہر، ولامبہر،	لہزودا، گامیناناوہر، زووتر، پتر
قاسید	پیشخان: پیشخان
پیکار: پہیکار، شہر، کیشہ، ہہرا	پیشخدمت: پیشخدمت، نۆکہر
پیکان: پہیکان، پہیکار	پی شدن: قہلہ پہرین
پیکر: پہیکر، کۆتہل	پیشرفت: پیشرفت، تہرفی، ہلدان
پیکر تراش: پہیکہرتاش، پہیکہرتاش،	پیشرو: لہپیش، لپیش، پیشرو
ہدیکہلتراش، پہیکہرچیکہر، پہیکہرتاش	پیشتر اول: پیشترہراوہل، سہیارہ
پی جوئی: یوخلہ مہ	پیشکار: پیشکار
پیچ: پیچ	پیشکش: پیشکش، پیشکش، دیاری
پیچہ: پیچہ	پیشکشی: خہلاتی، پیشکشی
پی کردن: پدی، شوین، وہدووکہوتن،	پیشگام: پیشگام
قہلہ مکردن، پہراندن	پیشگو: یان
پیخال: پیسی، گوو	پیش گیری: بہرپیچ
پیگیو: پہیور، شوینگیر، شوپاژو، گہریانوخ،	پیشمرگ: پیشمرگہ
بنگیری، وہدووکہوتن، دانہ پدی، وہدواکہوتن	پیشنہاد: پیشنیاز، پیشنیاد
پیگیسری: دانہ دوو، دہرہدوا، شوینکہوتن،	پیشہ: کاربہند، پیشہ، سنعت، کردگار،
دانہ دوو، وہدواکہوتن	سنعات
پیلہور: دہزگیر	پیشہ ور: پیشہ گہر، سنعتکار، پیشہور
پیلہور: مہترہبار، وردہ فرۆش، چہرچی،	پیشوا: پیشوا
پیلہور، کولگیر، گہریدہ، ہہتار، چاریچی،	پیشوند: پیشگر
دہسفرۆش، چاریچی، ماملہچی، دیورہ	پیشین: پیشین، لہمیژ، میژ، دیر، دیریک،

پینه دوز: مشهقه، پینهچی، پینهچی، پینهدوز، پینه دروو، شه کیلی، مشهقه، کوشکار	پیمان: به لیتن، قەول، سۆز، بلین، په یان، به قا، بهخت، شهرتوقەرار، شۆن، قەرار، نۆقره، تازامی، شهرت، مەرچ، گریدانک، گنت، گفته، تهی، مەرچ، واده، مەرچ، گنت
پیوست: په یوهس، پیتکه وه لکاو، نووساو، په یوهست	پیمان شکستن: هل شاندن، په یان شکانندن، کامباخی، په یان شکینی
پیوسته: شه قانشهق، سهرانسەر، لیکدا لیکدا، هه همیشه، په یوهسته، بی پسانه وه	پیمان شکن: بی قەول، په یان شکین
پیوند دادن: لیتگیدان، په یوهنددان	پیمان نامه: قەرارداد، په یان نامه
پیوند زدن: لیتان، پیتوهند لیتان	پیمانان: باتمان، پیتوانه، په یانان، پیاله، حه یاره، کیله، خسه، عه یاره، کهوچ، میههنگ
پیوند: بهسته، په یوهند، چووز، متوریه، پیتوهن، ناشناهتی، تووز، په یوهندیدار، متوریه، متربه	پیمایش: قامکردن، قامکرن، گهزکردن، پیتوان
پیه: پیه، بز، پیو، بهز، گوهن، چهورایی، وهز	پینگسی: بارینه، وه نهوز، چورت، بیره خمو، سووکله خمو، خاویر، خلماش، قنگه خمو، نوقرسک، خهونوچکه، نوقرسک
پیهسوز: پیسۆز، پیرسۆز، قوتیله	پینه: پینه، پنوو

ت

تابستان: هامن، هامین، هاوین، تاوسان، تاوسۆ

تابش: پرشنگ، تیریژ، تیرژو، تاو، تیشك،

شوق، رۆشنایی، رۆشناکی، هیتی، گه ماریی،

تین

تابشگر: تیشكده

تابع: ملهت، په پیرهو، مرید، مورید

تابلو: تابلۆ

تابمقاومت: دهره قهت، پیوهستان، باشار،

دهره ست، وهستان، باشار

تابمقاومت داشتن: دهره ستهاتن،

پیوهستان، دهره قهتھاتن

تابنده: تابان، دهره فشان، درهوشان

تابوت: تابوت، تاقیر، چارداره، داره ست،

داریازه، دووداره، تاوت، وهخم، لهزاگ، دارتھرم

تابور: بقه، تابور، تابوره

تابه: ناخه ویک، تاوه، دهریسه، رۆچنه،

قهلینهك، ناولنگان، مقل، مقلی، مقه للك

تاییدن: مونی، مونی، مونی، هۆندنه وه، وادای،

بادان

تاییر کردن: پیچوون، کارتیکردن، کاریگری

تاج: کوم تیژ، تانج، تاج، ناوسه رك

تاج خروس: پۆیه كه له شیره، پۆیته

تاج ریزی: ریزه له، تووله زهره، کاله كه مارانه

تاج گل: تانجیک

تاجر: خاجه، بارزگان

تئاتر: تیاترخانه، ته ماشاخانه، تیاترۆ، شانۆ،

تیاتر

قا: دهق، قهد، نووشتانه وه، لایه، کول، چین، توی

قا: ههتا، ههیا

قا این که: تاکو

قاب: نیزی، با، بهرگه، توان، پیوهستان،

تاقهت، تابشت، تاوشت، توانا، تاقهت، کار،

وزه، هیژ، تین، کیش، گرگ، گریک، گوژم

قاب: داردله کانی، چله پایه، دهیدیک، جۆلانی،

ههرازگه، جۆلانه، هه لۆرکه، هه مچولا

قاب آوردن: کارین، تاقهتھواردن، تاقهتھیتان

قاب بازی: جۆلانی، بابیتابی، هیلکان،

تاببازی، جولانی، جووله مدهرسی، داردله کانی،

دیده کانی، داردله کانی، دیلانی، دیلانه،

دیله کانی

قاب خوردن: باخواردن، گشتبوون، پیچ

خواردن، باوخواردن، تاودان، لی تیشتن، گرژیوون،

باخواردن

قاب خورده: بادراو، پیچ خواردوو، پیچدراو،

گرژ

قاب دادن: بادن، پیچدان، لیتکهالاندن،

لیتکه ئالاندن، هه لپیچاندن، بادن، پیچدان، بادن،

تاودان، نامه تش، هۆندنه وه، وادای

قاب داده: لورول، بادراو، لورول، موونته نه،

هۆندراو

تابان: تابان، دهره فشان، درهوشان

تاریکی، رهشایی، قهر، قهره، قهری	تاخت : قیر، پرتاو، لنگار، غار، چوارنال
تازگی : نوهی، تازهیی، نوییهتی، هینا	تاخت کردن : تاودان، غاردان
تازه : نموا، نموهنمه، نموهیی، نوی، تازه، نو	تاختن : پرتافیان، غاردان، غارکردن، ترانین، تهراتین، تاو
تازه ساز : نوچی، تازه داهاترو	تاخیر : درهنگکردن، تاخیر، بهدواخستن
تازه عروس : نژیروک، تازه موی، بووکی تازه	تاخیر کردن : نهم پایا کردن، وهدواخستن، پیچوون
تازه کار : تازه کار، ناشی، ناماهیر	تادیه : بزدانوه
تازی : تانچی، تاژی، چهش	تار : تار، سازیکه، تال، تا، همودا، تان، داو، لرنه، لر، مهچیر، داوبه ن
تازیانه : تازیانه، شهلاخ، جهلده، قه مچی، قوریاچ، قامچی، شلاخ، قوریاچ، شهلاخ، تاژان، شهلاق، قیریاچ، وهلا	تار عنکبوت : تمونوکه، تموناپیری، تمونک، تمونوک، جۆلاتهنه، تالی کاکله مروشان، کهرتینه، جۆلاتهنه ی جالجالوکه، کهروو، کونکی پیری
تاژان : جوانه	تاراج : یاقما، کالمت، تالان، کالات، پورور، چهپاو
تاس : تاس	تارک : تۆقه سهر، تهپله سهر، تهوقه سهر، لهوه
تأسف : کهلیلان، داخ، عهزرت	تارمو : مورتاو، تاله موو
تاشدگی : نوشتاوی، قه دکراوی	تارو بود : تانویژ
تاشیدن : دانوشتان، قه دبوون، قه ویوون، نووچانهوه، قه دکران، نوچیان، دانوشتان	تارومار : تارومار، تیکریتیک، له ناوچوو، سه فروتونا، ههرنه ماو، فوتاو، له بهینچوو، کلیس
تاشده : نوراشتی، دانوشتاو، قه دکراو	تارومار شدن : ناو، تهقین، تاربوون
تاقچه : تاقچه، کاژیر	تاریخ : میژوو، دیریک، تاریخ
تاک : مهیب، میو، مهیوی، مهیره، مهو، موو، رهز، دارتری	تاریخ شناس : میژووزان، میژووناس، میژووشناس
تاکردن : تهواندن، دانوراشتن، دهقدان، قه دکردن، دوولاکردنمه، قه د، تا، نوشتاندنمه، وهریستن، قه دکردن، نوراشتن، دانوشتاندن، قه دکردن	تاریکی : تار، تنوک، تنوک
تاکردن : دهقراو، قه دکراو، وهنوشتاو	تاریک شدن : تاریکبوون، تاریک داهاتن
تاکستان : باخ، رهز، باغ	تاریکی : نه موسته چاو، تاریکه سالات،
تاکنون : هه تانوها، تانیستا، هه تانهر، ههله، هیژ، هیسا	
تالاب : تالاو، زونگ	
تالار : تالار، بالآخانه	

تپاله: تپاله، پاچهك، قالاخ، قعلاخ، دموه	تألیف کردن: دانان، نویسن
تپانچه: ده مانچه، ده بانچه، دهرمانچه، دهرمانچه	تأمل: دی، رامان، وردبرونهوه، وهسین
تپاندن: تپوه کردن	تاوان: نازویاز، گوناج، گوناھ، باج، پیتاک، ته شیبی، تاوان، ته شیبی، قهره بوو، بژاردنموه، قوسور، قسور
تپش: چرته، کوته، چلکدان، چلدان، گورپه، تهپه، خورپه، لیتدان، چلکدان، پلدان	تاوان دادن: قهره بوو کردنهوه، بژاردنموه
تپش قلب: هلاوتن	تاویل: بلسوق، پورگ، تلسوق، پورک، پولکه، پورگ، شوقل، پورگ، توقله، گوزاوله
تپه: تهپ، تهپه، تهپۆلکه، گرد، تهپک، چغا، گر، حدهف، گردۆلکه، کهند، کهندال، کوننه لان، گنو، گرت، حندوله، گوژمه، متک، گرد	تاویل زدن: پورگ کردن
تپیدن: داتپان، تمپخبون	تب: حرارهت، تمو، تاو، تهب، یاو، نویهتی
تجاهل: نه زانکاری، نه دانکاری، خوگیل کردن	تب کردن: گهرمژاندن
تجاهل کردن: خوگیل کردن، خوگیل کردن	تب و تاب: تاوتی
تجدید: تازه کردنهوه، نویکردنموه	تب ولرز: یاوتا، یاتاو، یاولهرز
تجربه: نه زمون، تاقی، جدرپ	تباہ: خهرا، له کارکوتو، له کارکفتگ
تجربه دیدن: غاران، تهجره به دین، خاران، قالبون، تهجره به دیتن	تباہکاری: فناز، فناس
تجربه دیدن: دهرهاتوو، راهاتوو	تبخال: یاموز، تیمیسک، یاونشان، تامیسک، تیمسک، خسروک، وه دایش، گهرمشک، تامیسکه
تجربه کردن: جهریاندن، تاقیکردنموه	تبدیل: گۆپان
تجزیه: ورد کردنموه	تبر: بالته، بیور، تهبر، تمور، بیور، تمور، بیور، بالته، نالجخ
تحت: ژیر	تبر نه: فحیل، پاکانه، بی تاوانبون
تحت المراقبه: ژیرچاودیری، خانه شاری	تبر زین: تمور، تهومرزین، ته بهرزین
تحت مراقبت: ده سته سهر، ده سبه سهر	تبریزی: نه سپیدار، نه سپیندار، چنار، سپیدار
تحت نظر: نه ترنایش، ژیرچاودیری، خانه شاری	تبریک: ته بریک، چاروونی، پیوژیایی، مواره کبایی، مباره کبایی، مباره کبایی، مواره کبایی
تحرک: هل سوپراو، هل سوپور، بزوتن، هان، هانه هانه، هل زرنگان	تبریم: بزه، بسکه، ورده بزه، گه شه، گه شه کردن، مزج، زرده خه نه
تحریک: ناودان، دنه دان، ختینه، خته دان، بزوتن، فیت، دنه، هانه، هلخران، هلخراندن، هاندان، هیژان	تبسم کردن: مزچین، بزه کردن، زمرده خه نه
تحریک کردن: هاژوتاندن، دنه دان،	تبلیغ: راگیاندن

تخته قابو: ناوایی نشین، تخته قابو	هانهدان، هانه هانهدان، هه لژرنگانن،
تخریب کردن: هه لشانندن	هه لژرنگیان، ناوتیدان، فیتدان، هه لخراندن،
تخصّص: پسرپوری	خته دان، بزواتن
تخصیص: دامن، تایبه تکردن، تایبه تیدان	تحریک کننده: فیتکار، دنه دهر، هانه دهر،
تخفیف دادن: داشکان، داشکاندن،	هه لخرپین
داشکانن	تحصیل: وه نای، وانای، خویندن، به ده ستهینان
تخم: تور، توّم، توو، خا، هیک، هیلکه، دان،	تحفه: قوتحه، نایاب، په سند
گهرا، خرز، نیلکه	تحقیق: په بیوری، توژینه وه، فه تاندن، کوژین،
تخم مرغ: هوك، هیلکه، هیک	وه کوژین، توژینه وه، لیکوژینه وه، بنجوری
تخم گذاشتن: هیکردن، هیلکه کردن	تحقیق کردن: هه لکهوشاندن، منیکردن،
تخمه: چنجه، چنچک، ناوکه، ناوک	منیکاری
تخمین: هه زیر، قرسان، نه هان، بهراورد،	تحلیل: هه لکردن
خه مل، خه رس، ته خمین، گیر	تحلیل رفتن: داخوران
تخمین زدن: هه زیرکردن، نه هانندن،	تحمل: باربردن، هه لکردن، لی قه بوولکردن،
خه رسانن، قه رساندن، بهراوردکردن، خه ملکردن	خوژاگری، له سه رخوژی، سهور، سهبر، وهرگه،
تخیل: خومام	بهرگه، تاقهت، خوژاگری
تداخل: تیکپه پین	تحمل کردن: تاقه تگرتن، خوژاگرتن،
تداوم: دانه دوو، له دوودان، پیوه چوون	رگرتن، ده ربردن، ده روستهاتن، ده رپرن،
تدیور: شیرت، راویژ، پرسوپا، تهویر، تهویر،	تاملکردن، هه لکردن، پیوه ستان
تهگیر، مساوره، شیور، موشاوره، مشوره،	تحمل نکردن: ده رنه بردن، هه لنه کردن،
شیرت، مشور	په نه وه ستان
تدیوجا: هنوهنو، که مه که مه، هن بهن،	تحتیو: ماتی، سه رسوپرمان، واقووی، گیزی
ارهواره، کهم کهم، بهر بهر، کیم کیم،	تخت خواب: تهخت، چاریا، چارپایه، چاریا،
کهم کهم، ورد هورده، وه ره وه ره، که مه که مه،	قه ره ویله، چواریا چکه، قه رویتله
بهر بهر	تخت روان: ده سه وه ره، ده سته بهر
تدگر: تیبینی	تخته: تهخته، قاتور، دهب، تهخته دار، دهب،
تورسناک: هؤف، خؤفناک	تهخته، لهوح
تو: تهر، خیس، هیته	تخته سفید: تهخته سپی
تواخم: ناله که، تهراخومه، تهراخوم	تخته سنگ: یاس، تاش، ته له بهرد
تراز: دوه، راسته، یه کسان، تهراز، ریک،	تخته سیاه: ده ره ش، تهخته ره ش

ده لانن، دیلانندن	به رانبر
قرب: توور، ترب	ترازو: ترازوو، ترازوی، ترازوو، شهین
قربیت: خاک	قواس: بایجه، بانجیله، ههویان، بانججه، تارم، چوارتاق، ههویان، تارمه، ههویان، بویر
قربیت: پهروه‌ری، شدره، مالیفهت، راهیتان، حاواندننه‌وه، به‌خودیکردن، په‌روه‌رده‌کردن، په‌روه‌رده	قراشنده: داشهر، داتاش
قربیب: ریتی، نه‌زم	قراشه: پهل، تدراش، تلیش، تەفشك، تەلزم، تولاشه، تلاش، تویلاش
قربیب دادن: بوختکردن	قراشیدن: تاشین، تراشه، تراشین، تاشین، تاشای، تدراشتن، داتاشان، داتاشین، دادن، قوسان، قوساندن
قربیزک: کووزه‌له، به‌رگه‌می، تهره‌تیزه، تهره‌تووره، تووزک، کووز، کووزی، تووز	قراشیده: تاشیار، تاشیاگ، تراشیار، تراشیاگ، تراشراو
قربیزه: تهره‌تیزه	قرافیک: هاتوچو
قرجمه: تهرجه‌مه، وه‌رگیران، بژاره، وه‌رگه‌پان، وه‌رگیران، پاچقه، تهرجومه، تهرجه‌مه، پاچوه، وه‌رگه‌پانندن، چپور، چپورانندن، تهرجه‌مه‌کردن	قراکم: هدمهت، شلخه، شخل
قرجیع: په‌سته، سه‌ریه‌ند	قرانه: به‌سته‌گ، گۆزانی، هه‌لبه‌ست، ستران، گورانی، مقام، قام، کلام، چره، که‌لام، تهرانه، چرین، به‌سته، مه‌قام، لاوژه، نقام، نه‌قام، نه‌وا، لاوژ، لاوژه، لاوژه
قرحم: به‌زه‌یی، به‌زه	قرانه‌خوان: گۆزانیبیژ، قامبیژ، دنگبیژ، گۆزانیبیژ
قرخون: تهرخون	قرانه‌خوانی: گۆزانی چرین، گۆزانی خۆندن، قامبیژی، گۆزانی گوتن، گۆزانی وتن
قرد: به‌ده‌ق، تورق، ترد، تورت، شلك، ناسك، شلكه، که‌رخ، ناسك، نازوك	قرانه‌سرا: گۆزانیبیژ، ناوازه‌خوان، سترانیبیژ، ناوازه‌خوین
قردی: نازکی، تورتی	قراوا: ناوداده‌ر
قردید: پاوه‌پا، دوودلی، دل‌ه‌پاوک، دل‌له‌دل‌دان، دووگومانی	قراوش: ده‌ردان، ده‌لانندن، ده‌لان، ناو‌لیتچوون، دادانی، تهرایی، ده‌لیان، دیلان، نم‌تک، زنه، منتک، لیچوون
قرس: تاو، ترس، هاس، هه‌راس، یاس، مه‌ترسی، سام، عه‌یبهت	قراوش‌کننده: غده‌ر، ده‌لین، ناوداده‌ر
قرسا: دیان، خاچپه‌ره‌ست	قراویدن: ده‌لانندن، تهره‌شوح، تهرایی‌دادان،
قرساندن: ترسانن، به‌زین، توّقانندن، ترسانندن	
قرساننده: ترسینه‌ر، بزدون‌هک، چاو‌ترسیین، چه‌شچهره، نه‌ته‌له، ترسیین	
قرسافیدن: هه‌ژوانندن، فه‌ره‌انندن، بزدانندن، ترسانندن، قورفانندن، وه‌جقانیسندن، راچه‌نانندن،	

تەرەقی، پیشکەوتن	شلەژاندن
توقی کردن: پەرەسەندن، پەرەگرتن،	توسناک: گرتولە، جیتی ترس، بەسام، سامناک
هەلدان، هەلکەوتن	توسو: بێزات، بێزراو، ترسەنوک، بزدونەک،
توک: تەرک، بەجێهشتن، تەرخ	بێجەرگ، بێغیرەت، چاوست، دلزراو، خوێپری،
تۆک: تەرەک، تەرەک، قەلش، درز، قەلش،	بێنابروو، خەز، ترسنۆک، مەننەت، گەوش،
قەلش، دەرز، دەغەز، قەلشت، شرەق، درز،	نەوێر، حیز
قەلاش، قلیش، قلاش	توسویی: هیزی، هیزاتی
تۆک: تۆرک	توسیدن: هەزۆین، هەلترنگانن، ترسان،
تۆک برداشتن: تەرەکیان، تەرەکین، تەرەکان،	بەزدین، ترسین، نەوێران، چاوشکنا، نەترەچوون
درزبردن، درزبردن، قەلشبردن، قەلشین، قلیشان،	توسیدە: هوراسان، وازر، بازەر، تەرە، وازەر
تەرەکەردن	توش: ترش، مزر، تورش
تۆک بند: تەرکەبن، تەرکی	توش رو: رووناخۆش، خیس، رووگرژ، کوفسک،
تۆک خوردن: تلیشبردن، قلیشبردن	ناوچاوترش، ناوچاوتال
تۆک عادت: لێچوونەوه، تەرکی عادت	توش روی: رووترش، رووتال، رووترشیگ
تۆکاندن: قلیشاندن، قلیشانن، قلیشاننەوه	توش و شیرین: کەرەمەلیس، مێخۆش، ترش
تۆکانیدن: هەلتۆقاندن، تەرەکاندن	و شیرین، شەرمی
تۆکش: تێردان، هەگبەتێران	توشی جات: تورشیجات، ترشی، ترشییات،
تۆک کردن: وەهیلان، تەرککردن،	تورشی
بەجێهێشتن، وازهێنان، تەرک	توشاندن: تورشاندن، ترشاندن
تۆکە: تۆول، شۆول، شۆولک، تۆویل، چۆول،	توشیح: ناو دەلان، نەوێران، نەوێران، نەوێران،
خامە، شوو، شۆولک، تەرکە	تر، دەلان، دزاو، ناو دەز
تۆکیب: هاوتافت	توشک: ترشوک، ترشۆکە
تۆکیدن: داقلیشان، تەرەکیان، ەرەکین، فرەقین،	توشیدن: ترشان، کەفکردن، خرابوون،
تەقین	بۆنکرتن، ترشیان، تورشیان، هەلگەرانیەوه،
تۆکیدە: داقلیشاو، داقلیشیاگ، قلیشاو،	شەخین، ترشبوون
درزبردو	توشیدە: ترشاو، تورشییاگ، ترشییاگ، گەنو،
تۆمینال: دواییە، تۆمینان	تورشاو
تۆن: شەندەفەر، قەتار	تۆقە: تەرەقە، فیسشە کەشیتە، کەپسوون،
تۆنج: تۆنج، کەبات	چەشنی، تۆرەقە، چاشنی
تۆنجاندن: داقرچان، هەلترچاندن، گرنجکردن	تۆقی: پیش خستن، تەرەریالی، بەرزبوونەوه،

ده غالت، ده سدان، خۆبه دسته وه دان، راده ست، کۆلدان، شه که تبوون	ترنجانیدن: قورمساندن، هه لقرچاندن، ترنجانن
تسلیم شده: ده غیل، ته سلیم بووگ	ترنجبین: ترنجه بین، ترنجه مین
تسلیم کردن: ویدان، به ده دسته وه دان، دانه دست	ترنججیدگی: چرچی، ژاکاوی
تسلیم نکردن: چر، به ده دسته وه نه دان	ترنجیدن: چرچ هه لاتن، هه لقرچان، چرچیان، چوونه یهک، داقرچان، ترنجمان، داقرچیان، قورمسان، ترنجیان، قورمچین، قورمسین
تشابه: لیتک کردن، له یه کچوون	ترنججیده: کرژ، قرچاو
تشبیه: تهژی، ویتچوون، هاوینه یی، تهزییات، ته شبی، وه کو، چون، ته شپی	تورقم: نارهنار، لووره لوور، لووره لور، گۆرانی، لووره، لور، لوور، لورینه وه، لورانوه، مۆره مۆر
تشت: تهشت	تورقم کردن: نیورین
تشتک: تهشتۆلکه، ولولک	توره: کاراد، کهور، کهورک، کهفه، کهورگ، گوره
تشجیع: هالان، تیژکردن، هه لقران، دنه دان، هانهدان، ناودان، ناوتیدان، هیتژان، وه زهخاندن، ناوتیدان	تورهات: گیوه گیسو، گیوه گیژ، لافوگه زاف، ده له سه، تورپه هات
تشجیع کردن: ناوتیدان، کۆداندن، دنه دان، هیتورانندن	توره بار: ته ره بار
تشر: تانه، ته شهر	توری: ته رای، به ناوی
تشرۆدن: قهرفین	توریاک: تریاک، بافور، تلیاک، وافور
تشتک: دۆشهک، جۆشهک، دۆشه که، توشهک، نالیک، ناهلیک، نوهلیک، دوشهگ، متیل، مرتیل	توریاکی: تریاکی، تریاکخۆر، تریاککیش
تشتکچه: دۆشه کهجه، دۆشه کۆله، نالیچه، نمدهر، مه ندهر	تورین: هه ری، هه ره
تشتگی: توونیه تی، تینگی	تساهل: ناسانگرتن
تشنه: توونی، تینگ، تینی، تی، توونی، تهژنه، تینگ	تساهل کردن: وه رقلین، خۆیواردن
تشویق: خته دان، بزواتن، دنه دان	تسبیح: تهزی، ته سبیح، ته زییح، تزی، ده سحیب
تشویق کردن: خته دان، بزواتن، دنه دان	تسکین: تۆقره، نارام
تشویق کننده: هانه دهر، دنه دهر، ختکینه	تسلسل: به روودوا
تصادفی: به هه لکهوت، به خته کی	تسلط: ده سه لات، ده سرپۆیشتن
	تسلط داشتن: دهس رویشتن، ده سه لاتداری
	تسلیم: به ییدهس، ملدهر، ته سلیم، خۆبه ده دسته وه دان، ته سمیل، ملشۆر
	تسلیم شدن: ملدان، ته سلیم بوون، ملنیان،

کورپنوش بردن	تصفیه: نهسه لنایش
تعقیب: په یکردن، دواکهوتن، په یکه رده ی، راوانان، رانان، راونیان، وهشون کهتن، به دووی که سیکاچرون، وهشون کهتن، شون کهفتن	تصفیه کردن: وهرواندن، دپالین، پالوتن، پالافت
تعقیب کردن: دواکهوتن، بهرودوانان، شوینکهوتن، پاسه رنیان، کهوتنه شوین، بهرودوانان، دواکهوتن، دانه په ی، شوینکهوتن، شون نیان، شوپه لگرتن، شوین به شوین، دوا به دوا، شوین کهفتن، وه دوو کهوتن	تصمیم: بریار، قه رار، خدیان
تعلق: پابه ند	تصمیم گرفتن: لیبران، بریاردان، قه راردان، کهوتنه سر، خدیان لیدان
تعلل: ده سی ده سی، دهستی دهستی، ته فره دان	تصویر: نیگاره، وینه
تعلیق: دواختن	تضوع: کزاور، پارانه وه، لالانه وه
تعلیم: هه ووت، هوت، دادان، فیرکردن، فیر، راهاتن، هموس، هموساندن، هین، فیرکاری، ته علیم، فیرکاری	تظاهر: دورووی، ریا
تعلیم دادن: هه ووتن، هوزاندن، فیرکردن، راهینان، هینکردن، عاملاندن	تظاهرات: خونیشاندان، خونیشاندان، خونیشاندان، که له کوی
تعلیم دیدن: راهاتن، فیریون، هه فوتن	تعاون: که له کومه، که له کومه ک، که له کومه کی، که له کومه کی
تعلیم دیده: راهاتو، فیرکراو، فیره کارکراو، راهاتی	تعاونی: گاپ، زیاره، که ل، هه ره وه ز، ته وجی، باروو، مه به ره، که له کومه، متاره، زه باره
تعهد: قه رار، بریار، په میان، وه خوگرتن، دهسته به ریون، له ملبوون	تعبیر: پایژی، ته عبیر، ویره
تعهد کردن: قه راردان، بریاردان	تعبیر خواب: شرو، لیکدانه وه ی خه و، شروقه، وه رزین
تعویذ: جادووبه ن، جادووبه ند، نوشتو، نورشت، نوشتی، نوشتوک	تعداد: دهسته، نه ژمار
تغار: ته خار، ته غار	تعدی: ته عه دا، ده سترژی، غه در، ناهتی، زولم، نه تی
تغییر: فارای، گوهار، گوزان، گوزیان، جوړیان،	تعریف کردن: هه لکیشان، باسکردن، ناساندن
	تعزیه: نازیه تی، عازیه تی، پرسه، سه ره خوشی، تازیه، تازیمانه
	تعطیل: یه فش، به تلانه، وچان، ته حتیل، به تالی، بیکاری
	تعظیم: کړنو، نیکلام، کورپنوش، کړنوش، پانته، کورنو، چه مانه وه
	تعظیم کردن: کورپنوبردن، چه مانه وه،

وہ چراندن، شیکردنہوہ	وارای
تفصیل دادن: دریتژکردن، لہدوودان	تغییر دادن: گوہارتن
تفقّد: لیپرسین، لیپرسینہوہ	تغییر مکان: گوز، گوزانہوہ، گوزانہوہ
تفکر: راویچکہ، بیرکردنہوہ، متالاً	تغییر ناپذیر: نہ گوز
تفکیک: جیاکردنہوہ	تغییر یافتن: گوزان، بارہوبارہوون، گہران، گوران
تفنگ: تفنگ، تفک، تفن	تغییر یافته: گوزیاگ، گوزاو
تفنگچی: تفنگچی، تفہکچی، تفہنچی	تّف: گہرما، گہرمی
تفنگدار: تفنگچی، چہکدار	تّف: تف، ناوی دہم
تفنگساز: توکمہچی، شیرگہر، تفہنگساز	تف انداختن: تف لیکردن
تفہیم: وہوہراندن، نیشانندان	تّف دادن: تاودان، ہلگہرساندن
تفیدن: داخکردن، چوقاندن	تف کردن: تفکردن
تقاضی: توّله کردنہوہ	تفال: گرتنہوہ، فالگرتنہوہ
تقدیر: قہلہم لیدان	تفالہ: ترفال، تلاف، تپلہ، خہلت، خلت، خلتہ، لیتہ، لیرد، تلپ، تلپہ، تلتہ، ملتہ، ملت
تقدیمی: پیتشکہش، دیاری	تفاوت: تہوافت، توّفیر، تہفاوت، جہرودایی، جیاوازی، فہرق، تہوافت
تقرّب: نزیکی	تفتہ: تاواوہ، قال
تقسیم: دابہش، دارہبہش، دابہشکردن	تفتیدن: ہلگہرچان
تقسیم شدن: بہشبہشہوون	تفتیش: پشکنین، منہتیش، گہران، ہلکہوشاندن، دوزین، وہلو، توژین، بشکنین، گہریان، گہرین
تقسیم کردن: بہشکردن، دابہشکردن، بہہرکردن، گہراندن، خستن	تفتیش شدہ: دوزراو، پشکنراو، پشکینراو
تقصیر: تہخسیر، ہلہ، کوتاہی، گوناح، درتخ، کوتاہی، قسور، درتخی، کوتاہی	تفتیش کردن: وہلومردن، پشکنین، لینگہران
تقلاً: تہقالا، ہولّ	تفرّج: بایبالدان
تقلاً کردن: تہقالادان، ہولتدان	تفرقہ: دووہرہکی
تقلّب: قزیبہ، حیلہ، فیلّ	تفریح: لاقرتی، گالتہ، لاقردی
تقلّبی: جہلہبی، نہہیژا، کہمنرخ، جہلہوی	تفسیر: شی، شہرح، وہلامہ، ویرہ، راوہ، راژہ، شیکردنہوہ، وہرزین
تقلید: چاولیپرین، لاساییکردنہوہ، چاولیکہری، لاسا، دتہر، لاسکہ، لاسایی، دہمہلاسکہ، دہمہلاسکی، ہہوای، گیراو	تفسیر کردن: والاکردن، راوہکردن،
تقویم: تہقویم، سالپیتو، رۆژمیتہر، رۆژسوتیر، رۆژنہرمتیر، تہمین	

تقیه: تهقیه

تک: تاک، تاق، تک، کت، لاپر

تک تک: تاکتاک، یهکیهک، تاق تاق، تاقولوق،

یهکبهیهک، کتبهکت

تک وتنها: تاقوتهنیا

تکاب: ناودز

تکاپو: هلرهلا

تکامل یافتن: گزبان، کاملبوون، پیگهیشتن

تکان: هلپهر، وهمنه، جووله جوول، بزووتنمه،

تکه، پیژن، بزووتن، جووله، تهکان، تهکوهک،

چرکیان، دهکو، تل، گوت، جوولانمه، نهر،

نهره، رت، لهره، لهر، جوولان

تکان خوردن: ههژین، تهکاغواردن،

بزووتنمه، گلیان، بزووتن، نهره دان، رتهبردن،

چرکیانمه، چرکیان، گلان، جوولان، وهشهان،

راژن، تهکاغواردن

تکان دادن: ههژانندن، ههژانندن، ههژم،

تهکاندان، وهکهردهش، بزوانندن، راوهشان، بزوانندن،

جوولانندن، تلدان، راتهکانندن، تهکان پیژان،

راقووتان، راتهکان، راوهشی، راوهشانندن،

راوهشین، گوتدان، دهلهکدان، نهرانندن، لهقانندن،

تهکانندن، شانای، گجگانندن، لهراننمه، گلانندن،

گلان، وهشهانندن، شلهژانندن، وههژانندن

تکان دهنده: تهکین

تکانندن: داتهکان، راوهشان

تکاننده: تهکینهر، راوهشین

تکانیدن: ههتهکانندن، پوکانندن، راوهشانندن،

تهکانن، تهکانندن، تهکانای، وهتهکانندن،

وپیژکانندن

تکانیده شدن: وهتکان، تهکان، تهکینهر

تکاور: تهکاوهر، کژمانندو

تکبیر: ههره، بهخوفشین، تهکهبور، تروفیز،

دهحیه، دهعیه، فیز، لهخوبایی بوون، بادی

ههوایی، دهمار، فیهسه، قاپانی، فیزوبادی

ههوایی، قوره، تهکه بیور، کهپ، ههوا،

لورتهبرزی، ملق

تکخال: تهکه

تکراز: دوویات، دوویاره، کردنمه

تکلم: دوین، گوتن

تکلیف: نهرک، تهوزیم

تکمیش: ناشیف، ناشیو

تکمیل: تهکمیل، تهواوکردن

تکنسین: مهکینهچی، ماکینهچی

تکه: تیکه، شه، شهل، لهت، پاژ، فهلق، کهر،

پارچه، نهری، ههوری

تکه تکه: بهلپدن، لهتلهت، تیکه تیکه

تکه تکه کردن: بهرچقانندن، ورد لهتکردن

تکوین: خولقان، وهدیهاتن

تکوین یافتن: گزبان، لیتگزبان

تکوین یافته: گزپاو، رسکاو، گرس، خولقاو

تکیه: پاژ

تکیه دادن: پاژ پیوه دان، پشت پیوه دان،

پالدان

تکوک: گزبل، تمززه، تمززه، تمیروک، تمترهک،

تکر، خرخروک، گللیزه

قل: تمپزلکه، کاش

تکلاش: کردوکوش، گردوکو، نهرکدان،

کهفتولهفت، کوششت، تهقالا، نهخت

تلافی: توله کردنمه، ناقدین، چیره، قهره بوو،

بژاردنمه، قهلا، وهنانین، قهره بووکردن

تماشاخانه: تماشاخانه، تماشاخانه
 تماشاخانه: تماشاخانه
 تماشاخانه: تماشاخانه
 تمام: گشت، هممور، پاك، ليك، تموار
 تماها: دوق، بئكه موزياد، وشه بوشه
 تمام شدن: همراڊيائي، نه مامياي، تمواربوون،
 بران، دوايي هاتن، تمواربوون، پرائسوه، ماردش،
 له بنه هاتن، قوتابوون، خه لاسبوون، همبوون
 تمام شده: قوت، خه لاس، تراو بووگ، تمواربوو
 تمام كردن: دراهيتان، خه لاسكردن،
 تموار كردن، نه جاتدان
 تمامي: گشت، گش، هممور، تتيكرا، تم،
 كوللي، تمواري
 تمثال: هميتال، كوتل
 تمود: هاتنه سدرلا، لاساري كردن، ياخيگري،
 سدر كيشي، ياغيتي
 تمود كردن: لاري كردن، له فرمان دمرچوون
 تمرين: ممشخ، ممشخ، خوراهيتان، ممشق،
 راهيتان
 تمرين كردن: راهاتن
 تمسخر: ههلك، تمهيو
 تمشك: توروك، توتوك
 تملىق: هوليسكي، باريسك ريسني، خولتته،
 روپامايي، سدرايي، شهلاف، مهلاق، لالايي،
 ريا، لامه، ريايي
 تملىق كردن: ماستاو كردن، شهلاف كردن،
 شالوو زيكردن
 تمنا: تمهنا، تكارره جا
 تمنا كردن: ميويكردن
 تميز: پاك، خاوئين، تمميز، تههيش، ويژه،
 هيلار

تلافي كردن: تتهه لئنان، قهره بوو دانسوه،
 هه قه كردن سوه، قهره بوو كردن سوه، بژاردن سوه،
 هودان سوه
 تلبيس: خؤگؤرپان، خؤگؤرپين
 تلخ: تان، تهحل، تار، رمژوه
 تلخ زبان: قسه روق
 تلف: تهلف، لهناوچوو، خراو بووگ
 تلفن: تهلفون، تهلفيفون، بيستوك
 تلگراف: تيليگراف، تهل، بهرقييه
 تلمبار: تلوقه، قهلاقچكه
 تلمبه: ترومپا
 تلنگر: پلتوك، پت، پا، پهله پيئتكه
 تلو: نسكو، رهت، سدرسم، نهتر، نوچ، نوچكه،
 ساقه، لاتره، تل
 تلو تلو: تلاوتل، گلارگل، رهتيردن، تلاوتلار،
 تهپاوتل، تيوتى
 تلو خوردن: ههلكهوتن، پهكين، ههلكه تيران،
 نوچبردن، نوچدان، رهتيردن، ساقه كردن،
 نوچكه بردن، نوچكه دان، لاروالاروا، تلدان،
 ساقه بردن، ههلهنگوتن، خوتسه گل، شوسين،
 لاره لار رويشتن، نهتره بردن، لهتر، رهت، لهتريردن،
 لهتردان
 تلويزيون: ويته گوهيز، تهلفه فيزيون
 قله: ههوك، تهله، خهقك، شاده، خهپك، داو،
 تهله، تهلى
 تماشا: تماشا، توشا، روانين، ديا، ميزه،
 تماشا، فت، نوار، روان، لهنوارپين
 تماشا كردن: تماشا كردن، توشا كردن، روانين،
 تاشا كردن، ماشا كردن، تينوارپين، چاوليئكردن،
 نؤرپين، همونيايش

تند: تونگ، تون، توند	تمیز شیدن: پاکهوه ببون، خاوتینبونوه، پاکببونوه
تندباد: باگرو، فیزفیز، گژهبا، گوژین	تمیز کردن: ته میسکردن
تند بستن: توندبهستن، شه داندن	تن: تن، لهش، بهدهن، قالب، جهسته، نهندام، لهخت، کهلهخ، جهسه، نهنام، نهنام
تندخوی: رروش، شهرانی، نهگوفجوا	تن: تون، همزارکیلا
تندرو: خۆشروه، خۆشبهز، بهزا	تناسخ: هولولولی، دونادون
تندمزه: گوزی، تامتیژ، سوون، توند، چیژه، تیژ	تناول: واردن، خواردن
تندنویس: شه ما، زوونووس	تنباکو: ته ماکو، تروتن
تندرو: گوله، قوریژن، گرمه یهمو	تنبان: ده ریج، پابه ره، تهومان، ترمو
تندروست: سلامت، ساق، تهندروس، تهندروست، خوش، لهش ساغ، لهش ساخ	تنبک: ترمک، دمک، دنبک، دومک، دمبهک
تندروستی: فته، لهش ساغی، ساقی، سلامت، سلامت	تنبیل: بارگران، قوونگران، لهش قوروس، بهریه روشک، پالو، ترال، ترته پال، تلار، ته پلوس، ته پ، ترال، تهراد، ته مهل، پاگران، تهوه زهل، جلبور، لهشگران، پفیو، دیراخیز، دیرخیز، دیزهک، بینکاره، شهختو، فل، کالوم، کاهیل، کایهل، که هال، گانگیر، گونگرو، ماتورا، کارنه کهر، ماتوره، مه دله، شلوشه ویتق، ناعس، تهنبهل، نهووش، هم مین، گندهل، له شه، مهرش، مهرشو، مهست
تندی: توندی	تنبلی: کهتوه ری، گران، ته مهلی، کهلبایه، تهنبهلی، تهوه زهلی، لوزه
تندیس: پهیکهر، تیمسال، موجه سه مه، هدیکه	تنبور: ته مبور، تهنبور، بسوخ، بزوق
تنزل: نوشوس، نوشوست	تنبوشه: نوین، گونجه، گونگه
تنظیم: هه لپه رتاوتن	تنبیه: تاشاندن، جزیادان، ته میکردن، نه ده بکردن، سزادان
تنظیم شدن: هه لوه ژیران	تنبیه شدن: عارنان، ته میبون
تنظیم شده: هه لوه ژیراو	تنبیه کردن: ته میکردن، سزادان
تنظیم کردن: هه لوه ژارتن، هه لوه زاردن	تن پرور: ته نپه روه، دهسویاسپی
تنقر: نهویان	
تنقیح: بزار	
تنک: تنک	
تنک غروب: موخوروب، مه غریب	
تنک: تنک، تهسک، تهنگه بهر	
تنک: تونگ، بهقو، تونگه، لولینه، پارچ، گمگه، گمگمک	
تنگدست: دهستهنگ، تهنگدهس، کهمدهس	
تنگدستی: ناگوزووری، دهستهنگی،	

پشودریژی، پلویژ، وزه، پرمه، تابشت،
توانایی، ناوزان، تان، تاوشت، تهشه، تموان،
پیشکان، کار، توانست، توانشت، تین، حیل،
دهرب، دهریداری، شی، توانایی، قام، کۆسه،
کومسه، کیش، گرگ، گریک، گورد، گوژم، نموا،
ناشک، هیس، هیل

توان بخشیدن: هیزدان، به هیزکردن،
وزه پیدان، وره پیدان، زهنق پیدان

توانا: به تاقهت، خاوهن هیز، به سبر، به قموهت،
به توان، پیداکر، پی چیقین، به هیز، به توانا، شینا،
هیزان، هیزدار، مونزر، تهوات، تاوشت

توانایی: دهوخور، تابشت، شیناهی،
هیزوتوانایی، وزه، تاقهت، کلهیز، هیز، توانایی،
باره، لده سهاتن

توانستن: توانین، تانین، له توانابون،
لده سهاتن، قارین، چلیان، کارین، شیان
توانمند: نیرگ، خورت، به تاقهت، به هیز،
قموی

تووره: تووره که، تووره که، تووره،
تووره تووره که، توورک، توورین، کاشو، تورک
توبه: توبه، توبه، نامان

توپ: توپ، گۆ، گۆوه

توپ بازی: توپین، توپینه، توپانی،
توپ توپین، شهقه ته لانی، توپه پراکردن
توپچی: توپچی، توپ ته قین

توپر: ناوپر، پتهو

توت: توت، تفی، تورو

توتستان: چه میخانی

توت فرنگی: توت فرنگی، چلیک،
توزه مینه، شلیک، تفهزه وینی، شیلک،

نامانگوری، فه قیری

تنگسالی: گرانی، قاتی

تنگنا: تنگانسه، لیتهمومان، بیدره تانی،
تنگاوی، تنگچه له مه، بهرته نک، تنگه بهر،
بیدره تان، تنگه، تنگه بیری، تنگانسه،
سه ختی

تنگه: تنگه، تنگه لان

تغه: قده، کوزهر

تنها: تنیا، به تنیا، به کله، به کتن، تنها،
بینکس، تهینا، کت

تنها ماندن: تاکبونه وه، به تنیا مانوه

تنهایی: یه کانی، یه وین، یه وری، یه وهی،
یه کینی

تنور: تنور، تندور

تنومند: هرچ، زه لام، باهودار، به هیز،
به تاقهت، چواربه لقموی، کهلین، زل، زه به لاج،
هیقم، گه بهزه، زطورت، له شگرس

تیندن: چین، تین

تینده: تنراو، تندرراو، تنراو، کر، تنراو

تو: هندرو، تو، نه تو، هندرو

توخالی: هلول

تواضع: خۆشکینی

توافق: هه وگهان، قه ولور، قه ولوری

توافق کردن: له هه وهاتن، پیکهاتن، وه رای
نامدیش، ناشته وه بون

توالت: نابده سخانه، ناوده سخانه، نابخانه،
ده سته ناو، ناوده س، نه ده بخانه

توالی: بهرودوا

توان: برس، هیز، توانا، وزه، پرست، بهرگه،
تاقهت، توان، پیوه ستان، پرزه، هیز،

توسعه یافتن: پهرسهندن، پهره گرتن	توتون: توتون، تیتن، هیتون، تهماکو
توسل جستن: لابسک، پارانهوه، لالانهوه، لالمی، لالمی	توتون کار: توتنموان
توسن: سدرکیش، نارام، تۆسن	توتیا: توتیا، کله
توشه: تۆشه، قساوت، توشک، تیشوو، تیشوو، راشن	توجه کن: وردو، توشاکه، سدرنج به
توشه دان: تیشووبه ره، تۆشه دان، تۆشه به ره، توشه به ره	توجیه کردن: لیکریدان، تیگرتن
توصیف: وه سفین	توخش: کوفیتی
توصیه: پین سپاردن، راسپاردن، نامۆژگاری کردن	توخید: یه کپه رستی
توصیه شده: وه شاندی، راسپیراو	توخالی: بئ ناوک، پیفیاک، پیچ، پووج، والا، ناوبه تان، خلوخه، پروک، پووجهل، بوش، قویره، کروور، کلور، ناوخالی، گورول، نور
توضیح: شیکردنه وه	تودار: تودار، دهنه وهر، نه هینبر
توضیح دادن: روشن کردنه وه	تودماغی: منگ، منجه
توطنه: پیلان، نه خشه، کهین، ده سیسه، سازویاز، کهین و بهین، خیرکیشاندن	توده: وه کو، کو، کۆمهل، تپ، کوما، کۆگا، حه شامات، حه شیمه ت، ناپوره، قهوقه، تۆپه ل، کومه لته، پرابی، توپ، گورتل، ههنگ
توطنه چیننی: پیلانگیتزان، نه خشه کیشان	توده کردن: ته په دان
توفیر: توفیر، مرق، جیاوازی	تورات: تورات
توقف: وه سین، ویتان، ویتان	تورفتن: گرتن، چورنه ناو
توگویی: چما، هه رنیژی، تومسز، تمسز، ده لئی، ههروهک، نیژی	توری: توری، والا
توله: توتوک، توتو کوله	توزیع: دابه شکردن، به خشینه وه، به شینه وه، دابه ش، تورجی، دابه شین، دابه شینه وه
توله سگ: گجروک، گجروک، کسک، توله سگ، توتکه سهو، تیتک، توتو کوله، توتوله	توزیع کردن: دابه شکردن، پایکردن، وشانه وه، به شینه وه
تولید: هل بهر، ناکام، حاصل، وه رهه م، به رهه م	توزیع کننده: دابه شکر
تولید کردن: هلبه رینی، به رهه مه پیتان	توزین: هه لسه نگان، کیشان، کیشاندن، سه نگان
تولید کننده: هلبه رین، به دیه پینر	توزین کردن: کیشان، گراننش
تومار: تومار	توسری: چه پاله، چه په لوک، چه پوک، لاپ
تون: تون، هیتون	توسری زدن: پیادان، له سه ر و گویچکه دان
توتاب: تونچی	

تونل زدن: لغم لیدان

تونل: قوموش، قمیش، نهغه، قومەش،

لغمه، لهغم

توهم: تهژی، تویش، تروژینموه

توی هم قرار دادن: تیکه‌زاندن

ته: بن، تا

ته‌چین: مدفین، تاجین

ته‌نشین: غلغوش، ملته، ملت

ته‌نشین شدن: نیشتن

تهاتور: مالبه‌مال، ته‌قاوی، ته‌هاتور

ته‌بندی: تابه‌نی، بن‌چنین، شیرازه‌چنین

ته‌دید: هه‌ره‌شه، هه‌روگیو، گه‌ف، هه‌شه‌که،

چاوسوورکردنموه، ترساندن، هه‌ره‌شه‌گردن،

راخوپین، گف، گور، گوره‌شه، مه‌ترسی، تاپال،

گه‌فاندن، گه‌فوگور، گه‌فین، راسان، گلکه‌نیشان،

مۆرکردنموه

ته‌دید کردن: هه‌دیداندن، لسه‌هاندن،

هه‌ره‌شه‌کردن، گه‌فکردن، ترساندن

ته‌دید کننده: هه‌ره‌شه‌که‌ر، گه‌وک

ته‌دیگ: بنکر، تادیگ

ته‌لیل: ته‌لیل

ته‌ممت: تیتال، بوختان، تۆمەت

ته‌نشین: تانشین، رسوب

ته‌نشین شدن: وه‌نشتن

ته‌نیت: ته‌بریک، پیرۆزبایی، مواره‌کبایی

ته‌وۆر: نازایه‌تی، نه‌ترسان، گه‌رناسی، نازایی،

موکوری، نه‌ترسی، ویرایی

ته‌وۆع: هه‌لنج، حوق، هولنج، هولونج، هه‌راش،

ناریان، حیق، هیلانج، فرتک، دل‌به‌یه‌کاهاتن،

قه‌س، هولینج، قه‌سیان، قه‌سیو، رشانه‌وه، هیق،

برک، دل‌تیکچوون

ته‌یی: به‌تال، بین‌ناوه‌رۆک، خالی، پووف، خالا،

نور، والا، ناوخالی، پووک، بین‌ناوک، هوویل

ته‌یی دست: ده‌ستوالا، ده‌سه‌تال، ده‌سه‌الی،

ده‌سوالا، ده‌سخالی، سوالکه‌ر، ناخه، لانه‌واز،

بین‌ده‌سه‌لات، بین‌چاره، دامار، بین‌سه‌نا،

هه‌ناسه‌سەرد، به‌ویه‌خت، په‌که‌موتوو

ته‌یگاه: ته‌ریزه، برک، خالیکه، ته‌نشت،

ترکه‌ش، که‌له‌که، قه‌برغه، کیله‌که، نیتو‌ه‌نگ،

خالیکه، بنبال

ته‌یه دیدن: پیکه‌پیتان، جیبه‌جیتکردن،

ته‌یارکردن

ته‌ییج: وروژاندن

ته‌ییا: ته‌یه‌لنان، قار، شه‌پ، شه‌ق، تووکه‌شه‌ق،

له‌قه، پاپیوه‌نان، بلته

ته‌یر: ته‌یر، ته‌خش، فیشه‌ک، گولله، گه‌زمه

ته‌یر انداز: ته‌یره‌ناز، ته‌یره‌ویژ، تفه‌نگاو‌یژ

ته‌یر اندازی: ته‌یره‌نازی، ته‌یره‌ویشتن، نایینه‌پا

ته‌یر باران: ته‌یرباران، نیعدام، گولله‌باران

ته‌یر خورده: نه‌نگافته، نه‌نگاتوو، نه‌نگاتوه،

نه‌نگاو، بریندار، زامار

ته‌یر دان: ته‌یردان، هه‌گبه‌ی‌ته‌یران، فیشه‌کدان،

فیشه‌کبه‌ن، فیشه‌کبه‌ند، ره‌خت، فیشه‌که‌کلغ،

فیشه‌که‌کلوخ، ساجوور، خه‌شاو

ته‌یر ورس: هه‌بیز، هه‌ته‌ر، تفه‌نگاو‌یژ،

له‌حوکه‌ما‌بوون،

ته‌یر کوشیدن: هه‌له‌په‌قه‌ژین، بریسه‌ک،

به‌گه‌روه‌ستان، به‌گه‌روه‌ستان، ته‌زوو، مووچپرک،

ورتاندن، وه‌کیشک، گه‌ف، مووچپرکه

ته‌یرماه: پووشه‌پر، ته‌یر

نیویر، نیوتان، مانہ	تیراژ: نہڑمار، دانہ، ژمارہ
تیفوس: تیفوس، تاپہلہ، گرانہتا، کہفتہیی،	تیرک: تیرہک، کژنہک، پردوو، سترینگ
کہوتوویی، نیشاگران، گرانتا	تیرو۵: عیشیر، تاپہفہ، قہبیلہ، تیرہ، بہرہباب،
تیلہ: ہدلمات، هول، تہشہبرہ، غار، کہللا،	خزم، عیشیرت، رہگہز، خیل، نہتموہ
کہلا، تیل، تیلہ، مہرمدہر، تہبر، میت، میتہ،	تیرو۵: ہدنچ، تیرہ، تال
مہردہک	تیز: تووژ، تیژ، تووژ، خہرا
تیلہ بازی: مہرمدروکی، موشانہ، کہلایین،	تیز کردن: ہسان
میشین، ہدلماتان، ہدلماتین، تہشیلان، چہلہدان،	تیز ہوش: ویرا، بیرتیژ، بہیر
ماتین	تیزاب: خولار
تیماج: میشن	تیزبال: تیژبال
تیمارستان: دینگہ، شیتخانہ، تیمارستان	تیزبودن: تیژبوون، مووکردن
تیمارگر: دہرمانگر	تیزیین: چاوتیژ، چاوپوون، چاقمار
تیمچہ: تیمچہ، قہیسہری	تیزی: توندی، تونی، تیژی
تیمم: تہیہ موم	تیشہ: ہوراک، نہشوری، تہپشو، تہشوری،
تیول: تاپو	تہپشوی، تہشو، تہفشو
تیھو: تی، شووشک، کاسہلہ، سوسیکہ	تیسغ: تیغ، تیغ، شیخہ، کافرمان، نوسترہ،
	گویزان، گیزان
	تیغہ: تیغہ، تان، ہدرہ، لہمپہر، قولہ، ناویرہ،

ث

ثابت: پاوه جی، جی قسیم، پاوه جیگه، پاپا،	ثنا: مدح
بدردهوام، خۆراگر، توند، خۆگر، پلپ، راوه ستاو،	ثواب: پاداش
چه قیو، بن بزوتن، راوه ستوخ، نیشته جی	ثوب: لیباس
ثابت شدن: نیشته جی، جیگیربوون	ثور: گا، مانگا
ثابت کردن: سهلماندن	
ثانیه: سانیه، چرکه	
ثانویه: دووه می، دووه می	
ثبت: تۆمارکردن	
ثبات: بدرقه راریوون، سویات	
ثروت: دار، سامان، مال، دارایی، مال،	
دولهت	
ثروتمند: بوره، بووده، دوله مهند، تهیار،	
دوله مهن، تهیار، خواجه، خاجا، دارا، زهنگین،	
دارنده، سهرمایه دار، کهرانه، نهنگراو، مالدار،	
مایمور	
ثویا: کو، سورہیا، پیو، چلچرا	
ثقیف: زیرهك، چالاک	
ثقه: باوه پیتیکراو	
ثقل: قورسی، قورسایی	
ثقیل: قورس، سهنگین	
ثلاث: سیته م، سیته م	
ثلج: بهرف، بهرف	
ثمر: میوه، بهر	
ثمر دادن: وه بهر هاتن، به بهر هاتن، بدرگرتن	
ثمن: نرخ، قیمت	

ج

- جا:** پاتاخ، یهر، دهور، ناکار، شوین
جا افتادن: چورنه جی، هاتنه و جهی
جاباز کردن: ته که دان، لاکهوتن، کشانه و
جابجاشدن: له خشان
جابجا کردن: ملاندن، جیبه جیکردن،
 هلانین، دهر، پیکهینان، کیشان، راکووزتن،
 جاوه جا، گویزانوه، دامه زراندن
جا گذاشتن: هل بورین، هیلین، جی هیشتن
جابر: جابر، ستمکار
جاجیم: جاجم، دووگردی، جاجم، موج،
 بهر مالک، بهر مال
جاده: شوقام، جاده، جموسه ق، کاروانه پری،
 شوسه، شوقار
جادو: نیرهنگ، جادوو، سیجر
جادوگر: هه لته باز، جادووباز، جادووکدر،
 سیجر باز، جادووگر، نیرهنگ، جادووگر
جادوگری: جادووگری، سیجر بازی
جاذب: کیشهر، کشنده، کیشهنده، راکهش،
 کیشهر، دلپراکیش
جاذبه: کهش، راکیشان
جار: جار، بانگهواز، راگهیه ناندن
جارچی: جارچی، چیروان، راگهیدن، کزیر،
 که ره لیاس
جار کشیدن: جاردان، جارپراهیشتن، جار کیشان
جارو جنجال: شه ماته، چه قهوه دره،
 زمانه نا، قیره قیر
جارو: هاولیک، چاروو، کیزی، کنوشه، گزگ،
 گه سک، گیزگ، چاروفک، جهریفک، گز،
 گیاریفک، گیزگ
جاروزدن: گزکدان، مالین
جاروزن: گزکدر
جارو کردن: گه زکهر دش، گه سک لیدان،
 ماشتن، گسک لیدان، ماشان، گزکدان،
 چاروو کردن
جارو کش: مالماشت
جاری: جول، رهوان
جاری: ههوگیان، جاری، هیتورژن، ههوگیان،
 هومبی
جاسوس: جاسوس، پایی، شوقار، سیخوری،
 زوانگیر، شوقار، خه بهر یه زین، ده ستکاتی،
 ته سپوک، خه وهر دز، زوانگر، خه فیه،
جاسوسی: ده سکیسی، جاسوسی، شوقاری،
 سیخوری، زوانگیری، شوقاری، خه بهر یه زین،
 ده ستکاتی، دزی، ته سپوکی، خه وهر دزی،
 زوانگری
جاکش: دویت، ژن حیز، بن ناموس، قه لته،
 قه لته بان، جاکهش، قهواد، گهواد، کودوش،
 قور مساخ، جاکیش
جا کلیدی: کلیر، کلر
جا کیر شدن: جیبه جیبون
جالیز: بیسان، بیستان

جاودانه: هدره، نهر، ههتاها،	جاليزبان: بيسانهوان
بين پراڻهوه، هدره	جاماندن: دواکووتن، به جيمان، مانهوه،
جاويد: هدره، نهر، نيمه ردهن، هدرماو	وه مان، وه ماي
جاويدان: نهر، ههتاها، بين پراڻهوه،	جامانده: بين جيتماو، جيتما، دواکووترو،
هدره	جاناسته، وه هيلاي، وه هيلياگ، تهر ککراو
جاه: شوکوت، گهره يي، پايه بهرزي	جامعه: کومه لگا
جاهل: نهزان، تينه گه يشتو	جامعه شناس: کومه لناس
جاي: جين، جينگه، جاگه، شوين، جا، شون،	جامعه شناسي: کومه لناسي
ناقار، کهي، گا، ناخ، لان، وار، گه، لور، ماوا،	جان: جان، گيان، روح، جوو، گان، رح
هرون، هرونه، هرونه، ياگه	جان دادن: هه لپلوسکان
جايز: هه لیب، رهوا، هه لب، هه ليو، به جين	جان پناه: گيان پنا
جايزه: ده سخوشانه، جايزه	جان سپردن: گيان نه سپاردن، روح ده رچون،
جاياگاه: جينگه	گيان به ده سته وه دان، گيان دان، گيان سپاردن
جاي گرفتن: جيتبوننهوه، هه واننهوه	جان سخت: گيان سخت
جاينگير شدن: نيشتنه جين، جينگيرسون،	جان فدا: گانفيدا، گيانفيدا
دامه زران، جينگرتن، دامه زران دن، ماتبون	جان کندن: گيانکه نندن
جبران: قهره بوو، بژاردنهوه	جانا: گيانا، گيانه، گيانی، مالا من
جبران کردن: قهره بوو، نه ستانندهوه، هر	جانب: ته نشت، پان، لا، رهخ، نالي، نکال،
جبريل: جبريل، جوبريل	تدرف
جبه: جبه، جبه، خرغه، خرغه، ده رلنگ،	جاندار: جوودار، گياندار، زيندو، جووقه وار،
ده لنگ	به هه ست، گوني، بوونه وه، نه فس
جبهه: جبه، بهره	جانشين: جادار، جين نشين، جينگر، نايب،
جبين: توتيل، نهني، هه نيه، ناوچاوان	نوتندر
جت: جيت	جانماز: جانماز، بهرمان، دوگرد، جارماز،
جته: لاش، که لاک، تهرم، جهندهک، مه ند، لهش	دوگرد، شه ملک، مازلوخ
جدا: ناواره، جودا، جيا، جوئ، جگه، جياواز،	جانور: گيانه وه، گيانه وه، جانه وه، جناور،
چدرت	ده عوا، ده عبا، گاناور
جدا جدا: جيا جيا، جگا جگا	جاودان: چون، نهر، ههتاها
جداخواهي: دووهويي، جياوازي	جاودانگي: نيمه ردهني، هدرمان، نهری،
جدا شدن: جيا بوننهوه، جوئ بوننهوه،	تاهه تايي، هه ريووني، بين پيتشوونه

بویری، نه تره، جورتهت
جرات کردن: ویران، ویرانج
جراح: جدهراج، کره، برینگه، نهشته رگه،
 نژدار، نشدار، نیشدار، جراح
جراحی: نژداری، جدهراحی، نهشته رگه ری،
 برینگه ری
جرب: گه پزلی، گه پزلی
جرثقیل: گرانکیش، جده ریسه قیل
جر خوردن: هلدیران، جر، دیران، له تبوون
جرعه: قوب، قوم، فر، قورچ، گه په، گولپ،
 قم، وت، ورم
جرقه: پریسک، پرووسکه، موزریک، ناورینگ
جرگه: ناوه راست، پرای، نیوجهرگه، ناوجهرگه
جریمه: جهریمه، تاوان
جرینگ: چرنگ، جرنگه، زرنگه
جز: غهیر، جگه، بیجگه
جزء: پارچه، بهش، پاروو، پاره، پورت، پرتک،
 پرتوک، لیمه، پاژ، له تک، واره
جزا: گور، سزا، جزیا
جزود: داکشه، نیشته، نیشتاو
جزغاله: جزیلک، جزیلک، جزلیک، جزلیک،
 کزک، کسک
جزیره: درگه، چزیر، ناد، دوورگه، دوراجه،
 چزیر، چزیرگه، دورگه، جدهزیره، ناد، ناوره
جزیه: گهزیت، جزیه
جسارت: روو، جهسارته، ده خواردین
جست و خیز: بازبازان، جرتوکوت، ته پوتل،
 هلدسوکوت، گل و گویتز، ورکه ورکه، فرکه فرک،
 فرکه وهژر، هلدبه زدابسه، له پتین، هلدپه ری،
 هلدپه رداپه ری، ورکه

وهقتیان، دوورکه وتنهوه، جیاوه بوون، لیک پچران،
 وهقتین، وهقتیان، هلپورین، هلدیران،
 تاکبوونهوه، بهته نیامانهوه
جداشده: ناوارته، جیاکراوه، دوورخراوه،
 هلدیرا
جدا کردن: هلدلاویران، وه که رده نه،
 وه دیکردن، هلدلاواردن، ناوارتن، جودا کردن،
 هلدلاوارتن، جیاکردنهوه، تاکانهوه، جیاوه کردن،
 جیاواز کردن، جویکردنهوه، لیکردن، وهژارتن،
 بژارتن
جداگانه: جیاکار، جیاواز، تایبته تی
جدال: شهر، هدر، لیکدان، ته قه موره قه،
 قرین، چه قه کردن، لهوکوتن، به گزیه کتر داچوون،
 لهوگزین، مجاده له، شهر چه قه، ده مبه ده م، گه بلج،
 کیشه، مراهه ه، مروه مشته، مجاده له،
 ده مبه ده مه
جدایی: بران، لیک بران، جیایی، جودایی، شی،
 مزوتویی، لیک جیایی، فهرق، جیاوازی
جدل: مسود، شهره قسه، چره چر، جه ده له،
 جوار جوئی، جوابه جهنگی، که فتوله فت، ده مه قاله،
 جه ده له، لهوکوتن، ده مه قاله، ده مه قالی
جدی: جهردی، مجد، یه کبیژ
جداییت: راکه شی، کیشهری، دلپراکیشی
جدام: که ره گوشه، کوتی، خوره، کسوتی،
 گولی، پیسی
جدامی: گول، پیس
جذب: ملوسنایش، جهذب
جذبیه: هلدکا، جهز مه، جهز مه، جهزیه، حال،
 حالات
جرات: ویرین، جورعهت، وره، ویران، هلدپه یز،

جگر کی: جگرچی، جگر فروش	جستجو: جستوجو، به شویندا گهران،
جگر گوشه: بنجگر، جدرگ	جوسوجو، کنه کردن، توئینهوه، گردیسهر،
جلا: پرداخ	دانه پهی، له شوینچوون، گهران، پشکنین، گهرانن،
جلا داده: مدخل، پرداخ	لینگه ران، گیرایش، توئینهوه، توئینهوه، داباش
جلاد: جهلاد، میرغزهو، جهلاب، میرغزه ب،	جستن: وهزین
میرغزه ب	جسد: کهلاخ، کهلاک
جلال: تهنته نده، سهنسهنه، جهلال، شکو،	جسور: دهل، چاونه تری، بوئر
شموکت، گورهیی، پایه به رزی	جشن: ههنگ، جهژن، جیژن، گیژن، جهژنه،
جلد: بهرگ، جلد	هانگ
جلد گرفتن: بهرگ تیگرتن، جلد کردن	جعفری: جافری، به قده نووس، مهده نووس،
جلف: جاف، جلف، سووک، چرووک، نه گونجاو،	مهده نووس
خونک، هدرزه، قرت	جعلی: چرووک، قهلب
جلگه: پاده شتی، دهشت، کاکئی، کرک	جفجغه: جفجغه، شقه شقه، شق، شقه،
جلو: پیش، بهر، بهردهم، پیشموه، نها، نوا،	جفجغه، خرخاشه، زرزپه
وهر	جغد: توت، کونده بوو، کتکاگورا، کونده به بوو،
جلوانداختن: بهر وخستن، خستنه پیشموه،	کونده به بوو، کوند، بووم، بووف، په پوکهره،
راپیتچان، وه بهر خؤدان	په پوونک، بایه قوش
جلودار: جلهودار، پیشهنگ	جفت: یاوهره، ئاوال، مندال، جفت، جوت
جلیقه: جلیسته، جلیتقه، جلیقه، سدریه،	قلک، جدوت، هیته، ولف،
چوخ، په سهک، په ستهک، فدرمانه	جفت شدن: هه لپتیک، جفتبوون،
جماد: کرهک، نه جوول، بی جووله	پینکوه نووسان
جماع: جیماع، کوتان، جووتبوون، گان،	جفت شده: هه لپیکروا
نیلاقه کردن، نزیکئی ژن و پیانو	جفت کردن: هه لپیکان، چاتکردن، په پاندن،
جماعت: کۆمهل، مهردم، جه مات	چاک کردن
جمال: شموکت، جوانچاکی	جفت گیری: جیماع، جووتبوون، داکه تن
جمجمه: خری نیسکی سهر، کهلله، قاقلوق،	جفتک: جفته، جوته
قههف، قاف، قاپیلکه سهر، تیسکه سهر،	جفتی: شملی، دوانه
کهلله سهر، کاپول، قات، کاتات، کاتک، کاژه،	جک: جک، بالابه ر
کاژه ره، کاژه لاک، کاکوت، که پوو، که پووله،	جگر: جگر، جدرگ، قهزه ب، جه گهر، کهزه ب،
که لکه سهر، پیت، کولوخ	ملاک

هیتیه هیت، مدعره که، جه نجال، گیتله شو،	جوانمردانه: مردانه، نازایانه
گیتله شوک	جوانمردی: مورد مهنی، مروایه تی،
جنگ: جزنگ	جوامیری
جنگ: هرو، جهنگ، شهر، ههلا، داوا، هدر،	جوانمردگ: جوانمردگ
لیکدان، تهقه وره قه، کیسه کیش، رهم، ناوهرد،	جوانه زدن: ملیان، بزوتن، چه کهره دان
نه بهرد، شهروشور	جوانه: پاپل، توفله، خونجه، تسول، توله،
جنگ افزار: شهرکان، جبه، چهک،	تروز، لک، چرلا، چه کهره، چه کری، نیرتک،
نامرزی شهر، چهکان	چه قهره، خهلف، لک، لهق، غهلف، قهره، لزگ،
جنگاور: جهنگاور، شهرکهر، شهروان،	لق
جهنگاور، شهرکار	جوانی: کورپینی، جوانی، لایه تی،
جنگجو: جهنگی، شهرانی	گه نجایه تی، گه نجی، لوانی، لهو هندی، لوی
جنگل: دارستان، دارسان، جهنگل، لیره وار،	جواهر: جهواهر، جهواهرات، جهواهر
لیر، بیتشه، میشه	جواهر بند: گهوه ریه ن، جهواهریه ن
جنگلبان: نزارهوان	جوب: جوو، جوگه، دیراو، بو
جنگلی: جهنگلی، جهنگلی	جوجه: جولک، جوجه له، جووچکه، جووچک،
جنوب: باشور، جونوب، راژیر	چیچ، چیلی
جنین: بیسه، پز، بیچوی، بیسه، کورپه،	جوجه تیغی: ژیشک، ژووژوو، ژووژی، چوله،
گودهک، بیسه وتول، پز، پس	سوژی، ژووژی، ژوشک، کوله
جو: جو، جه	جور: جور، نهوع
جو: حهوا، تهوشک، کهش، ههوا	جور: له تم، زورکاری، سته م، زولم، ناهقی
جواب: وه لام، ولام، وه رام، جواب، به رسف	جور: جزر، ریک، دروست
جوال: گواله، جوال، جهوال، مه ساه، هور	جوردر آمدن: پوریان، جزیریون
جوالدوز: جوالدوز، شوژن، سوژن، سوژن،	جوراب: جزراو، گژوا، گژوهی، گژیه،
بژون، جهوالدروو، گندوش، کوندوش، گوجه وهن،	کورک
گوندوش، گونوژ، گونوش	جور بودن: لیکهاتن
جوان: جاهیل، جوان، جهوان، لاه، جهیل،	جور جور: نهوع غنوع، جزر جزر، جزراو جزر
تازه لاه، دهسته کور، کورکال، وشاق، گهنج	جور کردن: جزر کردن، ریکه خستن،
جوانان: لوان، خورتان، گهنجان، جهیلان	درووست کردن
جوانمرد: جوانمرد، جامیر، شه جو، جوامیر،	جوش: ناویه، هاویه، له حیم، جوش
مهرده میتر، نازا، دلاوا، شامبوز	جوش: قونجکه، زبرک، زیبکه، چینچکه

جويدنى: قانىك، چەققە، چاچك	جوش آمدن: هاتنه كۆل، جۆشان، كۆلان، كۆلین، هاتنه كۆل، كەلھاتن، جۆشھاتن
جويدە: جاویاو، جاویاگ	جوش دادن: ھاویەدان، ناویەدان
جھاد: جیھاد، خەزا، غەزا، شەرىئائىنى	جوشاندن: قەلاندن، كەلاندن، كۆلاندن، قۆلاندن
جھان: جیھان، دونیا، دنیا، عالم، ئالەم	جوشانده: جۆشانە
جھانگردى: گىرايش، گەرىدەبى	جوشانىدن: قۇلپاندن، قۇلتاندن، جۆشاندن، كۆلاندن، كەلاندن، جۆشانن، كۆلانگ، كۆلانن
جھانىدن: ھەلبەزاندن، ھەلبەزاندنەو، ھەلبەزاننەو	جوش خوردن: جۆش خواردن، خۆزھىنانەو، كەت
جھت: دىو، لا، ئەتراف	جوشش: كۆلوكو، قۇلتوكۇل
جھد: خەبات، كار، كۆششت، جەرد	جوشكار: جوشكار، لەھىمچى
جھش: ھەلپەپان، باز، بازباز، پەرىن، بازدان، خۆھەلدان، گۆزۇم، تەكان، لىتك، وزاق، ۋەز، ۋەگەمزىن	جوشىدن: جۆشەين، كۆلەين، جۆشان، كەلان، كەلەستەن، كەلەكەل، كۆلەتەن، جوشىيان، كۆلان، قۇلان، كۆلپان، كەلەين، جۆشھوردن، گرواى
جھنم: جەھەندەم، جەھەندەم، تىون، ھاتوون، ھاتوونە، ھونۇم، دەرەك، دوژە، جەھەننم	جوشىدە: ھەلقۇلاۋ، ھەلقۇلتاۋ، گىيا، كۆلىو
جھىدن: ھەلبەزەين، ھەلپەپان، پەرىن، چىندكوزاقبەستەن، وزاقدان، وزاق بەستەن، لوتك، بازىردن	جوك: فشە، گائە، كورانا، نوكتە، جوك
جھىزىە: جىيازى، جىياز، باۋانى، جەھاز، شەكىرت، ناوتىلانە، ۋەردەك	جوگندىمى: بوز، قىرپوز
جىب: بەرىك، گىفان، گىرفان، باخەل، بەرك، جىب، كورك، كوروك، كىمانى، جىو	جولا: جۆلا، بوزوتەن، حىك، خانووت، كورسكەر
جىب: يەخە، گىربان، گىروان	جولان: جەولان، تەران، رەمبازىن، تەراتىن
جىب بو: كىسەپ، گىرفانېر، جىوېر	جولان دادن: رەمبازىن
جىو جىو: جىواندن	جولای: تەموز، ژولای
جىو جىو ك: جىو جىو ك، مەشكەدرە، سىسرك، سىسرە، چىچىرو، چىچىرك، سىسرە، مەشكەبە	جونده: خوروك، كرتىن
جىرە: جىرە، دەستندە، دەستنە، راتب، بۇتۇي، موچانە، موچە	جوهر: جەوھەر
جىرەبندى: دەستپىاگرتن، مالدارىكردن	جوى برداشتن: ئاۋەھەلگرتن
جىرە خوار: جىرە خۆر، موچە خۆر، جىرە ھەر	جوى: دىراۋ، بو، روو، جۆگە، جۆگەلە
	جويبار: جۆ، جۆگە، جۆبار، مالجو، شەقەجو
	جويدن: جودن، جاوین، جوتن، جرون، لروچكاندن

جيغ كشيدين/جيوه

جيغو: مرۆزن، بهقره، بههدرا	جيغ كشيدين: زريكاندن، قيراندن، زيراندن، واقايش، نشوين
جيك جيسك: جيگه جيگه، جووكان، جووكاندن، جووكانن	جيغ: چويره، هاوار، زيغه، شير، نمره، گوره، شيق، قريشكه، قيژ، جيغه، قيژه، زيره، زريگه، تريگه، واقى، قيړه
جيم شدن: خۆدزينهوه، كوزووويون، باچاندن، شوولكاندن، فيزمالك، فيسمالك، كسوزوو، خۆگومكردن	جيغ زدن: شيقانندن، زيقانندن
جيوه: جيوه	جيغ كش: قارقارو، زيغهزيگه
	جيغ كشيدين: زيراندن، قيراندن، قيرانن، قيژه كردن، زيره كردن، قيژين، وهقيرانندن، زيقانندن

چ

چاراك: چارك، چواريهك، چارهك
چارواڊار: چاروهڊار، ولاخدار، ولاغار، قاترچي، خدريه‌نده
چاره: بهرچ، چار، گوزور، چاره، ده‌ره‌تان، عيلاج، هاول، هاول
چاره‌انديشي: ده‌برانندن، پيٽكيتنان، جيبه‌جيتكردن
چاره‌ساز: كارساز
چاره‌كردن: ده‌بركردن، پيٽكيتنان
چاشت: تاشت، قاوه‌تون، قاوه‌تي، تيشت، چيشت، تاشتي، چاشت، قاوه‌لتون، چاشتيتنگا، ناشتا
چاشتگاه: داني، چيشته‌نگا
چاشني: چاشني، چيژه، چاشني، تهره‌قه، رب، روب
چاق: گوشتن، پرگوشت، قهره، قه‌له، گوشتين، چاخ، تفقي، توخ، تيٽكسمرار، چاخ، پيپر، تيرگوشت، كوك، گانوگوشت، گوته، مه‌س
چاق شدن: قه‌له‌ويرون، گوشتگرتن، چاخ‌ويرون
چاقو: چه‌قو، قه‌چو، كارچو، كارد، كيرد
چاقوساز: چه‌قوساز، كيروگر، كيردكهر، چه‌قوگر
چاقوكش: قه‌مه‌زن، چه‌قوكيش
چاقی: قه‌له‌وي
حاك: فه‌تار، درياو، دادراو، شاقلي

چابك: هه‌دره، هه‌روه، چالاك، چابك، به‌ده‌س، كارامه، په‌يت، پته‌و، تونه، تهره‌ده‌س، مه‌زيوت، تول، تيژ، تيژاو، چوست، به‌پي، شور، گوريز، زرينگ، زرينگ، گورج، گورد، له‌ش‌سوك، شازا، له‌ش‌سوك، لوپت، لوپت
چابك‌سوار: چاپك‌سوار
چاپ: چاپ
چاپخانه: مه‌زره‌كه، چاپخانه
چاپ‌كننده: چاپچي، چاپكر
چاپلوس: جاملوس، زوانلوس، جامه‌لوس، مه‌راييكهر، لاعبكه‌ره، زمانلوس، لاعبي
چاپلوسی: شه‌لاف، كلكه‌سووته، مه‌راي
چاتلانقوش: قه‌زوان، كه‌سكان، قزيان
چاتمه: چاتمه
چاخان: ده‌له‌سه، درو، چاخان، درو، نالچاخ، دروزن، چاپباز
چادر: تاوژ، چادر، ره‌شمال، كون
چادر: عابا، چادر، چاشيو، چارشيو
چادر نشين: چادر نشين، گوچهر، خيله‌كي، چولبه‌رست، كوچهر
چارپا: گاره‌ش، ره‌شه‌ولاخ، ره‌شه‌مال، چاره‌وه
چارچوب: چارچيو، چوارچيوه
چارشانه: دمل، ناوشانپان
چارق: چاره‌كه، چاروكه، كۆلوانه، شه‌قان، شه‌كال، شيردوخ، كارك، كالك، بيتاو
چارقد: شه‌لك، چاروكه

چپانسدن: په‌ستین، په‌ستاندن، چه‌پانن، تیتته‌پانندن، ناخنین، راپور	چاک چاک: فه‌تارفه‌تار، پاره‌پاره، شرودر
چپانیدن: د‌وسانندن، په‌ستاوتن	چاک برداشتن: تلشیان، دادران، تلشیان
چپاول: تالانکردن، رفانندن، پوور، پوویر، په‌لیسه، پوویر، تالان، چه‌پاو، چه‌پو، بویر، پوور، نه‌ژد	چاکر: چوکار، نوکر، خو‌لام، نوکر، خزمه‌تکار، که‌مهریه‌ست
چپاولگر: نه‌ژدوان	چالاک: به‌پین، پاسوک، گورج‌وگول، چابک، چالاک، توند، توندوتول، ده‌سته‌ل، چه‌له‌نگ، چوست، نازا، خیرا، مه‌زیوت، ده‌وان، فرز، قوچاخ، له‌ش‌سووک، کرژ، کرژه، که‌له‌ش، گورج، تاشک، گول، به‌گور، بچک، چابوک، بجن، چوست، می‌بچک
چپش: چه‌پیش، کیسک	چالاک بودن: گرژبوون، چالاکبوون
چپق: پیپ، قه‌لن، قلیان، قه‌لنه، قه‌لوو	چالاک‌کی: توندوتول، گورج‌وگول، توندی، چالاک‌کی، جه‌ختی، ده‌سورد، ده‌ستوبرد، راپر
چتر: چه‌تر، سه‌یوان	چاله: چا، بیر، چال، چالایی، قولت، چاله، قوولکه، کورتک، که‌ند، کوزوری
چترباز: چه‌ترباز	چاله‌چوله: درتال، چالوچول، که‌ندوله‌ند، قورت
چتلاقوش: قه‌زوان، که‌سکان، چه‌قلانقوج	چاله‌شدن: داکه‌وتن، داکه‌فتن، قویان
چچوله: میتکه، قیتکه، خه‌مشه، چپچک، چرچله	چانه: چناکه، چه‌نه، چناکه، ناگرگوشک، نه‌رزن، نه‌رزینگ، چناکه، چه‌نه‌که، چناوه، چه‌ناکه، چه‌ناکه، گچه
چخماق: چه‌خماق، به‌رتفک، چه‌خماخ	چانه‌زدن: چه‌نه‌لیدان، چه‌قه‌چق، چه‌ندوچوون، حیناره
چرا: بزچی، نه‌را، بزچه، هما، له‌به‌رچی، چرا، را، چما، راجه، نه‌رای‌چه، نه‌رای، قه‌ی، گلور، چهر، له‌وهر، چیری، چهر	چاوش: چاوش، سه‌رقافله
چراغ: چرا، لامپا، چراو، گلۆپ	چاودار: چاودار، چیتودان، چودان
چراغانی: شوگر، چراغان، چراغانی، چراخان	چاه: بیر، چالو، گونجال، قولکه، چال، ویر، بیر
چراغیا: چراخیا	چای: چای، چا، توچا
چراغیایه: چرادان، پایه‌چرا	چایچی: چایباز، قاوه‌چی
چراغچی: چراچی	چپ: چه‌پ، چوپ، چوپه
چراغدان: چرادان، جی‌چرا	چپ‌دست: چه‌په، چه‌پله‌ر، چوپه
چراغ‌موشی: چراغ‌تیله، قودیک، شه‌موولنه، فانوس	
چراگاه: ویرت، یورت، باسه‌ره، جیل‌موهر، چایه‌ر، گیاجار، چراگه، چیری، کوز، جیل‌موهر، مه‌رگه	
چرانیدن: له‌وهر‌پانندن، چرانندن، چه‌رانن،	

چهراندن

چوب: چمور، دھون، رونایی، شول

چرب زبان: هولیسک، نهرمه بر، لیسکه،

زوانلووس، زمانلووس، جوشن، خۆرتیخەر

چرب زبانی: تهرزوانی، زمان لووسی،

قلودهل، فیتلبازی، زمانلووسی

چوبی: چهوری، چهورایی، زهرنوقایی، شول،

غەز، خەز

چورت: هونزهك، بارینه، ونهوز، چورت،

چورتم، خاویر، خلماش، ونهوز، وهژینگ،

نوقرسك، خەونوچكە، نوقورسك

چورت زدن: ههلازین، هونزین، چورتدان،

هینزین، ونهوزدان، وهژینگدان

چورتکه: چورتکه

چرخ: پیچک

چرخ خیاطی: ماشینهی درومان

چرخ دستی: دهسته بر، عهه بانه

چرخان: وه گهر، له سووراندا

چرخانیدن: وهر گهرانیدن، چهرخانندن،

سوورانندن، وهر چهرخانندن، گیهجاندن، گیهپانندن،

گهرانندن، وهر سوورانندن

چرخاننده: گیهپ، سوورپین

چرخانیدن: هل سوورانندن، چهرخان،

چهرخ خواردن، چهرخین، ههله خولانندن، گهرانندن،

سوورانندن، خولانندنهوه

چرخش: ههله چهرخ، وهر سوورپ، ههله سوورپ، خول

خواردن، چهرخه، خول، سوورپ، خولان، گرد،

گیهژدان، گرده، چهرخان، گهردش، چهرخدان،

لرسه، سووران، زفران

چرخنده: گهرنده

چرخ و فلک: چهرخوفه لهک

چرخیدن: ههله سووران، ههله سوورپان،

ههله سوورپین، پیچدان، سوورپ خواردن، چهرخان،

سووردان، چهرخدان، گهر خواردن، گهردان،

هورگیلان، سووراننهوه، گلخواردن،

بهدهوردان گهران، بهدهوره دا گهران، گهر

چرخیده: هل سوورپاوه

چرک: ناشو، زووخ، چلک، پیسی، کپرت،

گهرماخ، گهرمار، لهیم، لهیپولیشه، لهیپولیشهک،

لیش، ههوه

چرک آلود: بلوخ

چرکتاب: چلکه لگر، چلکتاوه

چرکین: په لشت، چلکین، گهرمار، پلک، پنتی،

چرکن، چلکن، گهرما، پیس، پۆخل، قۆن، گۆژ،

چلوک، قهلیر، پهلوخ، کپرتاوه، گنار، گهرماخۆن،

لیشکن، لهین، لیتوکه

چرم: چهرم

چرمی: چهرمین، چهرمی، چهرمینه

چرند: جرن، قسهی بی تام

چرندوپرند: هاتهران پاتهران

چرنده: چهرنده، چهرنه

چروک: پووکار، چرچ، لوج، بوت، قهرمچ،

قرچ، قرچه لاتوو

چروک شدن: کرژبوون، ویکهاتن، کوریشک،

قرچان، ویکهاتن، کورژان، چرچبوون، قهرمچین،

کورسان، کومشین، ههله قرچان، گرهه لاتن،

سیسبوون

چروک کردن: قرچانندن، چرچولۆچکردن،

کورژانندن، چرچ تیخستن، لۆچ تیخستن، کورسانندن

چروکیدگی: کیژ، نهژد

گورج، تاشك، مجك، چابوك، مجن	چرو كيدن: چروونه يهك، هه لقرچان، چه دمقون،
چستى: چالاكى، گورج و گۆلى، جه ختى	قهرمچان، قرچان، قرچيان، گرنرئين،
چسیدن: تسين، تسدانن، تسدان	چرچ و لۆچبون
چشته خوار: چه شته خۆره، چه شته خۆر	چرو كیده: هه لقرچاو، چرچ و لۆچ، قهرمچى،
چشم: چاو، دیده، بينايى، ديه، چه م، چه ش	هه لقرچياو، سيسبووگ، قهرمچاو، قرچاو،
چشم آبي: كه ژان، چاوكان	قرچياگ، كرژ
چشمارو: چه شزه خم، چاوزار، چاو هزار	چرو كين: چرچه لاتوو، سيسبووگ، لۆچاوى،
چشم انداز: چاو هنداز، ديمن، چاوگه، بهرچاو،	چرچ
چه شمه نداز، بهرچاو، چه شمه نناز، خويانسهك،	چريدن: چه رين، له وه ران، له وه رين، له وه ريان
بهرجهوهن	چس: تس
چشم انتظار: لهيوى، چاو هونۆر، چاو هونوار،	چسپ: چه سپ، نووسهك، سرئش، لك
چاو هه رى، چاو هه ريگه، چه مه وه دما، چاوله دوو،	چسپاندين: نيسايش پا، پتوه نووسان،
چاوله دوا	وه نوشكاندن، لكاندن، نووساندين، ناييش پا،
چشم براه: چاونير، چه شدار، چه شرى، چه مه راي،	چه سپاندين
چاو هه رى	چسپانيدن: مه لساندين، نووساندين، مه ليس،
چشم برهم زدن: چاو ترووكاندن، بزركاندن	چه سپاندين، لكاندن، چه سپانن، دالكاندن،
چشم پوشى: كوزه شت، چاو پوشى، لىبوردين	دالكانن، نووسكاندن، پتوه نووساندين، لكانن،
چشم برهم نهادن: قووچان، لىكنان،	ته قاندين، متاندين، مزاندين
چاولىكنان، چاو قووچاندين	چسپناك: لهج، سرئش، مچ
چشم بسته: چاو گريداى، چاو به سته،	چسپنده: ده بيش، لىچق، نووسهك، لىچق،
كويتر كويترانه	دوچن، به لكان
چشم بندك: چاو شاركى، چاو شاره كى	چسپيدن: لهچان، چه سپان، نووسان، لهچان لهج،
چشم به راه: چاو هه روان، چاو هه روان، چاو هه رى،	لهچان لهج، چه سبه، پتوه نووسان، لكان،
چه مه راي، چاو هه رى	پتوه نووسان، چه سپان پتوه لكان، پتوه نووسان،
چشم پريدن: چاو به رين، پيلوله رزين،	پتوه چه سپان، چه سبيلن، نووسان، نووسان،
چاو فرين	چه سپان، وه نووسين، پتوه نووسان، مه لس، لكين
چشم پوشى: چه بدان، لىبوردين، چاولى پوشين،	چسپيده: لكاو، لكياو، لكياگ، لكير،
عه فو كردن، چاو پوشان، چه مي پوشى، چاو پوشى،	دالكيياگ، دالكيياو، رسي، لكاء، مزه لق، چه سپاو،
پاسا، بوردين، ويه ردين، چاو گرتن، چشم پوشى،	لكاو، لكياگ
داكرويان	چست: چابك، چالاك، تونده، تونيدوتۆل،
	ترووسك، خيرا، مه زبووت، قوچاخ، له ش سووك،

چکاننده: تکیتهر	چشم چران: چاو حیز، چاوباشقال، چاوجلیش،
چکانیدن: تکاندن، چکاندن، وه چۆراندن،	چاوباز، قوق، چاوله وه رین
هه لچۆراندن	چشم چرانی: تولازی، نهزه ریازی
چکاوک: جوره، جوره بۆینه، جوره کلارونه	چشم زخم: چه شزه خم، چاوینی
چکش: چه کوش، چاکوچ، چه کوچ، کاکوچ،	چشم غوه رفتن: چاویز کردنمه
مهردان، موروه	چشمک زدن: چاوداگرتن، چاوقرتاندن،
چکش کاری: چه کوشکاری، چه کوچکاری	چاوشکاندن
چکمه: جزمه، چه کمه، جزمه	چشمه: هانه، یسن، خانی، هانه، چاوه
چکمیزک: میزه چورتکی، چرته میزه	کانی ناو، کانی، که هنی، کینی، سه رچاوه،
چگه: چۆر، دلۆپ، تنۆک، تکه، تکچگه،	هه نی، هینی
درۆیه، تنۆکه، نقووت، دلۆیه	چشمی: چاوی
چگه کردن: دلۆیه کردن، چرکاندن، لیتچۆون،	چشیدن: چیتۆتن، تامکردن، چاشاندن، چیشتن،
دادان، وه روانسدن، نقووتانسدن، دلۆیه دادان،	چهشتن، چرتن، چیتزه، مه لاککردن، چیتزه کردن،
تنۆکه کردن	چهشکه، چهشکه کردن، تامکردن، میلک، چهژه،
چکیدن: تکان، تکیان، داتکیان، داتکان،	پیشکه
چۆرانهوه، داچکان، هه لچۆران، وه چکیان،	چطور: چلۆن، چۆن، کتو، نیکو، کو، چاوا،
وه چۆران، چۆرانهوه، داچۆران	شتو، کسا، کسان، کوو، چاوان
چکیده: تکاو، چه کاو، چکاو	چقاله: چهقاله، تهقاله، چوله، چواله
چکال: تولا	چقاله بادام: کوره، چواله، چهقاله بادام،
چکوئگی: چۆنه ها، چلۆنایه تی، چنۆنیه تی،	چهقاله
چلۆنه تی، دۆخ، بار، مه رده، حال، مه رده، هاوا،	چغندر: چۆنهر، چه وه ندهر، چه نه وهر، چوونهر
چلۆنایه تی	چفت: نالته ریتز، خوار، لار، چهوت، چه ویل،
چکونه: چتو، چۆن، چلۆن، کو، چاوا، چوون،	چدفت
چوین، شتو، که سین، کسان، کوسان، کوسنا،	چقدور: چقا، چه ند، چه نیک، چقاس
کسا، کسان	چک: چهک
چلانیسدن: چلانن، شیلانن، گوشانن،	چکاچاک: شرنگه، تسکه تسک، ته قوه ور
دوو یساندن، شیلان، شیلان، وه شیلان، ولاین،	چکاچک: له پله پ
گوشان، گوشین، گلوفین، وه پیچرین، تیکه یانندن،	چکاد: به چک، بان مه لاشک
وه پیچرین	چکاندن: تیکاندن، چرتان، چرتاندن، چرتانن،
چلچراغ: چلچرا	چرکاندن، داتکاندن، داتکان

چنار: چنار، سپیدار، هولیر، شەلی، شوخ، سپیندار، هەوران	چلچله: هەجەجەك، هەجەجەك، هەژەزەك، هاجهاجەك، پالوانە، دوومقەسەك، پەرەسەیلەك، حاجەرەشك، كاردەپەلە
چنان: چنۆ، ناوا، بەجۆرتەك، وەها	چلغوز: چوغلە، چیرت، جیقنە، ریقنە، دەرق، جیقنە، ریقنە
چنان كە: وەك	چلنگر: ئاسنگەر
چنبەر ۵: پەپكە، خەپەرە، پاپوكە	چلو: چلاو، پلاو، وشكەپلاو
چنبەرە زدن: ناخلە، پاپوكە، چەمبەرە، پاپوكەدان، پەپكەبەستەن، پەپكەخواردن	چلوار: مۆری، مەمەرشا، هومایل، هومای
چنجه: پەل، چنچەك، تیکەگۆشت، قوژیاشی	چلە: چلە
چند: چقا، چەند، چەنتەك	چلە نشین: چلە كیش
چندان كە: چەندان، هیتندە، نەوئەندە	چلە نشینی: خەلوە، چلە كیشی
چندش: گریزانەك، گفوردی، گفردی	چماق: بەرچیت، بەرچیخ، تەرك، داردەست، تەیاخ، پەیاخ، گالوك، تیتلا، گویان، چوماغ، كوتەك، پیک، كویار، دوق، كجیر، كوتەك، كیتە، گالوم، توپز، توخماخ، چوماخ، گۆچان، گود، كوتەك، كویان، لیس
چندی: چەندی، ماوئەبەك، زەمانتەك	چمباتمە: تسولنج، جینچەك، ترووشكان، هەلتوتەكان، هەلتوتان، دوون، هەلترووشكان، قنچكان، قیچكان، چیچكان، چیچكلە، جنچكان
چنگ: چنگ، پەنجە، چەپەل، چەنگە، چنگە	چمباتمە زدن: هەلترووشكان، هەلترووشكین، توتوتان، توتوتەكان، نشتش رو، نشتش رووی
چنگ زدن: چنگگرتن	چمچە: چمچە، ئەسكەر، ئەسكوی، چەمچەك، چەمچە، چووچەك، ئەسكەر
چنگال: هەرووشك، چرنوك، چنگال، چنال، چنگورك، خرموش، خرموشەك، چەمۆلە، چەنگال، قولاپ، چەنگل، كولاپ، چنگورك، هیروشك، ملیبوك	چمدان: چەمدان، جانتا، باول، چیمانی، هەكبە، چەنتە
چنگك: چنگال، شەن، شەنە، قەلاگ، قەلاگە	چمن: چەمەن، شەكار، چیمەن، گیاچار، مێرگ، مەرخوزار
چنین: هالو، هەن، هەنی، هونى، وەوتو، وەى، هەنا، هیدینا، وە	چموش: توخس، چەموش، پەیدەس، تور، تووش، چەموشەرەك، سەرك، سەل، چالاغ، رەوەك، شووز، شەعموز، شەمبوز
چنین بودن: وابوون، بەم جۆرەبوون	
چوب: چو، چیتو، دار	
چوب پنبە: تەپەدۆر، چیتوپەمە	
چوب كبریست: چوكلەگۆگرد، چلەشخانە، نفت، چلەشقارتە	
چوبدار: چیتودار، ناژەئەرز، چۆدار، چیتوار	
چوب دست: دالتو، داربەست، دالیت	
چوبدستی: چوو، روشت، رویشت، چیتو، نامراز، ئەسپاپ، داردەس، چوف، داردەست،	

چوارپرتیان	راجه، په‌یاغ، داردهستی، روت، که‌واز، عاسا،
چهارزانو: چوارچمکه، چوارمشتقی،	کۆله‌دار، کۆلی‌دار
چوارمه‌شقان، چوارمیرده‌کی	چوبسیگار: دارجگهره، ده‌منه، سه‌بیله
چهارشنبه: چوارشه‌مه	چوبک: چرخان، سپل، نه‌سپون، سپون،
چهارشنبه‌سوری: چوارشه‌مه‌سوری،	که‌نکه‌فرگ
چوارشه‌مه‌کوله، کوله‌چوارشه‌مه، قوله‌چوارشه‌مر	چوبکاری: کوايش، دارکاریکردن، کوتش،
چهارگاه: چوارگا، قامیکه	کوتان‌به‌دار، دارکاری
چهارگوشه: چوارسوچ	چوبین: دارین، دارینه
چهارلا: چوارقه‌د، چوارلا	چوپان: شوان، میگه‌لوان، میگه‌له‌وان،
چهارمیخ: نشکیل، چوارمیخه، نه‌شکیل،	که‌له‌وان
چوارمیخه	چوپانی: شوانی، شه‌وونی
چهارمیخه: نشکیل، چوارمیخه، نه‌شکیل،	چوچوله: قیتک، به‌لوه‌له، قیچک
چوارمیخه	چوگان: باکووره، توپتار، کاشو، کاسو،
چهارفعل: چوارناله، تره‌ختان، چوارکافی،	قاشو، کاشو، کاشوانی، کۆپال، گۆچان، گوپار،
چوارنان	گوپار، گوپاره، گورچه‌نگ
چهره: چر، دم‌چاو، ده‌فک، ده‌مولوت، روو،	چوگان بازی: تزیقار، تزیقارین، گۆبازی،
چروچاو، دیم، رووچک	هولان، هولان، شاقویانی، شاقولانی، شه‌قین،
چه کسی: کامک، کن	شه‌گین
چیدمان: داچنین، چنین	چون: وه‌ک
چیدن: داچنین، رنین، رنه، چنین، گرتن،	چون که: چونکه، له‌به‌رنه‌وه، بۆیه، به‌هۆی،
قرتانندن	چمکه، چرون، لنگو، په‌پکه، گرتک، گونک،
چیده: چنار، چنارو	نه‌نگوتک، گرتکه، گونک، گوتک
چیرگی: غه‌له‌به، زال‌بوون	چونه گرفتن: گونک‌گرتن
چیره: غالب، زال، چیر	چه: چی، چه
چیز: نه‌وه‌که، شت، تشت، چشت، ششت، هیج،	چه چیزی: کامک، کی
هین، واک، وانیک	چهاربند: چواربه‌نده
چیزک: شتۆکه، چتۆکه	چهارپا: چوارپا، چارپا، چوارپین، چاروا، چاره‌وا
چیست: چه‌س، چیه، چه‌سن	چهارچوب: چوارچیوه، چوارچیتو
چیستان: په‌رده‌ک، مه‌ته‌ل، ته‌لۆکه، لوغوز،	چهار دست‌وپا: چواربه‌ل، چوارده‌ستویا
چمام، مه‌ته‌لۆک، مه‌ته‌لۆکه، ده‌ناچییه، له‌گه‌ز،	چارراه: چوارپاه، چارپتک، چوارپتی،

چين خورده: هه لكرچار، چرچ و لۆچ	ليچار، شتيكاني، نهوه چيه، فيشارده، لهغز،
چين و چروك: چرچ و لۆچ	تشتانوك، قهوسهل، مامك، قان، ليچار،
چينه دان: به زيزانك، جيكلدان، جيقه لدان،	ده ناچيه
گه پرووك، جيقلدان، جيكلدان، چينه دوو،	چيغ: نه سمه ريبيج، روويوش
سيكه تۆره، جيكلدانه، كه لناس، كوله زرك،	چين: چرچ، لۆچ، پوت، دوژهنگ، غوله، چين،
كوله زرك، چينه دان، سيقه تۆره	نهام، قهه، توي، لا، لۆ، تويۆ
چيني: چيني، سيني	چيندار: چيناوي
	چين چين: لابه لا

ح

حالت: حالت، دؤخ، چلۆنه‌تی، بار، واز، لور،

چلۆنابه‌تی

حالی: هالی، حالی

حامل: مه‌لگیر، مه‌لگر

حاملگی: نیوه‌شهی

حامله: حامله، زکیپر، حامیله، دووگیان،

نیوه‌شاکه‌دی

حامی: پاریزه‌ر، حامی، وه‌کیئل، پالپشت،

پشتیوان، یاریده‌ر، ته‌کیه‌گا، یاریده‌ده‌ر

حایز: زهوا، حلیب، حلیو

حباب: هه‌ک، په‌قۆک، بلق، په‌قۆشیک، حویاب،

گومه‌زه

حبر: مه‌ره‌که‌ب، جهوه‌ده‌ر، مه‌ره‌که‌ف، مه‌ره‌که‌و

حبس: هه‌بس

حبس کردن: گرتن، هه‌بسکردن

حبه: حبه، هه‌و

حتماً: هه‌ر، هاینه، هه‌قه‌ن، نیسته‌هه‌م

حتی: ته‌نانه‌ت، هه‌تا، تا، ته‌ور، هه‌یا، هه‌تاتا،

هه‌تا، هه‌م

حج: هه‌ج

حجاج: هه‌جاج، حاجیان

حجامت: هه‌جامه‌ت، هه‌جامه‌ت، دووژ،

هیجامه‌ت، رکه‌نه، نۆتیه‌رکردن، نه‌شته‌رکردن

حجت: ده‌لیل، به‌لگه

حجره: هه‌جره، جوچه‌ر، هه‌وچه‌ر

حاجت: ده‌روایسی، ناتاج، نیاز

حاجز: له‌مه‌به‌ر، به‌رگر، کۆسپ

حاجی: عاجی، حاجی

حادثه: قومه، کار، وه‌تیره، رووداو،

به‌سه‌ره‌ات، قۆمیان، وه‌قه‌ومین، به‌سه‌ره‌ات،

قۆمین

حادثه آفریدن: قه‌وماندن، ناژاوه‌نانه‌وه،

پشتیوانه‌وه

حاز: داخ، گه‌رم

حاشا: هه‌شا، هاشا، حاشا، نکولی

حاشا: مانده‌ل، نینگیری، حاشا

حاشاو کلا: حاشه‌ولیللا

حاشیه: ناوۆز، که‌نارنشین، په‌راوۆز، حاشیه،

چاکه‌ل، لادارین، که‌ف، په‌راوۆز، ده‌رکه‌نار،

قه‌یدک، که‌ناره

حاصل: باره، به‌هر، به‌ره‌م، به‌هره، داها‌ت

حاصلخیز: نادان، ناوه‌دان

حاصل کننده: ده‌سخر، په‌یدا‌که‌ر

حاصلی: هاسلی، حازر، ناماده

حافظ: ناگادار، یاد

حاکم: حاکم، میر، کاربر، دانیر، زاژوور،

ده‌سه‌لاتدار

حال: هال، که‌یف، چۆنیه‌تی، مه‌زه، حال،

مه‌ره‌د

حالا: عه‌لعان، نیسه، نیستا، نیسته

هدژین، ههله کهت، بزاف، جووله، هه ره کهت،
جوولان، گل، بزاف، لهبت، بزاف، تهکان، جم،
لهبت، لهو، نروان، همان، نوانی، وهرجسه،
لهبتین، لهف

حرکت دادن: لهبتاندن، جوولاندن، تهکان
پیدان، لهبتاندن

حرکت کردن: همرکاندن، بزواندن، همرکین،
لهوتهنه، بزووتن، جوولان، لهبتین، لهوان، لهفین،
لورین

حرکت کننده: لهبتی، بهجووله، بهبزووتن

حرکت نکردن: نهجوولان، نهبزووتن

حرم: ههرهه، ههرهه

حرمت: هرمدت، حورمدت

حروف چینی: پیتچنین، پیتکاری

حریر: ههریر، ههریر

حریص: چاوبرسی، تیرنه خۆر، چکوس،

چاو جنۆک، چهلماس، چلیس، چهلماسک

حریف: ههریف، پا، غهنیم، خهنیم، قهبر،
قهب

حویق: سووتمان، ساگرگرتن، شهوات،

ناگر تیبه ربوون، ناگریده ربوونه

حزب: پارت، حیزب

حس: هاس، دونگی، شهس، ههست، هوش،
گو

حس کردن: ههساندن، ههستکردن، ههسین

حساب: ههسار، ههسیب، ههسیب، ههسباب،
ههساب، ههسار، لیتکدانهوه

حساب رسی: پرسینهوه، سهرحیسابی

حساب کردن: ههزمراندن

حسابدار: کاتب، ههسابگهه، دهخلدار

حجله: پهرده، پهردو، ههجله، چیتجا

حجم: تهبار، بارست، راده، تهباره، بارست،

ههجم، تهستوری، بارستایی، شاققلن،

تهستورایی، قهباره، قهواره، گهورهیی

حد: لانی، نه اندازه

حد اقل: قهنا، لانیکهه، ههچ نه بهی

حدس: ههدهس، تهخمین، بهراورد، لیتکدانهوه،

راویژ، بزچوون، گیز، مهسه، گومان

حدقه: قورق، قورلکهه یچاو، کالانه

حدوث: روودان، قومان، بهسهههات

حدیث: ههدهیس

حذف: قهت، قهت

حذف کردن: ههشقاندن، دهراویستن،

دهربواردن، ههلاواردن، لهناوده رختن

حراج: ههراچ، ههراچ، ههراژ، مهزات،
ههراچ

حراج کردن: ههراچ، ههراچکردن،
ههراچکردن

حرارت: تین، گههما، کل، ههیتی، گههمایی

حراست: بالاندن

حرآف: چهقه کهه، زۆربلی، چهقه چهناو

حرام: ههرام، نا پهوا

حرام خوار: ههرامدهه

حرامزاده: ههرامزا، ههرامزاو، زۆل، بیژوو،

بیچ، دهغا، بیژ، شهلوف، قومزهه

حرامیان: ناخوران، دزهکان، تاتنچی بهکان

حرف: قهسیه، قهسه، ناخافتن

حرف در آوردن: ههتههستن

حرف کشیدن: قهسه دهراوردن، قهسه دهههکیشان

حرکت: ههدههک، ههدههکه، ههدههکهت، ههدههک،

حسابرس: حسابرس	حصیر بان: حصیرچن
حسابگر: ههسیبگر، ههسیبگیر، خیززان،	حضار: حازر، حازران، حازرین
حسابگر، وهزرهك	حضر: هیبه
حسادت: هاویژی، دهخس، نیرهیی،	حضرت: عهزرت، حهزرت
چارچنۆکی، موود، نیرهیی	حضور: هزور، ههنتهش
حسادت بردن: دهخسین، پینهلکالان	حفر: ههق، کهندن
حسانس: ههشکور، قج، لهسه رههست، قوت،	حفر کردن: ههقاندن، دانهوه، کۆلین،
قولاخ، گهرخواز	ههلهکنندن
حسانسیت: قوتی، سلی	حفره: کونا، چان
حسد: نیرهیی	حفظ: نگا، ناگالییوون، ههههت
حسرت: ههسر، تاسه، داخ، عهزرت، کهلیلان	حق: مان، ههق
حسرت خوردن: ناخ ههلهکیشان،	حق شناس: نهکناس، بهنه مهگ
مشقه مشق، ههژان له حهیفان، مشقه مشق،	حق القدم: کاله درانه
ههژان له حهیفان، ههلهچوون له حهیفان	حقانیت: ههقاندت، ههقانیهت
حسگر: ههستیار، ههستۆک، ههستکار	حقانی: ههقانی
حسن: شهوکهت، جوانچاکی	حق گویی: راستگوویی، راستوویی
حسود: ههسوود، چاونهزیر، جاونه باز،	حقه: ههقه، داو، گزی، گزه، گز، فیل، مهکر،
بهرچاوتهنگ، بهنیرهیی، چاونیوک، دهخهس،	کهید، ههنگ
گاوبه	حقه باز: حوقه باز، فیل باز، دهسپ، ههله باز،
حسودی: ههسوودی، حهسوودی	پیلان باز، حیله باز، گهرباز، تهرن، گهرساز،
حشر: حهشر، عهشر، گهان، عهسر، پهسلان،	دهغبول، گزیکار، فیللوی، حیله باز، فیلزان،
نیروانا	کهله کباز، تهله که باز، ههنگباز، گزیکه،
حشرات: گهناور، حهشهرات	ههوچی، ههله باز، حیله باز
حشره: حهشره	حقه بازی: لابان، گهروگری، فیل، حوقه بازی،
حشرونشر: نهشر	قهلودهل، فیل بازی، زمانلووسی
حشیش: بهنگ، حهشیش، حهشیشه، حهرس	حقه زدن: ههنگ کردن
حصار: شوورا، سوور، شووره	حقوق: مان، پرزه، مهواجیب، جیره، مانگانه
حصه: هوخ، لوتم، بهش، پشک، پاژ، بار،	حقوق بگیر: جیره خۆر، مووچه خۆر، جیره هه
پیشک، گیهه، مان، ههق	حقیر: هوردار، رووته، رووته له، گول، پووته که
حصیر: ههسیر، ههشیر، حهسیر	حقیر شمردن: به کهم گرتن، قهدرنه زانین،

حلزون: شهیتانزکه، نیشکیل، قهپروشک، کسپک، ناخون شهیتان
حلق آویز: نهلقاوئیز، ههلواسراو
حلقه: ههلقا، گهو، ههلقه، ههلهک، ههویرکه، گهوکهمه، نهلقه، نالقه، قولف، توق، ههلقه، گهو، قهف، تهوق، خهلهک، قلف، قولب، نلقه، گهرزک، خهلهک
حلقه زدن: گهرزک، کوزکردن
حل کردن: ههلقین
حلوا: ههروا، ههلاو، ههلبا، ههلو، هیولا، ههلو، ناسیده، ناوار
حلوا فروش: ههلوافروش، ههلوچی
حلیم: ههلقیم، ههریسه، ههلیسه، کهشکهک
حماقت: کهری، بئناوئیزی، کهوچی
حمال: ههمال، ههمل، ههمال، ههمبال، ههنبال، کوولی، کۆلهلگر، همال
حمام: ههمام، هومام، گهرماو
حمام گرفتن: چهونهههمام، خوئشوردن
حمامی: ههمامچی، هومامچی
حمایت کردن: پشتگرتن، یارمهتی، داژداریکردن، قهماندن، پاراستن
حمایل: ههمایهل، ههنبهل
حمل شدن: ههلهاتن
حمله: هاول، گلپ، ههلمت، ههیرش، ههلهمار، دهساویژ، پهلامار، گهمارژ، شالو، گورتمه، گورمو، ههو، ههیشیک
حمله آوردن: ههیرشهیتان، ههیرشبردن
حمله بردن: دانهسهر، ههیرشکردن، ههلمتبردن، شالوآوردن، دابرستن، ههلمتبدان، هازوتن

سورولئینهوین
حقیقت: ههقیقت، راستقانی، راستقانی، راستهقانی، راستهقانی، راستهقینه، ههقیقت، راستهکی، لهراستیدا
حقیقتاً: راستانه
حک: ههلکهندن، کپاندن، رنپن، کپاندنموه، ههلهپریواندن، حک
حک شده: ههلکهتراو
حک کردن: ههلکهندن، کپاندن، رنپن، کپاندنموه، کپانن، حک، ههلهپریواندن، کهنایا
حکاک: کۆلهر، کهندوخ، کولیار، مؤرههلهکن
حکایت: چیرۆک، ههیکایه، ههکایهت
حک کنند: کپین، پرن
حکم: ههکم، ههود، ههروار، هوکم
حکم: قازی، حاکم، داوهر
حکمت: ههکمت، ههیکمت
حکّه: ههشهری
حکومتی: میری، دهولتهتی
حل: ههل، تاوانهوه
حل شدن: ههل، توانهوه، ههلبیون، تاونای، ههلبیون
حلاج: ههلاج، ههلاچ، پهپهکر
حلاجی کردن: ههلاجیکردن، پهپهگرتن
حلال: ههلهکر
حلال: ههعاف، ههلال، رهوا، دروست، ههلال
حلال زاده: ههلاژاده، ههلاژا، ههلاژاده، ههلاژا
حلال کردن: گهردن نازایی، گهردهن نازایی
حلبی: تهنهکه
حلبی ساز: تهنهکهساز، تهنهکهچی

حیاط: هه‌سار، هه‌وش، هه‌وشه، هه‌سار، گه‌رایی، هه‌وش، هه‌وشه	حمله کردن: هه‌ودان، راهشتن، په‌لاماردان، راهیژاندن، راهیشین، راهیلان، هیرشبردن، هیرشکردن، هیرشبردن، هه‌لمه‌تیردن
حیثیت: هه‌سه‌ت، وه‌ج	حمله‌ور شدن: هه‌لکردنه‌سهر
حیوان: هه‌یران	حنا: هونه، هه‌نه، هه‌نه، هه‌نه، هه‌نه، هونه، خنیه
حیوان شدن: دامان، ماتببون	حنابندان: هه‌نه‌به‌ندان
حیوان ماندن: دامان، ماتببون	حوا: هه‌ووا، دایکه‌وا، دایه‌هه‌وا
حیض: بی‌نوئیژی، بینمایی، پون، هه‌یز، پیسار، ریگلبون، پرپودبون، عوزر، عوزرپشتن	حواس: هه‌شک، هه‌ستکار
حیله: هاوانته، هه‌لقه، حوقه، ته‌پ، گزی، گزه، گه‌ر، حه‌له، چه‌له، فیل، گه‌ر، ده‌ک، ده‌له، دولاب، مه‌کر، دولو، ته‌له‌که، ده‌و، شنیدی، شیلویله، فیل‌ته‌له‌که، عوین، فرت، فوون، فیل، قه‌له، قه‌مس، ناراستی، قزییه، که‌له‌ک، مه‌کر، فرسو، پاخته، خاپ، لیت، خاپان، خه‌له‌تان، گه‌ف، مه‌کر، ناز، هه‌و، ویلک، له‌بان	حواس پرت: له‌بکوک، بیربلو، که‌مه‌وش
حیله‌باز: نه‌ساخ، عایه‌ر، حه‌له‌باز، هه‌له‌باز	حواله: هه‌واله، حه‌واله، به‌ره‌ووو، هه‌واله
حیله‌گر: مه‌کریاز، نه‌ساخ، مزاور، فیل‌باز، گزیکه‌ر، ده‌سپر، ته‌له‌که‌باز، گزیکار، چاویه‌س، خاپینوک، خه‌له‌تین، چاویه‌ست، شه‌شبه‌ندی، شه‌مچک، گه‌رساز، چازو، مه‌کریاز، هه‌یار، گزه‌ون	حواله کردن: ناردن، حه‌واله
حیله‌گری: تیتالی، جه‌فنه‌نگبازی، مه‌کریازی	حوالی: ده‌روویه‌ر، ده‌وران‌پشت، هه‌ولده‌وش، هه‌ویرکه
حیوان: هه‌ویان، ناژهل، هه‌ویان	حوری: حوژی
	حوصله: هه‌وسه‌له، سه‌بر، هه‌دکی
	حوض: هه‌وز، برک، هه‌وز، هه‌وز، هه‌ود
	حوضچه: هه‌وزلاکه
	حوله: هه‌وله، خاولی، په‌شته‌مال، په‌شته‌مال، مه‌رحمه، قه‌دیغه، قه‌دیفک، هه‌وله، ده‌رجاو، وه‌رجه‌و، هه‌وله، خاولو
	حول و حوش: ده‌وران‌پشت، دورمادار
	حومه: نه‌نقار، هانقاس
	حیا: چه‌شوری، چاوپوو، راو، شه‌رم، شوریهی، هه‌یا، قه‌دی، فه‌یت، هه‌یا، هه‌یا
	حیات: هه‌یه‌تی، ژیان

خ

خارشتو: شیرحوشتر، حوشترخۆرکه، وشترالوک،

وشرخوار، حوشترخۆره، وشترخۆرکه، وشترخۆره

خارماهی: دهره ماسی، دهره ماهی

خاریدن: خورین، خوران، وه خوران، ورایش

خاش: خه سوو، هه سوو، هه سی، خه سی

خاشاک: ناژال، پروپووش، چکال، چل وچینو،

پروپووش، په لاش، پووش، وشکه گیا، چیلکه،

چال، چر، پووشکه، کرش، گلش، گهرسوگیل،

پووشوپه لاش، گهرسوگیل، گهرش

خاصیت: خاسیهت، تاییه تمندی

خاطر: خاتر، یاد

خاطر جمع: خاترجه م، بئنیگه رانی،

پشتنه ستور، دل تاسووده، نارخه یان، دل بی،

بئ خه م

خاطر جمعی: خاترجه مبوون

خاطره: هاته، بیره وهری

خاک: هه ر، خاک، خۆل، ناخ، بیل، قات، قار،

خور، گل

خاک آلوده: هه رن، خۆلای

خاک انداز: هستیفک، خاکه ناز، مه دونه

خاک آلود: خاکاوی، خۆلای

خاک بازی: خاپتانی، خاپوره، خاکبازی،

خۆله په تانی

خاکریز: خاکریز، خاکریز

خاکسار: خاکسار، خاکسه ر، په له نگاز،

خاتمه: ته و او بوون، پسانه وه، کۆتایی، نه بجام،

ناکام

خاتمه یافتن: ته و او بوون، پسانه وه

خاتمه دادن: داکوژان

خاتون: خاتوون

خار: تیکان، درک، چقل، درو، دری، چقل،

چقل، چقل، خار، نه ستری، قه لبه، په ل

خاراندن: هه لکران، هه لکراندن، خاراندن،

غاراندن، خوراندن، خارشت، خوراندن،

وه خوراندن، کرکلاش، کلاشته، کلاشین، کنتنه،

ورنایش، ورایش

خار بست: چیل، په رزین، چیله

خارج: نه و دهر، دهری، دهره، دهره وه،

به رانبه ر، وهر، دهر

خارج کردن: هلکیشاندن

خارجی: دهره کی، لاره کی، دهره گه، لاره کی،

بیگانه

خار خار: خورووژن، دروخه، دروخیان،

مروچانه، مروچه، مروچه

خاردار: خاردار، درکاوی، به چقل، درواوی،

درکین، درکینه

خارستان: درکه جار

خارش: نالوش، خارشت، خرو، خارش،

خوروو، خورین، خارشت، هه که، خورانه وه،

چورزانه وه، کرکلاش، کلاش، کلاشه، کنتنه،

خوران، ورنایش، وور

خاموش: ناموش، کپ، کپنه، نارام، خاموش، قروقپ، بیده‌نگ، قروقپ، کپ، وس، مت، مات

خاموش شدن: بیده‌نگبوون، تپکردن، کوژانه‌وه، کوژاننه‌وه، وه‌مران، ده‌م‌لیکنان، چوون، کپبوون، بیده‌نگی، کوژانه‌وه، ته‌مرین، دامرکان، خاموشبوون، ماتبوون

خاموش کردن: متکرن، بیده‌نگ کردن، خاموش کردن، کوژانده‌وه، داکوژان، داکوژاندن، داکوژانن، کوژاننه‌وه

خاموشی: ماتی، بیده‌نگی، قپ، نه‌تر

خامه: تۆ، سدرتۆ، خامه

خامی: کالی، نه‌گه‌یشتویی

خان خانی: خانخانه‌کی

خاندان: بنه‌مال، بنه‌ماله، خانه‌دان، بهره‌مال، گه‌وره‌مال، جامال

خانقاه: خانه‌قا، خانه‌گا، ته‌کیه، سو‌فیگه

خانگی: خانه‌کی، مالی، که‌دی

خانم: یای، یایه، خانم، که‌یوانوو

خانواده: مالبات، خاو، خیزان، خانه‌واده، بنه‌ماله

خانه: یانه، یانی، هوونه، نافاهی، کۆشک، خانوو، هوشه، مال، خانک، خاو، خانگ، خانی، ده‌مانه، دیو، چاوه‌خانوو، که‌یه، که‌یه، مار

خانه ساختن: مالکردن، مالکردنه‌وه

خانه بدوش: چولبر، خانه‌به‌کۆل، عه‌بدال، ره‌بن، هه‌لوه‌دا

خانه‌به‌خانه: مالبه‌مال، مالهومال

خانه تکانی: که‌ردیله، مائه‌کاندن

هه‌ژار، بن‌چاره، خاکنشین

خاکساری: خاکه‌ساری، به‌له‌نگازی، قه‌ره‌به‌ختی، کلۆلی

خاکستر: ناری، ژیله‌مۆ، بابوسکه، بابوسکه، په‌له‌خۆر، خه‌له‌کوان، خۆله‌که‌وه، تۆزینه، بوول، خۆله‌میش، خۆله‌مپ، خۆله‌مپه، خۆلی، بوور، مشکی، خاکسەر، خاکه‌ری، بیله‌کو، په‌له‌مور، خۆلی، هه‌له‌مار، ژیله‌مۆ، هه‌له‌مۆر، زیله‌مۆ، مورمان

خاکستری: گورگی، شینکی، گه‌وره‌ک

خاکشیر: خاکشیر، خۆلوشیر، شیوه‌ران

خاکه: خاکه، هارپاوه

خاکی: بوره‌لووکه، گلی، خاکی

خاگینه: هیلکه‌ورپۆن

خال: تووته، نیشان

خال: شان، خال، تووته، نیشان

خالدار: دوپل، شله، خالخال، که‌وه‌ژ، که‌فه‌ژ

خالص: په‌تی، خالیس، پاک، به‌خه‌وش، ساف، فه‌تات

خالق: وه‌داندەر، داهیتنەر

خالکوب: خالکورت

خالکویی: ده‌قان، کوتانی خال، خالکورتان، ده‌قدان، کوتان، کوتاندن، کوتین

خاله: هاله، یای، یایک، دیگه، خاله، خالتیک، میم، میمک، میمی، پوور، خاماجی، خالتیک، خانباجی

خالی: خر، چۆل، واق، خالی، هالی، هۆل، هرویل، وه‌لا، والا، به‌تال

خالی شدن: خالیبوون، چۆلبوون

خام: کۆ، خاری، نه‌گریا، خام، خاو

خانه خراب: مالخراب، مالخراب، مالویران، مالویران، لیتهمو، کژمال	خانه خراب: مالخراب، مالخراب، مالویران، مالویران، لیتهمو، کژمال
خانه دار: هووندار، بناوان، بنهوان، بهرمالی	خانه دار: هووندار، بناوان، بنهوان، بهرمالی
خانه داری: مالدار، که یوانویی	خانه داری: مالدار، که یوانویی
خانه داری کردن: کابانه تی، بناوانی	خانه داری کردن: کابانه تی، بناوانی
خانه زاد: خانزاد، خانزاد، خانزاد، خانزاد	خانه زاد: خانزاد، خانزاد، خانزاد، خانزاد
خانه نشین: مالنشین، خانه نشین، کرده نشین، هه لپه سیرا	خانه نشین: مالنشین، خانه نشین، کرده نشین، هه لپه سیرا
خاور: هوراسان، خوره لات، خوره لات، روزمه لات، هورامان، خاور، خوراسان	خاور: هوراسان، خوره لات، خوره لات، روزمه لات، هورامان، خاور، خوراسان
خایش: کرمان	خایش: کرمان
خاین: خاین، بر به خت، غه یان، خه یان، ناپاک، به دفهر	خاین: خاین، بر به خت، غه یان، خه یان، ناپاک، به دفهر
خایه: خایه، خا، رتل، گون، گونگ، وه ته، باتو	خایه: خایه، خا، رتل، گون، گونگ، وه ته، باتو
خاییدن: داقرتانندن، کورژتن، کوتش، کرتانندن، وه کورژین، کرژشتن، وه کورژژتن، وه کورژژین	خاییدن: داقرتانندن، کورژتن، کوتش، کرتانندن، وه کورژین، کرژشتن، وه کورژژتن، وه کورژژین
خاییده: جاوپراو، جووپراو، جاویاگ، جوراو، جیاویاو، جووتراو	خاییده: جاوپراو، جووپراو، جاویاگ، جوراو، جیاویاو، جووتراو
خبر: هاگی، هالوهوان، باس، ههوان، نووچه، دهنگویاس، ناگا، ولام، خه بهر	خبر: هاگی، هالوهوان، باس، ههوان، نووچه، دهنگویاس، ناگا، ولام، خه بهر
خبر چین: خه فیه، زوانگیر، خه هرجین، مانی، شوفار، قسه بهر	خبر چین: خه فیه، زوانگیر، خه هرجین، مانی، شوفار، قسه بهر
خبردار: به ناگا، ناگادار، شه سیتدار، خه بهردار، گوئییس، خه بهریستوو، هین	خبردار: به ناگا، ناگادار، شه سیتدار، خه بهردار، گوئییس، خه بهریستوو، هین
خبردار شدن: حه سیان، خه بهرداریبون، ناگاداریبون، پیزانین	خبردار شدن: حه سیان، خه بهرداریبون، ناگاداریبون، پیزانین
خبر گزاری: ههوانتیری، ههوالدهری	خبر گزاری: ههوانتیری، ههوالدهری
خبرگی: لیزانی، پسیپوری	خبرگی: لیزانی، پسیپوری
خبر نامه: ههواننامه	خبر نامه: ههواننامه
خبر نگار: ههوانتیر	خبر نگار: ههوانتیر
خبره: لیزان، پسیپوری، زانا، مهعلان	خبره: لیزان، پسیپوری، زانا، مهعلان
خبیر: ناگا، پسیپور	خبیر: ناگا، پسیپور
ختنه: خه تنه	ختنه: خه تنه
ختنه کردن: خه تنه کردن، چوکبرین	ختنه کردن: خه تنه کردن، چوکبرین
ختنه سوران: خه تنه سوران	ختنه سوران: خه تنه سوران
خجالت: تهریق، خه جالت، فهیتکار، فه دیکار	خجالت: تهریق، خه جالت، فهیتکار، فه دیکار
خجالت کشیدن: خه جالت تباری، شهرم کردن، شهرماهی، شهرموشورهمی، فه دیکر	خجالت کشیدن: خه جالت تباری، شهرم کردن، شهرماهی، شهرموشورهمی، فه دیکر
خجالتی: بیده، شهرمن، روتنه نک، به شهرم، خه جالت ته تی، رووده ریاسیس، به رووتنه نک، رووده ریایست، شهرمنه، شهرمۆک، شهرمیون، که مپرو، مه حجوب، به شهرم، به حهیا، فه دوک	خجالتی: بیده، شهرمن، روتنه نک، به شهرم، خه جالت ته تی، رووده ریاسیس، به رووتنه نک، رووده ریایست، شهرمنه، شهرمۆک، شهرمیون، که مپرو، مه حجوب، به شهرم، به حهیا، فه دوک
خجسته: مارک، پیروز، مبارهک، مارهک	خجسته: مارک، پیروز، مبارهک، مارهک
خجل: شهرمه سار، شهرمزار، فهیتکار، خه جالت، تهریق	خجل: شهرمه سار، شهرمزار، فهیتکار، خه جالت، تهریق
خجلت: دری، شهرم، فهوی، رووشکان، خه جالت تبارون، رووشکاندن	خجلت: دری، شهرم، فهوی، رووشکان، خه جالت تبارون، رووشکاندن
خجلت دادن: شکانندهوه، خه جالت تکریدن	خجلت دادن: شکانندهوه، خه جالت تکریدن
خدا: هوما، هوما، هومان، هومای، یهزدان، باخوی، خوا، خودا، حهق، خولا، خواوهن، کردگار، نوخافتوخ، خودی، ههق	خدا: هوما، هوما، هومان، هومای، یهزدان، باخوی، خوا، خودا، حهق، خولا، خواوهن، کردگار، نوخافتوخ، خودی، ههق
خدا پرست: یهزدو، خواپه رست، خواپه رست، خواپه رس	خدا پرست: یهزدو، خواپه رست، خواپه رست، خواپه رس
خدا حافظ: خواحافیز، خواحافز، مالآوا، ماتریوه	خدا حافظ: خواحافیز، خواحافز، مالآوا، ماتریوه
خدا حافظی: خواحافیزی، مالآوایی	خدا حافظی: خواحافیزی، مالآوایی

خوابه: که لاره، کاو	خاتر خوازی، وه دا
خراج: تهوجی، باربو، پیتاک	خدا خدا: خواخا
خراج: قه لاش، ده سبلاو، نه بله خهرج	خدا داد: خوادا، خواداو، خواداگ، به گداد
خراز: خدراز، ورده فروش	خدا شناس: خواناس، نیماندار، به نیمان
خراش: چیخ، رووش، رووشان، داپرووشان، قونجر، خاشه، خراش، خهراش، کیر، مهرت	پیارچاک
خراش برداشتن: هه لپرووشان، مهرتان، رووشان، داپرووشان	خدا شناسی: خواناسی، خواناسین
خراش بردن: رووشیان، رووشین، رووشان	خدا شناس: ناخودا، خوانه ناس
خراشنده: رووشین، رن	خدا یا: هه قو، هه قا، خوایه، یاری، یاره بی
خراشیدن: هه لپرووشاندن، رنین، چرنوک لیدان، رووشاندن، چیخ کرن	خدایی: یه زدانی، خودایی، خوایی
خراشیده: هه لپرووشاو، رووشاو	خدمت: خزمهت، راژه، خدمهت، خومهت، خلمهت
خراط: خه رات، دارتاش	خدمتکار: خویره، کورتیلو، نوکهر، غولام، خولام، خزمهتکار، خزمهتگوزار، خزمهتچی
خرآطی: خه راتی، کار خه رات	خدمتکاری: به رده هستی، نوکهری
خرام: چه موخه م، نازونووز، نه شم، لاروله نجه، لاره، لهنج، له نجه	خدمتگزار: بچوک
خرامان: به له نجه، خه رامان، به له نجه ولار، شه لنگ	خدم و خشم: ده بده به
خرامیدن: له نجه، خلنگ، ره وتی	خدنک: گه زمه، تیر
خربزه: خه ریزه، هه ریزه، گنوره، خرچه ی گه یشتوو، گندوره، کالهک، قاون، گندوره، قارپوز، کارهک، گوندوور، قه رپوز، شه کرۆک، شه کرۆکه	خدو: گلریز، تف
خرپشته: شوو، خه رپشت، خه رپشته، پشته ماسی	خو: هه ر، گوهدریژ، خه ر، ولاغ، ولاخ، که ر، گویریژ، گویدریژ
خرت و پورت: نه خشان، وردمرد، شروشاتال، شروشیتال، ورده واله، خرت و پورت، ورده و پرده، پروپاتال، لاجویاچو، شره ویره، قاپوقاپور، چه کویوش، خرت، قه لپهل، ورده نه سباب،	خر خاکی: پیرایشوکه، پیروشک، داپیروشک، پیره ژنۆکه، هه رله، خه ر خودا، هاله گولانه، مامه خولینه، پورایشوکه
	خراب: ورا، خراب، خراو
	خراب شدن: وه شایش، فه لشان، رمان، رووخان، تیکتیه پین، فه لشین
	خراب شده: فه لشی، رووخاو، رماو
	خراب کردن: هه رفتاندن، تیکتروو خاندن، گه پچاندن، روو خاندن، رماندن، خراب کردن، تیکتدان

خردده گيو: ورده گر، نيرادگر، ره خنده گر	هه يتوهوت
خرزه: موور، موورك	خرج: بانفت، خه رچ، بهخت، مده رهن،
خرزه وه: كه ركوز، ژاله، روول، روولك	بهخت كردن، مه زاخ، مه زخ
خرس: هرچ، ورچ، هرز، ههش، هورچ، هرچ،	خرج بوداشتن: تيتچوون، خه رچ هه لگرتن
خرس، حش، حورچ، خه رمان، بيده ر،	خرج كردن: مه زاختن، خه رچ كردن،
جوخين	بهخت كردن، مه زخاندن
خرشدن: كه ربوون، هه ربوون	خرج وودخل: خه رچ وده خل، مده رهن فوداهات
خرطوم: قرتم، خورتوم، قورتم	خرجي: خه رجي
خرف: هورفي، خه رفاو، خورفي، خه رفاو،	خرچنگ: قارژنگ، قرژانگ، خه رچه ننگ،
خه رفتي، خه رفي، خه ره فيو، خه ره فياگ	قرژال، قژال، كيفژال، چنگار، كرژنگ، كه رژنگ،
خرفت: خه رهن، خه ريفت، غورفي، خه رفاو،	كه ركنج، كه فژال، كه وژال، كيفشينگ، قرژول،
خه رهن فا، خه رهن فياو	گيوژال
خرفيدن: خه رهن فيان، خه رهن فيان، خه رهن فان	خرخره: هه فيك، ستوكورك
خرفيده: خه رهن فياو، خه رهن فياو، خه رهن فياگ،	خرد: هورد، ورد، هور، هوير، هويرك،
خه رهن فيو	گه مر، هيت، هير، هيرد، ور، ورت
خرقه: خه رقه	خرد: عه قن، ناوه ز
خرک: كه رك، كه ره ك	خرداد: جوژه ردان، خورداد، جوژه ره
خرکی: كه ره كي، كه رانه	خرداشدن: هارپان، هورپوون، هورپين،
خرگاه: تارم	گه رگه سان، وردوخاشبوون، كرمان، وردبوون
خرگوش: هه روي، كه رگوو، كه رگوه، كه روي،	خرداشده: هه رد، هارپاو، هارپاو، هارپاگ
خه روي، كه وريتشك، كه روژشك، كه وريتشك،	خرد كردن: داهاپين، ناسياو كردن، هنجنين،
قوله شين، كه فرؤشك، خه روي، كوژشك،	ورد كردن، كرماندن، هيرفاندن، مارين، شكاندن
كيرووشك، كي ريشك، كي فروشك، هه وريشه،	خرد كننده: هير، مارين
خه رگوش	خردل: خه رده ل، خه رته له، شيلموك
خرم: له گه شه، پاراو	خردوخاك: هيتويت
خرما: خورما، قه سپ، خورمه	خرده: هيرده، ورده، وردكه، ورتكه، وركه،
خرمالو: خورمالوو	هورك
خرمايي: خورمايي	خرده ريزه: ورتكه
خرمگس: گولال، موزه شينه، ميتشاكه ران،	خرده فروش: هورده فروش، ورده فروش
ميتشه كه رانه، چيز، موزه، خه رمه گه ز، كه رميش،	خرده فلز: ناسنه واله

هیرنایینه	خهره‌نگهز، خهره‌نگهزه، گازولك، موزه كه‌رانه،
خریده: سنیار، سنیانگ، کریاو	موزك، مۆزه‌شین، خهره‌نزه
خریده شدن: کران، سه‌نران	خرمن: خرمان، خهرمان، بیدهر، بیندهر،
خز: غهز، خهز، چهوری	خویان
خزان: پایز، خهزام، خهزان	خرمنکوب: چوو، جه‌نجهر، جه‌رجهر، موشانه،
خزانه: گه‌نجینه، خهزینه	موشان، موشن، گام
خزانه‌دار: گه‌نجینه‌وان، خهزینه‌دار	خرمنکوبی: گهره، خهرمانکوتان، هول، هول
خزش: هه‌لخز، هه‌لخزان	خرمه‌ره: خهرموورگ، مووره‌که‌رانه، کورژا،
خزنده: خزنه، خه‌هنده، خزوك، خشنده،	کووژه‌که‌رانه، کووژه‌که، گژك، موره‌که، مورا،
خشنه، خشوك، شه‌مار، خه‌زوك، ماروموور	موورگه‌که‌وله، موورگه‌که‌وله
خزه: قه‌بزه، قوزه، خه‌زه، قرواق، کهز، که‌زی،	خرناس: خرین، خوړین، خوړناس
که‌ژاو، که‌فز، که‌فزه، که‌فزم، گاوک، قه‌وزه	خرناس کشیدن: خه‌رین، پرخه‌کردن،
خریدن: هه‌لخز، هه‌لخزان، هه‌لخشان،	پرخه‌پرخ، پرخاندن، مرخاندن
هه‌لخشیان، راخوشین، خشان، خوشین، خوشیان،	خرناسه: پرخه، خرپوق، خرپه، مرخ، مرخه
راخشین، شیله‌هان، شه‌ماره، خزین، شیلهان،	خروار: خه‌روار، خه‌ربار
راخوشی، فهرزین، خشاندن، کاشکرن، راکیتشان	خروپف: پرخه، کرخه، کوفه‌نی، پرخه‌پرخ
له‌خش، خشکه، له‌خشه، مملین، جینگلدان،	خروس: دیقل، که‌له‌باب، که‌له‌شیر، دیک،
تیخزان، تیخزین	دیکل، که‌ره‌باب، که‌له‌شیر، که‌له‌کوک، کوک
خزینه: جورنه، خه‌زینه	خروسک: خرووزه‌ک، قوریا‌جه، خرووسه‌ک،
خس: هه‌لیز، کا، پشوش، ناژان، هه‌لیس،	خروسه، خه‌ندخه‌ندوک
پروپشوش، چکال، چل‌و‌چیو، خاشان، خاش،	خروش: خروش، هاوا، هؤریا، هه‌را، خوروش،
کرش، چیلکه، خاشه، چوکه	مروش، گوره
خسارت: تاوان	خروشیدن: خوروشان، خروشان، مروشیان،
خسارت دادن: تاواندان	گۆراندن
خسارت گرفتن: تاوان‌سندن	خروشیده: خرشاو، خروشای
خست: پیسکه‌یی، رژدی، چرووکی	خرید: گره‌وتش، کرین، سه‌نن، سه‌ندن
خستگی: شه‌که‌تی، ماندوویه‌تی، پاکه‌می،	خریدار: بسین، کریار، پسین، کرینوخ،
کوسر، کفتی، ماندوه‌تی، ماندویتی	مشته‌ری
خسته: هه‌لاک، ناس، خه‌سته، به‌تل، ماندوو،	خریدن: هه‌رینایش، کران، سه‌تن، سه‌نن،
نه‌خوش، شقله، شه‌قی، ماندوو، مانگ، فلت،	سه‌ندن، کرین، نه‌سان، نه‌سای، که‌رین، گره‌وتش،

خشه خش، شپه شپ، خيسه خيس
خشك: هوسك، هويشك، ويشك، زوها،
 وشك، زر، قاق، نافهك، پيسير، هيشك، وسك،
 نيشك، گژگژ، حشك
خشكاندن: هشكاندن
خشكسار: ويرون، وشكارو، وشكهرو
خشكسال: هشكسال، سياسال، وشكسال،
 نهار، نيشكسال
خشكيدن: هشكيان، وشكه لاتن، وشكه لاتن
خشك زدن: وشكبوون
خشك شدن: وشكبوون، وشكهو بوون،
 وشكبوونهوه، كه رسين، مهين
خشك كردن: نه ستين، وشكوكردن،
 وشككردنهوه، وشكوكردن
خشكانيدن: داچورانن، داچورانن، داچوران
خشكبار: وشكه بار، وشكه بهر، هشكارو،
 وشكارو
خشكسالي: وشكه سالي، نيشكسالي
خشك كن: مژوك، مژوك
خشك مغز: ميشكوشك، روه رسياي
خشكي: نيشكايي، وشكايي، وشكي،
 هيشكاني، هيشكي، وشكايي، بهر
خشكيدنه: وشكه لاترو، وشكه لاترو،
 وشكه لاترگ، وشكبوو، وشكبووگ،
 وشكهو بووگ
خشم: ناژر، رك، رق، توورهي، قين، جههر،
 توورهي، سلى، جونگ، رك، قه لسي، رك،
 خه زر، ركبوونهوه، خه يد، رق، غه يز، غه يد،
 بوغز، شيپور، قه لسي، غه زهوه، غه زهوه، گژ،
 هيرس

كاسول، مانگ، كفت، كوفت، كه شهنگ، هيلاك،
 كوسر، وه ستاو، وه رمل، فل، وه رملين، گها،
 مانوو، ماني، ماندك، مهست
خسته شدن: به تلين، ماندوويوون، مانيان،
 شه كه تبوون، وه ستان، وه ستيان، وه ستين،
 وه ره سبوون، شلبوون، سستبوون، فلتان، فلبوون،
 هيلاكبوون، مردن، خه سته بوون، ماندوويوون
خسته كردن: داشكان، داشكاندن، داشكانن،
 ليهانن، ره تاندن، وه ستاندن، ماندووكردن،
 شه كه تگردن، ماني
خسوف: مانگيران، مانگ گرفت، هيوگرتن،
 ماگرته، ماگيرسه، مانگ گيران
خسيس: پيسكه، چاونه زير، رژد، چرووك،
 ده ستوچاو، چكوس، چاوتار، سه قيل، چكود،
 چه نچووز، خه سسيس، ناچكي، خونك، سه قيل،
 ده ست مچ، چكوس، ره زيل، پاره بهرست، ده س
 قونجاو، بزگير، ده ستوچاو، شتين، پيسكه،
 قيرسيمچه، ره زيل، كنوژ، كنوس، كه نس،
 كورنان، كونوش، كوندوش، كويرنان، گونك ژميتر،
 سيك، نانكور، نه كه س، نه نووك، هيشك، وشك،
 پنتي، قاران، گهنوس، سه قيل، گهوش، له چهر،
 مالپاريز، مچ، مچكه، مووسه نهك
خسيس بودن: ده ستوچاوندن، ده ستوچاوندن
خشت: كه رپووج، كولپيچ، كارپووج، خشت،
 كه رپيچ
خشت زدن: خشتبرين
خشتك: چوارچابوغ، چوارچاك، چوارخشتهك،
 گرده له، نيغهك، گورول، گورول، گوروله، نيغوك،
 نافهك، هيفكه، خشتهك
خشخاش: خه شخاش، خاشخاش
خش خش: خشپه، خشپه خشپ، خشتين،

خط زدن: کروزدان، خهتدان	خشم برانگیختن: رکههستاندن، قینههستاندن
خط کش: خهتککش، مهستهره، راسته، خهتکیش	خشم فرو خوردن: قینهه خوار دهنهوه
خفاش: چهك چه كی، شهوپرهوك، شهوپرهویك، چهكچه كی، چهكچه کیله، شهوپرهوین، شهوشهوك، شهوكور، شههشه مه کویره، چهكچه كی، پرچه میسك، قهه رناقووج، شهوكوره	خشم آلود: فره قینه، ركنه ستور
خفتن: ههفتهن، خهفان، خهفتن، خهوتن، نووستن، رازان، چورونه خهوه	خشمگین: تهنگه تاو، تووره، تهنگه تیلکه، قینهدار، هیج، هیچی، ناربه حهت، گرگینه، بهرك، پیشن، قهلس، هیرز، هیرس
خفته: ههفتوو، خهفتوو، نوستوو، خهفتگ، خهوتوو	خشمگین شدن: ههردینه، خهیدینه، تووره بوون، خهیدینه، غهیدینه، خهزرینه، دهه- كهوه چورون، ركه چورون، دهه رقهوه چورون، غهزرینه، قینههستان، ركههستان، كرژبوون، هیرس
خفقان: خفقان	خشمگین كردن: گرژبوون، تووره بوون
خفگی: خنكان، پشورونه مان، تاسه نه	خشمگینی: گرژی، تووره بی
خفه شدن: خنكان، خهفه بوون، تاسیان، خنجكان، خهندكان، خهندقان	خشمناك: توور، حیرز، بهرك، قالس، تووره، ركهه ستاو
خفه كردن: تاساندن، خنكاندن، خهتقاندن، تاسانن، خهفه كردن	خشن: رووش، دشت، كوئجر، زیر، گزم، گهرووز، گرس
خل: نهبتهر، په تیاره، شیتتۆكه، په تهری، عهقل سووك، جلفر، گهلایی، ههپش، گیل، نهزان، خل، خول، هالوو، دهه بنگ، گیل، نهفام، دهلوكار، نیوه شیتت، گیتژوور، دهلی، كهله بی، شیتتوویت، گیتژ، دهه بنگ، ههپۆل، نیودینه، لولسه	خشنود: رازی، قایل، قادی
خلاء: بۆشایی	خصوصی: تاویه تی، گهوشته، تاییه تی، تاییه تی، هومایی
خلاص: نهجات، خهلاس، ههلاس	خصوصیت: گهوشینه، تاییه تهندی
خلاص كردن: نهجاتدان	خط: كر، خهت
خلاصه: بوخته، حاسل، خولاسه، ههلبوارده	خطا: خهتا، ههله، تاوان
خلال دندان: داناژن	خطاط: خوژشوووس، نووسیار، خهتات
خلانیدن: ناژن، ناژنینه، پیاچقاندن، تیچه قاندن	خطاكار: شهپنی، تاوانكار، خه تاكار، خه تابار، گونه هبار
خلبان: فرۆكه وان، فرۆكه ناژو، خهله بان	خطبه: خوتبه
	خطر: تهلوكه، تالوكه، هیلاك، خهتهر، خهتهر، خهبار، قهسته سهر
	خطرناك: فهلاكهت، خهتهرناك، نانه مینه، خهتهر، بوه، نه تهكن

خواره وه کردن، تماندن، نوشتاننده وه، وه چه ماندن،
 داهیتانه وه، نهویکردن، لهوته واندن
خمار: خومار، غومار
خماری: خوماری
خمپاره: قومپاره، خومپاره
خمچه: کلوسک، بستوگه، که دینک، گوسک،
 گوزک، پچووک، کوپه له
خمره: لینک، کوپه، لین، لینه
خمس: خومس، خوسم، پینچیهک
خمیازه: باویشک، باریشک، ده بانک، وه لایش،
 ویتزه، نازاژک، نازشکه، قه دجهره، ده به نک،
 گرکش، باوشک
خمیازه کشیدن: وه تراندن، باویشکدان
خمیدگی: چف، چه مین، قوقی
خمیدن: چه مانه وه، چه مین، چه مینه وه،
 خواره وه برون، داهاتنه وه، داهاتن، نهوینه وه،
 فاقدان، قویبون، قوزیبون، خۆچه ماندنه وه، نوچ،
 چه م، وه چه میان، وه چه مان
خمیده: قامو، چماو، داهاتوو، خواره وه بویوگ،
 چه لهک، چه میوه، چه ماو، چه میو، داهاتوو،
 قاخ، چه ماوه، چه متاوه، شف، لار، چه وت،
 چه فت، شافی، شیفین، شهوین، قلوچ، کوور،
 قوغ، کهر، کوماو، چه کاو، کوماوه، نوشتاوه،
 نوشتاوه
خمیده شدن: قوخدان، چه مانه وه
خمیر: همیر، میر، هویر، خمیر، هویر
خمیر مایه: مهیان، هویر ترش، هویان، له پو
خنازیر: خنازیر، غنازیر، غنازیر، غنازیرله
ختی: خونسا
خنجر: تووژک، خه نجر، کیرد، تووشک،

خلع: لیسه ندنه وه، دامالین
خلع سلاح: له چه ککردن، چه ککردن
خلعت: خه لات، دیاری
خلق: نافراندن، به دیهیتان
خُلُق: مەشرەف، راویژ، مەشرەب
خلق شدن: نافران، هاتنه دی
خلق کردن: دروسکردن، سازدان، وه دیهیتان
خلم: کلم، چلم
خل مزاج: یه رتکی
خلمو: چلمن، چلمه
خلنگ: نه بلهق، بازگ، وه لهک، به لهک
خلوت: خه لوه، خه لوهت، ته نیایی، دینج
خلیج: خه لیج، ده لانه، که نداو، دوورگه، لاوچ
خلیدن: پیا هه له چه قین، تی چه قاندن،
 تیهه لچوون، تی چه قین، تیراچوون، داچه قان،
 تیراچوون
خلیفه: خه لیفه، غه لیفه
خم: هومه، کوپه لین، چه م، چه ماو، کلوسوس،
 کووپ، کوپه، خوم، خومالیک، نوچ، چه م،
 مووچ، لار، چه مین، چهوین
خم شدن: چماننه وه، تابوون، چه مانه وه،
 نوچانه وه، نه میانه وه، نه وان، نهویبوننه وه،
 چه مانه وه، نهوین، مووچیاننه وه، مووچانه وه،
 چفان، چفاندن، چه وتانه وه، خواربوونه وه، داهاتن،
 دابوون، دانسه وان، دانهوینه وه، قه لانکردن،
 قولزاندن، خۆچه ماندن، داهاتنه وه، کپنۆشبردن،
 قولزین، کووزیبون
خم کردن: نه واندن، تیلکردن، خوارکردنه وه،
 چه ماندن، چه واندن، لارکردن، چه وتانه وه،
 دانواندن، دانه واندن، چه ماندنه وه، داهیتان،

خوابانییدن: خه فاندن، دانهواندن،	خنجر، خنجیر، خه فوک
چه ماندنوه، خهواندن، نواندن، رازاندن،	خندان: خهنول، خهنده ران
ده خهوکردن	خنداندن: کهناندن، خهناندن
خواب پرییدن: خهوته قین، خهوزران،	خندق: هرق، خهندهک، پارده، کهندهک،
خهوپه رین	ره ههند، باهو، خهندهک، خه رهند، ره ههند، تاپی،
خوابگاه: خه فگه، خهوگه، جی خه	کهنهک، کوزک
خوایییدن: هاون، خهفتن، نوستن، خهوتن،	خنده: پیکه نین، کهنین، پهنهوا، خهنه، هو،
رازان، راژان، نشتش، نوان، همونا، وتش، وستهی	هوایش، هوواتش، وهیایش، ویهیش، ویایش،
خواییده: هفتوو، خهوتوو، خهفتگ، رازاوه،	ویی، هیرشکردن، کهن، خهنه، هه، ههوایش
نوستوو، نفت، نوستو، نوستگ، نوستی، وتا	خنده رو: کهنوک، ده م به پیکه نین
خواست: هاس، ویست، نیاز، خواست،	خندییدن: هوایش، هوواته، هووایش، کهنن،
خوازتن، ویستن	کهنین، خهنین، کهنوو، وویاتهی، وویایش
خواستار: ههزکهر	خنضر: تروته
خواستگار: خهوستی، داواکار، داوخواز،	خنک: هونک، فینک، هرونک، هوینک، چای،
ههپیر، خوازینیکه، ههچیکار، خوازینن،	چایگ، فینک، سارد، هینک، تازی
خازینن	خنک: به داخهوه، ههیف
خواستگاری: خوازیننی، خازیننی، خازگیننی،	خنکی: فینکی، هینکایی، هرونکایی،
خوازگاری، خوازه مهنی، وازییننی، ههچیبی،	فینکایه تی
ههچوی، ههجووی، داوخوازی	خنیاکر: ده لورو، به زمگیر، گوبه ندگیر، قامبیژ،
خواستن: وی، واده، خواستن، نه توان،	لوتی خور
خوازتن، ههزکردن، به ته مابرون، توانستن،	خو: خهده، خده، نه ریت، خو
گه ره کببون، داواکردن، خهوستن، دوزکردن،	خواب: هاون، هون، ههف، خهف، ههوته،
وازتن، واسته، وازی، وستن	هوت، خهو، خاو، نوستن، ههو، ههون، وته، وهرم
خواستنی: خواستنی	خواب دیدن: ههو، خهودیتن، خهودین،
خواستته: خواس، خواست، واسته، خوازراو،	خهویینن، ههونده میش، خهوین
وهسه	خواب کردن: نوانن، خهوانن، له خهوکردن،
خواندن: وه ندایه نه، وه خویندن، خویندن،	خهواندن، خه فاندن
خویندن، خیندن، گازیکردن، بانگکردن، گاس،	خواب آلود: وه رماوی، خهوالوو، خهواوی،
وانای، واندن	خاوالی
خوانده: خواسته، واسته، خوازراو	خواب آور: نویندر

مرآئیه‌تی، په‌سندی، چاکی، رندی، قه‌غی، چاکه
خود: هو، وی، خو، خه
خود آرا: خۆ جوانکەر
خود آراسته: هنگوونگ، خۆ جوانکردو
خود آرای: خۆگیوکردن، خۆ جوانکردن
خود بخود: بھو، هدریۆخۆی، له‌خۆه
خود بین: ویوین، خۆپه‌سه‌ند، خۆخوا، خۆبین، خۆنا
خود بینی: فیز، خۆبینی
خود پوست: خۆپه‌رست، خۆخواز، خۆبین
خود پسند: باس میل، خۆپه‌سه‌ن، خۆپه‌سه‌ند، رووگرژ، باتیروک، کبار، به‌فیز، بادی‌ه‌ه‌وا
خود خواه: خۆخوا، خۆبین، خۆپه‌سه‌ند
خود خواهی: منه‌من، من‌من
خود داری: خۆپراگری، ده‌س‌پراگرتن، خۆداری، خودگیری
خود رو: خودەر، خورست، ماشین، تپ‌مبیل
خود ستا: فورت‌تک، خۆمه‌لکیتش
خود ستایی: هه‌لات، هوشه‌کاری
خود ستایی: بافیش، فشه‌فش، فشه، چاوپاوا، خۆمه‌لکیتشان، قاپان، گروفر، منمنوک
خود سر: هه‌لچوو، بیتخۆ، سه‌ره‌خۆ، بی‌پرس، بې‌مانا، لاسار، سه‌ره‌خت، خۆپایی
خود سری: خودسه‌ری، کیزی
خودش: ویژ، ویی، خۆی، خۆ، هیژ
خودشان: یان، ویتشان، خۆیان
خود شناس: خۆناس
خود شیرینی: خۆشیرینی، خۆشیرین کردن
خود فروش: پاته‌خۆر، خۆفرواش، جاش

خواننده: وه‌ندوخ، خۆینده‌وار، دنگییز، گۆزانی‌بیژ، قامبیژ، گۆزانی‌چر، ناوازه‌خوان، سترانیبیژ، ناوازه‌خوین، لازه‌بیژ، لاوکبیژ
خواه ناخواه: گه‌ره‌ک‌ناگه‌ره‌ک، خوابی‌نه‌خوابی، بتموئنه‌تموئ، چاری‌ناچار
خواهان: تالب، خوازەر، داواکار، به‌ته‌ما، تامه‌رزۆ، خواز، خاز، خوازیار، خوا، کارنیار، داخوازیکار، واز، داواکەر، داخوازیکەر
خواهر: خوی، خۆیشک، وا، خوشک، واره، خواهر، واله، واله‌کی، واهەر، وایکه، خوار، وایه، وویه
خواهرزاده: خۆیشکه‌زا، خۆیشکه‌زاگ، خوشکه‌زا، واره‌زا، خوارزا
خواهر زن: خه‌زن، ژن‌خوشک، خوشکی‌ژن، ژن‌خۆیشک، باتیسک، گورم، بالتوز
خواهر شوهر: گورم، دوش، گولباجی، خانباجی، خوشکی‌میرد، شووخوشک، دش، باجی
خواهری: خوشکیتنی، وایه‌ی
خواهش: نه‌رجو، پارانه‌وه، تکا، خواهش، هه‌رجو، نه‌رجوو، ته‌کلیف، خوابیشت، ته‌مه‌ننا، خواهیش، خواهیشت، لالانه‌وه، نه‌رجو، هه‌مین، تاوا، هیوی، ره‌جا، گیان
خواهش کردن: تکالیف‌کردن، خاترلیت‌کردن، هه‌وین‌کردن، خوابیشت‌کردن، هیتویکرن
خواهشمند: تکاکار، پارپه‌وه
خواهناخواه: خوابی‌نه‌خوابی
خوب: هول، باش، به‌دل، قانج، جندی، قه‌نج، چاک، په‌سه‌ند، خاش، رند، خوو، تازه، خاس، هه‌ول، هاوله، هیژا
خوبی: باشی، خاسی، چاکه، پیاره‌تی،

خوردشید: هۆر، ئافتار، خۆر، هەتار، رۆژ، خۆرەتار، وەر	خود کار: خۆگەر، خۆکار، خۆمەش، خۆنوس، قەلەمشوچ، خۆتکار، خودکار، خۆنوس
خوردندە: خۆرە، خۆر	خود کشی: خۆکوشتن
خورە: خورە، پووتک، شەقافلوس، خیرک، کفت	خودمانی: لەخۆمان، خۆمانی، لەخۆن
خوش: وەش	خودنمایی: خۆمای، خۆنویستی، خۆنواندن، خۆنوانن
خوش اخلاق: نەجیب، نەجیبو، خۆشخو، خەبەسەند، ئاکاریاش	خودنویس: قەلەمپاندا، خۆنوس، پاندا
خوش اخلاقی: ماریفەت، رووخۆشی، ئاکاریسەندی	خودی: مالتخۆ، خۆمالتی، ناخۆ، خۆیایەتی
خوش گذشتن: وەشکەردش	خور: خۆر، هۆر
خوش گفتار: نەقال، قسەخۆش	خوراک: هەردە، تەعام، خوارەمەنی، تەعام، چەرەخوارەمەنی، خواردنی، خۆراک، تەعام، شیو، خورد، وادە
خوش آمد: بەخێرھاتن، خۆشھاتن	خوراکی: خوارەمەنی، خۆراک، خۆرەک، خۆراکی
خوش آواز: خۆشاواز، دەنگخۆش، خۆشخوان، خۆشییژ، خۆشناواز، قەوال	خوراندن: دەرخواردان، وەردایش
خوشا: خۆزگە، خۆشا، وەرەک، وەرەکنا، وەرەکیان	خورانیدن: خۆرانن، دەرخواردان، خۆرانن، دەرخوارد، پیتخۆرانن
خوشاب: خۆشاو، وەشاو	خورجین: هەقبە، هەگبە، تور، توربین، جەنتک، جانتا، جور، لور، خورج، خورجین، شولەکە، شولەکە
خوشامد گویی: خۆشھاتن، بەخێرھیتان، خۆشاتن، خیراتن، بەخیراتن	خورد: خورد، خواردن، خوارن
خوش باور: خۆشباوەر، ساویلکە، دلەساف	خوردن: هەردەن، خارن، هەردە، وی، فارن، واردە، وەردایش، وەردش، وەردەش، وەردەل
خوشبخت: بەختەوەر، بەبەخت، بەختدار	خوردنی: چلە، خۆرەن، خوارەمەنی، شیاوی خواردن، واردش، وەر، هەردەنی
خوشبو: بۆخۆش، بۆخۆشی	خوردە: هیرە، وردە، خۆراو، خۆریاگ، خۆریاو
خوشبویی: بۆخۆشی، بۆخۆشی	خوردە شدن: هاتنەخارن، خۆران، هاتنەخوارن
خوش بیان: شەکرلیو	خوردەشده: خواردوو، خۆراو
خوش بین: وەشوین، خۆشبین، چاکبین، دلروون، هزریاش	خوردشت: خۆرشت، خۆرش، شلە، مەرگە
خوش پوش: تەریپوش، کۆک، پۆشته	
خوش تراش: قولا، ریک، شیاوی	
خوش ترکیب: قولغ، رند	

خوش مشرب: مەشرەف خۆش، خۆش مەشرەف
 خوش معاملە: سەودا خۆش، خۆش ماملە،
 بازار خۆش، سەودا خۆش
 خوش منظر: دەشە، دیمەن جوان، بە دیمەن
 خوشنام: خۆشناو
 خوش نشین: خۆش نشین
 خوش وبش: وەش بەش، چاکو خۆشی، چاق
 سلامەتی
 خوشە: وشە، خۆشە، هوشە، دال، ووشی،
 هیشوو، هۆشە، لووشە، هیشو
 خوشە چین: قورف، داشی، ویشیچن،
 ویسیکیەر، وشووکەر، گولچین، خوشەچن،
 هۆشەچن، گولبژیر
 خوشە چینیی: گولە وەچینی، هۆشەچینی،
 لەکاتە، هیشووکردن
 خوشی: شوق، دلشادی، وەشە
 خوف: یاس
 خوک: بەراز، وەراز، کاکول، خیک، خوو،
 وراز، واش
 خوگرتگی: گز، خوگرتن، خوگرتویی
 خوگرتن: هۆکارەبوون، گریوون، رامبوون،
 خوگرتن
 خوگرتە: نۆگر، خوگرتوو، رموودە،
 نالوودە، هۆگر، فیتر، رام، فیرا، فیتریوو، فیتریووگ
 خوگیری: خوگرتن، ناگرتەمات
 خون: خوین، خین، خوون، هوون، گونی،
 وونی، وون
 خون دماغ شدن: رسکین
 خون آلود: هونالو، خویناوال، خویناوالین،
 گونین، خویناوی

خوش تیپ: جواغاس، ریکوپیتک
 خوشحال: رازی، بەکەیف، خۆشحال،
 کەیفوەش، دلخۆش، بەکەیف
 خوشحال شدن: نیشەگرتن، لیلیاندن
 خوشحال کردن: خۆشحال کردن، دلخۆش
 کردن
 خوشحال کننده: چاوپۆشنکەرە
 خوش خبر: خۆشخەبەر، مژدەدەر، مژدەهین،
 خۆشخەوەر
 خوش خواب: خەوخەو، خەوخۆش، خەوتە
 خوش خوراک: خۆشخۆر
 خوش ذوق: بەزەوق، تەرفام
 خوش رفتار: بەناکار، ناکارچاک، خۆشڕەفتار
 خوش رو: فرز، خۆشپروو، نەوون، لەزگین،
 رووخۆش
 خوش روی: گەشی، رووخۆشی
 خوش سخن: شەکرلیتو، قسەخۆش،
 قسەشیرین
 خوش شانس: خواپیتداو، بەختەوەر،
 بەسموود، خواپۆ وادیو
 خوش صحبت: خۆشقسە
 خوشقدم: خۆشقسەدەم
 خوشگذران: کەیفکردە، خۆشراپواردە
 خوشگذرانی: حەیش، خۆشبووران،
 کەیفکردن، خۆشراپواردن، عەیش،
 خۆشگوزەرانی، فرەهی
 خوش گفتار: زمانشیرین، خۆشقسە
 خوشمزگی: خۆشی، بەلەزەتی
 خوشمزه: بەتام، خۆشەزە، بەلەزەت،
 خۆشچێژە، مەزەدار، بامەزە

خيابان: شقام، جاده، کاروانه‌ری	خونابه: موناو، خونناو، خور، خونابه
خيار: هاروو، ناروو، هاروی، یارو، خه‌یار، نارو، ناردی	خونالودشدن: خورین لیهاتن
خيار چنبر: ترژی، بهرووله، چه‌میله، قتی، چه‌مده‌خه‌یار، چه‌مار	خون بر آوردن: خورین هه‌لینانه‌وه، خورین‌پشانه‌وه
خيارك: خه‌یارۆك، قونیز	خونبها: وشر، خورینبایی، قان
خياط: خه‌یات، به‌رگدروو، به‌رگدورو، به‌گدرو، جلدروو، ده‌زی، ماشینه‌چی، ماکینه‌چی	خونبه‌دادن: خورین‌پژاردن، خورینبایی‌دان
خياطی: وارسته‌ی	خونخواه: خورینخوا، خونخواه، خورینه‌خۆ، رونه‌وه‌ی، خورینگر
خيالات: شه‌وره‌شك، وه‌ژاره، خه‌یالات	خون دماغ: رسه، لوتپژان، رزکیان
خيالی: خه‌یالی	خون‌ریزی: رزك، پژان، هورن‌پژوتن، خورین‌پژوتن
خيانت: خه‌یانه‌ت، ناراستی، نه‌راستی	خون گرم: خورینگره‌م
خيانتكار: خاین، بن‌به‌خت، غه‌یان، غاین	خون مردگی: هه‌لازپان، خورین‌تیزان
خيبر: خیر، نه‌ری، نه‌ی، نو، نا، نه، نوچ، نی‌نی، نه‌نه، نانا، نه‌خیر، نی‌ه‌ری	خوی: خولق، خوو، ناكار، نه‌ریت، خده، خوروی، وشت، میجاز
خير خواه: خیرخوا، چاکه‌کار، خیرخواز	خوی: عاره‌ق
خيوه: ماق، مر، بز، زه‌ق، زل، مور	خویش: خوو، خود
خيوره نگريستن: مالاکامه‌تدش، چاوکرسکانی، زه‌قپروانین	خویش: عه‌شیر، تابه‌فه، تیره، خزم، خویش، که‌سوکار، قه‌وم، کریو
خيوه‌سو: هه‌رزه، سه‌سه‌خت، لاسار، له‌سار	خویشان: قه‌ومان، که‌سان، خزمان
خيوه‌سری: له‌جه، لاساری	خویشاوند: قه‌وم، که‌سوکار، خزم، فامیل، قوم، قیله، خیل، لیز، مه‌روه، مه‌ردوم، لیزم، مریبا، خویش
خيره‌کننده: به‌ریه‌له‌ت، سه‌رسورپه‌ینه‌ر	خویشاوندان: خزم‌کس، عه‌قره‌با
خيز برداشتن: راپه‌رین، زوه‌ه‌ستان	خویشاوندی: خۆیایه‌تی، خزمایه‌تی، دۆستایه‌تی، خویشایه‌تی، که‌سایه‌تی، خۆیه‌تی، مه‌رده‌می، قه‌ومی، مه‌ردومی، مورده‌مه‌نی، خویشی
خيز بردن: هه‌لبز، هه‌لبه‌زان	خویشتن‌دار: خۆپاگر
خيزاب: لیپاو، شه‌پۆل، وشتره، شتراو، لوچار	خویشتن‌داری: خۆپاگرتن
خيزران: نارچ، هه‌یزه‌ران	
خيس: ویس، شل، ته‌ر، فیس، فدار، شه‌دار، که‌وتا، ته‌روتلیس، لیس	
خيس شدن: ته‌ریوون، به‌ناو‌بوون، شلبوون، فيسان، خووسان	

خيس كردن / خيمه

نامو، ناموو، كيش، نپرو، ناموور، هه نهار، هه دوار، هيش، خيش، هيشه، گهلا، نيرهقه	خيس كردن: فيساندن، خورساندن، فيسهنه
خيك: خيك، خيزه، شورتان، خيگه، پيسته، هيزه، هيز، خيگ	خيسانندن: خوس، نمندن، ته پر كردن، خورساندن، خوييس
خيگ: مهسكه، هيزه، ته جيري، شياروك، خيگه	خيسانده: ويساي، خوساو
خيل: خيل	خيسانيدن: ته پر كردن، تليساندن
خيلي: خهولي، خهيلي، گهلهك، فره، زاف	خيس خورده: نيا، نيا، نما، خورساو، خورسيانگ، نياي
خيمه: خهركا، خيهوت	خيس شده: تليساو، ته پيووگ، هي يه ي
	خيسيدن: خوسان، خوييسي
	خيسيده: خورسيانگ، خورسيانو
	خيش: ههلا، ههوجار، يه رقه، ههوجار، نامور،

د

- داخل:** داخل، ژوره‌وه، ناوه‌وه، ناو، ده‌رووژوور، ده‌روون، را، ناوخۆ، نیتو، هندیرو
- داخل شدن:** هاتنه‌ژوور، چوونه‌ناو، هاتنه‌ناو، هاتنه‌نیتو، ناوه‌هاتن، پیتوه‌چوون
- داخل کردن:** کردن، خستنه‌ناو، گره‌وتش، تی‌تاخنین
- داخلی:** ناوخۆیی
- داد:** دای، داد
- داد:** داد، عدل، نینساف
- داد:** شیر، نه‌پرره، گوره
- دادخواهی:** هاوار
- دادوقال:** گونگه‌شه، چه‌قه‌وه‌هرا، زه‌نازه‌نا
- داداش:** نابرا، برای گه‌وره، کا، کاک، کاکه، نابا، داشو
- دادپروور:** دادپه‌روه‌ر، خاوه‌نداد، عادل
- دادخواه:** دادبهر، گلیکار، شکایه‌تکهر، دادخوا، دادخواز
- دادخواهی:** دادخوازی، دادخوایی، دادپرسین، گازن، شکایه‌ت
- دادگاه:** دادگا، مه‌حکمه‌مه، دادگه
- دادگر:** دادپه‌روه‌ر، دادگهر، دادگیر
- دادگری:** مه‌قانه‌ت
- دادن:** یان، داگ، داین، به‌خشین، دان، وه‌دان
- دادوییداد:** داوییداد، گریچ، هه‌راوه‌هورا، زه‌نازه‌نا، هاوارودا، دادوییداد
- دادوستد:** نالشت، نالیش‌ویرش، نالوگۆر، نالویر، فاروگۆر
- دادوقال:** قایش، هاوارودا، هاواروداو
- داده:** دراو
- دار:** دار، قه‌ناره
- دارا:** هه‌بورو، بروه، بووده، ده‌وله‌مه‌ند، مالآوا، مالدار، دارا
- دارایی:** دار، سامان، ماڤ، دارایی، هه‌یاتی، مالتی دنیا، هه‌ن، هه‌یی، ده‌ولت، وار، مه‌له‌سه‌ک، بود، هه‌بوون، هه‌دار، هه‌س
- داربست:** چه‌وته‌ک، داربسه‌س، قایمه، داربسه‌ست، چیتیه‌س، چیتیه‌ست، قایمه‌میتو، داربهن، داربهنده، قه‌ره‌چیتوه، که‌پرۆکه
- دارچین:** دارچین
- دارد:** دارو، هه‌سی
- دارکاله:** چوگان، گۆچان، گوبان
- دارکوب:** دارتورکنه‌ک، دارته‌قیتنه، دارکروک، دارکرۆکه، دارکوتکه، دارکونکه‌ره، دارکوته، کوتکوتوک، دارکوتکه، دارته‌قه‌نه، خه‌نجه‌رده‌م، خه‌نجه‌رده‌مه، داره‌سه‌مه، داره‌که‌وه، ده‌رته‌قین، کاکورک، دارکوب، کوویک
- دارنده:** وه، دارنده
- دارو:** ده‌رمان، ده‌وا
- داروخانه:** ده‌رمانخانه، ده‌واخانه، ته‌جزاخانه
- دارودسته:** داروده‌سه‌ه، داروده‌سه‌سته، ده‌سویه‌یوه‌ن

دامان: پهله، داوین، تەشك، بمر داوین	داروساز: داروساز، دهرمانگر، دهرمانساز
دامپزشك: وەیتان، بەیتان	داروغه: شانە، شەحنە، داروغە، داروغە، قۆلجی، كەلانتەر
دامدار: ناژەلدار، دەرلەتدار، مالدار	داروفروش: نەجزاجی، دەرافرۆش، حەتار
دامداری: مالداری، ناژەلدار، دەرلەتداری	داروگر: نەجزاجی
دامگاه: كختان	داس: تەرداس، تەورداس، داس، دارە، داری
دام گذاردن: داوداخستن، داوانانەو	داستان: هەقایەت، چیرۆك، حەقایەت، دەسان،
دامن: چاك، خوست، دار، داوین، دایەن،	هەكایەت، داستان، حیکایەت، خەبەرۆشك،
نەتەگ، تەشك، چاك، دامان، دار، دامین	نەزىلە، رازى، مەرسەلا
دامن زدن: خۆشكردن	داستان گفتن: گێراندنەو، هەكایەتوتن
دامنه: ناتەگ، بنار، پادەتشن، پەدەشت،	داسه: داسو، داسوك، داسوكه، داسولكه
پالدامین، پەلە، دامین، كاس، كوتتار، بنار،	داشتن: وێبوون، پێبوون، لەلابوون، وێ
داوین، ونار، گورت، وەرپال، بەرپال	داغ: تووز، داخ، قوم، گەرم، كەل
دام نهادن: تەلەنانەو، تەلەدانان، داوداخستن،	داغان: تێكۆپێك، داغان، بەریاد، تەرتوتونا،
داوانانەو	تەفروتونا، شنیار، وێران، شنیارە، وەكوداد
دان دان: گوروكورو، داناردانار	داغدار: بەداخ، دل بەخەم، خەمگین
دانا: بز، زۆرزان، دانا، هشرۆه كری، زانا، پری،	داغ كردن: نارەاندن، چزانندن، پیاچزان،
حالم	پیاچزانندن، داخكردن، داغكردن، تووزاندن، داغ
دانش: زانست، هین، ناگادار، خەبەردار	پیتەمان، قرچاندن
دانش آموز: قوتابی	داغ گذاری: داخكردن، كەو، داخچزان،
دانشجو: خۆتەندكار، خۆتەندكار	كەوانندن
دانشمند: زانا، تورەوان، عالم، هۆزان	داغ گذاشتن: داغ، دەر، قوماندن، داخكردن
دان: دان، دانە	دافعه: هەسریبایش
دانه: دانك، دەنك، دانە، لب، هەب، هەو،	دالان: دالان، دارمییجان
دەنگ، دەنك	دالبر: دالبر
دانه دانه: یەكی یەكی، داناردانار، گلوگلو،	دالتونیسیم: شەوكوری، شەوكۆتری
كلەكلە، لېلب، دانەدانە، دەنك دەنك، لېلبو،	دام: ناژان، ناژەل، ولسات، مەرۆمالات، پانان،
قلقل، دەنك دەنكە	چواریا، چوارین، رەشمان، حەییوان، داف، دار،
داوطلب: هەمت، ژدل، داوتەلەب، داوخواز	تەلە، مالات، ولس، دەرلەت
دایره: جەغز، جوغز، بز، چووز، جغز، دایەرە،	داماد: یەزەن، زاوا، زاوا، چراخ، چراخ
خیزك، شووژ، كوز، گاخ، هیل	

دخترک: کچک، کهچیلۆک، کهچۆله، کهچک،	دایره‌ای: گرد، گرده، جهغزی، گروفهر
کیژۆله، کیژۆوله، لهیری	دایم: هم‌میشه، دایمه، دهراندر
دخل: داخله، ده‌خل، ده‌خلدان، ده‌خلودان	دایما: دوم، هم‌میشه، دایم
دخمه: ده‌خمه، گۆز، قهور، قمبر، ده‌غمه	دایه: تایه، دایه، تایمن، مامان، دایمن، تایمن،
دە: ده‌عبا، داحبا، درمنده	دادوک، دادی
دو: درگا، دمرگا، دمرکه، دمرک، دریانه	دایی زاده: لالۆزاده، لالۆزا، خالۆزا
دو: له، دهنار، له‌نار	دایی: خال، خالۆ، لالۆ، لاله، کاکۆ، کاکۆیه،
دو: دوپ، مرواری	نالو، هالۆ، هالوا
در آب انداختن: خستنه‌ناو، به‌ناوادان	دب‌باغ: چدرمچی، دب‌باغ، ده‌باغچی،
دواج: نیوکمو، پۆر، مووزهر، مه‌لی‌پور	چدرم‌خۆشکمر، ده‌باغچی، ده‌باغدان، ده‌باغ،
دراز: دریزۆ، دراز	پیست‌خۆشکمر، ده‌واخ
درازا: جال، بارتەقا، له‌تۆله‌دا، دریزۆایی،	دب‌باغی: تالدان، گه‌مار، ده‌باغی
له‌دریزۆی	دب‌باغی کردن: هه‌لالدان
دراز شدن: وهرانتا، دریزۆیون	دبدبه: هنگونگ، ته‌مته‌راق، ده‌بده‌به، شکۆ،
دراز کشیدن: هه‌لاژیان، پالک‌هوتن،	جه‌لال
پالک‌هفتن، هه‌نژین، راکشان، دریزۆکیشان،	دبستان: قوتابخانه، فیزگه، مه‌کته‌ب، مه‌تکه‌ب
وه‌رک‌هوتن، رازان، دریزۆیون، پالک‌هفتن،	دبنگ: شه‌واک، بیته‌وش، گیلوکه، گه‌مزه
تلاریون‌هوه، خرپکین، راستراکشان، دلوره،	دیبرخانه: یازخانه، ده‌فته‌رخانه
خۆدریزۆکردن، راکیشان، خریک، کشتاویتس،	دجال: جه‌جال، جرجال، ججال
تخیلبسون، که‌ران‌دش، راشکان، وه‌زهلان،	دچار: ناوقه، تووشیار، گیۆده، دوچار،
دریزۆیون‌هوه، وه‌که‌تن	تووشبوو، کولک، تووش
دراز کشیده: هه‌لاژیاو، هه‌لاژین، هه‌لاژیو،	دچار شدن: هاتنه‌سهر، به‌نگیون، مانه‌وه،
راکشار، پالک‌هفته	گیرخواردن، قه‌تیسمان
در آغوش گرفتن: ناوقه‌بیون، پشتان	دچار کردن: ته‌پاندن، تووشکردن
درآمد: بارچه، داهات، دهرامه‌ت، حاسل،	دخالت کردن: ده‌غلکردن، خه‌له‌چاندن
به‌هره، هورته، دهرامه‌د	دخالت نکردن: رووبادان، خۆتینه‌گیاندن
در آمیختن: بگردن، تپراکردن، گۆاندن،	دختر: کچ، دوت، قز، کمنی، که‌نیشک،
تیک‌ل‌تیک‌ل‌کردن	که‌ینه‌ک، که‌ینه‌که، کیژ، کینا
در آمیخته: هبیز	دخترانه: که‌چانه، که‌نیشکانه
در آوردن: وهرانتش، دهره‌اویشتن، درش‌اوردن،	دختر خوانده: زرکچ، که‌چه‌لی

درخشیدن: برووسکان، بریقه‌دان، بریسکان، برووسکین، ناورنگه‌دان، دره‌وشین، ترووسکان، بریقانه‌وه، ترووسکانه‌وه، دره‌وشینه‌وه، ته‌یسین، برقانه‌وه، درۆشیان، تیشکدان، دروشین، درخشانه‌وه، دره‌خشینه‌وه، ورشه‌دان، بریقان

درخواست: داوا، ویست

درد: نازار، ژان، نیش، یش، نارهان، توی، چره‌چر، درد، زه‌حمت، ده‌جا، ناران، مهینه‌ت، خه‌م، خه‌فت، هیوات، وه‌زن، مسیوه‌تی

درد آور: کولک، به‌ژان

درد گرفتن: یشان، نیشان، هاتنه‌نیش

درد دل: ده‌دی‌دل، گله‌یی، ده‌ده‌دل

درد دل کردن: گازین، ده‌ده‌دل‌کردن

دردمند: ده‌رد‌کیش، به‌نازار، ده‌رد‌مه‌ن

دردناک: به‌ژان، به‌نیش، به‌ده‌رد، پرژان، له‌ژان

در دسترس: قه‌ره، تخوون

در دسترس بودن: په‌رده‌ژی، په‌رده‌وژ

در دسو: ته‌مه‌ره، کیشه، ده‌رده‌سه‌ری، زه‌حمت
در رفتگی: له‌جیگه‌چوون، له‌جی‌چوون، له‌گه‌چوون، ترازان

در رفتن: چرتیان، ده‌ریه‌رین، خه‌لیان، خۆ‌پا‌پسکان، خۆ‌پا‌پسکاندن، فه‌رژین، فه‌رز، وه‌تروویسکیان، ده‌ریه‌رین، فیس‌مالک، له‌گه‌چوون، ترازان

دروژ: درز، قلش، تره‌ک، قه‌لش، تلش، قلیش، چاک، ده‌غه‌ز، قه‌لشت، ده‌رز، شره‌ق، قه‌ش

دروژ بردن: قلیشان، درزبردن

دروژ گرفتن: قوردادان، قوردان

دروژگیری: درزدانه‌وه، درزدادان، درزگرتن،

ناژین، ده‌ره‌یتان، ده‌راوردن، داکه‌ندن
درافتادن: ملبه‌مه‌له

دربار: ده‌ربار، دیوه‌خان، بابه‌ت

درباره: ده‌ربار، ده‌رباره، له‌بابه‌ت، له‌مه‌ر، له‌باوه‌ت، له‌بابه‌ت، له‌مه‌ر، باره، حدق، سه‌باره‌ت
دربان: ده‌ربان، ده‌رگه‌وان، درگاوان، ده‌رکه‌وان، ده‌روازه‌بان، ده‌روان، قاپیوان، ده‌که‌وان، قاپیه‌وان، کورک

در برابر: له‌به‌رانبه‌ر، له‌حاست، له‌حاند

در بست: ده‌ریه‌س، ده‌ریه‌ست، ده‌ریه‌سه

در پی افتادن: شو‌نکه‌وتن، که‌وتنه‌شو‌رین

در تنگنا قرار دادن: ته‌نگه‌لچنین

در جا: پاکوته، ده‌رجا

در جه: پله، ده‌ره‌جه، چه‌پ، پا، پیکوته، پله، شان، میته‌نگ، مه‌رتبه‌با، مه‌رتبه‌به، غره

در جه بندی: نقراندن، پله‌بو‌دانان

در جه دادن: پیش‌خستن

درخت: دار، دره‌خت، بن، دروشه، داروبار

درخشان: برقه‌دار، شاهیک، به‌ترووسکه، تابان، ده‌ره‌فشان، دره‌وشان، خه‌رپا، بریقه‌دار، به‌بریقه، دره‌خشان، درۆشین، به‌دره‌وش، بریقه‌ده‌ر، درۆشن، به‌دره‌وشین، ورشه‌دار، وریشن، گرشه‌دار، شه‌وقدار، بریقه‌دار

درخشش: برقه، بریقه، ترووسکه، دره‌ویشن، دره‌وشین، برووسک، دره‌وشانه‌وه، ناورنگ، چرف، دره‌وش، پرشه، ورشه، گرشه، دره‌وشه، ترووسکان، شه‌وقدان، ته‌یس، بریسکه، چرووس، دره‌وشینه‌وه، ترووسکه‌دان، چرووسکه، که‌ل، وریش، له‌یلان، مه‌ریس

درخشنده: ورشه‌دار، گرشه‌دار، بریقه‌دار

در عوض: له توله، جال، بارتدقا	بنکشی
درفش: دریشه، دریشه، درهوشه، دروش	در زدن: دهقوباب، له درگادان
درک: فام، ناوهز	درس: دهرس، دهرز، وانه
درک کردن: حالیبورن، تیگه‌یشتن، ناوزان، مسایش	درس خواندن: خوژن، خوژندن، خویندن، وهنای، وانای، وهندهی، دهرس خویندن
در کمین نشستن: پاریزچوون، خۆمه‌لاسدان، خۆمه‌لازدان	درس خوانده: هیندار
درکوب: درگاژهن، درگاژهنه	درس گرفتن: تهریوون
درکوبه: درگاژهن، درگاژهنه، دهرژن، دهرکوتک، دهرته‌قین، دهرکوت	درس عبرت گرفتن: چاوترسانن، په‌نوه‌گرتن
درگاه: بهره‌رگا، بهره‌رکه، درگانه، دریانه، دهرکه، دهری، دهرگا، درگا، دهر	درست: ههق، حمل، دروست، دروس، راست، رهوا، راس، راسته‌قانی، راسته‌قینه، حه‌قیقه‌ت، راسته‌کی
درگردش: بهره‌واج، ده‌سوادهس، له‌گه‌ردا، ده‌سه‌ودهس، ده‌ستاوده‌ست، ده‌سوادهس	درست شدن: شه‌میران، پیکهاتن، جیبه‌جی، نه‌نجام
درگیر: هاو‌پیش	درستکار: ناز، حه‌قانی، راست، دروست، ده‌سپاک، نه‌مین، دروسکار، راستکار، کارپاست، کاردروس
درگیر شدن: تیوه‌گلان، هه‌فتووش، هه‌وروشی	درستکاری: نامانه‌ت، شیرپاکی، راستی، دروستی
درمان: دهرمان، دهرموو	درست کردن: چیکرن، سازدان، دروستکردن، خاسکردن، چاکردن، جیتکردن، دروسکردن، وه‌دیه‌یتان، دهر، پیکه‌یتان
درماندگی: تیمان، رامان، دامان، دامای، داماگی، تیمای، ماتی، سه‌رگه‌ردانی	درستی: دروستی، درووسی، راستی، راسی
درماندن: په‌ککه‌وتن، دامان، په‌ککه‌فتن، له‌کارکه‌وتن، تیمان، تیمان، داماگی، سه‌رگه‌ردانی، فلبوون، شه‌که‌تبوون، قه‌تیزبوون، لاتکه‌وتن	درشت: درشت، دوشت، که‌له، گر، گرد، گرس، گه‌پ، زه‌لام
درمانده: دیران، داماو، داماک، گونه‌ک، کلۆل، نچار، به‌له‌نگاز، لاکه‌فته، لاکه‌فتگ، بارکه‌وتوو، لاکه‌وته	درشت اندام: چواربه‌له‌هوی
درماتگاه: دهرمانگا	درشته: درشته، درشته
درمقابل: به‌رانبه‌ر، بابته، له‌بات	درشتی: گردی، درشتی
در میان گرفتن: گرتنه‌ناو، ده‌وره‌دان	درشکه: عاره‌بانه، کالیسکه، دوروشکه، فایتوون
در مقابل: له‌چاو، له‌به‌رانبه‌ر	

دوّه: دهره، بوهل، دول، بدل، دهل، شیو، دوون، گهلی، دوپل، شیف، گیر، نهال، نوپیل، نوہال	دو قتیجه: جا، نیت، لهناکاما دوفا: دورنا، قورنگ، قورینگ، قولنگ تورینگ
دوهم: هره مه، گوتره، هالوز، دهرهم، تیکنالوز، تیکه لآو، تیکرا، تیکلاو، ناویته، تیکنالوز	دو فنده: تیو، درهنده، دهعبا، داعبا، وهحشی، درنده
دوهم: دهرهم، درهم	دو فنده شدن: نویون، دپیون
دوهم آمیختن: نمودان، تیکه لکردن، لیکدان، تیکدان، لهیه کبه ریون، تیکبه ریون، رژانه یکه، تیکه لآویون، ژانه یکه، تیکچرژان	در نظر گرفتن: نانهوه، لهبهرچا وگرتن، هه لنان، حایشان، حهسا وکردن، وابوچون
دوهم آمیخته: لیکدراو، تیکه ل پیکه ل، ناویته، تیکه ل، تیکه لآو	دو رنگ: درنگ، دیرس، دیرس، دیر
دوهم برهم: شهختو، تیکه ل پیکه ل، ناریک، تیکه ل و پیکه ل، لیل، تیکه ل، پیکه ل، گه فری، ناته کوز، گزومژو	دو رنگ کردن: هانوهوون، ماوه پیدان
دوهم برهم شدن: لیکریت کبسون، تیکچون	دو رنگی: دیرسی، درنگی، دیری
دوهم شدن: بهیه کاجون، لهف پتچین، لیک نالان، نالوزیان، شیویان	درو کردن: دره وکردن، دروون، درومیه، درونه
دوهم و برهم: نالوز، پتچ و پلوچ	دروازه: درگا، قاپی، قاپیه، دمرواجه، دهرواجه
دوهم برهمی: وهخومان، تیکه ل پیکه ل بون، تیکمه گلان	درو دگر: ممرهنگوز، دارتاش، نه چار، دارتاش
دوهم چلانیدن: تیکه هه لشیلان	دروغ: هه لبهست، دره، درو، دهلهسه، قو، ناخلیف، ناراست، خهلاف، خیلان، هه لبهسته، ور، دمره، دمرهوه، فر، نه راست، لاف
دوهم رفتن: بهیه کاجون، چوونه ناویه کتر	دروغ بافی: قسه دمر آوردن، درو کردن
دوهم ریختن: هالوزان	دروغ گفتن: درو کردن، ناراستوتسن، که زیاندن
دوهم شکسته: هه پروو، بهمه پرووگ	دروغگو: یالانچی، درو کمر، دروزن، دروزه، دمرهوین، گزنه کار، وریژ، لافی، درو بیژ
دوهم شکستگی: وهپرتکان، تیکشکان، لهبهریه کچون	درو کردن: چین، دروینه کردن
دوهم شکستن: تیکشکان، وهپرتکاندن، تیکشکاندن، لهبهریه کبردن	دروگر: پاله، دروینموان، فاله، ناندرو، دروینموان
	درون: هناو، هه ناو، هه ناو، ناو، نهنده روون هندرو، هوندروین، دهروون، پال، ناخ، ناوه روک
	درویش: دهریش، دهریش، عمودال
	دوّه: چۆم، رووخانه، روویار

ژاکاو، گژم، خه مبار، خه فته تبار	درهم شکسته: تیکشکار
دست: دهس، دست	درهم فرو بردن: چه واندن، له ناویته کبردن
دست آموز: دسته مز	درهم فرو شدن: تیکگتیران
دست انداز: تهسه، قورت	درهم فرو کردن: تیکبردن
دست از کار کشیدن: پایدوس، دست	دریا: بهر، زهریا، دهلیا، دهریا، زریا
کیشان له کار، دهس هه لگرتن له کار، پایدوست، به تالکردن، پایدوز	دریاچه: بیرکم، ده ریاحه، زریبار، گؤل، بهرک، بیرک، زریوار، بهرک
دست بردار: دهسه بردار، دهسه لگر، ازهین، ده زه بردار، دهسته رار، ازهین	دریازی: دهریایی
دست بردار شدن: وازلیتهینان، دهسته زیهلانی	دریافت کردن: هلانین، گوره تهنه، وهرگرتن، ساندن، نه ستاندن
دست برداری: دهس لیبسه بردان، دهس لیه لگرتن	دریچه: هورقه، ده رییچه، قولیر، روجه، کولانه، ده ریچه
دست برداشتن: دهس بردان، دهس هه لگرتن، وازهینان، وازلیتهینان، دهس لیبسه بردان، دهس لیه لگرتن، هلشتن، وازلیتهینان، هلیان، لیگه ران، لیگه ریان، لیگه رین، وازهانین، دهسه لگرتن، وازسانین، وازه اوردن، وازهانین، گپر، دهس هه لگرتن	دریدن: جردان، دریان، درین، دراندن، درانن، درنه
دست به کار شدن: ملنیا، ملنان، مل پیوه نان، دهس به کاربون، تی تیشتن	دریده: هه لزارو، دپاو، دریاگ، دریاو، دریا، ده رسه، شفقار، لهت
دست به گردن: مله ما، دهس له ملان	دریده شدن: هه لچران، دران
دست پیچاندن: باسکدان، دهس تفراندن، باسک بادن	دریغ: هاوار، یازوخ، یازوغ، خه بینهت، محابن، حهیف، بهداخه وه، داخه کم، ههیف، مه خابن
دست دست کردن: دهس تاوده سترکردن، هه واله به گه واله	دریغا: هایللی، وهیرو، داخم، حهیف، محابن، دهردو، داخه کم، بهداخه وه، بهداخه وه، موخابن، هاوار به ماتم
دست گرداندن: ماشانن، دهس تگیران	دزد: چهته، دز، قهره پیشی، دهس تکاتی، دز، جاسوس، شوفار، شاوی، ماتپر
دست نخورده: مزر، دهس تنه خوار دوو، مزرکری، دهس لینه دراو	دزدکی: خنز، دزانه، بهدزیسه وه، له بنه وه، بهدزیوه
دست و پا زدن: لاقه فرتن، پله فرتن، پله قازه، پاله قه، پاقره، پله فرتن، پله فرتن	دزدی: چرپ، ماتپری، ماتپرین، دزی، رفاندن
	دزدیده: دزارو، دزاور، دزیردوو، دزیگ، دزیاو
	دزدیده شده: دزیگ، دزارو
	دژم: پهنگه میش، زور، سووره، چرچه، لاواز،

دستفروش: ویلخر، دسفرۆش، چه‌رچی، مامله‌چی	دست‌وپاگیر: پاگیر، پرله‌گیر گرفت
دستکاری: ده‌سکاری، ده‌ستکاری	دست‌ودلباز: دلاوا، به‌خشنده
دستکاری شدن: کورژان، ژاکان، کورساندن	دستار: یاشماخ، یالغ، جامانه، ناغابانوو، ناخه‌بانوو، جامه‌دانی، جه‌مه‌دانی، ده‌سما، پیچ، میزهر، شاشک، میزهر، شاسیک، که‌ونیک، گرگ، ده‌ستار، سه‌روپیچ
دستکاری کردن: ده‌ستلیدن، ده‌سکاری‌کردن	دستاس: گیرووسه، گیرووشه، ده‌ستار
دستکش: ته‌تک، ده‌سته‌وانه، له‌پک، ده‌سکیش، ده‌سما، لاپک، له‌په‌ک، له‌پیک	دست‌افشار: ده‌سگوش
دستگاه: ده‌زگا، مه‌کینه	دستاورد: یاب، ده‌سکهوت
دستگیر کردن: گرتن، قۆلبه‌ستکردن، ده‌ست به‌سدر کردن	دستاویز: ده‌ساویژ، ده‌ساوژ، قهره، بیانوو
دستگیره: ده‌زگیر، ده‌سک، ده‌سه‌گیره، قۆلب، ده‌سگیره، ده‌زگیره، قلف	دستباف: ده‌ستچن، ده‌سچن
دستگیری: ده‌زگیری، ده‌سگیری	دستبند: ده‌زبینک، خشل، ده‌سوهن، ده‌سبه‌ند، ده‌سبه‌ن، که‌له‌پچه، که‌له‌مچه، مووچه‌وانه، مووچه‌وانه
دستمال: ته‌هره، ده‌سما، ده‌سرۆکه، چه‌وره، ده‌سه‌سر، ده‌رچاو، ده‌سه‌سدر، ده‌سپه، ده‌رسوک، ده‌سه‌ده‌ست، که‌فی، که‌فیک، که‌فیه، که‌مک، که‌نی، مه‌ندیل	دستپاچه: به‌یده‌س، ده‌سه‌پاچه، سه‌رگه‌ردان، شیوار، هه‌ولسه‌کی، چه‌په‌ساو، ده‌ستپاچه، سه‌رلیشیوار
دستمزد: ده‌ستبرها، ده‌ستمز	دست‌خالی: ده‌ست‌والا، ده‌سبه‌تال
دستنبو: ده‌سامو، شه‌قامه، شام، شه‌مام، شه‌مامه، شاموک، شه‌ماموک، شه‌ماموکه، شه‌موومه	دست‌خط: ده‌ست‌وخه‌ت، ده‌سته‌ت، ده‌سه‌ت، نامه، ده‌سه‌ت
دست‌نشان کردن: دیاری‌کردن، نیشانه‌کردن	دست‌خوش: ده‌سته‌خۆش، ده‌سه‌خۆش
دست‌نگهداشتن: ده‌سپراگرتن، لیپراوه‌ستان	دست‌دادن: ته‌وقه، ده‌ست لیپدانه‌وه، ته‌وقه‌کردن، ته‌وقه‌کردن
دست‌نماز: ده‌سنویژ، ده‌زنویژ	دست‌درازی: ته‌عه‌دا، ده‌ست‌دریژی
دست‌نویس: ده‌سنووس، ده‌سنویس	دسترس: ده‌ستره‌س، کیس، قیس
دستور: نیجازه، ده‌ستور، ده‌سور، نه‌مر، فرمان	دست‌رسی: ده‌ست‌گه‌یشتن، ده‌ستره‌سی، هه‌نا
دسته: پارت، ده‌سته، کۆمه‌ل، تارم، هه‌سته، تاقم، تیپ، چه‌پک، چه‌پکه، ده‌سه، ده‌سک، ده‌ستک، قۆلب، ده‌سکه، کلک، ده‌سه، که‌وته،	دست‌رنج: خه‌بس، ده‌سپه‌رنج، رهنج
	دست‌ساز: ده‌ستکار، کاری‌ده‌ست، ده‌سکوت
	دستشویی: نابده‌سته‌خانه، نابخانه، ده‌سته‌ناو، ناوده‌س، ده‌سه‌شۆری، ده‌سه‌شۆر

خراوویتی، قسهوتن، ویسین	قرله، جووق
دشنه: تووژک، دشنه، خه نجر، کیرد، تووشک، دشنه، کالانی	دسته بندی: هه وال هه والانی، دهسته دهسته بوون، خزیه خویی، دهسته بندی
دشووار: هاسی، هس، ههسته، ناست، زه حمت، نهسته، تنگ، دژوار، چهن، سهخت، گران، چه توون، ناریشه، دشوار، دوخشار، حاسته، فه لاکهت، مشکول، موشکیل	دسته جمعی: هه مروتی، تیکرایی
دشووار آمدن: پی گران بوون، دشوار هاتن	دسته دار: دهسکار، بههنگل
دشواری: جر، دژواری، چه توونی، سهختی، گرپجر، زه حمت	دسته کردن: دهسته کردن، دهسه کردن، دهسه ملان، دهسته ملان
دعا: دوعا، دوحا، ترا، نزا، پارانهوه	دستیابی: دهس پهیا کردن، دهست پهیا کردن
دعا خوان: دوعا خوین، نزاخوان، نزاخوین	دستیار: یارمه تیده، دهسیار
دعا خواندن: دوعا خویندن	دستیاری: یارمه تی، دهسیاری
دعوا: داوا، ههرا، شه، جهنگ	دسر: بهر، شیو، دیسیر، چه شه
دعوت: دهعهوت، بانگه پشته، بانگه پشته، میوانی	دشت: دهشت، بیوان
دعوت کردن: وه خویندن، دهعهوت کردن، بانگه پشته، لی گیوانه وه، وه خاندن، بانگ کردن، وه خواندن	دشتبان: دهشتهوان
دغل: چوغل، دهغه، فیل باز، ناراست	دشت کردن: سفتاح، دهشت
دغل باز: قه مسی، ناراست، دهغه	دشداشه: دژداشه، دیزداشه، عهزیزی، دیزداشه
دفع: دهف، دایره، دهفک	دشمن: دوژمن، نهتل، دژ، نهیار، نهته، نهتهوی، تاسب، ناحهز، خه نیم، دشمن، غه نیم، گاوبه، مددهعی، دژمن، نه دوست، دژمین، دوشه، محک
دفع زدن: دهفهنی، دهفهنی، دهفلیدان	دشمنی: دژمناتی، نهیاری، دژایه تی، دوژمنایه تی، دشمنی، دژمنایه تی، دوژمنی، دوشه نی، دوژمنه نی، دوژمنه نایه تی، نا حهزی، نویین، لاری
دفع زن: دهفهن، دهفهن، دهفلیده	دشنام: جنیو، سه خیف، خه بهر، جوین، دژمان، خو سن، دژوون، خراو، جمین، دژوین، دژوین، دژنام، خراو، خهراو، دژمین، دشمان، دمژین، فاش، کفر، ویس، ملق
دفاع: بهرگرتن، بهرگری، بهرگیری، دیفاع	دشنام دادن: هه لسکانن، هه لگرتن، جویندن، جنیودان، خهراووتن، خراپوتن
دفاع کردن: خویاراستن، خویارازتن	
دفتر: دهفتهر، پهراو، نووسگه	
دفتر خانه: نوویسکه، نوویسنگه	
دفتر دار: دهفته ردار	
دفع: دهتهک، دهفع	

دفعه: جار، دفعه، همل، کهرهت، دال، چهل،	دلآل: کزیر، ده لال، کزیر
چهل، ده دفعه، ده حفه، دهره، کشه، گا، گل،	دلآور: نازا، میرخاس، جامیر، نه گیت،
گلانگ، ده فه، مهر تبه، هو، هموه، واره،	جوامیر، دلاور، ره شید، گهزناس، بویر
که لانکه، محل	دلآوری: نازایهتی، میرخاسی، جوامیری،
دفن شدن: وه شیران، نیژران	نه گیتی
دفن کردن: نیان، وه دارتش، لمتش، ناشتن،	دلآواز: دلاوا، ده سواز
نه سپه رده کردن	دلبر: دلبر
دق: دیق، تهق	دلبران: یاران
دق الباب: لیدان، کوتانی درگا	دل بردن: دل سندن
دقت: وردی، دی، دیکهت، وردبوونهوه،	دلبری: دل دزی، دل بهری، دل لی سندن،
تیرامان، رامان، وردبوونهوه	دل لی سندن، ههنگ
دقت کردن: هووربوونهوه، دیکردن،	دل بند: به ندل، به نی دل
لی وردبوونهوه، وردبوونهوه، وردبوون، وردورد	دل به هم آمدن: دل کازین، دل بهیه کاهاتن
دقیقه: هووردهم، خولهک، ده قیقه، خولکه،	دل پسند: دل په سندن، دلگر
خولک، چرکه، وردهک	دل پیچه: دل پیچه، بای پیچ، ژانوپرک، دل تیشه
دک: دهرکراوی، وه دهرنراوی، قهور	دل تنگ: دل پر، خه مبار، دل تنگ، خه ماوی،
دکان: دوکان، دوکان	قدیک
دکاندار: دوکاندار، دوکاندار	دل تنگی: دل خوری، دل تنگی، دلکشاری،
دک شدن: رتان، له کولکهوتن	خه مباری، دلگیران، دلگیری، قه بزی،
دک کردن: دهر پیوه نان، هه لفرتانندن،	وه ره گه برایش
هه لفرانن، رتانندن، قهورانندن، قاودان، گالدان،	دلجویی کردن: وه ژانندن، بوورژانندن وه
وه چفانندن، دوورکردنهوه	دلخواه: دلخوا، دلخاز، دلخواز، واستهن،
دگمه: دوگمه، پشکوژ، دوگمه، بشکوژ،	واستهنه
قوپچه، بشکوش، قویسه، کومچا، پشکوژ،	دلخور: دلخور، نیگه ران، په ریشان، لووته لا،
گوجاک، بشکوک، گو، میوک، بژکوژ، ماک	لالووت
دکور: که له بدون، دیکور، نارایه	دلخور شدن: عاجز سوون، توور به سوون،
دگمه: بیلهک، دوگمه، بشکوژ، قوپچه	دل تیشان
دل: دل، قهلب	دلخوش: نونگه، دلخوش
دل آزار: دلآزار	دلخوشی: گه شی، وه شهک، دلخوشی
دلاک: ده لاک، ناتر	دلدادگی: خۆشهویستی، عیبیهت، دلداری،

دلمه: دۆلمه، دولمه، پراخ، ياپراخ	نومینى، هموین، همویندارى، نومیندارى
دل نازكى: عمرن، دلناسكى، قهلسى	دلداده: همویندار، نومیندار، عاشق، خاترخوا
دلنشین: خۆش، دلگر، حیات، همتا، تاكو	دلدارى دادن: دلپهچى هاوردن، رازیکردن
دلنواز: دلاور، دلداریدر	دل درد: دل تیشه، ژانى دل، قلوبك
دلنوازی: دلدارى، دلخۆشیدانموره، ده لالت، ده لدانموره	دلربا: تهرلان، دایلان، دلقرین، دلبر، دلقرین، دلپهوتین
دله: دیل	دلربایى: شوخى، جوانى، ریلکوبیتكى
دله دزد: هروردز، سیرمه خۆر، لادز، دهسپیس، دهسپیس، شپه خۆر، كهردز، خوتپيله دز	دلرنجى: دل تیشان، دلده فجان
دله دزدى: سیرمه خۆرى، شپه خۆرى، قاچوقچ	دلزدكى: فروز، وهرمزی، جارزى
دلو: دول، دۆلجه	دلسرد: دلسارد، ناهومید، بی مهیل
دلواپس: چاره دوا، چه مهورا	دلسرد كردن: تهواسانن، دلسارد كردن، تهواسیان، تاسیان
دلواپسى: فكار، نیکه رانى	دلسوز: هموسوز، جگرسوز، غه غور، دلسوز
دلیر: وهند، ویروک، نازا، به جهرگ، چاونه ترس، دلیر، دلدار، عه گن، جامیر، عه گیت، عه گید، نه بهرد، نه وهرد	دلسوزى: دل شهوتین، هموسوزى
دلیری: چكى، پیاوه تی، نازایه تی	دلشاد: دلشا، دلخۆش، به كه یف
دلیل: ده لیل، به لگه، پرنو، سهنه د، نیشان، شانك، نیشانه، شانى	دلشاد كردن: دلاودان، دلخۆش كردن، دلوادان
دم: نه فوس، هه ناسه	دلشكستى: دلخۆرى، دلتهنگى، دلکشایى، خه مبارى
دم: دم، سات، عان، کات، وهخت، دم	دل فروریختن: خوربه، راتله كانى دل، راجله كانى دل
دم: كلك، دوو، دووچكه، جووچكه، دو، دووك، كورى، دوف	دل قك: دهلقك، دهلى دومان، نیشكهرن، قردك، كوسه، كوسته بابى، گالته جار، حه نه كچى، لپیۆك، مامور، وشكهرن
دما: گهرما، تاو	دلکش: دلبر، دلقرین، دلگر، ده لال، جوان، خوتین شیرین
دماسنج: گهرماپیتو، قیرات، گهرمژمیر	دلگرم: دلگرم
دماغ: نوقت، كهپو، بیفل، لووت، كهپ، كهپو	دلگشا: دلآرا، بهردن، دلخۆشكهر
دماغ: عهقل، ناوهز	دل مرده: دل مردگ، دل مردوو، دل مرده، دل مری
دماغه: باریکان، ده ماغه، لووتكه، كهپك، كهپكه، پیشكو	دل مك: ده لمه، دلحه

دَمَل: دمه، ناپه، دومه، دومل، ماده،
دومه، ناسور، گونر، قونير، کونير، کوفان،
کهوه، کوان
دَمَنَه: گولو، گولونه، موونه، دهمنه
دَمِي: دهميك، گامی، تاويك، کهميك، دانگا،
مههلان، دهمی، لادی، ساتی، تاوی، قان
دَمِيدَن: همدان، پفدان، فوودان، توراندن،
دهماندن، فووکردن، پفتيکردن
دَفَانَت: هه تچه ره کی
دَفَال: شون، دوا، پاش، له دواي، شوون
دَفَالچِه: ئيسقانی کلينچکه، پيشه ی
چوچکه سمت، تهري، کلينچکه، دووچکه،
چووچکه، قلیچکه، کلیجه، کلیژ، کلينجه،
قلیچه، کلينچک، مازگا
دَفَال کردن: نيانه شوین، نانه شوین، راوانان،
رانان، راونيسان، راهه دوونان، دانه پسی،
کهوتنه شوین، رادوونان
دَفَاله: چز، دوايی، کلکه
دَفَاله دار: کلکدار، دواييدار، به کلکه،
به دوايی، پاشلدار، پاشيلدار
دَفَاله رو: ديوه لان، ديوله لانک، وهه دواکموته،
ته کهکوتوو، ته کهکوته
دَفَالان: دمبه لان، گونهبه ران، دونبه لان،
دومه لان، چمه، کوفکاران، کدارک، کمی،
که مبه لوك
دَفَبه: تهري، کلينچکه، دمه، دووگ، دووگه،
دوو، دووگ
دَفَج: فنه، کونج، خه لوه، خه لوه ت، کشومات،
گوه، قوزين
دَفَدان: دان، ديان، ددان

دماوند: ده ماوه ند، ده ماوه ن
دم بريدده: دوابراو، دوابرياگ، قول، قوله،
بی کلک
دمبل: ده مبل
دمپايی: مهس، شمشک، پاپوچه، ته قته قيله،
شمک، سول، قايقاپ، پيتلاو، دهمپايی، نالک،
نععل، نان، مداس، سهريايی
دم پخت: يه کاوه، قبوولی، قوولی، قبوولی،
قوبلی، که ته، که ته پلاو
دم جنبانک: قوون هه لته کيینه، کلکه هه لته کيینه،
کلکه ته قيینه، بهرگايلکه
دمچه: کوته، قونچک، قونچکه
دمدار: دوودار، کلکدار
دمدمی: وازوازی، سه سهري، وازيوان، هوکی،
وهه سراس، واسواس، گه للايی، ليزوکی، هه رده مه،
شيته وژير، حوخلوئی، ده مده می، رارا، هوک
دمدمی مزاج: وازوازی، سه سهري، وازيوان،
هوکی، وهه سواس، واسواس، گه للايی، ليزوکی،
هه رده مه، شيته وژير، حوخلوئی، ده مده می، رارا،
هوک
دمر: ده رغوون، سه ره وغوون، ده مه پورو،
دولور، دولوره، کشتکانی، ده مه پورو
دمر افتادن: پکه، نووچيانه وه، له په مه پورو،
ده مه پورو
دمر خواييدن: ده رنه خين
دمغ: په ست، په کهر، وهه رس، جازز
دمغازه: ئيسقانی کلينچکه، پيشه ی
چوچکه سمت
دم کردن: ده مکردن
دم کشیدن: ده مکيشان، ده مبوون

دوجنسی: نیره موک، نیروما	دندان‌ساز: دیانساز، دانساز
دوجین: دهرزن	دندان قروچه: دیانه پیکسی، دانه چیره، جیز،
دوچرخه: دووچه رخنه، پاسکیل	دیانه جیره کرده، دیانه جیره کردن
دوچندان: دووچه نمان، دووته و نه نده،	دندان‌ه: چوکله، دانه، ددانه، دچ، ددانوک،
دووچه ندانه، دووقات، دووچه ندان	دیانه ددانه
دوخت: دروون، ته‌ده‌دان، دروین، دوروان،	دندان‌دار: مشاره، ددانه دار
جلورون، کیل، درومان، دورمان، وارز	دنده: پراسور، دهنده، دهنده ل
دوختن: دورین، دوراندن، دوراتن، کیلدان،	دنگاله: چلووره، چلوره، دالوسکه
دادروون، وارزدن، دروون، دورین، ورازین،	دنی: دورنی، بی‌ناکار، نامهرد، بی‌فهر
وراستن، ورازین	دنیا: دنا، دنیا، دنی، دنیا
دوخت و دوز: وراست، وارز، وراز، درومان،	دنیا دیده: دیتی، به‌ته‌زمونه
جلدروون، دورین	دنیوی: دنیایی
دود: هه‌تپوگولم، دود، کادوو، دووکه ل، قانگ،	دو: هه‌را، غار، را، قاچان، هه‌لینگ، دهو،
دووکله، دووکیل، قانگ، دی، کادو، کادی،	راکردن، غار، به‌زین
موران	دو: دوو، دو
دودانگه: شلوفه، شلوره، شلیوه، شولویه	دو به هم زنی: یه‌کخستن، لیک کرده دژ
دودکش: دودک‌کش، دووکه ل‌دان،	دوات: هورینگ، حوقه، دهوات، دهویت،
دووکله‌کش، دووکله‌گیر، روژینگ، کهره‌نا،	نهره‌که‌فدان، دویت، مهره‌که‌فدان
بژی، لوژن، لوه‌جن	دوام: دوام، مانه‌وه، نه‌فه‌وتان
دودل: دردونگ، دودل، به‌گومان، دلخوژ،	دوام آوردن: وهرگرتن
دلخورد، دهو، دووشک	دوانیدن: غارپیدان، وه‌غارخستن، لنگدان،
دودلی: دل‌ه‌راوکی، دودلی، نه‌ری‌ونه‌ری،	غارپیکردن
دل‌ه‌دل‌دان	دوباره: هم، هانجی، دیسان، هم‌دیس،
دوده: تن، سیان، تنی، دووده، سیان، قورم،	هم‌دیسان، دیسانه‌وه، هم، هم‌دیسرو، هم‌متی،
تنی، ره‌شایی، دیله	هاونا، دوباره، پاته، دووباره، گلانا، نم‌جاره‌ش،
دودی: لووجن	هم‌میس، هم‌میس، هم‌میس، هم‌میسانه‌وه،
دور: دهور، خول	گر، نیدن، هیدی، هه‌ونا، واز، هه‌ینا، هی
دور: دیر، دور	دوباره کردن: دووباره کردن، دووپات کرده
دورادور: دوراندور	دوبه هم زن: شوفار، نیوانتیکدر
دورافتادن: دورکه‌وتن، دورکه‌فتن،	دوین: خیل، کاژ، لوج

دوری گزیدن: دهبهردان، جودایی، دوری

دوز: هتق

دو زانو نشستن: دوومهشقان، چوارممشقی،

چوارممشقی، دوومهشقهکی

دوز بازی: رسکین

دوزخ: جهه نهدم، جهه نم، دوز، دوزه،

دوزخ، جهه نم، دوزهق

دوزیست: وشکاو

دوست: هالا، هامرا، هاوړی، نامرا، هاولف،

همباز، یار، دؤست، باخوی، رهفیتق، چیر،

ناشنا، حدز، خوناس، ناسیوار، دؤس، هموال،

شمريك، ناوال، هاوړی، هموړی، دوست، ههقال

دوست داشتنی: خوشگه ره کبزون،

خوشویستن، خه باندن، خوشلیتهاتن، خه باندن

دوست داشتنی: ههست سوک، نیسک سوک،

رؤح سوک

دوستان: یاران، دوستان

دوستدار: ههزکهر، ههزکهر

دوستی: دؤسایه تی، دؤستایه تی، دؤسی،

میانه، ناشنایه تی، دؤستی، نارا، هموالتی،

ناوالتی، یاری

دوش: دوش، ناوشان، قه لاندوش، ناوملان،

ناوقولنج

دوشاب: دؤشاب، دؤشاور، شوك، جهلاق،

موتی، موت، دفس، دمس، ناقیت

دوشاخه: دوحاچه، دوفاقه، دوپهل، دوله پان،

دوپهل، دوفاقه، دوشاخه

دوشادوش: شان به شان، پیکرا، بهیه کمه،

گریبه گوی، پیکه وه جووت

دوشنبه: دوشه مه

ههراوستش، دوورکه وتنه وه

دورانداختن: شه مراندن، تورپان،

دوورهایشتن، فرهوان، هایشتن

دوراندهش: دوورنه ندیش، تیپین

دوراهی: دورپان، دوورپیان

دوربین: دیربین، کامیرا، دووربین

دورتر: واتر، دوورتر

دورشدن: دوورکه وتنه وه، دوورکه فتن،

په ربون، ته کینه وه

دور کردن: لاسردن، دوورکردنه وه،

دوورخستنه وه، دوورکردن

دور گرفتن: خوچارستن، دوورگرتن، خوچاریتزتن

دورگه: دورره، دوورگه، مه لوز، دووتومه،

دوورگه، دوورپژوه، کرک

دورنگ: بازه، بازو، بازگ، بازه له، به لهک،

دوورنگ

دوره: دورره

دوره کردن: وروکان

دوره گرد: ههقال

دور هم جمع شدن: ته و نه دان، لیکهالان،

لیک کؤیرونه وه

دور هم نشستن: ههلقه دان

دور و: دوورو، ناراسست، دوراز، دووزوان،

کوستهک، دوورو، رووین

دوری جستن: ته کانه وه، تساکانه وه،

دوورکه وتنه وه، دووره پسه ریزی، گوریز،

که ناره گیری، گوریزدان

دوری: دهوری

دوری: دوری، تلیس، دوز، دوری

دوری کردن: پاریز، خوچاراستن

دویدن: هدر کردن، هه‌لینگ، هه‌لینگدان، باز، هه‌لاتن، ده‌رچوون، راکردن، بازدان، غار‌دان، غار کردن، واپن، وهز، به‌له‌زچوون، بهز، وهزین، لنگدان

ده: دئی، کهند، دیهات، گوند

دهات: گوندگه‌ل، ناواییگه‌ل

دهاتی: ده‌شته‌کی، دیهاتی، لادیی، لاکه‌یی، دیاتی، گوندی، دیکانی، لاده‌یی، کرماج، گوزان، ره‌عیه‌ت

دهان: دم، دم، زار، دهو، زهر

دهان گشودن: ده‌مکردنمه، ده‌مه‌داچمتی

دهانه: درگا، درگا، درگا، دهر

دهانه بند: دمبین، ده‌وینیک، ده‌مبند، ده‌وین، ده‌مبین

دسته: تاقم، جوون، پول، پهره‌م

دهل: نه‌قرا، ده‌هول، ده‌ول، دول

دهل زن: ده‌هولژن، دولته‌نگیو

دهلیز: دالان، دالو

دهنده: بدهر، بده

دهن کج: خیس، قهوج، ده‌بخوار

دهن لق: ده‌شپ، زوان‌شپ، دم‌ه‌ه‌راش، ده‌شبو، تی‌نمه‌ستاو، قسه‌په‌رین، زارشپ، قسه‌گیره‌وه

دهنه: دانه، ده‌فگم

دهنی: ده‌می

دئی: به‌فرانبار

دی: دویینی، دویکه

دیابت: شه‌کرمز، دیابیت، مده‌رزی قهن

دیبار: مه‌له‌ک‌ت، شار، پاژیر، مه‌له‌ک‌ت

دیبا: دیوا

دیباچه: به‌رداشت، دیباچه، پیشه‌کی، سدره‌تا،

دوشیدن: دوخته، دوشین، دوتن، شفت

دوشیدنی: دوشانی

دوشیزگی: کچینی

دوشیزه: کچ، کناچی، مبن، کم‌نیک

دوغ: دز، هالی

دوغاب: دؤغار، دؤخار، ده‌وین، دؤکلیو،

دؤخوا، دانه‌دؤ، مده‌ر، مه‌یر، مه‌یر، مه‌یری، ماستبا

دوقلو: هاولف، هم‌الجوو، ناوالدوانه، جک،

هم‌الجبیو، هم‌الزرا، هه‌وزک، جیوی، هه‌مبیزه،

جویک، لفه‌دوانه، چیمک، دوانه، جیمک، لفه،

جوی، دوودانه، زگه‌دوانه، هم‌الذوانه، جک،

جووته، لف، ناوالدوانه، لفانه، دوانه، جیمک،

جوی، له‌ت

دوک: ته‌ش، ته‌شی، نه‌ته‌ره، دووک، خه‌ره‌ک،

دووک‌ک، دیک، کلافه

دو ک‌ریسی: ته‌شی ریستن، ته‌شی رستن

دوگانگی: دووه‌زی، جیاوازی

دوگانی: دوانی

دولا: قه‌د، دوولا

دولا کردن: قه‌د کردن، دوولا کردنمه

دولاب: جهرجر، دیلاب، دؤلاب، دؤلاو

دولایه: دووقه‌د، دوولا، دوولانه، دوولونه

دولتی: ده‌وله‌تی، دیوانی، میری

دوله: هه‌وله

دومینو: دومینه، دومنه

دون: نزم، بئ‌ناکار

دونیم: دونیم، دونیمه، قلاش، له‌ت، شفق

دونیم کردن: شه‌ق‌کردن، دووله‌ت‌کردن

دونیمه کردن: قلاشتن، شه‌ق‌کردن

ديواچه	ديزی: دیزی، تیکله، خونه، دیزک، دیزه،
ديجور: شفتاری	دیگه، کیتته، هالو
دید: دی، سۆمای چار، بینایی، وینایی	دیس: دیس، لهنگه‌ری، قاپ
دیدار: دیه‌ی، دین، چارویتکه‌وتن، دیده‌ن، دیدار	دیشب: دووشینا، دویششو، شه‌وادی، دویشی‌شو
دیدار کردن: هاتنه‌لا، هاسایش، دیدار کردن، چارویتکه‌وتن، پیوه‌چوون	دیکتاتور: دیکتاتور، لاسار، ماریس، مارز، زالم، لاسار، سه‌رپه‌ق
دیدبان: دیده‌وان، گریار، نیره‌وان	دیکتاتوری: خودسه‌ری، دیکتاتوری
دیدبانی: دیاردی، کیشک، پاسه‌وانی	دیگته: وه‌ریس، رینوس
دیدگاه: روانگه، بۆچوون	دیگته کردن: وه‌کیشاندن، رینوس نیشاندان
دیدن: چارویتکه‌وتن، چارویتکه‌فتن، توش‌هاتن، دیتن، به‌دی، دین، به‌راوکه‌وتن، دیه‌ی	دیگ: تیانه، تیان، جقه، دست، مه‌نجیل، قازان، به‌روش، قازانگ، خه‌زگان، مه‌نجیل
دیدنی: دیده‌ن، دیدار	دیگر: همژی، همما، نه‌وجار، ئیتر، تر، دیکه، که، دی، هه‌نی، هیتر
دیده: دیده، چار، تیه، دیه	دیگری: ئه‌ویتر، دی، ئیکه، ئه‌ویدی، دیش، تریش، هیتر، یه‌کتر، یه‌ونا، ئیدیکه
دیدوبازدید: حه‌ژده‌می	دیلم: باری، باریه، لوسه، نویل، برازه، ده‌یلمه، مه‌لغهم
دیور: دره‌نگ، دیره‌خت	دیلم: ده‌یلمه‌روو، ده‌یم
دیور کردن: گروبوون، وه‌دره‌نگکه‌وتن	دیماه: به‌فرانبار، یه‌که‌م مانگی زمسان
دیور: عیبابه‌تخانه، عیباده‌تخانه	دیمازار: دیمزار
دیوریز: ناکلۆک، نه‌کلۆک، بیژوک، نه‌کولۆ	دیمی: ده‌یم، دیم، ده‌یمه‌کار، دیمه‌کار، به‌ژک
دیورس: ناوزه‌مکی	دین: حه‌ق، ده‌ین، وام، قهرز
دیورشدن: خیش، دره‌نگکه‌وتن، هه‌ره‌ی کوته‌نه، وه‌دره‌نگ که‌وتن، دیره‌بوون	دینداری: دینداری
دیورفهم: کون زه‌ین، زه‌ینکویر	دینی: نایینی، دینی، مه‌زه‌بی
دیورک: هه‌لووک، به‌ست، چلاک، کۆله‌که، چه‌لاک، چه‌لاکه، ده‌گ، کاریتته، بالار، کوتره، گرش	دیو: هه‌فرید، ذی، دیو، عیفریت، ره‌مووزن، میرده‌زمه، دیره‌زمه
دیورگاه: دیرگا، له‌میژینه، له‌میژ، له‌زوودا	دیواخان: دیواخان، دیوان
دیوروز: دویشی، دویکه، دونی، دوه، دووش، دوی، دینی، دوینه‌که، دینیا، هیزی، هیزیکه	دیوار: دویر، دیوار
دیورینه: دیرین، قوجه، له‌میژینه	دیواره: دیواره

دیوانی: دیوانی	دیوان: دیوان
دیوٹ: جاکهش، گهوواد، قورمساخ، دهویت، دویت، ژنحیز، بی ناموس	دیوانگی: خولی، دهلووی، دینی، شیتایهتی، شیتی، لیوهیی، ناهر
دیوجامه: دیجامه، دیبرومه، دیمجامه، دیوجامه	دیوانه: نهبتهر، شیتوکه، دهلرو، شیت، دیوانه، دیفونه، دین، مانیاق، لیوه
دیوسان: دیوانه	دیوانه شدن: لیوهبرون، شیتبرون
دیهم: دیهم، تاج	دیوانه وار: شیتانه، وهکشیت



ذ

ذات: ذات

ذاتاً: هورا، زاتهن

ذبح: زیبج، سهربرین، گهلوویرین، گهروویرین

ذخیره: زهخیره، پهزمهنده

ذرت: شامی، گولهگه‌نم، کارس، زورات، کوره،

گهغه‌شامی، گوله‌پیتغه‌مبهره، زورات، شامی،

سهرداری، گوله‌کابه، لازوویت

ذره: نوون، زهره

ذره بین: هوررکبین، زهره‌بین

ذریقه: زورپهت، منداڭ، مناڭ

ذکاوت: زه‌کاووت، زیره‌کسی، هوشیاری،

مشوور، ته‌گیر

ذکر: یاد، زیکر

ذکور: نیتینه

ذلاّت: زه‌لیلبوون

ذلت: زه‌لیلی

ذوب شدن: هلمیایش، هه‌لیان، هه‌لین،

تاوان، تاواندنه‌وه، تاواندن، تاو‌لیهاتن، خیسوران،

تاوانه‌وه، قالبوون، ترانه‌وه، تاوانه‌وه

ذوب شده: هه‌لکری، هه‌لنایا، ساواره،

تاوینتراو

ذوب کردن: تاواندنه‌وه، تراندنه‌وه، هه‌لانندن،

هه‌لنایش، هه‌لکرن، هه‌لینایش

ذوب کننده: توین، تاوین، تاوینه‌وه، توینه‌وه

ذو ذنقه: زوروزنه‌قه

ذوق: شهوق، گه‌یفخوشی، زهوق، مه‌زاق،

نیشتیا، چیتزه

ذهاب: روشتن، رویشتن

ذهب: زیر، ته‌لا، نالتوون

ذهن: زهین، زیهن

ذیروح: تراوری، گیاندار، جانمور، ژی،

جووقسه‌وار، به‌هه‌ست، گیانله‌بهر، زینسدو،

جانله‌بهر، بوونمور

ذیل: داوین، خوار



راستویژ، راستبیژ، راستپرو، راستبلی	رابط: رابیت، واسیته
راستگویی: راستگویی، راستویژی	رابع: چوارم
راسته بازار: گوزهر، راسته بازار، راسته، تیمچه، قهیسهری	راپوت: راپوت، راپور، گریبند
راستی: راسته قینه، له راستیدا، راستی، حق، دروستی، نیازانی، هه قانهت	راحت: هیتسا، راحت
راستین: واقعی، به راستی، واقعی	راحت زیستن: حموانهوه، ناسووده ژیان
راسو: مشکه خوزه، مشکه خورما، مووش خورما، بۆگه نکه، فسوس	راحت کردن: حهساندنهوه، ناسووده کردن، بیخه مکردن
رازی: رازی، قایل، قادی	رادمرد: جامیر، جوامیر، پیاوخاس، جوائمرد، شه میر، پیاوچاک، که له میر، که له پیار، مهردورند
رازی بودن: قسه نه بیون، قیمنانین، رازی بیون	رادویو: رادوی، رادیو، رادوتین
رازی شدن: هاتنه بار، هاتنه ره دا، ملدان، رازی بیون، قه بولتکردن، مل راکیشان، قانعبیون، قیمن هاتن	راز: راز، مهلامهت، سور، نهیینی، نه هین، نه هیینی، وه شری
رازی کردن: به لیاندن، هاشتکرن، رازی کردن، هاوردنه سهر پیتگا، دل به جی هاوردن، قایل کردن، هینانه ره دایه	رازدار: پهرده پلاو، رازدار، پهرده پروش، نه مین، رازوان، رازگر، رازیار
راکد: بدن، ویستار، پهنگاو، راه ستار، چهق، بی بزوتن	رازق: رازق، بزقدهر
راکد شدن: پهنگان، راه ستان	رازقی: گرتی رازقی
رام: مالی، کهوی، کهدی، به ربار، رام، دهستی، تهی، تهیهو، قهره، فیر، کههی، حه مایهت	رازیانه: هه بوسان، رزیانک، رازیانه، راژانه
رام شدن: هاتنه ژیربار، کهوی بیون، حه مایهت بیون، رام بیون، ملدان، تهیهو بیون، راهاتن، رام بیون، داهاتن، کهوی بیون، فیر بیون، قهره بیون	راس: قوق، کلوخ، سهر
	راست: هامار، ههق، حهل، راست، راس، راستایی، مهست، مهرتبه
	راست دست: راستوانه، دهستراست
	راست شدن: راس بیوننهوه، راست بیوننهوه
	راست گفتن: راستکردن، راستوتن
	راستگو: درونه کهر، قسه راست، راستان،

راه باز کردن: ته کدان	رام شده: لینی، کسوی، حمایهت، کدی،
راه حل: چاره سر، دهره تان	تیهوبورگ، راهیندراو، ده ساژو، ده سه مؤ، رام،
راه دار: رادار، ریتوان	کسوی، کسدی، کسدی، رامسرو، رامسروگ،
راه راه: میتل میتل، خد قعدت، ریتی، پارا	حمایهت
راه رفتن: را کرن، بهر پیدار ویشتن	رام کردن: راهینان، کویگردن
راهرو: راپرو، ریتگوزهر، کهرهوت، پیشخانه،	رامشگر: چسارهش، متریسب، زورنساژن،
کوشکن، ناوهر، دالان، نیوکو	گزرانیسیژ، بیتلیوان
راهزن: هایدوت، تهریده، چده، ریتگر،	راهک: ماره، مارکه، راوکه
گوزران، جهرده، قهره پشستی، خراپه، خراوه کار،	ران: ران، هیت، راهن
خراوه کهر، دز، رابر، رادار، کله شه، کله شهی،	رانسدن: هاژوتانندن، هاژوتن،
کلیشو، مله زن	هسریاش، جوابدان، جوابکردن، دهرکردن،
راهزنی: چده گهری، چده تی	جواوکردن، روانسدن، وده رنسان، قهورانسدن،
راه نشان: ریتنوتین، رانما، رانوما	دهرکردن، ولگرن
راهنما: ولهده، رانما، ریتنوتین، بهلهو، بهلهده،	رانندن: رانندن، ناژوتن، لیتخوپین
ریژان، قهلاوز، شارهزا، گهزهک	راننده: دهرکراو، وده رنراو، بههلسداکراو،
راهنمایی: مستنایش، شارهزاییکردن،	دهرگریاگ، دوورکراو، رهتینراو، ترانیباگ، فت،
مسنایش، مسناینه، رابهری، بهلهدیکردن	ولکراو
راهوار: چهلهک، خوشپرو	رانده شدن: چغان، قهوران، دهرکران، چغیاک
راهی: راگوزار، ریتسوار، ریتخراو، راخراو،	رانده شده: ترپوکراو، قهشتی، ترپو
بهر پیکراو	رانندگی: رانین، ناژوتن، لیتخوپین، ناژوتی،
راهی کردن: راخستن، بهر پیکردن	هاژوتن
رای: راه، دهنک، نزهو	راننده: هاژو، ناژو، هاژوتی، هاژور، لیتخوپ،
رای دادن: دهنگدان	رانیار، راننده، شوفیر، راننده
رایج: روبا زاری، بهرمین، برمودار	راوی: راوی
رایزن: راویژکهر، بهته گبیر، راویژهر، راویژیار	راه: دهر، ریتگه، راه، راه، راگه، پینساو،
رایگان: ههروا، خویرایی، خویرایی، بهلاش،	ریویان، راویان
فیر، مفت، هوانته، ولیفوت، بهلاش، بسنرخ،	راه افتادن: نیشتنه ری، چاوه لاتن
مفته، مفتگی، مفتی	راه انداختن: هه رکاندن، وهر پختن، رانندن،
رب: ره، خودا	هاویشت
رَب: رب، روب	راه اندازی: راخستن، بهر پیکردن

رخت: شتمك، كه لوبدل
رخت آویز: هده، مهن، چنوره ختی
رخت خواب: یه تاخ، یاتاخ، پاتاخ، به ستهك،
 ده سته نوین، جا، جینگه ویان، جیویان، نوین،
 پیخهف، پرتان، پیخه، نهن، متیل
رختشو: كه یهك، جلشور
رختشور: جلشور، بهرگشور
رختشورخانه: شورگه
رختشوی: گازر، قسار، كولكر
رختشویی: بالاف، كول، دراو، بالاو،
 شتوشو، جلشوردن، جلشوتن، جلشتن،
 شیووكول، شیو، كه یهكی، شواركردن
رخسار: ته تهله، رومته، ته حر، ته رح، دیدار،
 چروچاو، چروچهنه، دیمه، دیم، روخسار، گونه،
 كولمه، ده كودیم، لام، گونا، مور
رخصت: روخسدت، نیجازه
رد: یافت، خشینهك، خشگه، دهوس، جزییا،
 شوپ، شو، شوپ، شوین، شوپ، شون، كه رخ،
 نونگ
ردپا: هرون، هرونده، هرونه، جزیین، شوپ،
 شوینین
ردشناس: شوپاژو، شوین هلكر
ردگوفتن: شوینیان، شوپ هلكرتن
ردگم كودن: یافتترین، شوپ وندا كرن،
 شوین گومكردن
ردگیر: شوپاژو، شوین هلكر، شوینگیر
ردگیری: جزیین هلكرتن، شوینگیران،
 دانه شوپ، شوینگیری، شوپاژو، كاشان، دانه پهی،
 شوپاژویی
رد: رزن، ریزه، چینه، قهتار، ریز، سف

ربا: نزول، سوو، سوت، فایز، سوتی
رباخوار: قهبال، سووقفور
رباب: شاشك، ره باب
رباعی: چارینه، چوارخشته کی، چواریدن،
 چارین، روباعی، چواله ته
رب النوع: خیر
رب افار: رویی همنار، روبه همنار
ربایش: هه لبرستان، رفان، فران، رف، رفاندن،
 فراندن، قهپ، رخان، رفین
رباينده: رفین، قهپو، شتررفین، قاپچی
ربع: چارك، چواریهك، كارت، چارهك، چه توره
ربود: رفاندی، قاپی
ربودن: هه لبرچان، رفان، هه لبرچانن،
 هه لبرستانن، رفاندن، فراندن، رفاندان، قهپان،
 قاپان، رارپان، راررفین، رهواندن، ترافانن، فران،
 قاپین، قاچاندن، وارقی، وارقنه، وشانایش
ربوده: رفاو، فریندراو، فریندراو، رفاياگ
ربوده شده: فریندرا، رفاو، رفاياگ
رته: ترنگ، روتبه، دهرهجه، پله، پایه
رتیل: ههله پهزه، بویژه، ههله پهزه، روتیل،
 روتیل، گاردی
رج: قهتاره، ریز
رجا: نهرجو، پارانهوه، تکیا، خواهیش،
 خوایشت
رجاله: لاپوتی، ره جاله، منالهوكان،
 منالومدن، مندارومدن
رحل: گره، رهیل
رحم: ههله پهزه، تولدان، پاوره، كاردانك،
 زیدان، پزدان، منالان
رحم: بهزه، دلنرمی، دلوانی، بهزهیی، رهحم

رستوران: ناشخانه، چیشتهخانه، غهزاخوری	ردیاب: هدرند
رسم: شکل، وینه، رهسم، هورته، عادهت، نهریت، دهستور، داب	ردیابی: ناژو، چهخهر، شوینگیری، شوپگهری، شوپاژو، شوینگیران، دانهپهی، شوپاژویی، شوینهلگرتن، کاشیل، کاشان
رسمی: رهسی	ردیابی کردن: هدرندی کهردش، شوینگیری، شوپگهری، شوپاژو، شوینگیران، دانهپهی
رستن: پت، گوریس، تمناف، پهتك، گوریس، وهریس	ردیف: رزگ، ریز، سف
رسوا: حهیاتکار، نابرووچوو، خهنزار، نابرووتکار، بیشهرم، رسوا، تریژ، رووسیا، بینابروو، نام وهت، بهدناو، ناووزپیاگ، ناووزپراو، نابروونهماو، نابروویژنهماو	ردیف شدن: قهتاره بهستن، قهتارهستن
رسواشدن: حهیاتکان، نابرووچوون، حهیاچوون، دهلقین، ناووزپان، سووکبوون، رووسیابوون، نابرووچوون، ناووزپان، پهردهدپان، رووسیابوون، شهرم شکان	ردیف کردن: قهتارکردن، ریزکردن
رسواکردن: وهژارتن، ههلوهژیران	رذل: تهرهس، خوئیپی، بیناموس
رسواکننده: نابروویهره، نابروویهر	رزمگاه: مهیدان، شهرگه، هیل
رسواگر: نابروویهره، نابروویهر	رزمنامه: هیلنامه
رسواویی: نابرووچوون، نابرووتکیان، رووسیابوون، ناووزپان، دهلق، عهیب، عار	رژ: وهتهرنایش، مهشکردن
رسوب: تانشین، نشتن، رسوب	رساله: نامیلکه، سپپاره، کتیبوکه
رسوب کردن: نیشتن، نیشتنهخوار	رسالدن: یاونای، گهیاندن
رسید: دوانهك، قهوز، رهسید، قهبز	رسالیدن: یاوهنان، گهانندن، گهیانندن، گهاشتن، گهشتانندن، گههاندن
رسیدن: یار، یاوان، یاوای، راگهیشتن، گهشتن، گهیشتن، رهسین، گههیشتن، گههین، گهین، گهان، گیهان	رستاخیز: ههشر، حهشر، عهشر، رژی قیامت، رژی سهلا، پهسلان، قارسی، قیا، سهلا، پهسلان، قیامت
رسیده: گهشتی، رهسیده، پیتگهیشتوو، گهیشتوو، گهیشته، گههیشتی، گهیبو	رستگار: دهریاز، رز، نهجات، خهلاس، قوتار، رزگار، نازاد، نازا
رشته: رس، پت، رست	رستگار شدن: راوپانندن، رزگاربوون، دهریازبوون
رشته کوه: کیسی، زنجیرهکیو، زنجیرهچیا	رستگاری: فهلات، رزگاری، نازایی
رشد: خیف، بالاکردن، ههراشبوون، رژ	رستن: شینبوون، روان، گۆپان، رسکان، رپان، سهوزبوون
	رستنی: گژ، روهك
	رسته: گرس، رسکاو

زبلرئو، کهنناس	زلبوون، رژد کردن، گهوره بوون
رفتن : مهشین، رژیشتن، شین، لوان، لوای، شو،	رشد کردن : بالا کردن
چوون، شیان، گهر، مهش، ملیای	رشک : کهر، رشک
رفت وروب کردن : رامالدان، رامالین	رشک بردن : کالیان، نیرمیی بردن، کالین
رفو : هوئیز، هوئیز	رشوه : هبوودی، رهشوه، بهرتیل، رشوه،
رفو کردن : چناندن، چنینهوه، هیواختن،	رشوهت، رشفت
هیواستن، هیواشتن، وهچناندن، چنینهوه، وهچنین	رشوه دادن : بهرتیلدان
رفیق : هاوقه تار، هالا، هامرا، هاویازوو،	رشوه گرفتن : وهرواردش
هاورا، هاوتهک، هاوهل، هاوال، ههتهک، هدمباز،	رضایت : را، قیم، رازیبوون
ناوال، یار، ناوال، ههوال، دؤست، هاوړی،	رضایت دادن : قسه نه بوون، رازیبوون
ههوری، ههوال، رهفیق، رفیق	رطوبت : هوت، هوت، هی، شی، شه،
رقاب : رکیف، پا	هیمی، هیمیتی، هیو، هیوایی، هیوی، لهزم،
رقابت : بهریره کانی، مملانی، رکبه رکی،	تهرای، مجمو، نم، شه
رقه بهرقه، ههلتیقان، کیتبه رکی، بور، مله	رطوبت زده : همین
رقاص : کای که ردوخ، داوه تگیر، رهقاسه،	رطیل : چنگلنی، پهسپه سه کۆله، ههله پزه،
له هیستوک، رهقاس	پیسر پیسوک، ههله پزه
رقص : هه لای، هه لپه رکی، هه لبه زین،	رعد : گورژ، گرمه
هه لپه رین، رهقس، سه ما، کای، گۆبه ند، دیلان،	رعد و برق : تریشکه، ههوره بووسکه،
داوهت، لیز، ورپرای، سه ما، رهخس، له هیستن،	ههوره تریشقه، تریشقه
له یز	رعنا : شنگ، جوان، له بار
رقصان : رهخسان	رعیت : گجه، مسکین، رایهت، رهعیهت
رقصانیدن : هه لپه پاندن، رهقساندن	رغبیت : شوق، تاسه، ناره زوو
رقصیدن : هه لپه رین، سه ما کردن، رهخسین،	رغبیت داشتن : شوق لیبوون، ناره زوو کردن
هله رین، له یزتن، لیزین، لیزتن	رف : تهروال، رف، رفه، رفه
رقیب : هوما، هاوچاو	رفاقت : همبازی، هموالتی، ناوالتی،
رقیق : هولنگ	دؤستایه تی، ههوالی، ههوالینی، هموگر،
رقیق القلب : دل هلو، دلنرم	هموالتی، ناوالتی، دؤستی، ههوالی
رک : ههری، پانمویان، ناشکرا، بن مه رای،	رفتار : رتوو، رژیشتن، مهش، رهوت، نول،
روک، قسه له پروو، رهوان، له پروو، ره پوراست	ناکار، نه خلاق
رکاب : زهنگوو، رکیف، ناوزهنگی، رکاب	رفتگر : پاکهوان، سپوو، کولانما، زیلرئو،

تدره، قوتی، هه لاتن، کوکردن، سله مینهوه، واره مسه، رهوینهوه، رهوکردن رهیده: هه تله	رکابزین: رکیف، ناوزهنگی، زهنگو، ویزهنگی
رفج: نهرک، زه خدمت، چهوسان، نه مهک، رهنج، چه چه، دهره، خه بس، دهسپرنج، رهنج، دهجا، کزلاتهی، کهد، کوژوهوری، کوژیروهی، نهرک، دهره، مهینهت، خه م، خه فتهت، مسیوهتی	رکعت: رکات
رفجانندن: تزانندن، تویره کردن، قهلسکردن، دلره فجانندن، دلیشان، دلهشتن	رکیب: زهنگو، رکیف، ناوزهنگی
رفجبر: بارگران، بارقورس	رگ: رهگ، چهق، ده مار
رفجش: نقار، گلهیی، قار، ملولهی، دلشکاو، ره فهاوی	رگبار: تاو، تاقی، خویره م، خویرم، ره گبار، دهسپریژ، دهسپریژ، ریژنه، تاو، ریژنه، رفت، شی، ریژنه، ره هیتله، شپین، شهس، شهسته باران، شهسته ره هیتله، گوزم، لاسامه، شهست، لیزم، لیزمه
رفجووری: رهنج، نه خوشین	رگزدن: هه جامهت، ره گلیتیدان، خوونبهردان، خوین بهردان، هه جامهت
رفجیدن: دلان، ره فهان، دلایشان	رگه: ده مار، ره گه
رفجیده: تژاو، ره فهاو، زیز، زویر، دل ماین، دلشکار، دل مهن، ملول، مهلول، دلشکار، ره فهاو	رگه بوون: رهو نیهوه، سلکردن، په رموون، گورگه بوون، سلبوون، رهوینهوه، وهتروویسکیان، تهره بوون
رفجیده خاطر: دلگران، ره فهاو، عاجز رند: ریند، زرینگ	رگ کردن: رهو نیهوه، سلکردن، په رموون، گورگه بوون، سلبوون، رهوینهوه، وهتروویسکیان، تهره بوون
رند: ریند، زرینگ	رگه: بازه له، داره غال، دارغان
رند: رنکه، دارتاش، رنکه، کوشترا، کوشته ره	رقال: فالگر، فالچی، فالتین
رنگ: رهنگ	رقالی: فالزه کردن، فالگرتهوه
رنگ آمیزی: کفتکاری	رهانیسندن: تزانندن، وارهمه نه، رهوانندن، وهتروویسکانندن، وهتریسکانندن
رنگارنگ: نالایی، رهنگاوپه رنگ، به له که بردین	ره مق: نا، نا، پرزه، هیز، پشودریژ، نرگ، ره مق، نهوا
رنگ باختن: هه لبرزکان، هه لبروسقان، بروسقان، هه لبروسقان، رهنگپه رین، شه مزان، ژاکان، شه مزین	ره موک: بهیدهس، سله، توخس، چه مووش، بهیدهس، تور، جونگ، سل، قوشقی، چه مووش، چه مووش، تور، پورخز، رهوهک
رنگ باخته: هه لبرزکاو، شه مزاو، رهنگپه رپو	ره: میتگل، گله، کمرک
رنگرز: خمرک	ره میدن: هه لرنگان، هه لرتان، هه لفرانندن،
رنگ رفته: کال، رهنگ نه مارو	

روبرو: هنداو، هم‌بهر، روبه‌پرو، هم‌ورو،
 به‌ره‌پرو، ناست، به‌ران‌بهر، روویار، روبال،
 عاست، وه‌ری‌پئی، له‌روو، مشلاق
روبروشدن: تووشهاتن، تووشیرون، تووشیار،
 روویارویون، روویه‌پروویون
روبرو کردن: تووشکردن، روویه‌پروو کردن
روبنند: روویه‌نند، په‌چه، پووشی، رووپوش،
 خیلی
روبندک: په‌چه، روویه‌نند، روویه‌نده، پی‌چه،
 پووشی، روویه‌نه
روبووسی: ده‌ستومرج، ماچ‌موچ،
 ده‌ستومشتاق، ده‌سویوس
رویدن: رادان، ماشتن، مشتت، مالتین، رامالتین
رویده: مال‌راو، مالتیاگ
روپوش: فرفات، سینه‌پوش
روتختی: شدته
روح: رۆح، رح، رهوان
روحانیت: گیانکی
رود: روار، چۆم، روویار
رود: سازیکه، روود
رودبار: روار، چۆم، روویار
رودخانه: چۆم، چه‌م، روویار، رۆخانه، چۆمی
رودربایستی: له‌روودامان
روده: روخله، ریغۆله، ریغۆخه، رووده، رودی،
 لوغچه‌رو
روده‌دراز: لاکیش، نوزده‌دریژ، چه‌نه‌باز،
 چه‌قه‌کر
روده بزرگ: روفی‌پرش، روفی‌ستور،
 ریغۆله‌گموره
روده کوچک: میمبهر، ریغۆله‌باریکه،

رنگ‌زدن: وه‌نوسین، تی‌ه‌لسوون
رنگ کردن: ره‌نگاندن، ره‌نگینکردن،
 گوناندن، ره‌نگان، ره‌نگکردن
رنگ‌ورو: مدیس، ره‌نگوپوو
رتگین کمان: هه‌ساره‌زیرینه، هه‌سیره‌زیرینه،
 موندای‌ناشه، کۆلکه‌ره‌نگینه، که‌سکه‌سور،
 په‌لکه‌ره‌نگینه، کۆله‌که‌زیرینه، نه‌ستوونه‌زیرینه،
 په‌لکه‌ره‌نگینه، په‌لکه‌زیرینه، که‌سکوسور،
 که‌له‌ستون، کیرستون، کیلستون
رو: روو
روا: هدق، هه‌لال، هه‌لیب، به‌ری، ره‌وا، به‌جی،
 رجوا، له‌جی، به‌جی، مه‌حاف، دروس
روابودن: شیان، ره‌وابوون
رواج: هه‌رمین، هه‌ره‌مه، به‌رو، په‌ره، به‌رو،
 ره‌واج، ره‌ونه‌ق، به‌روه، ره‌مین، ره‌واج، چوون،
 فروخت، ره‌مین، فرۆش، گه‌ر، گه‌ردان
رواج یافتن: په‌ره‌گرتن، له‌زیادیبوون، ره‌واج
 په‌یداکردن، باوویون، باوسه‌ندن
روا دانستن: رجوا، دل‌به‌ره‌وا‌ییدان
روادیدن: دینا، فتوا، رجوادیتن، ره‌وادیتن،
 شانندن، قیسپین‌تانین، پی‌درازیبوون، هه‌لگرتن،
 پین‌قایلبوون، قیمیش
روانداز: خومام، له‌شپۆش، له‌پاچه، پی‌خه‌ف،
 پی‌خه‌رو
روانه: روانه، ناردراو، به‌ری‌کراو، کل، ره‌وانه
روانه کردن: شانندن
روایت: گپ‌رانه‌وه
روبان: قردیله
روباه: ریوی، رتویی، لوی، لوی، لویه،
 رواس، چتر، رواسه

روستا: دئ، ديهات، رۆست، گوند، لاده‌گا،
لادئ، لاگا، لاکه

روستایی: گوندی، ديهاتی، گوندنشین،
لاکایی، لاکهیی

روسری: ده‌سما، له‌چهک، سه‌ریپۆش،
که‌سره‌وان، هیشار، رووسه‌ری

روش: یاس، یاسا، ئاکار، ره‌وشت، تووک، بار،
ئاسایی، داب، جور، ته‌رز، ئاوا، خدی، خده،
خدیک، خه‌ده، خه‌سله‌ت، خوو، نه‌ریت، خوو،
خولق، رست، عاده‌ت، ریتوشوین، روشت، خووی،
قاعیده، قام، کاروبار، پیشه، هیم، لور، کرده،
مونه

روشن: رۆشن، رۆچن

روشن شدن: هه‌لبه‌ون

روشن کردن: ویتختن، هه‌لکردن

روشنایی: رۆچنایی، رۆشناهی، رۆژنایی،
رووناکی، رۆشنایی، رووناھی

روشنفکر: رۆشنه‌بیر، زانا، تیتگه‌یشتوو،
رووناکبه‌ر

روشنگری: رۆشنه‌گری

روشنی: شه‌وق، رۆشناایی، روشناکی، شیبیا،
رووناکی

روشنه: رۆشنه

روشوره: دیمه‌شۆره، نیمه‌شۆره

روفتن: ده‌ردان، پاک کردنه‌وه، مالتین، مالاندن

روکش: چیمکو، رووکه‌ش، رووکیتش، چینو،
چیمکۆ، دیمه

روگردان: هه‌لگه‌ریاوه

روگرفت: رایش، روونووس، رووگرفت

رونده: رابگار، راگوزار، ریتوار

ریلۆخه‌باریکه، روفی‌زراو، ریخۆله‌چکۆله
روده‌درازی: لاکیشی

روراست: یه‌کپوو

رودوش: چارۆک، چارۆکه، چاره‌که

روروک: پیچوک، ته‌شیره، ره‌وره‌وه

روز: رو، رۆژ، رۆج، رۆچ

روزآمد: ئارده، مود، تازه‌داهاتوو،
تازه‌داهاتگ، تازه‌کیسه

روزانه: رۆژانه، یومه، هه‌رپۆژی، رۆژینه،
رۆژانه

روزبخیر: رۆژباش

روزبروز: رۆژه‌پۆژ، هه‌مووپۆژ

روزگار: ده‌وران، زه‌مانه، رۆژگار، هه‌یام،
ده‌وروزه‌مانه، رۆجیار، هه‌یام

روزگاری: یه‌که‌زه‌مان، رۆژگاریک

روزمزد: رۆژانه، رۆژبه‌ر، مونزر، مزوو، مونزور

روزنامه: رۆژنامه، جه‌ریده، رۆژنامه، غه‌زه‌ته،
قه‌زات

روزنامه‌نگار: رۆژنامه‌نووس، غه‌زه‌ته‌چی

روزنه: هوللا، کولاپۆژنه، ده‌لاقه، رۆچنه،
رۆچن، رۆچینک، ته‌شایی، کلارپۆژنه، که‌لهک،

کولانه، ده‌ریچه، کولانچهک، کولانکه،
کلارپۆچنه، کولانچه، ده‌لاقه، واجه، مه‌زد

روزه: رۆچه، رۆژوو، رۆژگ، رۆچی

روزه‌خواری: رۆژوو‌خواردن، رۆژوو‌شکاندن

روزه‌دار: رۆچه‌هوان، به‌پۆژوو، رۆژه‌هوان،
رۆژکه‌هوان

روزه‌گرفتن: کرتن، رۆژگ کرتن، رۆژووگرتن

روزه‌گیر: رۆژووگر

روزی: داژیار، بژیو، رۆق، رۆزی، رسق، بژیوی

نه جاتیبون، رزگاری، نه جات، خه لاسی	رونق: شیبیا، ره ونق
رهبر: رابه، ریبه، پیشهوا، رابگار، ریبار	رونوشت: رایش، روونوس
رهزن: رازهن، ریگر، چته، گوزان، خراپه کهر	رونویس: روونوس، قویی، فهرک
رهگدر: هاتوچو کهر، ریبار، ریونگ، رابگار، ریبار، راگزار، راویار	رونویسی: له بهرنووسینهوه، شکلتووسی، روونوسی، له بهرنووسینهوه، نووسانهوه
ره گم کردن: ری و نکر دن، ری گومکردن	رونویسی کردن: روونوسکردن، فهرکاندن
رهن: گهره، گرهو، بارمته	روی دادن: وه دی، روودان
رهنامه: رینامه	روی هم گذاشتن: چنین، له سهر یه کنان
ره نمون: ری نوتین، رانمون	رویا: هون، خون، خه، خون، هه
ره نمونی: ده لالهت، ری نوتینی، رانمونی، شاره زایی کردن	رویانیدن: ریاندن، رواندن، شینکردن، رواندن، چه قانندن، چانندن
رهوار: یه کران، راوار	رویداد: پیکهات، هه لکهوت، مدرسه لا، رووداو، قهوماو، به سهرهات، قومیار، روودای
ریا: چاوه، ریا، روویینی، روا، دوپروویسی، رواهت، روایی، لالایی، مه رایسی	رویدادن: روودان، قومان، به سهرهات
ریابازی: مه رایسی، دوپروویسی، ریایی، زوانلووسی، زمانلووسی	رویگر: قه لچی
ریاست: مه زنا یه تی، مه زناهی	روییه: بهرگ، ده رووژور، روو، روان، کلوج، تهرز، ویرک، رووه
ریاکار: رو اباز، دوپروو، روویین، روویاز، ریایی کهر، قسه میچکه	روییدن: ریان، روان، سهوزیون، شینبوون، نیا
ریاکاری: روویازی، رو ابازی، ریاکاری	روییده: مالو، پارو کراو، گه سکلیدراو، گزکلیدراو
ریخت: نه سهن، تووز، بیچم، قه لافهت، میقن، سهروسه کوت، فه سال، سهروسیما، قه غهت، که سم، نژم، ته رح، هه یکه ل	ره شناس: وه لده، به لده
ریختن: رژان، رژیان، مت، مته ی، رشتن، رتین، ریختن، وه ریتن، بجیای، رژاندن	رها: وهل، ده ریاز، رزگار، نه جات، خه لاس، قوتار، نازاد، نازا، رها، ویل، به ریوگ، ولکراو
ریخت و پاش: ته خشان و په خشان	رها شدن: نه جاتیبون، ره هابوون، راپسکان، راییبوون، فلتن، رزگاریوون
ریخته: رژیانگ، رژاو	رها کردن: بهردان، وهردان، وهردای، دهس هه لگرتن، دهس لیبهردان
ریخته گری: دارژن، دارژاندن، دارژتن	ره آورد: دیاری، سهوقات
ریدن: نشتن، ریان	رهایی یافتن: خه لستن، رزگاریوون، دهرچوون، ریز: هورد، ورد، هور، هوویر، بارووتی، هیت،

- هیر، خورد، گردهل، چکوله، ورا، هیرد، ورا، ورت،
 که ردیله
ریزریز کردن: هنجاندن، هنجین
ریز دوختن: هیرهچن، هورکدروون
ریزریز: پهراش پهراش، له تلهت، وردوخاش،
 وردوخان
ریزش: هزاز، هورن، تاف، تهپین، رژان،
 وهران، دارژان، ریزش
ریزش کردن: ههرفتن، تیلک پروخواندن،
 ههرفتین، داتهپین، دارووخین، ورووژه، وهریان،
 داوهرین، وهرین
ریزش کردن: رووخواو، رمیاگ، تهپیرو
ریزک: ورده له
ریزه: پراش، ورد، لهت، پرتک، پرت، هیرده،
 ورده، ورتکه، هیره، وردکه، پهرچق
ریزه نان: هوررکه، ورتکه نان، هوررکه نان،
 چنیک، ریزه نان، ریزه نان
ریزی: گردی، وردی
ریسک: ریسک، دووبه خته کی، دووبه ختی
ریسک کردن: مل له چه قو خستن، مل
 له چه قو ساوین، ریسک کردن
ریسمان: هه بی، چه لا، گوریس، چه له، وهریس،
 پت، دوژ، ته ناف، کر، فریت، وهریس، وهریسک،
 گوریس
ریسه رفتن: شینبونه وه
ریسیدن: موراندن، هونینه وه، موراندن وه،
 رستن، مورنی، مورنن، هوننده وه
ریسیدن: ته نیله، ریسراو، مورن، هونه،
 هوندراو
ریش: ههردیسه، نهردین، ردین، رندین، ریش
- ریش پهن**: ریشیان، دهپردین، دهپریش
ریشخند کردن: تهوزه پینکردن، تیزپینکردن،
 گالته پینکردن، تیز، مهسخه کرده، تیزپینکردن
ریشه: ریشه، ناجار، بنجار، رین، پینج،
 بنه رت، بنج، بنه رت، کوک، بنچینه، رهگ،
 مهخز، عهسل، بنه چهک، منج
ریشه دار: به بن، ریشه دار، ره گدار
ریشه دوانیدن: ناژو، بنج داکوتان،
 رین داکوتان، پینج داکوتان، رین دان، کورسین،
 ریشه داکوتان
ریشه کن: له بنه اتوو، شپنه، بنه بر، بنبر،
 بیتخیر، قر، شولگه نه، ریشه پریون
ریشه کن شدن: کلیس پریون، فهوتان
ریشه کن شده: دواپراو، دواپریاگ
ریگ: رتام، قوم، ره مل، مل، ره مل، لیم، لم،
 زیخ
ریگزار: هوسکر، ره لماوی، زینه لان، که ویشتن،
 قوممه لان، که وه له، ره لانه
ریم: ناشو، زووخ، چلک، جه راحات، خیتزاو،
 زووخاو، کیم، هه
ریواس: رمبیز، رمیز، رمبیس، ریواس، رپیز،
 رییس
ریونده: راهوند
ریه: پوف، سی، پش، پشی، شمش، سپه لاک،
 شیشار
رییس: ره نیس، سه رۆک
رییس جمهور: په کمان، سه ره کۆمار،
 سه رۆک کۆمار

ز

- زاج:** ووروه‌شین، ووروه‌شین، مۆری شین
- زاد راه:** راشمن، تۆشه، تیشوو
- زادگاه:** زید، جاخ، شوینه‌زا، زاگه
- زادن:** منالبون، زان، بیچووه‌یتان
- زاری:** شیوهن، بانگ، کاوه‌کاو، کاویان، کورووزه، پارانه‌وه، کولوز، نووزه
- زاغ:** قازوو، قاقیشک، کلک‌دریژه، قشقه‌له، قه‌له‌باچکه، قزگه، قشقره، قالاویازه‌له، قرك، دوفمه‌ساسه، قوك
- زانچه:** قازوو، قاقیشک، کلک‌دریژه، قشقه‌له، قه‌له‌باچکه، قزگه، قشقره، قالاویازه‌له، قه‌له‌باچکه، قرك، دوفمه‌ساسه، قوك
- زاغه:** کول، کوویل، زاخه، ته‌وخ، هولمه‌مر، مهر، زاخه، کوول
- زال:** دلمان، کهژ، زال
- زالزالک:** دیژه‌له، گۆیسیژ، گیسوز، گویشک، گومش، بلج، گویژ، گوووشک، گوهیژ، گویش، گویشک، گویژ، گیج، بلج، ته‌نگیز
- زانو:** هۆنوو، یه‌ره‌ژن، نه‌ژنۆ، چۆک، زرانی، ژنۆ، وژینگ، وژنگ، هه‌ژنۆ، زه‌نگول، شه‌ک، چۆک، کودک
- زانو زدن:** چۆکانی، چۆک‌دادان
- زاویه:** چمک، سووچ، قولینچک، قورپه، سیله، قوژین، کوجسک، کونج، گۆشه، کوچه، کوخار، کوزین، کسوژی، قورپه، کوزیرک، کوویژرک، کاژیر، گووچ
- زاهد:** هه‌بین، ته‌رکه‌دنیا، پیاوچاک
- زاییدن:** وه‌لدین، دین، زان، منالبون
- زباله:** پال، زبل
- زباله‌دانی:** زیلدان، سه‌رانگوتلک، ته‌بغه
- زبان:** زمان، زوان، نه‌زمان، زبان، زار
- زبان آور:** ده‌مه‌وه، قسه‌په‌وان، قسه‌زان
- زبان باز:** دیلباز، زوانباز
- زبان بسته:** به‌سه‌زوان، فه‌قیرۆکه
- زبان دراز:** چه‌نه‌وه، هه‌له‌وه، زۆرییژ، زۆریلی، ده‌مه‌وه، ده‌مه‌راش
- زبان درازی کردن:** که‌زاره‌ده‌رکیشان، که‌زاره‌کیشان، زوان‌دریژی‌کردن
- زبان کوچک:** گه‌لالوچ، زمانه‌چکۆله، زوانه‌چکۆله، نه‌لنگه، گه‌لالوچک
- زبان گنجشک:** بناو، بناوی
- زبانگه:** گریه، گری ناگر، بلیسه، په‌هت، پیت
- زبانگه کشیدن:** هه‌لپشکووتن
- زبور:** بالا، زوور
- زبور:** خییخ، زسر، زوور، نالووس، رووش، دشت، کونجر، گری، گرس، گرنال، گرنال‌گرنال، گزم، گوژم، زبر، گه‌رووز
- زبور بودن:** ناژین
- زبورجد:** زۆبه‌رجه‌ت، به‌رزهرینه
- زبور دست:** ته‌رپه‌س، چازان، چاکزان
- زبون:** عاجز، بی‌ده‌سه‌لات

زرافندود: نالدوز، ناوه‌زیر، تەلاکاری، زیرکفت، تەلاکفت، متەلا، زەرکەفت
زوتشتی: ناگرپەرەست، گاوار، ناوریپەرەست، داسنی، زەرتوشتی، گەور
زردابە: کیمار، زەرداو
زردآلو: مژمژە، زەردآلو، قەیسە، شەلان، زەردەلو، هەرۆگ، زەردەلی، مژمژ، شەلانی، شیلانی، شیلانە، شلانە
زردپی: وردەدەمار، وردەرەگ
زردماهی: ماسیپەرەدە، زەردەماسی
زوع: گەز
زورنگ: هایا، هس وەکری، هەدار، یەمان، بەچنگ، دەخوەر، زیرەک، نازا، شووت، زرنگ، وشیار، فرز، چالاک، کونا، زرینگ، وریا، گورد، چابک، وتە، بەهۆش، زیرەک، وشت، لویت، لوبت
زورنگی: دەمۆدوو، کوش، زرنگی، چالاک، وشیاری، وریایی
زشت: ناحەز، خالانە، خراب، نالەبار، ناشیرین، دشت، ناحەز، قیزە، زشت، مەکروف، گرانجان، ناعەز، نەچی، گەست
زشت‌نما: گەمر، نەجوان
زشتی: دشتە، زشتی
زغال: پەنگر، زووخال، سکل، رژی، خەلوز، رەژوو، زوخال، خەلوز، خلوز، رەژی، کومر، خەلوز
زغالدان: خەلوزان، خەلوزدان
زغال‌سنگ: خەلوزبەردینە، خەلوزبەردینە، کەمر، کەمران
زغن: قزاک، قیژ، قازوو
زکام: هالەموت، هەلامات، بابین، هەلامەت

زحل: کەبیوان
زحمت: ئەرک، زەحمەت، چەوسان، ئەمەک، رەنج، گوپچەر، دژواری
زحمت‌دادن: دەردیسەر، زەحمەتدان، رەنج پێدان، چەوساندن
زحمتکش: مسیووەتی، زەحمەتکێش، بارگران، بارقورس، ناندوز
زحمت‌کشیدن: چەوسان، رەنجدان، زەحمەت کێشان، کراندن، ئەرک‌کێشان
زخم: زەخم، زام، برین، چوئ، نژد، وان
زخمە: دەنوکە
زخمی: چوئدار، کول، بریندار، زامدار، کولدار
زدوخورد: لەفخەستن، لەیەکتەردان
زداینده: لابەر
زدگی: حەلەم، حەیبدار، زەدەدار، توقستان
زدن: وەشکەردش، دوق، لێدان، لێخستن، قوت، قوتان، کوای، کوت، پیاکێشان، وەشانن
زدوخورد: لەیەکتەدان، لەهەودان، لەقدان، لەیەکتەدان، لەهەودوان
زدودگی: هەشف
زدودن: هەشفاندن، هەشفین، کران، کراندن، رین، وەسرین، ئەستەپین، ئەستەپینەو، مالتینەو، سەپینەو
زدوده: هەشفی، سەراو
زدوده‌شدن: کران، رندپان
زده: غەش، زەدە، غەوش، زەغەلی، قەلبە، عەیب
زده‌شدن: پێکیان، لێدران
زراخانه: بارووتخانه، جەخانە، جەبەخانە، ئەسپایی‌شەر، جەبەخانە

ژن: ژن، زهن، پیرهك، عافرهت، ژن، ئافرهت
ژن بابا: باوهژن، داماری، زپدایك
ژنبارگی: فین، ژنبارزی
ژنباره: ژنبار، فینوك، میتباز، تولاز
ژنبق: گالر، زهمهق، لهیلانك، زهمببق
ژنبور: ههنگهژاله، ئسنیک، كوروخ، زهردهواله،
 زهرگهته،
ژنبورخوار: رهنگریژه
ژنبور عسل: کادینه میشی، خهلیف، پلپوره،
 مییش، ههنگ، ههنگ، مییشهنگوین،
 مییشههنگوین، ههنگهژاله،
 ههنگهژاله
ژنبیل: تلوخ، زهمیله، چنگله، زهنبیله،
 چهرخه مه، دهسلکه، خانك، گوشهر
ژنجیر: زنجیر
ژنجیره: شریته، زنجیره
ژنخ: نهرزینگ، چهناخ، چهناکه، چهنه،
 ناگرگوشك، چهنهگه، چهناکه
ژنخدان: چناکه، چهنه، چهنهگه، نهرزینگ،
 چناوه
ژند: ههژگ، مهچك، مهچك، زهند
ژندان: ههپس، ههپس، ههفس، ههفسخانه،
 هولندو، گرتوخانه، بهندیخانه، گرتوخانه،
 دوساخ، دوساق، زیندان، بهند، قهلا، قولیک،
 گرتیخانه، دوساخخانه، مابووسخانه
ژندانبان: بهندیوان، زیندانبان، دۆسخچی،
 بهندیوان، زیندانهوان، دۆساخوان، وردیان،
 زیندانهوان، وهردیان
ژندانفی: چهپسی، بهندی، زیندانی، گیارو،
 گراو، گرتوو، دیل، نهسیر، مابووس، مابووس،

نالات، پهسیو، ئاسرم، پهتا، پهسیو، ئالامهت،
 دهههنی، زوكام، ئارسم، فرینگ، مرك
زگیل: ئازهخ، بالووكه، بالوك، زیپکه،
 بالووك، بایله، پالوو، كار، گهندمه، گهغه
زلزله: بوومهلهرزه، بیمهلهرزه، زهلهزه،
 بوولهه، لهزران، زلزله، لهزهك
زلف: نهگریمه، پرچ، زولف، چینك، زلف،
 پرچی، بسك، سبك، پهچهم، تیتك
زمام: ههوسار، رهشمه، جلهو
زمان: وهقت، چاخ، وهخت، زهمان، دهمان،
 وهختان، گوم، گام، دهه، کات، گامه، مهل، دهه،
 کات
زمانه: چهرخ، دهوران، دهور، زهمانه، رۆژگار،
 ههیا، دههروزهمانه، رۆجیار، زهمانه، دهوره،
 فهلهك، ههپام، گهردوون
زمانی: وادی، وهختو، نهوساکه، وهختن،
 مهدهك، وهقتا، وهقتو، بهکزهمان، رۆژگارێك،
 وهختایهك
زماخت: قولور، نارێك، نهپۆر
زهمه: هورباندن، ویته، ویره، ویره، ویرهویره،
 نارهنار، لوورهلوور، لوورهلوور، نههوراندن، لاوژه،
 ورنگه ورنگ، وره، ورنگ، ورهوور، لوور، لوور،
 مووره موور، لووره
زهمین: زهوی، خاك، ههرد، ههرد، عهرد، عهرد،
 ههرد، زهوین، کات، زهمین، کاد، قاد
زهمین خوردن: فسخواردن، فسدادان
زهمین خورده: کوویایه، کوویایه
زهمین زدن: لهعهرددان
زهمیگیو: لیکهوتوو، پهککهوتوو
زهینه: واره، باره

دبر ماغوار
زهو: هتیرهش، وره، نهتره، هتیره، نهترهش،
 زهنق، زهندهق، وره، فتراق، زراو، ههناو، ورار،
 نازایی، وهرار
زهو: زوهره، ناهید
زهیره ترک شدن: تروقان، دلتوقین،
 زهندهقچون، زهندهقچون، توقان، توقین،
 ورهبردان، زراوچون
زهو توک کردن: نهتربردن، زراوسردن،
 ترساندن
زواله: پریژله
زوج: جوت، جیت، جفت
زود: تهردهس، زوو، لهز، فرز، بلمز
زودتر: زووتر، پتر
زودترین: ههرهزوو، ههرهزوی
زودرس: ناده، زووپرس
زود رنج: گونرو، دلناسک، بیحوسهله،
 کهپیشوو، تورینسوک، عهرنوک، پشووتهنگ،
 فرشتهنگ، کهچیکهلدان، فیشتی
زور: زور، فورتی، جمبر
زور آزمایی: پالهوانبازی، زورانبازی، زوران
زورکی: جمبری، بهزور، بهورتی، خورتی،
 زوری، دهگهنهکی، بهزوری، کهرهزبری، کهرهزوری
زورگویی: کهرهگایی، کهلهگایی
زورمند: دهگهنهک، بههیتز، لههیرت، بهقمهوت،
 بهتاقهت
زوزه: قوززه، کازکاز، لیوه، لئوره، کاستین،
 لهولهو، لئورهلئور، لئور، حهپه
زوزه کشیدن: لئورانندن، لئوراندهو، لئورانهوه
زیاد: هو، بهسی، پور، زور، زهحف،

ههفس، ههفسی
زندایی: خالوزن، لالوزن
زندگی: جیو، ژیو، ههبوون، ژیان، بهیچون،
 نزگ، زیندهگی، نسک
زنده: گیاندار، زیندوو، گیاندههبر، گیانلههبر،
 گانی، ماگ، مار، نه مردوو
زنده بودن: ههیین، زیندههوتی، زینوهوتی،
 زینوهوتی
زنده دل: دلارهدان، بههوش، ورپا، زورزان،
 تمپیر، سرحان، دلتهر
زنده شدن: ژیانوه، وهژینک
زنده کردن: زیندووکردنوه
زنش: لیدان
زن عمو: ماموزن، ناموزن، نیازی
زنک: زهنگ، جهرس
زنک: لیش، ژهنگ
زنگار: ژهنگ، خور
زنگار زدن: رووزهن، ژهنگلیدان
زنک زده: رووزله
زنده: لیدهر، کوتین
زهار: نه مان، نامان، دهغیله، دوچه، نهکی،
 نامه، ناما، مهبادا، نهکی
زهار: بانهگا، وهر، بهرگمه
زهدان: هاویاز، هممهه، پردان، منالندان،
 بهجدان، پرزانگ، پیزهدان، جامهدانه، چاروکه،
 گلکک، زیدان، بز، پاور، مندلردان
زه: زههر، ژههر، سم، جهر، ژهقنههوت،
 ژهقنههوت، کراتتی
زهراجه: ناراو، ژهراو، ژاراو
زه خورده: دهرماغوار، دهرماغواردوو،

دفلوك، كهتره، گريوان	زۆروزه بهند، فتوفراوان، فيش، گهلهك، زۆر،
زیور دریایی: ژیرده ریایی، نقوك، نوقار	زاف، گهلهكي، مول
زیور دست: خواردهس، ژیردهست، بهردهس	زیاد کردن: فره کردن، زۆر کردن
زیور زمین: ناویس، ژیرزهوی، وارنشین	زیاده روی: تهلاس، سهرجلی
زیور سیگاری: ژیرجگه ره، خولیدان، تهپلهك،	زیار نگاه: گۆر، قسن، خزن
ژیرسیگاری، تهپلهك، ژیرسیگار	زیان: خهسار، خوسار، زه ره، زیان، گهزه،
زیورك: بیوا، بهزهین	نهستیل
زیورکی: توندی، چالاکی	زیان دیده: تیشکار
زیور گرفتن: وهبندان، وهبەردان	زیان دیدن: تیشکان
زیور نظر داشتن: خپه، ژیرچاود تیریگرتن	زیبا: وهند، بهدهو، جوان، زیبا، جندی، سپههی،
زیور نظر گرفتن: نیادایه نه، چاودار، چاونیتر	به دل، جان، له بهردلان، چهلهك، خرنك، زهریف،
زیور ورو: دیواندیو، بهراوه ژوو، دیواودیو،	خوشیک، قهنج، رند، خوشوك، دهلال، قهشهنگ،
قولب، وهرگه پراو، ورگیل	ههز، خر، خوشكوك، روپه سری، جوان چاك،
زیور ورو شدن: هه لگه، قولب سوون،	پهسند، شهنگ، شین، نازه نین، قۆز، لهبار،
سه ره غوونبوون، ورگیلان، ژیرور ورو سوون،	گوزهل، لاو، زیبا، لهروو، پهسند
هه لگه پان، هه لگه پان	زیباروی: جوانپاك، جوانچاك، خوشیک
زیور ورو کردن: ورگیلان، ژیرور ورو کردن،	زیبایی: جهمال، جوانی، قهشهنگی، شوخی،
هه لگه پاندنه وه، ژیرور ورو کردن، وهرگه پاندن	قهغی، جوانی، ده لالی، ریکوپیکی، کهشم،
زیور ه: کومین، زیره	لاوی، موریس، خوشیکی
زیورین: وهبن	زیور بغل: کهوش، کهش، بنبال
زیور استگاه: هیور، نشیمن، واری، جیگه، شوین	زیور: چیر، ژیر، بن، وهبن
زیورستن: مان، ژین، ژیان، نه مردن	زیور: چکو، لهوړا، چونکه، له بهرنه وه، لهوماکو
زیورنت دادن: رازاندنه وه، جوان کردن، رازاندنه وه	زیور افتادن: بهرکه ووتن، ژیرکه ووتن، وهبنکه ووتن
زیورنهار: ده خیله، ناما، ده غیله	زیور انداز: چیره خه، راخه، راژیر، رایهخ،
زیور: پیله، پلپله، خشر، غهمل، زه نبه،	رایاخ، رایخ
خهمل، ره نبه، زیور، خشل، خشروخال، تهوز،	زیور بار رفتن: هاتنه ره دا، ملدان، رازیبوون
خهوش	زیور بغل: هنگل، ههنگل، ژیریاخه، خهرك،
زیور آلات: چهك، خشل، زه نبه	ناوچهنگ، بن ههنگل، بنهنگل، کهوش
	زیور بنا: ته مهله، بناغه، هیم، ژیره نا
	زیور پیراهن: ژیرکراس، ژیرشهوی، فانیله،

ژ

- ژاۋخا: بەجوج، چەنەباز، زۆروپۇ، زۆربىلى،
چىدرىپۇ، زىلى، كاوپۇشكەر، لاژ، چەقەسرو،
لاژگ، لاژوو، مزەمزمەر
- ژاۋخايى: جوتتەنە، رىنگان، رىنگانە، وپورە
ژاۋخايىدىن: مزەمز، منجەمنج
- ژانگىر: بەزىزانك، جىكەلدان، جىقەلدان،
سىكەتۇرە، قىسكە، قىسك، گۇار، چىنەدان،
جىكلدانه
- ژاندارم: جاندارم، داروغە، قولچى، قولچى،
چەتە
- ژورف: قوول، بىبن، كورر، باھو، گاود، كووير،
نورق
- ژورفا: قوولى، كورران، نق، قوولايى
- ژورفاب: گوم، گوماو
- ژوست گورفتن: شىلەك
- ژوفك: رىپۇق، پىخ، شەلق
- ژون: ژىن، جىن
- ژوندە: شىر، كۆن
- ژوندەپوش: تىقەلو، شىرۆل، گىتە، بەرگەشىر،
رووت، نەدار، كەريال، جىلكەتياى
- ژوئىن: حوزەيران، جوون
- ژولىدە: ھجول، بۇن، قۇن، پىچىن، ژىركەفتن،
چىنگلە، گۇ، تىكھالو، گۇن، تىكھالو
- ژويىيە: تەمووز

س

سئوال: پرسکردن، پرسین

سابق: پیشرو

سابقا: پیشوو، بهرله، جاران، بهرله نیسته،

له مهو بهر، له پیشدا، پیشوو، بهردا

ساحل: بار، کنارین، کهوی، کهفی، کهناره

ساخت: کر، دهسکار

ساختگی: درژی، هه لبهسته

ساختن: چیکرن، سازدان، درووستکردن

ساخته: دروسکراو، سازدراو، دروسکه رده، کار،

کر، دهسکرد، درووسکراو

ساده: بیتوک، بیتکۆلکه، ساده، ساکار

ساده لوح: شهواک، بیهوش، گیلۆکه، شیتۆکه،

فدقیرحان، گیلۆکه

سار: خهزایی، سار

ساربان: هوشترهوان، کاروانوان، سمرقاند،

وشرهوان، سارهوان، حوشترهوان، شوفکوان،

هیشتروان، سالوان، وهسترهوان

ساروج: جارو، قسلاو

سازش: گونجان، سازان

سازش کردن: هاتنه بار، هاتنه پرتگه،

لیتکھاتن، پیتکھاتن

سازش ناپدیور: نه ساز

سازنده: سازنده، درووسکه ر، بهر هه مه پنه ر

ساس: جووجه، ساس

ساطور: چه په جاخ، ساتور، ساتور، شه تیر،

جده خار

ساعت: کاتژمیر، ده مؤمیر، ساعت، گروسک،

ساعات، کاژمیر

ساعده: باسک، مه چه ک، مه چه ک، زهند

ساعی: کۆشیار، ره فهدره، ته قالا که ر، کوشیار

ساغر: پیوانه، پیاله، گیلّاس

ساق: مه ژگ، پیوز، به لکه، له تهر، قوترمه،

گیت، هیت، له تهره

ساق پیچ: پیوزه وان، پیوزه وان

ساقدوش: برازاوا، خووندی، بووکنی، شوشیان

ساقه: لاسک، لاجک، لاسکه، ساقه

ساقی: ناودره، ناودره، مدیگر، مدیگتر

ساکت: ساکت، وسکت، وسکوت، کرمات،

بیده نگ، خپ، نه ملج، مات، وس، ول

ساکت شدن: هوشببون، متکردن، ماتببون،

وسببون، وسسببن، وسکتببون، وسکوتببون،

متببون، خامۆشببون، بیده نگببون، ههونا

ساکت کردن: وسکت کردن، وسکوت کردن،

له تاندن، نارام کردن، ماتکردن، بیده نگ کردن،

مرکاندن

ساکن: ساکن، هادار، نادار، خهلق، دانیشتوو،

نه هل

سالخورده: پیر، نیختیار، به ته مهن، قه دی،

کال، پیر، کۆنسال، میر، گهوره

سالک: کوانی خورما، سالک

سالم: قهوی، ساغ، ساخ، وه شووار، که راکی،

سبک: بی‌نرخ، سوک، پهرچی، کز، سوک، نچه	پتو، گازه‌ش، سلامت، له‌ساع
سبکبار: بارسوک، که‌م‌ن‌رک	سالمرگ: نوجه‌ژن، سالمرگ
سبکباری: بارسوکی	سالن: ساتزن، وشترخان
سبک‌خواب: هه‌ون‌سوک، خه‌وسوک	سالنامه: ته‌قریم، سالپیو، رۆژمیر، رۆژمیر
سبک‌سو: هه‌رزه، بلخ، جلف	ساندویج: هوج، بابۆله، تیکه، ساندویج،
سبک‌مغز: هه‌رسوک	له‌فغه، دورمه، دوروم، کادک، له‌فه، لوت
سبو: په‌ستوو، کوپه‌له، گوز، مه‌رو، گۆزه	سایبان: چه‌رخ‌مه
سبوسه: رژه	سایل: داواکه‌ر، خوازه‌لۆک، خوستوخ
سپاس: ته‌شه‌کور، سوپاس، منه‌ت، شوکر،	سایه: بیتار، نسا، سایه، سیوه‌ر، سیبه‌ر،
سپاس، مالاوا	نسی، نیسی، سا، نسا، سه‌ه‌ند
سپاس‌گزار: شوکرانه‌بۆتیر، سپاسکار،	ساییدگی: لووسی، ساویاگی
شوکرخواز، شوکرخاز، منه‌تبار، سوپاس‌گوزار،	ساییدن: هسون، هسو، هشکاندن، هه‌سون،
منه‌تدار، منه‌تکار، مه‌منون، منه‌تکار	پیاهینان، پیاهاوردن، پیداساوین، پیاسون،
سپاه: نوردوو، له‌شکه‌ر، سوپا	تیوه‌دان، ساوین، هه‌لسوان، سورنه‌وه، وه‌ه‌اپین
سپاهی: عه‌سکه‌ر، عه‌سکه‌ری، له‌شکری	ساییده: ته‌سپ، ساوا، ساویا، ساویاگ،
سپتامبر: سپتامبر، نه‌یلوول	وه‌هیریای، وه‌هیریاگ، وردکراو، خوراو
سپو: سپه‌ر، قه‌لغان، قه‌لخان، مه‌تال، مه‌رتال،	ساییده‌شدن: لووسبون، سوان
مه‌تال	سبابه: شاده، دۆشاومژه، نالخواج
سپودن: ته‌سلیم، ته‌سمیل، حه‌واله، سپاردن،	سبب: هاوا، هجران، هو، باعیس، سه‌به‌ب،
گه‌به‌ل، قه‌به‌ل، پین‌سپاردن، له‌قه‌به‌ل، سپاردن	سۆنگه، هو، مایه
سپوده: نامانه‌ت، نه‌سپیراو، نه‌سپارده،	سبد: پوروشینه‌وه، زه‌نبیله، ده‌سه‌چینه، سه‌وه‌ته،
سپو‌دراو	قه‌رتاله، ته‌یجه، ته‌یکه، قرتال، قرتاله
سپوز: دیدک، سپل، دیده‌په‌ش	سبزو: هه‌شین، هوز، هه‌وز، سه‌بز، که‌سک،
سپس: نه‌بجار، له‌وه‌پاش، ننجا، نانجا، تینجا،	سه‌وز، کسک، هیشین
له‌پاشا، له‌پاشان، له‌پاشانا، له‌دوای	سبزو‌فام: هه‌وزه‌ک، که‌سکۆی
سپند: نه‌سپه‌ندره، نه‌سپه‌ندره	سبزو‌قبا: خۆمه‌رژه، خۆمه‌رژه، خۆمه‌رپیز،
سپوختن: پوراندن، پیابردن، تینان،	قراکه، کاسه‌له‌شینکه، که‌نده‌سمه
خستنه‌ناو	سبزیجات: هه‌شیناتی، سه‌وزه‌وات
سپیدار: سپیندار، نه‌سپیندار، خۆجه‌لی،	سبقت‌گرفتن: پیشکه‌وتن
هه‌وران، شوخ	سبک: سه‌بک، نیستیل

ستون فقرات: ناودهرگ، موغهره‌ی پشت، موغهره، پشته‌مازه، گه‌وبه‌ند، گه‌وبه‌نده، ماری‌پشت، مازگه، برپره، مازه، مازی، مروخه، مازه‌پشت، مورقغه، مووره، مووری، کاریته‌پشت، کرک، موغهره، گازه‌را، ده‌رزیاپشت

ستون مهره‌ها: برپراگه، موغهره‌ی پشت، موغهره

ستوه: جر، بن‌هیزی

ستیزه: شهر، هه‌را

ستیزه‌جو: هارو‌هاج، وه‌یجز، جینگن، شهرانی، نه‌گونجاو، نه‌نال، شهر‌فرۆش، تووره‌وتوسن، نه‌قونو، مقدرس، دژایه‌تی‌که‌ر، جنگز، به‌دفره‌ر، نه‌گونجاو، شهر‌اشۆ، رووشن، جینگن، جینگین، پله‌نده‌ر، در، جنگز، که‌رچوفه

ستیزه‌جویی: نوی، دری، شهر‌فرۆشی، تووشی، جنگنی، به‌دفره‌ری، شهر‌فرۆتن، جینگنی

ستییغ: یال، یاله، ته‌لان، به‌نده‌ن، شان، مله، کاوان، بستو، نووک، باسک، لاشاخ

سجاده: به‌رمان، جانماز، دو‌گرد، شه‌ملك، مازلوخ

سجاف: کوبه، په‌راویزی‌به‌رگ و شه‌ك

سَحَر: سه‌حر، مه‌لابانگان

سِحَر: نیره‌نگ، سیحر

سحری: پاشیو، پارشیو

سَخاوت: نادا، دل‌وایی، سه‌خه‌وات

سَخاوت‌مند: خوارده، به‌خشه‌نده، خووشنان، دل‌وا، که‌ره‌مدار، که‌ره‌مکار، جوامیر، نانده، نانبد

سخت: هاسی، هسك، هه‌ستم، ناسته‌م، ناسی، گژ، رهق، سه‌خت، گوژم، نه‌نگواز،

سپیدك: شوکه، کیفکو، دوک، دوکه، شوک

سپیده‌دم: سپیده، گورگومیش، کازوکوز، کازیوه

ستاره: هه‌ساره، هه‌سیره، ناسیره، ستاره، نه‌ستیره

ستاره‌شناسی: نه‌ستیره‌ناس، هه‌ساره‌شناس، نجوم‌که‌ر، هه‌ساره‌ناس، هه‌ساره‌که‌رین

ستاره‌شناسی: هه‌ساره‌شناسی، نجوم‌که‌ری، هه‌ساره‌ناسی، هه‌ساره‌که‌رینی، هه‌ساره‌ناسی

ستایش: هه‌لدان، هه‌مد، تاریف، په‌سه‌ن، مه‌تح، مه‌دح، مه‌حت

ستبر: قاله‌ن، ستور، جه‌بله، نه‌ستور، زل، مه‌زن، قه‌به، به‌گرتک، قه‌وی، کلفت

ستبری: قولایی، نه‌ستوری

ستر دن: مالتین

سترون: قرد، قسر، نه‌زوک، نه‌سیتور

ستم: زولم، ناهه‌ق، نه‌غز، ناهه‌قی، سته‌م، ناحه‌قی

ستمکار: نایل، سته‌مکار، زالم، ناهه‌ق، عایل

ستمکاری: ده‌سدریژی، زولم، ته‌عه‌دا

ستمگر: نایل، سته‌مکار، خوین‌خوار، زالم، لامه‌زه‌ب، به‌دکار، مارز

ستودن: هه‌لگوتن، هه‌لگوتن، پیداه‌لدان، په‌سه‌ن، تاریف، بیه‌لگوتن، چاکه‌گوتن،

پیا‌ه‌لدان، تاریف‌کردن

ستور: ده‌ویر، یه‌کسم، گولگه، نه‌ستون، کۆله‌که، نه‌ستونگ، ته‌ژه، کوله‌که، ستون،

دی‌ره‌ك، دی‌له‌ك

ستون: دی‌ره‌ك، کۆله‌که، ستون، نه‌ستون‌ده‌ك، دی‌ره‌گ، کۆله‌که، گولته، چه‌لاك، له‌ی

و جاخدار، نانبد، دهه‌نده	چه‌تون، هیشک، وشک
سخی طبع : دلاوا، ده‌سگرشاد	سخت شدن : برونه‌بهرد، توندبرونه‌وه،
سدا: وهن، وه‌ند، به‌ریسه‌س، ریبه‌ند، به‌نداو،	وشکبون
به‌ریسه‌ست، پیش‌به‌ست، رتم، به‌رگر، له‌مپهر،	سختگیو : توندوتیژ، به‌زاگون
سده، پنگاو، کهریه، به‌ریه‌ند	سُخو : بیگاری، تاش
سیر : که‌رخ، ته‌زیو، سپ	سخن : خه‌بر، گفتم، قسه، قسه، ناخافتن،
سیر : نه‌هیتی، سوپ	په‌یو، قسه، وته، قسیه، ناخافتن، گپ، وشه،
سُر : خلیسک، خزان	گلی، نوتق، گوته
سر آغاز : که‌ردوگول، ده‌می سه‌ره‌تا، ده‌سپیک	سخن چین : خه‌به‌رگوه‌یز، قسه‌پراگو‌یز،
سر آمد : مووده، ژیهاتی، هه‌لکه‌وته، لیته‌اتوو	دوو‌زووان، دووزمان، به‌زاجکه‌ر، شوفار، به‌کروک،
سر آمد بودن : گرو‌یردنه‌وه، گرو‌یوون،	تی‌چین، چوخو‌ر، چوولو، شوفار، شه‌یتانیکه‌ر،
گرو‌یردنه‌وه	دوقلمه‌ر، دووزوان، دووزیان، نیوان‌تیکده‌ر، عموان
سر بالایی : هل، نه‌وراز، عه‌وراز،	سخن چینی : دووزوانی، شوفاری، به‌زاج،
هه‌وراز، به‌ره‌وه‌زوورکایی، هه‌وراز، پیته‌هل،	شه‌یتانی، دووزمانی، چوولی، قسه‌بردن،
سه‌ریه‌ره‌وه‌زوورکایی، پیته‌لا، چپ، هه‌وراز،	قسه‌هه‌لچنین، زمانشپی، قسه‌هیتان
که‌روه‌سته‌ک، رژد، نه‌وراز، نه‌رقاز، هه‌ل، هاوراز،	سخندان : ویژا، دمپاست، ده‌ماوه‌ر، وته‌پاراو،
هه‌مپراز، بلندی، لاپار، لارکه، رکه، هه‌	قسه‌زان، دیلباز، زمان‌پاراو، زوان‌پاراو، قسه‌زان،
سر بر آوردن : هه‌لدان، قوتبونه‌وه،	ته‌رده‌م، به‌گفتم، ته‌رزمان، ته‌روزمان، خو‌ش‌قسه،
سه‌ره‌ه‌لاوردن	خو‌ش‌پراویژ
سر بر گرداندن : خیسه، ناوردانه‌وه	سخنران : گوتوخ، بیژه‌ر، وتاریژ
سر بریدن : گورپ، گورانن، وه‌کوشتن، سه‌رپین	سخنرانی : دوان، وتاردان، گفتار، گوتار، وتار،
سر بزیو : خیم، سه‌رنشیر	نوتق، قسه، گوته، مرژولایش
سر بزیو انداختن : سه‌رداختن، چاو‌حیزکردن	سخنرانی کردن : وتوو، وتاردان
سربه‌سر : مایه‌باش، ده‌قاوده‌ق، رسته‌ورپاست،	سخن گفتن : واتش، ناخافتن، قسه‌کردن،
سه‌ریه‌سه‌ر	دوی، وتار، قسه، دوین، دوان
سربه‌سر گذاشتن : ویزران، توتوتانن‌مل‌بیایش،	سخنگو : دمپاست، بیژه‌ر، ویژه‌ر، قسه‌که‌ر،
سه‌رنانه‌سه‌ر	وته‌وان، خه‌به‌ردوخ
سرپا ایستادن : راه‌ه‌ستان، به‌پاوه‌ویستان،	سخنور : بدوو، دیواندر، قسه‌زان، قسه‌زان،
وستیتی	به‌زمان، قه‌ل، له‌بله‌بان
سرپا نگه داشتن : وه‌رقلاندن	سخی : به‌خشه‌نده، دلاوا، به‌خشنده، به‌دل،

سرپرست: تووشمالی، سمرپره‌ست، خوی،	سرپرست: یه‌کمان
سمرپهرشت، کهن، گوهدار، گوهدر،	سرسخت: نه‌ساز
مشوورخۆز، واهار، واهر	سرسب: ویره‌گا، ویره‌گه
سرپرستی: نیوه‌ت، خاوه‌نداری، خوینداری،	سرشماری: هه‌ژمار
سهرپهرشتی، ناگاداری، سهرپهرستی، گوهداری،	سرشماری کردن: هه‌ژماردن
گوهدیری	سرگیجه: گیجی
سرپرستی کردن: خودی کردن، سهرپهرستی	سرتگون: فقوم، فقوم
کردن، ناگاداری لیکردن، به‌پیردن، به‌خینوکردن،	سروصدا: همین، ده‌نگه‌ده‌نگ، هه‌راه‌ه‌را،
وه‌خۆگرتن، راگه‌یشتن، سهرپهرشتی کردن،	قاره‌قار، قیره‌قیر، هوورپه‌هورپ
سهرپهرشتی کردن، حاواندنه‌وه، که‌ساندن،	سرا: خانک، خانو، مان، خانگ
وه‌حه‌واندن، چاودیری کردن، هه‌واندن	سراب: هال، به‌رده‌تراویله‌که، له‌یلان، تراویله‌که
سرپوش: ده‌ریۆشک، ده‌رخونه، ده‌ره‌گوژنو،	سرازیو: نفوت، قلب، سهره‌وژیر
سهرپۆش، ده‌وک، قه‌پاغ، پاسا، رووسه‌ری،	سرازیو رفتن: به‌ره‌وخواربوونه‌وه
پورتک، قابلۆخ، قاپاخ، سهرده‌فک	سرازیو شدن: خلیان، خلووریوونه‌وه، خلیانه‌وه
سرپوش گذاشتن: نوخوماندن، داپۆشین،	سرازیوی: به‌ره‌وخواری، لیژایی، نشیو، لیو،
داپۆشان، سهرپۆشان	سهره‌وژیری، سهره‌ره‌وژیری، لیژی، لیژایی
سرپوشیده: گره‌وتا، داپۆشراو	سراسر: شه‌قانشه‌ق، سهرانسهر
سرچشمه: چاوکه، سهرچاوکه، چه‌مه،	سراسیمه: هاژ، هه‌ول، ده‌سته‌پاچه،
سهرچاوه، کانی، چه‌شمه، سهرچاوه، خانی	سهرلی‌شیاو، هه‌ول، واج، گیژ، تاس، تاساو، واژ
سرحال: نونگه، دلخۆش، واش، وه‌س،	سراسیمه شدن: گیتزیبون، وریبون، تاسین،
به‌ده‌ماخ، خۆشده‌ماخ، چاخ، ساز، چراغ،	عه‌به‌سان، حه‌به‌سان، واقوورمان
به‌که‌یف، ده‌ق، به‌شه‌وق، سهرکه‌یف، کوک،	سراسیمی: خه‌شیقوکه، گورت، لیو،
دلخۆش، گوریزه، وه‌شووار، هاتنه‌سهرخۆز،	سهره‌ولیزایی
بووژانه‌وه، هاتنه‌گور	سراغ: قه‌ره، سوراغ، سوسه
سرحال بودن: هه‌ل‌بشکورین، گه‌شبوون	سراغ کردن: قه‌ره‌کردن، سوراغ‌کردن
سرحالی: تووک، به‌ده‌ماخی، سهرحالبوون	سراغجام: ناخری، ناخرین، دوایین، ده‌مایی،
سرخوردن: سهرخواردن	له‌ناکاما، عاقیبه‌ت، دوماهی، نیهایه‌ت
سرخورد: سهرخواردو	سراگشت: سهرپه‌نجه، ترت
سردرگم: هالتۆز، هالتۆزار، هم‌گم، هه‌بلین	سراغه: باج، خه‌راج، سهرانه، بارانه
سردرگم شدن: هالتۆزان، هالتۆزیبون	سرایت: ته‌شه‌نا، ته‌شه‌نه، ته‌نینه‌وه، داگری،

سردوشی: قوبه، سدرشانی	داگرتن، کینج، گیویی، گرتنهو، لیگرتنهو
سردی: تهن، فینکی، ساردی	سرایدار: دالاندار
سوراهی: دیتی	سرب: سرب، مرمی، مزا، قورقوشم
سورفتن: شیلافکردن، شیلافکرن	سرباز: ناییش سهر، سهربار
سورفتن: کهلبری	سرباز: پیشمه‌رگه، سهرباز، چه‌مپال، نیزام، شهرکهر، سهرواز، بالباز
سوریز کردن: ناییش سهر، ههلچوون	سربازخانه: قژله، سهربازخانه، سهروازخانه، تشله
سوزنش: پلار، تانوت، سهرکونه، لومه، سهرزه‌نشت، تانه، ته‌په‌سهر، چغان، چکی، ده‌مکوت، توانج، تریست، عه‌تاو، سهرزنشت، لهوم، لومه‌ی، لوممه‌ی، وه‌چفیان، لنج، لهق، سهرلومه، له‌قهم، لورین	سرباز وظیفه: سهربازوه‌زیفه
سوزنش کردن: به‌سهراهاتن، به‌سهرراچوون، چغاندن، ورائنده‌وه، سهرزه‌نشتکردن، کوراننده‌وه، وه‌چغاندن	سربازی: نیزامی، عه‌سکهری، سهربازی، سهروازی
سوسام: واسهر، نه‌سپهک	سرخک: سوورپچه، سووره‌جه، گه‌زنه، سوورپژه
سوسام‌آور: به‌ربه‌له‌ت، سهرسوورپه‌ینه‌ر	سرخ کردن: قه‌لانندن، سوورکردنه‌وه
سوستون: نه‌سپه‌ره	سرخنای: ترترک، سوورینچکه، ستوکوک، قورقوپراگه، سوورپچکه، کراک
سوسخت: سهرسه‌خت، لا، نه‌ساز، سهرسه‌خت، غنزیل	سرخوردن: خلیسکان، چه‌رخین، شه‌متین، داخزان، داخزین
سوسختی: خه‌زر، توورپه‌یی، رکبوونه‌وه، مان، پی‌چه‌قاندن	سرخورده: داخزاو
سوسرا: هۆل	سرد: سارد، ته‌زی، چیا، چی‌یی، چایگ
سوسوه: خلیسک، خلیسیکین، خلیسکان	سردادن: گاس، بانگ، بانگ کردن
سوسوه‌بازی: خلیسیکین، خلیسکان، ههلخلیسیکین	سردادن: خلیسکاندن
سوشب: شتیوان	سردار: قه‌یل، سهرعیتل، سهردار، کدیل، گه‌وره، سهروک، مه‌س، مه‌زن
سوشت: ناووکل	سرداری: خه‌فتان، که‌وا، مه‌زنی، مه‌زناپه‌تی، گه‌وره‌یی، سهرداری، سهرۆکی
سوشماری: قامچوور، سهرژماری	سردرگم: نالۆز، تیکه‌لاه
سوشیو: تۆ، سهرتۆ، خامه	سردرگم شدن: گرنج، گرنج
	سردسیر: کیوسان، یوسان، کیوات
	سردگفتار: قسه‌سارد

تهراد، دیرخیز، دیراخیز، سست، شل، بتیان،
 شمویتق، شست، شلوشول، بن‌تاقهت، بن‌تابشت،
 شوق، کاهیل، تهمیل، توهزل، که‌هال، گژ،
 گهوش، گهوشهک، مه‌لاس، نهبه‌گه، شلورول،
 نه‌گومه، همین، لوق، ناقایم، مرپرؤک،
 مردوله، کزوک‌نه‌فت، مدله، شلوشمویتق
سست شدن: خه‌وخان، شلبوون، سستبوون،
 فشبوون
سستی: که‌توهری، شلی، تهمیلی، وه‌گوشین،
 تهمه‌لیکردن، مرتین، شلی، سستی، خاویکله‌یی
سطر: خهت، ستر، دیر، سته‌ل، په‌قره‌ج
سعادت: فروفیت، خیرویه‌ره‌که‌ت
سعی: ته‌پشت، کزشت، ته‌قالا، همول
سعیر: نیلبراو
سفار تخانه: بالوریزخانه
سفارش: نسیپاردن، پین‌سپیری، راسپاره،
 قه‌وینتی، راگی‌یاندن، راسپاردن، قه‌وینی،
 قه‌ویتی، راسپیری، وه‌سیه‌ت
سفارش ساختن: رادان، نسیپاردن
سفارش شده: راسپارده، راسپاره
سفارش رساندن: گهاشتن، گیاندنی
 راسپیری
سفارش کردن: به‌رادان، دانا، کیاس،
 راسپاردن، داسپاردن، ناردن، ته‌میگردن،
 راسپاردن، قه‌وینتیکردن، راسپیران
سفارش کننده: راسپیر، قه‌وینتی
سفال: هه‌رگینه، کریچ، سوآله‌ت
سفالگر: کاسه‌گر، نوبار‌گر، قه‌واق، گۆزه‌گر،
 گۆزه‌گر، گۆس‌گر، هه‌ور‌گر، پیژت، هه‌ور‌گر
سفالی: گلین

سرنخ: نونگه، سوسه، سوراغ
سرفه: خاکبیز، کارماخ، سهرنده، کهو، گلگیر،
 سهره
سرفک: نابدوزهک، سورهنگ، سورینگ،
 شرینده
سرفگون: نووخن، غوون، قلب، قلب
سرفگوش شدن: غوونبوونه‌وه، قولیبوون،
 سهره‌غوونبوون
سرفگون کردن: غومان‌دن، نوخانن،
 غوونکردن، نوخاننه‌وه، نوخانن
سرفوشست: چاره‌نووس، به‌خت‌وهات،
 خوانووس، ناکام، قسمت
سره: وشک
سروه: نه‌شه، هه‌نگ، هه‌ون
سوروی: نانایه‌تی، سهره‌ری
سروصدا: گازه‌گاز، دهنگ‌دهنگ، هه‌راه‌ه‌را،
 هوکاله، کاله‌کال، قره، هه‌را
سروصدا کردن: حه‌په‌لوت، زرمه‌زلیتانی
سوی: نه‌ینی، په‌نامه‌کی، به‌دزیه‌وه
سویش: خوژه، سریلک، چریش، سریش، شریژ،
 نه‌سریلک، شریس
سویشم: سریش، نه‌سریلک، چریش
سویع: به‌جن، له‌جیگه
سویع السیر: ته‌هر، شانز
سزا: نیزا، پاداشت، قه‌ره‌بوو، سزا
سزاوار: شایان، سزاوار، هیژا، پیکه‌وتوو،
 لایق، وه‌رای
سزاواری: شیان، لیه‌اتن، لی‌وه‌شانه‌وه،
 وه‌شیانه‌وه
سست: ترال، ترته‌پال، ته‌پلوس، ته‌پ، ته‌رال،

ساقه بردن، پاهه لکھوتن، تھ پوخ، ساقه کردن، هه لکھوتن، نسکو	سفت: هشک، گوژم، سفت، نیشک، خفس، کر، پندر، پئر، گت، گژ، سھخت، هیشک، وشک
سکندری خوردن: نووچ بردن، نووچدان، رھت بردن، ساقه کردن، گلیان، تل بردن، لکومین، هه لکھوتن، ساقه بردن، تی هه لکھنگان، تی هه لکھنگرتن، شلف، شلفین، فستھک، گلان، هکومین، هه لکھگافتن، سھرنگریبوون، هه له	سفت بستن: شھتھک، بهستنی توند، شھداندن سفت شدن: چھربوونھو، توندبوون، خۆگرتن، پھلین، فھلھک، رھقبوون سفتن: نوژ، سھین، کونکردن، نووژین، نوھتن سفتی: قایمی، توندی، پتھوی، سفتی سفر: هاتوچۆ، سھفھر، توغر سفر ۵: خوان، سفره
سکنی گزیدن: مھزران، دامھزران سکو: دوشک، سھکۆ، دکھ، دک سکوت: بیدھنگی، خامۆشی، هھونا سکون: نھتر، هھندر سگھ: لیدراو، دراو سگ: توتھ، سھگ، سھو، کسوک، کوچک، کوسوک سگدانی: کولھ، کولھسھ سگک: ناغزنونھ، نالھه زوونھ، ناووزوتھ، ناغزوونھ، بھرھ زوانھ، ناغزونھ سل: سھ، دھردھ باریکھ، سیل سلاح: چھک، چول سلاخ: گورین، سھلاخ سلام: سلام، سلاوشاگا، شابه سلامت: هھبوونی، ساغی، سھلامھتی، دروستایی، سلامھت، سھلامھت، خۆشی، وھسھتی، وھسھنی سلاڤه سلاڤه: پاشھ له قھ، گۆلھ گۆل، قۆلھ قۆل، سالانھ سالانھ، لۆژھ لۆژھ، شلھ شل، نھرمھ نھرم، کژیباش سلحشور: چارچھک، پرچھک سلسله جبال: رزده، زنجیرھ کیتو، رزدی سلطه: دھسھلات، نیختیدار	سفیید: سپی، گھور، چھرمگ، چھرمو، چھرمھ، کھشک، چھرمو سفید پوست: گھورو، سپی پیست سفید کاری: سپیکاری، گھورانندن سفیدھ: چھرمینھ، چھرمگی سفیر: بالوئیز، سھفیر سقی: ملاشک سقا: ناوبھر، ناوکیش سقز: بنیشت، داچکھ، جاجکھ، وئژھن سقط: بھرخستن، بھرواتین، لھبارچوون سقط شدن: هھلتلۆیان، هھلتلۆین، شیاین، تۆین، کھوتین سقط کردن: لھبھرچوون سقف: کاشخانک، میچ، سھقف سقوط: رسیان، هھلدیران، پھرتبوون سکته: دلھ کپی، سھکتھ، سھتکھ، قوتک، مفاجات، جھلھه سکسکه: هھسر، نرگھرھ، شھی، نزرگ، نرگھرھ، نیشک سکنجبین: سکھجھمین، نھسکھجھمین سکندری خوردن: تھریلین، رھت بردن،

سنگچیدن: هه‌سه‌سنگاندىن	سلمانى: ده‌لاك، سه‌رتاش، ده‌لاكخانه،
سند: به‌لگه، سه‌نهد، چاخ، قه‌باله، بن‌چاخ،	سه‌لمانى، ده‌لاك
قه‌باره، چاخ، گرتنه‌ك، نويسك	سليطه: په‌سپۆر، سه‌لئته، تلوخ، جانانه،
سندان: ده‌زگا، سندان	كه‌لته، هه‌يشو
سندمالكيت: قه‌باله‌ى مولكايه‌تى	سليقه: مشور، سه‌ليقه
سنقر: شقار	سهم: زه‌هر، زه‌هر، سه‌م، جه‌حر، ژه‌قنه‌موت،
سنگ: به‌رد، كوچك، سه‌نگ، ته‌وه‌ن، كه‌مر،	ژه‌قنه‌پروت
ته‌وه‌ن، كه‌ور، كارا، كه‌را، كه‌مور، كه‌فر	سهم: سم، ناخوون، نانوخ
سنگ اندازى: په‌لخست	سماجت: شين، پيداگرتن، به‌ريينگ‌گرتن،
سنگ‌بنا: فه‌رهيته	به‌رين‌گرتن
سنگ‌پا: پاشۆر، به‌رده‌پا	سماق: سماق، توتم
سنگ‌پرانى: شه‌ربه‌رد، به‌رده‌فركى، ته‌وه‌فرى	سماور: چاپه‌ز، سه‌ماوهر
سنگ‌تراش: به‌ردتاش، نه‌قار، به‌ردتراش،	سهمبل: ره‌مز
ته‌وه‌نتاش، كه‌ورتاش، كه‌فرتاش، كوچكتاش	سمت: تاخ، جه‌هت، جيه‌ت، لا، ته‌ره‌ف
سنگتراشى: به‌ردتاشين، كوچكتاشين	سمت: سيمه‌ت، مقام، پوست
سنگچين: كه‌له‌ك، نژن، وشكه‌چن، وشكه‌چين	سمج: ديوه‌لان، ديوه‌لانك
سنگخواره: كوركور، كوركوره، تره‌وه‌ره	سمسار: ده‌لال، كو‌نه‌فرو‌ش، سمسار، ناوي‌تۆ،
سنگدل: دل‌په‌ش، بي‌به‌زه، زالم، زۆركار،	نارچيت
دل‌په‌ق	سمند: سه‌مه‌ند، چه‌مه‌ند
سنگر: تاپى، چه‌په‌ر، سه‌نگه‌ر، خه‌ل، سپيتر،	سمورآبى: مه‌ناوى
مه‌تره‌س، مه‌ته‌ري‌س، خه‌ل، بو‌سه، مه‌ته‌ري‌ز	سن: عومر، ته‌مه‌ن، ماوه‌ى‌ژيان، عه‌مر
سنگسار: كه‌فراندىن، به‌رده‌بارانكردن،	سنت: رست، داب، عاده‌ت، سونه‌ت
سه‌نگه‌ساركردن	سنج: سنج
سنگسار كردن: كه‌فراندىن، به‌رده‌بارانكردن،	سنجاق: سنجاخ
سه‌نگه‌ساركردن	سنجاقك: دوومديكه، پووش‌به‌قوونه،
سنگفرش: فه‌رشكردن، وشكه‌سى	زل‌به‌قنگه، زل‌به‌قوونه، زه‌له‌به‌قوونه، پووش‌به‌قنگه،
سنگ‌فروش: به‌رده‌پري‌ز	چوكله‌قونه
سنگ‌قبر: هه‌مد، كي‌ل	سنبه: كونكه‌ر
سنگ‌كارى: به‌ردكارى	سنجد: گوسنج، سنجو، سرينچك
سنگك: سه‌نگه‌ك، سه‌نگه‌كى	سنجش: هه‌سه‌سنگان

کاربووران، نار دوو، سووتمه منی، سوخت، شمواتهک، نيزنگ، کله	سنگلاخ: بده لآن، بده هوای، تهم، تهفتهق، ته متهم، رهفن، ته مته مان، تیشه دان، شوان، شهوان، که پرده، که ره، که فرۆک، بده لآن، که فری، که مهن، که مهن، وره، گیر، بده داوی
سوختن: سروتان، داپلۆخیان، داپلۆخان، سروتانن، پاتن، شموتین، شموتان	سنگ نورد: بده هوان
سوخته: شهوتی، سووتاو، سووزیاگ، سووزیاو	سنگی: هیمی، بده دین
سوخته دل: دل سووتاو، دل شموات، دل شهواتی	سنگین: گران، سدهنگین، قورس، وه زندار
سود: حاصل، به ره، ده رامده، هوو، خیر، قازانج، فایده، قانجاز، سوود، کار، منه خدمت، فیده، فایده، منه خدمت، منه خدمت، به ره، منه خدمت، ناعف، نه حف، ناعفت، نه ف، نه فح، نه هف، وه چ، وه چه، مه فا	سنگین خواب: خهوگران
سود بردن: خیردیتن، خیر بردن، قازانج، نه هفانندن، نه هفین، وه برن، قازانج کردن، به ره گیر که وتن، هاولیبون، هاولکرن	سنگینه: بده دینه
سود مند: به قازانج، به خیر	سنگینی: قورسی، قورسایی، کولپ، گرانایی، سدهنگینی، گرانی، وه زن
سودن: نورژ، سمین، نوقولانندن، کون کردن، نوژین، نوهتن	سنگینی: موورکومایه، ریزو حورمده
سوراخ: قول، قلیل، کون، کوان، قول، کونا، کنا، نوقول، ول، کوته، بیژار، دیواو ده، نوقول، وله	سو: نالی، تهره ف، رهخ، هانا، هاور، هند، لا، بدر، جه بدر، هیل، و، وه، وه، رهخ لایمن
سوراخ سوراخ: دابیژدابیژ، کون کون، کونا کونا	سو: روشنایی کهم
سوراخ شدن: قلیل، قولبسون، کونا برون، کونبون	سوا: جودا، جیا، جگه، جیاواز
سوراخ شده: نوهتی، سمیو، کوناودیو	سواد: سهواد، عیلم
سوراخ کردن: نورژ، سمین، نوقولانندن، کون کردن، نوژین، نوهتن	سوار شدن: وه نشتا، سوار بون، وه نشتش
سورتمه: خزاگ، سورتمه، تاخورک، کاشه	سوار کار: هه لینگدهر
سورچران: له گام، چه ره، زگله وه پرتین، وه ردهک، مشه خۆر، مووسه ل، چلیس	سوال: ویسته، مه سه له، پرسیار
	سوال کردن: پرسین، لیتپرسین
	سوت: ویتوو، فیتوو، فیته، یاساین، فیتفیته، شیت، فیتو، فیته، شیته، فیق، فیق فیته
	سوت زدن: یاساین، فیتولیدان، شاور، فیتو، فیتکه، فیته، فیکانن، فیکانندن، فیکه کیشان، فیکین
	سوت کشیدن: فیز، فیته
	سوتک: فیتک، فیتفیته، پیپیک، فیتکه، فینیکه
	سوخت: ناوردو، سووتمه منی، ناگوردی

سیاه: دیز، رهش، شهوین، قهره، سیاه، شهفین، مشکی
سیاه بخت: به ختیرهش، چاره پرهش، نه کبته، قهره بخت، چاره پرهش، کلژ، به دبخت، گدی
سیاه پوست: قولره شه، ره شریپس
سیاه پوش: ره شپوش، قه لاختی پوش
سیاه چشم: چاوپرهش، سیاه چشم
سیاه دانه: همبرهش، همبره شک
سیاه سوخته: قهره برووت
سیاه زخم: تیراوی، برینارهش
سیاه سرفه: کوخکارهش، قوتسک، قوزه پره شه، کوخ پره شه
سیاهک: خالووزه، کوپرو، کوپیک، کوپرهک
سیاهی: تارمایی، تاپو، ره شایی، تیبا، قهره
سیاهی رفتن: تور، ریشک و پیتشکه
سیب زمینی: یاره لئاسی، رتاخ، سیبزه مینی، په تاته، هیزه لئاسی، کارتول، کرتویل، کرتوفل، کهرتوبه، کهرتول
سیخ: شیش، سیخ، شیشه
سیخچه: داسگ، قه لئاس، داسو، قه لئاس
سیخونک: شه بیک، نه قیزه
سیخونک زدن: تیره ژان، تیره ژانندن، تیره ژانندن، کوایش
سید: سهد، شیخ، و جاخزاده، باوه لی، سه هد
سیر: سیر، توشاکردن، ته ماشاکردن
سیر: مرد، تیر، ته سهل، مر
سیراب: پتراو، پاراو
سیر شدن: تیریون، ته سه لبون
سیفون: هه لمزهک، سیفون
سیگار: سیگار، سیفار، جگهره

سیگار کشیدن: سیگار کیشان، جگهره کیشان
سیگاری: سیگاری، سیفاری، جگهره کیش
سیل: له می، لاپاو، لافاو، لاختیز، سیلاو، لاسامه، له می، لیمشت، شپ، ل، لیا، لیه، له می، لالاو، لوشاو، لیسهر
سیلو: تاپو، کاری هدی، سیلو
سیلی: چه پاله، چه پلاخه، ده خش، شرماپ، زله، پد پلاخه، شه پلاخه، شرن، شه قام، شه ماق، شپ پلاخ، که شیده، که شیه، زله، شه پلاخه، لامات، زیلله، له کمات، شه قزیه
سیم: نل، تیل، سیم
سیما: بیچم، تهرح، په چک، تهرح، دیدار، چروچاو، چروچه نه، تهرز، شتوه، چار، ده موچاو، چه هره، کسم، سیما، شکل، په چک، قه لافته، سه روسیما، قه لفته، ماعد، ره نگورو
سیم اندود: ناوه زیو، نوقره، زیو کفت
سیم خاردار: سیم خاردار، هه سن دپک، ناسن دپه
سیمان: سیمان، چه مه نتوو، چیمه نتو
سینه زنی: تلپ، له خودان
سینی: ته باخ، ته بهق، ته وهق، سینی، یالته بهق، مجموعمه، بهرکesh، سینی، مه جمه، مه جومه، له نگری
سیه چرده: ره شتاله، چه رده، نه سهر
سیه روز: به دبخت، به ختیرهش، کلور، کلژ، سیاه بخت، دیران، لیتقه و ماو، کورول، کلژ
سیه روزی: نه دامته، نه گبته
سیه فام: ره شتاله، ته حلك

ش

گه شېبون، گه شانوه، شادېبون
شاد کردن: گه شانندهوه
شادابی: شهوق، گه شه، تیراوی، گه شی،
شادابی، شادابی
شاد شدن: دلکرانهوه، گه شه کردن، شادېبون
شاد کردن: نه هژورانندن، خه هژوانندن
شادمانی: شاهینه، خوشی، شادی، شوانی،
دلخوشی، شادومانی
شادی: تووک، به دهه ماخی، دلخوشی، شادی،
به که یفی، خوشی، خوشی خوشی، شوق، دلشادی،
نیشه، ههون، گه شه
شادی آور: دلخوشکه ره، دلگشا، دلوه که ره
شادی بخش: گوشا، خوشکه ره
شارح: راوه کار، راوه که ره
شارش: جهره یان
شارلاتان: هه له مته چی، یارمباز، ته وهل،
به دفر، سهرسهری، بئ تاکار، چه قاوه سوو،
بئ شهرم، شه پلاتان، قه لاش، شه لاتی، که له شه،
قولچماق، قولچماغ، خاوه نه ستین، ملور، زۆردار
شاش: پیشاو، میز، گمیز، میز
شاش بند: شاشبهن، میزگیران
شاطر: شاتر، نانوا
شاعر: هه ستیار، شاعیر، هژانوان، هژان،
شایه، نموشه کار
شافعی: شافعی

شاباش: شواش، که له پور
شاپو: له نگه ری، شاپو
شاتره: لیرا، شاتره
شاتوت: توره شه، توره سووره، تیشه مېب،
شاتوو، گاتوو، تف، ره ون، توره شه، تووی سوور
شاخ: نه سرو، شاخ، قلوچ
شاخ و برک:
لقویۆپ، پڑوبو
شاخ به شاخ شدن: شه ره شاخ، قوچ قوچانی،
شاخ به شاخوبون
شاخدار: قوچدار، شاخدار
شاخ زدن: به شاخ لیدان، شاخ تیه لیدان،
قوچدان، قوچ لیدان، قوچ وه شانندن، قون، شه قون،
شاخ لیدان
شاخسار: لکریۆ، لقوبل
شاخه: پهل، شاخه، په لک، تا، لقه دار، لکه دار،
حاجه، گلم، لق، لک، لهق، لپ، لکه، له ژگ
شاخه شاخه: لوق، پهل پهل، قتل، چل چل
شاد: به که یف، ساز، ته یار، پوشته، کوک،
په رداخ، چاخ، دلخوش، شاد، گهوز
شاداب: به دهق، به که یف، بسکوری، پایناو،
دهق، به شهوق، سهرکه یف، شه وقدار، به گه شه،
تیراو، گهش، شاداب، گهوش، له گه شه، پاراو،
نازاو، گهوز
شاد بودن: خوشېبون، هه لبشکورین،

قه‌لاندۆش، ناوملان، ناوقۆلنج	شاقول : شاقول، شاول
شانه به سو : پاپوسلیمانی، هه‌پو، هه‌پووک، تیورگ، چوره‌په‌په	شاک : نیری، هه‌وری
شانه خالی کردن : ته‌کینه‌وه	شاک : دادبه‌ر، گلێتکار، شکایه‌ت‌کەر
شانه دوش : کلێته، قه‌لاندۆش	شاگرد : شاگرد
شانه زدن : هلکرن، شانه‌کردن	شال : میرا، پشتیند، که‌مه‌ریه‌ند، شال، موندی
شانه‌ساز : شانه‌گه‌ر	شال کردن : مل‌پێچ، چه‌په‌ریه‌ن، شال‌گه‌ردن
شانه کردن : داه‌وردن، شانه‌کردن	شالوده : بن، بنچینه، بناخه، بناغه، بنیات، بارخانی، تین، هسیم، شیشک، بنه‌په‌ت، خسیم، بنه‌ما، قانگه، نه‌ساس، کۆک، ریشه، ره‌گ، کورۆک
شاه : شا، پادشا، پالشا، شه	شالی : پشکیتک، چه‌لتووک، پیشک
شاهانه : شاهانه، پاشایانه، پالشیانه	شالیزار : برنجار، مه‌ره‌زه، برنجه‌چار، چه‌لتووکزار، قه‌ره، چه‌لتووکچار، گرنجار، برنجه‌چار
شاهبانو : شاژن، ژنی‌شا	شالی کار : جودان، جه‌وان
شاه‌بلوط : شه‌مه‌لووت، شاه‌ه‌روو، که‌ستانه، به‌روه‌خاسه	شالی کوب : پادینگ، سندۆل
شاه‌تیره : شاتیره، شه‌ته‌په	شام خوردن : شام‌خواردن، شیوخواردن، شیف‌خواردن، شام‌کردن
شاه‌توت : هوویرک، گاتوو، شاتوو	شامگاه : چراکه‌ران، شه‌و
شاهدانه : شادانه، شاینه، شه‌دانه، شه‌دانک	شامل : داگر، به‌رخۆده‌ر
شاهراه : چواره‌پێیان، شه‌قام، جاده، شوسه	شان : شان، شکۆ، گه‌وره‌یی، وه‌ج
شاه‌رک : بنچین، ته‌مار، شاره‌گه، شاده‌مار، ده‌مار، شه‌په‌گ، شاره‌گ	شانس : هات، هاته، نامه‌د، شانس، به‌خت، نامه‌و، نیقبان، تاله، تالچ، کابه‌شاک، ماراو، نیغبان، نسیب، نگین، نه‌خش
شاهزاده : میرکۆر، سازاده	شانس آوردن : پیوه‌هاتن، تییه‌نانین، به‌خت‌هیته‌نان، هه‌ل‌په‌خسان
شاهکار : شاکار	شانسی : خواپێدان، به‌خت، سه‌وود، خووبه‌خت، شانسی، به‌هه‌ل‌که‌وت، خوابه‌خته‌کی
شاهکار کردن : هو، شاکارکردن	شانه : هنگله، شانه، شه، چلچنگ، شانی
شاهنشاه : شاهه‌نشا	شانه : شان، شانه، نامل، ناوشان، کۆل، هیژا، به‌به‌ت، تاشیه، لیوه‌شاور، وه‌شاور، له‌بار،
شاه‌نشین : پاته‌خت، شانشین	
شاهنگ : به‌رابی	
شاهی : پاشایه‌تی	
شاهی : ته‌ره‌تیزه، ته‌ره‌تووه، دیژنگ	
شاهین : شاهین، شه‌هین، ساینه	
شایان : هه‌ژی، مه‌شییا، شیوا، شایان، لایق، هیژا، به‌به‌ت، تاشیه، لیوه‌شاور، وه‌شاور، له‌بار،	

ریکوپینک

شایان بودن: لیتاتن، شیابوون

شایانی: شیانی، لیتو شانهوه

شاید: بهشکۆ، بهشکهم، دهشقم، دهشکم،
دنیایه، گرمیان، شایه، رهنکه، رهنکه، ویدهچی،
شاکم، وادیاره، شاید، دوورینه، شایهتا، شایهت،
شایهتا، نهوی، قه می، نهشی، ده بی، لیکن، کو،
به لکه، گاس، گاهس، مدهت کو، شایهتا، مدهو
شایستگی: رایه، حده، رایه کهوتن، بافت،
لیاقت، شیای، رهوایی، هیژایی، له بارابوون،
رهوایکاری، هده، ههژیاتی، لیتاتوویی،
ژیتهاتوویی، وهشیانهوه

شایسته: هزی، شایسه، بهرکهتی، نههل،
ده خوارد، شیار، ده خورد، لایق، پیکهفتگ،
هه لکهوتسه، رهوا، شایان، بابته، قاییل،
لیته شساره، میژوو، هیژان، وار، مسته حق،
وه رای، لیتاتگ، لیتاتوو، مووده، ژیتاتی،
هه لکهوته

شایسته دانستن: راپه رموون، تیژادیوی،
تیژادیتن

شایع: بلاو، پیژانراو

شایعات: بهنگروباو، بهندووباو، واتووری، واتو،
واتهواته، وتوویر

شایعه: دهنگریاسی ناو خه لک، هه لبهسته،
دهنگو، شایعه، شایعه، بهندووباو،
دهنگداکهوتن، قاو، نیشاعه، کوته، قسهی درۆ،
گوته، لوغته، وتوت

شایعه پراکنی: قاوداخستن

شب: شەف، شو، شیو

شبانگاهان: شوانه، بهشو

شبانه روز: شهوورۆژ، هه مووده م، بیژسانهوه

شباوین: تسوت، کونده بوو، کتکاگورا،

کونده به بوو، کونده په پوو، کوند، بنوم، بووف،

په پوو کهره، په پوونک، بایه قوش

شب بخیر: شهوباش

شب بو: شهویژ

شب بیدار: شهونشین، شهونخوون، شهونه خوس

شب بیداری: شهوخوونی، شهوویتداری،

شهونه خهوتن، شهونشین، شهونه خوسی

شب پوه: چل، چه کچه کی، شه مشه مه کویره،

چلیچلی، چیله می، قه رناقووج، شه وکۆزه،

چه کچه کیله، شه ورهوک، شه ورهویک

شب چراغ: شهوچرا، گوله ستیره

شبرنگ: شه ورهنگ

شبرو: شه فرهو، شه ورۆ، شه ورهو

شب زنده دار: شهوویتدار

شبستان: شه بسان، شه بستان، شهوسان

شبکار: شهوکار

شبکور: ترته میس، گهره کویر، شهو کویر،

شهو کوور، شهو کۆزه

شبکوری: شهو کۆزی، شهو کویری

شبکه: شه به که

شبگرد: هه ساس، جهزایرچی، پاسهوان،

هه سدهس، شهو گهر، شهو گهر

شب مانده: په سیره، شهو مهنده، شهفی،

شهو مهن، بهیات، شهوی، شهو مهنده

شب نشین: شه فوری، شهو پوونک، شهو هدری

شب نشینی: نالایش، شهو بییری، شهونشین

شب هنگام: شهوار، شهوگار

شبهات: وی، وهک، شبه، دروب، ویچوون،

هدلپه، بهلهسهی
شتابان: ههله داوان، به پرتاوا، ته قله کوت،
 به پهل، به لهسه، پاهه لگر، په له پهل، به لهز، لهی
 شو، مهرگیراناوهر، لهزه ی
شتابزدگی: په ته پرووزی، پله پهرتکی
شتابزدده: هه شتاری، تننگار، تننگه تاو
شتاب کردن: له زانندن، په له کردن، له زکردن،
 لهز، ده سه وا کردن
شتابه: راویچکه
شتالنگ: ده قاق، قاب، جگ، دهوری
شتو: هه شتر، هوشتر، وه شتر، و شتر، هوشتر، دهوه
شتر مرغ: هه شترمه، هوشتر مرغ، و شتر مرغ،
 هوشتر مهل، ناگرخوره
شته: شوک، شوبه
شجاع: هول، وه کار، وه ند، ویر، ویرا، ویروک،
 یه مان، نازا، به جرگ، دلستور، نازا، ره شیه،
 بویر، جوامیر، جامیر، قادیون، نازا، نه ترس،
 ره شید، به جهرگ، دلیر، جندی، به کار، جنک،
 جدرگ قایم، عه گن، جامیر، عه گیت، عه گید،
 فیرز، قه لاگر، کهره پیوا، کله میتر، کله پیوا،
 کور، به جدهوهر، میرخاس، هول، هویرا، بویر،
 گهرناس، گهرنوس، مهرخوز، مهرد
شجاعانه: وه ندانه، نازایانه، نازانه، کله لانه،
 مهردانه، میرانه، پیاگانه، میره کی، نیرانه،
 مهردنه

شجاع بودن: هیورین

شجاعت: هه تره، هه تره ش، ویر، نازایه تی،
 نه ترسان، گهرناسی، نازایی، چاوسووری،
 نه ترسی، غیرهت، پیواه تی، کله تی، میراتی،
 نازاتی، میرانی، هه ناو، هه وتانایش، بویری،

قام، کردن، شبان، لیچوون، شباندن، لیچوویی،
 هاووینهی، مهندهش، ویکچوون، میناکی،
 هاوتایی، میناهی، لیککردن، دروب، مانایش،
 مینین، هاوشیوهی، میناهی، نولانی
شباهنگ: دوفمه ساس، تاقتاکهره
شباویز: تووتک، قژاوکه، تاقتاکهره،
 تاکتاکهره

شبت: شویت

شبح: تاپر، تیبیا، قه راته، قهره، تارمایی
شبدور: هنده کر، هه نه که، شه بدهر، سیپهره،
 سیوره ره، هه نده قو، شه ودهر، شه ودر
شبدیز: شه و دیز
شبنم: دنگ، شه ونم، خوناو، ناوونگ، خو،
 خناف، خو، نانی، ناوونگ، قه راو، هیوی
شبه جزیره: نیمچه دوورگه، کهرکه، کهرگراف،
 گراه

شبه جمله: کلوز، رسته تا

شبیخون: چه پخوون، شه به یخوون، په لاماری
 شه وانه، شه بیخوون، شه و خوون، شه و خوونی،
 شه وخی، شه فخوونی
شبیبه: تهرح، وه گ، له گوین، لیچوو، شب، نوتل،
 وه کی، له وینهی، له گوین، رهنگ، جوړ
شبیبه بودن: په وچوون، ویکچوون

شپش: هسپی، هه پش، نه سپی، سپی، رشک،
 گنار

شپشو: سپیون، رشکن

شتاب: هه تاوا، هه شتاو، هه لپ، هه لپه، په له،
 بریو، لهز، پو، دهف، تالووک، عه جه له،
 ته لووک، توند، تیزه تیزه، را، هه لاتن، کولووکی،
 جهخت، دهوال، ههینا، له په، له زاهی، په لهی،

ناهنتی، شی، وهرزین	هه‌یه‌تیز، هیور، ورینگ، ورار، وره، ورینگه،
شرح دادن: راوه‌کردن، راوه‌کردن فافه‌کردن	وهرار
شرح کردن: راوه‌کردن، شیکردنه‌وه	شحنه: داروغه، شحنه
شرحه: توی	شخص: شه‌خس، مرۆ، که‌س، کیس، تاک
شرحه‌شرحه: توی‌توی، خارخار، له‌تله‌ت،	شخصی: کسی
شه‌قارش‌قار	شخصیت: که‌سیتی، که‌سایه‌تی
شُر‌شُر: ناوچۆره، چۆرچۆر، شرین، خوشه،	شخم: جوت، کیتلاندن، کیتلانن، شوو، کیتلان،
خوش‌خوش، شُر‌شُر	شیف، شو، کاش، شیو
شرط: هوی، گریو، مهرج، بریار، په‌یمان،	شخم‌زدن: خه‌تدان، کیتلان، شورپین،
شدرت، قه‌رار	جووت‌کردن، کیتلاندن، جووتیاری، جووتکاری،
شرط‌بودن: گره‌ویردنه‌وه، گره‌ویردنه‌وه	جووتی، شو، شیف‌بیرین، شوم‌پریه‌ی، کالیان،
شرط بستن: هویاندن، مچکاندن، مهرجدانان،	کالین، هیت، جووت، جوت
گریوکردن، گره‌وکردن، شدرت‌به‌ستن	شخم‌زده: شو، کیتلاو، کیتلداو، کیتلاو
شرط‌بندی: میچلگه، گریوکردن، مهرج	شدت: توندوتیژی، کوله‌کول
به‌ستن، له‌سه‌رگریو، گریوکردن، گره‌وکردن،	شدت یافتن: تاوسه‌ندن، تیژیوون
مچقین، مهرج، شدرت، گریو، گره‌و، گرو،	شدن: بوون، گه‌ریان، شو، چوون، رویشتن
گره‌وکردن، گروکردن، شدرت‌به‌ستن	شدید: گومره
شرع: شدرع، شدرح	شراب: شه‌راو، مه‌ی، مهه
شرف: شه‌رز، شه‌ره‌ف، غیره‌ت، ناموس،	شرابه: شورابه
خیره‌ت، عیز	شرابی: شدرابی
شروکت: هاویه‌شی، هه‌ویه‌ش، هه‌مبه‌ش،	شرار: پریشکه، پزیسک
شدریکه، شریکه، شدریک، قومپانی، شیرکته،	شرارت: شه‌راره‌ت، ناپاکی
شرکته، ناوکۆیی، ناویه‌شی، شدریکی	شراره: ناورنگ، پریشکه‌ی ناگر، پرشنگ،
شرکت‌سهامی: کارجف	پزیسک، چوریسک، شه‌را، ناورینگ، قریسک،
شرم: چاوپوو، چه‌شوری، چاوپوو، شدرم، هه‌یا،	ناورینگ، کریس، پزیسک، کریسک، کریسکه،
روو، فه‌هید، فه‌هیت، ویل	هه‌ورینگ، پریشکه، وه‌ژهن، پریشکه‌ی ناگر،
شرم‌حضور: له‌پوو‌دامان، شدرم‌کردن	برووسکه‌دان
شرم‌مسار: ته‌ریق، شه‌رمه‌سار، دریه‌رده،	شراکت: هاویه‌شی، نیوه‌یی
شه‌مزار، شه‌مزار، خه‌جاله‌ت، فه‌دیکار	شره‌بت: شه‌ره‌ت، نوشابه، نووشابه
شرم‌ساری: چاوشۆرپی، شه‌رمه‌زاری،	شرح: وه‌لامه، راوه، راژه، شیکردنه‌وه، شدرح،

شست، شستن، ششتنهوه، تیژادان	خه جالته تباری، گبریتی، تهریقی، فهدیکاری،
شستین: شۆردن، شتن	شهرمه ساری
شسته: شتارو، شۆریا، شۆریاگ، شۆردارو،	شرمگاه: بانه گا، شهرمه گا
شۆراو	شرمگینی: شهرمنی
شسته شدن: شۆران	شرمندگی: په شیمانی، په ژیوانی، شه مزاری،
شش: شەش	تهریقی، خه جالته تی، شهرمه ساری، خیست،
شش: پوف، سی، پش، پشی، شمش، سیپه لاک،	رووزه ردی، ملشۆری
شیشار	شرمنده: تهریق، فهیدکار، خه جالته ت،
شش جهت: شه شدهر، شهش لا	چاوشۆر، خه جالته ت، فه دیکار، چاوشۆر، فهیکار،
شش ضلعی: شهش گۆشه	فه دیکار، شهرمه زار، خه جالته ت، تهریق،
شش گوشه: شهشپالو، شهش گۆشه	شهرمه سار، فهیتکار، خه جالته ت، قوتو،
ششلول: شهش ناگر، شهشلول	که چه ترین، رووشکاو، ملشور
شصت: شهس، شهس، شیتست	شرمنده بودن: تهریق بونهوه، شهرمه نده بوون
شط: شه، شهت، روویار، رۆخانه	شرمنده شدن: شهرمه زاری بوون،
شعر: نهوشه، ههلبهست، شیعر، هۆندراوه،	به ته قهوه کهوتن، له خۆی بونهوه، لسوت شکان،
هۆنراوه، هۆنه	خه جالته تبرون
شعر: ههست	شرمنده کردن: شکانندهوه، خه جالته تکردن
شعله: شۆله، شوعله، تیشک، کلپه، بلیسه، گپی،	شوه: ههلبه
گریه، گرنای، گروو	شورور: ناخا، بهد فەر، گونجر، جینگن، تووش
شعله ور: نایسان، گپدار	شروع: دهسپیک
شعله ور شدن: تهیسین، نایسان، گپدار بوون،	شروع کردن: دهسپیکردن، دهسپیکرن،
گپان، کلپه کردن، گپگرتن	دهسپیکردن
شعله ور کردن: گپانندن، بلیسه دار کردن	شریان: دهمار، خوینبهر
شعور: شعور، ناوهز، هۆش، فه رهننگ، نهقل	شریک: هاویهش، هاویشک، هه پیشک،
شغال: تورپ، چهقل، تورک، تورپی، توویری،	ههوادار، هه مدار، شریک، شهریک، ههویه حر،
چهقل، برقهندهره، شوغال، واویک	ههویهش، ههویه هر، ههویار، ههویشک
شغل: شوول، شوخل، شوغل، کار، کاربهند،	شسست: په غه گهوره، سپیکوژه، شهس،
پیشه	قامکه گهوره، تلیامهزن، کلکه کهله، کلکه گهوره
شفا: مهفا، شهفا، چابوون، شفا، موفنا،	شستشو: شتوشو، بالآو، جلشۆردن، جلشوتن،
چابوونهوه	شو، شتن، شوار، گنا، شۆردن، بالآو، شردن،

شکافتن: تلیشانندن، دادپرین، هه‌لتره‌کان، وه‌که‌ردش، بشکافتن، هه‌لپشکوتن، تلیشان، درانندن، درزییدان، داتلیشانن، داتلیشانندن، داتلیشانندن، قهرشان، قهرشیردن، قه‌لاشتن، قلاشتن، قه‌لاشدن، وه‌قه‌لاشتن، که‌لاشتن، وه‌رته‌گه‌نه

شکافته: داتلیشاو، داتلیشیاگ، قلیشاو، قلیشیاگ، قه‌لشاو، که‌فته، که‌لاشتی، قه‌لاشتوو

شکافته‌شدن: قلیشان، قلیشیان

شکایت: گلی، شکایه‌ت، گه‌ره، شکایه‌ت

شکایت کردن: گازین، شکایه‌تکردن، گله‌بیکردن

شکر: شه‌کر

شکر: شوکر، سپاس

شکراب: شه‌کراو

شکرپنیر: شه‌که‌رپه‌نیر

شکرخند: شه‌کرخه‌نه

شکست: به‌زین، به‌زان، وه‌زین، تیشکان

شکست خوردن: به‌زین، به‌زان، وه‌زین، تیشکان

شکست خوردن: تینچوو، تیشکاو

شکست دادن: به‌زانندن، به‌زانن، تۆپیدن، شکست پیدان، خیچانندن، تیشکانندن، کۆلپیدان

شکستگی: که‌ل، شه‌کستی، هرود

شکستن: داقۆلین، شکیان، شکان، له‌تیبون، شکست، شکینان، شکانندن، شکانن، شکانه‌وه، مه‌ریاری، شکان، مارای، پارچه‌بوون، ماردن، مارین

شکسته: هرود، جاو، کونه

شکسته‌بند: هه‌ستی گره‌ک، که‌ل، شه‌کسته‌به‌ن،

شفا دادن: وه‌ش که‌ردش، شه‌فادان

شفایافتن: چابوون، چاکبوونه‌وه، چابوونه‌وه، هه‌ستانه‌وه، خاسبوونه‌وه، شه‌فاپه‌یداکردن، خۆشبوونه‌وه، خۆشبوون، وه‌ته‌رستین، ساقه‌بوون

شفاعت: مه‌ده‌ر، نه‌رجو، تکا، نه‌رجوو، پارانه‌وه، لالانه‌وه، دیله‌ک، مه‌هده‌ر، ره‌جا، شفات، هیوی، شه‌فاعت

شفاف: رووته‌نک، رۆشن

شفاهی: شه‌فاهی، ده‌وکی، ده‌مه‌کی، له‌بزی، شه‌فایی، وه‌زار، به‌ده‌م

شفتالو: شه‌فتالی، شه‌فتالوو، شه‌فته‌لی

شفق: شه‌به‌ق، شه‌فه‌ق

شفقت: شه‌فه‌قه‌ت، به‌زه‌بی

شفیع: تکاکار، پاریره‌وه، دیله‌کچی، تکاکار، مه‌هده‌رچی، تکاکه‌ر، ره‌جاکه‌ر، ناویژ

شق: قلاش، له‌ت، شه‌ق، قله‌ش

شقایق: خه‌شخاشک، نیسان، گوله‌میتلاقه

شقه: که‌ر، نیره، له‌ت

شقه‌شدن: لیکبوونه‌وه، شه‌قبردن

شقیقه: شه‌قه

شک: هه‌دان، خه‌لیله، هیدان، شکرکردن

شک کردن: شه‌که‌کردن، گومان‌بردن، شکرکردن، گومان

شکار: راو، نه‌چیر، شۆ، شکار، راوشکار، نیچیر

شکارچی: راوچی، راوه‌وان، راوکه‌ر، راوچوو، نیچیره‌وان، نه‌چیره‌وان

شکارگاه: راوکه، جی‌پاو

شکاف: تلیش، قلیش، چاک، قه‌لش، درز، ره‌هۆل، ته‌هۆل، فاق، قهرش، فلیش، قه‌لاش، قلاش، کاو، شکی، که‌ل، قه‌لشت، که‌لین

شکسته به بند، کرکی، جدراح	شککنده: تووبر، تورت
شکسته بندی: هستی گرتن، شکسته بندی، که لدان	شکوفای: گه شه کردوو، گه شاهه
شکسته بندی کردن: هه لبه ستنه وه	شکوفای شدن: هاتن به خژدا، به خژدا هاتن، گه شه کردن، هلدایی، هلدان، گه شانوه، لخدان، به خژدا هاتن، گه شه کردن، به خژدا هاتن، گه شکرین، وه گه شین، وه نژین
شکفتن: پشکوین، گه شانوه، ناربه، پشکو تن	شکوفان: شوقدار، به گه شه، تیراو
شکفته: خه نان، پشکو توو	شکوفه: شکزوفه، چرژ، خونچه، پشک، گه شکرین، کولوک، کلوک
شکل: وینه، تدرج، بیچم، شکل، کیسم، له سپیت، هه یته ت	شکوفه ریزی: رشانوه، گولوه رین
شکم: سک، زگ، تل، گه دک، گه دک، شوله م، شورگ، لم	شکوفه زدن: شکزفیانوه، شکزفیان
شکمباره: چلیس، پروتهک، فارزک، چلیس، زورخژور	شکوه: ته تهنه، سدنسه نه، جه لال، شکز، نگونگ، شیدوبید، شان، گه وره یی، پایه به رزی
شکمبه: نه شقه مه، عوور، ورك، عرك، کرش، ورك، که رش، گادک، گرگ، گیپال، تل، هیرک، مه ده، ناشک، حورگ	شکوه: له مه ت، گله یی
شکم پوست: پیلو، چلیس، زگ له وه پین، چلیژ، چاوچنوک، چه وره، نهوسن، سکه پو، زورخژور، چلوفل، چه فتلیس، کاسه لیس، ته شپی ترین، کولب، کولبه وی، نه فسهک، نوشگل	شکوه کردن: لاکایا، دهرده دلکردن، گله یی کردن
شکم پوستی: نفت، چلیسی، زگله وه رینی، هه فنه فیانی	شکیب: قدری، نوقره، سه بر، نارام
شکم چران: لاکوتی، مووشهک، مووشه کهر، زگ له وه پین	شکیبای: به تاقه ت، خاوه ن هیز، به سه بر، به پیشوو، له سه رخژ، هیمن، به حوسه له، خوراکر، به گیر، به وره، پشوودریژ، نه تووره، نه رموو، نه فسرییت، له سه رخژ
شکم گنده: هورگن، هورگنه، ورگن، ورگنه، ورگه، زگزل، گرگن	شکیبایی: تاقه ت، حوسه له، سه بورری، قنیات، ته سه لا، شینه یی، له سه رخژی، فتم، سه بر، قهینات، قنیات، سه بورری، قنیات، کاوه خژ، مهندی، پشو، عالوسال
شکمو: که رخژور، چلهک، نهوسن، چلیس، گنوبین، زگله وه پین، چه وره	شگفت: عه جایب، عاجبات
شکن: غوله، کول، چین	شگفت آور: هه یهلان
شکنجه: نه شکجه، نازار، جزیا، تراز، جهریه زه، جه زره به، نازاردان	شگفت انگیز: عه جایبات، عاجباتی
	شگفت زده: هه یهلان
	شگفتی: عه جایب، عاجبات

شمه، هون، نهنگۆ، هنگ، ههوه، ون، وه	شگون: هورم، یومن، شگون، ورمی، ودم، ماراو، هات، بهخت، نیغبان، تالچ
شمار: ههژمار، شمار، شو، نه‌اندازه، ژمار	شل: په‌لشقه، بدل، شهل، شهله، سست، پت، شهویق، نه‌به‌گ، پلپ، پلت، کوله‌ک، پاسه‌قه‌ت، گریس
شماره: ههژمار، ههژماره، هژر، ژمار، ژماره، بژار، ژوماره، شماره	شل: شل، شهویق، سست
شمال: باکوور، شومان	شل کردن: شلکردن
شمایل: نگاره، وینه، شکل، مور، تهرح، دیدار	شلاق: شه‌لاخ، تازیانه، قامچی، شیلاق، شه‌لاخ
شمه‌د: شه‌مه‌د، پۆیه‌په‌شین	شلاق زدن: شه‌لاخکاری
شمردن: هه‌ژماردن، هه‌ژمراندن، هومارش، هومارش، نه‌ژمار، ژماردن، بژاردن، شماردن، ژمارتن، هیژمارتن، هه‌ژمارتن، بژارتن	شلتاق: چوور، ته‌شقه‌له، ده‌ببه، گیتچهل، ته‌شقه‌له، گهر، ده‌به، شلتاغ
شمرده: هه‌ژمارده، هه‌ژماری، بژیراو، ژمیردراو، هه‌لبریدراو	شلتوک: شه‌بلوک، چه‌لتوک
شمس: شه‌مس، خۆر	شلخته: فزوو، پۆخل
شمش: قورسه، قوالت، که‌سته‌ک، لوک، تولا	شلغم: تریوکه، تیتوک، شیلیم، شه‌له‌م، شه‌لغهم، شیمی
شمشاد: شمشاد، شمخال	شلوار: پاتۆل، شه‌لوار، شوال، شه‌روال
شمشه: شمشه	شلوغ: شلوق، شلوق، ده‌زیزو، به‌دغه‌ر، نانارام، گه‌وز
شمشیر: شمشیر، شیر، شوور، قلنج، قلیج، گورد	شلوغی: ناپووره، چه‌ره‌به‌ندان، پرایسی، چه‌شه‌ره‌لا، چه‌شروحه‌لا، خرۆشان، که‌پوره، چه‌شامات، چه‌شروحه‌له‌لا، نق، قه‌ره‌بالنج، هومه‌لغه‌زا، رۆمه‌لغه‌زا
شمشیرباز: کوسه‌جی، شیروه‌شین	شلیک: هاویژتن، ناییش‌پا، پیوه‌نان، ته‌قاندن، ناییش‌پرا
شمشیرزن: شیروه‌شین، شمشیرلیده‌ر	شلیک کردن: هاویژتن، ناییش‌پا، پیوه‌نان، ته‌قاندن، ناییش‌پرا
شمشیری: شۆرگهر، شیرگهر	شلیل: شلور، شه‌لیل، چه‌مشین، هه‌لووچه‌قیسی، چه‌مه‌ده‌شین
شمع: شما، شه‌م، موم، مم، به‌لمیت، بالمه‌می، شه‌مال، شه‌مالک، مومناو	شما: هن، هنگو، هه‌وه، هوون، هووین، هرونک، هنگ، هه‌وه، هونگو، نیوه، نه‌نگۆ
شمعدان: شادان، شه‌مدان، مؤمدان، شه‌مدوون، شه‌مدوو، فنداک، فندانک، لاله، شه‌مدانی، لالا	
شمعدانی: شه‌مان، شه‌مانی، شه‌مسوز، شه‌مدانی	
شمعک: پالته‌وانه، مؤمک	
شن: زیخ، چه‌و	

- شنا:** ناوژهنی، شناو، سوبایی، مهلهوانی، مهله، مهکی، ناژنی
شناخت: ناسان، لی‌شاره‌زابوون، به‌حال‌ویال‌ژانین
شناختن: شناسین، ناسکردن، ناسین
شناخته شدن: ناسران، شناس بوون
شناخته شده: ناسیاگ، ناسراو
شناس: شوناس، شناس، ناس، ناشنا
شناسایی: پیناسه، ناساندن، شناسایی، ناسین، ناشنایی
شناسنامه: ناسنامه، پیناس، شناسنامه
شنا کردنک: مهله‌کردن، سوبایی‌کردن
شناگر: مهلوو، سوبایی‌کەر، مهله‌وان، ناوباز، مهله‌زان، ناوژهن
شناگری: مه‌لونی، سوبایی
شن بازی: بازه‌لین
شنبليله: شملي، شمبه‌ليله
شنبه: شممه، شممۆ، شمبه
شنزار: خرپ، خیزه‌لان، خیزه‌دان، چه‌ولگ، شهل
شنفتن: قسه‌وه‌رگرتن، گویدان
شن کش: شان، چه‌وکیش، مانگیر، درمغ
شنک: چه‌له‌نگ، شوخ، شنگ
شنگول: شنگول، له‌سەر‌که‌یف، دل‌خوش
شنل: تەرگه، کولوانه
شنواک: به‌گویی، گوی له‌مست
شنونده: بیسەر، گوئیگر، گوهدار، گویدەر، گویدیز
شنیدنک: ویستن، بیستن، بهستین، شنه‌فتن، ژنه‌فتن، ژنه‌وتن، شنه‌وتن، گوهداری
شوخ: راگه‌ش، حه‌نه‌کچی، قسه‌خوش، وه‌ند، حه‌نه‌کچی، قولچماغ، هه‌نه‌مچی، هه‌نه‌کی
شوخی: ته‌لفیر، گه‌مه، شوخی، ته‌لفیس، تیتال، قسه‌ی‌خوش، گالیتسه، حه‌مل، گالته، گه‌پ، ده‌گه‌ل، گه‌پ، ته‌نه‌له‌میران، فشه، حه‌نه‌ک، قه‌ف، کازه، گه‌ف، گوله‌ز، گونده‌ل، گونگل، گونگه‌ر، له‌ق، لیب، مه‌زاق، مه‌زاح، جه‌فه‌نگ، گه‌نج، لاقرتی، لاقردی
شوخی بازی: گالتین
شوخی کردن: گه‌فکردن، گالته‌کردن، شوخی‌کردن
شور: پرخویی، سۆل، سوئل، شور، شول، سویر، سور
شورانیدن: قوماندن، ناژاوه‌نانه‌وه، قوماندن
شوربا: شوروا، شویاو، شویاو، گه‌رمه، گه‌رم، شورواو، شوربه
شورت: شورت، تونکه
شورچشم: چافکه، چاوییس، چاوینوک، چاوجل، چاوسوتک، چاونیوک
شورش: شوپش، راپه‌پین
شورشی: چه‌ته
شورمه‌ه: شور، سویر، سور
شوره: ته‌فشک، کپیش، شور، رژه، کپیش، قپیش، که‌وشک، که‌فشک، قپیش، نه‌مه‌س، مرک
شوره‌زار: شور‌زار، شامات، شوره‌ک، شوراخ
شوره‌زده: گرنوز، برشاوی
شوریدن: هه‌ل‌ژرنگان
شوسه: چه‌ورپیش، خیزرپیش، شوسته، شوسه
شوکهک: داتروسکاو
شوکه کردن: داتروسکاندن، راجه‌ناندن
شوم: هوم، شوم، بئ‌فه‌ر، به‌دودم، قوشه،

شهریار: شالیار، شاریار	به‌دوم، به‌ش، تاله، به‌فهر، قوشه، قدوش،
شهریور: خدرمانان، شه‌ریوره، مشتاخان	به‌دودم، کردقه‌لین، به‌دوم، کور، گوناته، نه‌خس،
شهناز: شاناز	نه‌خس
شهوانی: شه‌هوتی، گاناوی، گانهک، حدشیری	شوهر: شوو، شی، میتر، میتره، میتره، میتره
شهوت: شاره‌ت	شوهر خواهرک شه‌زنه
شهوت‌ران: نالوش، تولاز	شوهر دادن: شورودان، به‌میترددان
شهید: شه‌هید، شه‌هی	شوهر کردن: میترکردن
شینی: شت، تشت، چشت، ششت، هیچ،	شوید: شویت
وانیک، واک	شهاب: شوله
شیاد: چه‌تله‌مه‌ر، ده‌سپر، دۆم، فیل‌باز، گورگه،	شهادت: شه‌هیدبوون، جهریه‌زه، زات، غیره‌ت،
لووت‌پره‌وان، رووقایم	تورووش، نازایه‌تی
شیار: شه‌قار، خه‌ت، شوین، خه‌ت	شهامت: ترس شکان، نه‌ترسان
شیار زدن: شوینکردن، خه‌ت‌دارکردن	شهامت پیدا کردن: ترس لیشکان
شیارشیار: کووزکووز	شهباز: شاباز، شاوز، شه‌هباز
شیاف: شاف	شهبانو: شازن، قه‌رالیچه
شیاف‌برداشتن: شیاف‌ه‌لگرتن	شه‌پر: شه‌پهر، شاپال
شیب: لیژ، داخز	شهد: رنگ، هه‌نگوین، رنگال، شیره
شیدار: لیژ	شه‌ر: شار، باژیتر، شه‌هر، شار، شارۆکه،
شیپور: تووتووک، شه‌یپور، که‌ره‌نا، بوژی،	مه‌له‌که‌ت، شار، باژیتر، مه‌له‌که‌ت، ولایه‌ت،
مۆزیکا، بوژیه، موزیقه	شه‌هر
شیپورچی: بوژیژهن، شه‌یپورژهن، که‌ره‌ناچی،	شه‌ربانی: شاره‌بانی، شاره‌وانی، نه‌زمیه
شه‌یپورچی	شه‌رت: ناوازه، شوژه‌ت، ناویانگ، ده‌نگان،
شیدا: هه‌وایی	ناوده‌نگ، نیویانگ
شیرابه: شیره، شيله	شه‌رت یافتن: ناوکردن، مه‌نشوربوون
شیرازه: تابهن، بن‌چندر او، شیرازه، شلاله	شه‌رک: شارۆچکه، شارۆکه، قه‌سه‌بچه،
شیرازه‌بند: شیرازه‌به‌ند، شیرازه‌به‌ن	قه‌سه‌به
شیر آسا: شیرانه، نازانه، نازایانه، وه‌کشیر،	شه‌رنشینی: شه‌هروانی، باژیتری، شارنشینی،
شیرانی	شه‌هرواری
شیربچه: شیرکو، بیچوه‌شیر، شیرکوله	شه‌روندک: شه‌هروه‌ند، شه‌رمه‌ند، شاروه‌ند،
شیربرنج: شووتین، شیربرنج، گرنجه‌شیر،	باژیتری، شارمه‌ند

شیشه کاری: میناکاری	سایله
شیشه گر: شووشه گهر	شیربها: شیربا، شیربایی، قه لهن، قه لان، شیربایی، قه لهند، قهرن، قالان، کلهن، نهخت
شیطان: مهله کتاس، شهیتان، نیبلیس	شیرجه: گوپ، بازدان، گوژین، لووریون
شیطننت: شلۆتکردن، شلۆتیکردن، هاروهاجی، که لپدی، سه گایه تی، هوانی	شیرجه بردن: گوپ، بازدان
شیطننت باز: بزۆز، هاروهاج، نه گونجاو، دیفوک	شیرجه رفتن: غیژکردن، لوور، هاتنه خوار
شیهه: شیعه، شیعه	شیرخوار: شیره خۆره، شیرخار، شیرمز
شیک: پوشته و بهراخ، فرز، ریکوپیتیک، له بهرچاو، ترووسک، شیک، پهرداخ، فوقل، فوکل، قۆز، جوان، له بار، کنف، لووس، لیک، له بار، که شخه، ریک، لووس، تیف، لهف	شیرخواره: مه مکخۆز، شیره خۆره، مه مکخۆزه، مه مه لده می، مه مه لده م، بهر مه مکان، شیرخۆره
شیک پوش: ته پپۆش، کوک، پوشته، ته رهنداز، خۆشپۆش	شیردادن: شیردان، شیرداین، مه مکدان
شیمی: شیمی، کیمیا	شیردل: دلشیر، شیردل
شیمیدان: کیمیاگر، شیمیدان	شیردوش: بیژیوان، مه پردۆش، شیردۆش
شیون: وه شت، چه مبهر، چه مهر، شین، شه پۆز، شیوهن، گریه و پۆز، گریه و پۆز، بانگ، کتارو، که و گری، نهار، چه مهره	شیرده: به شیر، شیردار، شیرا، شیردهر، شیردهر
شیون کردن: شیوه نکردن، شیوهن گپران	شیرزن: شیره ژن
شیوه: یاسا، تهرز، شیوه، ته حر، درویشم، بیچم، که سم، ته رح، سیما	شیروانی: خه بنگ
شیهه: هریان، حیلاندن، پرمه، حیله، خورین، شیهه، حینه، شهه، کورژن، نیخه، هیرایش، هیله	شیره: دمس، دۆشاو، شیره، شوک، شیله
شیهه کشیدن: شه هین، حیلاندن، هیراندن، هیلاندن	شیرین: شیرین، شرین
	شیرین خنده: گو تخنده ران، خه نه شیرین
	شیرین کاری: شیرینکاری
	شیرینی: شه کرات، شیرینی
	شیشکی: جر، شیر، جرت، زرت، عهفته
	شیشکی بستن: جرداهیشتن، زرتکیشتن، شیرداهیشتن
	شیشه: جام، شووشه، شوویشه، شیشه، گزگزه
	شیشه ای: شووشه بی
	شیشه بر: شووشه بر، جامچی، شووشه کار
	شیشه بند: شووشه بند، شووشه بند، مینابه ند

ص

صبحانه خوردن: سببانه خواردن، قاههلتی

کردن

صبح زود: مهلابانگان، تاريك و روون، بهبهيان

صبر: ههزوا، خۆپاگري، لهسهرخۆيی، سهور،

سهبر، دایاخ، عهزوا، شهزوا، هیدکی، مور،

ئهزوا، تالی شاری

صبر کردن: وهستان، سهورگرتن

صبور: بهسهبر، بهحهوسهله، بهکیش، خۆپاگر،

بهگیر

صبوری: فهرامۆشی، سهبووری

صخافی: جزووبهئند، پینکهوهدان

صخت: سیحهت، سلامهت

صحرا: قووزی، چۆل، بیاوان، یازی، چۆلگه

صحرائشین: چۆلپههست، چادرنشین، کۆچهر

صحیح: گورک، تهختایی، گورکه، گور،

نیوگورگ، ناوگورگ

صحنه: گورکه، گور، چهق، جهرگه

صحیح: دروس، راست، رهوا، راستهقانی،

راستهقینه، حهقیقهت، راستهکی، قهوی، ساغ،

ساخ، کهراکی، پتهو، موک، ساق، تهواو،

بهکهمایهسی

صخره: راز، قهف، سهخره، کهفر، گاشهبهرد

صخره پیمما: رازهوان

صدا: دهنگ، دنگ، دهنگ، دهنگههه، دهی،

گاسی، گازی

صابر: سابیر، سابیر

صابون: سابوون، ساون

صاحب: مالخۆ، وهنده، وههار، وهههر، وهیر،

یار، خاوهن، چی، خاوهن، خیتو، ساحیتب، خۆی،

خویگ، خۆدان، مهن، مهنه، خیتوهنده، وه، وهه،

وایر، وایهر، وهههه

صاحب خانه: مالخووی، خاوهنمال، یانهوان،

وهیره

صاحب شدن: وایرهی، داژداری، وایری، وایره

صادرات: دهکرده، برده

صاعقه: ههورهتریشقه، ترووسکه، چهخاخه

صاف: هلر، لووس، ساف، هلووس، ههلو،

هولوو، ویژه، خز، غز، لووس، دهق، بیچرچولوچ،

نیان، شووت، شایک، حولی، خلیسک، هیل، لیس

صاف شدن: لووسبوون

صافکار: لووسکار، سافکار

صافکاری: سافکاری، لووسکاری

صاف کن: پالتیو

صافی: راستک، راستایی، تهختی، نهسل،

پالتیینه، راههک، نهسهل، لووسی

صالح: چاک، سالخ

صالح شدن: هاتنهسههراکی، چاک بوون

صبح: سبهینی، سبهی، داژئ

صبحانه: تاشتی، قاههتوون، قاههتی، قاههلتی،

سببانه، ناشتایی، چیشتهانه، بههراچی، نانوچا

صعب: یاخی	صداافتادن: دهنگکوتن، گرخبون، قرخبون
صعب العبور: هدهم، ناستهم، ناستهنگ	صداخفه کن: دهنگیر
صعود: هلچوویی، ههلچوویی، ههلچوون	صدادار: دهنگذار
صف: راو، ریز، سف	صدازدن: بانگ کردن، قاوکردن، گاسیکردن، گاز، بانگ
صفار: قهلاچی، مهسکه، مسکه، مزکه	صداکردن: چراندن، چره، بانگکردن، گازیکرن، گازی، بانگ، گازیکردن
صفاق: کراسبهز، سفاق	صداکننده: گازیکر
صف: ریز، قهتار، سف	صداگرفتگی: دهنگیران، دهنگگیران، کهرخ، دهنگنوسان، دهنگکتن
صف بستن: ریزهستن، قهتاربهستن	صداگرفتن: کهرخبون، دهنگکتن
صفحه: لاپره، لاپر، روپدر، روپهل	صداق: مارهیی، مارهبرانده، ماکهله
صفرا: کرانتی، تالاو، زهرداو	صدر: فیز، سهروو، سهروهه، لاسهروو
صفیر: ویزه، تیو، دهنگی گولله، گیز، گیوه، کیفه	صدف: پیشوک، گویچکه ماسی
صلاح: ناشتی، تهبابی	صدقه: وهیوه گهرین، حوتم، ساقه، سدهدهقه
صلات: نویژ، دوعا	صراحت: راشکاوی، بهناشکرای
صلح: ناشتی، سولح	صراط: ری، ریگه
صلح طلب: ناشتیخواز	صراط مستقیم: راستهپی، ریگه‌ی‌راست
صلح کردن: ناشتکردنموه	صراف: گوهر، داروگورهه، گوهرک، پاره‌گورهه
صلوات: سه‌لوات، سلاوات	صوع: ناهو، فی، ناهوو، نیف، ترس، عه‌در، ته‌پ، خوو، سمرع، پهرکه‌م، گه‌شکه
صله: پاداشت، نیحسان	صرعی: خیدار، فیدار، لیوه
صلیب: خاج، چه‌پوراست، چه‌لیپا	صرف نظر کردن: ده‌سه‌لگرتن، چش
صماخ: ته‌پلی گویچکه، پهرده‌ی گویچکه، کریژۆک، کریژیوک	صرفه جو: وه‌گر، پاشه‌کموته‌کر
صمد: بی‌نیاز	صرفه جویی: مالداری، گردوکویی، پاشقل، پاشه‌کموته، گرتنه‌وه، وه‌گرتن، وه‌گری
صمغ: کاره‌با	صریح: پانه‌ویان، ناشکرا، بی‌مه‌رای، راشکاو، روک، ره‌وان، رووراست، قسه‌له‌روو، لسه‌روو، ره‌پوراست
صمیمی: جووت، کوک، نیتوان‌خوش، هه‌په‌ند، هه‌په‌ند	
صمیمیت: هه‌په‌نگی	
صندلی: چواربه‌ن، کورسی، چواربه‌نده، چوارپاچکه، چوارپایه، سه‌نده‌لی، نه‌سکه‌مل، قورسی، سه‌نگه‌لی، کورسی	

صوم: رۆژگ، رۆژوو	صندوق: مەحفەرە، صندوق، مەسە، صندوق،
صومعه: دیرک	یەغان
صیانت: نگاهبستن	صندوقچه: مجری، باول، باولتی
صیحه: هاوار، نەرە، نەعرەتە	صندوقدار: دەخڵدار
صید: شکار، نەچیر، نیچیر	صنایع: پیشەکان
صیاد: راویار، نەچیروان، راوکهەر، راوکار، راوچی،	صنعت: پیشە، کرگار، سەنەت، پیشەسازی،
نەچیروان	هەتەرک
صیف: هاوین، تاوسان	صنعتگر: هەنەری، پیشەساز، سەنەتکار،
صیفی: هاوینی، تاوسانی	پیشەکار
صیغه: سیغه، ئەسل، نەوع، مۆتە	صنم: بت
صیقل: خۆلمان، مائشت، مشتومان	صنوبر: ناز، سنۆبەر، ناژ، ناژو، ناژین، نەوژ
صیقل دادن: خۆتیلکردن، لووسدان، مالهفە،	صوت: دەنگ
مشتومان، مائینەو، سەپینەو، شمشان،	صورت: عەسک، ئەسک، وینە، شکل، نیگار،
وەمشتن	سکۆ، چروچاو، دەمچاو، دیم
صیقل زده: مەست، مشتومال دریاو،	صورتگر: وینەگر، وینەکیش، شکلکیش
مشتومالدریاو،	صورتگری: وینەگری، وینەگری
صیقلی: لووس، مائیاگ، مائیاو	صورتی: پەمبەیی، کئووشک، چیرەیی، گولی،
	سورەتی، کولکولی، گولخار
	صوفی: سۆفی

ض

ضارب: لیڈەر، کوتین	ضربدر: چوارحال، زهریده
ضامن: دانه‌بەر، ده‌سته‌بەر، به‌رعوده، ده‌ستمهر، زامن، که‌فیل	ضربه: زهریه، وه‌شاندن
ضامن شدن: ده‌سته‌بهریون، له‌مله‌خۆگرتن	ضربه زدن: وه‌شاندن، ده‌سته‌شانندن
ضایع: هه‌دهر، فیرۆ، هه‌رز	ضرر: خوسار، زه‌ره‌ر، زیان
ضایع کردن: هه‌رماندن	ضرورت: پیتویستی، پینداویستی
ضد: هوگه‌ج، دژ، دش، دوژ، پیچه‌وانه، نه‌ته‌وی، نه‌رین	ضروری: ته‌وزی، پیتویست، پینداویست
ضدعفونی: دژگن	ضریح: شباک
ضدیت: دژیتی، نه‌یاری، پیچه‌وانه‌یی، نوین، دژایه‌تی، دوژمنی	ضلع: ته‌ره‌ف، به‌تلاو، خراب، لا، زیلا
ضربت: ده‌رب، لیدان، زه‌بر، زه‌ریه‌ت، قه‌لت، توندلیدان	ضماد: له‌پیخه، له‌پیخه
ضربت زدن: گوزانن، لیدان	ضمانت: ده‌سته‌به‌ری، ده‌سته‌به‌ریو
	ضمه: بور، درباش

ط

طبل : تەپلن، تولوم	طاس : جام، قاپ، زەرك، كەچەر، كەچەن، هەویز، تاس
طیبیب : پزیشك، تەیبیب، حەكیم	طاسك : تاسولكە، تاسیلە
طبیعت : تەبیەت، خورسك، سروشت	طاعون : تاعوون، بامرنی، چاوقولكە، چارەقوولە
طبیعی : خورسك، سروشتی، خوكرد، خۆرمەك، دەشتەكی، نەجەلاندى، خورست، خوكرد	طاق : تاق
طحال : خوۆش خوۆشەك، سپل، خوۆش خوۆشكە، دیدەپرەش، ئەسپون، تال، فاتەرەشك	طاقچە : تاق، دەلاقە، تاقچە، تاقە، تەشخە، تەخشك، رفحە، رفه، روچنە، كۆلەك، میشكات
طوآر : قەمك، دز	طالب : تالب، خوازەر، داواكار، بەتەما، خواز، خوازیار، خوا، پاپەى، مشتەرى
طوح : بەچك، تەرح، شك، سەكوت، پلان، گەلالە، پیلان، نەخشە، نمونە	طالبی : گرکە، تالكە، گەرمك، تالبی
طوح ریزی : هەلخستە، تەرحرشتن	طالع : كۆست، بەخت، تالە، خیف، چارە، چارەنروس
طوز : تەرز، شێو، تەحر	طاووس : تاوس، فیسا
طرف : هاویر، هند، ئالی، لا، تەرف، قام، تاخ، دووش، رەخ، دیو، ئەتراف، را، لایەن، وە، نكال، كەرخ، كشتە، هیل، گاز، بەر، جەبەر، و، وەر	طاھر : تاهیر، پاك، خاویز، پوواری
طرفدار : بەستە، سەریە، هەوادار، پەشت، داژدار، لاكر، چاوسوو، پارێزەر، هەواخواز، لادار، لایەنگر، پەشتیوان، پالووبەن، لاگیر	طایفە : یل، تایفە، بەرە، تیرە، تایفە، تایفە، خیل، رەگەز، بنچینە، بنەمال
طرفداری : داشداری، لایەنگری، ئاگاداری، پارێزگاری، داكۆکی، لاگیری، پەشتیوانی، لایەنگری	طباخ : ناشپەز، ناپیش
طرفداری كردن : لاگرتن، تەرەفداریكردن، لاگیری	طبال : تەپلۆهەن
طریقە : كلرچ، تەرز، شێو، شێواز، تەور،	طبق كردن : گیتلكردن، تەتەلەكردن، هەلتەكاندن، تەباخ، تەبەق، جومعە، بەركەش، سینی
	طبق زدن : پانیانۆكە
	طبقه : لو، تویش، چین، ماخ، نەۆم، مەزەل، قات، نشف، مەرتەبە

طمع: هه‌لپ، قورم، ته‌ماح	چەشن
طمعكار: چاونه‌زیر، چاوجنۆك، كودو، دل‌بشوك،	طشت: دیسك، سوینه، ته‌شت
ناره‌زووكەر، ته‌ماحكار، مووزر، چاونه‌زیر	طعم: چەژە، تام، چیژە، مەزە
طمع كردن: مرخ لی‌په‌رین، ته‌ماح‌تی‌كردن،	طعمه: تامك، چیژە‌داو، تومك، چەشە،
مرخ‌لی‌تچوون	چەشته، چیشته
طناب پیچ: ته‌ناف‌پیچ، شه‌ته‌كدان، باپیچك	طعنه: تانوت، سەر‌كونه، لۆمه، سەر‌زه‌نشست،
طناب: دوژ، گوریس، ته‌ناف	تانە، ته‌وس، تانە، تیز، له‌وم، توانج، له‌قه‌م
طناز: لووته، به‌ناز	طعنه زدن: تانوت، عەبیب‌گرتن، تانە
طنز: فەنەك، قەرف، حەنەك، گالته، لیب،	طفره: ته‌فره، دەستاودەست
مەزاق، شوخی، هەنك، تەنز، هەنەك	طفره رفتن: دەساودەس، ته‌فره
طنزگو: نكتەزان، نوكتەزان، لیبوك، حەنە‌كچی	طفیلی: نەرمو، نانو، وەر‌دەك، چەورە، لاورگە،
طنطنه: دە‌بە‌بە، شكۆ	لەم لە‌وه‌رن، لە‌گام، مەشە‌خۆز، مووس، مووسەل،
طواف: ته‌واف	زگ لە‌وه‌رین، چلیس
طور: جوژ، توف، لو، تەرز، گور، نەزم، لون،	طلا: زێر، ئالتون، ته‌لا
تەرح	طلاق: ته‌لاق
طوسی: بور، تووسی	طلب: داوا، تە‌لە‌ب، خوازتن، خواستن، ویستن،
طوطی: تووتی، تووتك	دە‌عوای، خواست
طوفان: بۆزان، تۆف، کپتۆه، واهوور	طلبكار: داواكار، خوازیار، لاوه‌کەر
طوفان دریایی: فرتوونه، فرتوونه‌ك، فەرتەنە	طلب كردن: داواکردن، خواستن، خاستن
طوق: خناك، ته‌وق	طلبگی: فە‌قی‌نی، فە‌قاتی، تە‌لە‌بە‌یی،
طول: تول، درێژی	فە‌قی‌ه‌تی
طول دادن: درێژه‌دان، پیتۆه، درێژه‌پێدان	طلبه: فە‌قه، فە‌قی، فە‌قه
طومار: گوروز، تومار	طلبیدن: داخواستن، خواستن، ویستن
طویله: ناخور، تە‌وی‌له، ئالفدان، شافر، پشتیر،	طلسم: تە‌لیسم
تیوله، گە‌وەر	طلوع: هە‌لاتن، هە‌لاتن، هە‌له‌اتن، هە‌له‌اتن،
طهارة: تارەت	هورامان، توولوح، ئە‌وه‌لی‌رۆژ، ئە‌نگوتن
طی كردن: ته‌ی، سووپانه‌وه، گە‌ران	طلوع آفتاب: خۆرە‌ه‌لاتن، تاوه‌ه‌لاتن
طیور: تلور، بالداران	طلوع كردن: هە‌لاتن، ئە‌نگوتن، هە‌له‌اتن،
	هە‌له‌اتن، هورامان
	طمطراق: تە‌م‌تە‌راق، دە‌بە‌بە، شكۆ، جە‌لال

ظ

ظرفیت داشتن: دیران، گونجان	ظالم: نایل، ستمکار، غنزیل، زالم
ظروف: نامان، نیربار، قاپ، ناوان	ظاهر: روالت، دیمین
ظریف: نازک، ناسک	ظاهراً: بهزاهیر، بهغا، بهروالتیش
ظلم: لهتم، زورکاری، ستم، زولم، ناهقی،	ظاهری: روالت، دیمین
گوج، نهقی، نهقیه، نههدق، نههدقی	ظرف: دهفر، دهفری، دهوری، زهرف، فهره،
ظلمات: نووتک، تاریکایی، تنۆک	فرل، نامان
ظہر: پشت	ظرفشوی: قاپشور، قاپشور، قاپولکه،
ظہر: هولل، نیرو، نیوهپۆ، نیمهپۆ، نیمرو،	قاپوچکه، قاتوقر، قاتهلپوه، قاچاخ، خیزهه،
نیمپۆژ، نیوران	قارنج، قازلاخ، قاسناغ
	ظرفیت: دهفرایهتی

عدو: دوژمن	عتاب: گازن، سهرکونه، گازنده
عدّه: عیدده، ژمار	عتبه: شوپ
عداب: نازار، حازاب، حازاو، عازاب، عهزیهت، حهزیهت	عتیقه: نهنتیکه، بهقیمت، کم وینه، نایاب، کهونارک، کهفنارک، عهتیقه
عدار: لاجانگ، بسک، پهرچهم، تیتک، جانگ، روخسار، جنیک، لاجان، لاجانک	عتیقه شناس: نهنتیکه ناس، عتیقه ناس
عذر خواهی: عوزرخواهی، داوای لیبوردن کردن	عتیقه فروش: نهنتیکه فروش، نهنتیکه فروش، عهتیقه فروش، کۆنه فروش، عهنتیکه فروش
عزآده: عاره بانه، گاری	عجله: پهله، بریتو، لهز، پهل، پو، پهله پهل، حلهولا، توند، لهپ، عهجهله، فرز، زوو، بلهز، لهزاهی، پهلهیی، ههلهپه، بهلهسهیی، لهزلهز، لهژ، له
عرب: حارهب، عهرهه، عارهه، عارهه، تات	عجله کردن: هنجرانندن، لهپین، پهله کردن
عربده: گورمژ، نهعههته	عجول: ناحاواو، بزۆز، بی نارام
عربی: عهرههیی، عارهوی	عجولانه: لهزالهز، پهله پهل، دهسههههه
عروش: حهرش، قورش، عهرش، نهersh	عجیب: ههژهند، ههههت، یهههه، حههههههه، عهههههه، خههههه، دایلان، سهههه، سههههه، سهههههه، زۆرسهههه، نهنتیکه، بهلاجهوی، حههههههه، گرتوله، ههههه، موستهه، سوسهههت
عروض: ههراییی، پانایی، عهههز	عجیب الخلقه: هور
عروضه: عورزه، شیاوی	عدالت: عهههههت، داد، عههههه، زولهنه کردن
عرو کشیدن: هههههه، زهههههه، زهههههه	عداوت: دوژمنیی، دژایهههه، عههههههه، دوژمنایهههه
عروف: عورف، گهلهههههه	عدد: دانه، ژماره، عههههه
عروفه: عهههههه، عارههه، نومینه	عدس: میشهوش، نهژی، میژوی، نسک، نیسک، نوژوی، وانج، وانژ، روژیک، مارجو، مارژوک، مهههههه، مهههههه
عروق: عارهههه، نارههه، خو	عدسی: مشراق، نیسکیتن، پریژله
عروق چین: نارهههههه، تهههههه، عارههههههه	عدل: فرسههههه، نینههههه، عههههههه، بهههههه
عروههههه: نارهههههه، عههههههه	عدم: نهههههه، نهههههه، نهههههه، نهههههه
عروق ریختن: عارههههههه	عدن: باخ، باغ
عروق کسردن: خوّهههههه، نارههههههه	
نارهههههههه: نههههههه، نههههههه	
عروق کردههه: عارهههههه، خوّهههههه، نارهههههه	
عروق گیر: نارههههههه	
عروق: خوّهههههههه، تهههههههه	
عروس: وهههههه، بووک، وهههههه، عههههههه	
عروسک: بووک، وهههههه، بووکهههه، بهههههه	
وهههههه، وهههههه، وهههههه، وهههههه، کووکله	

همگین هنگمین، هنگون، هنگمین، هنگین،
 هنگین، هنگین، هنگین، هنگین
عسلی: تپلهك، عسهلی
عشا: خدوتنان، عیشا
عشایر: هۆزان، عهشایر
عُشر: وشر، دهیهك
عشق: ههز، ههوین، یاری، نهوین، دلداری،
 نهوینی، ههز، دلداری، دلخوازی، وین، عشق،
 دلبهستن، نهوینداری، ویشان، عیشق، وین،
 موجهت، موبهت
عشوه: كهشم، عیشوه، نازونوز
عشوه آمدن: قهرهاتن، نازکردن
عشوه گر: نازكهر، نازفرۆش
عشیرت: کومار، هوز، خویه، عهشهرت، خیتل،
 عیتل
عشیره: هۆز، عاشیرهت، عهشیر، تایهفه، تیره،
 خزم، عهشیرهت، عهشیره، بهره، تایفه، تیره
عصا: وهكاز، عاسا، ناسا، گۆچان، قهیسك،
 كهواز، داردهست، گویار، کویار، گویاره، گۆچهل
عصب: عهسهب، پهی
عصبانی: تورینوك، تووره، بهرك، زیز،
 جهحنی، كهشتهنگ، وههز، وههس، توند
 مهزاج، نهبان
عصبانی شدن: توندبوون، توورهبسوون،
 عهزین، ركههستان، قهلسبوون، نگرین،
 عنگرین، عینگرین
عصبانیت: توندی، توورپهی، توورهبسوون،
 ركبوونهوه، رقههستان، خوریت، قهلسی،
 گهرووشه، ركههستای، حیرس
عصبی: تیزو، قهلس، سل

عروسی: داوت، زه ماوه‌ند، دووات، شایی،
 زه ماوهن، شایی، شاهینهت، شیلوغان،
 شایله خان، وهی
عریان: رووت، لوخت، تازی، هیلاو
عریض: بهرین، پان، ههراو، بهیین، ههراو،
 گوشاد، پۆر، پانویۆر، وله، بهریان، وال
عریض شدن: پانویۆون، ههراویۆون،
 گوشادبوون، ههراویۆون، پانبوونهوه
عریض کردن: پانکردنهوه، بهرینکردن
عریضه: عهرزو حال، عهریزه
عزا: نازیهت، پرسه، سههه خوشی، تازیه،
 تازیانه، عازیهت
عزادار: نازیهتبار، رهشپۆش، عازیهتبار
عزاداری: پرسه، تازیه، تازیهت
عزب: نازهب، عازهو
عزت: قهدر، حورمهت، ریز، حیزهت
عزراییل: نیزراییل، پیمیرد، گونگیر، گیانبهر،
 گیانکه‌نکه، نیزراییل، گیانکیش، مه‌لکه‌موت،
 عیزراییل
عزل: راقه‌تانندن، له‌کارلادان، له‌سه‌رکارلابردن
عزل شدن: لیکه‌وتن، لیکه‌فتن
عزل کردن: لیختن
عزیز: نازیر، عازیز، خوشه‌ویست، به‌پزیز
عزیزم: كهژی، نازیزم، عازیزم، خوشه‌ویستم،
 به‌پزیزم
عسس: ههسهس، ههسههس، جه‌زایه‌رچی،
 ههسهس، ئیشكدهر، ههساس، پاسهوان،
 ههسههس، عهسههس، عهسهس، چه‌رخه‌چی،
 قه‌لاچا، ئیشك، كه‌زمه، كیشكچی، نۆیه‌دار
عسل: ههسل، هنگف، هنگین، هنگوف،

عقب ماندن: به جیمان، وهرمان	عصبی مزاج: تیزو، ههلتۆزین، قهلس، سل
عقب: پاشهوه، دواوه، پشتهوه، دما، شۆن، دوا، پاش، له دوا، شوون، شوین	عصو: هنگوور، نهنگوره، ههری، یهر، یهره، یهره، نیسواره، نیسوار، ویرهگا، ههنجووره، هنگوار، ههنگوره، ههیبور، هیوار، هیواره، عهسر، وهرگا
عقب افتادن: دواکهوتن، به جیمان، مانهوه	عصرانه: عهسرانه، هیتوارانه، نیسوارانه
عقب افتاده: دواکهوتوو، به جیماو، جیماگ	عضله: گردک، لهملانه، مایچه، ماهیچه، وهرسه
عقب رفتن: تهکه دان، لاکهوتن، کشانهوه	عضویت: نه ندامهتی
عقب کشیدن: کشاندنهوه، کشانهوه، وه کشانهوه	عطر: حهتر، عهتر
عقب نشینی: کشانهوه، وه کشانهوه	عطسه: پژه، پژهمین، ناروشک، پنژین، ههپش، کرچه، پونژین
عقد: ماهره، ماره	عطسه کردن: هلهپژکین، هلهپشکین، ههپشکردن، فشکین، پنژین، پژهمین، پشهین، کژین، وه بونژین
عقد شده: ماره پریاگ، ماره پریو، ماره کراو، دهلهنده، ماره پراو، ماره پراگ	عظمت: شکۆ، پایه بهرزی، جهلال، گهورهیی
عقد کردن: ماره پری، ماره پرین، مارکردن، ماره کردن، نه که ح	عفریت: ههفرید، نپاش، دیو، دیره لووکه، جنۆکه، عیفریت
عقد کنان: نیکه، مار پرین، ماره پرین، ماره پراو	عفو: ویردن، بوردن، عهفو، لیبوردن، گوزه شت، بوورین، عافوو، بهخشین، جهب، جهبه، نوخاف
عقرب: دوویشک، دوماره کۆل، دماره کۆل، کلاژدم، کهشگه، کولاژدم، کولهنجی، گادین، ماره کۆل، عهقره ب	عفو عمومی: عافوات
عقربه: میههنگ، دهره جه	عفو کردن: گوزه شتکردن، بهخشین، بسورین، لیبوردن، عافوکردن
عقل: شعور، ناوهز، هۆش	عفو کننده: لیبوردوو، لیبورده، گوناحبه خش
عقیده: یاقیده، یاقیه، بروا، دوز، ناقیده، نه زهر، ههنی	عفو کردن: خویشبوون، لیبخویشبوون، عافوکردن، بهخشین، لیبوردن
عقیق: ناقیق	عقونت: راگیران
عقیم: ههركان، نه زۆک	عقاب: ههرو، ههولی، ههلتۆ، نهلهو، نهلهوه، کورت، وله، نهیلو
عقیم کردن: ههركانندن، نه زۆککردن	عقال: خهگال، عهگال
عکاس: نهسک کیش، رهسم کیش، عهکاس، وینهگر، وینه کیش، شکل کیش	
عکس: شکل، وینه، رهسم، عهسک، نهسک، عهکس	

قهستی، ژدن، بهراست، قهسدانه، لهقهستی،
 دهسهنقهس، عهمدهن، نانقهست، لهقهست،
 بهقهستی، عهمدهن
عمده: عوده، لهمل، پای
عمدهفروش: بنکدار، عومدهفروش،
 کؤفروش، کؤمفروش
عمدی: دهستی، قهستی، عهمدی
عمر: عومر، تهمن، ماوهیژیان، عهمر
عمق: کوراهی، ناخ، قوولایی، کدورایی
عمو: هاپ، هاپو، نامو، کاکا، مام، ناپ،
 ناپو، مامو، تاته، مامه
عمود: دیرهك، کۆلهكه، ستوون، نهستوندهك
عموزاده: مامؤزا، پسمام، دوتمام، نامؤزا،
 ناپؤزا، تاتهزا
عموم: گش، هموو، گشت، حام
عموماً: پدیاپدی، گشن، گشت، نهختوپوخت
عمومی: سدریاك، خهرجی، گشتی، تیكراپی،
 همروانی
عمه: نامك، نایه، نایا، پورر، ناییا، دهده،
 داده، دید، پلك، عهته، پله، عهمه، پورر،
 عهمه، کچچی، تیتك، مهتی، میمی، میمك،
 ماتك، مهتك، مهت، مهته، مهتیه
عمهزاده: تیتكزا، تیتكهزا
عمیق: قوول، گاود، کورر، نهقر، باهو
عنبر: عهمبر
عنتر: عهنتهر، قوونسورر، فلفل، حهمتهر
عنصر: هیمان
عنفوان: هنگ، هدرهت، تاف، توف، هدرهمه،
 باو، بهنان، دوخیان، هدرهت، هدرهمه، جهنگه،
 كهلدایا، كولهكول، كهلاكهل، كهلدایی، كهلنایا،

علاج: هاو، هاویل، عیلاج، دهرمان
علاقه: پهیوهند، دؤستی، پیوهن، ناشنایهتی،
 لاقه، پیوهندی، پهیوهندی
علاقهمند: دهریایس، دهریایست، دهریبن،
 پابهن، نیلاقهدار
علاقهمندی: دهریایستی، دهبهستهیی،
 گیرودهیی، نؤگری
علامت: هلامات، درف، نیشانه، دروشم،
 دورف، عهلامت، همو
علامت گذاری: دهستنیشان، دیاریکردن،
 دهس نیشان
علامت گذاشتن: مۆرنان، شهقلکردن،
 دیاریکردن، نیشانکردن، نیشانبؤدانان
علامه: هؤزان
علت: هاوا، مهلامهت، هو، هجران، هؤ،
 سبب
علف: ناژان، لهوهر، نائف، گیا
علفدان: مهرك، لهوهردان، تفاقدان
علفزار: نائفجار، لهوهرگه
علم: هین، زانست، زانین، عیلم
علمی: زانستی، زانستیانه
علوفه: تفاق
علیحده: جیاکار، جیاواز، تایبهتی
علیق: نالك
عم: هاپ، هاپو، مامه، ناپو
عمارت: عهمارهت
عمامه: دهسمال، پیچ، میزه، عامامه،
 سهرومیزه، کیش، شهوه، مهنديل، شاشك،
 سهروپیچ
عمداً: نهقهست، دهسهنقهست، دهستی،

عیادت کردن: پیوه هاتن، سەرلیدان	گهرمه، بزدهق، حهق
عیاش: دلچهرین، خوشپرابویر	عنكبوت: تهبه تۆر، جۆلاتهنه، تهونپیتچ،
عیاشی: کورپینی، تولازی	جاتهنه، جالجالووکسه، جانجالووکسه،
عیال: ههرهه	پهسپهسه کۆله، جیلابان، کاکله مروشان،
عیالوار: خیزاندار، کلفه تبار، کلفه تدار،	جار جارووکه، خهرخودا، کاکله مروشان، داوداوی،
عیایله مهن، عایله مهنه	کارتینک، کارتینه، کهروو، کهفنی، پسپس کۆله،
عیان: هدیان، مهعلووم، زانراو	میشه گره، میشه گیره، مروا، تارته نک
عیب: پتیک، پیتک، عهیب، شوورهیی، حهلم،	عنوان: قهبز، جهنگه، عینوان
عهیو، غهوش، زهغهللی، خهجالهتی، شوورهیی،	عود: واکفت، گهپانهوه، واکهت
عهیب، کهتره، نین	عود کردن: کهوتنهوه، ههلدانهوه
عیب جو: نیرادگر، عهیب دۆزهروهه	عورت: عهروهت
عید: عید، جهژن، گیژن، جیژن	عوض: گۆر
عیدی: جهژنانه، جهژنانه، جیژنانه، گیژنانه	عوض کردن: گۆهه رین، گۆرین
عیسی: ئیسا، عیسا	عوضی گرفتن: لیتگۆران
عیناً: کوتومت، ههمان، حهین، حهینهن، عهین،	عوعو: لهوته لهوت، حهپه حهپ
عهینهت، عهینهن، کتومت، ههروهه	عهد: بهلین، قهول، سۆز، پهیمان، شهرتوقه رار،
عینک: عهینهک، چاویلکه، چاویلکه، گوزلک،	شهرت، مدرج، گریدانک، میجاز، گفت
چهشمک، بهرچاوک، چاوک، گوزلک	عهد بستن: پهیمان بهستن
عینی: ناشکرا، عهینی	عهد شکن: کامباخ، پهیمان شکین
	عهد شکنی: غهدر، پهیمان شکین
	عهده: عوده، لهمل، پا، لهسه، لهپا

غ

غَبغب: بهرچه‌نه، بهرچیله، خرخره، بهرچیله، بدرخه‌به‌به، غه‌بغهب، شوله‌مه	غار: نه‌شکهوت، نه‌شکهفت، هال، شکهفت، کهورک، که‌وهر، کول، خار، کاف، نوا، غار، کافک، مغاره، کاف
غدار: غه‌دار، سته‌مگه‌ر، کامباخ، غه‌ددار	غارت: یاخه، پوویر، پور، به‌رده، تالانکردن، رفانندن، پوپر، چه‌پار، تالو، تالك، تالو، چه‌پار، کالات، کالت، گلامه
غدر: وه‌فر، غه‌در	غارت‌شده: تالانکراو، پورکری، دامه‌لاغاس
غده: نالك، دژین، لوو، دووبشی، گومتیل، غودده، ماده، لك، لوک	غارت‌کردن: تالانکردن، رامالین، چه‌پاروکردن
غذا: غه‌زا، خوارده‌مه‌نی	غارتگر: چه‌ته، ریگر، قه‌ره‌پشی، نه‌رده، تالانکر
غذاخانه: چیشتخوری	غاز: قاز
غذاخوردن: وه‌رواردش	غازبان: شوانی‌قاز، قازوان
غذاخوری: چیشتخانه	غازه: غازه
غراب: قالار، قراک، قالاخ	غاصب: بسین، داگر، ده‌سدریژ، داگیرکه‌ر
غراه: خه‌شه، خه‌رار	غافل: خافل، بن‌خه‌به‌ر، بن‌خه‌وهر، غافل
غرامت‌دادن: تاواندان	غافل‌شدن: غافلان، ناگا‌له‌خونده‌مان
غربال: ویچن، ویچنه، ویزن، ویژن، بیژن، بیژنگ، غه‌لویر، غه‌رییل، غه‌لبیر، کاکیز، قه‌لبیر	غافلگیر: غافلگیر، خافلگیر
غربت: غوروه‌ت، غوریه‌ت	غافلگیر‌کردن: به‌سه‌راچوون، ناغلا‌فگرتن
غربی: خورواویی، بیانی، غه‌ری، رۆژاواویی، رۆژناواویی	غالب: گه‌له‌مپه‌ری، زۆریه
غوس‌کردن: نان، چه‌قاندن، ناییشرو، نیان، چه‌قنای	غایب: غایب، به‌ریپوار، نادیار، گوم، توراو، تاربوگ
غوش: ته‌ندووره، ته‌نووره، گرمه‌گرم، هاره، شرخاندن، شریخانن، گرمه، خورمین، گرمان، گورمژ، نه‌عه‌ره‌ته، گور، خورپین، گوره، تاف، گورپین، نه‌ره، شیران، ناره، گورپه، نه‌ران، مه‌رژ، گور	غبار: ته‌م، ته‌پوتوز، گه‌رد، غومار
	غبار‌آلود: وه‌لسن، خولاوی، توراوی، وه‌لنه، توزین
	غبارانگیز: گه‌ردان، تۆزکه‌ر

غرغر: گازولك

غرغر كردن: فنه فنكردن، بۆلەبۆلكردن

غرغق: قوم، نوق، نوق، قم، بناو، نوقم

غرغق شدن: قومببون، نوق، نوقان، قومببون،

بناوببون، نوقمببون

غرغق شده: نوقم، نوقم

غرغقه: خەلتان، گەوزان، تىوچوگ، نوقوم،

نوقم، نوگوم

غرغق بیدن: گرماندن، گرمانن

غرغوب: هۆراوا، ویره، ئىوارە، ویرهگا، عەسر،

ئىوار، تارىكان، خۆراوا، رۆژپەر، خۆرەزەرد،

زەردەپەر، خۆرەزەردكە، درەنگان، نىشتن،

نىشتەى، مەغرىب، مەخرەب

غرغوب كردن: خۆراواببون، رۆژپەرىن،

خۆرنىشىن، نىشتن، ناواببون

غرور: غرور، غەرە، بادىھەوا، باىھەوا

غرولند: برمە، بولە، گورە، برمەبرم، بلمەبلم،

بۆلەبۆل، گمايش، نق، ملنايەنە، پرقە، منەمن،

بۆلەپرتە

غرولند كردن: وتوت، پرتەپرت، گازندوك،

بۆلەبۆلكردن، دەپەگلەى

غرغىب: غەرەب، غەرەبو

غرغىبە: هاوى

غرغيدن: داكاليان، شىپاندن، نەپاندن، خورپين،

داخورپين، كاليان، گورپان، گوراندن، گورپان،

گورژاندن، گومين، گرماندن، گرمين، نەپانن،

نەپرە، مەرژين

غرغيو: شىرە، نەرە، نەپرە، قىرپ، قىرپ،

ھەراوھاوار، ھول، ھەراوھورا

غرغيو سردادن: قىرپاندن، ھەراوھاواركردن،

قىرپاندن

غزا: غەزا، شەرىنايىنى

غزال: خەزال، كەژال، ئاسك، مامز، غەزەل،

ناھو

غسل: غوسل، خوسل، عوسل

غش: خەش، شوبە، بووردنەو، لەھۆشچوون

غشاء: كاژى، لوخ

غشش: بوورانەو، دل لەخۆچوون، كەوشين،

پىران بىردنەو، پىران، لەھۆشچوون، گوھش،

بووردنەو، دل بوورانەو، لەخۆچوون، لەھۆشچوون،

دارنەو، بوورانەو، لەسەرخۆچوون، دل لەخۆچوون،

دلچوون، بورينەو

غش كردن: بوورانەو، دل لەخۆچوون،

كەوشين، پىران بىردنەو، پىران، لەھۆشچوون،

گوھش، بووردنەو، دل بوورانەو، لەخۆچوون،

لەھۆشچوون، دارنەو، بوورانەو، لەسەرخۆچوون،

دل لەخۆچوون، دلچوون، بورينەو، غايىز

غصب: داگير، قتوت، داگيركردن، زەوت،

دەستبەسەراگرتن، دەستبەسەرداگرتن، واگير

غصب شده: داگير، وەگرتى، داگيركراو،

نەستيندراو

غصب كردن: داگيركردن، قتوت، قەچماندن،

زەوت، داگير، بەزۆرسەندن، چوپ

غصه: كەرب، دەرد، كوزيرك، خەم، خەفەت

غصه خوردن: خەفەتخواردن، خەمخواردن

غضب: توورەبى، غەزەو

غضبناك: پەنگەميش، زۆر، توورە

غضروف: ھەستىكوژ، خرموتك، كركرە،

كروچەنە، خرموچك، خرمخرمكەرە، كركراگە،

كركرتوگە، كركرۆكە، كرمەچولى، كرتك، كرتە،

خلوژیوونهوه، گلارهوهبوون، خرتهگل، گلبوونهوه،
 خلبوونهوه، گلیان، گلیربوونهوه، گلیرهوهبوون،
 گلخواردن، گندرایش، وتووزبوون، وهزهلان،
 تلاندنهوه، وهگهوزین، تلدان
غلتیده: گلور، خلور
غلط: پهلهت، ههله، غهلهت، فاست، سههوه،
 خهلهت
غلط گیر: راستکهروهه
غلظت: خهسی، ههسی، خهستی، مایهتیری
غلغل: قوئپهقوئپ
غلغلك: ختيلك، ختووكه، قانهقدی،
 قانهقدیکه، قانهقدیلکه، قدیقدی
غله: ههب، خهله، دانهویله، دهخل، دهغل، دان
غله فروش: دانهویلهفروش، عهلاف،
 خهلهفروش، دهخلفروش
غلیان: فسویر، قوئت، جوشین، کولوکو،
 قوئتوکوئ، هاتنهکوئ، جوشان
غلیظ: ههسوهوئل، ههس، خهس، ههست، تیر،
 ههس، خهست، کسکون، کهسکون، کهر، کولکن،
 گران، توندوپر، مایهدار
غم: ههزن، ههژمهت، نالوز، پهروش، خهه،
 پهژاره، خهفدت، کهسهر، کول، مهینهت، غهه،
 جغار، داخ، راخ، کهدهر، کهرب، دهرد، کولوکو،
 وهژاره، مو
غمبار: دهردبار، نهخوش، خههبار
غمخوار: ههوسوژ، جگهرسوز، غهخوژ،
 دلسوژ، چاوسوو، خهخوژ، دهردهر
غمخواری: نازکیشان، خهخوژی، دلسوژی،
 ههسوژی
غمخواری کردن: گوهدان، خهخوژیکردن،

کروژنه، کروژه، کروژهله، کهرکهپرک
غفلت: تیری، غهفلت
غفلتاً: ناخافل، لهپر، کتوپر، ناخلاف
غلاف: قلیف، کالان
غلام: خولام، نوکهر، بهنی
غلت: خلیر، تلیر، خلور، بانگروز، خهول، گلار،
 گل، تل، خلور، خولوپ، گهوز، گلول، گلار،
 گندر، گلور
غلطان: تلار، خلور، گلارهوهبوو، تلور، گلور،
 خولور، گلار، خل، گلیر، دول، گولور، گلور،
 وتووز
غلطاندن: پلانندن، گلانندن، گلارکردنهوه،
 تلاندنهوه، بزواتن، خوئویانندن، خوئویانن،
 خوئویان، گیران، شاتلوره، خلورکردنهوه
غلطاننده: تلین، گلین، خلورکهروهه
غلطانیدن: خلورکردنهوه، گلیرکردنهوه،
 خلیرکردنهوه، دولکرن، غللسورکردنهوه، غلور،
 گلانندن، خلورکردنهوه، گلانسن، گندرانندن،
 تلارکردنهوه، گوندرانندن، وهزهلانندن، گهوزانندن،
 وتووزکردنهوه
غلت خوردن: گلدی، تلاوتلبسوون،
 خلوژیوونهوه، تلانسهوه، تلتای، گلارهوهبوون،
 خلوریوونهوه، گلول بوونهوه
غلت دادن: گلدیکرن، تلاوتسلییدان،
 خلورکردنهوه، تلدان
غلکیدن: وهگیرایش، تلدان، ورهتانندن، نوتسوز،
 گلاریوونهوه، جالهبوون، نوتوس، پلان، پلکان،
 گلاریوون، پلکانن، پلیکان، تلان، تلخواردن،
 گلان، تلپوونهوه، تلیران، خلیان، خلیانسهوه،
 خهولان، خوئویان، گهوزین، دولبوون،

غوطه ورشدن: قولتيان قومبون، قومکردن،
 نوقمکردن، ناودايهك، بينه كيش، بنه كيش،
 چوونه ژيرناو، نقوو، نقو، نوقم، نقم
غوطه ور كردن: نوقانندن
غوغا: هه لالا، هه لاله لالا، هه لاله، هيل هيلهك
غوك: وهق، وهك
غول: غوول، ميترده زمه، ديوه زمه
غيب: غهيب، پيوان، ناديار، نهديار، پيوار،
 نهبين، نهديو، نهپهندي
غيبت: خوسپ، غهيبهت، پاشمله
غيبت كردن: پشتته سه روتن، هه لخوريندن،
 غهيبهت، ناويردن، پاشمله گوتن، چه ودهم،
 پاشمله وتن، غهيبهت كردن، خوسپ، كورتويست
غيبت گفتن: له ده مه ودان، پاش مله وتن،
 له مهت، پاشه مله وتن، گاله گورت، غهيبهت
غيب گو: غهيبويژ، غهيبزان
غيبگويي: يان
غيببي: خهيببي، نادياربي، بهرييوار
غير: غهير، جگه، بييجگه
غيرت: جهره زه، غيرت، نازايه تي
غير طبيعي: كاوش
غير عادي: بيژوك، نااسايي، لوق
غير مستقيم: نه پراسته پري

لاليكردنه وه، ناووييدان، پيراگه يشتن
غم زدا: خه مپره ويژن، وه رويتركه
غمزه: غه مزه، خه مزه، قه مزه، ناز
غمگين: ليتوبه بار، خه مبار، خه مناك، خه مين،
 ناخدار، ده رد كيش، عاجز، خه مگين، كولدار،
 دل به خه م، كولليل، مه لولول، كز، ناشاد، غه مگين،
 گهردهن كهج
غمگيني: ماتي، خه مباري
غمناك: دهسته نه ژنو، خه مبار، دهسته نه ژنو،
 مات، خه مگين
غمين: عاجز، خه مگين
غنچه: جوش، پيشكوز، چم، خونچه، چرو،
 بشكوز، پت، پشكوز، ول، ولي
غنده: شرش، په موو
غني: بينياز
غني كردن: پيتانندن
غواص: نوقوان، غه واس، نوقموان
غوره: هارسم، هاله، قوره، بهرسييله، هال،
 هالي، بيتسييره
غوزه: حهبي، قوزاخه، حوز، شرش، په موو،
 قليف، گوزك
غوطه: قولت، قولته، قوم، نوقم
غوطه خوردن: قولتان
غوطه ور: قولته خوره، قوم، قورت

ف

فاصله گرفتن: ناوکردن، جیابوون، هه‌لپران	فاجر: فاجر، سته‌مکار
فاضلاب: نه‌یاغ، چروک، بی‌یرهو، فازلاو، گواو	فاحش: ناشکرا، زشت
فاعل: یار، کروک	فاحشه: خراپه، قه‌جبه، قاحبه، جنده، سووزمانی، فاشه، هه‌رزه، فاحیشه، قه‌هیک، قه‌جیک
فافنده: جۆلا، بوزوته‌ن	فاحشه‌خانه: جنده‌خانه، فاشه‌خوونه، جنده‌خانه، قه‌جبه‌خانه، جویه
فال: فان	فاخته: ترنيسق، کۆتره‌باریکه، گاپیل، گاپیل، گایه، گاکۆتر، کۆتره‌گایه
فال‌بین: خیفزان، فالگره‌وه، تال‌ج‌بین، خپیک، گیرزان	فارغ: فارغ، خه‌لاس، هه‌لاس
فالج: فده‌ج، ئیفلیج	فارغ شدن: لیبوونه‌وه، خه‌لاسبوون، نه‌جاتبوون
فال‌دیدن: گرتنه‌وه، فال‌دیتن	فاروق: فارووق، جیاکه‌ره‌وه
فال گرفتن: فال‌توه‌کردن، فال‌گرتنه‌وه	فاستونی: فاسونیا، فاسون
فالکوش: شه‌ماله، شه‌مالتی، شه‌مۆله	فاسد: خم‌خوته، کتکی، گه‌نیو، بویا
فالگیر: حه‌ساو‌گه‌ر، حیساب‌گه‌ر، فالگیر، خه‌فزان، غه‌یبزان، فال‌بیتژ، فال‌اویتژ، فال‌بین، فال‌چی، فال‌گر	فاسد شدن: شه‌لقین، کنخان
فالوده: فالووده، پالووده	فاسد کردن: گه‌ناندن، پیس‌کردن
فام: نامال، مه‌یله‌وه، جق، ره‌نگ، واش، بام، واس، وه‌ش	فاش: فاش، ناشکرا‌بووگ
فامیل: خزم، خویش، که‌سوکار، قه‌وم، فامیل	فاش شدن: ناشکرا‌بوون، دیاریدان، ده‌رکه‌وتن، ده‌رکه‌فتن، فارش، بلا‌بوونه‌وه
فانوس: فانوز، فانوس، کل‌چان، له‌نته‌ر، فانوس، له‌نته‌ری	فاش کردن: ناشکرا‌کردن، فارش‌کردن، بلا‌و‌کردنه‌وه
فانه: نه‌سپین، هۆره، پواز	فاصله: نیوان، تان، به‌ندک، هه‌ودا، دورینگ، مه‌ودا، دوژ، نیوان، مابه‌ین، ناویه‌ر
فانی: فدنا، له‌به‌ینچوو، به‌به‌ینچووگ، فانی	فاصله‌دار: لاپه‌ر
فایده: هه‌ر، به‌سته، به‌هره، فاییه، فایده، فه‌یده، قازانج، سوود، که‌راو، به‌اره، که‌ره‌م، مه‌فعدت، فه‌یده، نه‌ف	

فخر کردن: نازین، شانازیکردن	فتان: کتکه‌نه‌فتینه، فه‌تان
فدا: فدا، فیدا، گۆری، ریان، گۆری، سه‌ده‌فه، فیدا	فتح کردن: گرتن، بهره‌ستکردن
فدا کردن: گۆریکرن، به‌ریانکردن، فیداکردن، گه‌راندن	فتراک: به‌ن، ساموته، تهرکبه‌ن، تهرکی، گورزال، گورنیک، شوپا، سامورته
فدایی: فدایی، فیدایی، پیشمه‌رگه، گانفیدا، گیانفیدا، هژمه	فتقی: فه‌ت، ری، غوری، کوویت، وه‌ته، با، فه‌تق
فر: جه‌لال، شکۆ، شیدوبید، فرون، فرن	فتقی بند: فه‌تقبه‌ن، فه‌تبه‌ند
فراخ: بان، هه‌راو، گوشاد، هه‌را، هه‌را، فره‌وان، هه‌راو، مه‌به، گوشاد، فره‌اخ	فتنه: فتنه، ناژاوه، گه‌للاس
فراخی: توم‌توک، والایی، هه‌رایه‌ی	فتنه انگیختن: ناگرخۆشکردن، گه‌ردشانه‌وه، ناژاوه‌نانه‌وه
فرار: هلانتن، هه‌لاتن، راکردن، غاردان، به‌له‌زچوون، هه‌راکردن، ده‌رچوون، فنار، فینار	فتنه انگیز: ناژاوه‌چی، مه‌ه‌تین، وه‌یشووم، وه‌یشوومه، هه‌وان، ناگرخۆشکهر، بشیونه، کوله‌فیتنه، کلکه‌نه‌فتینه، کلکه‌نه‌فیتنه، فه‌ساد، کتکه‌نه‌فتینه، شه‌ره‌نگیز، جنگن، فتنه، فه‌سات، شه‌ره‌لایسین، که‌تنگیر
فرار کردن: باز، هه‌لاتن، ده‌رچوون، راکردن، فه‌لتین، بازدان، واین، پسکان	فتنه انگیزی: ناژاوه‌نانه‌وه، پشیوینانه‌وه، که‌تنگی‌ری
فراری: ماه‌کومه، مه‌حکووم، تاوانبار	فتنه برپا کردن: گه‌رده‌شگیران، ناژاوه‌نانه‌وه
فراز: به‌ره‌وژوورکایی، هه‌وراز، فیناز، بلند	فتنه گر: فیتنه‌چی، مایه‌فیتنه، بن‌گلته
فراست: زیره‌کی، فه‌راسه‌ت	فتوا: دینا، فتوا، فه‌توا، ده‌ستوور، ئیجازه، وه‌جه‌ر، به‌ره‌وازانین
فراش: فره‌اش	فتیله: فتیله، پتیله، پلیته، فلیته
فراغ: به‌تالایی، بو‌شایی، والایی، والاه‌ی	فتیله کش: فتیله‌کیش، پلیته‌کیش
فراغت: فره‌اغته، ئاسایشت	فجر: رۆژبوونه‌وه، به‌ره‌به‌یان، کازیوه، بولیله، لیله، بوولیله، مه‌لابانگان، مه‌لابانگدان
فراغت یافتن: له‌خۆبوونه‌وه	فحاش: دوژیئنفروژش، زمان‌پیس، جوینیئنفروژ
فراق: جودایی، دوورکه‌وتن له‌یه‌ک، فیراق	فحش: خه‌له‌ت، فاش، جوین، سخیف، خۆسن
فراگیر: داگر، گشتگر	فحش دادن: جویندان، جنیودان
فراگیرنده: داگر، به‌رخوده‌ر	فحل: فال
فراگیری: داگرتن، راگه‌یشتن	فخر: هلکیش
فراماسون: فه‌رمه‌سون، فراماسون	
فراموش: فه‌رامۆش، له‌بیره‌ماو، له‌بیره‌کراو	
فراموش شدن: له‌بیره‌چوون، فه‌رامۆشبوون	
فراموش شده: ناوکۆیره‌وه‌به‌وو، ناوکۆره‌وه‌به‌وو،	

منال، مندان، زارو، وهلد، وهلند، عهولاد، لامی
فرزندخوانده: یه کیشیاگ
فرزین: فرزین، فرز، وهزیر
فرسایش: خوران، کران
فرستادن: هنارتن، بهریتکردن، ههناردن،
 ناردن، شانندن، ناردن، رهوانه کردن، شههان،
 شههاندن، کیاسته‌ی، کیاستن، کیانای
فرستاده: هنارتی، رهوانه کراو، فرساده،
 شانندی، نیردراو، ناراو، ناردراو، بهریتکراو،
 ناریاگ، ههناردوو، ههناردی، ههناری
فرستاده شدن: کلبیون، بهریتکران
فرستاده شده: وه شانندی، ناردراو، بهریتکراو
فرستنده: راسپیتر
فرسخ: فرسخ، فرسحق
فرسودن: پوان، پورتکان، پرتوکان
فرسوده: کروچ، کرووز
فرسوده شدن: کالنی، زیده‌ژیان، زورهانبیون
فرش: فرش، رایه‌خ، قالی، مافوره، مافور
فرشبافی: تمونکه‌ر، تمون، بهرته‌نین
فرشته: مه‌لکه، مه‌لکه، ملاکت، فریشته
فرصت: ههلکهوت، ههلکهوتن، ههرت، ههل،
 ههوراز، هو، مجال، مه‌جال، مه‌زال، کهیس، لیو،
 نیجازه، ماوه، وچان، بواره، فرسه‌ند، قام،
 که‌لین، که‌ی، گورد، پهردیژ، پهرژ، ده‌لف، په‌ک،
 باو، قیس، رو، وهخت، ده‌لیتوه، مه‌ودا، قاف،
 کیس، نهختان، وهختان، فرسدت، ده‌رفهت
فرصت دادن: گافدان، گاودان، ده‌رفهت‌پیتدان
فرصت طلب: کوری‌رژژ، ههلخواز، ههلپهرست
فرصت یافتن: ههلپه‌خسان، ههلپه‌خسین،
 کیسانین، ده‌رفهت پیدا کردن، کیس‌لیته‌ینان

ناوکویته‌وبوگ
فراموشکار: بی‌هوش، بی‌بیر، فراموشکار
فراموش کردن: له‌بیرچوون، له‌یادچوون،
 له‌بیرچوونه‌وه، له‌بیرکردن، له‌بیره‌وه‌چوون،
 له‌سه‌رچوون، ده‌سه‌رچوون، سه‌هو کردن
فراموشی: فراموشی، له‌بیرچوون
فراوان: قهوی، فریه، فره، گه‌له‌ک، کواکو،
 زورزیاد
فراوانی: شوولگ، فراوانی، فرحانی، ههرزانی
فراهیم: فراهیم، ناماده، ته‌یار، فره‌هم،
 به‌هم
فراهیم آوردن: وه‌هی نامایش، دابینکردن،
 پیتکه‌ینان
فراهیم کردن: نابور، کارسازی، پیتکه‌ینان
فربه: هم‌لک، گزشتن، پرگزشت، قه‌له‌وه،
 گزشتین
فرتوت: فره‌رتوت، زورهان، فره‌رتوس،
 فره‌رتوت
فروج: گوشایش، فره‌ج، کرانه‌وه
فروج: قوز، شهرمی‌ژن، کوز
فرچه: فرچه، فلچه، فرشه
فرخنده: هومایون، مویاره‌ک، پیروژ، فره‌خونه
فرد: تا، تاک، تاق
فردا: مه‌یشت، سوژی، سبه‌ینن، سبه‌ی،
 مه‌ست، مه‌سته، سبه‌ینن، سبها، سبه‌ینن،
 مه‌شت، مه‌شته، مه‌شتی
فروز: تول، مه‌زیبوت، فیز، فرز، چالاک
فروز تراش
فروزانه: زورزان، فره‌زان، فره‌زانه
فروزند: وه‌لد، رژه، چیل، بیچوو، فره‌زنه‌ند،

لی‌تائین، لیتهانین	فرود: هاتنه‌خوار
فرض: فہرز، پیویست	فرورفتن: چہقین، پیاجہقین
فرضا: ہما، ہاما، گریمان، نہوہ‌ہاتوو، تہقا، فہرزہن، تہ، فہرز، دانان، گری، بہ‌خہ‌یال‌دانان	فروریختن: ہارہ‌کردن، ہہ‌رافتن، ہہ‌لڑاندن، وہشین، گندر، رووخان، دارووخان، گندریں
فرض کردن: گرتن، دانان، فہرزکردن	فروریختہ: ہہ‌لڑاؤ، ہارہ‌کریاگ، ہہ‌رافتہ، ہہ‌لڑاؤ، رووخاؤ، دارووخاؤ
فرفرہ: فرفرہ، بافرہ، فرفرؤک، فرفرؤکسہ، گوزمیچک، مزراح، خوخلولہ، گہر، گیژہک	فروپاشیدن: ناش بہ‌تال
فرفری: لیکہالاور، خہلہک، لول، گونگیل	فروتکانیدن: داتہ‌کان، راوہ‌شان
فرق: تہوفیر، مہرق، فہرق، جیاوازی	فروتن: خوشکین، بی‌فیز
فرمان: نہ‌مر، دہستور، فہرمان، فرمان، عہمر، فہرک، فہروار، حوکم	فروختنی: فرؤشتنی، فرؤتہنی
فرمانبر: گوئی‌پاہلی، فہرمانبہر	فروختہ: فرؤتی، فرؤشیاگ، فرؤشیاو
فرمانبردار: فرمانبہر، مووچہ‌خؤر، فہرمانبہردار، ملکہ‌چ، گہردہ‌نکہ‌چ، ژیرفہرمان	فروڈ: دابہ‌زین، ہاتنہ‌خوار، فروڈ، داگہ‌پان، نشایش، نہویبونہوہ، نزمبونہوہ، وارنایش
فرمانبرداری: گوئی‌پاہلی، بہرفہرمانی	فروڈ آوردن: نہوانین
فرمانبرداری کردن: ملدان، بہ‌قسہ‌کردن، گوئی‌شلکردن	فروڈ آمدن: دابہ‌زین، ہاتنہ‌خوار، فروڈ، داگہ‌پان، نشایش، نہویبونہوہ، نزمبونہوہ، وارنایش
فرمان دادن: فہرماندان، نہ‌مرکردن، دہستوردان، فہرمانکردن، نہ‌مرکردن	فروڈ آمدہ: نہشتی، نہشتو
فرماندہ: فہرماندہ، فہماندہر	فروڈ آوردن: وارنایش، ہینانہ‌خوار
فرمانروا: حاکم، والی، خاوہن‌فہرمان، فہرمانپروا، خاوندہ‌سہلات، دہسہلاتدار، نہ‌میر، میر	فروڈادن: دابہ‌لانندن، وتدان، ویتدان، ورتدان، داعوروان
فرمانفرما: خونکار، پاشای‌پاشاکان	فروڈگاہ: فرگہ، تہیارہ‌خانہ، فرؤکہ‌خانہ، نہشتوک
فرمایش: فہرمایش، گوتن، ناخافتن، فہرمایشت، کہلام، فہموورده، وارم، لہبز	فروردین: خاکہ‌لیوہ، فہروہ‌ردین
فرمود: وارما، فہرموی	فرورفتگی: تہپین، داتہ‌پین، رؤچرون، پان، داچرون، رووخہ، رووچوگ، رووخہک، نہورم، نوغرؤ
فرمودن: فہرمین، گوتن، فہرمون، فہرمان، وارمای	فرورفتن: ہہ‌لچہ‌قان، ہہ‌لچہ‌قین، چہقیان، چہقان، داچرون، داکہوتن، داکہفتن، بان، رؤچرون، پان، پیان
فرنی: شوتینہ، عہللہبی، فرنی	

- فرورفته:** پاو، روچوو، چال، روچوگ، نغرو
- فروریختن:** رمین، تیکتەپین، رووخان، هەرفتن، داوهران، رژان، داوهراندن، داوهریان، داباران، داباراندن، هەرمان، هەرمین، هەزاز، هەزەزایش، داتەپین، رووخان، تەپسە، ورای، دارماندن، رووخاندن، دارمانن، رمان، رمیان، ورممان، وەرەین، داوهرین، وەرین
- فروریختە:** هەرمی، هەرمی، تەپاو، رمیاو، رمیاگ، دارووخواو، دارووچناگ، دارماو، رزاو، پرزاو، رماو، رووخاو، تیکتەپیو، رمیاگ، ورمای، وەریو، داوهریو
- فروریزانەدن:** هەرافتن، هەرفتانەدن، تیكپووخوانەدن، رژانەدن، رژتن، رووخانەدن، رووخانن، رمانن، وەرەنن، داوهرانەدن
- فروریزانیدن:** رماندن، رووخاندن، رمانن
- فروریزندە:** دابارین
- فروریزی:** دارمین، روخین، رژان، ریزش
- فرو شدن:** تیوچوون، شتلین
- فرو شده:** چەقار
- فرو شکافتن:** داقلەشتن
- فروشگاه:** فروشگە، دووکان، دوکان، موغازە
- فروشندە:** فروشەر، فروتوخ، فروشیار، بفروش
- فروغ:** روژنی، روژنایی
- فرو کردن:** پیاچەقاندن، تینان، لیبردن، تیبردن، تیخستن، تیپراکردن، تیچەقاندن، تیپژکردن، لەناوانان، راپورانەدن، پەستاوتن، ناخین
- فروکش کردن:** تەنەزول، هاتنەخوار، نیشتن، دامران، تەمران، دامرکان
- فرو کندن:** دامانین، دامالان
- فرو کویدن:** داکوتان
- فرولیسیدن:** دالستن، لیستەنەو، لیستەو، لستەو
- فرونشانەدن:** تەمانەدن، تەمراندن، تەمرین، دامرکاندن، گرنەهیشتن
- فرونشستن:** نیشتن
- فروهشتگی:** دالوچان، شوپوونەو، دالوچان، دالوچانن، شوپکردنەو، داھیشتن
- فروهشتن:** دائینان، رژەهیشتن، دارووچکاندن، داھیلران، دەحلانەدن، داھیلان، داھیشتن
- فروهشتن:** لەفین، شوپوونەو، لقین
- فروهشتە:** دالوچکە، داھیلراو، شوپووەکراو، دالوچە، شوپ، داھیلراو، شوپەبووگ، شوپەبوو
- فرهنگ:** چاند، سیوات، خوینسەواری، روژنەبیری، فەرھەنگ، کاریز
- فرهنگستان:** کوزمان، فەرھەنگستان
- فریاد:** هاوار، هنا، ئەمان، حەیتە، حەبچە، حەیشە، ول، هەرا، هەوار، گازی، حەوار، داد، و، قار
- فریادرس:** بەدادگەیشتوو، دادپەرس، فریارس، هانا، دادپەرس، غەوس، فریادپەرس
- فریادرسی:** هەنا
- فریاد زدن:** بانگەواز، هاوارکردن
- فریاد کردن:** هاوارکردن، هاوارکران
- فریاد کشیدن:** هەلشاخان، هەلشاخین
- فریب:** هەپە، ناوانتە، تەشقەلە، پەنگ، تەپ، گزی، گزە، گەر، حیلە، تەفرە، خاپان، هەلخەلەتان، خەلەتان، فریب، فریو، خەلەت، فریو، خەلەف، خاس، گزی، فیل، خەلەت، خەلەف، فەریب، ئوین، مەکر، کەتن، گر، لاس
- فریب خوردن:** هەلخەلەتانەدن، هەلخەتاو، هەلخەتان، هەلخەلەتان، هەلخەتیوان

ته فزه خواردن، به فريوچوون، فريو خواردن، فريويان، فريبيان، لاسخواردن، خه له تان	فشار آوردن: هيرش هيتان، گهرمشاندن، ته وژمدان، زوريو هيتان
فريب خوردده: هه لخراو، هه لخرپاگ، هه لخه له تاو، له خشته براو، فريودراو	فشار خون: خروزيه ستي، ته وژمي خوئين، فشارخوئين
فريب دادن: لاباندن، هه لفریواندن، هه لفریوانن، کلاوسه رنيان، فريودان، هه بلاندن، هه پاندن، هه لخله تاندن، خاپاندن، هه لخه له تاندن، په نپيدان، تاو کردن، ساز کردن، له خشته بردن، پيک کردن، که تن پيک کردن، سووکايه تي پيک کردن	فشار وارد کردن: هل گواشتن
فريب خوردگی: ده سخه رويي، فريو، خه له تان	فشردگی: گلوف
فريب خوردن: غه رين، هه لخه له تان، فريو خواردن، خلا فان	فشردن: هلپ شافتن، پشافتن، هلگرواشتن، هلگرواشتن، هه لپ شافتن، هه لپ شافتن، هه لپ شافتن، هه لگروفان، هه لگروشين، توندگوشين، وه گواشتن، خوشار، گروشين، ريک هيتان، ته وژمدان، داگوشين، کوش، پشاوتن، راگواشتن، فرکاندن، گلوفين، گرتن، کوشين، گواشتن، کوشين، گوشين، کوشين، کوشين، پشاوتن، گوشين، گوشاندن، وشين، هه شکاندن، مز، وشاردن
فريب خوردده: خه له فاگ، هه لخه له تاو، خه له تاو، نه موسه به سته، ده سته شکاو، ده سته شکين، فريو خواردو، ده سخه روي، فريودراو، ده سه شکين، فيل ليتکراو، خه روي	فشردده: هل گواشتي، گران، توندوپر، وشاو، وشاي
فريب دادن: خاپاندان، فريودان، خه له تاندن، ته فزه دان، خافلاندن، خلا فانن، غافلاندن، غه راندن، وه خاپاندن، که رک کردن	فشردده شدن: وشان، گلوفان
فريب دهندده: ده سپر، ده زير، گزيکار، فريوده ر، خاپينوک	فششه: مه شهك، فششه، فيشهك، فيشه كه شيته، هاژهك، توق توقه، وژهك
فريبكار: هه لخله تين، خاپينوك، هه لخله تينه، خاپين، فريوده ر، هه لخله تين، که لاجويه، درزه له بيه ست، مه لاق	فششه بازي: ماتاوبازي
فريبنده: فريپوك، خاپينوك	فشنگ: شنگ، فيشهك
فريزر: قه رسينك، فريزر	فصل: فسل، پاژ، که ژه، کژ، وهرز، هه ورونگ
فريفته: فريبيياگ، خاپاندي	فصيح: به ده مويل، به ده م، ده ماوهر، وته پاراو، قسه زان، له بله بان
فشار: هه مه ت، ته وژم، گهرمش، نهيم، حوجهت، فشار، حوجهت، حوجهت، ليئش، هيرش، گوشار	فضول: هه لتين، دردوك، خوتيه لرتين، لاپره سن، لابه لا، فزول، لابه لايي، لاپله رسنگ، لاپواز
	فضولي: تيهه لرتاندن، لاپره سني، تان، ته ت، ناييش سر، فزولي، هه لتان
	فطريه: وتره، سه رفتره

کوج، فلهج، کود، شهپله، شپله، گهپول، لهپول، لهسم، ئیفلج	فقال : کارکو، کارا، کاری، بهکار، نازا
فلج شدن : هدر	فغان : هالا، هوار، داد، هاوار، فهغان، فوغان، فهغو، گازگاز، دادوهاوار
فلز : ویره، فیلیز، کانزا	فقرو : نهبوون، نهبوونی
فلس : پوولک، پوولهک، پوولهکه	فقرا : فوهره، فوهرات
فلسفه : فهلسفه	فقط : هدر، تهنیا، فهقهت
فلسفه بافی : فلتفالت	فقیسو : ههژار، بیسدهس، نهدار، ههژار، دهس نه پویشتوو، خزان، فهقیر، دهس تهنگ، بی مال
فلفل : نالات، نالته، بیبار، بیباره، فلفل، گیزک، نیسوت	فقیر حال : مردال، بهسه زمان
فلفل قرمز : هدیچار، هیچار	فقیر شدن : ههژار کهوتن، فهقیر کهوتن، فهقیر بوون
فلک کردن : فهراقه کردن، فهلاقه کردن	فک : فکه، فهک
فلوت : فلوت، شهبابه	فک : فوک
فنا : نهبوون، نیس، نیست، نیستی	فکر : فکر، بیر، هژر، ههسهر، ویره، هزر، هیزر، فیکر، را، تهگبیر
فناشدن : قران، فهوتان، بالمیش، بنه بپ	فکر کردن : ورد بوونهوه، بیر کردنهوه
فنج : فنج	فلات : بان، بانوو، بانه، قیش، بانو
فنجان : فنجان، پیاله، کهشکۆن، فینجان، کووپ، گمگمه	فلاخن : قهلماسک، بهره قانی، چه قانی، کههنیک، قالماسکه، قهلماسن، بهرده قانی، کهفرکانی، کهفکانی، قهلماس، کهلهسونگ، کههینک، کههینک، کوچک
فندق : فندوق، فنق، کهلوز	فلان : شهوکی، فلانکس، وانیک، هدرامه، تاین، فالان، فلان، فلانی، یارۆ، فران، کاورا، نهوه که، هین، فرانکس، کابرا، گهده، گوین، گورین
فندق : چه خماخ، فهندهک، چه رخ، فندک	فلانی : ههیرا، کاورا، فرانی، فران، فلانی، چه تور
فوارده : فواره، فیجقه، فیشقه، فویرهک، کوفاره، کفاره، فیجقه، پیت، کولکوله	فلج : ئیفلج، شهپله لیدراو، شهپله، ئیفلجی، دهمله، شههت، شهپله لیدراو، فالنج، فهلنج
فوت : مردن، فهوتان	
فوت : فوو، فووت، پف	
فوتبال : گوکاپی، تۆپی شوق، تۆپی پا، فوتبال، فوتبۆل، تۆپی پی	
فوت کردن : فوو کردن، وهزین، پف کردن، فوودان، پفدان، فت، فوو	
فوته : فوته، بهره تبینه	
فوج : فوج، هیز	
فوراً : هه مدام دا، ههما، یه که نده ردوو،	

گه‌شتانندن	یه‌که‌وجار، هادری، هادر، جاوه‌جا، هدرنیسته،
فهمانیدن : تیگه‌یانندن	جیبه‌جی، جاوه‌رجا، ده‌سبه‌جی، هدرله‌جی،
فهمیدن : په‌یبردن، تیگه‌یشتن، زانین، ناوزان،	حادری، هدرله‌جی، دسه‌رده، ده‌ستبه‌جی،
گه‌شتن، فامین، وه‌ره‌ی نامایش	ده‌زبه‌جی، هدرنهور، ده‌موده‌س، فه‌وره‌ن، له‌جی،
فهمیده : تیگه‌یشتوو، تیگه‌یوو، حالی،	فه‌وری، گورج، بی‌دره‌نگ کردن، هه‌نهور، هه‌نهب،
تیگه‌یشتوو، زرینگ، ده‌گهل، فاما، به‌ناوه‌ز،	له‌ده‌م، له‌ده‌ما، له‌زکی
تیگه‌یشتوو، فامی، فامیده، فامیه، فه‌میده،	فَورَان : هلاویتن، جوّشان، هه‌للان، فیشقه،
زانا، ناگا	فوویر، بازره‌قه، لّین، هه‌للین
فیروزه : پیروزه	فوران کردن : هه‌للتن، فوویریان،
فیروزه‌ای : فیروزه‌بی، فرووزی	فیشقه‌کردن
فیصل : حاکم، قازی	فوری : گه‌رماو‌گه‌رم، یه‌که‌اویسه‌ک، دووئه‌وه‌نده،
فیل : فیل، فیتل	هه‌مدام دا، هه‌ما، یه‌که‌نده‌ردوو، یه‌که‌وجار،
فیلتر : ناغزه، فیلتر، پالایه	هادری، هادر، جاوه‌جا، هدرنیسته، جیبه‌جی،
فیلسوف : فیلسوف، فه‌یله‌سوف	جاوه‌رجا، ده‌سبه‌جی، حادری، هدرله‌جی،
فیلم : فیلم	دسه‌رده، ده‌ستبه‌جی، ده‌زبه‌جی، هدرنهور،
فینال : دوایین، فینال، ناخرین	ده‌موده‌س، فه‌وره‌ن، له‌جی، فه‌وری، گورج،
فین کردن : فینگ کردن، خم‌کردن، لووت‌سپین	بی‌دره‌نگ کردن، هه‌نهور، هه‌نهب، له‌ده‌م، له‌ده‌ما،
فیوز : فیوز	له‌زکی
	فهرست : فیرست، فیه‌رست، پیرست
	فهم : فام، ناوز، ناوه‌ز، تیگه‌یشتن، فیم
	فهمانیدن : تیگه‌یانندن، حالیکردن، تیگه‌یانندن،

ق

قاند: پيشه‌وا	قاج قاچ: کووز کووز، قاش قاش
قائم: وه‌ستاو، راه‌ستاو	قاج کردن: کووز کردن، قاش کردن
قائم مقام: جیگر، نایب، نویندر	قارچ: هه‌لچ، فتک، کارگ، کوارگ، قارچ، تارچک، خاچک، کارگ، گوارگ، کارک، کارگ، کاروک، کاویرگ، کاویرگ، کویلگ، کدارک، که‌مبه‌لوك، کوراگ، کولافک، کومبه‌لوك
قاب: قاب، جگ، میچ، قاپ، ماچ	قار قارک: هاره، ترتره، هاری
قاب بازی: جگین، میچین، کابانی، کابه‌ی، کاپان، قاپین، قاپانی، جگین، قاجانی	قارّه: رنه، قاره
قابل: قابیل، شایسته، توانا، شایسه	قاشق: که‌چی، که‌فچی، که‌وچک، کاج، کاجک، مه‌لاک، کوچکه، که‌وچک، میلاک، کفچی، که‌چک، قاشوخ، قاشوق، که‌چی، که‌فچک، که‌مچک، ملاک، قاجوق
قابلمه: قابله‌مه، قاوله‌مه	قاصد: قاسید، پدیک
قابله: مامان، قابیله	قاصدک: باویلکه، باویلی، پشیلوک، شه‌له‌مینکه‌ره، که‌وکوک
قابلیت: هیگنی، گیروفن، شیاوی، ژیتها‌تووی، لیتها‌تووی	قاضی: حاکم، دادوهر، قازی
قاپ: کابه، میچ، کاب، قاپ	قاطر: قاتر، نیستر
قاپگاه: قاپگه	قاطع: برمین، به‌کار، نازا
قاپیدن: قرب، پرپیا کردن، گرتنه‌وه، زتنه‌وه، گلپ، رفاندن	قاطعیّت: هوود، هیمدت
قاتل: پیاو کوژ، قاتل، کوژهر، خوینینی، کشتوخ، میرکوژ	قاطی: قاتی، نالاو
قائمیه: داوموسک، رشته	قاطی شدن: له‌فییچین، لیتک نالان، نالوزیان، هاتنه‌ناو
قائمیه‌بند: قائمه‌بن	قاطی کردن: ناویته‌کردن، لیکدان، تیکدان، تیکه‌لکردن
قاتی کردن: تیکه‌لکردن، به‌یه‌کادان	قافله: قافلّه، کاوران، کاروان
قاجار: قاجار، قه‌جهر	
قاج: دیلم، قاش، کووز، شاک، برشت، قراش، له‌ت، کووز، لیک، چینه	
قاجاق: قه‌چاخ، قاجاخ	
قاجاقچی: قاجاخچی، قه‌چاخچی، قاجاقچی	

قافله سالار: بارگه‌چی	قافله سالار: بارگه‌چی
قافیه: پاشل، پاشلی شیعمر، قافیه، به‌شاوه‌ند	قافیه: پاشل، پاشلی شیعمر، قافیه، به‌شاوه‌ند
قاق: ماسیخوره	قاق: ماسیخوره
قاقله: تاوله	قاقله: تاوله
قاقم: ناس، قام، قاقم	قاقم: ناس، قام، قاقم
قالب: لاک، قالب	قالب: لاک، قالب
قالب ریختن: داپژن، داپژاندن، داپژتسن، داپشتن	قالب ریختن: داپژن، داپژاندن، داپژتسن، داپشتن
قالب ریخته: نوژن	قالب ریخته: نوژن
قالب ریزی: داپژن، داپژاندن، داپژتسن، داپشتن	قالب ریزی: داپژن، داپژاندن، داپژتسن، داپشتن
قالب زدن: لیدان، چیکردن، له‌قالب‌کردن، له‌قالب‌دان	قالب زدن: لیدان، چیکردن، له‌قالب‌کردن، له‌قالب‌دان
قالبی: قالبی	قالبی: قالبی
قالی: مه‌هفور، مافور، مه‌هوز، قالی، خالی، مافور، مافوره، ماهفور، مافوره، مه‌هفور، مه‌هفویر، مه‌هفیر	قالی: مه‌هفور، مافور، مه‌هوز، قالی، خالی، مافور، مافوره، ماهفور، مافوره، مه‌هفور، مه‌هفویر، مه‌هفیر
قالیچه: خالیچه، قالیچه، مه‌هفویرک، مه‌هفیرک	قالیچه: خالیچه، قالیچه، مه‌هفویرک، مه‌هفیرک
قامت: به‌ژنوبالا، ته‌لویال، قهد، به‌ژن	قامت: به‌ژنوبالا، ته‌لویال، قهد، به‌ژن
قانع: رازی، بوین، قانع، شوکرانه‌بویژ، قانبع، که‌م‌قنیات، قانع	قانع: رازی، بوین، قانع، شوکرانه‌بویژ، قانبع، که‌م‌قنیات، قانع
قانع کردن: تاوکردن، سازکردن	قانع کردن: تاوکردن، سازکردن
قانون: یاسا، قانون	قانون: یاسا، قانون
قانونی: دندراو، یاسایی	قانونی: دندراو، یاسایی
قاووت: قات، قاویت	قاووت: قات، قاویت
قایق: به‌لم، قدیاغ، قدیك، قایخ، لوتکه	قایق: به‌لم، قدیاغ، قدیك، قایخ، لوتکه
قایقران: قایقه‌وان، به‌لم‌ناژو، قدیاخ‌ه‌وان، قدیاخ‌ناژو، قایه‌ان	قایقران: قایقه‌وان، به‌لم‌ناژو، قدیاخ‌ه‌وان، قدیاخ‌ناژو، قایه‌ان
قایل: قایل، رازی	قایل: قایل، رازی
قایل کردن: قایل‌کردن	قایل کردن: قایل‌کردن
قایم باشک بازی: قهره‌قهره، قهراقه‌را	قایم باشک بازی: قهره‌قهره، قهراقه‌را
قایم کردن: لیتوه‌شاردن، لیتوه‌شارتن	قایم کردن: لیتوه‌شاردن، لیتوه‌شارتن
قبا: که‌وا، بالاپوش	قبا: که‌وا، بالاپوش
قباله: که‌وان، قه‌باله، قه‌واله	قباله: که‌وان، قه‌باله، قه‌واله
قبر: ترب، قه‌بر، قه‌ور، گور، گلکوز، گورن	قبر: ترب، قه‌بر، قه‌ور، گور، گلکوز، گورن
قبرستان: قه‌بران، گورستان، زیاره‌تان، سه‌رقه‌بران	قبرستان: قه‌بران، گورستان، زیاره‌تان، سه‌رقه‌بران
قبض: دواندک، ره‌سید، قه‌بز، قه‌وز	قبض: دواندک، ره‌سید، قه‌بز، قه‌وز
قبضه: قه‌بزه، قه‌بده	قبضه: قه‌بزه، قه‌بده
قبل: وه‌لین، پیشوو	قبل: وه‌لین، پیشوو
قبلاً: وه‌لینه، له‌به‌ر، پیشان، له‌پیشدا، پیشه‌کی، چه‌لان، جاران، له‌مه‌وبه‌ر، له‌مه‌به‌ر، له‌مه‌وییش	قبلاً: وه‌لینه، له‌به‌ر، پیشان، له‌پیشدا، پیشه‌کی، چه‌لان، جاران، له‌مه‌وبه‌ر، له‌مه‌به‌ر، له‌مه‌وییش
قبله: قیبله، رووگه، بله، کیبله	قبله: قیبله، رووگه، بله، کیبله
قبله‌نما: بله‌نما، قیبله‌نوما	قبله‌نما: بله‌نما، قیبله‌نوما
قبلی: پیشوو، به‌رگ	قبلی: پیشوو، به‌رگ
قبول: قبول، پی‌پازی، قه‌بول، ببول	قبول: قبول، پی‌پازی، قه‌بول، ببول
قبولاندن: قبولاندن، قه‌بیلاندن	قبولاندن: قبولاندن، قه‌بیلاندن
قبول نکردن: ملنه‌دان، رازی نه‌بوون، قبول نه‌کردن	قبول نکردن: ملنه‌دان، رازی نه‌بوون، قبول نه‌کردن
قبیله: قه‌بیله، تیره، به‌ره‌باب	قبیله: قه‌بیله، تیره، به‌ره‌باب
قپان: گران‌کیش، قه‌پان	قپان: گران‌کیش، قه‌پان
قتال: کورشتن	قتال: کورشتن
قتل: قه‌تل، پی‌او‌کوژی	قتل: قه‌تل، پی‌او‌کوژی
قتل عام: قه‌راچو، قه‌لاچو	قتل عام: قه‌راچو، قه‌لاچو
قحطی: کولب، کولپ، گرانی، قاتی، قری، ده‌سنه‌که‌وتنی‌شت	قحطی: کولب، کولپ، گرانی، قاتی، قری، ده‌سنه‌که‌وتنی‌شت
قد: به‌ژن، بالا	قد: به‌ژن، بالا
قدآره: قه‌سه‌توره، قه‌داره، غه‌داره	قدآره: قه‌سه‌توره، قه‌داره، غه‌داره
قدبلند: دریژن، به‌ژن‌بلند، دریژو، بالا‌به‌رز	قدبلند: دریژن، به‌ژن‌بلند، دریژو، بالا‌به‌رز
قدح: په‌دیک، قه‌ده‌ح، پیاله	قدح: په‌دیک، قه‌ده‌ح، پیاله

قرآن: رنان، رعان، قرونی، رحان، مسحف، مسحف	قدو: بایهخ، گرینگی، حده، شیان، راکهوتن، روو، حورممت، پایه،
قراول: چاقه، کیشکچی، پیشمه‌رگه	قدو: قه‌دهر، چاره‌نووس
قربان: ربان، نه‌زبه‌نی، گوری، قربان، گوهری	قدو: به‌ده‌سه‌لات، توانا
قربان کردن: گوریکرن، به‌ربان‌کردن	قدوت: ورهت، توان، تابشت، شیان، توانین، له‌ده‌سه‌هاتن
قربوس: قه‌ریووس، قه‌لپووز، قه‌لپووس	قدو تمند: خاوه‌ن‌زور، به‌ده‌سه‌لات، توانا، ده‌سه‌لاتدار، ده‌سر‌ویشتر
قوت: جلف، سووک، چرووک	قدرشناس: قه‌درناس، به‌ماریفهت، نه‌مه‌گذار
قوتی: خونک، هه‌رزه، قرتی، قرت، جلف، بلح	قدغن: پاوان، رغ، قه‌ده‌خه، نار‌ه‌وا، قه‌ده‌غه
قوتی گری: جلی، هه‌رزه‌کاری، سووکی	قدغن کردن: هه‌ماندن
قردادن: قردان، ون‌بادان	قدقد: قود قود
قرص: رس، حب، هه‌ب، حوب، لوق، تولا، رسه	قدقد کردن: کورتانندن، دد‌کردن
قرعه: رحه، پشک	قدم: گامه، هه‌نگاو، گوم
قرعه انداختن: قورعه‌کیشان، پشک‌خستن	قدم‌زدن: رایه‌لکه، راویچکه، هاتوچوو، رایه‌له، قه‌ده‌م‌لیدان، پیاسه‌کردن، گافدان، گاودان، گاوان
قرق: پاوان، کوده، قه‌ده‌خه، پاوان	قدیم: قه‌دیم، کون، که‌ونارا، قه‌یم، پیشوونه
قراقول: چوریور، قه‌راقول	قدیمی: دیرین، له‌میژینه، دیرس، که‌ونارا، کان، کۆن، کۆنه، قه‌دیمی، قه‌یمی، که‌عن، که‌هه‌ن، که‌یه‌ن، به‌ته‌مه‌ن، کوهون، که‌ون
قرقره: چهرخه‌ک، غه‌رغه‌ره، قرقره، ته‌شیله، دارتوون، قه‌نه‌ک، لا، که‌رگه‌ره، گاج، مه‌کاره، به‌کره، کنر، لوولک	قوار: هه‌دان، هه‌راس، بریار، په‌یمان، شه‌رت، قه‌رار، تویتکه، سوکنا، نارام، قه‌رار، دابین، هی‌دی، داسه‌کنان، نۆقره، که‌ر، هی‌دان، ورینگ، ورینگه
قرقی: که‌وزه‌نه‌ک، باشوکه، واشه	قرار داد: گرتیبه‌ست، قه‌رارداد
قرمز: سوور، سور، قرمز، خاز	قرارگاه: قه‌رارگا، بنکه، مه‌قه‌ر، نگت، پۆلیسخانه
قرمساق: جاکه‌ش، گه‌واد، قرومساخ، ده‌یوس، دویت، ده‌ویت، بی‌نامووس، رمساخ	قرار گذاشتن: واده‌دانان
قرمه: قاورمه	قراضه: قه‌رازه، ناسنجاو، راده، رازه
قرمه‌سبزی: سه‌وزی‌قاورمه، قاورمه‌سه‌وزی	
قرن: چهرخ، سه‌ده، قه‌رن، سه‌دسال، که‌ر	
قرنیز: قه‌رنیز	
قسط‌تنس، پاژ، پارچه، قیست	
قسط: عه‌دل، داد	
قسم خورده: قه‌سه‌مه‌هار، قه‌سه‌م‌خوارده	

کوتاییکردن، هیوشاندن	قسم دادن: سویندان، قسهمدان
قصیده: قهسیده، قهسیه	قسمت: بهش، بههر، فهلق، پارچه، پرزه،
قضا: قهزا، قهزاویهلا، قهزاوقهدهر، قهدهر، نهزه	دابهش، پای، شدل، لهت، پاژ، قهت، پار، پشک،
قضاوقدر: مقهدهر، وهلجاج، وهلهجاج	گویج، هيسا، وهش
قضیه: مهسهله، رووداو	قشر: توخل، توفل، توکل، تیخول، تیگول،
قطار: شهمندهفهر، قهتار	پؤسته، شکولک، توئیکل، توخل، قهپیلک، پهلك،
قطر: شاقهل، بارست، کویهره، کوتار، کوتهره،	کهواخه، قاپور، قاپیلک
گیپهر	قشلاق: قشلاخ، ناران، گهرمهسیر
قطران: قهتران	قشنگ: قهشن، سپههی، قهشنگ
قطره: تیف، چۆر، دلۆپ، تنۆک، دروپ، قهتره،	قشو: رنهك، قاشاخ، قاشاغ، قاشاو، قهشهو،
پهشك، وت، دلۆب، لوك، تکه	قهشاویش، قهشاو، محس
قطرهچکان: نابدوزهك، قهترهکیش، قهتاره	قشون: هوردوو، شن، سپا، نوردوو
قطرهقطره: چۆرچۆر، دلۆپدلۆپ، قهترهقهتره	قصاب: قهساو، قهساب
قطع: قهت، قهد، برین، ت، بران	قصابخانه: قهساوخانه، کوشتارگه
قطع شدن: بران، دابیرین، لهتیبون، قهلم،	قصابی: قهسابی، قهساوی
پهرین، کهتان، کهتانندن	قصار: گازر، قهسار
قطع کردن: بچرانندن، پسانندن، قرتانندن،	قصاص: قهساس، قهساسه، کوشتنهوه
پچرین، برانندن، برین، خشتبرین، فهکانندن،	قصاص کردن: تۆلهکردن، قهرهبووکردن،
قهتانندن، پسانندن، تانندن، قهلممکردن، پهرانندن،	خوشهوکردن
تکردن، کهتانندن	قصبه: دیهات، شارۆچکه
قطعه: فهلق، لهت، کهرك، کوت، پاژ، پارچه،	قصد: ناگایی، قهست، حهمد، غهرهز،
گن، لیمه، لهتك	مهبهست، نیاز، قهس، قهسد، نیهت، محت
قطعه شدن: لهتیبون، شکان، پاچهبون	قصر: کوچک، مالامیر، کۆشک
قطعه قطعه: شهقهبهقه، کوتکوت، گنگن،	قصه: چیرچیرۆک، نهقل، نهزیله، قهست، چیرۆک،
پاژپاژ، پارچهپارچه، لهتوکوت، دابیر، کهرت،	مهرسهلا
پارچه، کهتکهته، کوتکوته	قصه گفتن: قهستوتن، قهستاکردن،
قطعه قطعه شدن: هلهکانندن	چیرۆکگوتن
قطعه قطعه کردن: کهرتلانندن، کهواشتن،	قصه گو: میژیژیژ، چیرۆکوان، حهکایهغخوان
پارچهپارچهکردن، کوتکردن، پارچهکردن،	قصور: دریخ، کوتایی، قسور، دریخی، خهتا،
گهزخانندن	تاوان، سووچ، تهخسیر، کوتاهی، ههله،

قلم تراشيدن: قهله مدادان	قطيع: گهله، كهرتکه
قلمدان: قهله مدان	قفا: پاتك، پشت مل، بۆق مل، رك، گيزره، پشت گهردن
قلمدوش: قهله دۆش، قهله دۆشه، كليته، شان	قفس: بيركم، قهفهس، رككه، بيركم، قهفهز، ركه، بهر كم، ههود، ههودهك
قلمرو: قهله مپهوه، گۆره پان، ولكه	قفل: قلف، قفل، كليت، گوله، كوچ، كود، كيتلون، كيتلون
قلمنى: نوچ	قفلبند: قفل بند، قفل بند
قلمه: قلوومك، قهره م، قهله مه، قهره مه، كهله مه	قفل زدن: قفل كردن، قفل ليدان
قلمه زدن: قهله مه ليدان، شفتيك	قفل ساز: قفل ساز، كليل ساز، چيلانگه ر
قلوه سنگ: مزگال، خرکه برد، خرکه بهرد	قفل شدن: قفل بوون، داخران، بهستان
قلسه: پروپكه، تروپك، نووك، تيره گه شان، تيغه شان، مله ي كيو، نووكى كيو، چل، چلخت، چووك، دوند، چيه، دون، قله پويه، قهله پويه، بكه، پكه، تكه، كلاوه، كمت، كوپ، كوپه ك، كومبره ك، كيه، چله پويه، گاز، گل، نووك، لووتكه	قلا ب: چهنگال، شهوك، لاپ، فان، كولاب، لاپ، چهنگل
قليان: قليان، قهلوون، نيرگه له، قه لن، قه لنه، قه لوو، كوكوس، نه رگيله، نارگيله	قلا ده: دود، رست، شهباك، قه لاده، شهبه ك، شهباك، قه لاده، شهبه ك، گه رگونك، ته وقى مل، ملوان، ملوانك، كه له ن، گلاده
قليل: ناسته م، به حال	قلتين: له تين
قمار: مار	قلدو: لدر، ملهور، شه لاتی
قمار باز: قمار باز، مارچى	قلع: قه لا، كه لناس، قه لايى، قالا يى، مز
قماش: پارچه، پاژه، له ت، ماش، كۆتال، كالا، كووتال	قلعه: هه سار، دزه، قه لا، كه له، دز، دژ، كه لا، قه لات، شورحه
قمر: ههوى	قلعه بان: دزدار، قه لاجى، دژدار
قمرى: هه يوى، مانگى	قلقلك: ختكه، قانه قدى، قديلكه، ختكه، ختكى، ختووكه، خلووك
قمرى: فاتفاتك، ياكه ريم، مرى، كۆتره باريكه، فاتمۆك، فاتنك، كۆتره به رجيله، كوكو، كوكوختى، گوگوختى	قلك: ده خيله، خه زانه
قمقمه: قتممرك، قتمموكه، گمگمه، مه، مايده، گومگومه، مه تاره	قلم: نالا، قه له م، خامه، قهره م، شالا، بنوس، كلك
قمه: كاهوور، قام، قه مه	قلم تراش: قه له مپه ر، كيرك، قه له م تراش، قه له م تراش

گوزهك، گوززهك، گوزينگ، گوزينگ، گوزينگ، گوزيك،
گوزيك

قوزك پا: لهپ، لهپ، لفيسكه

قوس وقزح: كوله زيرينه، نهستونه زيرينه،
كوله كه زيرينه

قوش: باز

قوشچي: بازپه پين

قوطي: تو، دهفر، قالب، توو، قالك، تي

قول: گف، گفته، واد، واده

قول دادن: به ئيندان، قهولندان، واده دان،
گفتدان، په يماندان

قول گرفتن: واده سه نن

قولنامه: قهرار نامه

قولنج: كولنج، لنج

قوي بنيه: تيكسمر او، تيسميريار

قوي هيكل: فيتهر، تهزه

قوقي: رشانه وه، وهرشان، هيتانه وه، قهسيان،
قهسيو، قهي، نشر، هيقي، ههراژ، ههراش، يهق

قهر: قار، تووره يي، نقار، گلهيي، غهزه ب،
غهزه و

قهر بودن: قسه نه برون، قاربون

قهر دادن: گه هراندن، توژانن، قههرييدان

قهر كردن: توژان، زويريون، توژين، زيزيون،
قهلسبون، زويريون، دهنگيرين، عاجزيون،

تووره بون، دلتيشان، لووته لكردن، لالووتبون

قهر كرده: توژاو، ره نماو، زيز، زوير، لووتخوار،
قهلس، تووره، نارازي، لووته لا، لالووت

قهرمان: پالته وان، به ته ل، قاره مان، پالته وان،
كه له مان، هه ره نازا، گورد

قهرى: دوزاخه، وه ره زي، قهلسي، جازري

قمه كش: قه مه زه ن، چه قو كيش

قنات: كه رتيز، قه نات، كه رتيزه، كه رتيز، كار تيز،
كه رتيز

قنارى: قه ناري، كه ناري

قناعت: قهينات، قنيات، رازيبون

قناويز: قه ناو تيز، خامه ك

قنجا: مچورك، مچرك

قند: قه ند، قه ن، خه ند، كه ن

قنداق: نداخ، بابوله، نداخ، مات، كليپچك،
مات، كوماته ك، مه لوتك، مادك

قندان: قه ندان

قندشكن: قه ندشكيتن، شه كرشكيتن، قه نشكيتن

قنطره: ناوباره

قنطوريون: گاله بنگ

قوام گرفتن: ماهاتنه وه، ماهاوردنه وه

تقلب: ورينگ، ورار، وره، ورينگه

قوت: داژيار، بژيو، رزق، رزقي

قوت: وه ت، گور، توان، تاقه ت، وزه، هيتز،
توانا

قوچ: هوگچ، به ران، به خته، كه ل، نيږي، ته گه،
كه له زه، سابرين، كه ليجه، كه ليژه، تگل، وهران،

وهران

قورباغه: وه ق، وه ك، شاقروان، بوق، بوق،
ريوق، رواق

قورت دادن: دارچاندن، يتدان، رچاندن،
ورتدان، داعوروان

قورمه: قاورمه، قه لي، قهيله

قورى: چاپه ز، ري، چادان، غوري، چادان،
چايدان، ريه

قوزك: قاپوله، نيك، قاپ، گوزينگ

تورتور، دویردگ، دویرده، مه‌گریمه‌نی، داساندن، قه‌یچیکردن، قاجین، پاچین	قهقهه: هنگ‌هنگ، قاقا، هیرمیر، حیلکه‌حیلک، هیلکه‌هیلک، ترقه، تریقه، تره‌قه، پلمه، پرمه، هیراهیرا، هیراهیره، لق لق
قیو: قیر، قیل قیراط: قیرات	قهقهه زدن: قاقاییکه‌نین، قاقالییدن
قیراندود: قیرینه، قیرتار، قیرتیدراو	قهوه: قاره
قیصر: قه‌یسدر، پالشا	قهوه‌ای: قاره‌یی
قیف: به‌تو، راحتتی، ره‌حعتی، کوفک، ره‌حاتی، ماستهرگ، ماستیر	قهوه‌جوش: جزوه، قاره‌جوش، ده‌لله
قیقاج: چه‌فتور، خوارپراو، چه‌فتول	قهوه‌چی: نابدار، قاره‌چی، چایچی
قی‌کردن: رشانه‌وه، دل‌زایبون، دل‌زایبین، نشانندن، وهرشان، ره‌شیان، وهرشین، هه‌ل‌هاوردن، نشرین، وهریش، هه‌ل‌هاوردنه‌وه	قهوه‌خانه: قاره‌خانه، چایخانه، چاخانه
قییم: قه‌ویت، کارتیک	قیافه: به‌چک، مندال، زارو، بیچم، سه‌روشکل، تمتیل، تهرح، شکل، تووز، قه‌لافه‌ت، شیواز، ته‌رح، شیوه، فه‌سال، کسم، دیدار، که‌سم، کیسم، میقن، سه‌روسه‌کوت، نژم، قه‌لافه‌ت، نه‌سه‌ن، له‌س پیت، هه‌ینه‌ت، هه‌یکهل
قیمت: وه‌ها، نرخ، بایی، به‌ها، قیمت، حق، هیژ	قیام: راه‌پرین، شو‌رش، به‌رزه‌پا، راست‌ویستان، هه‌ل‌ته‌زینه‌وه
قیمت‌گذاری: نرخ‌دانان	قیامت: هه‌ستانه‌وه، پساتی، په‌سلانی، په‌سلان، حه‌شر، رۆژی‌قیامت، سه‌لا، په‌سلت، رۆزآباشین، پاشه‌رۆژ، رۆزاسلاتی
قیمه‌کردن: قیمه‌کردن، پلپلکردن	قیچی‌کردن: وه‌پاچین، برین، تورتو، مه‌قه‌ست، دوارد، قه‌یچی، مه‌قه‌س، دودی،
قیمه: قیمه، قه‌یه	
قیوم: پاینده	

ک

له کارده رهاتگ، راهاتوله کار، قسال، له کارده رهاتوو	کائن: هه بوو
کار آمدشدن: قالبوون، کارامه بوون	کائنات: هه مگه ل، کاینات
کار آموز: فیکار، کارفیکر، ته یه بوو	کابوس: نارخاتک، خهفتوو، موته، موته که، خه فچ، شهوه، شهوی، کاموس، کاوس، شه فپهست، میترده زمه
کاربر: کاربر، نازا	کابین: کابین، کابین، مارهیی، مههر، ماره پراڼه
کارت: کارت	کاپشن: قه مسه له، کافشن، کاپشین
کارتن: کارتوون، مقهوا، مقه ببا	کاپیتان: سه ریار
کارخانه: کارخانه، فابریقه، کارخونه	کات کبود: له پکه
کارد: چه قو، کارچو، کارد، ویکرد، کیرد، کیرد، چه قو، گه ذلک	کاتب: کاتب، سه رزمیر
کاردان: کارین، پسیپور، زانا، کاردروس، کاردروست، کارزان، گوره، لیزان، زانا، کاردان	کاج: قاج، کاج، کاژ
کاردانی: کاریننی، لیزانسی، پسیپوری، کارزانی، لیزانین	کاجیره: قاخلی، کاخلی، شلی، قافلی
کاردستی: دهسکار، دهسکار، کاری دهستی، کاردهسی، کاردهستی	کاجی: قه یماخ، یماخ، نارخافک، چرخوویس، چرخیس
کارشناس: دورناس، پسیپور، کارناس، زانا، کارزان، گوره، هیکار	کاخ: کاخ، قه سر، کوشک
کارفرما: خاوه نکار، خاوه نفرمان	کار: فرمان، کار، شوول، شوغل، شوخل، شهرک، هه رمان، نیش، خه بات، گیر، کهل، گوره وه، گوره، واز
کارگرد: کاردا، به هره	کارا: برمین، به کار، نمازا، کارا، به که لک، به که ل، کوشیار، کارکو، نه ورد
کارگردن: خه بتان، خه باتکردن، کارکردن، تیکووشان، خه بتین، فه رمانکردن، شه مرکردن، گوره یش، گوریایش	کار آزموده: کارکرده، کاردیده، کاردیته، که یکوا، کارامه، لیزان، هیکار
کارگوده: کارینای، به کاربریاو، به کاربریاگ، کون	کارآمد: فیکره کار، کارزان، تهی، به بر، به برشت، به زاگون، چنگه، کارامه، کارزان، چی، راهاتوو، کارکوشته، کرده، خاراو،
کارگشته: غارا، قهیره، له کارده رهاتوو	

بریا، ناخ، خۆزگه، ماله باقی	کارگاه: کارگا، کارگه، کاره گا
کاشانه: ناگرو دوو، کاشانه	کارگر: یدرخات، پاله، نیشکەر، به کۆششت،
کاشت: کاشت، چاندن	خه باتکار، کرێکار، فاعلا، عمه له، فاعله،
کاشتن: وه کرده نه، چاندن، کاشتن، چه قاندن،	فاعله، فرمانکەر، کارکەر، کاریگەر، شولکەر
دابنارتن	کارگزار: فرمانگوزار
کاشتنی: چاندنی، چیتراو	کارمند: فرمانبەر، مووچه خۆر، کارمهند
کاشته: کاری، کاشتی، چیتراو، چاندراو	کارنامه: پروانامه، باوه پنامه، کارنامه،
کاشته شدن: چنان، چیتندان	پسووله
کاشته شده: چیتندراو، چناو، چیتراو	کاروان: کاروان، قافلّه، کاروو، کاریان
کاشکی: خۆزگه، خۆزگا، خۆزیا، بریا، ناخ،	کاروانسرا: کاروانسەرا، کاروانسەرا، خان
غەزگال، کاش، خۆزی، کاشکا، کاشکان،	کاروانچی: کاروانچی
کاشکایه کی، وا، شهلا، یاخوا	کاره: قه بعت، قه باحت
کاشی: توژال، توخی، کاشی، کاشی	کاری: تهیدو، فیره کار، کارا، وه کار
کاغذ: قاغز، قاغز، قاقز، قاقز، قاگز،	کاری: کاری، ئالته تو زه رده چیتوه
قاقز، کاغز، قاقز، قاغز	کاریز: که ریز، کاریز، که ریزه
کاغزدان: کاغزدان	کاسب: کاسب، کاسبکار
کافر: بیدین، دیندر، بی پروا، کافر، دینسز،	کاسبی: کاسبی، کاسبکاری
گاور، خوانه ناس	کاسبگر: قه پووچک، قه پووچکه، قه پووشک
کافر شدن: وه رگه ران، کافریون	کاستن: شکانه وه، کریون، کیمکردن،
کافور: کافور	که مکردن
کافی: قیم، کافی، کیفایه ت، بهس، کیفایه،	کاسته: تووژ، تووژال، تووژ، تووژک، تووشان
هند، بهزی، بهسه	کاستی: ناھو، عهیب، که مایه سی، شکستی،
کاکائو: کاکاو، کاکاهرو	که مکردن، له که میدان، عه له م، که ماکورتی،
کاکل: کاکول، تهنوری، کولی	که مایه تی، کیماتی، کیماسسی، ناتسه و او،
کاکلی: کاکولی، پۆین، پۆینه	کیماتی، کیمایی، کیمی، که ماکووری، نو قسان،
کاکوتی: تهرامیشح	نوون
کال: نالوبۆل، خاو، نه گه شتوو، کال، خرچ،	کاسنی: کاسنی
کار، نارمس، کالک، نه گه شتوو، کرچ، کولنج،	کاسه: کاسه، قاپ، بادی، بادیه، گلینه، کاس،
کرچوکال، کنج، که لی، کیر، نه پیواندی	وسکورا
کالا: مه تاع، کالهر، کووتال، کالا، کوتال،	کاش: های، خۆزی، یاشا، خۆزگا، خۆزیا،

مهتا، مهتاح	كاو: بوش
كالباس: باستورمه، زونگ، باستورمه	كاوش: كنه كردن، كۆلیننه‌وه، كنه‌وه، كۆلان، وه‌كۆلان، تۆژینه‌وه
كالبد: یورت، تهن، لهش، بدهن، قالب، قلاپیک، كه‌له‌خ، كه‌له‌سته، گه‌وده، له‌خت	كاوش كردن: كولانه‌وه
كالجوش: كایلوش، كالجوش	كاوشگر: كوله‌ر
كالسكه: گالیسكه، كالیسكه، فایتون، دروشكه	كاوك: هه‌لول، هه‌لول، ناوخالی، لور، قلسور، ناوبه‌تال
كام: كاو، ناوات، كام	كاه: هه‌لیز، كا، پووش
كامران: كامران، كامر‌ه‌وا، كامور‌ه‌وا، كامه‌ران، خه‌نی	كاهدان: ناخه، كادین، كادان، كایه‌ن، كه‌دوو، كادین، مه‌ره‌ك، له‌وه‌پ‌دان، تفاق‌دان
كامرانی: نیعمه‌ت، كامه‌رانی	كاهگل: ریه‌ست، ریه‌ست، كاپول، كاگل
كامروا: غه‌تی، به‌ناوات‌گه‌یشتوو، كامران، كامر‌ه‌وا، كامور‌ه‌وا	كاهلی: هانوه‌رون، كایلی
كامروا شدن: به‌كام‌گه‌یشتن، كامر‌ه‌وابوون	كاهو: کیور، مارول، خاس، كاهوو
كامكار شدن: خۆگرتن، به‌ناوات‌گه‌یشتن	كاهیدگی: كه‌مب‌ونه‌وه
كامل: یه‌كپارچه، پوپ، پور، كاكول، پویه، تونجك، دروس، ساز، كامیل، بئ‌كه‌مایه‌سی	كباب: كه‌باب، كه‌واو
كاملا: هه‌م‌روکی، یه‌كجی	كبایی: كه‌بابی، كه‌بابخانه
كاموا: كورك، كاموا	كباده: كه‌باده
كامیاب: كامر‌ه‌وا، كامیاب، به‌رخۆردار	كبر: جه‌رگ، جه‌رگ، كه‌زه‌ب
كامیار: كامیار	كبره: قه‌تاخه
كامیون: لۆزی، كامیون	كبریت: شه‌مچه، گۆگرد، شخارته، شقارته، بای، فند، شه‌مچه، شخاته، شقالته، فندك، كرمیت، كرویت، كفتك، كفریت، كوفتیک، كوفریت، تفتك
كان: مه‌لبه‌ن، كان، جان، مه‌عه‌ده‌ن، كان، كانگا	كبك: كه‌كلی، كه‌و، ژه‌ره‌ژ
كاناپه: قه‌نه‌په، قه‌نه‌فه، كاناپه	كبوتور: كواتر، كاواتر، كسابوك، كۆتر، كه‌موت‌ه‌ر، كه‌فوك، گۆتر، كه‌موت‌ه‌ر، كه‌وك، گو‌گه‌رجین
كانال: درنال، بوودر، كه‌نداڤ، نو‌كه‌ند، كانال، كه‌نداو، نۆكه‌ن	كبود: هه‌شی، هه‌شین، خه‌سته‌ك، كه‌وه‌ی، كه‌وو، كه‌وگ، هیشین
كاندیدا: پالیئوراو، كاندیدا، نامزات، ناودیر، ناودایی، نامزه‌د، ناوله‌سه‌ر، دیاری‌گراو	كبودی: ته‌رجسه، شینب‌ونه‌وه، كه‌وی،
كانون: كانون، ناوه‌ند	

کتک کاری: پلۆسین، تان، لیدان، لهوختن، لیتکدان	کهوهیی، شینی، ههشینایی
کتک کاری کردن: لیتختن، دارکاریکردن	کبیسه: که بیسه، گبیسه
کتلت: کوتلیت، کوتلک	کپۆ: هولک، کوولا
کته: که ته، که ته پلاو، وشکه پلاو	کپک: که په کیفه، پرک، برش، که پروو
کتیبه: که تیبه	کپک آوردن: که پرووه لیتنان، برش هه لیتنان، پرگ هه لیتنان
کتیرا: کتره، که تیرا، که تیره، جهباری	کپک زدن: که پرووه لیتنان، برش هه لیتنان، که پرووه یبون، که پرووه ینان
کثافت: پیسایی، چه پهلای، که ماره، ته نوایی، چلک، پیسی، کریتۆ، قریتۆ، که مار، قریتۆاهی، که رماخ، که مار، لهیم، لهیمولیشه، لهیمولیشهک، که ندوگوو، که ندوکه مار، که نوگوو	کپک زده: گرنوز، که پروای
کثیف: په لوخ، پلۆخ، پیس، چلکن، ته نوا، که مار، قریتۆ، چلکن، قلیر، قهریتۆ، پۆخل، قه لیر، په لوخ، که سیف، گلاو، گنار، چه پهل، لیتوکه، ناپوخت، ناتهمیز، ناتهمیس، نه پاک، که رماخۆن	کپه: تلپ
کثیف کردن: هدرماندن، پیسکردن، چه پهلکردن، لهوتاندن، پیسکردن، لهوتین	کت: ته دخته بهن، که ت
کج: هه لهک، ویش، خوار، لار، چهوت، چه ویل، چهفت، دولکان، فیج، خیج، شەف، قیج، کل، نه راست، به رهولا، هیل، وار، واش، ویر، هیر، گیر، چه ویل، لهنگ	کت: چاکهت، کوت
کج شدن: گیربوون، له پین، به لاداهاتن، داکهتن، خواربوونهوه	کتاب: کتیب، پهراو، کتاو، کتتو، په رتووک، پهراو
کج شده: میتل، لاره بووگ، داهاتوو	کتاچه: کتیبۆک، کتیبۆچه، مسحف
کج کردن: پانندن، داهیتانموه، لارکردنموه، نومهتش، لارکردنموه، خوارکردنموه	کتابخانه: کتیبخانه، قتاوخان، قتاوخانه، نامه خانه
کج و کوله: پلویج، خواروخیج، پیج و پلویج، خواروخیج، چه پوچه ویل، لاروگیپر، که لوکوم، خیج و خوار، چه فتوچه ویل، گواند	کت بسته: قۆلبه ست، قۆلبه ستە، قۆلپێج، که تبه سه
کجی: بی فه ری، ناراستی، ناوان، که چسی،	کتوری: کتری، کتلی
	کتف: هنگله، هه رمه، باله که، باهو، شان، پیل، قۆل، دۆش، ناوشان، مل، کلسین، گووش، شانگ، شوو، کفت، هه نگل، نه نگل، مازه، شه پیلک
	کتف پوش: شانپۆش
	کتک: کوتهک، لیدان
	کتک خوردن: هاتنه تان، کۆتران، لیدران
	کتک خوردده: تایی، دارکاریکراو، دارکاریکریاگ
	کتک زدن: تیلاترین، کوتان، لیدان

کودی، کولند، کولندهر، گوندور	لاری، خواری، که لایی، خواری، چهوتی،
کدوتنبیل: که دووسه راوی	پیتچاوپیتچ
کدو حلوایی: مقهور، شاقه باغی	کجا: کووش، کوی، کوینه، کویتن، کویتندهر،
کدورت: ناکوکی، ناخوشتی	کین، کیتندهر، کیتندهر، له کو، له کویتن، کانتزا،
کدینه: کوتهک، تیللا، کوپار	کامشویتن، کویتندهری، کو، کو، کاجین، کویتن
کد: کر، کریتل، نه ژندهو، نه بهیست، نه بیست،	کجاوه: که ژاوه، پالکی، مدنافه
نه بیس	کچل: که چدر، که چدن، تاس، کهل، که چدن،
کد: کور، له تهین	که رگه ری
کوال: باسکه مهله	کچلی: که چدلی، تاسی
کرامات: که رامات	کقال: چاوپر
کوانه: بهست، حاشیه، که ناره، روخ، قهراغ،	کقالی: چاوپرین
لیتوره، ده چهم، هیش	کدام: هدرامه، قام، کیته، کای، کامه،
کراوات: بهندک، قهره ویتنه، کراوات، بویتنباخ،	چیش، کیژان، قامدهری، کامدهر، کامه،
که راوات، گراوات، ناکراوات	کامهتا، کامهته، کامهسه، کیژان، کام، کیژک،
کرایه: کرایه، کری، نیجاره، کراهه	کیشک
کرایه نشین: کریچی، کرینشین، کریتدار،	کدامین: کامانه، کیهانه، کامه، کاجین،
کریگرته	کیهه، کاین، کیهیدیان، کیشکا، کامیان، کاجین،
کرباس: هه لاره، جاو، جانگ، که رواس،	کامجین
جاوگ، کرواس	کدبانو: داشیار، که یوانو، که یوانوو، که بان،
کرجی: فقه	کابان، که بانوو، که بانو، کیوانو، که یوانوو،
کوچ: رک، کر، کورک	هه وه خان
کوچک: که رچک، که رچه	کدخدا: تووشمال، گزیر، کویتخا، که یخوا، یخا،
کوچه: چه رداخ، چارداغ	قیتخا، خا، که فخوی، که هیاه، گزیره، که یخا،
کوخ: قه سر، قه یسهر، تهز، سر، تف، سری،	کیتخا، قه یخا، کیتخوا، میره
تهزی، که رخ، تهزیو، سر	کدخدامنشی: کویتخایانه
کوخت: پهنج، سر، بن حس، کونگ، تهزیو	کدو: غهور، لیتل، ناساف، شلوئی، لیخن،
کوخت شدن: تهزان، مرۆچه کردن، سپیوون،	لیخناو، لیتلابی، ناساقی
تهزانن، تهزین، سپیوون، په نمبوون	کدوری: لیتلی، ناروشتنی، ناساقی
کوخت کردن: تهزاندن، سر کردن، له گوژردن	کدو: لند، کدو، قه باخ، کوله که، کوندر،
کوختی: تهز، ساردی، سپیوون، تهزوو، سری	کوندک، که دوو، کوله که، کوو، کدوو، کوندر،

کرخ شدن: کهرخبون، تهزین، سپیوون	کرخ شدن: کهرخبون، تهزین، سپیوون
کرخیدن: قهرمتین، قهسران، سپیوون، قهسرین، قهسفین، قهفلان، فلین، تهزین، کهرخبون، قرتفین	کرخیدن: قهرمتین، قهسران، سپیوون، قهسرین، قهسفین، قهفلان، فلین، تهزین، کهرخبون، قرتفین
کرخیده: کهسیره، تهزیو	کرخیده: کهسیره، تهزیو
کرد: کهرد، کردی	کرد: کهرد، کردی
گود: کورد، کرماج، کرمانج، کورمانج	گود: کورد، کرماج، کرمانج، کورمانج
کردار: ناکار، خوو، رهوشت، کردهوه، نهخلاق، کرده، کردار، کردهوه، کرگار، کریار، رهوشت، خده	کردار: ناکار، خوو، رهوشت، کردهوه، نهخلاق، کرده، کردار، کردهوه، کرگار، کریار، رهوشت، خده
کردستان: کوردستان، کوردوستان، کوردسان، کوردکانی، کوردهواری	کردستان: کوردستان، کوردوستان، کوردسان، کوردکانی، کوردهواری
کردن: کردن، پیکهیتان، کرن، کهرده، کرده	کردن: کردن، پیکهیتان، کرن، کهرده، کرده
کورسی: رسی، کورسی، سهنگه‌لی، سهنده‌لی	کورسی: رسی، کورسی، سهنگه‌لی، سهنده‌لی
کور شدن: کهریوون، گوئیکیپوون	کور شدن: کهریوون، گوئیکیپوون
کورشمه: نه‌دا، عیشوه، کریشمه، خنجکه، ناز، خنج، گرشمه	کورشمه: نه‌دا، عیشوه، کریشمه، خنجکه، ناز، خنج، گرشمه
کورفس: کورسپ، کهره‌فس، کهره‌وس، کهره‌وز، کهره‌سب، کهره‌سپ، کهره‌سپ	کورفس: کورسپ، کهره‌فس، کهره‌وس، کهره‌وز، کهره‌سب، کهره‌سپ، کهره‌سپ
کورک: هدری، تهفتیک، کوروو، کورک، کولک، کولکه، پوت، پورت، کیرک	کورک: هدری، تهفتیک، کوروو، کورک، کولک، کولکه، پوت، پورت، کیرک
کورکو: ده‌رابه، ده‌راوه	کورکو: ده‌رابه، ده‌راوه
کورکس: خرتل، لاشه‌خۆر، خرتهل، سیسارگ، تاسکه‌چه‌له، کهرکه‌س، کهپه‌نه‌کدال، کهچه‌لۆک، کهرگه‌ز	کورکس: خرتل، لاشه‌خۆر، خرتهل، سیسارگ، تاسکه‌چه‌له، کهرکه‌س، کهپه‌نه‌کدال، کهچه‌لۆک، کهرگه‌ز
کورگدن: کهرگه‌ده‌ن، کهرگه‌ده‌نگ	کورگدن: کهرگه‌ده‌ن، کهرگه‌ده‌نگ
کورم: کورم، کورم	کورم: کورم، کورم
کورم‌ابویشم: کورمی‌ناوریشم، کورمی‌ههوریشم	کورم‌ابویشم: کورمی‌ناوریشم، کورمی‌ههوریشم
کورمانجی: کرداس، کرداسی، کرداشکی، کرمانجی	کورمانجی: کرداس، کرداسی، کرداشکی، کرمانجی
کرم‌خاکی: کرمه‌سوورکه، کرمه‌سووره، گلخورکه	کرم‌خاکی: کرمه‌سوورکه، کرمه‌سووره، گلخورکه
کرم‌خوردگی: کرمبوون، خواردن، خورانهوه	کرم‌خوردگی: کرمبوون، خواردن، خورانهوه
کرم‌خوردده: کرخواردوو، کرماوی، خوراو	کرم‌خوردده: کرخواردوو، کرماوی، خوراو
کرم‌ریختن: کهرجینی، کرمه‌پیزی	کرم‌ریختن: کهرجینی، کرمه‌پیزی
کرم‌زده: کرمۆل، کرمن، کرموژن	کرم‌زده: کرمۆل، کرمن، کرموژن
کرم‌شب‌تاب: گوساره، نه‌ستیروک، گولته‌ستیره، گوستیر، کورمکی‌شوه، گول‌سیتړک، گول‌نه‌ستیره، گول‌نه‌ستیرک	کرم‌شب‌تاب: گوساره، نه‌ستیروک، گولته‌ستیره، گوستیر، کورمکی‌شوه، گول‌سیتړک، گول‌نه‌ستیره، گول‌نه‌ستیرک
کرمهک: کرمۆله، کرمهک	کرمهک: کرمۆله، کرمهک
کرم‌کدو: مولک، کرمی‌که‌دوو، کورمی‌په‌هن	کرم‌کدو: مولک، کرمی‌که‌دوو، کورمی‌په‌هن
کرمو: کارمژن، کرمی، کرماوی، کرمن، کرمونه	کرمو: کارمژن، کرمی، کرماوی، کرمن، کرمونه
کرموشدن: کرم‌تیدان، کرماویبوون، کرم‌تیکه‌وتن	کرموشدن: کرم‌تیدان، کرماویبوون، کرم‌تیکه‌وتن
کرفا: که‌رنا، نه‌قاره	کرفا: که‌رنا، نه‌قاره
کرفش: کورنوش، کورنوش	کرفش: کورنوش، کورنوش
کروچیدن: خرماندن، تریه	کروچیدن: خرماندن، تریه
کرولال: که‌رولال، لالکر	کرولال: که‌رولال، لالکر
کروی: گر، خر، گروفه، گرده، خری، گندولهک، گلۆلی، گرد، گود، گروهر	کروی: گر، خر، گروفه، گرده، خری، گندولهک، گلۆلی، گرد، گود، گروهر
گروه: کهره، ئونیشک، نویشک، نویشک، روونه‌که‌ره، نیوشک	گروه: کهره، ئونیشک، نویشک، نویشک، روونه‌که‌ره، نیوشک
گروه: به‌چکه	گروه: به‌چکه
گروه‌اسب: جوانی، جوانو، جانو	گروه‌اسب: جوانی، جوانو، جانو
گروه‌خو: به‌چکه‌که‌ر، جاش، داشک، هۆلیکه‌ر، جاش، ده‌حشی، ده‌حشک	گروه‌خو: به‌چکه‌که‌ر، جاش، داشک، هۆلیکه‌ر، جاش، ده‌حشی، ده‌حشک
گری: کپ، که‌ری	گری: کپ، که‌ری
گریستال: بلزهر	گریستال: بلزهر
کز کردن: ماتبوون، کز کردن	کز کردن: ماتبوون، کز کردن

کشتیار، کهشاوهرز، جووتبهن	کز کردگی: ماته، خۆکزکردن، کروشمه
کشاورزی: فەلاحەت، فەلای	کز کردن: چنگزین، خۆماتکردن، ماتبوون،
کشت: کار، کال، کاری، چاندراو، کشت،	دایسکان، کپرکردن، خۆماتدان، غوژین، دامان،
چاندن، وهشاندن	کزکردن، کورشههلاتن، کزکردن، کروشمهکردن،
کشتار: کوشتار، کوژتار	کۆشکهلاتن، کروشمهکردن
کشتارگاه: کوشتارگه	کز کرد: ۵۵: فەقیرۆکه، کروشمه، کورشمه، گورپ،
کشتزار: یانگه، کراڤ، هیگا، کیتلگه	کزکۆله، کزکهله، کزووله، کزهلۆک، مات، کز
کشتن: کستنه، کوشتن، کوژتن، مراندن،	کژدهمه: کهلهموو، نهخۆشیهک، موو
کشیايش، مهرگ برین	کس: کهس، تاک، کیس
کشته: مریندراو، کوژراو، ههلبۆسکیاگ	کس: کوز، قوز
کشته شدن: هاتنه کوشتن، کوژران، مران،	کساد: کهساد، کهساس، کهسات، نفت،
به کوشتچوون، کوژان، کوژیان، کشتش	بیرهوه، لپاش، نارپهواج، مهپۆ
کشته شده: کوژیاو، کوژیاگ، کشیايا،	کسادى: کز، نارپهواجی، کهسادی
کوژراو	کسالت: تهخسیر، ههله، کۆتایی، گوناح
کشت و کار: کشتوکار، کشتوکال	کسب: کهسب، کاسبی، کسب، کهسپ، کسم
کشتی: کهشتی، پاپۆر، گهمی، گهمیه	کسل: لوژ، تهمهل
کشتی: پژان، دهفره، زۆرهبانی، ملانئ، زۆران،	کسلی: لوژه، تهمهلی
عدفره، گمش، زۆران، گولاش، گوراش، ملانه،	کسوف: رۆژگیران، خۆرگیران، خۆرگرفت
زۆرهوانی، مملانئ، ممللانه	کسی: کهسی، کهسین، خۆیی
کشتیرانی: مهلهوانی	کش: کاش، کیش
کشتی گیر: کۆچهگر، زۆرانگیر، کوشتیگیر	کش آمدن: له دووهاتن، کیشهاتن، کهشهاتن،
کش دادن: وهکشاندن، دریشوکردنهوه،	کشانهوه، دریشوون
راکیشان، کشاندن	کشاکش: دهعوا، شهر، کیشه، کهشاکهش،
کشدار: جیز، چیر، خۆگر، نهپس، چیر،	کهشاکهش، کهشمهکهش، کیشماکیش،
کیشدار، گیر، به کیش، وه کیش	کیشهوبه ره، کیشه وگیره، گهلش، دهمهقاله،
کشسان: کیشسان	گیرمه کیش، کیشه کیش
کشش: کاش، کیش، له دووهاتن	کشاندن: کیشاندن، کشاندن
کشف: کیش، کفش، خویا	کشان کشان: خیشه خیش، کهشان کهشان،
کشک: کهشک، چورتان، لوف	راکیشان، کیشان کیشان
کشکول: کهشکۆل	کشاورز: فهلا، جووتبهنده، وهرزیر، فهلهخوی،

كفتو: كۆتر، كابروك	كشمش: كشميش
كُفر: كفر	كشمشى: كشميشى
كف زدن: چه پليدان، چه پله ليدان، چه پته قان، چه پك، چه پله کوتان، چه پله ته قان، چه پله ريزان، شه پله، چه پله، چه پ	كشمكش: خدر خه شه، ته مده، كيشه، ههرا، قه رقه ش، كه شه كه ش، كيشما كيش، كيشه و به ره، كيشه و گيره
كفش: پاوه ره، پيتلاو، كهوش، پالا، قونگره، قونده ره	كشنده: راکيشكمر، راکيش، كيشهر، كيشنده
كفش دوزك: خالخالزكه، خالخالزك، گویره كه سووره، مالماله سووره، مالهالو	كشنده: كوژهر، كوژنه، كوژه، كوژهك، بكوژ، مرۆك، كو شننه، كوژه
كفك: كفك، برش، كه پروو، كه پرۆكه، كه ههك، كه پهك، كاپهك، مرك، سوي	كشور: ولات، ويلات
كفش كن: كهوشكهن، پيشخانه، پاكهن، پاكهنه، مالماشت	كشيدن: خشاندن، خشانن، فيفراندن، راکيشان، كشکردن، راکشان، كشاندن، كيش، راکيش، كيشان، كيشاندن
كفك بستن: كه پرۆكه به ستن	كشیده شده: راکشاو، كيشراو
كفگير: نه ستتيقك، سوزمه، كه و گير، ناويان، قمواش، كه فگير، مه فسك، مووخل	كشيش: كه شه، كه شيش، قه شه
كفگيرك: كه و گيره	كشيك: نگابان، كيشك، نيشك، پاس، دياردى، نۆبهت، پاسه وانى
كفل: كلوت، سمت، كلوت، كماغ، كه فدل، كه پهل، هيفدل، باسه ن	كعبه: كابه، خانه ي خودا
كفن: قه رقه، خه لات، كه پهن، كفن، كه فدن، جامه مه رگ	كف: چه پ، كه ف، كه و
كفيدن: پيشيان، پيشان	كفار: كافران، كوفار
كك: كهك، كينچ، قينچ	كفاره: كه فارهت، تۆله ي تاوان
كك مك: نفوس	كفاش: كه و شدروو، كه و شلدوز، كه و شلدوز، گرشكار، پيتلاو كهر
كل: هه مه، تيكرا، به ته و اوى، كول، گشت، گرد، هه موو، گردين	كفاشى: قونده ره كردن
كل: كه چهر، كه چهل، تاس، گر، گهر، گهرۆل، كلات: قه لا، قه لات، كه لات، كه لاتى	كفايت: به ش، به س، تير
كلاس: كلاس، پۆل	كفايت كردن: به شکردن، تيرا كردن
كلاخ: قالاو، بوره پنه، قه له ره شه، قارقارۆك	كف بين: كه فبين، فالكه ره وه
	كفتار: هه فتيار، هه فتار، كه متيار، كه فتار، قه متار، كه فتارو، كه فتيار، كه متار، كفن دز، گۆر كه نكه
	كف دست: هه بك

قراک، قزاک، قزیاگ، قلاق، قهلاسیلکه، قیزک،	کُلفتی : نهستورایی، ولایی، نهستوری
قالاوه رپه شه، کزیک، کله رپه ش، قهله رپه ش	کَلک : ههقه، داو، گزی، گزه، گز، فیل، مه کر،
کلاغ سیاہ : قهله رپه شه، قالاخ، قالار	کهید
کلاف : کلف، کلافه ده زوو، کهلاف، کلاف،	کلم : کهلم، کهلهرم، لههانه، لهههه
کهلافه، کهلف	کلمه : دروشمه، وته، وشه، واجه، کهلیمه،
کلاف ریس : پدک، ماشه ربهه	کهلیمه
کلافه : کلافه، کهلافه، سدرگهردان	کلنگ : نالجاخ، زهنگن، پاچ، قازمه، قهزمه،
کلام : کهلووم، پدیف، قسه، پهیو، کهلام،	پارچ، لنگ، زهنگن، لهنگه، کولهک، لنگه
پدیف	کلوب : گازتین، گاستین
کلان : گا، گت، زل، زهلام قهبه، گهوره، کهلان	کلوپ : یان
کلاه : کلار، نارخچن، کور، کووم	کلوجیدن : کرماندن، دا کرژتن
کلاهدار : جامباز، فیلباز، لاویاز، دهزپر،	کلوچه : کاد، کولیچه، کولووچه، کلوچ
دهسپر، جانباز، ناوانتهچی، دهبه کار، گزیکار،	کلوخ : توپلاخ، گلمهت، خهسهک، کلوخ،
فریوده، خاپینوک، گهلاج، گوپپر، گوشپر	کلوگل، کلو، کلوخ، کریت، کهستک، سنده،
کلاهداری : جامبازی، فیلبازی، لاویازی،	کهستهک، کهملتهک، کهستهک، سنده گل،
دهسپری، دهزپری، دهسپرین، لوتی خور	کیستهک، گلمت، کلوگل، گلمتک، گلوت،
کلاهخود : کلاوخود، کلاوزری، تاسکلاو،	کلوگل، مهدهر
کلاوخود، کوومزخ، خود، کلاودور، کلاودورو	کلوخک : کهلب، کلو، کهلب، کومتلی،
کلاهک : کلاره	کومتل
کلاه گیس : کلاوقو، کلاوگیس، موچاچ،	کلون : کوم
موچاخ	کله : کات، کات، کاتک، کهلله
کلبه : کولو، خانوچکه، مالک، کولیت، کوخته	کله پاچه : کهلوپا، پاچکه، کهله پاچه، پاچه،
کلجان : خۆله پۆته، خۆله پوت، خۆله پوتن،	سهروپیتچک، پایه
خۆله پوتین، خۆله پوتینه	کلید : هاچار، کریل، مفته، کلیت، کلپل،
کُلفت : هور، نهستور، کولوفت، قهبا،	هاچهر، مفتا، ناچهر، کلپل
نهستور، کلفت	کلیسا : کلیسا، کلپسه
کُلفت : جیری، خدام، کاره کهر، کلفت،	کلیتہ : گرچک، گورچیله، گورچه ویله، گرچو،
خدامه، دهسته مو، قهرواش، قههباش، ناومالی،	گورچیلک، گورچه ویله، گورچسک، گورچسو،
خزمه تکار، تهیال، جیری، قههرواش، کیرکه	گورچیلک، گورداله، خناوکه، گرچرو، وئک،
کُلفت شدن : وهرمان	گولچیسک، گولچیله، گهرگو

کم فروش: کهم فروش، سووکفروش، ترازویار	کم: هندک، هنک، کهم، هوندک، هونده که،
کم فروشی: لاختن، کهمفروشی	ناستم، به حال، نه نوکسه، کهم، عاستم،
کم کار: کهمکار، ته مدل	حاستم، کهمبهر، ناوقده
کم کردن: هندکاندن، ههلساندن، دهراوتین،	کم ارتفاع: پهست، نزم، نهوی، فز
لنکه مکردنوه	کم ارزش: مهراش، بیرهواج، بییرهو، بیرمین
کم کم: هوورک هوورک، برپر، بهره بهره،	کم بها: بینرخ، سووک، پهرچی، وازای
وارهواره، کهم کهم، ورده ورده، سهبره سهبره	کم بهره: کهم بهره، کهم فایده
کم نظیر: بژارده، کهمپینه، ههروهونده،	کم بین: مووشن، مووشه، نه بین، چاوپرووش،
کهمپینه، هه لکه و ته	چارکز
کم ویش: کهم تاکورت، کهم ویش	کم پیدا: پایزه برا
کم هوش: بیربلاو، بیرکه م، کهمزهین	کم حرف: نه دو، کهم قسه، نه دوین
کم هوشی: کلکانی، بیتهژی، بیتحالی	کم حوصله: بین حهوسه له، کهم پیشو
کما: کوما، بیتهژی	کم خرج: هاسان بژیو
کمان: لبوودی، کهوان	کم خور: دژخور، کهم خور
کمانچه: کهماچه، کهمانچه	کم خوراک: ناخورا
کمان کشیدن: کهوان کشاندن، کهمان	کم درآمد: ناساز، کهمدهست، ناتهواو
کیشان، کهوان کیشان	کم دید: نه بین، چاوپرووش
کمانگر: کهمانگر، کهوانگر، کهمانگیر	کمرو: کهمروو، شهرمن، شهرمیون، کهمری،
کمانه: بازره، کهوانه، بازره قه، کهمانه	شهرمهون، رووده ربایس، بهرووتنهک،
کمانه کردن: کهوانه کردن	رووده ربایست
کمانی: کهوانی، کهمانی	کمروی: رووده ربایست، کهمرووی
کمپانی: شهریکه، میانی	کم سخن: نه تم، کهم قسه
کمپوت: وهشاو، خوشاوار	کم سو: مووشه، کهم حوکم
کمتر: کهمیر، که متر	کم سوی: موقرای، کویرایی، لیتلایی
کمد: یوک، دژلابی، دژلاب، کومید، دژلابه،	کم شدن: کزیون، کهمبون
کانتور، کهوه نتر	کم ظرفیت: فرشتهنگ، کهم جیکه لدان،
کمر: ته تله، قه، کهمهر، کهمبهر، قه،	کهم پیشو
میانه، ناوقده، نوق	کم عرض: تهسک، کهمبهر
کمر باریک: گولبهژن، کهمه باریک،	کم عقل: کیمژمیر، بیناوهز، بهرتکی
قهوباریک، میانه باری، بهژنپزاو، قهوباریک،	کم عمق: تهنک، وال

مت، ره‌بەت، خەلەك، گەيگە	میانەباریک، ناوقەباریک، بەژنباریک، نوقزراو،
کەمینگە: ھوللەك، ھەررەت، بۆسە، کەمینگا،	قەباریک
کەمینگە، روبات	کەمر بند: نەسل، کەمەریەند، پشتوتین، پشتین،
کەمین گرفتن: بۆسەخواردن، بۆسەگرتن	شال، پژیین، شوویتک، شووتک، کەمەریەند،
کەمی: ھندکایی، کەمیەتی، ھندەکی، ھن،	شیتک، پشتیند، قەدبەند، قەدبەن، کەمەریەن،
ھەب	کەمەند، کوژەیا، کوژەیش، کوژەییە، مەینە،
کنار: ھەلا، پەر، قەراخ، دم، کەنار، رەخ،	موندی
قەیاخ، لارک، تەك، لیوار، قاراغ، کەراخ، ھیتی	کەمر بندی: کەمەریەندی
کنار آمدن: گونجان، کەنارھاتن	کەمر کش: کەمەرکەش
کنار بردن: ھەلانین، لا بردن	کەمر کوە: قەدپار، قەدپال
کنار رفتن: ھەلاکەوتن، ھەلاکەوتن، لاچوون،	کەمک: ھاریکاری، ھاوژ، ھەمەت، ھەواری،
دوورکەوتنەو، لاچوون	یاردم، ناری، کۆمەك، یاریدە، یارمەتی، یاری،
کنار زدن: لاخستن، لاوەدان، لادان	یاریە، ھاری، بارەبو، باربو، باربوو، بازگو،
کنار کشیدن: تەكدان، ھەلاواردن	کۆمەك، دەسگرتن، دەسگیزی، دەسگژیی،
کنار گذاشتن: پەساردن، بەلاوەنان، ھەلانان،	دەزگیویسی، کۆمەگ، کۆمەکی، نەختۆکە،
نیانەلاو، لا بردن	مساعەدە
کنار گرفتن: ھاتنەلاو	کەمک کردن: ھلشتن، یاریدەکردن،
کنارە: حاشیە، کەنارە، روخ، قەراغ، لیوارە،	یارمەتیکردن، یاریکردن، یاریکرن
دەچم، مەرز، کەف، لچ، قەراخ، لەب، لیو	کەمک کەندە: ھاریکار، ئاریکار،
کنارە گیر: لا پەر، لا، بی تەرەف، بی لایەن،	یارمەتیدەر، یاریدە، یاریدەدەر، یاریکار،
دوورەپەرێز، کلا، کەلا	ئالیکار، ھاریکار، دەسگیر، یاریدەر
کنارە گیری: کلابوون، دوورەپەرێزی، لا بوون،	کەمک ھزینە: راتبە، راتو
کەنارەگیری، کەنارگرتن، دوورەپەرێزیوون،	کەمند: کەمەند، کەبەند، کەتوون، کەمەن
کەنارەگیری	کەمندانداز: کەمەندھاویژ
کنایە: بەرەتی، بریەتی، کنایە، بریتی	کەمی: تانی، کەمۆکە، تۆزکال، تۆزکالین
کنایە زنی: فرغە، ئیرادگیری، زیبک‌گویی	کەمیاب: کلک‌نیشان، نەنتیکە، کەپۆتە، نایاب
کنترات: کۆنتەررات، قۆنتەررات، مەختە،	کەمیت: چەندایەتی، چەندیتتی، کەمیەت،
قەبەل، مقاوەلە	گورانی، چەندی، چەندایەتی
کنتراتی: لەبری، لەقەبەل، مەختە، قەبەل	کەمین: پارێز، کەمین، کەلین، بۆسە، چەپەر،
کُنج: کوچک، کونج، گۆشە، کوخار، سووچ،	خەل، سپێر، کولتەو، رەبەت، سیپە، گەھەك،

کَنَف: وش، گیاکندر	ژبن، کوچه
کنکاش: خپر، کژلینه‌وه، کژلین، ویکه‌تن،	کنجد: کونجه، کونجی
تۆژینه‌وه، ویکه‌فتن، لیتکۆلینه‌وه	کنجکاو: کونجکاو، تۆژره‌وه، کوله‌ره‌وه
کنگر: قنگر، قنگهر، کهنگهر، کندر، کندره،	کنجیده: ترفال، تلفه
کندیله، کهره‌نگ، کهله‌نگ	کند: ته‌پ، ته‌مه‌ل، کال، کول، نه‌پر، کر، کدل،
کنگره: کۆنگره، قه‌لبه، ددانه، قۆنگره،	ته‌ولار، کیل
کۆنگره	کند ذهن: کونزه‌بین، زه‌بین‌کویر
کنه: ته‌بو، گهنه، ته‌بو، گهمه، که‌رجه، گهنه،	کندور: کهندر، کنر، کندر، که‌ندیل
که‌رزک، گاره‌ک، که‌وگی، گهنه، پتیک،	کندشدن: په‌خبوون، کولبوون
که‌نی، که‌وه‌گی، که‌وگی، مچ	کندن: هلکرن، هه‌ق، هه‌قاندن، دانه‌وه، کۆلین،
کنه: زات	که‌نه‌وه، هه‌لکه‌ندن، هه‌لکولۆشان، هه‌لکولۆشان،
کنیز: که‌نیز، قه‌ره‌واش، خدامه	هه‌لکولۆشیان، هه‌لکه‌ندن، هه‌لکه‌نن، دارنن،
کنیسه: که‌نیسه، که‌نشت	رووت‌ه‌وکردن، دانه‌وه، فه‌تانندن، وه‌کۆلین،
کنیه: که‌سناو، سه‌رناو، نازناو	تۆژینه‌وه، قه‌ندن، که‌نن، قاندن، که‌نایش،
کوبنده: کوتهر، هیر	شکاوای، وه‌دان، لیتکردنه‌وه
کوییدن: هارینه‌وه، تان، کوتان، کوتیان،	کندو: شان، تیره‌شان، شان، شو‌هه، شلخه،
وردکردن، کوتاندن، لیدان، کتان	پووره، کادین، کوار، گوریک، پلووره، گوریه،
کوییده: هه‌روش، کوتراو، هاردراو، کوتیار،	هه‌نگدان، خلیف، پلووره، هه‌نگه‌ژال
کوتاو، کوتیاگ	کندوکاو: کنه، تۆژینه‌وه، منی، لیتکۆلینه‌وه
کوییده‌شدن: کوتران، وردکران	کنده: کۆلکه، کۆلک
کوییده‌شده: داته‌پاو، داته‌پیو، شیلیاگ،	کنده شدن: هه‌لکه‌تن، هه‌لکه‌ندران
شیلیاو، ته‌پاو	کنده کار: که‌نده‌کار
کوپه: قه‌تاره	کنده کاری: نوکر، که‌نده‌کاری، کانه،
کوتاه: گورج، ت، له، کر، کۆتا، کورت، ل،	که‌نده‌کاری
کلم، کن، کند، کنک، پووته‌ک، کوتر، کوتهر،	کندی: کولی، نه‌تیژی
نزم، نم	کنسرت: کونسیرت
کوتاه آمدن: کۆتاهاتن، کنکبوون	کنسول: قونسول، نسور، کونسول
کوتاه بودن: کوتاهاتن، کنکبوون	کنش: راکیش
کوتاه شدن: کورتبوون، کورتبوونه‌وه	کنشت: که‌نشت، که‌نیشته، که‌نشته، که‌نیسه،
کوتاه کردن: کلمه‌ی، کورتکردن، تکردن،	کن

کود کانه: منالانه	کورتته کردن، کورتته وه کردن
کود کی: منالبون، زارذکی	کوتاهی: کزتایی، کزتاهی
کودن: شافیر، شایر، دهبهنگ، گیل، حؤل، کهودهن، نازیرهک، گیلوکه، حاپؤل، حهپؤل، حهپؤلکه، نازرینگ، کهم فام، لپاش، لوقلوق، بئنازهز	کوتاهی کردن: سور، قسور، هیتوشاندن
کور: نهوین، نوخسان، کۆر، کویتر	کوتوله: بالابوست، بالافس، پفنه، پکنه، چلهنوک، بابعه مره، گونه گینسک، نیویتری، نیوست، خپیشه، باوهعه مره، باوارهت، کۆتاله، کۆتهله، کورتیله، کونده فسک، کوندلفس، گزگل
کورانه: کتوکویتر، کویترانه	کوثر: کهوسر
کوردل: کویردل، نه فام، دهبهنگ	کوچ: بارلیتینان، کۆچکردن، تهودهر
کورشدن: کویربون، کویراییی داهاتن، لیتایی داهاتن	کوچ دادن: وه کۆچاندن، گویزانوه
کور کورانه: شه متر، نه زانانه، کویتر کویترانه، کویترانه	کوچ کردن: وه نایش، بارکردن، کۆچلیتینان، ته لیت، کۆچوبار
کور ه: ناگرخانه، داش، کسوره، بوغاری، بوخاری، مرغاری، مغاری	کوچک: چکۆله، بچکۆلانه، بچکۆله، چکۆلۆکه، بسچوک، گچکه، بوچک، بسچوک، چوک، کچک، بوویچک، کچکه، کوچکوک، بووچکهله، بیچکهله، گچک، بیچک، گچکو، گچکوله، گوچک
کور ه ده: کویتره ده، کۆره دئ	کوچکی: وردیکهی، گچکه بی
کور ه راه: ناههرا، کویتره پئی، بزنه پئی، ریچکه، باریکه پئی، کار، رچه، کۆره پئی، لاپی	کوچنده: گه پۆک
کور ی: کویتری، کۆری، کویترایه تی	کوچ نشین: کۆچهر، ره وه نند، خیتلات، هه وارچی
کوزه: کۆز، مهر، گوزه، جهره، کوزی، کۆزه، هاله	کوچولو: بووچکه لانه، بچکۆلانه، وردیلا، چکۆلۆکه، وردیلا نه، وردیله ک
کوزه گس: گوسکهر، هه ورگهر، پیروت، کاسه کهر، پروت، هه ورگهر، کهر	کوچه: کۆزان، کوجی، کوچه، گه پره ک، مه حله، کیچه، کۆلان، کوجی
کوژ: چه مار، چه میو، قه مبور، داچه مار	کوچیدن: کۆچان، کۆچکردن
کوژ پشت: پشت کوور، پشت چه میو، پشت کۆم، خور، کسور، پشت چه مار، خورژ، قه مورور، قه مبور، کود، کوم، پشت کوور، کوف، قه لوز	کوخ: خته، کاز، که ویل، کۆخ، کۆخته، که ییل، که ییل، که ییل، کولیته، کووخ، لیت
کوس: نه قاره، کوس	کود: کوود، پهین، کووت، گویبره
کوسه: کوسه، بئ موو، ده کهل، هورم، کۆسته	کودک: نایل، مندال، منال، زاروو، زارۆک
کوسه ماهی: کروسه	

کۆله پشت، تيله كه، تيله گه	كوشش : وي، هاول، په لويو، ته قالا، ته پشت،
كولى : دؤمى، كاوه لى، قه ره چ، قه ره ج،	كوششت، حهول، ههول، خه بات، كار، داكوكى،
قه راجه دار، كۆچهر، ره وهند، خيلا تى، كه جهر،	كاش، نه ركدان، لا گيرى، پشتيرانى كردن،
قه ره چى، كهولى، كاولى، كۆلى، بيابانى،	كه فتوله فت، كۆش، كۆشش
بياوانى، چۆلپهرست، نهوهر، مترب	كوشش كردن : ههولدان، خه بتين
كها : كۆما	كوشيدن : خه بتان، خه بات كردن، كار كردن،
كهاج : كۆماج	تيكۆشان، خه بتين، كۆشان، ته قالا دان
كوماندو : ته كاوهر، كۆماندو	كوفت : زولرت، قزه لرت
كومه : كۆمه	كوفتگى : جه مام، كوتران، كفتى
كون : كهون، دونيا، جيهان	كوفتن : متاننن
كون : كوون، ون، قنگ	كوفته : كاسول، شه كهت، مانگ، كفت، كفتك،
كوه : تهل، چيا، كه ژ، كۆ، جه بدل، كيتو، كيتف،	كوفت، گونده له، كه شهنگ، كفتك، كوتيلك،
داخ، شاخ، كاو، كيتو، چا، كهش، كوو، بهندهن،	كفته، كودك، كوتلك
جه بدل	كوك : كوك، رميش
كوهان : كوپار، دووگ، كوپانه	كوك كردن : وه نانندن، كوك كردن،
كوه پيما : رازه وان، كه ژوان، كه ژوان	رميش كردن
كوهسار : كوسار، ناوچيا، ناوشاخ، كيتوسار،	كوكو : ترينسق، كووكوو، كووكى
كيتسار	كول : نامل، ناوشان، كۆل
كوهساران : كوتوسان، كۆساران، كوتستان،	كولاك : هيشى، وه لهك، باپوسكه، كپتوه،
كيتسار، ناوچيا، كۆسار، كيتوات	باپوك، باداوه، توف، باكوت، باداوه، په له تاته،
كوهستان : كيتياره، كيتوسار، كيتوات،	بايچ، تۆفان، چره چه مان، كريد، پووك، كرووه،
كيتولان، ههردى	كه روفه، روفه، باسريشك، كهويله، كهويه به فر،
كوهنورد : كه ژوان، كه ژوان، رازه وان	رنو، رنى، شاپه، كليله، هۆل
كوهى : كيتفى، خورست، كيتفيله، كيتيله،	كولاك كردن : كپتوه كردن
كيتيلكه	كول كردن : وه گروتيش، له كۆلكردن،
كويز : هول، وشكارو، كهوير	وه گيريايش
كه : كوو، كه	كول گرفتن : ملكرن
كهربا : كاروا، كاروبا، كارهب، كارهوا، كه ره ب،	كوله : كليته، قه لاندۆش
كارهبا، كه ره به، كه هرويا، كه هروبان	كوله بار : كۆلۆبار، پشته، كۆله بار، تيله كه
كهريز : كه هريز، كاريز، كه ريز	كوله پشتى : كۆله پشتى، كۆل، كۆله بند،

كەكشەن: كادز، كاكەيشان، كەشكەلان، كەشكەشان، كۆمك، كۆمكاسىيويان، كاكەيش، كادز، كاكەشان، كاكەشان	كەكشەن: كادز، كاكەيشان، كەشكەلان، كەشكەشان، كۆمك، كۆمكاسىيويان، كاكەيش، كادز، كاكەشان، كاكەشان
كەن: لەمەيژىنە، كۆن	كەن: لەمەيژىنە، كۆن
كەنسال: كەونسال، كۆنسال، پىر، بەتەمەن، زۆرھانى، كالىنى	كەنسال: كەونسال، كۆنسال، پىر، بەتەمەن، زۆرھانى، كالىنى
كەنگى: كۆنى، بەتەمەنى	كەنگى: كۆنى، بەتەمەنى
كەنە: پەيشىنە، لەمەيژىنە، قەدىمى، چات، داشتە، كۆنە، فرەماگ، كۆن، دىرەنە، قەدىم، كەنارا، كان، قەدىمى، كەنەدى، كەون، كەمەن، دىرەن، لەمەيژىنە، كەيدەن، پاچە، پەرۆ	كەنە: پەيشىنە، لەمەيژىنە، قەدىمى، چات، داشتە، كۆنە، فرەماگ، كۆن، دىرەنە، قەدىم، كەنارا، كان، قەدىمى، كەنەدى، كەون، كەمەن، دىرەن، لەمەيژىنە، كەيدەن، پاچە، پەرۆ
كەنە پارە: كۆتەر، بزرگور، شىر، دراو	كەنە پارە: كۆتەر، بزرگور، شىر، دراو
كەنە فروش: وەتراخچى، كۆنەفروش، خرمان، سسار	كەنە فروش: وەتراخچى، كۆنەفروش، خرمان، سسار
كەولت: پىرەتتى، پىرى	كەولت: پىرەتتى، پىرى
كەپىر: لىر، لىرگ، لىرك، ھىرە، كەھىر	كەپىر: لىر، لىرگ، لىرك، ھىرە، كەھىر
كەپ: كپ، مووېر	كەپ: كپ، مووېر
كەيد: ناوانتە، ھىلە	كەيد: ناوانتە، ھىلە
كەير: كىر، نالەتى پىار	كەير: كىر، نالەتى پىار
كەيرەزدن: قەتماخەبەستەن، قەتماخەبەستەن، قەتماخەبەستەن	كەيرەزدن: قەتماخەبەستەن، قەتماخەبەستەن، قەتماخەبەستەن
كەيسە: كەيسە، توورەكە	كەيسە: كەيسە، توورەكە
كەيسە كەش: دەلاك، ناتر	كەيسە كەش: دەلاك، ناتر
كەيش و مات: كەشومات	كەيش و مات: كەشومات
كەيف: نەشە، سەرخۆشى	كەيف: نەشە، سەرخۆشى
كەيف: كەيف، جانتا	كەيف: كەيف، جانتا
كەيفر: قەساس، قەساسە، تۆلە، ھەيف	كەيفر: قەساس، قەساسە، تۆلە، ھەيف
كەيفر دىدە: تەمەن خور، جىزىدارا	كەيفر دىدە: تەمەن خور، جىزىدارا
كەيف كوردن: شەوقكردن	كەيف كوردن: شەوقكردن
كەيفىت: رادە، كتوبى، چۆنەتتى، چلۆنايەتتى، چلۆنايەتتى، لور	كەيفىت: رادە، كتوبى، چۆنەتتى، چلۆنايەتتى، چلۆنايەتتى، لور
كەيك: كەيك	كەيك: كەيك
كەلو: كەلو، نىوسىيە	كەلو: كەلو، نىوسىيە
كەلومتر: كەلومىتر، ھەزار مەتر	كەلومتر: كەلومىتر، ھەزار مەتر
كەمىيا: كەمىيا، شىمى	كەمىيا: كەمىيا، شىمى
كەمىياگر: كەمىياگر	كەمىياگر: كەمىياگر
كەين: رك، بوغز	كەين: رك، بوغز
كەينگە: ھەشارگە، ھەشارگە	كەينگە: ھەشارگە، ھەشارگە
كەينە: ھەنت، بوغز، غەرەز، كەينە، كەين، رك، قار، ھەيف	كەينە: ھەنت، بوغز، غەرەز، كەينە، كەين، رك، قار، ھەيف
كەينە تووز: لەرق، ركونى، رق لەزگ، نەھىنەر، ركونى، نەھىندر، نەھىنگر، لەنجباز، كەينە لەدل، لەنجو، بەكەينە، رقاوى، رق جوتىن، رق لەسك، رككسو، ركەن، قەينلەبەر، كەينو، بوغز لەزگ، كەينە دار، كەينە كەيش	كەينە تووز: لەرق، ركونى، رق لەزگ، نەھىنەر، ركونى، نەھىندر، نەھىنگر، لەنجباز، كەينە لەدل، لەنجو، بەكەينە، رقاوى، رق جوتىن، رق لەسك، رككسو، ركەن، قەينلەبەر، كەينو، بوغز لەزگ، كەينە دار، كەينە كەيش
كەينە تووزى: قەين كەيشان، ركەلگرتن، لەنج، رق لەزگى، رك لەدلى	كەينە تووزى: قەين كەيشان، ركەلگرتن، لەنج، رق لەزگى، رك لەدلى
كەينەور: قەينارى، قەينون، قەينون	كەينەور: قەينارى، قەينون، قەينون

گ

- گاراژ:** کاراژ، گاراج، پشتیر، گاراژ، کاریژ، کاریژ
- گاری:** گاری، عاره‌بانہ، گاریہ
- گاز:** قاپار، گمز، گاز
- گازانبر:** گاسک، کازک، مہشہ
- گازر:** گلارکو، گازر، قہسار، جلشور
- گازگرتن:** گہزتن، قہپگرتن، گہزگرتن، گہزین، گہژکرن، گہژین، گہستن، گازگرتن، بہ‌ددان‌گرتن، قہلپلیتگرتن، گازلپتگرتن، پیانووسان، گرہوتش، قہپالگرتن، قہپاللیتدان، قہپگرتن
- گال:** کہمیل، کہمیلہ
- گالش:** پاتہ، گالش
- گام:** ہنگاو، شافا، شاوا، ہنگاو، گاو، گوم، شہقام، شہقاو، قہدہم، گامہ، لوت، لوق، گاف، لوقاو
- گام برداشتن:** ہنگاونان، ہنگاوہ‌لینان، لوق ہدینان، شہقاونان، لوق ہدینانمہ
- گام بہ گام:** گاونی، ہنگاویہ ہنگاو
- گامی:** گاوہک، شہقامیک
- گاو:** چیتر، مانگا، چیل، گاو، گو، گا
- گاون:** کانل
- گاوآہن:** گیسن، گاواسن، گاسن
- گاوہاز:** گاویاز، گاباز
- گاوچران:** گاچہرین، گالہ‌وہرین، گاچیر، گاوان، گادیتر، گالو، گاوو، گاویان
- گاوچرانی:** گادیتری، گالہ‌وہرینی
- گاوہدار:** گادیتر، خاوہنگا
- گاوہداری:** گادیتری، گاوداری
- گاوہدانہ:** مچ، کزن
- گاورس:** کارس، زورپات
- گاوزبان:** چاوپوگہ، گادڑمہ، گادہمہ، گادہمہ
- گاوہندوق:** گاوسنوق، گاسنوق
- گاوہمیش:** گاموش، مانگ، ماداک، گامیش، مادہک، مہدہک
- گاہ:** جار، وہخت، کات، گاہ، گاو، دہم، ناو، جار، گا، گہ
- گاہبگاہ:** جاریہ جار، جارجارہ، جارنان، جارویار
- گاہگاہ:** دہم دہم، جارجار، گاونی، جارویار، چہلچہلہ، گاواو، گلانگا، جارویارہ، ناویہ ناو، جارجار، دہم دہم، گاگا، ناوناو، ناوناوہ، گہگانہ، وہختاوہخت، وہخت بہ وہخت، وہختاوہخت، کابہ گایی
- گاہگاہی:** گاکایی، جارجاری
- گاہگدار:** گاگا، گاگوار
- گاہی:** گاوہخت، جارنا، کاتیوا
- گہر:** گہر، گاور، گہور، ناگرہرست
- گہ:** راز، قسہی دؤستانہ
- گہچ:** تہباشیر، گہچی نووسین
- گہج:** گہج، گہج، گہج

بوردن، رابردن، تیپه ربوون، تیپه پرین،
هاتنورپویشتن

گذرگاه: گوزهرگا

گذرنامه: گوزهرنامه، پاسپورت، پاساپورت،
پاس

گذشت: ده ربار، ده رباز، رابرد، به سه رچوون،
بهورد، بووری

گذشت کردن: لیبوردن، بوردن،
چاویوشیکردن، بگردن

گذشتگان: قه دییمان، پیشینیان، وهرینان،
رابوردوان

گذشتن: ویردن، ویره ردهن، بگردن،
به سه رچوون، نه مان، تیپه پرکردن، رابردن،

به سه رچوون، کشین، گوزار، رویشتن، گوزهرکردن
گذشته: ولین، پیشور، ویارده، ویرده، ویره رده،

رابردوو، بوورده، رابرده، رابوردوو، رابورده،
رابووری، گوزه شته، بووری

گر: گر، گهر، گهرۆل

گور: گور

گراز: به راز، یه کانه، وراز، وهراز، گوراز

گرامافون: قهوان، گرامافون

گرامی: نازیر، عزیز، لهریز، خوشه ویست،
به ریز

گران: گران، به نرخ، رس، سه نگی

گرانبها: گرانبایی، زوریه نرخ، گرانبها،
گرامایه

گرانجان: گرانجان، گرانفرۆش، ره زاگران

گران خواب: خه وگران، خوش خه، خه خوش

گران خیز: دیراخیز، ته مهل، ته وه زهل،
له شگران

گچبری: نازککاری، گه چکاری، گه چبری

گچکار: گه چکار، گچکار

گچکاری: گه چکاری، گچکاری

گدا: چاسر، گدا، سوالکهر، چه لوز، ده رۆزه که،
پارسه ک، خوازه لۆک

گداختن: هه لاندن، تاوان، تاواندنه وه، به تین،
تاوانه وه، تاوانه وه، به تین، قرچان، قرچیان،

قووقانندن، قوولاندن، هه لچوقان، چوقانندن، قوولان،
قه لاندن، قاتکردن، قه لین، قالاندن، هه لین

گداخته: تاواوه، قال، قاله ک، قرچار

گداو: بازه بهر، پرده باز، ویر، پاگا، پیباز،
دهراو، کهار، گوزهرگا، بوار

گدازنده: تاوینه وه، توینه ره وه

گدامسلک: تور توره، سه رسوالکهره

گدامنش: تور توره، سه رسوالکهر، خوازه لۆک،
خازخازۆک، خازوگ، لیفۆک

گدایی: چلانه، ده رۆزه، پارسه کی، گه دایی،
گه دایی، سوال، پارسه، گه دانندن، سوالکردن،

پارسه کی کردن، گه شت، له ته چینی

گدازنده: دانه

گداشتن: هیلان، دانان

گدو: ده ربار، ده رباز، رابردن، بوردن، بگاره،
گوزار، رویشتن، گوزهر

گدواندن: وه لکرد، حاوانه وه، بردنه سهر،
رابواردن، گوزهراندن، به سه رابردن، رابواردن،

گوزهرانکردن، قه رقه دانندن، ته مه نرابواردن

گدوان کردن: عه بوور، رابواردن، عوبور

گدوانیدن: رابواردن، رابارتن، رابوورین،
به سه ربردن، گوزهرانکردن، گوزهراندن

گذر کردن: ده ربازیوون، رابوردن، تیپه ر،

هاتوچۆکردن، گەردش، گیتلای، گەریان، گەشت،
 گیتلان
گردش بردن: گەرانندن، گەپان
گردشده: وههیریای، وههیریایگ، وردکراو،
 هدرده
گردش کردن: گەریان، گەپان، گەردشکردن
گردگیر: نادوده، گەردگیر
گردن: هستو، نهستو، ههفک، هوستو،
 ههستو، مل، گەردن، خەن، نهستۆ، ئەوک، ناقر،
 گەرده
گردنبند: گلاده، خشل، گەردانه، دودک،
 گولۆن، گەردنبەن، گەردانه، گەردنلغ، ملیوانه،
 ملهوانه، ملوانکه، گەردنبەند، ملوانه، ملوینک،
 بەریەن، خەناوک، ملیوانه، قەفلک
گردن زدن: لەسەردان، گەردن لیدان
گردن کج: گەردنکەج، ملچەوت، ملچەفت،
 ملخوار، لاره‌مل، ملکیر، خیس، رووخار
گردن کلفت: ههفک نهستوو، ملقەوی،
 شەلاتی، زۆردار، ملهوپ، ملوپ، شەلاتی، خرتی،
 خپشەمله، ملهور، مل نهستوو، خووگەمله،
 قەبەدای، شەپلاتان، گامل
گردنه: مله، کەل، بستوو، زینوو، گەردنه،
 زینو، گەردوان، گەردەنه، بستو، گەروو، گیر،
 مله‌گا
گردو: جهوز، گوێز، گوز، ز، گیز، گرتەکان،
 گوز، گوویز، جوێز، کاکلی، کاکله، وهز
گردوخاک: هەروهل
گردوغبار: وه‌لل، نەرمەتوز، تۆخ، تۆز،
 تەپوتۆز، گەردوخۆل، تۆزوغومار، تەپوتۆز،
 باویژ، تووز، گلوخول، گەرت، تووزخۆل، غومار

گرانفروش: پیرکیش، بەتەماح، گرانجان،
 گرانفراش، گرانبایی، گرانبوها
گرانیت: بازار، گرانیت
گرایش: لاگیری، لاگری
گربه: پشیلە، پشی، کتک، پسیک، کت، ختک،
 کتە
گرچک: کینه، گەرچەک، گەنەک
گرچه: دەرەک، گەرچی
گرد: مر، تۆز، گەرد، زۆرورد
گرد: تۆیەن، خپ، گرووەر، گر، کروفەر، خشت،
 گندولەک، چەرخی، غر، گروفەر، تۆپ
گرد: گورد، پالەوان
گرداب: کەندال، گیتاوا، گیتاوا، ناشەتەندورە،
 تەمباو، گراداو، گرداو، گەر، گیتجاو، گیدو،
 گیتک
گرداگرد: دەورانەدور، دورمادار
گردآلود: خۆزای، تۆزای، خۆلای،
 گەردای، تۆزلی‌تیشوو
گردآمدن: تیمروکان، تینووکان
گردان: لق، لە
گردانیدن: هەلخولانن، گەپانن، سوورانن
گردآوری: یەکەونیان، کۆکردنەوه
گردباد: باگرۆکە، گیتۆه‌لوکە، باگەر، باگیتۆه،
 باهۆز، چەرچەمان، عیسوارەش، گەردەلوول،
 گرییچ، گەدەبا، گۆتەک، بابلیسک، تەنورە،
 گەردەلوول، وا‌ه‌وو، گەردەبا، گەردولوول،
 گەردەبل، گەژگەپنیک، گیتجەبا، وه‌لەک، وه‌یولە،
 کیتۆه‌لە، گەرەپینچ، گەرەپینچە
گردش: هەلخول، هەلخولان، خول، گەپان،
 گش، گەش، گەشت، گەر، گەپان، رۆیشتن،

گرگومیش: بولیتله، گورگومیش، تاریکولیتل، بولیتله، تاریکپورون	گرده: گورچک، کولتیره، نهستورکه
گرم: گهرم	گردهم آمدن: کهله ککردن، کۆبونهوه
گرام: گرهه، گرام	گردهم آوردن: خرکردنهوه، کۆکردنهوه
گرما: ههلاو، گهرما، تین، شهول، گیرما	گردهمایی: جوات، کوبوونهوه، کۆمبوون، چهپهره نندان، لیتکخرپونهوه، کۆر، گور، لونه، گردی، کۆوه بوون
گرما به: جهمام، گهرماو، گهرماکه، گهرماوه	گر دیدن: بوون، گهریان
گرما زده شدن: گهرخان	گوز: هوویزی، گورز، گوویرز
گرما سنج: گهرما پیتر	گرسنگی: برسیهتی، برچییهتی، برسایاتی، شاو پای، نیسی، نیزاتی، برچیتی، برسایهتی، هه و رای، وره
گرما گرم: گهرماو گهرم، کهلدایا، کوله کول، که لاکه ل	گرسنه: برسی، ناوار، نیز، برچی، هه ورا، گیست
گرمایی: گهرمن، گهرمایی	گرسنه ماندن: نه خرین
گره مسیو: گهرمانی، گهرموک، گهرمه سیتر، گهرمیان، گهرمیانی، گهرمیانی	گرفتار: ناوقه، قهتیس، بهردهسته، گیروده، گرفتار، تووشهاتگ، دوچار، گیراو، گیروده
گرم شدن: گهرمبوون	گرفتار شدن: هه و قبوون، حاوقان، قهتیسمان
گرم کردن: گهرماندن، گهرمکردن	گرفتار کردن: تووشکردن، گیروده کردن
گره مک: گرکه، تالکه، شامی، گهرمک	گرفتاری: هه و ق، گیروگرفت، داف، دوچاری، گیروده یی، تووشبوون، مه ره، گرفتاری، گیروده یی، گیرویی، گیره، گیره و کیشه، مه خمه سه، قه رقه ش
گره می: گهرماتی، گهرمایی، گهرماهی	گرفتگی: گران، گیران، کپبوون
گره: گری، بهند، گره، گریک، لک، لکه	گرفتن: هلانین، ههستاندن، گرتن، وه رگرتن، نهستاندن، وه رگرتن، وه رگیران
گره خوردن: گهرمانه	گرفته: گرهوتا، گیراو
گره زدن: دایپچکردن، شهته کدان، بهستن، جهره باب، گرتدان	گرگ: گور، گورگ، شینو، وه رگ، وه رق، شینو، وه رک
گره زده: گرتدراو، ده زوو	
گره کور: گری بووچکه، گری کوتک، گری کۆره، گری کۆتیره	
گرو گذاشتن: پهیدانان، گریودانان	
گروگان: بارمته، گرهو، گریو، گرو	
گروه: پارت، دهسته، کۆمه ل، ههسته، تاقم، تیپ، جووق، گرو، گروپ که ل، که له	
گریان: گرینۆک	

وهزهنگ	گریانندن: گریانن
گزنده: گهزنده، گهزنگ، گهزۆك، گهزهك	گریبان: وهوه، بهركوژه، بهرۆك، قهلان، كوژه، پیسیر، بهروو، وهروهوه، بهرنیخه، یهخه، بهرۆك، بهرهك، پیسیر، بهردو، ملشو، نیخه
گزنه: گهزگهزكه، گهزنگ، خهلهنگ، گهزگهسك، گهزگهزك، دهسخورینه، دورزیله، گهزگهزۆك	گریبان گرفتن: بهرۆكگرتن
گزیدن: وژ، وژاردن	گریباتگیر: داوینگیر، دامینگیر، یهخهگر، تووشهاتوو، تووشهاتگ
گزیده: تلۆین، بژارده، ههلبژارده، تل	گریختن: ههراکردن، ههئرتان، ههئرتیان، تیتهقان، تیتهقانندن، خۆراپاسكان، خۆراپاسكاندن، وهگورزین
گس: تفت، تورت، گهزهك، گهس، پزی، تفت	گریزپا: واپوك، رهموك
گسافدن: بچرانن، پساندن، قرتانندن	گریزگاه: ویسته، دهرهتان
گستاخ: دهل، چاونهتری، بویر، گوساخ، رووقایم، شهرم نهكهر، گوستاخ	گریستن: گرهوای، گریان، گری، گیرستن، گیریت، گیرین
گستاخی: موکوری، نهترسی، ویرایی	گریز: ههرا، غار، را، قاچان
گستردن: داخستن، پانکردنهوه، راخستن، داکیشان، وهکشاندن، راکیشان	گریه: کاوهکاو، کاویان، گرین، گریان، گری، گریوه، گیریت، گیرین
گستردده: داخراو، راخراو	گریه کردن: نووزاندن، نووزکردن، نووزانهوه، نووزایش، نووزین
گسترددهشدن: راخان	گزارش: گوزارش، جورهنان، خهبهردان، راپۆرت، راپۆر، گوزارشت
گسترنده: راخهر، رایهخ	گزارش دادن: راپۆرت، خهبهرلییدن، خهبهردان، راپۆرتدان
گستنگی: وهرسان، پسان، هلیشان، هلیشن	گزارشگر: راپۆرتچی
گستستن: ههلبسان، بچران، پسان، تبوون، قرتیان، بچریان، لهتکردن، دراندن، دادپین، بچرانندن، قهتیان، چرین، قرتانندن، قهتان، قهتانندن، تهواوکردن، کهپان، کهپاندن، کرتانندن، نسلین، پسان، وهرساندن، پساندن	گزارنده: گوزار، پینکهین
گسته: ههلبساو، ههلبسیزاو، پچریاگ، پچراو	گزارف: زۆر، زیاده
گسته شدن: قرتان، قرتانن	گزاره: شووت، درۆ، ههلبهسته، شووته
گسلیدن: قهتین، قهتیان، پس	گزاره گویی: چاپوچووت، شاتوشووت
گسیختن: بچران، بچریان، قرتیان	گزانگبین: گهز، گهزو، گهزوو، گهزۆله، گهزه
گسیخته: ههراش	گزند: تهوهره، بهلا، دهره، پیوه، گهزه، گشاد: ههرا، داهور، فرت، گشاد، ههراو، زر،

گفتگو: ناخاوتن، ناخافتن، باسکردن، وتوویش، گفتوگو، واتهنی، گفتوگو، لیدوان، مچلگه، وتوویش	زرت، بلاو، گوشاد، فت، فراز، فلت، فۆل، فش، فوت، ناواله، فرهوان، کشن، گوشاو، خل، خنوسوی، فتوفراوان، بهرفر، گرهشاد، ناوان، وال، وراق
گفتگو کردن: بناشت، وتوویشکردن	گشادشدن: فشبون، فرتبون، لیکره وینموه
گفتن: ویژ، ویژین، قسه کردن، گفتوگو، دوان، کوتن، ناخافتن، کوچ، کوتن، وچ، وهچ، گوتن، بیژتن، لی، وتن، قسه کردن، پهبیین، وش	گشاد کردن: گوشادکردن، فشکردن
گفتنی: گوتنی، واتهنی، وتهنی، کوتهنی	گشاده: هدراو، ناوالا، کراوه، ناوه لا، گوشاد، واز، وه کری، ناوه له، تاک، ناواله، کراوه، وراق، وه
گفته: گوته، قسه، بیژه، بیژراو، وته	گشاده دل: دلوان، دلوا، دلوه کری
گفته شده: ویژیاگ، گوتراو، وتراو، بیژراو، ویژیار	گشاده رو: گهش
گل: هرک، هره، هور، خهره، ر، هره، هری، هرگ، قیش، تهن، ول، گیل، لنج، موله، هری، لهوه	گشادی: هدرایه، هدرایی
گل: گول	گشایش: فدرهچ، گوشایش
گل اطلسی: گولبوری، گوله شه پیوری، گوله شه پیوری	گشاینده: کهرهوه، واکهر، وازکهر
گل بابونه: گوله بابونه، گوله چاویشه	گشت: هاتوچۆ، گیلان، گهران، گهریان، گیلای
گل بنفشه: منهوشه، وهنهوشه	گشتاور: گهشتاور
گل تاج خروس: گوله مه خورور، پژه که له شیره	گشتن: گردان، خولانهوه
گل حسرت: گوله پاییزی	گشت و گذار: گیلکردن، گهشت، گهران
گل ختمی: گوله هیژۆ، هیژۆ، هه له له	گشنی: پهرن
گل سرسبد: گوتی سدرتوب	گشنی کردن: فحل
گل سرتگون: گوله شلیتره	گشنیز: گشنیز، کشنیز، گشنیز، گشنیش، تاوله، گزنیژ، گشنیژ
گل سنگ: قریژه بهرد، گول کوچک	گشودن: کردنهوه، راییکردن، وه کردن، ناواله کردن، وا، کردنهوه
گل کوب: گوله شه ستپهر	گشودگی: والابون، ناوالهیی
گل گاوزبان: گاوزبان، گاوزمان، گاوزوان، گاوه زوان	گشوده: یا، وه کری، والابوو، ناواله
گل لاله: گولاله	گفت: واتنی، گوتنی، ناخافت
	گفتار: قسه، وته، په یو، ویژه، نه دوا، وتار، باس، قال، دوان، گو، ناخافتن، گوتنی، بیژه، قسیه، لام

گل محمدی: گولباخی، گوله سورره، ماوردد، گولی گولاو	گلچین کردن: لیگرتن گلخانه: گورنی، گولخانه
گل مژه: بوک، قینچکه سلاو	گلخن: هاتوون، توون، توونغانه، کولخان
گل میخک: گوله میخک، گوله میخکه	گلدان: گولدان، گولدانک
گل یاس: یاس	گلدسته: که موره
گلاب: گولاو، بدرکم، پنکاف، لیچ	گلدوز: گولچن، گولدورور
گلاب پاش: گولاو پاش، گولاو پیرژین، گولاو پیرژین	گلدوزی: چنیک، نتر، گولدروون، نورنایش
گلابتون: گولابه تون، گولابه ترون	گلدوزی کردن: نتراندن، گولدوزی کردن
گلابی: نه مروو، هرمن، همرو، کارچک، مرو، مروی، مروه، مهوری موروو، هارمی، هرمن، هولوو، موریه	گلزار: گولزار، گولجار، گولسان، گولهک
گل آلود: بهخی، شلوی، لیتلاو، لیل، راوی، هرپرگای	گلشن: گولشنه، گولجار، گولشین
گل اندود: ناخه بان، ناویه، سواخ، خابان، ناخه بان، بانناو	گل کاری: گلکاری، په کاری، هرپرگاری
گلاویز: نامباز، ناوقه، عامباز، بهره نگار، ههلباسک، ناوقا، له گو، ده گو	گل مالی: پرتیدان
گلاویز شدن: تینکیران، چنگاوه ش، رژانه یهک، تیکه لاویوون، رژانه یهک، ژانه یهک، تیکچرژان، که تنهف، پیکه لپرژان، گو، تیکنالان، تیکه آلان، وه گه وزاندن، نامبازوون، دهسته ملان، بچه نگان، ناوقا، تیکه وه گلان، به گوژد اچوون، شه پرفروشتن، پیکه اچوون، نیشتنه مل، مرخیش، ملده بهرملنان، تیکه وه گلان	گل مژه: بایشکیو، قینچکه سلاو، چینچکه سلاو، دگدگه، دگدگا، قینچکه سلام، ده مهل، دیکلوک، بیتک
گل اندودن: دووتن، هاویه دان، ناویه دان	گلنار: گولنار
گلایه: گله، گازن، گیله، گله، گازنده، گله بی، گلی	گلنگدن: متنه زمه، چه خاخ
گلباران: گولباران	گله: پهز، میگه، گله، کهک
گلچین: گولچن، گولپیر، گولچین	گله: گله، گازن، گازنده، گله بی، گلی
	گله دار: مهردار، ناژه لدار
	گله داری: مهرداری، ناژه لداری، تهرش داری
	گله مند: گله مند، به گازنده، گله مند، به گله بی، نارازی
	گلو: نهوک، خووز، نهوک، گهروو، بهرمل، نهوک، گهروو، رگ، ته شنی، ههفک، روو، رک، ناق، گلب، گه لوو، بین، نهوک، ههوک، گله بی، گه وری
	گلوگاه: گه لووگا
	گلو گرفتگی: گهروو گیران، بین گیران
	گلوگیر: گه لووگر

تاوان، رن، خهتا، گوناسا، گوناسه
گناهکار: تاوانبار، خهته کار، تاواندار،
 گوناحکار، گوناهبار، گوناحبار، گونادبار،
 گونابار، گونهبار، ههله کار، گونه هکار
گنبد: کل، ببه، کومبته، گومبز، گونبهز،
 تاق
گنبدی: به تاق
گنج: گهنج، خهزینه، گهنجینه
گنجانیدن: تیخونجان، تیترینجیان، خونجانن،
 گونجانندن، جیکردنه وه
گنجایش: خونجان، دیران، گونجان، جیبوونه وه،
 خونجیان، گرتن، جیبوونه وه، گونج
گنجشک: پاساری، چۆله که، تیوک، پیشکه،
 مه لیچک، چووک، چیژیله، کیژوله، پیشکه،
 مه لئوچک، میرچک، مه لیچک، کیشکه، مرچک،
 مه لیچک، مریچله، کویشکه، چولوکه
گنجینه: غهزنه، غهزینه، خزنه، خهزینه،
 خهزنه، گهنج، گهنجینه، نهختینه
گنداب: گه نکار
گندایی: په لشتی
گندزد: دژگن
گندم: گه ندم، گه نم
گندمگون: نه سهر، گه نم په رنگ، که ره نزه،
 که وروک
گنده: نه ستور، تاپاز، زل، جبهله، مهزن،
 قهپ، کهت، زه لام، گانوگوشته، قهلهو، گوشتن،
 کهر، گته، گهپ، درشت
گنبدیدن: کوففکبوون، گه رنجین، گه نین
گنبدیده: هه فنی، چه پهل، گنخاو، گه نیو،
 خمخوته، کتکی، بۆیا، کوففسک، کیفکی،

گل ولای: قملاخ، جلیتاو، چلپاو، خه رک،
 شلپاو، شیلانق، پوچلپاو، گرک، راو
گلوله: به رک، گولووله، گولولی، گرۆلی،
 گولله، مدمری
گلی: کلین، له گل، کلی
گلی: گولی، گولپه نگ
گلیم: به ره، کلیم، کلیم، به ره، سیپال، په لاس،
 مدمرت، لهی، پلاس، په لاس
گلیم بافی: تهون، به ره ته نین
گلین: هه رگین، پین
گم: وهندا، ناوا، ون، نادیار، گم، گوم، ول، ونا،
 وندا، مدمرت، گومبووک
گم بودن: هیلاندش، وندایی
گم شدن: گمبوون، نادیاربوون، گومبوون،
 ونبوون، وندابوون، وندابین، کوره وه بوون، گمبوون
گم کردن: هیلاندن، به تلان، وندا کردن،
 گم کردن، گومکردن، نادیار کردن، هیلاندن،
 ونکردن، هیلین، گومکردن، ونکردن، هیلان
گم وگور: بی سه روشوین، بی شوین، وندابوون
گمان: هه دان، دونگی، گومان، دوودلی،
 پاوپا، دوودلی، دپدونگی، شک، سو، هیدان
گمراه: هه تله، بیقام، گومرا، ناقاری، ناواری،
 لیچ
گمراه شدن: لیچبوون، له پیده ره چوون،
 گومراه بوون، خریسان، له پیده ره بوون،
 به هه له داچوون، گومراه بوون
گمرک: گومریک، گومرک
گمنام: بی ناو، که سهناس، نه بناو، بۆره پیماو،
 بۆره پیماگ
گناه: نازوباز، گوناح، گوناھ، فیت، سووچ،

گنگ/ گوشت کوب

قەورېشكەنەك، رەبەشە، چوالتوو، كوربه شك،
گۆرېشكەنەك

گور كندن: قەورھەلكەندن، قەبرھەلكەندن

گورخو: خەرگولك، كەركوفى، كەركىتوى،
گۆرپەكەر، كەسرەكولان، كەسرەكىتوى، كەسرەكىتفى،
گۆر، خەرگۆر

گوز: تېر، با، گوز

گوزن: گاكىتوى، كەلەكىتوى، گاكوهى،
گاكىتفى، ئافور، گموزن

گوزىدن: تېران، تېرىن

گوزپشت: نوخ، قەمبوز، قلوچ، پشتكوور،
پشتچەماو، ئووز، پشتكوور پشاچەمياو، كۆم

گوسالە: حولى، گولك، گوسالە، گۆرپەكە،
گولەكە، گۆرپەكە، گوز، گوزرە

گوسفند: پەز، مەي، مەيشنا، مەپ، مەي،
مېش، مېشنا، مېر

گوش: گو، گۆچك، گوى، گۆچكە، گو،
گوش، گووش، گوەش، گوپە، گى، گوى

گوش بە زنگ: گوتىلاخ، گوتىلاخ، هاگىدار،
واز، گوتىلاخ، لەسەرھەست

گوش دادن: گوىشلکردن، ھەرخست،
گوىپاگرتن

گوش فرادادن: گوىشلکردن، گوىپاگرتن،
گوىگرتن، گوتىچكەدان

گوش ميانى: قريژۆك

گوش ماهى: لەپكە، گوىماسىلە، گۆماسى،
گوشماسا، گوتىچكەماسى

گوشت: گۆشت، گۆست

گوشتالو: پىرگۆشت، قەلو، قەلەو

گوشت كوب: گۆشتكوت

بۆگەنبوو، بۆگەنبوگ، گەندر، حەف، گەنى
گنگ: گوم، گونگ

گنە گنە: گەنەگەنە

گوارا: گوارا، گموارا، رەوان، نوش

گواز: گمواز

گواش: گواش

گواه: شايد، شادە، شايدەت، گمواه، گموا

گواهى: شايدەتى، شادە، شايدەدى، شەھادە،
گمواھى

گواهى دادن: شايدەتيدان، شادەدان،
شايدەديدان

گواهى نامە: شەھادە، بېروانامە، باوېرنامە

گوجە: گۆجگە

گوجە فرنگى: تەمات، تەماتە، تۆماتىز،
گونەسوررە، باجاناسوررە

گود: وڭ، ويل، چال، كاس، نووق

گودال: وتە، كەندر، بودر، ولكە

گودشدىكى: داكەفتكى

گودشدىن: ولبوون، چالبوون

گود كردن: ولكردن، چالکردن، كورراندن،
كەندن

گودى: چالى، ولايى

گور: گورن، تىر، دەخە، گۆر، قەور، قەبر

گور بە گور: گۆرپەگۆر

گورستان: مەرغ، گۆرسان، گۆرستان،
گۆرخانە، قەوران، سەر قەبران، قەبرىستان،

مەغبەرە، مۇغبەرە، قەورسان

گوركن: تىژە، تىژى، چالەكە، تىسلەكوركانە،
چالک، كورپەبەش، گۆرپەكەن، چالگ، چوالو، چالو،

چوارلو، بەتكەبەش، قەبرەلكەن، قەبرەلقەن،

کویی: ناخۆ، ناخوا، نایا، تۆیۆی، لهوانهیه	گوشتخوار: گۆشتخۆر
کوییا: گوايه، شاکم، رهنکه، ویدهچی	گوشه: هوك، پهنا، گۆشه، ژبن، تیللا، چمك، سووچ، لینچك، چوكله، قهیاخ، قهراخ، پهسیو، رچ، گۆشه، رزی، رنه، سیله، نج، كونج، كوژین، كووژی، رنه، كوژیرك، كوویژرك، كاژیر، گووچ، نهر، موور
كهواره: مههدك، دهكووش، دهركوش، لانكه، بيشكه، لانك، دهركووش، لانك، دهیديك، گاواره، كورنك، لاندك، ماتك	گوشه گیر: گۆشه گیر، واردهس، سەلت، بی لایەن، دەرکەنار
گیاه: گها، گیاه، گیا، گهیا	گوشه گیری: گۆشه گیری، دوورپه ریزی
گیاهخوار: گیاخۆر	گوشواره: گار، گهار، گواره، گۆشواره، گۆشهواره، پهرهنگ، گوهار، گوهارك
گیتی: گیتی، دنیا، جیهان	گوشی: گۆشی، گووشی
گیج: هور، هوویل، ویتۆ، ناس، کاس، گیتج، وپ، تاساو، حۆل، گیتۆ، کیتل، حیول، دیتوانه، گیتل، حۆل، نهفام، گیتۆ، تاسیاو، دهبهنگ، چهپۆل، هیر، ماخولیا، واج، واژ	گوگرد: كوكورد، گووگرد، گوگرد، كهوگرد
گیج شدن: تاسبوون، تاسیان، تاسبردنهوه، هوربوون، وریوون، واپرسیوون، گیتج خواردن، کاسبوون، تاسان، کاسبین	گول: گول، فریو
گیج کردن: تاساندن، خنکاندن، خهناقندن، تاسانن، تهواسانن، تاساندن، چهپهساندن، گیتۆماتکردن، هۆش لیتسهندن	گول خوردن: گۆلخواردن، فریوخواردن
گیجگاه: شیشنگ، جانك، لاجانك، لاجانگ	گون: گینی، گوینی، گونی، ههنگون
گیجی: کاسی، تاسان، وپسوون، گیتۆی، وپی، هوری، تاسکنای، ویتۆی، گیتۆین، گیتۆایهتی، سه رگیتۆی	گوناگون: جۆراوجۆر، رهنگاوپهنگ، گوناگون
گیر: له مپهر، مانع	گونه: نامال، مهیلهو، تهتهله، جۆر، تهرز، تهخلیت
گیرافتادن: هاتنه گرتن، گیران، هاتنه گیر، گیرخواردن، گرفتاریوون	گونه: روومهت، کولمه، کولم، گوپ، سه رگۆنا، لام، گۆنا
گیرافتاده: عاسی، گیرخواردوو، حاسیه	گونی: تهلیس، گوونی، گوونیه، گۆنی، گونیو
گیر آمدن: به گیر کهوتن، دهسکهوتن، گیرهاتن	گونیا: گۆشهواره، گوونیا
گیر انداختن: گیرخستن، گرتن	گوهر: هیسن، گموهر، گموهر
گیر آوردن: به گیر کهوتن، حاسلکردن،	گوی: گۆ، تۆپ
	گویا: شاکم، رهنکه، ویدهچی، وادیاره، گویا، ده لیتن، گویا
	گوی بازی: شهکان، گۆبین، گۆیراندن
	گوینده: ویتیار، ویتۆنه، بیتۆهر، ویتۆهر، واتیار، گۆینده، قسه کهر

گیر و گرفت: گیوگرفت، گرفتاری	به گیرخستن، هینانه گیر، وه گیرهینان، دهستخستن،
گیس: پرچ، پلك	وگیرهینان، به گیرهینان، پیداکردن، به گیر
گیسو: پلك، تیت، زولف، پرچ، كهزی، زلف،	هاوردن، رادهستکردن
گجك، هدیوه جان، گیز، گیس، پدلكه	گیر کردن: هاوقان، به ندیبوونهوه، ههلقان،
گیشه: گیشه، باجه	ترنجیان، قه تیزیوون، گیرخواردن، گرس، گیرکردن،
گیلاس: گلیاز، گه لاس، گیتلاس، قهرهس	گرسانهوه، گیرکردن، گیرسانهوه، گیران، گریکرن،
گیم: کلی	تیگیران، بی دهره تانی، تیگیریان
گیوه: گیوه، کالهك، كه لاش، كلاش، كه لاشه	گیر کرده: ههلقاو، تیگیراو، عاسی،
گیوه چی: كلاشچن، گیوه چی	گیرخواردوو، حاسیه
گیوه دوز: كلاشچن، گیوه چی	گیرم: ته، تهقا، بهشكا، گرم
	گیرنده: ههستین، وه رگر، وه رگیر، نهستین
	گیرودار: گیرودار، بگرهوبه رده، بگرهوبه ریه

ل

لاشخور: هوليلك، خرتل، لاشه خۆر، خرتل
لاشخور: خرتل، سووره دال، دالاش، خدرتل،
 خدر دال، داراش، دال، خدرتل، ورخال، لاشخۆر،
 له شخۆر
لاشه: كه لاخت، لاشه، كه لاک، لاش، تهرم،
 جهندهك، كهوتی، تۆپیو، مهیت، جهنازه، لاک
لاعلاج: دهسته وستان، دهسته وسان
لاغر: هوپل، دالگوشت، له جهر، نوخسان،
 لاواز، چه قهقن، له پ، چرچ، لاغر، چرووساوه،
 چه رمه، چه نبوز، چیقاق، قاریچوک، قرخ، قیپ،
 قیق، زه عیف، کز، كه لاخت، لار، مهره زار،
 مهره زاری، نزار، هیله، وهزا، له غهر
لاغر شدن: كه مکردن، کزیوون،
 دالگوشتبوون، لاوازیوون، له ریوون، دالبسوون،
 لاریوون
لاغر کردن: هه لساندن
لاغری: کزی، لاوازی، دالگوشتی، کولله کی،
 له جهری، لاوازی، لاری، له رزی
لاف: هاشه، هووشه، هه لات، هووشه، هوت،
 فورت، گروفر، گهف، خۆه لکیشان، لاف
لاف زدن: هووشه کردن، هووشه کردن،
 نساو لودان، خۆه لکیشان، لافلیدان،
 په سنی خۆدان، چاپلیدان، درۆه لبه ستن،
 دهواتین، دداندن، شاتوشووتکردن
لافزن: هوولباف، هاشه کهر، هووشه کهر،
 فی شالباز، درۆه لبه ست، خۆه لکیش،

لا: لر، قهه، لا
لابالی: خه مسار، كه مته ر خه م، كه تره خه م،
 گوهر، گوینه دهر، گهلایی، گوه ند، سهر سهری،
 هوتو
لاقل: ده سناخر، هیچ نه بین، ده سه كه م،
 ده سكه م، لانیكه م
لابد: هه لبه ت، هه لبه ته، لایود
لابه: لاو، لابه، لاوایی، لافایی، لاتیان، راوهر،
 پارانه وه، لالانه وه، کولوز، کرووزه، وه پار،
 کوروزه، شاکه، کرووزان، کرووزانه وه، وه پارپان،
 لالان، لالکه، لاله، پارنه وه
لابه کردن: لالانه وه، لالان، پارانه وه، پارپان،
 پارپانه وه، لالیانه وه، لاوایی، ناو پانه وه، ناو پان،
 وه پارپان، وه پارپانه وه، له بهیش، نووزاندن،
 نووزکردن، نووزانه وه، نووزایش، نووزین
لابه لا: لاهه لا، لاو لاو، له سه رلا
لات: كه لاج، شه لاتی، لات، شه پرفروش
لاتاری: لاتر، لاتاری، هایبه خت
لاجورد: لاجوه رد، لاجوه رد
لاجوردی: کوه ر، کوه پره نگ، ناوی،
 لاجوه ردی
لازم: پیدایه ست، نیاز، پتویستی، پتویست،
 نیجاب، تهوزی، پیدایه ست، شهرت، له وه جه،
 لازم، له سه ر
لاس زدن: موز
لاستیک: جیر، جیل، لاستیک، لاستیق، لاسیق

لا پروبی: جۆمال، کووزمال
لا یتغیر: نه گوهر، نه گوهر
لا یق: باب، شیوا، رهوا، لایق، به بهت، تاشیه،
 لیوه شاور، له یاق، شیوا، هیژا، هیژان، لیوه شاور،
 شایسه
لا یه: پهرده، لا، توی، دهق، قهد، نووشتانه وه،
 لایه، لایه، کنج، ناودوتوی، لایه، لوخ، تویژ،
 لویه
لب: لیو، لهب، لهو، لو، لیو
لب: ناوک، مدغز، عدسل، خالس
لبشکری: لهوشه قاتا، لیوکت
لباس: هنجگ، پوشاک، کنج، بهرگ، جل،
 لیباس، کهل و بهل، تیشوک، شتومهک، شهک،
 جلویهرگ، که لپهل، جلك، پۆشه نی
لباس پوشیدن: رایبچان، خۆگور جکردنه وه
لباس کار: جلکار، لیباسی کار
لباس کن: لیباسکهن، ره ختکهن
لبالب: لچان، ناخندراو، ناخناو، ناخنراو،
 پراویر، دهرگاخن، گوزان، پراویر، دارمال، تژه،
 له په، لواله، لیپان لیپ، لیپا ولیپ، مشت
لب پو: کالبوو، که تبوو، که لبوو
لب پوشیدن: کالبوون، که تبوون، که لبوون
لبخند: بزّه، زهرده، زهرده خه نه، دزخه نه،
 گورمز، گورمزّه، گورمزین، له خه نه
لبخند زدن: گرژین، بزّه کردن، گرژینه وه،
 گرژین، وه گرژین
لبریز: ناخندراو، ناخناو، ناخنراو، که فریژ،
 پراویر، که فریژ، لیور یژ، پراویر، مه ته لوس
لبریز کردن: په چین، پر کردن، نژاندن
لبشکری: که ت

فیشالکهر، بایف، بایپو، یز، لاقرن
لافزنی: خزه لدان، خزه خستنه وه،
 خزه لشرنگاندن، ترپری
لا قید: ویت، که لالی، بهر له، ره ها، بیسیره،
 حولولی، تر له یلی، که تره، سست، که متهر خه م،
 که ته ر خه م، که لله یی، نه وینا، وازوازی، لامل،
 لاقید، ولخی
لاک ومهر: لۆک، لاکومۆر
لاک ومهر شده: مۆرکری
لاک پشت: کسل، کیسه ل، که سا، که سهک،
 گوله، که و سه ل، کو و سه ل، کو و سه له، کو و سه ی،
 قافک، کیسو، کیسو، کیسی، کینفس
لاکی: لاک
لا گذاشتن: تیهه لکیش، تیهه لکیشان
لال: لال، بن زوان
لال بازی: لاله مرونی
لالی: لاله کی، لالی
لالایی: لالایی، ده لالی، لایه لایه، لوری،
 لای لای، لوور کنایش، لایایی کردن
لاله: له عله، لاله
لاله زار: لاله زار، گولجار
لاله عباسی: لاله باس، لاله عباس،
 لاله عباسی
لاله گوش: نهرمکاگوها، نهرمه یگوی،
 نهرمه ی گویچکه، شلکه گوی
لامپ: گولۆپ، لامپ
لامپا: لامبه، لامپا
لافه: لانه، لوونه، لاوژوکه
لای: تلول، لیته، وروچلپاو، جلیتاو، جلقاو،
 روچه لپاو، لیتاو، چلپاو، لیجه، لت، لماو

لېلاب: لاو لاو

لېنیاټ: قاتخ، سپیایی

لټه: دوه‌ره، دهم، قهراغه، لیوار، کمنار، ره‌خ،

لیټو، کمناره، قهراغ، لیواره، لچ، قهراخ، مهرز

لټه‌دار: لیټودار، به‌لیټواره

لټپ: شپیک، گوپ، گپ، گژنا، گژن، کولمه،

گوووب، گهلپ، گیپ، لام

لټه: مه‌قه‌شهر، مخوشهر، له‌پسه، له‌تکه‌نوک،

نه‌خوشهر، لاپه

لټ‌ویار: هه‌پروون، هنجری، ونجر، شپودر،

ریژال‌دیزال، شپه، جلکی‌دراو

لټ‌ویار کردن: هنجراندن، که‌له‌پاکردن،

وه‌په‌رتانندن، درانندن، شپکردن

لټه: هاروو، پووک، پدو، نارو، پدوو، پو، پودوو

لچ: پاگه‌زدان، ووریوون، پین‌چه‌قاندن

لجاجت: پرکی‌شی، پینداگرتن، سوریوون،

دالیان، لاساری، پین‌چه‌قاندن، گده‌به‌لی،

سهره‌رقی، نه‌سازان، گهر، سهرسه‌ختی، لاق

چه‌قاندن، پاچه‌قاندن

لجاجت‌پیشه: گده‌به‌ل، سهرسه‌خت، نه‌ساز

لجاجت کردن: که‌ریسون، تووره‌بیوون،

سوریوون، که‌لله‌ره‌قی، لاساری، پین‌چه‌قان،

سهرسه‌ختی

لجبار: هدرلا، پاچه‌قین، نه‌ساز، قیرسیمچه،

لاसार، سهرسه‌خت، که‌لله‌ره‌ق، که‌لله‌شع،

عیناد، پین‌چه‌قین، مانگر، که‌موت، په‌لپگر،

سهره‌رق، ناعار، بن‌عار، نه‌گریس، له‌جبار،

لا‌به‌لا، نه‌گورجاو، نه‌ساز، لار، لنج، له‌چهر، گیر،

په‌لپگر، له‌نجبار، کینه‌له‌دل، له‌نجو، مارز، مقر

لجباری: عینادی، سهرسه‌ختی، هاتنه‌سهرلا،

لاساریکردن، لایی

لج کردن: هه‌نگرین، دهرکه‌وه‌چوون،

به‌رقد‌اچوون، لایرون، سهرسه‌ختی، قینگرتن،

پین‌چه‌قاندن

لجن: هه‌رگاو، راو، تللول، لیته، روچلپاو،

جلیتاو، جلقاو، روچه‌لپاو، شوقاو، شوقاف،

چلپاو، قیشاو، لیتاو، لیجه، لماو، ملت، لنج، لیم

لجنزار: ته‌قن

لجوج: ده‌هری، قرنیس، چپر، لاسار، خرس

لچک: ده‌سمال، له‌چکه، سهریوش، قه‌متک،

ده‌سپزکه، له‌چک، له‌چک، له‌ج، له‌چکه، له‌چیک

لحاف: پیخه‌ف، لیف، لیغه، لاف، نحاو، نخیو،

نحاو، سهره‌ناز، نوینو، لخیف

لحاف‌دوز: لیغه‌درو، لیغه‌دوور

لحد: نه‌لمه‌د، تاپی، گورپیچه، دووبه‌رد، گاگور،

کولوه، له‌هه‌گ

لحظه: هلسوم، دهم، ده‌قیقه، چرکه، کیلیک،

تاو، ده‌مووکه، گر، هین، له‌حزه، تاویک

لحیم: ناویه، هاویه، له‌حیم، جوش، له‌حیم،

له‌هیم

لحیم‌زدن: جوشدان، له‌حیم‌کردن

لخت: دهم، کات، سات

لخت: رووت، بن‌به‌رگ، لوخت، تازی، رووس،

شهل، ت، وت، هیلو، لوت، بن‌جلك، لوت

لخت‌شدن: داپلوسکیان، رووتوویوون،

شهلان، رووتوویونوه، جلد‌اکه‌ندن

لخت کردن: وتکردن، رووتکردن، داپرنین،

رووته‌وکردن، شهلانندن

لخته: جه‌لته، له‌خته، ده‌مه‌له، ده‌له‌مه،

دوله‌مه، دۆله‌می، له‌گرسه

لهشگران، پفیو، شهختر	لخته شدن: رس، مهین، رچ
لشکر: لهشکر، سپا، لهشکر	لختی: ده میتک، کاتیک، ساتیک
لشکرشکن: لهشکرشکین	لختی: روتی، هدی
لشکرگاه: لهشکرگا	لخم: ندرمه، ندرمک، ندرمۆک، ندرمه
لطف: نهزاکهت، لفت، تیورول، ناسک، تهنک، مه لاهیم، شلک	لذات: هوت، لهزهت، خوئی
لطیفه: نکتته، بیکه نۆک، تیتان، قسه ی خوئی، کالیته، فشه گالته، کوراتا، نوکته	لذات بخش: به تام، دلپه سهند، لهزیز
لعاب: لوعاب، لینجاو، لیاو	لدید: به لهزهت، خوئی، خوشتام، بامهزه، تامدار، خوئی چیتزه
لعل: لال، لهعل	لورد: لورت، زورد هوله مهند، لورد
لعنت: لهعنتهت، ناعلهت، نهحلهت	لوزان: لهرزک، لهرزۆک، لهرزهک، لهرزۆک، لهروزک
لعنتی: ناعلهتی، نهحلهتی، نهلامهت	لوزاندن: ههژهه ژۆک، ههلاجاندن، گزگژاندن
لغتنامه: فرهنگ، قاموس، فرههنگ، وشه دان	لوزانک: لهرزک
لغز: پهردهک، مهتهل، ته لۆکه، لوغوز، ده ناچیه، لهگهز، لیچار، مهته لۆکه، لهگهز	لوزانه: لهرزانه
لغزان: خز، لورس، خلیسک	لوزانیدن: ههزانیدن، رفانیدن، لهرزاندن، لهرزاندنهوه، لهرزاندنهوه، لهنگاندن، جوولاندن
لغزاندن: هه لخلیسکان، هه لخلیسکاندن	لوزش: وهنه، له په له پ، ده کو، لهرزین، لهرزه
لغزش: خلیسک، شهمت، فسک، شله پ، لاسور، خلیسکان	لوزیدن: هه زهان، چوقان، چوقاندن، چوقیان، کهرزین، قهرسین، لهرزین، لهرزانهوه، رف، ره جفین
لغزیدن: هه لخلیسکان، هه لخلیسکین، تووزیان، خلیسکان، خلیسکیان، ده رهه سین، شله پین، شهمتین، ته حس	لوزه: دویچه، لهرزین، لهرز، لهره
لغزیده: هه لخلیسکاو	لوزیانیسم: پانپانۆکه، پانپانۆکی
لغافه: له فافه	لوزج: توچن، لینج، ده بیش، لیچق، نووسهک، دوچن، به لکان، لیغیز، لچق، لیق، جلیق، لینج، خلیچک، خلیسک، نهرمه لیه، لیز، لنج، لنچق، لیچ، لیلق، مچ
لق: شل، شهوتیق، نه بهگ، پلپ، لهق، ناقایم، بن سست، لهوار، لۆق	لوزجی: لیچقای، لوعابی
لقب: به ناو، له قه م، که سناو، سه رناو، نازناو، کونیه، له قه ب، له قه م، له کماتک	لوزوم: پیتداویستی، پیتویستی
لق زدن: نوکوچهک، خله خلکردن، خره خرکردن	لۆ: لوج، لوز
	لش: پاتان، بیکاره، قمل، خویری، ته مهن

لق شدن: لهقان، شلبوون، لهرزین
 لق کردن: لهتکردن
 لقمه: پارو، تیکه، لوقمه، پارو
 لك لك: لهقلهق، لهگلنگ، حاجی لهلهق،
 لهقلهق، حاجی لهگلنگ
 لکنت زبان: گهی، توری
 لکنته: لهکارته، لهکارکوته، پهککوته
 لکه: پهله، خال، پنو، پنۆک، قانی، لهککه،
 لکه، پل، لك، لهك، لهکم
 لگام: لیتوان، لغاو، لغاو، پالهنک، لهغاو،
 رهشمه، هوسارۆکه، لیغاب، لغاو، لغاف، لغاو،
 لغار، لهخاف، لهخاو، لهقار
 لگد: پالقه، لهقه، پیتلاقه، پهخین، چدر،
 لووشکه، لاقه، لوق
 لگدبازی: شدره پیتلاقه، قاچه شرمه کی
 لگدپران: جفته وه شیتین، لهقه هاویژو،
 لهقه وه شیتین، جووته وه شانندن، لووشک، هاویژوتن
 لگدپرانندن: لهقه وه شانندن، لهقه وه شانن،
 لهقه هاویشتن
 لگدپرانی: پهله قاژه، لووشک، پالقه،
 جفته وه شانندن، لهقه وه شانندن، لهقه هاویشتن،
 جووتکردن، جووته، لهقه خستن، هیسترانی
 لگدکوب: لهقه شیل، پاشیل
 لگدکوب کردن: پاپیاساوین، پیخوستکردن،
 پاپیانان
 لگدمال: پاشیل، پیخوست، به پاکوتراو،
 پاکوت
 لگدمال کردن: ته پس، شیلان
 لگن: کاسه سمی، کورتیخ، کورتیخه، گولدان،
 لهگان، لهگن

لقم: پانبوونه وه، ناسووده بوون، پالذانه وه، پشت
 لیدانه وه، پالودان
 لسم دادن: پانبوونه وه، ناسووده بوون،
 پالذانه وه، پشت لیدانه وه، پالودان
 لهمس: لهمس، لهسم
 لهم یزوع: دهغ، بوور، بهیار
 لند: ورت، پرته، ورته
 لندهور: نیره حدیته، نیره زه لام، نابوونه، باره،
 ترجماق، دهگنهك، زه به لاج، زلهورت، فیلهو،
 فیلهندهر، نهتره بۆق، نهیتهك، گهلور، گهلوره،
 لوزه ندهر
 لندیدن: فرته، پرته، کورکاندن، پرته کردن،
 بۆله کردن
 لنگ: تهشك، لهتر، چاق، پاق، لینگ، لاق،
 شهل، چوور، شله، کولهك، پاسه قهت، لاق،
 قاج، نجمی، لهنگ، لاق، لنگ، لهنگ، لهنگر،
 شهل، لوق
 لنگ: فوته، بهربالاو، شهملك، فوتك
 لنگ دراز: لوقن، لنگدریژو، لاقدریژو
 لنگ کردن: پاشل، پاچهل، پاچهل
 لنگر: لهنگر
 لنگرانداختن: لهنگه رهاویتن، لهنگه
 هاویشتن، لهنگه ر خستن، لهنگه ر فریستان،
 لهنگه ر گرتن
 لنگرگاه: تابگه، لهنگه رگاه
 لنگ لنگان: شهله شهله
 لنگه: لنگه، تا
 لنگه بار: لبار، تابار، نیوه بار
 لنگی: کولله کی، شهل، شهلیه تی، لهنگی،
 شهلبوون

لوله: لوله، رزندی، لیله، لیلی	لنگیدن: خنگلین، شرنکه، شلین، گیری،
لوله‌ای: گرد، لولیمی	گیران، لنگرین، له‌نگین
لوله‌بازکن: گروشک	لواش: تهنی، له‌واش، تیری، شک‌وا، شک‌فا،
لولو: ناشه‌گویریزو، شه‌وله‌بان، خو‌خولی،	ناناتیره، نانه‌تیره، له‌واشه
ناشه‌گویریزو، منال‌ترسین	لواشک: خدروا، له‌واشک، قه‌مره‌ددین،
له: پلوخیواو، پلوخاو	قه‌مردین، له‌تکه
له شدن: همرشان، هه‌لپلوخان، داپلوخان،	لواط: نیریزی
هه‌تلیقان، هه‌لژیوان، فلیقانسه، په‌لخان،	لویسا: فاسولیا، ماشه‌سپی، لویسا، لویی،
جیق‌ده‌ره‌اتن، مهرچین، داشلیقان، خلیقانسه،	لووک، لویک، لویا
پلیخانسه، تلیقانسه، دافلیقان، داپلیشان،	لویا چشم‌بلبلی: ماشک
داپلوخان، دافره‌قان، دافره‌قین، داقنان، پلوخان،	لویا سفید: ماشه‌سپی، ماشه‌سپیلکه
داقنین، شلیقان، پلیخان، شلیقیان، فرجان،	لوتی: لوتی، نه‌لوات
پانه‌ویون	لوچ: هه‌لهر، ویر، چاوچه‌پورا‌ست،
له‌شده: تلیخاو، تلیقاو، پلج‌فلج، پلیشاو،	چاوچه‌پوچیل، خیل، چاوچیل، خوئیل، چاوشاش،
پلیشاوه، مهرچی، پلیخاو، پلوخاو، داقناو	خوئیل، تیل، شاش، عول، خیل، فیچ، لۆج،
له‌کردن: تلیقانندن، پلچانندن، همرژانندن،	قیت، کیل
داپلوخانندن، دافره‌قانندن	لوچه: له‌وچ، ده‌موفلج، له‌وس، لۆج، لچ
لهیب: گول، بلنسه، بلنزه، تله، گریه، رفین،	لوح: ته‌تله، له‌وح، وهر، ده‌پ، ته‌خته، له‌وحه
رمی، پیت، گری‌ناگر، کله، گرپ، گورپ، گولۆبه،	لودگی: تیتالی، جده‌نگبازی، مه‌کربازی
گریه، کلپه، ور	لوده: راگه‌ش، فده‌ک، قسه‌خۆش، حده‌کچی،
لهیدن: پلیخان، داپزان، گمانان، رزین	لچماغ، گالته‌چی، تیتالباز، شه، لیزۆک،
لهیده: رزهل، رزه‌لۆک، رزه‌ک، رزیاک، رزان،	حده‌کبیژ، نکتبه‌بیژ، گالته‌بیژ، نوکته‌باز،
فلچاو، فلج، پلیخاو، پلیشاو، هه‌لاه‌لا، رار،	هده‌کچی، هده‌کی، له‌وده، گالته‌باز، لیبۆکی
لی، رزیو، مل، بل	لوزقین: نالک، تینگ، نالو، گلاله، نالوو،
لیاقت: گیروفه‌ل، ژیه‌اترویی، لیه‌اترویی، هده،	گوشه‌ک، گوشه‌گه‌روو
را، شیان، شایه‌ن، شیایو، هیژایی، پیکه‌وتن،	لوزی: له‌وزی، بادامی
پیکه‌فتن، عورزه، هیگنی، هیژایی، شیایو	لوستر: قه‌ندیل
لیاقت داشتن: رایه‌که‌وتن، شیایو، رایه	لوکیدن: گاگۆلکه، گاولکه، گاولکن،
لیز: ته‌هس، خریک، خلیسک، خژ، خز، غز،	گاگۆله
لووس، خاز، شه‌مت، لوس، حولی، هیل	لولا: لاولاو، نه‌نجامه، چه‌فته‌لی، لوله

لیزاندن: خهشکاندن، خلیسکاندن
لیز خوردن: هه‌ل‌خلیسکین، خلیسکان،
شه‌متین، ته‌قلین، چلیان، هه‌ل‌خلیسکان، خریکین،
خزگین، ته‌هسوک، ته‌هسین، ته‌حسن، خلیسکین،
خه‌شکین، خشکان، خه‌رقین، فسکین

لیزدادن: شه‌متاندن

لیزگاه: هه‌ل‌خلیسک، تورته‌مان، خلیسک، خز،
خزاگ، خزوک، خزیلک، شه‌مت، لاسور

لیزی: تووز، خلیسک

لیس: لیس

لیست: سیایی، لیست، پی‌رست، فی‌رست

لیسیدن: دالستن، دالیستن، لیستنوه، نالاستن،
وه‌لیستن، لستن، لستنوه، لشتش، لشتن،
لیسانه‌وه، لیستن

لیقه: لیه

لیکن: وه‌لی، به‌لام، بلام، لاکین، لابری، لابنی
لابه‌لی، به‌لان، مورته‌ها

لیلاج: له‌یلاج

لی‌لی: چۆلانی، هه‌نگله‌شه‌له، کولی‌کولی،
هنگلنگ، قۆلان، قۆلانی، نیشقلکی

لی‌لی رفتن: له‌نگرۆ

لیمو: لیمۆ

لیموترش: مسکی، لیموترش

لیمویی: لیمۆیی

لیوان: په‌رداخ، گلاس، په‌رچی، لیوان،
ئاو‌خۆره

م

مهتار	ما: مه، خۆمان، مو، نيمه
مادربزرگ: پيرك، ماما، دايه گهوره، دايكى	مايين: ميئو، نيئوان، ناوهند، ميون، ناوبهر،
دايك، دايكى باوك، داپير، نهنگ، نهنه، نهني،	مايهين، ناوبهين، ماعبهين
داپيرك، داپيره، ددا، گادا، داگه، دايكه، نهنگ،	مات: تار، مات، دژ، پيشچهوانه، دژداماو،
دايه، نهن	دۆشداماو، شهريلان، سهرگهردان، گورپ، مت،
مادرزاد: مادهرزا، مادهرزاد	بيدهنگ
مادرزن: هوسيره ما، هيلك، خهسوو، ههسوو	مات شدن: شهريلان، سهرگهردانبوون، شهپلين
مادرشوهر: هيلك، خهسوو، ههسوو	مات كردن: شهريلان، سهرگهردانكردن،
مادگى: مايك، ميوايهتي، مايكهى	ماتكردن
ماده: ما، ماچه، ميئينه، ني، هيسن، هيماز،	ماترك: شپه، كهلهپوور، ميرات، كهلوپوور
مان، مايك، ميئينه، ميچكه، مايكه، مايه،	ماتم: ماتم، تازيمانه، تازيهبارى، تازيهت،
ماك، مايهين، مئى	مرده مو، تازيه
ماديان: موعين، ماهين، ماين، ماهينه،	ماتم زده: تازيهبار، تازيهتبار، عازيهتبار،
مهين، ماين، مهين، مهان	تازيهتبار
مادينه: مئى، نه مئى، ما، مئيه، مينگه،	ماتميين: مرده مو دار، تازيه دار
ميئينه، مان، ماينه، ماينه	مات نشستن: كورش هه لاتن، كز كردن،
مار: مدعر، مار	كروشمه كردن
مارعينكى: مارنهينك	ماجر اجو: گورخ، دروشه رانى
مار گزي سده: مارانگاز، مارپيئوه دراو،	ماجوج: ماجوج، ماجوج، باجوج
مارانگهز، مارزهيه، مارانگاز	ماد: ماد
مارگير: مارگر، مارگير	مادام: مادهم، تاوايه
مارماهى: ماراوى، مارماسى، مارماسه	مادر: هودا، ئودا، يادى، دا، ياك، ياي، يايك،
مارچوبه: شهفهله، مارچيئو، مارچيئوه، مارگره	يايه، ئانه، دايك، نه دا، جى، دالك، دادك، داده،
مارس: نادار، ئايار، مارت، مارس، نازار	دهيك، دى، ديا، داك، وه، مادهرا، ماك، مايه،

مالامال: نارهی، پری، تژی، داگرتوو، داگرتی،
 پراویپر، دارمال، لیواولیتو، پریهپر، دهرگاخن،
 قهلاپهچن، کهیل، پراویپر، دارمال، لیولیتو، زوریپر،
 مالامال، تژه، نژن، نقانق، لیپه
مالرو: رچه، کویرهپی، بزندهپی
مالش: هساو
مالش دادن: ولاین، مالین، مالاندن
مالک: وههار، وههدر، خاوهن، چی
مال و منال: کهیهو کوئفت
ماله: بهریهه، مالنج
ماله کشی: ماله کردن، لووسکردن، ماله کیتشان
مالیات: خرج، باج، پیتاک، داهاتانه، مالیات
مالیات بگیر: قامچورچی
مالیخولیا: گلاراو، ماخولیا، مه یخولوی،
 ماخوله
مالیدن: هنین، هساوین، هسسون، ههلساوین،
 ههلسون، پیاساوین، مالین، مالاندن، پیاهانین،
 تیههلساوین، پیامالین، پیداساوین
مالیده: دهساژو، پیاهیتراو، مالاو، مالیاو،
 مالیاگ
ماما: دایان، تایه، لهه، ماما، مامان، مامو،
 تایه
مامایی: مامانی، ماموئی، تایهئی، دایانی،
 پیرکی
مامور: مدمور، فهرمانبهر، مدمورور، مامور
مانا: گوین، لهه رنگ، لهه جور، لف، وهک، چۆن،
 وینهی
ماندگار: وهستاو، بهنگ، ماو، مانگار
ماندگار شدن: مان، گرسانهوه، مانهوه،
 گیرسانهوه، گیرسوون، ماندنهوه، نه ریشتن،

مارمولک: مارمزووک، بیکمار، لاهلاک،
 مارماروشک، مارمیلکه، مارمیلک، مارمزووک،
 مارمیزولکه، مارمیلیک، مارمیلوک، ماریلکه،
 مزوک، مدمه ریشوک، مدهووک
مازوج: مازگ، مازوو
ماژ: ماج، ماژ، زرتشتی
ماساژ: کهفمال، ماساژ، ماساج، وهرژو، شیلان،
 لهه پان، ماسایا، ماسایش، ماسایه، ماسورا،
 ماسول
ماساژ دادن: دامالان، شیلان، داشیلان،
 وه مالین
ماساژور: وه مان، ماساژور
ماست: موست، ماست، ماس
ماستمالی: ماسمالی، پینه، گووزمالی
ماستمالی کردن: ماسمالی، پینه کردن،
 گووزمال کردن
ماسک: ماسک، ماسکه
ماسه: هوس، ماسه، قم، رهمل، رهلم، وم، کفت،
 لم، لیم، لیو
ماسوره: بیچوله
ماسوله: ماسور
ماش: شولک، ماش
ماشاءالله: نامه خوا، ماشاللا
ماشه: په لگر، ماشه، مقاش، په له کیش،
 ماشدک، په له پیتکه
ماشین: مدهینه، ماکینه، ماشین، ترومییل،
 سدیاره
ماکارونی: ماکارونی، مدهرنه
ماکزیمم: توق، تهپله، توقه
ماکیان: ههکه، کهرکی، مامر، مریشک

نیستا، نیسته، له کارده رها توو، له کارده رها تگ	به نیبون، مانه وه
ماهوراره: مهوراره، سه ته لایت، مانگی	ماندن: گلخواردن، مانه وه، مان، نه چوون
ده سکرد	ماندنی: مهنوخ
ماهورت: مهورت، ماروت، مات	مانده: ماگه، له جیماو
ماهور: ته په، ته پۆلکه، مهورور	مانع: وهند، بهرگر، پیشگر، له مپهر، داره ست،
ماهی: ماسا، ماسی، ماسار، ماسو، ماهی،	به ست، ته بار، نیوان، له مپهر، تیغه، جله و گیره،
مای، موره	جله و گیر، چت، به ره له ست، راگر، بهر لیتگر،
ماهی تَن: ماسی هورک، تون ماهی	قهی، قهید، مانع، رت، کۆسپ، کهسپ، کۆست،
ماهی سوف: ماسی پانک	گرفت، ته گهره، مانع، وهرگر، گه پل، پیش لیتگر،
ماهی شور: ماسی سول، سول ماسی	گیر، گیره وه
ماهی کفال: ماسی په رک	مانع برداشتن: په راندن
ماهی فروش: ماسی فروش	مانع شدن: نه هیشتن، ریگه نه دان،
ماهیگیر: ماسیگر، ماسیگیر، ماسیه وان	نیجازه نه دان
ماهیانه: هاشمه، مه هانی، مانگانه، مه هی،	مانند: وهک، وینه، وه کو، له چه شن، وه کو،
مانگی، مانگ به مانگ	هرده، هه زه ی، هه و، هه وری، وه کا، وه کوو،
ماهیچه: گردک، مایچه، ماسوله، ماسولکه،	وه کی، یین، یینه، ناسایی، ته راز، چه شن، جۆر،
ماسیلکه، مالوسکه، مانگیله، مایچه،	وینه، چه شنی، جوری، چوون، هین، ههروهک،
ماهیچه	شب، چون، شتی، وه کور، وینه ی، شبی، فه ننا،
مایحتاج: پیداویست، نیاز، پیویستی	له گوین، گوره با، له چه شن، گوهارتو، نوتل، نولا،
مایع: تراو، شل، ناوه کی، تهوش	تهرز، لای، مانه ن، تا، وهک، مانه ند
مایل: هورل	مأنوس: شوگر، بان، فیرهک، هوگر، لسکه،
مایل شدن: هاتنه لا، به لادا هاتن	متون
مایوس: ناهرمیته، دل سارد، پشت سارد	ماوی: مارا، په نا، هیورین
مایوس شدن: ناهرمیته بون، دل سارد بونه وه،	ماه: هاشمه، مانگ، برج، بوج، هه وی، هه یوی،
پشت سارد بونه وه، هوران	هیو، ما، مان، مات
مايه: نامیان، هه وین، هه ویان، هاره یین، هارین،	ماهانه: هه یوانه، مانگانه
په سا	ماهتاب: مه هتاو، مانگه شهو، تریفه، تاوه هیو،
مايه زدن: مه یاندن، نامیان لیتان	ماتاو
مايه کوبي: په ترمه، کوتان، واکسیناسیون،	ماهر: ته رده س، چازان، چاکزان، ده رها تگ،
کوتاندن	فیترکراو، مه لاح، لیتان، کارامه، ماهیر، هینا،

متانت: راخ، سهنگینى، گرانی، رساغ، رسایی،
 گهرده نیش، پشوو، لهسه رخویى، سهبر، حموسه له
متاهل: بهژن، ژنومنالدار
متبرک: متفهرک، مبارهک، مووفه رک، پیروز
متجاوز: ههله مارکه ر، زالم، ناههق، عایل
متحد: ههوگر، یه کگرتوو، یه ککری، یه کگرتن
متحدشدن: ههوگرتن، واورپوون
متحد کردن: یه کخستن، کردنه یهک
متحیر: گیتو، شیواو، چوارچاو، سهرگهردان،
 ههوه سیاگ، گیتج، سهرسوورپماو، متعهیر، مات
متحیر شدن: سهسورپمان، تیارپامان،
 سهرگهردانبوون، سهرسوورپمان، رامان، شهریلان،
 سهرگهردانبوون، شهپلین، ههوه سیان، حهپه سان،
 عه به سان، وه تهوشین، واورپمان، سهرسامان
متحیر کردن: شهریلاننن، سهرگهردانکردن،
 ماتکردن
متحیر ماندن: واورپمان
متخصص: وان، لیژان، کارامه
متخلخل: پفدل، فشه لۆک، خل، تل، گل، فش،
 فشه ل، فشه له، که فله لۆک، که فله لۆک، که فله لۆکه
متداول: بار
متداول کردن: کردنه باو، داخستن
متدین: دیندار، بهدین
متذبذب: ده مده می، وازوازی، پارا
متر: گاز، گهز، میتر، مهتر، مهتره
مترادف: ههومان، هاومانا
مترجم: تهرجمان، پاچفه کار، دیله بند، دیلمانج،
 وهرگه ر، وهرگیتپر، دیلماج، دیلماژ، تهرجومان،
 چیتورکار، پاچوه کار، دیلمانج، وهرگیتپران
مترسک: ههراسه، چاتول، داوول، داهول،

مبادا: نهوه کی، نهوهک، نهوه کوو، نهوه کینى،
 نه کی، نهوا، نهخۆ، نه به کو، نهوه کوو، مبادا،
 نهک، نهبادا، نهکا، نهبا، نهوه کا، نهوه کورنى
مبادله: وه گۆر، گۆرانه وه، گۆرینه وه، نالوگۆر،
 لیکنان، سهریه سه ر
مبادله کردن: وه گۆرین، گۆرینه وه
مبارز: خه باتکار، کارکه ر
مبارزه: شهروپیکادان
مبارک: ههزه خ، مووارهک، بهخت، پیروز،
 به فسه ر، مارک، مبارهک، منبارةک، مبارهک،
 موارهک، فه رخ، فهردار
مباش: مده، مهوه
مباشر: شان، سهرکار، پرپهگ، کاربه ده ست،
 مباحیر، مو، گزیر، موباشیر
مبالات: مبالات، گرینگ گرتن
مبالغه: گرکردن، پفکردن، گرکرن
مباهات: شانازی، ئیفتیخار، فه خر
مباهات کردن: پینازان، فه خرکردن، پینازین،
 پیوه نازین، نازین، شانازیکردن
مبتدی: تازه کار، ناشی، ناماهیر
مبتلا: موفته لا، تروشها تگ
مبلغ: مده لىغ، مده لىق، کرت، نه ندازه
مبلغ: موبه لیغ
مبهوت: چهنگ، مات، په شیو، گیتو، شیواو،
 چوارچاو، ههوه سیاگ
مبهوت بودن: چهنگبوون، په شیویوون،
 شیوان
مبهوت شدن: حهپه سان، واورپمان، سهرسامان،
 ماتبوون
متأسفانه: به داخه وه، مخابن، حه یف و خه سار

دالاهو، داهو، دالو، قديلوک	بابی، گموزه، لووتبهرز
مترصد: فراق، خوماتکردن، گندز، خهفتان، مات، کۆله کردوو، دهره تخواز، ماته	متکبر شدن: هاتنه هدی
مترصدبودن: لیخهفتن، لیخهفتان، متکرن، خوماتدان، ملازدان	متکلم: دوین، قسه کهر
متروک: وه هیلای، وه هیلیاگ، به جیهیلراو، مارزیبای، تهرککراو	متلاشی: فلتوخ، پلیخاو
متشئج: کرک	متلاشی شدن: هدته کاندن، هدلهوشان، هدلهوشاندنوه
متصل کردن: هدنجکردن	متلاشی کردن: پەش، پەق، تۆقاندن
متعادل: چۆبه چۆ، تۆله به تۆله، پاکله پاک، داربه دار، ناوه نجی، بهینابهینی	متلک: وه لاق، مدته لک، پلار، لاپلار، لاتار
متعاقب: دماوه، دواینه مه، پاشی	متلک گفتن: پلارتیگرتن
متعدی: هدله مارکهر، ده مارگرژ	متلون: رهنگاوپرەنگ
متعهد: دهسته بهر، سوین خوار، قسه عۆز، قهبال، وه خوگرتی	متلون المزاج: لیتۆکی
متعهدشدن: گرته مل، دهسته بهریوون، وه نه ستۆگرتن، لحوگرتن، بریاردان، دهسته بهریوون	متمايل: نامال، ویچوو
متغیر شدن: گۆریان، گۆران، بارهوباریوون	متمايل کردن: مالکردن، خوارکردنوه
متفرق: دانگر، جیا جیا	متمرد: یاخی، شەقی، نه شقی، یاخی، شیواره، سدریزیو، عاسی، کهنهش
متفرق شدن: بلاوه کردن	متملق: هولیسک، روپاما، مهراییکهر، ریاباز، شالووز، لالکهر، رووین
متفرق کردن: بلاوه پیکردن	متمول: مالاوا، مالدار، دارا
متفکر: ویردار، بیره وهر، بیرا، بهزهین	متن: منهور، مهتن
متقال: خام، نفسی، مسقالی	متناسب: لهبار
متقلب: خاسروک، فیلباز، کای کهردوخ، عۆینباز، ئۆینباز	متنبه شدن: چاوشکان، په ندوه رگرتن، ته میبوون
متکا: پالپشتی	متنه: بههره مه، مهته، شخاف، کونکهره، مدتکهر، شخاب
متکبر: هدرانه، هوشگ، هووه بهر، ناخایوک، خۆبه زلزان، باس میل، بای هوا، بادی هوا، به فیزوده عیه، رای مهزن، له خۆبایی، فیزن، ره، به ده عیه، ره ده ماغ، ره ده ماخ، به فیز، قۆز، کلاچ،	متتهم: گومانبار، جیگه گومان، مته هم، موته هم
	متتهم کردن: نانه پال، تۆمه تپالدان
	متهور: کهره پیاو، نه ترس، نازایانه، نازانه
	متواری: هدلاتوو، ته قیو، هدله ودا
	متوالی: نازگار، ته واو، په سا، بی پسانه ووه

مجاله یافتن: دهسپه رزان، پیکران، دهسپه رزیان	لهسهریهک متورم: ماسیاگ، پهنه میاگ
مجانلی: به لاش، بونرخ، خورایی، مفتی، ونا	متورم کردن: ماسنه، پهنه ماندن
مجاور: نزیك، ته نیشت، ته نشت	متوسط: نیوی
مجبور: مهژبور، مهجبور، ناعیلاج	متوقف: وهستاو، راوهستاو
مجبور کردن: ملیادان، ناچار کردن	متوقف شدن: راگیران، وهستان، پیشگیران
مجتمع: شه ماته، کۆمهل	متوقف کردن: راگیر کردن، وهستاندن، ونارای، ویساندن، دهسراگرتن، لیراوهستان، راگرتن، بهریه ست کردن، راوهستاندن
مجدد: نوز، دیسان، دیسانه وه، سهرله نوی	متولد شدن: وهلدین
مجرّب: غاراو، خاراو	متین: حاسته م، سهبرۆکه، لهسهرخۆ، نارام
مجرد: هورم، بیژن، سهلت، بوهت، عازهب، عازت	مئانه: تیرانگ، روودین، میزه لندان، ژیر میزه لندان، بهرموسولندان، مال میزگ، گمیزدان، موسولندان، پفلندان، مهسانه، موسولندان، ترتسه مانی، میزدان، موسولندان، موسولندان، میزدانک، میزلندان، بسولندان، میسمیسک
مجزآ شدن: بهشبوون، پاژبوون	مثقال: مسقال
مجسمه: ههیتال، کۆته ل، هدیگه ل، پدیگر	مئل: مهته ل، مهسه ل
مجسمه ساز: هدیگه ل تراش، پدیگه رتاش، کۆته ل ساز	مئل: جوری، وهکی، نولا، چه شنی، چه شن، جۆر، وهک، ههین، ههروهک، دهدی، وهکو، چون، گوره با، لهوینه، لهچه شن
مجلس: راویژگا، راویژگه، رایژگه، کۆر، کۆگا، کورگه، مهجلیس، مهکو	مثلا: مهسه لا، مهسه لا، مهسه لهن، بۆغونه
مجله: گوفار، مهجه له، مهجه له، گوفار، مهجلا، بلاوکه	مثله: موسله، تیکه تیکه کردن
مجموع: تیکرا، پیکه وه، گشت	مثنوی: دووخشته کی
مجموعاً: تیکرا، پیکه وه، گش	مجادله: قروچیرهک، هه راهه را، شه ره قسه
مجنون: ههسپن، شهیت، مانیاق، لیوه، مهژنوون، مهجنوون	مجادله کردن: هه را کردن
مچ: جه شیرگ، جهگه، مهچهک، نه ره نج، جومگه، ورده له، گه، موج، کار بهل	مجازات کردن: ته می کردن، سزادان
مچ بند: جومگه پیچ، مرچین	مجال: بواره، فرسه ت، مهجال
مچ پا: مرچیا، جومگه، لاپه، له قاج	مجال دادن: ره گه پیدان، ده رفه ت
مچ دست: گور مهچهک، مهچهک	پیدان
مجاله: هل پشافتی، هه لپشاوتراو، پشافتی، ههسک، هه لپشاوته، هه لپشافتی، هه لپشیاوراو،	

همجهدار، موتاز، ناتاج، ههژار، چاوله دهس،
ماعتاج، ماعتاژ

محتاج شدن: کەلتەتیکەوتن

محترم: بەرکەتی، هەلکەوتە، بەروو، جادار،
بەریژ، روودار، بەقەدر، کبار، بەحورمەت، کویا،
لپیش، لپیش، لەروو، بەقەدر، ماور، ماوڵ

محضر: هەلاک، ناویلکە، گیانەلاو،
سەرەمەرگ

محتکر: مالگر

محتمل: لەوانەییە، رەنگە، دوورنیە

محتوا: کورەک، ناوەروک، هەش، وەرێژ،
ناوەروک، ناوەروکە

محتوی: ناوک، ناو، ناوەروک

محبوب: بەشەرم، شەرمین، شەرمەن،
شەرمەن، بەحەیا، مەستوو، مەحجوب

محدث: قۆقز، کۆم، کوور

محراب: میعراو، میحراب، میحراو

محرک: هیوژە، دندەر، هانەدەر

محرّم: مەرەم، مەحرەم، مەحرەم

محرّم: مەپرەم، مەپرەم

محرّوم: بێبەش، بەشخوراو

محرّوم شدن: حەرمین، بێبەشبوون

محرّوم کردن: حەرماندن، حەرماندن،
بێبەشکردن

محشر: مەحشر، سەلا، نیوانا، عەشر،
پەسلان

محصور: کلیدە

محصول: هلبەر، ناکام، حاسل، ناژار،
وەرەم، بەرەم

محضر: هەنتەش، مەحزەر

کلوف، کولوف، چرچاو، گلفج، گلوف، میچولە،
میچولکە، ول، مچولە، گلوفیار، ملوچە

مجاله کردن: هەپشافتن، پشافتن،

هەسکاندن، هەپشافتن، هەپشافتن،

هەپشیتووارو، هەشلەپاندن، فرکاندن، گلوفین،

پشافتن، گولوفین، گولوفتن، هەنگلوفین،

پەرەخاندن، ولین، مچاندن، مچقاندن، گوشین،

مەرس، پشافتن، مەرسین، فەرک، فەرکان،

فەرکاندن، کولوفتن، کولوفکردن، گلفچاندن،

گلچاندن

محاصره: نابلۆقە، گەمارۆ، دەورگیران

محاصره کردن: گەمارۆدان، ورووکان،

حەلقەدان، دەوردان

محافظ: پارێزگار، پارێزەر، گیرهوه

محافظت: ماھفز، پارێزگاری

محافظت کردن: نیپاوتنا، حاواندندەوه،

نیپەوتا

محاكمه: محاکمە، محاکمە، مرافەحە،

مجادەلە

محال: خەیاڵ، نەشیار، محال، مەحال

محاوره: دەمەتە

محبّت: ناز، میر، خۆشەویستی، موحبەت،

مووبەت، ئەوین، خۆشەویستی، عییبەت،

دلداری، ئەوینی، ویان، عەببەت، مەیل، ئارەزوو

محبوب: تازیز، بەندل، بەندیل، بەردل،

خۆشەوی، لەبەردلان، خۆشەویست، خۆشەویس،

لەبەردل، خۆشتموی، مێرێوان، مێهەبان،

مەحبوب، گراوی، ماشقە

محبوبه: مەعشورقە، ماشقە

محتاج: ناتاج، نەتیر، موحتاج، ناتاج،

مخالفت: دژی، نارپکی، دژیتی، دژایه‌تی،	محک: تیساو، محک، مدهک
دژمه‌نی، دوژمه‌نی، دوژم‌نی، بهره‌لستی،	محکم: به‌هیز، قایم، پتهو، به‌ناف، نیوپر،
لایه‌تی، قرخه‌مه‌ره‌زی، نه‌سازان، کیشه،	به‌پشت، مدهک‌م، خۆگر، په‌یت، تون، توند،
ناخۆشی، نه‌ین، موود	پلپ، خوات، پشتدار، پشت خویل، تن،
مخترع: داهینه‌ر	شه‌داندی، گرس، گورخ، هیقم، مایه‌دار
مختصر: کورته، مه‌خله‌س، موخته‌سه‌ر	محکم بستن: پیمان، پیچاندن
مختصراً: له‌کورتی، به‌کورتی	محکم پیچیدن: موکه‌پیچاندن،
مختلط: ده‌رهم، تیکه‌لاو، تیکه‌لۆز	شه‌ته‌کدان، توندپیچان، شه‌داندن، جهره‌بابه
مختلط شدن: وه‌خومان، تیکه‌لۆز تیکه‌لۆز	محکم زدن: حه‌تره‌ک، توندلیدان
تیکه‌وه‌گلان	محکم شدن: کورسین، قایبوون
مخچه: میتشکۆله، موخچه	محکم کاری: قایکاری، قایمه‌کاری
مخدر: بیهۆشکر	محکم کردن: هه‌لبه‌ست
مخدوم: خزمه‌تکار	محکم کشیدن: جهر، توندکیشان
مخروبه: ویزان، خاپوور	محکم گرفتن: توندگرتن
مخروط: هوللکن	محکمه: مدهک‌مه
مخروطی: ویچک، وچکه، کوفک، هوللکن	محکمی: مایه، پته‌وی
مخصوص: هومایی، خۆمائی	محکوم: چه‌کدراو، مدهک‌ووم، ماعکوم،
مخصوصاً: به‌تایبه‌ت، خاسا، گه‌وشینی،	مه‌هک‌ووم، به‌ندی، ماهک‌ومه، تاوانبار،
به‌تایبه‌تی	مه‌هک‌ووم
مخفی‌گاه: بۆسه، حه‌شار، حه‌شارگه، ره‌به‌ت،	محل: وار
په‌نامگا، په‌ناگا	محلّه: گه‌په‌ک، مه‌هله، تاخ، مه‌هلا، گه‌په‌ک
مخلص: موخلیس	محنت: چه‌روسانه‌وه، چه‌وسانه‌وه، کزلاته‌ی
مخلوط: نامیز، تیکه‌لۆ	محو: مه‌فح، مه‌حف، نابوت، مه‌حو، ماهف،
مخلوط شدن: هاتنه‌ناو	له‌ناو‌چووگ
مخلوط کردن: وه‌خوماندن، تیکه‌لۆ تیکه‌لۆکردن	محو شدن: لاجوون
مخلوق: رسکار، مه‌خلوق، ده‌سکار	محیط: چه‌نبر، که‌مه، ده‌ور
مخمل: فره‌ز، مه‌خوور، مه‌خهر، مه‌خهل	مخ: ده‌ماخ، میتشک، مژی
مخملک: میکووتک، میرکوت، نیرگوتک،	مخارج: مه‌سره‌ف، خه‌رج، مزه‌خت
میکوته	مخالف: دژه، لا، پیچه‌وانه، کو، دژ، نه‌رین،
مخنت: ناریله، پیسوی ژنه‌په‌نگ، ژنانی،	مخالف

فریاگوزار	ژنانیلله، بله کناچی، میرمه ندوک، نه نیرنه می،
مددکاری: فریاگوزاری	نیره سووک، نیرمو، نیرموک، نیرموک،
مدراج: نقرنقر، پله پله	نیرمه ندوک، هیزه که
مدتس: دهرسبیژ، دهرسوئژ، دهرزوئژ	مخوف: هوف، ترسیته
مدرسه: فیرگه، خویندنکه، مه درسه،	مد: مه، خیزاو
مه کتبه، مه کتبه و	مد: نارده، تازه داهاتوو، مود، باو، باب، نیوار،
مدرک: نویسک، به لگه	باو، داب، تازه بابیت، مور، رهواج، ندریت
مدون: تازه باو، داهاتوو	مداح: په سندهر، په سندهر، لاون، لاون، لاون
مدعی: پیشمار، داواکار	مداد: قهله پره ساس، میدا، میداد
مدفوع: پیسایی، گو، گ، پیسی، گی	مداد پاک کن: مه ساحه، پاکون
مدفون: نیژراو	مدار: مدار
مدهوش: بیهوش، نه هس، نهس، نهش	مدارا: ندرمکیشی، مدارا، سه بر، حوسه له،
مدهوش شدن: له هوش چوون، بوورانه وه،	ملاحزه
له هوش خوچوون	مدارا کننده: ندرمکیش
مدهوش کردن: له خوچوون، له هوش چوون،	مدال: میدال، نشان
بیهوش بوون، دل بوورین، بوورانه وه	مدام: نامانج
مدهوشی: فدرق، بیهوشی	مداوا: دهرمان کردن، معالجه
مدور: تزیل، چهرخی، غر، خر، گروفهر،	مداوم: په ستا، په ساپه سا، په تاپه تاپه،
گروهه، گر، گرد، توپ، گرده، گلور، گورمک،	لیکدالیکدا، بی پسانه وه
گولوفهر، له نگری	مدت: نه جل، بهروویو، ماوه، مهودا، قهدهر،
مدور بودن: خپرون	چاره نووس، نه اندازه، مدده، مددهت، مده،
مدور کردن: خر کردن، گروهه کردن	مدته
مدیر: بهرا، زانا، کارگپر، فرمانگیر، مدیر،	مدتی: چه ندی، ماوه یهک، زه مانیک، قهیدی،
مودیر، هلسوورین، مدور، مودور	قهیری، مدهک، ده میک، ده مهک، سهروه ختی
مدیون: دهیندار، قهرزدار، قهردار، له مهت	مدح: مدحت، مدتح، تاریف
مدمت کردن: هه لکالان، هه لکالین	مدح کردن: هه لکیشان، هه لنان، تاریف کردن،
مذهب: رهوشت، نایین، مه زهه، مه زهه،	بی هه لگوتن، پینداه لدان
ناین، مه سهه، دیژه	مدد: کؤست، کؤسپ، لا، یاریدهر، تاریکار،
مراد: کاو، ناوات، کام، مراد، مراو	نه سرته، مه دهه
مراعات: مراعات، مدارا، مراعات	مدد کار مه ده کار: تاریکار، فریارس،

مرد: پیاو، پیانگ، میر، مرؤ	مراقب: ههوچاو، چاویر، ناگادار، چوارچاو، کهتوان، چاوه‌دیر، چاودیر، نهیرتوک
مرداب: مرداو، تالاو، پی، مردواو، گبهل، تالاو، زه‌لکاو، گه‌ناو، گهنداب، مارش	مراقبت: ههوچاوی، چاویری، پایین، چاودیری، ناگالییبون، تیمار، خزمه‌ت، ناگاداری، را، کهتوانه، کهت
مرداد: گه‌لاویژ، مورداد	مراقبت کردن: حهوانن، ناگاداری
مردار: توییک، توییاگ، تویسو، که‌لاش، مردار، ته‌نبو، مرار، مراز، موردار	مراوم: هه‌ده‌ف، دوز، مه‌رام، نامانج، شکنا، مده‌ست، کاربند، مه‌رم، هه‌نی
مردارخوار: لاشخور	مربا: مره‌با، مره‌ببا، مه‌ره‌ببا
مردار شدن: تویان، تویین، سه‌قه‌تیبون، فه‌نین، مرداریبون، مرداره‌ویبون، منداریبونوه، مرداریبونوه، منداری	مربیع: چوارگوش، چوارگوشه، چوارچمک، چوارسوچ
مردار کردن: تویانن، تویاندن، که‌وتاندن، مردارکردن، مردارکردنه‌وه	مربیی: راهین، فیرکه‌ر، مورهبی، موده‌ره‌ب، هه‌ووتکار، راهیندر
مردانگی: چکی، ده‌مار، غیره‌ت، نازایی، پیاهه‌تی، نازایه‌تی، پیاهه‌تی، قه‌نجانی، مه‌ردومی، مرؤقایه‌تی، مرؤوایه‌تی، میراتی، نازاتی، پیاهه‌تی، میرانی، پیاهه‌تی، میریتی، مه‌ردایه‌تی، جوامیری، میرینی، هیمه‌ت، مه‌ردازایی، مه‌ردمی، مرؤقایه‌تی، مرؤوایه‌تی	مربیب: به‌رپوشوین، پوخت، ته‌کوز، پوشته‌وپه‌راخ، ریلکوپیتک، ته‌کوز، ته‌کویز، ساز، ناماده، له‌بار، پیک، فوکل، فوکل، مریس، موره‌تته‌ب
مردانه: پیاوانه، پیانگانه، مه‌ردانه، میرانه، میره‌کی، نازایانه، مه‌ردومه‌ردانه	مربیب کردن: داچنین
مردد: هه‌رده‌بیر، وازوای، هه‌ردمی، دردونگ، دوودن، بسه‌گومان، ده‌ردوک، دردونگ، دوودن، وه‌سوایی	مربیط: به‌سته، په‌یوه‌ند
مردک: شانک، به‌لگه، نیشانه، ده‌لیل، شانی، میرده‌ک	مربیع: باسه‌ره، چایهر، له‌وه‌رگه، گوران، له‌وه‌رگه، جی‌له‌ور، گیاجار، مه‌رگه
مردم: مورده‌م، مروف، مه‌ردم، خه‌لک، خه‌لکان، خه‌ل، خه‌لق، عالم، خه‌لک، که‌سان، میردم، مه‌خلووق، مه‌خلووقات	مربیع: کۆنه‌په‌رست، که‌لله‌کۆن
مردم آزار: تهرن، به‌فر، به‌نازار	مربیع: به‌رز، تیره‌که، هه‌له‌مروت، چه‌خت
	مربییه: دورک، شه‌پۆرنامه، شیننامه، مه‌رسیه، لاواندنه‌وه
	مرجان: مرژان، مرجان، مه‌رجان
	مرحبا: مه‌رحه‌با، مه‌رحه‌وا
	مرحمت: مه‌رحه‌مه‌ت، به‌زه‌بی
	مرحوم: مه‌رحوم
	مرخص: مه‌ره‌خه‌س، نیجازه‌دراو، مه‌ره‌خه‌ست

مردم آزاری: مردم نازاری

مردم دوستی: گله پرستی، گله خدز

مردمک: بیبک، رهشکینه، رشکینه، بیبک، گلینه، کچینه، کهچا، گلینه، بیبیله، کورژا، کوفان، کیلکی، گلاره، گادانه، گزینک، گلاره، گللی، گوللی

مردمی: قدنجانی، میرانی، مرذگی، پیاوهتی، مرددایهتی

مردن: هدلپلوسکان، ماردش، مردن، مهرگ، گیان کندن، مرده ن

مردنی: جووقن، لاواز، جیقن، بی هیز، چدرمه، لاغر، بدکلکی، له نمان

مردود: نه تیدا، به دهر، مردود

مرده: ماردا، مردوو، مردگ، مارگره، مردی، مردا، مرده ی

مرده خور: بهرخور

مرده ریگ: شره، که له پور، میرات

مرده سان: مرده کی، وه ک مردوو

مرده شور: مردووشور، مرده شور، مریشور، مریشو

مردی: مرددازایی، پیاوهتی

مرد: همد، تقوب، تخوم، تقوب، سنور، حمد، کهوشدن، تالغ، کهرخ، حدود، سه رحه د، مهرز

مردبان: مهرزه بان، مهرزه بان

مردنگوش: گوچکه مله، مهرزه نجوش

مرده: نه عنا، نه عنه، مهرزه، هه زیبه

مردوبوم: مردوبوم، مهرزه بوو، ولات

مردشد: پوستنشین، پیر، مرشود، مورشید

مردصد: روانگه

مردض: نازار، نه خوشین، مهره ز

مردطوب: موتن، هیت

مردغ: مریشک، مامر، کهرگی، کارگف، کارگه،

کارگی، موور، بالدار، مر، کهرکی

مردغ حق: توتاک، حه قه قکدره، قواکه، تاق تاق کدره، قواکه

مردغ ماهیخوار: ماسی گرهگ، ماسیگیره،

ماسیگره، مایی چنهک، ماسیخوره، ماسیوچنه

مردغایی: وهرده که، وهردهک، سونه، مرای،

مراو، نورددهک، مهرای، وهردهک، بدت

مردغان: بالداران، مروان

مردغزار: چیمه ن، میترگ، میترغوزار، میترخوزار،

گیاجار

مردغوب: باس، چاک، په سهند، رووبازاری،

بهرمین، برهودار

مردقد: گور، قسن، خزن

مردکب: هبر، مهره کف

مردکب: مهره کعب، جهوه ر، مهره کف،

مهره کمو

مردکبات: مزره مه تی، موره کبات

مردکز: هلیتر، کورهک، ناوه پراست، ناوه نند،

چونگ، وهردینک، کرون، مونه، مهرکه ز، چهق

مردکزی: ناوه نندی، ناوه نگی

مردکزیت: ناوه ندی تی، ناوه ننداریه تی

مردک: هلاک، مهرگ، مردن، فوت، نمان،

مرگ، فراق، مهرده نه، مورده ن، مورده نه

مردگبار: مهرگبار، مهرگاوه ر

مردگ موش: مهرگه موش، دهوامشک

مردگومیر: ترکردن، قران

مردگت: پینه و پهره، چاکرندوه، چاککردن،

گونه لبه ست، گونه لبه ست، هه ندو

موشتولوق، مزگیننی، شاباش	مرمت کردن: تازه کردنهوه، گوندهتبهست،
مژده: مژده، چاوروشنی، چاوردوننی،	چاکرندوه
مزگیننی، نزان، مژده، نید، نوخشانه، مزگاننی،	مرمز: مرمز، مهرمهر
مزگین	مروارید: ماگرت، مراری، مرواری، لیلو، لولو
مژگان: برژانگ، مژول، برژول، کفلیشک،	مروت: مروت، جوامیتری
بژانگ، مژا، موژین، بژول، مژولانک، مهژولانک،	مروهیم: نهتوان، چرک، ههتوان، مهلحم،
میرزینک، مژول، میژول، مجهو	مهرهم، مهلههم، مهلم
مژه: برژانگ، مژول، برژول، کفلیشک، بژانگ،	موید: مرود، پیری تهریقته، مرید، مورید، پیر
مژا، موژین، بژول، مژولانک، مهژولانک،	مویم: مریه
میرزینک، مژول، میژول، مجهو	مزاح: تهلنیر، گمه، شوخی، تهلنیس، جهمل،
مس: مس، باقر، پاخر، مهس	گالته، گپ، لهق، حههک، کای، گوندهل
مسی: مسی، مسین	مزاح کردن: وهشکوردش
مسین: مسی، مسین	مزار: قهور، قهبر، پیر، مهرقهو، چاک، گور،
مسابقه: بهریهرهکاننی، بورین، کیبهرکئی، رکه،	قسن، زیارتگه، مهرزل، گورخانه، مهزار،
مله، شهقین، ململانی، مسابهقه، موسابهقه،	زیارهتان
ملبهمله	مزد: مژ، مزد، هاقه، ههق، جهزا، سزا،
مساح: پتوهر، نهندازگهر، لهگهزدهر، روویتو	پاداشت، کارانه، مزی، ههقههس، کرا، حهق،
مساحقه: پانپانزکه	کراهه، کسری، ناوان، مزه، مز، ماجو،
مساعدت: یاردم، یارمهتی، مساعدهه،	ههقههست، ههقههس
ناریکاری، کۆمهگ، کۆمهک	مزدبگیر: بهرائخۆر
مساعده: مههت، ناریکاری، کۆمهک، یاریده	مزد دهنده: مزده، مزدهر
مسافت: ناو، ماوه، مهودا	مزدوج: جروت، لکار
مسافر: راویار، ریبوار، مسافر، مسافیر	مزدور: مزبهر، کریگرته، مزی، مزیار
مسافرت: مسافرهت، بهسهفهرچوون	مزرعه: هیگا، مووچه، مهرزا، کیلگه، هیگا،
مسافر خانه: میوانخانه، موسافیرخانه	مهدار، مهزار، مهزرا، مهزره
مساوی: وهک یبهک، هههبهر، بهرابهر،	مزمار: جووزله، دووزله
لیتکولیتیک، بهرانبهر، ههویسهک، وهکویسهک،	مزور: مزهور، فیلباز
وهکویسهک، یاو	مزه: تام، چیژه، مهزه، چهژه، تام، چیژه، تام،
مساوی شدن: دهستهدهست	جاژ، دهساو، مهی، مزه
مست: تهلهس، مهس، مهست، مهستور، گیز،	مژدگاننی: شیرانی، نزاننی، مزگاننی، مزگیننی،

لوول، سدرخۆش	مسخ: مسخ
مست شدن: مهسبون، مهسکردن، مهستکردن، سدرخۆشبون	مسخرگی: مهزاق، تیتالی، تیتال، تیز
مست کردن: مهسکردن، مهستکردن	مسخره: ههلك، تیز، تانه، گاته، پاسقالي، گاتهجار، پيكه نيناوي، مهچهل، گهپجار، گهپجار، مهسقدرا، مهسخره، مهخسره
مستانه: مهستانه، مهسانه	مسخره کردن: ترانه، تیز، گاته پيكردن، گه مه پيكردن، قه شه پي، مهزاق پيكردن
مستجاب الدعوه: نزارهوا	مسخره كننده: بارهنگيو، بارهنگيف
مستحق: مرسته حق، مرسته حق، مرسته ههق	مسدئس: شه شپالو، شه شگۆشه
مستراح: ناوده مست، مهبال، كنساراو، نابده ستخانه، نابخانه، دهسته ناو، ناودهس، ناو پيژ، مهوال، سه پيشاو، خهلا، پهراو، مستهراو، كه نهف، كه نهفه، مامشخانه، مهبال، مهبال	مسدود: رمي، بهرگيراو، گرهوتا، گيرياگ
مستطيل: دريژكوله، دريژكوه	مسدود شدن: گيريان، كيبون
مستعد: جهوه ردار	مسدود کردن: مسمتانندن، راخستن، بهستن
مستعمل: خپلاك، دهكاركراو، بهكارهينراو، دهكارهينرا، كاركرده، كارديده، كارديته، كاريناي، كونبووگ، نيمداشت	مشتتار: راويژكهر، بهته گبير
مستقيم: راست، راسا، راسته وخۆ، راسته وراست، راسته وپي، مهست، مهتره با	مسكن: ده مانه، كي، مال، كهي، كيه، مال، خانو، مالهوه، هيور
مستمری: برانه، بهراتي، بهرات، مهواجيب، چيره، مانگانه، مووچانه، مووچه	مسكو: موسف
مستمری بگير: مووچه خۆر، چيره خۆر	مسگر: مسگر، پاخرگهر، قه زانچي، مزگهر، مهسكهر
مستمند: مانقير، ههژار، دهستهنگ، رووت، نه دار	مسّح: جندی، چه كدار، بهچهك
مستهلك: كوچار	مسلسل: به پيسانهوه
مسجد: ميژگه، مزگهت، مزگت، مهزگت، نينگه، نويزگه، نويزدان، مزگ، ميژگت، مزگهوت، مزگهفت، مزگي، مهچت، مهچچت، مهچيت	مسلسل: شهستير، رهشاش، موسه لسهل، ناگريار، مهتره لۆز
	مسّط: دهسه لاتدار، دهسرويشتوو
	مسلمان: موسلمان، موسولمان، مسلمان، پسولومان، بسولمان
	مسلماني: ئسلامه تي، ئيسلامه تي
	مسموم: ترخه، مهسموم، دهرمانخۆر، ژه هرخواردوو، دهرمانداو
	مسن: پير، بهعومر، بهعومر
	مسوول: بهرپرس، ليپرسراو، مهسوول

به‌پر سیار، به‌ر عوده، به‌ر پرس	مشتعل: هه‌لبو
مسوولیت: نهرک، به‌ر پرسیایه‌تی، لپرسراوی، به‌ر پرسی	مشتعل شدن: هه‌لگپان، ناگرگرتن، ناو‌رتیبه‌ریوون، نایسان، گریسان، نایسان، داگرسان، هه‌لبوون، وه‌گه‌شین، خۆشبوون، ویکه‌تن
مسیحی: دیان، فله، خاچپه‌رست، نهرمه‌نی، گاور، گافر	مشتعل کردن: وه‌که‌رده‌نه، داگرساندن، پینکردن، هه‌لبوون
مسیحیت: فه‌لاتی، خاچپه‌رستی	مشخص: شینبه‌ر، دیار، خویا، ناسراو، مالووم
مسیحی: فه‌لا، فه‌له، فله	مشخصات: نیشانی
مسیل: ناودر، خر	مشروب‌مه‌شرف: راویژ
مشابه: هه‌م جووره، هه‌وجووره، وه‌کوک، میناک، هاوتا، وه‌ک یه‌ک	مُشرف: مسه‌له‌ت، بلندتر
مشابهت: وه‌ک یه‌کی، له‌یه‌کبوون، له‌یه‌کچوون	مُشرف: مؤشرفه‌ف
مشاجر: دندوکه، ده‌په‌ده‌مه	مشرق: هوراسان، هورامان، هورگه، خۆره‌لات، خۆره‌لات، رۆژمه‌لات، هۆرامان، خاوه‌ر، خوروه‌زان
مشاطه: شانکار	مشروح: راویگری
مشاع: ناوکۆ، به‌شنه‌کراو	مشعل: یه‌لوم، چراوله، نه‌خته‌رمه، چۆله‌چرا، مه‌خشه‌ن، میله‌ده، میلی ده
مشاور: راویژکار	مشغله: مه‌شغه‌له، مژولاهی، سه‌رگه‌رمی، خه‌ریکی
مشاوره: مساور، مساوره، راویژ، ته‌گبیر، شیور، موشاوه‌ره	مشغول: نه‌هل، هۆگر، خه‌ریک، خه‌رکاو، ده‌ستگرتی، سه‌رگه‌رم، مژول، خه‌جل مه‌شغوول، لیلی، پاپا، مه‌شغوول، مژوول، ده‌سگرتی
مشایخ: مشایخ، مه‌شایخ، مشایخ	مشغول‌الدمه: مشکولوزمه، نۆبال به‌گه‌ردن
مشبک: کون کون	مشغول بودن: ده‌سرتیوه‌ردان
مشت: دنگ، گرمست، مسته‌کۆله، مست، له‌پ، مشت، گورمچه، گورموج، نونجک، نوونجک، نوچک، کۆول	مشغول شدن: خاوان، مژولبوون، خۆخافلاندن
مشت زدن: مشت لیدان، مست لیدان	مشغول کردن: خافلاندن، مه‌شغوولکردن، خاواندن، خاوانن
مشت گره کردن: چوقان، وچان، لیکنان	مشغولی: پۆگال، کاروبار
مشت و مال: مالشت، مشتوماژ	مشق: مه‌شخ، مه‌خش، خۆپراهیتان، مه‌شق
مشتاق: به‌ناوات، ناره‌زوومه‌ند، تاسه‌خواز، به‌تاسه، پاپا، تامه‌زۆ، گز، به‌ناوات، مشتاق، ناره‌زوومهن، موشتاخ، موشتاق	
مشتاق بودن: یادکردن	
مشتراک: هاوبه‌ش، دووکۆیی	

راهیتان

مشق کردن: راهاتن

مشقت: دهردهسهری، زهجمهت، دهردیسه،

دهردهسهر، کۆروههری، کویروههری، نهرك، دهرد،

کیشدهوگیژه، مشهقهت، دژواری

مشقت کشیدن: کهبس، شهکهتبون

مشک مهشک، ههلیز، مهشکه، مسک

مشکل: ناسی، چهتوون، دژوار، زهجمهت

مشکی: رهش، قیری، کفر، مشکی

مشتع: مشه ما، تلماوزی، مومینه، لهزگه،

مشه ما

مشورت: رابیژ، شیړهت، راویژ، تهگیر،

رابیژهك، مهشورهت، شیور، مشهوره

مشورت کردن: راویژکردن

مشوق: تیژومان، ههلهخرین، دنهدهر، هانهدهر،

مشورخۆزه

مشهور: مهنشورور، مهشورور، بهناو، بهناوبانگ،

خاوهنناو، دهنگدار، دهنگین، مهشهورور، نامدار،

ناودار، ناودیر، نۆمدار

مشهورشدن: ناوکردن، مهنشوروربوون

مشی: نول، ناکار

مشیمیه: هزیر

مصادره کردن: دهسهلسهردانان، داگیرکردن

مصافحه: مچراندن، تۆقهکردن، دهسومشتاق،

مچرین

مصعب: ناوپیژگه، تیژهنگ، دواوان، ریژاو، کیه،

ناوگه، رمزاو، ملهگا

مصدر: چاوگ، مهسدر، چاوکه

مُصّر: مقیر، پیتداگر، شیتگیر، پیچهقین، سور

مصراع: خشته، میسراع

مصرف: دهکارکران، بهکارهیتان

مصرف شده: دهکارکراو، بهکارهیتراو،

دهکارهیترا

مصرف کردن: دهکارکردن، کارییکردن،

دهکارهیتان

مصلحت: مهسلهحدت

مصمّم: کورره، سور

مصوّب: قیورلکراو

مصوّت: واکه

مصیبت: قهترمه، ناپۆره، بهلا، هجران،

ههشاشین، وهیششوم، وهیششومه، دهرد،

موسیبت، بیتار، چام، نسیبت، چورتم،

دوومات، قهدا، لت، کارهسات، کهلهمه،

تهنگچهلهمه، کولپ، گرگاشه، نههامهت،

مسیبت، ناراو، بهدبهختی، نهدامهت، نهگهت

مصیبت دیدن: داغدین، بهلادین

مضاعف: دوونهونه، دوونهونده، دوونهونه

مضراب: دهنوکه

مضروب کردن: لیدان

مضطرب: ههژقاو، پهشوکاو

مضطرب کردن: ههژقاندن

مطابق: گوره، بهرانبهرا، بهپیی، گویره، گوره،

لگورهی، لگوری

مطالعه: متالا، خویندن، موتالا

مطالعه کردن: وهندس، وهندش، وانهیش،

وهخویندن

مطبّ محکمه

مطبّخ: مدبهق، ناشپهزخانه، ههویشخان،

هیشخان

مطبوعات: چاپهمدنی، بلاوکه، بلاوک

معتاد شدن: هوتبورون	مطلع: خۆرمه‌لآت
معتبر: موته‌بەر، به‌ئیحتبار، موخته‌بەر، به‌پرتز، به‌قدر	مطلع: هایا، هایدار، هایللی، خه‌بەردار، به‌ناگا
معتدل: فوونك، نه‌گه‌رم‌نه‌سارد، فونكایی، فیتنكایی، فوونکی	مطلق: موتلهق، ره‌ها
معتوف: درکیس، مقیر، موکور، مکور	مطلقاً: ناهەرگیز
معتمد: نه‌مین، بساوهر‌پیتکراو، جن‌بساوهر، جینگه‌ی‌باوهر، جن‌متمانه، نه‌مین، راست	مطمئن: نارخه‌یان، نه‌رخایسه‌ن، فریقته، خاترجه‌م، دلنیا، بی‌خه‌م، موته‌بەر، به‌ئیحتبار
معجزات: مووزات، موجزات، موجزه، په‌رجو، نووازه، موجزه	مطیع: راژیر، ژیرده‌ست، فه‌رمانبەر
معجون: تیکه‌لشیلاو	مظلوم: ده‌شەنی، مه‌زلتوم، فه‌قیر، زۆرلیتکراو، زیان‌لیتدراو، مه‌غدوور، به‌شخوراو
معدن: کاترا، جان، کان، مه‌عه‌ده‌ن، کانگه، کانگا، ماده‌ن، مه‌لبن، کاراک، کاره	معارض: هوگه‌ج، دژ
معدنچی: کانکه‌ن	معاصر: هه‌وبەز، هه‌مبەز، هه‌وچاخ، هه‌مچاخ
معدنی: کاترا، کانگا، کانگه، کاره، جان	معاف: مه‌عاف، مه‌حاف، مه‌حاف، ره‌وا، دروس
معه‌ده: هولدان، هولمان، هوور، گرگ، کرش، عوور، مه‌ده، ماده، عور، میده، گه‌ده، گیپال، ورگه، مه‌عیده، مه‌عه‌ده، میعه‌ده، ماعده، ماعور	معالجه: محاله‌جه، چاره‌کردن، موعالیجه، معالیجه
معدرت: عوزر، مه‌عه‌زه‌رت، مه‌حه‌زه‌رت	معامله: نالشت، دادوسته‌د، دادوسته‌ت، مامله، سه‌ودا، دانوستان، سه‌ندن‌و‌فرۆشتن، نالوویر، ماعمله، ساردوسه‌ودا، محامه‌له، معامه‌له
معدرت‌خواهی: ته‌وازی، عوزر‌خواهی، داوای لیبوردن	معاوضه: رشت، گۆرانه‌وه، گۆرینه‌وه، وه‌گوهارتن، گۆرینه‌وه، شتبه‌شتان، گوهر، شتبه‌شت، گۆهرین، گوهره‌گ، هه‌وگوهارتن، هه‌وگه‌لی
معراج: میراج، میعراج	معاوضه‌کردن: گۆراننه‌وه، گوهراندن
معرفه: دیارناو، ناسراو	معاون: یاوه‌ر، ده‌ستیار، هاوده‌ست
معرفی: پیناساندن، ناساندن	معاینه: ده‌ویان، فه‌حس، مه‌عایینه
معرفی‌کردن: پیناساندن، ناساندن، پیناسین، کردنه‌شناس	معبد: پرسگه، په‌رسگه، مزگ، مه‌عبد، مزگان، مزگه‌ت، مه‌عبد
معرکه: گاله	معبور: شروکه‌ر، شروقه‌که‌ر
معرکه‌کردن: گاله‌پیتکردن	معتاد: گیراده، خۆپیتگرتوو، نالوده، موحتاد، موعتاد
معزول: راقه‌تانندی، له‌کارلادراو، له‌سه‌رکار لابریاگ، له‌سه‌رکارلابراو، لیکه‌وتوو، به‌رکه‌نار،	

معنی: گوزاره، واتا، مدعنا، مانا، مانعا،	مازول، دهرکراو
نیاز، مانه، مدحنا، مانعا	معشوق: جانانه، ماشوقه، گراوی، حدریف،
معیشت: بژیو، مایه‌ی ژیان	دۆس، ماشوق، دوستک، ماشقه، لهیل، گراوی،
معیوب: گوسپه، زه‌ده، ناساخ، عه‌یبدار	دلبر
مغازه: فرۆشگه، دووکان، کوگان، دوکان،	معشوقه: یار، دلدایی، گراوی، دلبر، ماشقه،
مغازه	مدحبووب، خوْشه‌ویست، واشتا، ماشکه
مغبون: مدغمرون	معصیت: نازوباز، گوناح، گوناھ
مغرب: رۆئاوا، رۆژاوا، خۆرنشین، زه‌رده‌په‌ر،	معطل: ده‌سه‌وسان، ده‌سته‌وستان، ماتل،
هۆراوا، رۆژاوا، خۆرنشین، مدغریب	بیکار، دامار، مدحتل
مغروو: هه‌رانه، باغر، له‌خۆده‌رچو، خپشه‌مله،	معطل شدن: مایلبوون، بیکارمانه‌وه
له‌خۆبایی، خه‌رو، غلور، به‌فیز، خه‌ره، دفره،	معطل کردن: ماتلکردن، وه‌دواخستن، گێردان
غه‌ره، بادی‌هه‌وا، بایی‌هه‌وا، لم، له‌خۆگۆراو	معطلی: ماتلی، ماتلبوون، بیکاری
مغروو شدن: له‌خۆگۆران، غلووریوون،	معقول: به‌جی، عاقلانه
فرسواریوون، له‌خۆباییبوون، له‌خۆده‌رچسوون،	معلق: شندل، ناویزان
باییبوون	معلق شدن: موله‌قبوون
مغز: مژگ، مدزگ، مه‌شکه، میژه‌لاک، میژی،	معلم: هه‌ووتکار، فیترکار، راهین، تالیمدهر،
مه‌ژگ، مه‌ژی، مژی، مه‌ژک، مه‌ژوو، مه‌ژو،	مدعه‌لیم، فیترکه‌ر، مامۆسا، مامۆستا، ئوستاد،
میژک، موخ	سه‌یدا، هینددار، مه‌علیم، ده‌رسیژ
مغز استخوان: گیانه‌مه‌ژگ، میژوک	معلول: کوچهر، مفرو، سه‌قه‌ت، نوقسان،
مغز گردو: مه‌ژگ، کاکل	که‌مه‌ندام
مغفور: نوخافتی، به‌خشارو، عافوکرانو	معلوم: رۆشن، دیار، خویا، ناسراو، مه‌علووم،
مغلوب: مدغلووب، ژیترکه‌وتوو	زاندرانو، ناشکرا، زانراو، مالووم، مه‌علووم،
مغلوبه: مه‌غلووبه	شینبه‌ر
مغناطیس: میقناتیس، ناسن‌رفین	معلوم شدن: رۆشنبوونه‌وه، دیاردان، دیاریدان
مفت: مفت، هه‌وانته، ناوانته، هه‌له‌مه‌ته،	معما: چام، مه‌ته‌ل، مه‌ته‌لۆک، مه‌ته‌لۆکه،
خۆپایی، وه‌لیفه‌ت، بادی‌هه‌وا، مفت، به‌لاش،	شتیکانی، مه‌ته‌لۆکه، نه‌وه‌چیه، تشتانوک
خۆپایی، فیژا، هه‌وانته، ونا، مشه، بی‌نرخ،	معمار: نژیاروان، میعمار
مفته، مفته‌کی، مفتی	معمول: کرده، کراو
مفتخوار: موفتخۆر، مفته‌خۆر، موفته‌خۆر	معمّم: میژه‌ربه‌سه‌ر
مفتخور: هه‌له‌مه‌ته‌چی، گهللات، مفته‌خۆر،	معمولی: عادی، ناسایی

مقاوم: چمق، بېزوتن، سدریا، کیشدار، چیر	ناوانته چسی، دسپر، ده به کار، هوانته چسی،
مقاومت: باشار، دهربردلی، خۆراگرتن،	مفتخۆر
بهرگه گرتن، دهربردن، دهسه لانی، دستراکرن	مفتش: دوز، پشکنه، بشکین، پشکنین،
مقبره: مه زهل، مه رزه ل، هه جهر، گۆرستان	مفه تیش، گهرین، پشکن، مالپشکن
مقتدر: هومام، دهسه لاتدار، زال	مفتن: مایه فیتنه، ناژاوه چسی، کتکه نه فیتنه،
مقتول: کشتا، کوژرا، کوژاو، مریندراو،	نه ئال، به ناژاوه
کوشته، کوژیاو، کوژراو، کوژیاگ، کشیایا،	مفتوح: والا، ناواله
گوژاو، کوژراو، گوژاو، کیشتا، کوژراو، کیشته	مفتی: دینه وهر، دینا وهر، فتوادهر، موفتی،
مقدار: هاندو، هیند، هند	مفتی، شارع
مقدس: پیوژ	مفرو: دهر، هه راگه
مقدم: له پیش	مفرغ: هه فتجۆش، هه جۆش، مه فرغ
مقدمه: پیشه کی	مفسر: راوه کار، راوه کهر
مقر: قه رارگا، بنکه، مه قهر، بنه، مه کۆ،	مفصل: جومگه، جونگه، خرکه، ماچله ک
مه کۆگه، مه لبه ند، مالبه ند	مفقود الاثر: گومه سار، هامووتا، بې سه روشوین،
مقرو: ته عیینکراو، قه رارکراو	مه رگوجی
مقروزی: بهرات	مفلس: بابرده، نه دار، مافندی، موفلیس
مقصو: شه پنی، تاوانکار، خه تاکار، خه تابار،	مفهوم: مانعا، مانا، واتا، گوزاره
گونده کار، تاوانبار، گونا هبار، گونا هکار	مفید: به هره دار، به قازانج، به که لک، فهدار،
مقصود: شکنا، مه به ست، دوز، هه ده ف،	به به هره، به فایده، کیراتی، به کاره اتوو
کاربه ند، مه خسوود، نیاز، مه خسه د، نیاز	مقابل: هنده ق، ناست، رو به پروو، هه مبه ر،
مقطوع: ته واو	هه مبه ر، هه وه سه و، میزین، لبه ر، به رانبه ر،
مقطوع النسل: دواپراو، دواپریاگ، کویره و بوو،	نیزیار، هه مبه ر، باته قا، عاست، هه نداو، مشلاق
کویره و بووگ، دووپریاگ	مقابله: هوملکی، باشار، به رانبه ر، پیوه ستان،
مقعد: پندر، پندرو، پندر، پیزی، تریزه، عنه،	راست، رو به پرووی، ملانه، به ربه ره کانی
ون، قنگ، عوون، کن، کونگ	مقابله کردن: ویستانه وه، که نایش،
مقعر: لور، ناوول، کاس، ول، کود، کوور،	هاوتایی کردن، وه ستانه وه
ناوچال	مقاتله: یه کترکوشتن، شه رکرن
مقنی: مه شکن، ره هه ندلیده ر، که نکه نه چسی،	مقاله: مه قاله، وتار
کاریتزکن، که نکه نه چسی	مقاله نویس: وتارنووس
مقوآ: کارتۆن، مقه وا، مقه بیا	مقام: جا، پله، دهره جه

مگر: مگدن، ناخر، ئەدی، چما، مەگەر، دەنا،	مقید: پیخەم
مەگین، گویا، گویا، ما	مقیم: ئاری، نیشته جیی، ئەهل، خۆجی،
مگس: مەش، میش، مەگەس، مەشە، مەگەز،	خۆجییی، دانیشتوو، جاگرتە، نیشته جی،
مەیس، مەشە، میس	نیشته جی، نیشته جە
مگسک: جاسوسە، مەگەزە، قەرەول، سیرە،	مک: مەخت، مژ، مریس
نگ، مەگەسەک، نیشانگە	مکار: وەگەر، فیلباز، بەحیلە، ئۆیینباز،
ملا: ملا، مەلا، مللە، موللا، مەلا، ناخوند،	شەمچک، گزیکار، حیلەساز، تەلەکەباز،
ناخون	فەنەکباز، فیلکسار، فیلەزان، حیلەزان،
ملاج: مەلاژ، مەلاشو، مەلاشک، مەلاسک،	کای کەردوخ، عوینباز، ئوینباز، کونا، فریودەر،
ملابیژە	گوزاچ
ملاحظە: هەمەت، نیشانک، تیبینی	مکاشفە: دیناو
ملازم: هارجلەو	مکان: پاتاخ، یا، یاگە، جینگە، یەر، ناست،
ملافە: چەرچەف، مەلەفە، مەلافە	جینگا، شوین، جاگە، جی، جینگە، دەوەر، ناکار،
ملاقات: پینگەیشتن، تووشەاتن، چاوپیتیکەوتن،	شۆن، لور، ماو
بەرخواردن، دیداریینی، مولاقات، ملاقات	مکانیک: دەزگەوان، میکانیک
ملاقە: ئەسکو، ئەسکۆی، مەلاقە، هەسک،	مکث: هاش، ویسان
هەسکو، هەسکۆی، کشتیل، ئەسکوو، کەوجز،	مکو: چیل، فیل، گەر، وەین، درۆ، دەلەسە،
کوندەز، ئوسکوو	قزو، ناخلیف، فوون، گزی، حیلە، ویلک، فیلک،
ملایک: مەلەک، مەلایکە، ملیاکەت،	لەبان
مەلایکەت، مەلایکە	مک زدن: وەمژین، مەتت، مژین، مژلیدان
ملایکە: مەلایکە، ملیاکەت، مەلایکەت،	مکعب: چوارپالتوو
مەلایکە	مکندە: مژن، مژلیدەر، مژەر
ملایم: هوک، ملایم	مگە: مەککە
مەلت: میللەت، نەتەو، گەل	مکیدن: هەلخوارن، هەلمژین، هەلمژان،
ملتفت: هالی	هەلمژین، مژین، تەم، میتن، ملک لیدان، مژتن،
ملجاء: لیزگە، پەناگا، پەسیو، لیز	میەتت، وەمژین، مژلیدان، وەمشتن، وەمتین،
ملخ: کوللە، کللو، کلو، مەلە، مەلەکور، کولو،	لتەن، مریس، مروس، مریستن، ملکنای،
مەلیە، ملو، کولە، کولی	ملوسنایش، میژان، میژین، میشتن
مئس: مزر، مەلەس، ترشوشیرین، میخۆش،	مکیدە: هەلخواری، مژاو، مژتراو، مەختە،
مەبخۆش	مژراو، مریسی

مناسب: هاوله، هه‌نجار، هه‌موار، لا، رینک، کیس، له‌بار، شیاو، رینکوپیتک، ملایم	ملعون: مه‌لرون، نه‌حله‌تی، له‌عین
مناسب بودن: لیته‌اتن، شیاو‌بوون	ملک: مه‌له‌ک، پادشا
منافق: فره‌پوو، رووبین، دووروو، دووسهر، ناراست، دوراز، قه‌فراخ، منافق	ملک: مولک، مال، دارایی
منبر: مه‌مه‌ر، میمه‌ر، نیه‌ر، مینبه‌ر	ملک الموت: نیزاییل، پیمیرد
منت: چکی، منه، منه‌ت، سپاس	ملکه: شاژن، ژنی‌شا، مه‌له‌که
منت کشیدن: منه‌ت هه‌لگرتن	ملل: نه‌ته‌وه‌کان
منتخب: تلژین، بو‌ارده، هه‌لب‌وارده	ملوان: مه‌له‌وان
منتسب: لو، سه‌ریه	ملوس: کتکال
منتشر: بلاو، په‌رژاو	ملی: گه‌لیر، نه‌ته‌وه‌یی
منتشر کردن: بلاو‌کردنه‌وه، په‌رژاندن	ملیت: نه‌ته‌واویه‌تی
منتظر: ته‌ما، چاوه‌پروان، چاونیتر، چه‌شدار، چه‌شری، چه‌مه‌را، چاوه‌پری، چاوه‌پروان، چاوه‌نوار، چاوه‌نۆر، چاونیتر	ممانعت: پیشگرتن، پیشگری، پیشگیری، به‌رگرتن
منتقل: گوزراوه، گویزراوه	ممتاز: هه‌ویاز، له‌سه‌ر، تعه، نایاب، په‌سند
منتقل شدن: گوزینه‌وه، گوزانه‌وه	ممر: راگوزار، ریبار
منتقل کردن: گوزانه‌وه، گویزانه‌وه، راگواستن، گویزانه‌وه	ممکن: ممکن، ممکین، شیاو‌پیوون
منتقل کننده: گه‌دان، گویزه‌ره‌وه، گوهیز، راگویز	ممکن شدن: ده‌ستدان، لوان، مومکین‌بوون، ده‌سدان، بۆلوان
منت کشی: چاوبه‌ره‌ژیری، چاودانان، چاوده‌به‌ری، منه‌تکیشان	مملکت: مه‌له‌که‌ت، ولات، مه‌مله‌که‌ت
منت کشیدن: چاودانان، چاوده‌به‌ری، منه‌تکیشان	مملو: لیوان‌پر، سه‌رپیژ، لیوانه
منتهی شدن: دوا‌یی‌هاتن، تار‌بوون، ته‌وا‌بوون	ممنوع: قه‌ده‌خه، ناره‌وا، یاساخ، رغ، رخ، قه‌ده‌غه، قه‌ده‌غه‌ن، یاساغ، بو‌وه، مه‌منوع، قاخه، قاغه، مه‌منو، مه‌منوح، مه‌منوح، مه‌منوع
منجمد: یه‌خبه‌ند	ممنوع کردن: هه‌ماندن
منجمد کردن: قراندن، یه‌خبه‌ند	ممنون: مه‌منوون، به‌رمه‌ت، منه‌تبار
منجمد شدن: قران، یه‌خبه‌ستن	من: م، من، نه‌ز، مو
منجنیق: مه‌نجیق، هیلکان، هیلکان	من: سی‌کیلو، ته‌ورپیژی، مدن
	مناجات: رازکردن، که‌بار، مونا‌جات، مونا‌جات
	منادی: که‌ره‌لیاس، جا‌رچی، راگه‌یه‌ن
	مناره: مناره

منجوق: فنوك، منى منى، زهنگيانه، منمنه، علاقه	منظم شدن: هه لوه ژيران، ريكبوون، جوړبوون، ريكوپيټكبوون، ته كووزبوون، ته كووزبوون، سازبوون، تاماده بوون، له باربوون
منحرف: لار، هه تله، كلا، لادهر، ناوړې، لادهر، نه تل	منظور: غهره ز، مده بست، مه تله ب، چه مك، نياز، قهست، عهت، مده بس
منحرف شدن: تالسان، كيله كدان، كلابوون، لادان، له پريده رچوون، گومراه بوون، خريان، له پريده ربوون، به هه له داچوون، گومراه بوون، كلبوون، كلابوون	منع: ريگه نه دان منع كردن: گرته وه، قه ده غه كردن، نيجازه نه دان، نه هيشتن، ريگه نه دان
مندوس: قريال، قه رپال، كون، قه راده، شپ، بې كه لك، كه ونك، كه فنك، كه پنهك	منعقد: نه ماس، مديو، به سراو منعقد شدن: پلپ، به ستن، مديوون، تونده بوون، مهين، ده زوله كردن، رچان، رس، رچ، رسيان، رچيان
منزل: مه نزل، منزل، مه نزل، مه نزيل منزلت: حه د، شيان، راکه وتن، روو، حورمه ت، پايه	منعقد شده: مديو، مديوو، رچاو، به ستوو، مديو
منزلگاه: گيهانهك، ناغ، مه نزل منسوب: هاوگه ر، به سته، سه ربه، هين	منفجر شدن: هه لره كان، ته قاندين، په قاندين منفجر كردن: هه لره كان، ته قاندين، ته ره قاندين، په قاندين، تره كاندين، ناگرداتن، ناوردان
منسوخ: تنراو، مه نسوخ منش: گه د، ناكار، ره وش ت منشور: مه نشور، پريس م منشى: مونشى، نين شابه ند منصرف: لاده، مونسيف منصرف كردن: خاو كردن هوه منطقه: هه ريم، ناحيه، مه لسه ند، ناوچه، نولكه، ته تراف، ده وروويه ر، ديو، ناقار، ناو، ناوان، مه نته قه، مه نتيقه، نيو، هه ويره كه، ولايه ت، ولكه، محال منظر: ديمه ن، چاوگه، پيشچاو منظره: به رجه وهن، ديمه ن، ديسا، چاوته نداز، چاوگه، فا منظم: پور، ريك، جوړ، ريكوپيټك، ته كووز، ته كووز، ساز، تاماده، له بار، پيټك، مريس	منفعت: مه نفعه ت، قازانج، به هره، فيده، فايده، مه نفعه ت منفور: پيرم، ره زاگران، خوینتال منفور شدن: هه لکه وتن منقار: دمك، ده نووك، دنوك، نيكل، ده نلوك، نووك، دوومدوك، شه ند، دنلوك، نك، نكل، نهر، نوكل، نيكل منقار زدن: نكلاندين منقرض: قرتيکه وتن، کویره وه بووگ منقرض شدن: قران کردن، قه لاچوتيکه وتن، قران تيکه وتن، کویره وه بوون، دوايران منقش: نگارين، نه خشاندي، نه خشاو، نه خشدار، نه خشيو

موتور: ماتۆر، موتۆر، موتور
موتورسیکلت: موتو، ماتۆر، موتۆر، موتور، تهپتهپه
موتور: کارتیکەر، کارکو، کارا
موج: شلپاو، پیل، شهپۆل، بور، پهل، شیهه، قهلبهزه، کهل، لیپ، مونج، لهف
موجدار: شهپۆلدهر، بهپیل
موج زدن: لپیلبوون، شهپۆلدان، پیلدان
موج شکن: کهلهره، پیلشکین
موجب: باعیس، سهبهب، هۆ، سونگه
موجود: مه
موجودات: ههسان، هه مگه
موجودی: ناشتهبا، شت، نهشت، هه یاتی، بوون، هه بو، ههست، ههستونیست، ههستونیست
موجودیت: هه بوون
موچین: میکه، مچینک، موکیش، موچین، مروچینک
موخه: یه کپه رست
موذن: بانگوو
موذی: تووش، مووزی، مزیر، زیاندهر
موزب: مارودو، قیلهوقاچ، فیچهلفاچ
مورچه: مروویژ، کورمووری، مرۆچه، میموره، میلسوره، میموره، میلسوره، مدهریژ، موژلا، موژله، میرو، میرو، میرو، میروچه، گیرک، گیرکه، مجلهور، مژلور، مژلوك، مژلهور، ملوچه، ملووره، مهژوله، مسوجلا، موجله، مور، مورجلا، مورجلا، مورزهلا، موريله، موروك
مورخ: میژووزان، میژووناس، میژووشناس
مورمور: فرک، مسچورك، مچرك، مروجانه، مروچه، مروچه، ملوچه

منقش کردن: ههتساندن، نهخشانندن
منقل: مقهلی، منقلهلی، تهفایه، مقهلی، منقله، منقله، منقلهلی، مانقال
منقلب: نالتۆز، نالتۆزیاو، تیکچوو
منقلب شدن: ناخۆشبوون، تووشبوون، تووره بوون، تیکچووون
منگر: حاشاکهر
منگر: زشت، زیشت، ناشیرین
منگ: هور، تاس، کاس، گیج، وپ، تاساو، گیژ، گیژ، تاسیاو
منگ شدن: هوربوون، تاسان
منگنه: جهر، منگنه، نهشکنجه، ماوش، نهشکهله، قرته، قرتینه، گیره
منگوله: پسکول، گولینکه، لان، گوفک، گوفک
منگی: گیژی، وری، هوری، تاسکنای
منی: توماو، شاهوت، ناوی پشت، مهنی
مو: پور، موو، تووک، کولکه، مو، مهیب، میو، میوی، موویه، کولک
مواج: بهپیل، شهپۆلدار، شهپۆلدهر
مواجب: راتب، جیره، بژیوی
مواظب: نگادار، مقات، ناگالهخۆ، لهخۆناگادار، مقهیدت
مواظبت: هوشیاربوون، کهتوانی، چاوه دیری کردن، نگا، ناگالیتبوون، ملاحهزه، ناگاداری
مواظبت کردن: هشتن، نگاهیشتن، ناگاداری کردن، ناگالیتبوون
موافق: موافیق، رازی، قایل
موبه مو: موویه موو، سههله بهر، بموومور
موبیز: هیلهک، نیللهک

موقع: نان، کات، وهخت	مورمورشدن: گریزه، مچورك، مورچك،
موكت: مووكتیت، فدرشینه	گزگزین، ناژاشکه، میرووله کردن، تهزین
کراش، راژ، میتو، شهم، شه می، مؤم	مورمور کردن: مرۆچه کردن
موم: مؤم	موریانه: گهزوز، موران، مورانه،
مومیایی: میمنایی، مؤمیایی، مؤمنایی	تهخته پوت، موریانه، مورکه، مور
مومینه: مشه ما، مشه ما	موز: ههنجیرباوا، مؤز، مدوز
مونس: هاردهنگ، هاردهم	موزه: موزه خانه، عهدتیکه خانه، موزه،
مویز: ههچکوک، ههچکوکچی، مهویژ، مورژ،	موزه خانه، نه نیتکه خانه
میژ	موزیک: موزیک، مؤسیقا
مویزک: ده مورکانه، بهرده مورکانه،	مؤسته: هینده، ئینستیتو
بهرده مورکه، دمکانه، ده مورکانه، ده مکانه،	موسم: هنگ، وهگ، چاخ، هدرهت، جدنگه،
دهنورکه، موخۆر، ده مورکانه، دیکانه	تاف، هه ره مه، هه ورونگ، دان، کر، فهسل،
مویه: کاره کار، کایان، نووزه نووز، لواندنه وه،	دوخ، دوخیان، رو، هه ل، هیل، واده، موسناش
لاوانه وه، مورر، شیوهن، زاری	موسوم: ناودیر
مویه کردن: کالین	موسی: مورسا
مویین: مویین	موش: میتش، مشك، مده، موش، مل، مله
مه: مانگ	موشی: موشی
مه: هرل، تامار، تدم، تهپ، دوومان، مژ،	موش خرما: مشکی خورما، مشك خورما،
خومام، تهپ، موران، مورژ	خورما پیچان
مه آلود: خورر، به ته مورژ	موش کور: هه رموسك، هه رموشك، خلت،
مهاجر: ماجر، کۆچدر، مشه خدت، ناواره،	مشکه کویر، مشکه کویره، خه رمشك، جرج،
ده ربه دهر، مه ژیر، ره بن، مهاجر	کوره مشك، موش کویر، جرجه متك، کول مشك،
مهاجم: هاژوتکار، هاژوتیار، هه لمه تدهر	جرج، جهرد
مهار: پالنهنگ، ره شه، هه وساروکه، جه له ب،	موشك: هاژهك
هه وسار، کلکه ره شه، فسار، ده سکه ره شه،	موعظه: کارووس
مه هار، مهار	موفق: موه فهدق، سه رکه وتوو، موه فهدق، لسه ر
مهار کردن: مهار کردن، مه هار کردن	موفق شدن: ته هیئان، سه رکه تن،
مهارت: هوستایی، ده گهر، زه به رده سستی،	هه لره خسان
کارامه یی، باز، قالی، زانایی، شاره زایی،	موفقیت: فدرکوشین، سه رکه وتن
مه هارته، لیژانی، پسپۆری	موقتی: گاری، نه تم، کاتی، نامانه تی

مه هوان، میرفان، میوان، مه یمان، مه یوون، میمان، میمو، میمون	مهتاب: شهومه، تاوههیف، تریفه، ماتاب، ماتاو، مانگه شهو، هیوه روون، مانگاشه
مه ماندار: و جاخدار، میوانگر، و جاخپوون	مهتر مهتر، مهیتەر
مه مان دوست: به خزمهت، میوانه وین، میواندوست	مه جور: مارزیای، ته رکراو
مه مان شدن: میمانه ی، میوانبوون	مه جور ماندن: ته پابوون، دورکه وتنه وه، ویلبوون
مه مانگاه: میوانگه، نوتیل	مه د: بیشکه، گواره، گاهواره
مه مانی: خریفه ک، ده عوهت، بانگه یشتن، بانگیتشتن، میوانی، میرفانی، مه یمانی، قبولی	مه ر: میر، خو شه ویستی
مه مل: به مانا، پوچ	مه ر: نشیان، نشان، موهر، مؤر
مه میز: مه همیز، چهنگ، مامزه، ده رزیک، مامیز	مه ر ساز: مؤره لکن، هه کاک، موورساز
مه ندس: موه ندیس، نه ندازیار، مه ندیز، مهه ندیس، میاندیس، مهه ندیس	مه ر گذاشتن: مؤر کردن، نیمزاکردن به مؤر
مه یا: په رداخ، پیکه اته، ته یار، ساز، ناماده، چاخ، کارکری، گیف، گیو	مه ربان: دلته نک، دلته نگ، دلسۆز، هه عۆز، دلۆقان، میهره بان، میتریوان
مه یا شدن: ناماده بوون، دروسبوون، کارکرن، سازبوون، ته یاربوون	مه ربانی: میره وانسی، خو شه ویستی، ناز، میهره بان، لفت
مه یا کردن: نابور، پیگه یاندن، دابه ستن، کاردش، سازدان	مه رگان: میره گان، میهره جان
مه یین: مه یین، مه یین	مه ر ماه: ره زهر، میوه گه نان، که وچه رین، که لاریزان، میهر
مه ی: شهراو، مه ی، مهه، باده، شراب	مه ریّه: کابین، کاوین، ماره یی، ماره پرانه
مه یخانه: شهرا بخانه، مه یخانه، باده فرۆشی، شهراوخانه	مه ره: کلانه، مووروو، موورگ
مه یخواره: شهرا بخۆز، شهراوخۆزه، مه یخۆز، مه یخۆزه، شهراوخۆز، مه یینۆش	مه لت: واده، مؤلته، قانه، ماوه، وچان، ماول، ده رفندان، قان، قانه، ماوه
مه ی فروش: مه یخانه چی، شهراو فرۆش، مه ی فرۆش، پیاله فرۆش، باده فرۆش، عاره فرۆش، شهراو فرۆش	مه لت دادن: ماوه دان، ماوتدان، وچاندان، قه لان، مؤلته تدان، گافدان، گاودان، ده رفته پییدان، ماوه پییدان، ده سه ره وچوون
مه یگسار: شهرا بخۆز، شهرا بخۆزه وه، عاره قخۆز،	مه لکه: تالوله، هیلاک، قرانگه، مؤلته که
	مه م: گرنگ، گرینگ، پریایه خ، پیشه م، مه ییم، موه ییم، گه ره نگ
	مه مات: ته قه مه نی
	مه مان: به هوان، میوان، میهمان، مه یوان

شہراوخر	می یینی : نہوینی، دہیوینی، نہبینی
میان : نابہین، مابہین، دور، کہمبہر، ناوقہد،	می جنبد : رادہقلہکی
کہمبہرہ، کہمہرہ، مہیان، بہین، نیتوان، میان،	میخ : میخ، نارنج، تاریخ، بزمار
مینہ، مینجا، ناو	میخ طویلہ : ہنگال
میانا : نابہین، مابہین، دور، کہمبہر، ناوقہد،	میخچہ : کہنگروشک، بزمارہ، کہنگرؤک،
کہمبہرہ، کہمہرہ، مہیان، بہین، نیتوان، میان،	میخکہ، بزمارؤک، بزمارہ، نیخچک، مسمار،
مینہ، مینجا، ناو	میخکہ
میان بر : نیوبر، قہیبر، قہدبر، لابر، سہربر	میخک : قہنفل، میخک، میخکہ
میان تھی : بؤش، ناوخالئی، کلور، کلول، رول،	میخکوب : میخکوت، بزمارپڑ
قلور، ناوسہتال، بہتال، والا، قہلپوت، پووج،	می خواہد : نہتوا، دہخوازی، گہرہکیہ
پوک، کولور، خافور	می خواہم : توام، دہمہوی، گہرہکمہ
میانجی : بہرہوان، ناوجیکہر، مہنجی، ناوجی،	میخوش : ترشوشیرین، ترسوشیرین
ناویژی، ناویژیکہر، قہراخ، نیوانجیکہر، بہرہوان،	میدان : فیز، مہیدان، گؤرہپان، کاد، مہیان،
ناوچی، ناوچیت، ناوہندیار، نیویژہکہر، میانچی،	گورہپان
بہریوان، ہاجاس، ہاجاسکہر، ہہجاس	می دہد : نہدا، دہدا
میانجیگری : ناویژیکردن، نیسوانکردن،	میرغضب : میرغزہب، میرغزہب،
بہرہوانی، نیویژہ، ناویژی، نیویژی، ہاجاس،	میرغزہو، جہلاد، جہلاب، جہلاد
ہہجاسی	میراب : کہراخ، میرتاو، نارمختی، وہراز، میراو،
میانسال : قہرت، نہجواننہپیر، کال، پیر،	مہرداب
ناوسال، تازہپیر، نیتوانسال، کالہ، نیونجی	میراث : کالکی، میرات، پاشماگہ، کہلہپور
میانگین : ناوین، دہستہ، ناوگین، مامناوہنجی،	میراندن : مہرگہپین، کوشتن، مراندن، گورتن
دہستہ، ناوہنجی، مامناوندی، مامناوہندی	میرزا : میرزا، خویندہوار
میانہ : نورت، ناوہراست، بہین، نیتوان، داگ،	میرزادہ : بہچکہمیر، نہمیرزادہ، میرزادہ
ناوہوہ، گور، مہیانہ، دوستایہتی، ناشنایہتی،	میز : میز
مہینہ، دہستہ، ناوہر، ناوہین، ناوبرک،	میز تحریر : یازخانہ
بہرزہک، ناوگ، ناونجی، ناوین، ناونج، نیوی،	میزان : دؤخ، تراز
مابہین	میزان الحرارہ : گہرماپیو، قیرات، گہرمؤمیر
میانہروی : ناوہندی	میزان کردن : میزانکردن، خشتکردن
میانی : میانی	میزبان : خانہخوی، خانہخویگ، خواہنمال
می آید : نایو، دیت، تیت، تی	میزنای : چووج، میزہپڑ

میسر: مهيسهر، ممكين، مهيسهل، مومكين	ميين: لهخهه، تهقهههني، لوغهم، مين
ميسره: چهپهنگ	مينو: مينوو، وهههشت، بهههشت، فيردهوس
ميش: پهز، مهه، مهها	ميو: ميو، ميار
مיעاد: ژوان، جوان، واده، ژوانگه	ميوه: يه ميش، ميوه، سه مهه، بهه، فيكي،
مיעادگاه: ميره، جي ژوان	خوزار، فيقي
ميعان: وهه بوهوژين، تاويانهوه، توانهوه	ميوه جات: ميوه جات، ميوه هات
ميكروب: هرورك، ميقرؤب، ميكرؤب	ميهن: نيشتمان، ژيگه، زيد، مهوتهن
ميكروسكوب: ميكرؤسكوب	ميهن پوست: وهه نه په رست، ولا تخوشه ويست،
ميگو: كيچي ده ريا، مه يگو	وهه تخوشه ويست، وهه نندؤست، وهه نه ني، ولا تپاريز
ميل: واز	ميهن دوست: نيشتمان په رست، ولا تپاريز،
ميل كردن: هاتنه لادا، به لاداهاتن	نيشتمان په روهه
ميليون: ملوين، دوكلور، ههزاره زارجار	ميهن دوستي: نيشتمان په رستي، ولا تپاريزي،
ميليونر: ملوئنهه، لورت، ملوئنيهه	نيشتمان په روهه ري
مي ماند: نه مينيتمهوه، نه چنهوه، ده شبي	

ن

نابود: تهر او، فهوتاو، نهماو، تونسا، کلیس، نابوت، مهفح، مهحف، مهحو، وه کوداد، بهریاد، ماهف، لهناوچوگ، لهناوچوو، نابوت، لهبهینچوو، لهبهینچوگ

نابود شدن: ههلاچوون، نهمان، لهناوچوون، بنهبریوون، فهوتان، تیچوون، تونساتوون، کلیسبوون، نهمان، وهبریان، برانموه، قریتیکهوتن
نابود کردن: ههشافتن، ههشفاندن، لهناوبردن، لهناودان، نابوتکردن، تیابردن

نابود شده: تیچوو، نابوت، لهبهینچوگ
نابودی: تهرتوونابوون، هدرنهمان، خهوتان، لهبهینچوون، ههشفبوون

نابهنگام: بیوهخت، بیگا، نابهوهخت
نایینا: کوره، کویر، نامای، حافر، کوژ، نهوین، نوخسان، مجرو

ناییناشدن: موقرایی داهاتن، لیتلایی داهاتن، مجرویی داهاتن، کویرایی داهاتن، کویریوون
نایینایی: کورایی، بیچاوی، نهدیتن، کویری، کووری، نامایی، موقرایی، لیتلایی، مجرویی
ناپاک: ناپاک، پیس، گهمار، چلکن

ناپایدار: نهپا
ناپخت: کرج، ناتاو، کار، نهکولیاو، نهکولیاگ، نهکولاو، کهلی، ناپوخت، نهپاتی، نهپیژانندی، نهگریا، خام، خاو، لیتنهندراو، لیتنهراو

ناپدري: باوهپیاره

نا: برس، هیژ، توانا، وزه، برست
ناآرام: هاروهاج، بسوز، بیشارام، قاچان، دانهسرهکاو، بیثوقره، دهزیتو، بهدفهر، ناتارام، ناخاوو

ناآرامی: گلگویتز، ثوقرهنگرتن، ناتارامی، بیشارامی، دهزیتوی

ناآزموده: چاونهکراوه، بیتهزموون، نااشنا
نااستوار: نهبهگه، شلرول

نااصل: پیاره، نانهسل
ناآگاه: بیناگا، بیخهبهه، بیخهوهه

ناآگاهانه: شهتر، نهزانانه
ناامید: مشههت، ناهومید، ناهومیتو

ناامید شدن: ناهومیدبوون، دلساردبوونهوه، پشتساردبوونهوه، هیواپرین، هیسویپرین، ناهومیدبوون، ورهبهردان

ناب: وشک، پهتی، خالیس، کیلب
ناباب: نالهبار، ناباب، قامنهخوش، نابهسهند، رووگرژ، نهگونجاو، ناباو، ناجور، نهباو

نابالغ: نابالغ، نابالتق، نهگها، نابالغ، نابالغ
نابجا: نابهجی، نارهاو، بیجا

نابخرد: بیعهقل، بیئاوهز
نابغه: هلکتهتی، بلیهت، ههلکهوتوو، تاقانه، ههلکهوتوو، ههلکهفتگ، میرکور، ههلبژارده، موجزات

نابلد: نهشارهزا، ناشارهزا

ناخلف: ناخلف	ناپدید: نوخوم، بهر پیوار، داپوشراو
ناخن: ناخو، ناخوون، نینۆك، ناخون، نهنوك	ناپرهیزی: ناپاریزی، ناپارازی
ناخنك: ناخونهك، كول، كهف	ناپسری: كورهللی، زركورپ، ههویزا
ناخنك زدن: كهفلیدان، كوللیدان، ناخونهك	ناپسند: ههلهله، خالانه، خرا، نالهبار، ناشیرین، ناپهسن، ناپهسهند، ناپهسهن، نازهریف، نهچی، نهرند، نیوهشهی
ناخنگیر: ناخوونگیر، نهنوكگیر، نهنوكبر	ناپیدا: وهندا، ناوا، ون، نادیار، شرت، نادیار، گوم، شرتوگرم، ناخویا، بهر پیوار، ناخویا، نه دیار، پیوار، نه پهنندی، نه خویا، نهین
ناخواسته: نهخوازیگ، نهخوازیار، نهخواسته	ناپیدایی: نه دیاری
ناخوانده: نهخاندی، بی سیوات	ناتمام: كه موكورپ، كولكه، ناتواو، كه موكور، ناتاو، ناتاو، نیوچه، نیمچه، نیوهچل
ناخودآگاه: نش، گزوگومهت، نهخافل، ناخافل، نهژگاو، هیكا، له پرتكا	ناتمامی: كه موكوری، ناتواوی
ناخوش: نهخۆش، نهوهش	ناقنی: ههلهك، ههلی
ناخوشایند: ناگهوار، ناخۆش	ناقوان: بی تاب، بی تاو، بی تاقهت، بی هیز، ماندوو، بی تووش، بیتان، كه متین، بی تابشت، كه دهس، كوش، ناتهوان، نزم، نوخسان
ناداری: نه بوون، نه بوونی	ناجور: نارپك، ناجور
نادان: نافام، گیتلۆكه، نه دان، نه زان، تیته گیشتوو	ناچار: دهستهوستان، دهستهوسان، مهژبوور، مهجبوور، ناعیلاج، ناچار، نهچار
نادانی: نافامی، دهبنگی، ساویلكهیی، نه زانهی، نه زانی، نه زانین	ناچاراً: له تاو، له ناچاری، له تاوا، له تاوان، له تاوانا
نادختری: كچ هللی، زركچ	ناچیز: ههرجی، نه تشت، نه هیچ
نادر: دهگه، كه پوینه، نایه ب، نایاب، كه سنه دار	ناحیه: ههریم، ناقار، ناوچه، مهلبه ند، كاوار، ناحیه، ناو، نیو
نادروست: ناتهمین، نادرووست، نادروست، نادروس، ناتاو، ناهاال، ناحه ساوی، ناراست، نه ساخ	ناخدا: پاپوړوان، گه میوان، گه میهوان، خهفتان، كشتیوان، پاپوړهوان، كه شتیوان، ناوهوان، ناخودا، گه میوان
نادروستی: ناراستی، چهفتی، لاری، ناراسی، ناوان، بی فهری، ناراستی، دهغهلی، فیلبازی	ناخشودنارازی: ناقابل، نارهبایی، توورهیی، قهلسی
ناراحت: بی خولقی، بی كهیف، حیجز، نارحهت، وه رهس، وه رهز، ناراحت، گیانه سر، جازز، ناراست، ناراس، چهوت، خوار، ناهاال، ناحه ساوی	
ناراضی: لووتخوار، قهلس، تووره، نارهبزا،	

نارازی	نازا بودن: نه زان، نه زۆکببون
نارس: کالك، کال، نه گه یشتوو	نازا شدن: هه رکین، له بارچوونهوه
نارسی: کالی، نه گه یشتویی	نازایی: نه زۆکی
نارسیده: خاو، نه گه یشتوو، کال، نارس، نه گه یشتوو، نه گه یوو	نازبالش: بالنجهک، نازبالش، گوژگیره، ناز بالنج، گوژگیره، گوشه
نارگیل: گوژیهیند، نارگیل	نازپورده: نازپهروهه
نارنج: نارنج	نازک: تهنک، تهنی، تیوول، ناسک، تهنک، شلک، تورت، شلکه، فر، کاغذی، مهلاهیم، نازک، تهنکو تیوول
نارنجک: مبوله، مبهه، نارنجوک، نارنجک	نازک اندام: نازکهک، له شنازک، ناسکه نام
نارنجی: نارنجی	نازک بین: ورده بین، وردبین
نارنگی: نارنگی، لالهنگی	نازک نارنجی: هایلو
نارو: ههلقه، دولاب، فیل، مهکر، دۆلاو، گزی، گهر، شیلویله، فیلوته له که، لیب، هه، هیله	ناز کردن: نازفرۆشتن، عییشهوه کردن، قه مزه کردن، ههنگ کردن، تناز، ناز کردن، تهنازی، قهرهاتن
ناروا: ههرام، مهکروه، ناروه، نابهجن، گوچ، نابهحق، ناحق، زولم، ناشهپ، ناشی، ناجایز، نادروس، ناههق، ناراست، نهبری، نهپهوه، نهشاسه	نازکش: نازکش، نازکیش، نازکهش
ناروزدن: پیچ لیدان، فریودان، ده سپرین، فیلبازی، گهربازی، هیله سازی، تهپهه ش لیدان	نازکننده: راگهش، نازکهه
ناروزن: به مبوله، فیلباز، ده سپر، چوغل، ده غه ل، ناراست، درۆزن، کامباخ، ده غول، ده غه لباز، ده غول، گزیکار، شه شه بند، لیبوک، ههوجی	نازنین: شین، جوان، نازه نین، نازار، خۆشه ویست، نازدار، به ناز، نازلی
نارون: وزم، داره پهش، ناروهن، ناروهه نهد، داره پهش، ناروهن	نازیبایی: ناشیرینی، ناحهزی
ناز: ته دا، نازونوو، عییشهوه، نۆین، خنجکه، ناز، خنج، قه مزه، کهشم، گرشمه، گریشمه، له نهجه، مههن، قر، ههنگ، لهنج، نهشم	نازگار: لهش ناخۆش، ناسازگار، ناحاواو، نه ساز، ناساز، ناتهبان، نهوهش
نازا: هه رکان، بیوار، نه زۆک، قرد، نهستیور، نهز، بهیچدن، سیتور، خرش، مهزا، نازا	نازگاری: ناخۆشی، ناتهبایی
	ناسپاس: فمک کویر، ده لۆش، بی نه مهگ، بی وهنا، ناشکور، سپله، پینه زان، ناشکیر
	ناسپاسی: ده لۆشی، بی نه مهگی، بی وهنایی، ناشکوری، ناشوکری، سپلهیی، پینه زانی
	ناسره: قه لپ، زه غه ل، قه لب
	ناسزا: چورس
	ناسفته: نه سواو، نه سمیاو

نافرمان: نافرمان، سدرشق، سدریزو	ناشایست: ههلهه، فیناز، عار، نارهوا، نهشاه
نافرمانی: سدرسهختی، نافرمانی، لا، کهلموهکیتی	ناشایسته: ناسزا، ناشایس، ناشایست، ناشایسته، نالایق
ناقص: یهوکشت، ناقز، ناقس، ناتهواو، ناقیس، ناقیز، نیوهکاره، گهنده	ناشتا: خورین، خرین، ناشتا، بهرتیشت، بهرچاو، نهخری، لهخرین، تاشت، لهخرینی، لهخورین، لهخورینی
ناقص العضو: هلوت، نوسان، نستاز، نوقسان، نوخسان، سدهت، نیمجهت، مفرو	ناشزه: ناچیزه، ناشیزه
ناقض: باتلکهرهوه	ناشکیبا: کهمجیقهلدان
ناس: گهرنال، زهنگوله	ناشناس: غهریبه، نهشناس، بیگانه، کهجه، کهسنهناس، کهده، نهناسیاو، غهواره، کهچه، کهجه، ناناشنا، کهجه، بیانی، نهنیاس، لاپره، کهسنهناس، لاپرهسن، لاپوره
ناکام: بیتراد، نامراد، نابهکام، ناکام	ناشنوا: کاس، کهر، کههر، کههرو، کریل، هیچنه بیس، گویتهدهر، نه بهیست، نه بیست، نه بیس، نهژنهو
ناکامی: نامرادی، ناکامی	ناشنوایی: نهژنهوایی
ناکرده: نه کردوو، نه کرده	ناشی: تازهکار، ناشی، ناماهیر، خهشیم، فیرهکار، نهکراو، ناشی، کارنهزان، قهوجل، لهکارنهزان، کولی، ناشی، نهشههرهزا، ناشارهزا، تازهکار، چهپلهر، نوهانی، نیهانی، گهندهکار، نهزان، ناشی
ناکس: ناکهس	ناشی گری: نیاوهزیان، لهکارنهزانین
ناگاه: ناگا، کتویر، ناکاو، لوتوبزووت، لهپیر، ناکاو	ناشیانه: نهوه، نهزانانه
ناگزیر: ناچار، مهجبور، نهچاری، مهجبوری	ناصح: ناموژیار، ناموژگار
ناگفته: نهگوته، نهکوته	ناطق: دهمگهرم، قسهپهوان
ناگهان: یهکتنه، لهپریکا، ژنشکاو، کتویر، بیخهبر، لهناکاو، لهپیر، کرپ، ناخافل، ناخلاف، کتویر، ناگهان، گزوغومبهت، ناخوش، نکاو، هنی، نش، لهپرایهکی، لهپری، لههیک، نهخافل، ناغلاف، ناغافل، لههیکرا	ناظر: چاوهدیر، چاودیر، چاویار
ناگهانی: کوتویر، گز، لهپیر، لهناکاو، کتویر، کتومهزدهقی، گزوغوم، گزوغومبهت، گوز، گوزوغومبهت، نهژگاو، نوکم، نکاو، ناکاو، هیک، نشک، نشکا، نشکاوک، نهکار، نشکاو، ناکاو، یهکهو	ناظم: نازم
ناگوار: ناخوش	ناف: ناوکه، ناخ، ناوک، نافک، نیتوک، ناک، نمه
نالان: نالان، نکن	
نالاه: ناله، کرووزانهوه، نیتنهز، نیتزه، وت	

نالیدن: ناهین، نالین، کازکاز، نالاندن، گالین، نکین، نالانن، نالای، نالایش، نالایه نه	نامزد کردن: دیاریکردن
نام: نووم، ناو، نام، نیو، نامه	نامز دی: ناوزه دی
نام آور: نامور، بهناویانگ، مهشهور	نام مطمئن: نانه مین
نام بردن: ناویگیر، ناویردن، ناویرن، باسکردن، ناوهانین، ناوهاوردن، نیویردن، ناویرن	نام مفهوم: گوم، گونگ
نام نهادن: ناودانین، نیونان، ناوانان، ناولیتنان، ناونیان	نام گذاری: ناواندن، ناوانان، ناودانان، ناولیتنان، ناونیان
نامادری: باوهژن، داماری، باوهژن، زردایک، دامههر، دیپاری، باوهژن، میپی	نام ممکن: ناشر، محال
نامبرده: ناویراو، ناویری، ناوگوتراو، باسکراو، ناویریانگ	نام منظم: ناپوخت، کاریلاو
نامتناسب: نهله وهاتی	ناموس: نامروس، شرف، نابروو
نامحرم: دکهر، نامه حرم، نامه رهم	نامور: نامور، بهنیویانگ، بهناویانگ
نامحکم: گریس، سست، شل، لوق، ناقایم	نامه: کاغز، نامه، نووسراو، نامه، نووسراوه، دهسخت، نهمهک
نامدار: ناودیر، نامه دار، نامدار، بهناویانگ، ناودار، مدهشور، نیودار	نامه بر: تهتر، پدیک
نامدار شدن: ناوکرن، مدهشور بیون	نامه رسان: نامه بهر، پوخته چی
نامرتب: شیویانگ، پیکه، قهوجل، شیریو، شیرزه، ناجور، ناورته، ناپیک، نهته کوز	نامی: بهناو، بهناویانگ
نامرتب شدن: شیرزیان، تیکه، پیکه، لیبون	نامیمون: ناموارهک، نامارهک، شوم، بیقهدر
نامرد: نه مرو، کوژو، ناپیو، ناپیایگ، نامرو، نامرد، نه پیو، نه توکس، نه کس، نه میر، گنده پیو، بی غیرهت	نان: نو، نان، نوون
نامردی: ناکه سی، ناپیو، ناپیو، ناپیو، ناپیو، ناپیو	نان آور: نوده رار، نان پیداکر
نامزد: هلف، دهسگیران، دهگست، دهگستی، دهزگیران، دهگستی، دهزیران، دهزگر، دهزگرتی، دهزیران، دهسگیرو، ناودیر، ناوزه، نوله سر، دیاریکراو	نان پختن: نان براژتن، نان پیژان، نانکردن، پدختن، نان پاتن، پهتن
	نان روغنی: نان گنی
	نانخورش: نان خورش، پیتخور، ناوهرژن
	نانکش: کهزوان، قهزوان، کهسکان
	نانوا: نان بریژ، نانهوا، نانپهت، نانپیژ
	نانجیب: بهدره سن، ناجنس، ناجسن، ناهسل، ناکس، ناوه جاخ، ناره سن، ناوه جاغ
	ناهار: قاوه تی، فراوین، نهخرین، ناهار، فرافین، نیوه پوژ، نیوه پوژ
	ناوارد: نابه لهه، نابه لهگ، نابه لهل، نهشارهزا، ناشارهزا، غهشیم، غهشیم، کارنهزان

<p>نبض گرفتن: دهستلینان، نهبزگرتن</p> <p>نبض گیری: شوارگرتن</p> <p>نبود: ویخ، سنت، نیست، نهبوون، نهوگ</p> <p>نبودن: نهبوون، نههین، نهیی، نهبوون، نههین، نینبوون</p> <p>نبوغ: هدلکهوتن</p> <p>نبی: نهوی، نهبی</p> <p>نبیره: نهوهزازا، نهویچر، نهویچرک</p> <p>نت: نهلفویپی موسیقا</p> <p>نت: یاداشت، نیشه</p> <p>نت برداری: نیشهگرتن</p> <p>نتاییده: خاو، نهپرئسراو</p> <p>نتراشیده: نهتاشراو، نهتاشیاگ</p> <p>نترس: هول، چهلاق، بهغیرهت، روودار، بوئر، بنترس، نهترس، گهرناس، ههویرا، بوئر</p> <p>نترسیدن: ویرین، هیورین</p> <p>نتوانستن: نهشیان، نقارین، ناتانین، نهتوانین</p> <p>نتیجه: هاسلی، دونگی، ناکام، شۆنهوار، ناتۆره، نهتیجه، نهتیژه، ناکام، نهوهزا</p> <p>نثر: پهخشان، نهسر</p> <p>نجابت: نهجابهت</p> <p>نجات: راهی، رزگار، نهجات، رزگاری</p> <p>نجات دادن: نهجاتدان، پهپرانندهوه</p> <p>نجات یافتن: دهریازبوون، رابوردن، فلتین، رزگاربوون</p> <p>نچار: نهژار، نهچار، مهدهنگوز، دارتاش، نهچار</p> <p>نچاری: دارتاشخانه</p> <p>نجس: تهریف</p> <p>نجوا: پسکهپسک، سرتهسرت، نج، سرته</p> <p>نجیب: نهجیب، نهجیو، نهادهر، بهرئیز،</p>	<p>ناودان: پلووزه، میزفک، پلووسک، لووساوک، میزهفک، شرک، شوورک، لووساک، لووس، چرونهک، قابول، لووساو</p> <p>ناورد: ناوهردا</p> <p>ناوک: پهیکان، پهیکار</p> <p>ناهماهنگی: قرخه مهدهزی</p> <p>ناهموار: ویش، چالوچۆل، چامچام، لور، نارپک، کهمچ، گر، زبر، گرنا، گرنا، گرنا، لا، خوار، خپیچ، ناهه موار، نارپک، ناخا، نالا، ناکولوکار، نالهبار، نهپۆر، واش، لابهلا</p> <p>ناهمواری: کهچایی، نارپکی، نهپوریان، هیل، گپری، خواروختیچی</p> <p>ناهنجار: نالۆز، نهسازاو، پۆرخز، خوئیری، نهگونجاو، جرجونگانی، شهنی، کریت، خوئنتال، نیسک، گران، غنزیل، قهلو، نالهبار، کهرچوفه، ناجۆر، نارپک، تهوش، نالا، ناکولوکار، ناکولوکار، ناهنجار</p> <p>نای: هدهفیک، ستوکورک</p> <p>نایاب: کههوتنه، بنهواتا، نایاب، دانسته، نابا، نایهپ</p> <p>نایب: بریکار، شوونگر، وهکیل، وهرت</p> <p>نایره: کلپهی ناگر</p> <p>نایژه: ترپترک، سورینچکه، ستوکورک، ترپترۆک، وراچکه، ستوکورگ، وراگ</p> <p>نبات: نهبات، نهوات</p> <p>نباتی: نهباتی، نهواتی</p> <p>نپش: ویرنج، نانیشکه، نهر</p> <p>نپض: پل، لیدانی رهگ، چرف، پت، نهبز، چل، لیدان، چلکدان، شوار، چلکان، فرت، پته، کوته، نهزم</p>
--	---

نهییه	نهسلزاده، نهسل، نهجیب، جسن، عهسلزاده،
ندیم: هاودهم، هاونشین، نامپپاله	رهسن، و جاخ
نذو: نزر، لهخوگرتن، نهدر، نزر، نمرز، نیاز،	نجیبزاده: خانهدان، نهجیبزاده، عهسل،
فوتو	نهسل، رهسن، نهجیبزایه، نهجیبزاده،
نر: نر، نیر	نهجیبزایه، پسمیران
نرخ: بهها، نرخ، سیعر، بایی، قیمت، حق،	نحس: بهدودم، شه، تاله، قهشقه، بهدفهر،
نرخ	شوم، بهدوم، قدوش، بهدودم، قهدهمشهر،
نرد: نرد، تاوله، تاوتلی	کابرهش، قاپرهش، کهفارهتی، کیر، شوم، کوتال،
نردبازی: نردان، نردین، نردانی	گوناته، نهخس، نهحس
نردبام: مردیشان، پیژه، پهنجه، سلم	نحسی: شوومی، نهخسی، نهحسی
نردبان: پسوک، پهنجه، پیژه، نردهوان،	نحوست: شوومی
بدرگهک، ترنجه، سوولهم، پیسترگ، نردیوان،	نخ: بهن، دهزگ، کنر، وهزوو، نهخ، دهزوو،
قادرمه، ناردانی، سلم، ناردیوان، نردونگ،	لونه، مدپیر، داوبهن، تال
نرده، نردیوان	نخاع: مروخه، موخ
نرده: کت، نرده، مدعجر، مدعجره،	نخاله: کیریک، کهپهک، کیریک، پینه
مدعجره، نرده، مدعجری، مدعجر	نخجیر: نجیر، راو، راوشکار، نیجیر
نرسیدن: کوتاهاتن، نهگیشتن	نخست: یهکم
نرسیده: نهگیشتوو، نهگیوو	نخود: هوک، غه، نوک، نوخه، نخو، نوخو،
نرفتن: مان، نهچوون	نوخوت، نوهک، نوهو، نوهی
نرگس: نیرگز، نهرگز، نیرگس، نهرگس،	نخودچی: لوبلویه
نهرگس	نخودفرنگی: کهشول، گاکوز، پولکه، شوقل
نرم: هلسوس، نهرم، نیان، هوک، هولوو،	ندا: هرا، بانگکردن، دهنگ
مهلاهیم، نازک، ناسک، نهر	ندار: دهستکورت، نسک
نرم شدن: هووریوون، نهرمبوون	نداری: رووتسی، کهمهی، کهمایهسی،
نرمه: بدهک، نهرمه، چیچک، چیچکه، چیچله،	نامانگوری، فقیری
چیچله	ندافی: هلاجی
نرمی: نهرمایی، نهرهیی، نهرمی، شلکی،	ندانسته: نهزانسته، لهنهزانسته
نازکی	ندانم کار: نذانکار، نذانمکار
نروماده: نهری مایکی، نیروما	نذرتا: هچنه، همانا، بههتکورت
نرینه: نیرهوهز، نیرخولقارو	ندیده: نهدیته، نهدیده، نهدیگ، نهبینراو،

توخم، رهچلهك، توره مه، جسن، بنچینه، كوك، نهتموه، تانوپو	نزار: ناچاخ، بڭكەيف
فَسَب: بنهچه، بنهچهكه، بنهږت، ناويشته، رهچلهك، نهسب	نزارع: جراجر، شهږهچهقه، شهږه دندوكه، خهږهشه، كيشه، ههرا، قهږهش، شهږ، كيشه كيش، مش، گهلش، مرافهه، مجاده له، مشتومږ
فستوه: به گيرگه، به گير، نه بهز، كۆلنه دهر	نزاركت: نه زاكهت
فسخه: راجيته، نوسخه ي پزيشك	فز د: هند، ههت، ههته، ههتهك، هوست، با، لاي، ته شك، لا، لاي، ته نشت، جهم، كن، روال، كست، ته نيشت، نالي، له لا، له پهنا، گهش، تورد، نزيك، نك، دهف، له لاي، له كن، بال، له دهو، نك، لي تانين، له نك، نزيكي، نه ر، هيم، لاپال، لجهم، لنك، لبا، لنك، له كن، لبال، نه نزيك، نه ژدى، نهنگ، نوزدى
فسخه پوډارى: رايشان	فزدريك: توخن، قهون، كوڅ، نزاو، نزيك، نه دوور، نزينگ، بن بال، ته نيشت، بن پال، نه دووږ، نيز، نزيك، نيزك، نيزنگ، نيزيك، نيزينگ، نيژدى
فسل: ناسهوار، توره مه، چين، جيل، بهرهباب، دهول، بهره، بهرهبات، قنگهزه، ره سهن، رهچلهك، نفش، بهره، نه سل، نهوش	فزدريك كردن: نزيك كردنه وه
فسوز: نه سوت، نه سوز	فزدريك بودن: نزيكبوون
فسيم: هونه، شنو، شنه، سروه، شينه، كزه، كزه با، نزه، تره با، شيبا، نه مره يي	فزدريك تو: واتر، نزيكتر
فسيه دادن: قهرزدان، بهوام فروشتن	فزدريك شدن: هاتنه بهر، هاتنه بهر هوه، به لاهه چوون، نزيكبوونه وه، نزيكبوون، هاتنه لا، قهه كه وتن، نزيكبوون
فش: شتل، شه تل، چلاسك، شتل	فزديكى: نزديكى، نه دوورى، نزيكى، قهه، قهوون، نزيكى، نيزيكى
فشادو: نوشاتر، نوشادر	فزع: غه رغه ره، ناويلكه دان، غتكاپه يه نى، گيانه لاهو، ناويلكه دان، گيان كه نشت، گيانه لا
فشاسته: نشاسته، نيشاسته، نيشاسه	فزول: سوو، ربح، نزوول، سووت
فشاط: توندوتوڅلى، گورچوگوڅلى، چالاكى، گورچوگوڅلى	فزولخوار: قه بال، سوو قهوور
فشان: نيشا، نيشان	فژاد: ناسهوار، تروم، ره سهن، بنهچه كه، نه ژاد،
فشان دادن: ناوتش، شاندان، رانان، نيشانندان، پيشانندان، نه رماناي، موژنايش، له بهر چاوپرانان، دادن، نشانندان، دياريكردن، دهر خستن، رايدان، رانان، شانيدان، خستنه بهر چاو	
فشانندن: چه قانندن	
فشان دهند: نوان، نما، شاندر	
فشان كردن: ده ستنيشان، ده سنيشان، دياريكردن	
فشانه: سيره، نيشان	
فشانه گرفتن: سيره گرتن، نيشانگرتن،	

بهش، پشك	نیشان لیگرتن، مشتلیگرتن
فصیب شدن: هه‌لدانه‌وه، بپران، گه‌یشتن،	نشانی: ناوینشان، ناوینشانه، ناوونیشان،
به‌رکه‌وتن، پی‌بردن، به‌نه‌سیب‌بوون، وه‌به‌رکه‌وتن،	ناوونیشانه
وه‌به‌رکه‌فتن	نشت: ده‌لانن، تهره‌شوح، تهرایی‌دادان، ده‌لانن
فصیحت: نامۆژیاری، نامۆژگاری، وه‌سی	نشتیر: نشتیر، نژد، نشتیر، نه‌شته‌ر
فصیحت کردن: پی‌سپاردن، راسپاردن،	نشت: دادان، ده‌لانن، نیشتن
نامۆژاریکردن، نه‌سیحه‌تکردن، نامۆژگاری	نشت کردن: دادان، ده‌لانن
نظارت: پایین، چاودی‌ری، ناگالی‌بوون، چاودان،	نشخوار: وه‌کار، قایوچ، قایویش، کایوژ، کاین،
چاویاری، چاوی‌ری، چاوه‌دی‌ری، سه‌پهرشتی،	کایوچ، کایی، کنشت، مشوت
ناگاداری، به‌رداین	نشخوار کردن: وه‌کاریان، کایوچ‌کردن،
نظاره: تراشا، ته‌ماشاشا	کایوژکردن، کاین، وه‌کاین، قایویش‌کردن
نظافت: مالشت، خاوی‌نکردنه‌وه	نشریه: نه‌شره، بلاوکه، په‌خشه
نظام: دوزه‌نه، ته‌گوزی، ریتکوپی‌تکی	نشست
نظام: سیسته‌م، رژیم	نیشت، دانیشتن، رو‌نیشت
نظام وظیفه: نیزام وه‌زیفه	نشستن: دانیشتن، نیشتن، نستهن، رو‌نیشتن،
نظر: بو‌چوون	نسته‌نه، نشتش، هه‌دادان، نیشته‌ی
نظر باز: چه‌حیز، چاو‌حیز، ق، چاوله‌وه‌رین	نشستنی: نشتن، نشته‌نه، نیشتن، رو‌نین،
نظر بازی: چاوبازی، چاو‌چراندن، چه‌م‌چراندن،	نیشته‌نی
کوریتنی، تولازی	نشسته: نیشته‌گ
نظر گاه: روانگه	نشوونما: گه‌شه، به‌خۆ‌داهاتن
نظم: هونه، نه‌زم، راسته‌می، ته‌کوز، هۆ‌نراو	نشیب: به‌ره‌وخوار، لی‌ژایی، نشوف، لی‌ژو،
نظیر: هاوتا، هاوشان، تا	سه‌ریه‌وه‌ژیر، نشیو، نشیوی
نعره: هه‌لان، گوره، نه‌عره‌ته، نه‌عره، ناره،	نصب: دانان
گورره، نه‌عرته، ناره‌ته	نصب کردن: وه‌رزه‌نایش
نعره زدن: هاپه‌اندن، هاپه‌کردن، نه‌پاندن،	نصرت: نوسره‌ت، سه‌رکه‌وتن
هرمزین، نه‌عره‌ته، گوراندن، گرماندن، تومین	نصف: نیو، نیم
نعلش: جه‌نازه، تهرم، کله‌ش، تا‌قیر	نصف شب: نیمه‌ی شه‌و، نیوه‌ی شه‌و
نعل: نه‌عل، نال	نصف کردن: نیوه‌کردن
نعلبکی: گوشقاب، گوشپاق، شقاب، شپاب،	نصفه: نیوی
نالبه‌کی، ژیریتاله، ژیرنیسکان، گالش، شپاب،	نصیب: نه‌سیب، نه‌سیو، نسیب، نسبو، گی‌ه‌و،

نقاشی: نگارین، شکل‌کیشان، وینه‌گری، وینه‌گری	شقاب
نقاهت: وه‌ترسین	نعلبند: نالبه‌ن، نالبه‌ند
نقب: نغم، نه‌غمه، تهمباو، چه‌بکن، قمیش، بن‌بیف، نهون، له‌غمه، لوغم	نعلین: نالك، كهوش
نقد: نه‌خت، ره‌خنه، نه‌غد، نه‌قد	نعمت: نیحمت، نیعمت، نه‌عمت، نیمت
نقدا: وشك، ده‌س‌به‌ده‌س، نه‌غده‌نه‌غد	نعوذ: یه‌ره‌ق، یه‌ره‌قبوون، یه‌ره‌قکردن
نقدی: ده‌ستی، نه‌غدی	نفت: نه‌فت، نه‌وت
نقدینه: نیشکه، نه‌غدینه	نفت آلود: نه‌فتایی، نه‌وتایی، نه‌وتینه
نقره: نوقرا، زیو، نوقره	نفر: نه‌فدر
نقش: نتل، نه‌قش، نه‌خش، نیگار، هیوس	نفرت: نتلیس، تیز
نقشبند: نه‌خشبه‌بند، نه‌خشبه‌ند	نفرین: پشور، نه‌حله‌ت، توک‌کردن، نفر، تووک، نفرین، نه‌فرین، ناهوترووله، له‌کوله‌رو
نقشبندی: نه‌خشبه‌بندی، نه‌خشبه‌ندی	نفرین گفتن: رتاندن، رتان، جویتندان
نقش دار کردن: نتلاندن، نه‌خشاندن	نفس: نه‌فس
نقشه: پلان، گه‌لاله، خهریته، نه‌خشه	نفس: هلم، هه‌ناسه، هه‌لم، پشور، هه‌ناسه، نز، نه‌فس، بینگ
نقص: نوقسان، غه‌وش، زه‌غلی، خه‌ش، که‌مایه‌سی، عه‌یب، که‌موکورتی، کیمایی، نات‌ه‌واوی، که‌موکوپری، نوون، نین	نفس تنگی: هه‌ناسکه‌پرکی، هه‌ناسه‌پرکی، هه‌ناسه‌بری، لاته، ته‌نگه‌نه‌فوسی، هه‌لچایش، گژم، ناسم
نقطه: نقته، خال، نوخته، پن، پنت، خال، پت، پیت، نوختک، نوختا	نفس کشیدن: هه‌لکشاندن، هه‌لکشیشان، هه‌ناسه‌دان، هه‌ناسه‌کشیشان، وه‌دان، پشووکیشان
نقل: گوتن، گوتنه‌وه، وتنه‌وه	نفع: قازانج، قمزانج
نقل: نول، شه‌کرات، نل، شیرینات، نول، شه‌کرات	نفقه: نه‌فقه
نقل کردن: گوازتن	نفوذ کردن: تیدان، کارتیکردن
نقل مکان: مده‌ره‌قنه‌ی، جی‌گوپرکی، گوزرانه‌وه	نفوس: نفروس
نقل مکان کردن: کرش‌تش، گوازننه‌وه، گوازننه‌وه	نفهم: نه‌فام، دیوانه، گیل، حۆل، که‌ر، نه‌فام، که‌لور، گه‌لۆ، ده‌به‌نگ، که‌م‌فام، بی‌ناوه‌ز، بی‌عه‌قل، نافام، گیلوکه، وشك، گه‌وال، که‌م‌ناوه‌ز، لاز، نه‌فام، لاژگ، لاژوو
نکاح: نکا، نیکاح، ماره‌برین، ماره‌ه، ماره	نقاب: به‌رده‌م، ده‌م هه‌لپیچ، روپوش، نیقاب
نکبت: نه‌هاتی، نه‌گبه‌تی، به‌له‌گه‌ور، کامباخی، نه‌گبه‌ت، نامت، نه‌گبه‌ت	نقاش: وینه‌گر، شکل‌کیش

نگونسار: نگمه‌سار، نغورونه‌وه‌بووگ، نوقمه‌سار
نگهبان: وه‌نده، نیشکچی، پاسده‌ر، کیشکچی،
 پاسه‌وان، دبدوپ، داژدار، داشدار، نۆگه‌چی،
 نۆبه‌چی، نیشکگر، نیشکچی، نۆبه‌دار
نگهبانی: نیشکدان، ل، نیشک، کیشک،
 کیشک‌کیشان، پاسداری، نۆبه‌ت، پاس، هیشک،
 واسه
نگهدار: نگادار، ناگادار، نیکادار، نگاداری،
 پارازتن، پاراستن، خۆیداری، سه‌په‌رشتی،
 ناگاداری، نگا، ناگالییبون، همدت
نگهداری: ناگالییبون، به‌خواه‌نکردن،
 به‌دیاره‌وه‌بوون، ناگاداریکردن، پاراستن، گوزانن،
 راگرتن، هشتن، هه‌لگرتن
نگهداری کردن: ناگالییبون،
 به‌خواه‌نکردن، به‌دیاره‌وه‌بوون، ناگاداریکردن،
 پاراستن، گوزانن، راگرتن، هشتن، هه‌لگرتن
نگهداری شده: هه‌لگراو، هه‌لگیراو
نگهداشتن: هشتن، هه‌ستاندن، هه‌لشتن،
 هلیشتن، راگرتن، نیکاهیشتن، ونارای
نگین: مورخوانه، نقیم، قاش، نگین، مؤرخانه
نم: هوت، هوت، شو، نم، ته‌رایی، شه، شی،
 نهم، نی، هی، هیمی، هیمییتی، هیو، هیوایی،
 هیوی، وت، له‌زم، مچ
نم دادن: نمدانه‌وه
نما: نوین، نما، دیمه‌ن، نوان
نماد: ره‌مز
نماز: میژ، نویژ، نیژ، نما، نماز، نیمه
نماز گزار: نویژکه‌ر
نماز گزاردن: میژکردن، نویژکردن، میژکه‌رن
نمّام: چوخۆر، چوولو، شوفار، شه‌یتانیکه‌ر،

نکته‌سنج: قسدت
نکن: مه‌که، وامه‌که
نکوهش: ته‌په‌سه‌ر، سه‌رکونه، سه‌رزهنشت
نکھت: لابانته، به‌رامه
نکیر و منکر: نکلوونکین، نکیرومونکه‌ر
نگار: نیکار
نگارخانه: نیکارخانه، نگارخانه
نگاه: نیا، مه‌یز، ته‌ماشاش، میزه، روانین، تماشا،
 تواشا، فت، نور، نوار، نیر، روان، هیف، هیو
نگاه انداختن: لیتنوارین، لیتنورین، لیتنهرین،
 لیتنهیترین، لیتنیرین، لیروانین، تماشاکردن
نگاه کردن: همدت، وه‌بنیایش، میزه‌کردن،
 لیروانین، تماشاکردن، تواشاکردن، روانین،
 تاشاکردن، دیای، دیا، به‌رادان، چاولیکردن،
 نۆپین، مه‌یزاندن، مه‌یزین، نه‌یرتن، نه‌یرین،
 نه‌یرین، نوپین، نۆپین، نیادایه‌نه، نیران، نیرتن،
 ناده‌یینه، ونی‌یایش، فه، فدت، فتران، فتراندن،
 فتکردن، هیوکردن
نگاه کن: ورده‌وو، تواشاکه، سه‌رنج به
نگاهدارینده: راگر، ناگاداریکه‌ر
نگدداشتن: نه‌هیلان، نه‌هشتن، ریگه‌نه‌دان،
 نه‌هشتن
نگران: دلخۆر، دلخورد، نیکه‌ران، په‌ریشان
نگرانی: په‌ژاره، فکار، نیکه‌رانی، نیکه‌رانی،
 دل‌په‌شیوی، تاتیل
نگریستن: تماشاکردن، تواشاکردن، روانین،
 تاشاکردن، تی‌روانین، نیران، نۆپین، نیرتن، نکفتن،
 هه‌لنووتن
نگون: نغورون، ناوه‌ژوو، قلب، نگم، نقم، نم، م،
 نرون، نوخورون

نمکدان: خویٲدان، نممهكدان، نمهكدان، خویٲدان	دوقلمهر، دووزوان، بهزاجكهر، بهكروك، دووزبان
نمكزار: خيٲبهندان، خویٲلین	نمّامی: دووزوانی، شوفاړی، چوولی، بهزاج،
نمك سود: خویٲكراو، خوازه ده	ناییشسهر، فزوولی
نم كشيده: هیتین	نماندن: نموتان، نهمان
نمك گیر: نمكگیر	نمایان: ناشكرا، دیار، بهرچاو، منامنا، خویا،
نمك شناس: بهونه مەك، بهونه فاه، پیٲنهزان،	دیار، منی، بهرچاو
سپله، نمهك به حهرام، بهونه مەك	نمایاندن: دروویاندن، شباندن، ویٲچواندن،
نمك شناسی: ناشكوری، ناشوكری، سپلهیی،	نواندن، شانندن، رانان
پیٲنهزانی	نمایانگر: نوما، نما، نین
نمناك: شیدار، شهدار، شودار، فسار، فمدار،	نمایش: نمایش، رانان، خورانان، نمایشت
نماوی، هیٲوی، شیدار، هیٲی، هیٲت، تمپر	نمایش دادن: شانندان، نیشانندان، رانان
نمناکی: تهراپی، بهناوی	نمایشگاه: نمایشگا، پیٲشانگا، پشانگه،
نمو: بووژان، ههٲدان، رژدكردن، گهوره بوون،	پیٲشانده، نیشانگه
بالا كردن	نمایشنامه: شانۆ، تیاتر
نمو كودن: خیزیان، بالا كردن، ههراشبوون،	نماینده: نمینهنده، نوٲنهر، بریكار، بهركهٲیه،
گهوره بوون	وه کیل، نووینه
نمو كرده: كفرک، بووژاو، ههٲداو، رژدكراو،	نم پس دادن: شیدانهوه، نم گهړاندنهوه
گهوره بووگ، بالا كردوو، ههراش	نهد: تهكیمه، تهكینمه، یان، لیٲی، لباد، كولاو،
نمود: نیشان	نهد، تهحت، كولاو، لوا، نهوگ، نه مهده، تات،
نمودن: موژنایش، نیشانندان، له بهرچاوپرانان	تاتی، كولانف، لمده
نمونه: نمانا، نمونه، نموج، نموج، نمانا، نموده،	نمدار: هوتن، نماوی، شهدار، شیدار، فمدار،
نهموش، نه موش	هیٲت، هیٲته
ننگ: شوروه، هار، نهنگ، شوروهیی،	نمد زین: نهره قگیر، عاره قگیر، نمدهزین،
نهریعت، نهزیعت، نهنگ	نهرمهزین
ننو: جهروٲانه، دهیدیک، چه مچیر، دهرگوش،	نمدمال: كهچهچی، نمدهمال، بگیر
بیٲشكه، گاواره، دهرگوشك، لانسك، دهرگوش،	نمدمالی: پهسته كۆٲه
لانك، لهیلوك، لهلو، لهلوك، لهلوه	نمره: نمره
نو: نموا، نو، تازه، نوی، نوٲین، نین	نمره دادن: نمره دان
نوا: نموا	نمره گرفتن: نیشه گرفتن
نواختن: لیٲدان	نمك: نمك، نمك، خوی، خوا، نمهك، مەكی

نوجوانی: هدرزه کاری	نواده: نهتموه، جیل، نهواده
نوحه خوان: شینگیر، ماتهم گیر، بلاو، نهاری	نوار: باریکه، نهوار، شریت
نود: ناواری، نهوده، نۆدانهوه	نوازش: نهوازشت، لاواندن، بالدان، لاواندموه، دلخۆشی، لاونا، لاواندن، لاوناوی، لاره
نور: نیر، نور	نوازش دهنده: لایین، دلداریده
نورافشان: نورپژین	نوازش کردن: وهخۆندن، دلداریدانهوه، لاواندن، دلدانهوه
نورچشمی: به پشت، تاقانه	نوازشگر: لایینهر، لایین، لاون
نورسنج: نورپیتر	نوآموز: ته، تابی
نورد: تیرۆك، لولیان، لولبورون	نوانخانه: ههژارخانه، ته مبه لخانه، فهقیرخانه، خیراتخانه، کهتره خانه، ته مه لخانه، لاتخانه
نوردیدن: پیچدان، پیچاندنهوه، پیچانهوه، لولدان، نواله کردن، لوله کردن	نوآوری: داهانین، داهینان
نوردیده: پیچدراو، بادراو، لولدراو، لیل، لول، لور، پیچدراو	نوباوه: نۆچهش، نۆبهره، نۆخۆری، ناخۆری، نۆزگه، نۆزکه، نۆسکه، نۆلم
نورسیده: نهورپه سیده، نهورپه سیه	نوبت: همل، بهرکموتن، نۆره، نۆبه، دهر، نۆبته، گهر، نۆره، نۆگه، نهوب، نهوه ته، نۆب، باو، نۆر، نۆب، نۆگه، نۆوه، گیوه
نوروز: نهورۆز	نوبت گرفتن: نۆبته تگرتن، وهسه فیایش، نۆره گرتن، نۆبه گرتن
نوروزنامه: نهورۆزنامه	نوبت گیر: گیره گیر، نۆره گیر
نوزاد: وهوه، ببله، ساوا، نهوزاد، بیچجوله، تلف، ساوا، دهرگوش، بهبک، بهبه، شپل، گفکی، لهیر، لهیرک، نهوزا، نهوزاد، نهوزا، کۆریه، نووزاک	نوبر: تانه، نۆبهر، خیف، نۆبهره، بالاته، کهبار، کۆباری، کۆبار، مغوری، مغری، ناخۆری
نوسازی: کهته، نوپکردنهوه	نوبرانه: مغری
نوسان: لهپسه، لهپ، لهپه لهپ، هاتوچۆ، دالهقان، لیان، لهپ، راژانهوه، نهوه سان، ته که، لوژان، راژان، لوژه، لهرزه، ته که ته که، ههراز، ههژین، ههلاج، ههلاجان، راژان، ههلاجین	نوبهار: نۆبار، تازه بههار، سه ره بههار
نوش: نهوش، نۆش	نوپا: پیرهوکه، پیخوله، نۆپاچکه، نۆپپچکه
نوش جان: نۆشی گیان، نۆش	نوجوان: هدرزه کار، جاهیل، جاهال، نۆجوان، جوانکه، تازه لاهو، نهوهال، تازه جوان، تازه لاهو، تازه لاهو، نۆ، چه، نوگها، لاجک، لاک، جحیل، لاژک، لاوژوک، تازه جوان، ده پرووت
نوشابه: شهربته، نۆشابه، نوشابه	نوجوانان: نهوهالان
نوشانیدن: نووشانندن، نوشنای	
نوشگاه: نۆشکه، بار	

نو کيسسه: نوکيسه، ديتوک، تازه پياکه وتوو، تازه پياکه فنگ	نوشتن: نووسانندن، نوشتش، خه تدان، نووسين، هه لزان، نهويسانندن، نوويسان، نوويسين، نويسان، نووسانندن، نويستن، نيسه ته، نووسين
نوموسلمان: نوسلمان، نوسولمان، تازه موسلمان، نوسولمان	نوشته: نووسار، نووسراو، نووسياگ، نووسراوه، ياز، نوشتوک، نوويشته، نيسه
نوميد: خوبان، ناوميد، ناوميد، ناوميد، دلسارد، ناھمی، ناھومی، هه ناسه سارد، بي نوميد	نوش جان: نوشی گيان، خو شه جان، نوش گيان، عافيه ت
نوميد شدن: لووتشکان، ناھوميد برون، دلسارد برون، تهواسيانه وه، کامسوتی	نو شدارو: نوژدار
نومیدی: دلساردی، ناھومیدی	نوشنده: وه خوژر، خوژره وه
نونھال: نه ونه مام، بنتا	نوشيدن: فرين، خوار دنه وه، خوار دنه وه، فرکردن، هه لزانندن، فرکرن، وه خارن، نوشين، وهردش، وه خارن، وه خاندن، ليوه خاران، نوش، نوشان، نوشای، نوشکردن
نوول: تمثيل، کورته چيرۆک، راز، داستانی کۆتا	نوشيدنی: خورانه وه، وه خواردن، وه خارن، خوار دنه وه، واردش، خوارنه وه
نوید: مرژده، مزگيتنی، خه بهری خو ش	نوظهور: نووژهن، نيوار، نوودانگ، نوژهن
نوید دادن: دلآوردان، دلآخوشکردن، مرژده دان	نوع: جوژر، ته رز، نهوع، تو، ته ور، ته وير، پيل، ته خليت، فهن، قسم، کسم، لهون، ته رح
نویس: نهويس، نوويس، نووس	نوفه: نووفه، شلوقی
نویسا: بنووس، نويسار	نوڪ: چله پۆيه، نووک، تروپ، تروپك، دمك، ده نووک، دندوک، نيكل، ده ندووک، نووک، نيكل
نویسنده: نووسنده، نوشتوخ، نويسار، نووسەر، بنووس، نويسار، نويسه وان	نوڪر: هه شمعت، خو لآم، گوري، هوكل، نيرمان، خزمه تكار، نوکەر، بهرده ست، غولآم، خو لآم، خو لآم، مه ستەر، پا کووره، نوکهي، پيا، خزمه تگوزار، مزور
نوين: نهريت، نوهين، تازه	نوکردن: تازه کردنه وه، نوئکردنه وه، نيکردن، نوئکردن، تازه کردنه وه
نھ: ناو، نا، نه، نهري، نهی، نهو، نو، نوچ، نی هدی	نو کوری: غولامه تی، گوره يش، خزمه تکاری، نوکهری، خولامه تی، گوري ايش، نوکهراتی، خولامی
نھ: نو، نه، نهو، نهو	
نھاد: ويژدان، نيهاد، دهروون	
نھادن: دانان، نان، نه ايش، نيسان، دانان، دانران، نه ايش، رونان، نيا	
نھاده: نيا، نياگ	
نھال: بن، نه مام، فام، چلاك، ده رخ، شه تل، ده رخك، غه لف، خه لف، مشتله	
نھان: نهين، نهينی، په نامه کی، به دزيوه	

نیام: کالان، قافک، کاولان، کایلان، کیلان، هیلوون	نهانی: پدنا، نهیئی، وهشاردوو، خف، نهیئی، نادیار، بهدزیهوه، یانی
نیامدن: نههاتن، نیاک	نهایت: تۆخر، دوومایی، دوایی
نیانبان: دهفدهفینک، بلویر، زورپنا	نهایتدادن: دواهیئان، دواپیهیئان، دواییپیهیئان
نیئت کردن: نیئت، نیئت، قهست	نهر: چهماو، شهجو، شاجو
نیرفنگ: حوقه، هاواته، ههترک، وهپن، تهلهکه، هیله، گپر، گزی، شندی، فاک، فاکوفیک، دهک، فند، حهواله، فهرهج، فدن، فهتوفون، فندد، فهندوفیل، فندهل، قهمس، ناراستی، روک، کهلهک، بدن، خاپ، خاپان، خهلهتان، ههنگ	نهضت: ههلهتزهینهوه، بزوتنهوه
نیرتگبازفهنهک، گزن، فیلباز، تهشقهلهباز، هیلهباز	نهفته: شیراوه، شاراوه
نیرو: ههس، تابشت، تاقهت، توانایی، ناوازن، دهر، توان، هیئز، وزه، قهوه، توانا، قهوهت، وهت، کوسه، گور، گورد، نهیم، هیس، هیل	نهبنان: دهرخونه، دهگوانک
نیروگاه: توانگه	نهنگ: نههنگ، وال
نیرومند: یهمان، باهودار، بههیتز، بهتاقهت، قهوی، گازور، بهقهوهت، بهتاقهتوتوان، گیر، چیر، هیئان، مزور	نههی: نههی
نیزار: بیئهلان، جوم، پی، چغر، قامیشهلین، چغور، چیهلان، قامیشهلان، قامیشهلین، میئهلان، چوخۆر، گبهل، تالو، زهلهکاو	نهیب زدن: لیخوپین، راخوپین، تیخوپین، لیگۆراندن، بهقهودواندن، تیگرماندن، لیخوزین، خوپین، گهفکردن، ههپهشه، داکالیان، نهپاندن، لیتورپهپوون، دهنگدان
نیزک: شوله	نی: چیت، قامیش، چیتک، قاموش، قهمش، چیت، چیتک، نهی، لهقل، نای، لهبهن
نیزن: دودکبیئو، شمخالژهن	نیلبک: بلول، بلوور، بلویر، نای، نایه، لیولی، لولی
نیزه ماهی: ماسی نیزهدار	نی نواز: نایژهن، بلویرژهن، نهیچی، نهیژهن، نهیوان
نیزه: نیزه، نهیزه، کورتهرم	نیا: جهد، جهدد، کال، باپیر، کالک، باوهگهوره
نیزه باز: رمباز	نیاز: ناتاجی، پهک، ناچاری، نیحتیاج، دهروایی، ناتاج، نیاز، مهجهت، پیویست، پیداویست، حهوجه، وهج
نیست: نیه، تنه	نیازمند: ناتاج، موحتاج، بیئدهس، نهدار، ههژار، دهس نهپژیشتوو، داخواز، پیویست، پیداویستی
	نیاکان: نهجداد، ناژدا، ناژداد، نهژداد، نهژدا، نابا، باپیران، بابوکال

جویت	نیستی: نه بون، هیچ نا، نه بوو، نه وو، نه بوو،
فی لبک: نای، نهی، بلو، بلویر	نه بووگ، نینو، نهوگ، چنا، ویخ، سنت، نیست
فیلگون: چویتلی، ده خمزراو	فیش: جز، جزوو، وه گهز، چووزه، گهز، جز
فیلوفر: پمپسیرک، لیلویر، شهویکیوک،	فیشتو: نژ، شفره، نه شتو
لهیلویر، لولویر، لیلویر، نیلویر، لیلویر،	فیش خوردن: جزیان
نیلویر	فیش خوردد: گهسته، پیوه دراو
فیلی: خمی، نیلی، شین، خمین، خمی، خمی،	فیش زدن: پیوه دان، پودای، وهزه، جزنای،
جویتی	جزونه
فیم: یارم، نیو، نیسف	فیش زن: گه زنده، گه زنه، گه زوک
فیم بند: ده له مه، دوله مه، دوله می	فیشکر: نهیشه کمر، نهیشه کر
فیم پخته: نیویریا، بهرکول	فیشگون: هه لپینجان، نرچک، رچی، نرچک،
فیم قنه: کنج، کورته، کهوا، نسیمته نه،	رینج، نرچک، خرموسک، نهس، نهسکی
مرادخانی، چاکهت	فیشگون گرفتن: هه لپینجان، هه لپینجانن
فیمچه: یارم	فیغه: بزگ، بزو، جیکه ی دؤخین، نافهک
فیم خشک: پیره لؤک، پیرؤک، کرز، پندر	فیک: نووک، چاک، باش، نیک
فیم خیز: ناخیز، نیوه هه لسان	فیکان: پاکان
فیم خوردد: بهرما، بهرماو، پاته	فیکل: نیکل
فیم خیز: لاخیز، ناخیز	فیکو: باش، چاک
فیم دار: نیمداشت	فیکوتین: رژی، خلته
فیم داشت: لکار، کارکردوو، به کارهیتراو	فیکوکار: هه دار، خیرکار، خیره و مهنه،
فیم دایره: پیله، کهوانه، هه لهک، نیوجه غز،	خیره و مهن، خاوه نچاکه، میرخاس، میر، دلآوا،
نیوگوه ند، گهوه، نیوجه غز	مهرد، چاکه کار
فیم رخ: نیمه پروو، نیمه ری، لاروو	فیکوکاران: باشان، چاکان، خاسان، خاسگه ل
فیم رس: فیریک، فیریک، نیوه گه یشتوو، فیریک	فیکوکاری: خاسی، چاکه کاری، رندی،
فیمرو: یه کروه، هیرون، خاورؤن، هیلکه و پرون،	پیاوچاکی، پیاوه تی
هی رؤن، نیمرو، هیکرؤن، هیکو پرون، هیکه پروون،	فیکویی: چاکه، پیاوه تی، مرؤفایه تی، په سنندی
خایه پرون	فیکسی: نه مهک، چاکیتی، چاکه، باشبوون،
فیمروز: هه ل، پیشی، نیمه پرون، نیمه پرون،	نیوهک
ناوروجه، نیوه پرون، میانی هه ل، میانی هه له،	فیکه: پیخه سوو، پاوه ری، پاوه ی، بهریوک
نیوران	فیل: هه ش، چویت، خم، هه ش، خم، لیلهنگ،

نیم نگاه: تیل، تی	نیمساز: نیمساز، نیتوان
نیمه: کهر، نیوه، لهت، لا، لهتک	نیمساخته: گلله، نیوه دروسبوو،
نیمه باز: مژمژ	نیوه دروسبووگ، نیمه دروسبووگ، چولوسک،
نیمه تمام: نیوه چل	چومت، قه چیل، نیوه سووتار
نیمه جان: نیمه گیان، نیوه گیان، نیوه مردوو	نیم سوخته: لاسووتار
نیمه راه: نیمرار، نیمرایر، نیمه پئی، نیوه پئی	نیمسوز: بزوت، بسوت، چلوسک، بزوتک،
نیمه شب: نیمه شهو، نیواشهوی، نیوه شهو	بهیسیوس، بزوت، چزله چرا، ختیره، چاوله،
نیمه کاره: نیوه کاره، ناتواو، ورتاخ،	چلوسک، نه خترمه، چریسک، سه ره بزوت،
نیوه کار، ناتواو، ورتاق	چلاسک، ختیره، کوله وژ، نامی، نیمسوز
نیمی: نیوه ک	نیمسوز شدن: هه لپروکان، هه لپروکین
نی نواز: بلویژهن، نیوه هه لساو	نیم کاسه: نیوکاسه
	نیمکت: قنده، قنده
	نیمکوب: گهرچک، میاندار، نیوه کوتراو،
	نیوه کوت

و

وارد: وادار، لیتزان، پسیپور	وا: ناوالا، کراوه، وا، ناوٹہ، باز، وہ
وارد بودن: لیتزاین، لیتزانی	واپس رفتن: تہ کدانہوہ، تہ کدالہا، کشانہوہ،
وارد شدن: یاوای، راوتان، چوونہ ناو	بدرہ و دواچوون
وارد کردن: بردنہ ناو	واپس تگری: ناور، لاکردنہوہ، لاوہ کردن،
واردہ: ہاوردی، ہاوردہ	ناوردانہوہ
وارسیدن: گہینہوہ	واپس تگریستن: فہ تلین، ناوردانہوہ،
وارسی کردن: ہلکہ و شانندن	ناوردانہ، لاکردنہوہ
وارفتن: فرہ قین، پہرتین	واپسین: ناخرین، دواہین، پاشین، ہدرہ دوا
وارفتہ: شلوول، سست، نہرم، شیو	واجب: واجب، فہرز، پتیوست، واجو، واژو،
وارونہ: ہلگہ پانندی، ناوہ ژوو، بمرہ واژی،	لہسر
پشتوروو، واژی، بہراویشت، پشتہ و پروو،	واجبی: نہورہ، داروو، واجبی، داروو حمام،
بہرپاش، پاشہ و پاش، پشہ و پروو، پیچہ وانہ،	مووخور، دارو، دہوا
تہرسہ، دیواندیو، بہراوہ ژوو، دیواودیو،	واچسبیدن: گرس، گرسانہوہ، خۆگرتنہوہ
سہرہوژیر، مہ قلم، ناوہ ژوو، وەرگیتراو، وارو،	واحد: تا، یہک، یہکا
ناوہ ژوو، واژ، واژی	واحہ: خہ مرک، واحہ
وارونہ شدن گول، وەرگہ پان، گلاریسون، نت،	وادادن: دانہوہ
قلیبوون، سہرہ و غوونبوون	وادار: وادار، ناچار
وارونہ کردن: ہلگہ پانندن	وادار شدن: وادار کران، ناچار کران
واریس: واریس، پاگرہ، فیلیا	وادار کردن: پیتکردن، ناچار کردن
وازلین: وازیلین، وازلین	وادار کردن: ناچار کردن، وادار کردن
واژگون شدن: سہرہ و غوونبوون، وەرگہ پان،	وادوختن: دوورینہوہ
دہ مہ و ژیربوون، دہ مہ و خواربوون، سہرہ و ژیربوون	وادی: نہال، نہال، شیو
واژگون کردن: ہلگہ پانندن، دہرغوون،	وارث: بہ شبہر، میراسگر، میراتگر، میراتبہر،
سہرہ و غوون، وەرگہ پان، دہ مہ و ژیر، دہ مہ و خوار،	کہ لہ پوررگر، میراتگر، شرہ گر، وارس، کہ پوررگر،
سہرہ و ژیر، دہ مہ و پروو، دہ مہ و غوون، بہراوہ ژوو،	واریس
ناواژی، لپانندن، وەرگہ پانندن، قلیکردنہوہ	

وهرمان	واژه: واچه، کهلیمه، واژه
وامانده: ندرامه‌نه، پهریشان، داماو، به‌جیماو،	واسطه: نیوانجی، ده‌لال
چهل‌نگ	واسنجیدن: میزان کردن
وام‌دادن: قهرزپیدان، وامپیدا، واپیدان	واشر: واشهر، واشهر، به‌رییچ
وام‌گرفتن: که‌رکرن، قهرزکردن، وام‌هرگرتن	واصل: واسل
وانگهی: وانگا، نه‌وسا، وانگهی	واعظ: واعیتر
وبا: چارولکه، فه‌تا، شاهو، نازار، کولک، وه‌با،	وافوروافور، تلیاک، تریاک
کول، دروشه، نیلتور	واق: گه‌فه، گه‌په، گف، حه‌په، وه‌ر
وبال: تاروباخ، گونا، وه‌بال	واق‌واق: باقه‌باق، باقاندن
وجب: وه‌ژهب، بنگوس، بست، بس، بنگوش،	واقع: واقع، راست
گهر، بنگوس، بنگوست	واقع‌بین: راستبین، دل‌باش، بیرپاست
وجدان: وجدان، وژدان، ویژدان، وژدن	واقعی: واقعی، به‌پاستی
وجود: هه‌سی، هه‌ستی، بوون، هه‌بین،	واکس: واکس
هه‌ستی	واکسی: شه‌ماره‌نگ، واکسی، بو‌یاخ، بو‌یه
وجود داشتن: نارا، بوون	واکسیناسیون: کوتان، واکسیناسیون،
وجین: بو‌ار، حه‌پاره، پاک‌کردن، خه‌پار، کاخ،	کوتاندن
کاژه‌نگ، کشکه، ناده	واگرد: گه‌روانه‌وه
وجین کردن: چنین	واگستن: پسان، وه‌بزدیان، وه‌پچراندن
وحدائیت: ته‌نیتی، یه‌کایه‌تی	واگن: واگزن، کاروانه، توشه‌بهر
وحدت: یه‌کبوون	واگیر: په‌تا، شاهو، درم، دروم، واگیر، شه‌وب،
وحشت: ترس	شاهو، گیرو، مافه‌تا
وحشت کردن: ترس لینیشتن	واگیردار: گیرو، په‌تا
وحشی: کیفی، خورست، کیفیله، واهش،	واگیری: ته‌نینه‌وه، داگری، داگرتن، کیسج،
واهشی، هوف	گیژی
وحشیت: وه‌حشیگه‌ری	واله: شه‌یدا، دیوانه، هه‌وی‌نگه‌رم، هه‌وایی،
وحی: وه‌حی، پیخه‌م	واماگ، داماگ، داماو
وداد: دۆستی	والی: والی
وژی: عیشقار	وام: ده‌ین، قه‌رد، وام، وار، قهرز، قهر، که‌ر
ور: ده‌ره‌و، درو، له‌وج	واماندن: پاشکه‌وتن، له‌دوامان، به‌جیمان،
ور آمدن: هله‌هاتن، هله‌هاتن، هه‌لاتن	فه‌کار، رامان، که‌وتنه‌وه، وه‌مان، وه‌مای،

نابوتیبون، بەرشکەستیبون، مالکەتن، داشوشتن
ورشکستگی: ئیفلاس، نابوتی، نابویی،
 مالهوین، هیچ بۆنه مان
ورشکسته لیکەرتوو، نابوتیبوگ، کەتی
ورق: لاپەرە، پەلە
ورق زدن: وەرەقلێسدان، لاپەرە وەرگێران،
 لاپەرە هەلدانە وە
ورم: پەنەمان، وەرەم، وەرەم، خەمبا، خانەبا،
 وەرەم
ورم کردن: ئاوسین، وەرەمان، وەرەمین،
 ئاوسان
ورم کردە: وەرەمن، وەرەمی
ورمالیدن: هەلکران، هەلکردن، وەمشتن،
 وەمشتین
ورمالیده: قیراخ
ورودیە: دەرگانه
وزارت: وەزارەت، وەزیری
وزخ: خەمدگرو، خەخموک، قەمۆک، سەمازەلە
وزن: کیش، رسایی، سەنگیشی، کش، وەزن
وزن شدن: کیشران، بەراوردکران
وزن کردن: هەلسەنگاندن، کیشان، بەراورد،
 کەرانەشد، کیشاندن، سەنگاندن، وەکیش،
 کیشانن
وزنه: وەزنە
وزوز: ویز، ویزتین، جیزە، گیزە، جیزەجیز،
 گیزەگیز، میزە، میزە
وزیدن: هاتن، نەنگوتن، هەلکردن، وەزین
وزیر: وەزیر
وسایل: کەل، نەسپاب
وسط: نابەین، مابەین، سورت، ناوەراست،

ورمالیده: هەلمشتی، هەلمالدرار
ورا: دواوە، پشتهوە، دما، پشت، ئەودیو
وراج: هەرزەبیتو، هەرزەچەنە، هەرموەر،
 بەجووج، چەنەباز، زۆرۆیتو، زۆرلی، چەنەباز،
 چەلتەکەر، دەرەپوو، دەرەژەن، زۆرلیتی، فرمەر،
 فرمۆتو، زۆرلی، قەرەچناخ، چەقسەرۆ، زۆرۆیتو،
 چەنەباز، قەرەزاخ، گالەسەگۆپی، چەسەنەر،
 چەقسەرۆ، گیر، لولە، چەقسەرۆ، لاکیش، لەوجر
وراجسی: تەرەتەر، چەنەبازی، چناکەدان،
 زۆرۆیتو، چەقسەکەری، چەنەچەن، لەوتەلەوت،
 چەلتەچەلت، وەرلێدان، وەر، گەوجەگەوج، وەرچی،
 گیرە، گێژەگێژ، لاکیشی، وەرپەر
ورجاندن: دافرتانن، دافرتانن
ورجهیدن خۆهەلدان، خۆخەوادان، راپەرین،
 قەفازتن، پەرین، لوانیش، هەلبەزین
ورچرخیدن: وەرچەرخان، وەرچەرخین
ورد: گول
ورد: ورد، ویرد
وردست: بەردەس، پاکار، پادو، بەردەس
وردنه: وەردانە، وەردەنە
ورزش وەرچس، وەرزش، وەرزشت
ورزشکار: لێزەوان، وەرزان، بیستانچی،
 وەرزشکار
ورزشگاه: یاریگە
ورزش کردن: وەرزین
ورشکست: نابوو، نابوود، نابوت، مالکەتی،
 وەرشکەست، مافندی، بەرشکەست، مایەبوش،
 مایەپووت، مایەپووج، موفلیس، نەدار،
 وەرشکست، نابوو، نابوت، وەرشکستە
ورشکست شدن: لیکەوتن، لەدەستکەفتن،

وعظ : واز، نامۆژگاری	نیوان، پونگال، میانین، مینجا، مینه، ناوگین،
وعظ گفتن : وازدادان، نامۆژگاری وتن، نامۆژگاریکردن	ناوراس، ناوه‌راس، کونه‌له، چەق، دور، ناوه‌ند،
وفا : ئەمه‌گ، بەینەت، وەفا، شۆن، ئەمه‌گ، هەمه‌ک، هەمه‌گ، بەلین، قەول، پەیمان، بەقا	جەرگه، داگ، ناوه‌وه، گور، ناو، بەین، ناوبەند،
وفادار : وەفادار، وەفاکار، ئەمه‌گناس، ئەمه‌گناس، بی‌ئەمه‌ک، باوه‌فا	ناوه‌ند، ناوجەرگه، مه‌یان، دور، نیئوئجی، پرایسی،
وفاداری : پیتزانین، وەفاداری، ئەمه‌گناسی، شەرتوشون، پەیمان‌پراگرتن	نیره‌ک، نیئوی، وەرت، وەرتە، لەدور
وقار : حوزم، شەرم، حەیا، سەنگینی، دەمار، غیرەت، عوزم، راخ، گرانی، رساغ، رسایی، گرانی، لەسەرخۆیی، مەندی، موورک‌ومایه، ریزوحورمەت	وسطی : میانی، نیئوئجی
وقت : هەل، هەله، وەقت، شان، کات، چاخ، وەخت، زەمان، حەل، دم، تان، گار، گام، گامه، گوم، واخت	وسمه : وسه، خەتات، وەسمه
وقت بردن : خایاندن، وەخت‌بردن، غایان، خایان، غایاندن، کوداندن	وسواس : وسواس، وەسواس، عەنبەلی، حەنبەلی
وقت کردن : وەخت‌کردن	وسواسی هەنبەلی
وقتی : دەما، کاتیك، وەختیک، دەمی، دەمیک	وسیع : هیرا، فرەوان، هەراو
وقفه : گت، وچان، ئۆقره	وسيله : هەجەت
وکالت : وەکیلهی	وش : گوده
وکالت دادن : فیناندن	وصال : بەیدەک‌گەیشتن، پینک‌گەین، پینک‌پران، بەیدەک‌گەیشتن
وکیل : وەکیل، نایب، وەرت، بریکار، شوونگر، وەکیل، بەندەر، پاریزەر، ناوقات، ناوقاتی، ناویژ، ئەوه‌نگه، دەرپاست، نۆنەر، نوینەر، نیوهر	وصف : وەسپ، تاريف
وگرنه : یانه، ئەگەینا، وەنا، دەنا، ئەگینا، ناکو، ئەگەرنا، ئەخۆ، وەرنا	وصله : پینە، پاتەتە
ول : وەل، ویل، بەرە‌لا، رەها، ول	وصله‌زده : گنجەر، وئجەر
ول شدن : وەلبوون، بەرە‌لابوون	وصیت‌وه‌سی : وەسیت، وەسیتە
	وصیتنامه : وەسیتە‌تنامە
	وضع : مەرە، حال، مەرەد
	وضعیت : وەزیه‌ت، وەزعیەت
	وضو : دەست‌نمیژ، دەسنویژ، دەسمی، دەسمیژ، دەسنۆژ، دەسودیم، دەزنویژ
	وطن : نشتمان، نیشتمان، وەتەن، ژینگه، زید، مەلبەند
	وطن پرست : نیشتمان‌پەرست
	وظیفه : ئەرک، پتویستی، تەوزیم، وەزیفه
	وعده : ژەم، جەم، واد
	وعده دادن : وادەدان

که‌لار، که‌لاری، خرا، خراو، خه‌راو، دیران، قه‌ترمه، کامباخ، که‌ییل، خه‌رابه، ورا، دیرس، رووخاو، په‌شیتل	ول کردن: وهردان، ویتلکردن، وازهانین، ده‌سه‌لگرتن، ولکرن
ویران شدن: ویرانبوون، ورا، رووخان، په‌شیتلان، رمین، تیکته‌پین، رووخان، هه‌رفتن، کاولبوون، خاپووربوون	ولخرج: هه‌له‌خه‌رج، ده‌سباد، ده‌سبلاو، ده‌ست به‌قرب، ده‌ستبلاو، قه‌للاش، نه‌بله‌خه‌رج
ویران شده: رماو، رووخاو، تیکته‌پیو	ولخرجی: ده‌سبلاوی، بشروبوشی، چه‌نگلفه، ده‌سبلاوی، هه‌له‌خه‌رجی
ویران کردن: هلساندن، هه‌لشانندن، ویرانکردن، په‌شیتلانندن، رووخاندن، رماندن، تولدان، رمانن	ولرم: شله‌تین، شیله‌وگهرم، شه‌لو، شیلوو، شلوی، شیرتین، شیله‌تین، شیله‌وتین، تیشیر
ویران کننده: رمیتن، رووخینه‌ر، تیکده‌ر، ویرانکه‌ر، فه‌وتیفه‌ر، کوژه‌ر	ولگرد: هه‌رجایی، هه‌له‌گه‌ر، فستووقی، چه‌وره، خویتری، بیتکار، قریو، بیتکاره، گه‌ریانوخ، مالانگه‌ر، لووگی، به‌ره‌لدا، به‌ره‌للا
ویرانگر: ویرانکه‌ر	ولله: وه‌للا
ویرانه: ویرانه، ویرونه، کاول، ویران، کایل، که‌لاوه، خاپوور	لوله: وه‌لوه‌له، کوتوکه‌ش، قه‌ره‌بالغ، هه‌له‌له، لیلله
ویرانی: دیرسی، ویرانی	ولی: مونته‌ها، به‌لام، به‌لان، وه‌لی
ویژگی: دانسته، تایبه‌تی، گه‌وشین	ولیعهد: ولیعات، وه‌لیعاد
ویژه: تاویه‌تی، خاسه‌کی، تایبه‌تی، خاسه‌یی، تایبه‌ت، عه‌لاحه‌ده، تایبه‌تی هاور، ناور، هین، عه‌لاحیده	ون: داربه‌ن، قه‌زوان، داربنیشت، بناو، بناوی
ویل: وه‌یل	وهنگ: چاکل، چاکله
ویلان: هاوی، وه‌یلان، په‌ره‌وازه، ساوازه، په‌رته‌وازه، ترافیه، گه‌به‌ر، به‌ره‌لدا، به‌ره‌للا	ویوو، نوو
	ویار: بیتزوو، بیتزگ، که‌رب، مه‌گیرانی، که‌ربا، که‌ریابه‌ی، که‌روا، تاس، که‌وژ، نه‌ورپان، مژن، مه‌هگران، مه‌برانی
	ویاردار: بیتزووکه‌ر، بیتزگه‌وان
	ویترین جاغانه، ویتیرین
	ویران: ویران، کاول، تاژان، ویران، خاپوور،



هپاتیت: زردهی، هیپاتیت
هتک: هتک، نه تک، سوکایه تی، شوورهی
هتک کردن: هتک کردن، هتک کردن،
 نابرو بردن
هجرت: هیجرت، کۆچ
هجری: کۆچی
هجو: هجوب، هجوب، فر، جوتین، کتره
هجوم: دابه رزان، هتلمت، هیتش، دابه رزین،
 شالو، پلامار، گالا، هورژوم، نهیو، هتلمت،
 ناژوتنه سر، هوجووم، وروژم، وروژم، هاژوت،
 هاول، هورژم
هجوم آوردن: وروژم هیتان، پلامار دان،
 هیتش هاوردن، ملپیته نان، خریچ
هجوم بردن: پیوادان، هیتش کردن،
 هیتش بردن، پیادان، هیتش
هجوم کردن: هتلابردن
هجی کردن: حوئجه، حوئجی، هینجه، هینجه
هدایت: هیدایهت
هدر: هدهر، فیرۆ، هدرز، خۆپایی، لده سچوو،
 لده سچووگ
هدر دادن: هدرماندن، بهتلان، وندا کردن،
 هدرماندن، بهخه ساردان، مدزخاندن، بهتلاندن
هدر رفتن: هدرمین
هدر شده: بهترهف، بهفیرۆ
هدف: هدهف، نامانج، دوز، مدهست،

هاج: چاش، سرگردان، په شیتواو
هاج وواج: چاش، سرگردان، په شیتواو، هاج،
 ماژ
هاج و واج شدن: شهپوکان، شهپوکیان
هاج و واج ماندن: تاسان، تاسیان، تهوسین
هار: مار
هار شدن: هاریون
هاروت: ناروت، هاروت
هاگ: سپۆر، هاگ
هال: هۆل
هالو: هۆل، ویتۆ، جلیخوز، گیتل، نهزان، چل،
 که مزان، که رۆکه، هۆل، گیتلوکه، کوکم، لهوج،
 گوج، دهبهنگ، لهوده، چوپیک، ماخولیا، گیتۆ،
 میخولی، خول، گهلایی، گیتروویتۆ، میشو،
 نهفام، هالوو، بهیتشه، گهوال، هپۆل
هاله: ناخله، تامار، تم، خدرمان، هاله،
 خدرمانه
هامش: دهرکه نار، حاشیه
هامون: یابان، یازی، کرک، دهشت، لهیلان
هان: ها، هو، هو، نهری
هاون: هدهونگ، ناوهنگ، جران، هاوان، هاون،
 ناونگ، دهسکاونگ، ههوان، هاونگ، ناوان،
 هاوهن
های: گدی، هوی، گدینو
هبوط: هاتنه خوار

هەرتەك، هەردنیه، هەردوك، هەردەنی، هەردی
هەرووز: هەرزۆ، هەرزۆ، هەموورزۆ، گەرزۆی،
 هەرزۆ، هەرزۆز
هەرشب: هەرشەو
هەر طور: هەرجۆز، هەرجوور، هەرچاوا،
 هەرچۆن، هەركو، هەرچۆنێك، هەرچكو، هەرچیکە
هەر قدر: هەندی، هەرچەن، هەوقاس
هەر كجا: هەردەر، هەركو، هەركوئ، هەركوئە،
 هەرچەن
هەر كدام: هەركام، وریەو، هەریەك
هەر كس: هەج، هەكە، یەوكەس، هەركەسئ،
 هەركەس، كئ، هەركئ، هەمەكەس، وركەمی
هەر گاه: هەرتم، هەرچاخ، هەردەم، هەركات،
 هەردەم، چساتئ، وەكئ، وەك، كە، كەنگین،
 هەرگا، كەنگینئ، هەررۆژئەك، هەرگا، هەرگا،
 هەركات، وەكو
هەر وسیله: هیچكلۆج
هەریك: هەركام، هەریەك، هەرگ، هەریك،
 هەرگو، هەرەك
هەواس: هەراسە، ترس، ئەندیش، واھیمە
هەراسناك: چاوسوور، بەھەبەت
هەر وەر: شاخۆزان و باخۆزان، ناژاوە،
 پشیتی، تیکەتیکە، تالانویسۆ، تەراویسەرا،
 تێكویێك، هەللادا
هەر زگی: گەف، خوێریانە، لەدەفی، خوێریەتی
هەر زە: یارەمەز، ناخێر، بێیەھرە، تولاژ،
 خونك، هەرزه، جلف، قرت، فەلیت، فەلیتە،
 بلح، قرتی، كوتی، بێناكار، بێفەر، ولحی،
 لەخۆریا، خوێری، خوێری، مەننەت
هەر زە كار: یارمباز، چاولدەر، چاوحیز، ژنباز

كیلك، نیشا
هدف گیری: نارمانجی، تیگرتن، هاویشتن
هەدەد: هەپو، هەپوك، شانەبەسەر، پەپوو،
 پاپووسلیمانی، پەپووسلیمانە، داودیرونكسل،
 تیورگ، چۆرەپوینە، كەوكەل، كوكەل، پەپوو
هەدیە: پێشكەشی
هەدیان: هاتەران، هەزیان، هەپلە، هەریلە،
 وپاوە، هەلپەلە، هوراوە، هۆرینە، یاوە، ناتەپان،
 هەلیتەپەلیت، راوان، وریتە، غلت، راوە، غلتە،
 گلته، راوەیەنەخۆش، وراق، راواندن، پاتەران،
 لافە
هەدیان گەفتن: پاتەپان، وپاوە، وراوەکردن،
 راواندن، وریتەکردن، شپەستە، قسەپەراندن،
 غلتانندن، فشار، قسەبێجئ، زارشرپی،
 قسەپاواندن
هەر: هەر، هور
هەر اندازە: هەرچەن، هەرچی، هەرچیو
هەر آینه: نەیسە، سا، نیت
هەر بار: هەرچار، هەرچارەکی
هەر چقدر: هەرچەن، هەندیکو، هەنگی، نەوندی،
 هەرچقاس، هەرچقاش، هەرچەند
هەر چەند: هەوقاس، هیئەدە، نەگەرچی، هیئەدە،
 هەرچەند، هەرچەندە، هەندە، هەرچەن
هەر چە: هەج
هەر چیئ: هەرشت، هەرچتئ، هەرتشت،
 هەرچشت، هەرچی، هەرچیو
هەر چیئ: هەرشتە، هەرشت، هەرشتئ
هەر دانە: هەرتاك
هەر دەم: هەركات، هەردەم، چساتئ
هەر دو: هەرد، هەردك، هەدوو، هەردوووك

هست: ها، دارو، هس، هست	هَرَس: به‌ترمه، هه‌لپه‌رتاوتن، داپه‌رژنین،
هسته: نیوک، هه‌ستو، چنچک، ناوک، دندک،	هه‌لپه‌رتاوتن، هه‌لپاچین، داته‌پین، ریلاندن، روپل،
دهنک، ناوک، ناو، جنچک، دهنک، دهنکه،	په‌رتوان، کزخ، کزخان، کزخاندن، هه‌ره‌س، پاته‌ی
مه‌غزه	هَرَس شده: هه‌لپاچاو، داته‌پیو
هسته‌ای: نوی	هَرَس کردن: په‌رتاوتن، که‌زاختن،
هستی: هه‌سی، هستی، بوون	که‌زاخه‌کردن، روپلاندن، په‌رتاوتن، هه‌لپه‌رتاوتن،
هش: ووش، هوش	وه‌پاچین، داپاچین، په‌رتاوتن، وه‌پرژنین
هشت: هه‌شت، هیشت	هَرَس گز: هه‌رگیز، هه‌رگیس، یه‌کجار، نه‌به‌د،
هشت پا: هه‌شپا، جله، هه‌شت‌پا	هه‌ریز، نه‌سله‌ن، بپرای، به‌هیچ‌جور، قه، قه‌د،
هشتن: هلیانندن، ناستن، ده‌ستلیه‌نگرتن،	هیچگا، قه‌ت، چجار، هیچ، هیچ‌نه، هیرگیز،
تلیان، را، هیشتن، هیلان، هیلاندن	له‌بن، قه‌ت
هشیار: هه‌شیار، هوشیار، به‌ناگا، ناگادار،	هَرَس مافرو دیت: نیره‌مووک، نیروما
شه‌س‌بیدار، دلاره‌دان، به‌هوش، وریا، زورزان،	هَرَس: هیره
نه‌غیار، شیت، زرینگ، چراخ، له‌سه‌رخو	هَرَس وله: قه‌تره، رته، تره، نیوه‌غار، گورگه‌لوق،
هشیار شدن: هاتنه‌سه‌رخو، وشیاربوونه‌وه	ته، لنگه‌شه، له‌قلوق، گورگه‌لوقه، لوق
هشیاری: وشیاری	هَرَس وله رفتن: له‌پین، گورگه‌لوقه‌کردن
هضم: دهن، هه‌لتاواندن، هه‌زم، نه‌زم، ده‌نانندن،	هَرَس وله کردن: لوقانن، لوقانن، لوقه‌کردن
هه‌لتاوین، عه‌زم	هَرَس: لیتقه‌لیق، تریقه‌تریق
هضم کردن: مهانندن، عه‌زم‌کردن،	هزار: هازار، هه‌زار، هه‌زار، هوزور
هه‌لتاواندن	هزاران: هه‌زارا، هه‌زاران
هفت: هوت، هه‌وت، هه‌فت	هزارپا: پریا، زیلو، هه‌راویا، شه‌حرمه‌حر،
هفت برادران: تهرم، ستاره‌ی هه‌وت برا	شه‌مار، هه‌زاریا، پریه، زیلو، زوف، خشخشوک،
هفت تیر: هه‌وتیر	گوه‌سم، ماره‌زیو
هفتگی: هه‌فتانه، هه‌فتانه، هه‌فتانی،	هزارلا: کلوقازی، هه‌زارلا، لوخانه
هه‌فتوک، هه‌فته‌یی	هزاره‌هه‌زاره
هفته: هه‌فتو، هه‌وته، هه‌فته، هه‌فتی	هزل: گه‌پ، گوله‌ز، گالته، هه‌نه‌ک، شوخی
هق‌هق: هیرقه‌هیرق	هزیمت: به‌زین، ترزقه
هل: نوسک، پال، ده‌له‌ک	هزیمت دادن: ترزقانن، تزیدان، شکسته‌پیدان
هل دادن: پال‌پیوه‌نان، بزقنان، په‌ستوو،	هزیمت کردن: ترزقان
ته‌کان، پال‌پیوه‌دان، نوسک دایش، پال‌پیوه‌نان،	هزیمت یافتن: شکان، تیکشکان، شکست

ده ته کدان، ده تهک، کۆلکردن، پالندان، کونیس، پان	هم درجه: هاويله، نامپا
هلاک: مردن، مران	هم دست: هاودس
هلاک شدن: مردن، سهکت، سهقت	همديگر: هودو، همدوو، نیکتر
هلال: يه کشهوه، نوهيو، ههيوک، مانگیله، هيلال، هيوک، مانگی نو، مانگی يهک شهوه	هم دين: هاودين، همدين، همدوين، هموول، هاومدزه ب
هلال احمر: ههيوى سوور	هم رنگ: هاوييچم، لهوئينه، له ته رزی، وه کى، وه کوو
هلاهل: ههلاهمل، ههلاهیل	هم زبان: هاوزوان، ههوزار، هه مزار، يه کزمان، يه کزوان
هلو: ههشتالوو، کوخ، هلو، خوخ	هم سال: هام عومر
هليدن: تليان	هم سفره: هاوجهم، هاوسفره، هاوخوان، هاوسفره
هلهله: هه له له، تلى لى، تلى ليتدان، هه له له، حوله سى، هه راهه را، زه نازه نا، چه قه وگسۆره، قريته، هه راوهۆريا	هم سن: هاموهر، ههوزا، هاوزا، هاوته مهن
هم: هه، هم	هم سنگ: هاوسهنگ
هم ارزى: ههوجوت، هم جوت، هاوشانى، هاونرخى	هم سنگر: هاوسهنگر
هم آشيان: هاوان	هم شان: هامشان، هاومل، هاوشان، هنكروف، هاوكروف
هم بستر: هاونوين، هاخه و	هم شكل: هامشكل، هاوييچم، هاوچه شن، هاوجۆر
هم بند: هه مبه ند، ههويه ند	هم شير: لامه مك، هاوشيره
هم پياله: هامپياله، هاويياله، ههويه زم، هم به زم، ههويياله	هم صنف: ههويشه
هم پيشه: هاويشه، هه مپا، ههويشه	هم عصر: ههويه ز، هه مبه ز، ههوسان، هاويه ر
هم پيمان: هاويه يمان، هاوسۆند، هاوسويتن، هاوسويتند، هه مپه يمان، ههوسۆند، هاوسويتند، يهك قسه، يه كگرتوو، يه كگري	هم عقيدە: هاوييز، هاودهنگ، هاوپا، يه كرا، هاوياوه ر، هاويراو
هم تيرە: كالهك، هاوتيره	هم عنان: جله و
هم چشم: هاوچاو	هم فكر: يه كدهنگ، هاوهرز، هاوير، يه كرا
هم چشمى: ملبه مله، ركه به رى، ملبه مله، ركه بركى، هاورك، ملبه كهر، هاوركى	هم قد: هاوقه د
هم خوان: هاوچره، هاوسفره	هم قدم: هاوقه ده م
هم دانش: هه ماوه ز	هم قصه: هه ماواز، هاوقسه، هه مزار
	هم قطار: هاوقه تار، سنف

هاوگمه	هم قیافه: هامشکل
همپا: هامپا، نامپا، هاویا، هاوپیشه	هم کاسه: هاوکاسه
همپایه: هاوشان، هامشان، جووته، هاوتا،	هم کیش: هاودنگ
هاوسهنگ، هاویایه، نامپا	هم مرز: هامسنور، هاوگهوشه، ههسینور،
هم پیشه: هاوپیشه، نامپا	ههوسنور، هاوسنور، هاوخابک
همت: هممهت، هممهت	هم میهن: هاوزید، خۆلاتی، هاونیشتمان
همتا: هاوتهک، هامتا، هاوتا، هاوجفت،	هم نام: هاوناو، ههوناو
هنداق، همپا، ههوتا، هاوشان، جفت حدریف،	هم نژاد: هه مگدل
دهسته، هاومال، میناک، وهکیهک، هه مبهه،	هم نوع: لهوینه، لهته رزی، وهکی، وهکرو،
ناوتا، تا، هیته، لنگه، لهنگه	یدکتوخم
همتایی: ههوتایی، هاوتایی، هاوشانی،	هم وزن: هاوسهنگ، هاووهزن، هاوکیش،
ههوجوت	هنکوف، هاوکوف، ههوکیش
همتراز: هامتهراز، هامتهرازوو، هاوتهراز	هم وطن: هاوزی
هم جنس: هاوجسن، هاوجنس، دهسته	هم: شم، ههه
هم چشم: عهریف، دژه، غه نیم، هاوچار، قهه	هما: هوما، پیروزه
هم چشمی: قینه بهری، رکه بهری	هم آغوش: نامباز، عامباز، نه نیاز،
همچنین: ههروسا	هاونامیز، هاویاوهش
هم خانه: ههههونه	هم اکنون: هه ریستا، هه رله جی،
هم خوابه: هه غهه، هاوسهه	گاموسه عهتی، ههنگا، هه نهه، هه نهه
هم خونی: هاوخوینی، پشته	همان: هه مان
همدرد: هامدهرد، هاودهرد، هه مدهرد	همانند: ههروهک، ههروهکرو، ههروهکی، وهک،
هم دست: هاویازوو	وهکوک، یهتوخم، چاشتی، لهگوین، وهکرو،
همدل: هه ددل، هاوتوات	لهه رنگی، دهدی، وهکرو، چون، شبی، شهبی،
همدم: هامدهم، هاودهه، هاودهه، هامدهه،	چون، فنا، چون، ناسا، فenna، گوین، لهه رنگ،
هاودهنگ، هه مدهه، هه ونشین، هه مدهه،	لهجور، وهک، وهسه، لف، چون، وینهی، مه رسه لا
ناودهنگ، ههگر، خه مپهوتین	همانند بودن: لهیه کچوون، وهک یه کچوون
همدیگر: هه دوو	همانندی: لهیبوون، لهیه کبوون
همراز: هامراز، هه مرز، هاوپراز، ناوپراز،	هماهنگ: هاوتاهنگ
نامراز	همایش: گرد، کۆبوونهه، گه لبهستن
همراه: هامرا، هاوری، نامرا، ههتهک،	همبازی: هاوکایه، ههولیز، هاویازی،

همفکر: هاویر، هاوقسه، هاودهنگ	ههوری، ههوریک، وهل، هممرا، چهنی، لهگهٔ،
همفکری: یهورایی، هاودهنگی، هاویری	پیرا، ولاش، نامرا، شریک، ناوال، هاوری، فیرا،
همکار: هاوکار، همپند، هویه‌ند، هویکار،	نامرا، واز، وه، ویرا، لهگهٔ، دهگهٔ، ویره،
هویگور، نامیار، هوال، هاوکار، یاریدهر،	لهتک، دهتک، لهگهٔ
هاریکار، بهرکویه	همراهی: پاوه‌پا، هاویرایی، را، دهگهٔ،
همکاری: هاریکاری، هاوکاری، کاریرا،	لهگهٔ، هامرایی، هممیرایی، هاویریهتی، یهورایی
هاریکاری، پأ، ناریکاری، وهنده	همرتبه: هاوپله، نامپا
همکلاس: هاویٔل، هاودهرس، ناوالدهرس	همرننگ: همیرهنگ، هاویرهنگ، هوریرهنگ،
همگان: هموان، گشان، گشتیان، گش،	یهکرهنگ، یهورهنگ
هموو، تیکرا، همیان، گشیان، همین،	همزاد: هاوالدوانه، هامزاد، هاوسک، لف،
همینه، همویان، هموان	ناوالدوانه
همگانی: گشتی، تیکرایی، هموانی،	همزبان: همزه‌مان، هاوکات، هاوزه‌مان
سدریک، هموانی	همسال: هاوتیره، هامسال، هاوزا، هاوری
همگونه: هاوجسن	همسایگی: هاوسایهتی، هاوسیتی، هاوسیتی،
همگی: ته‌واوی، خر، هموو، گش، گشت،	هاوسیتی، هوسایی
عام، حام، کزگرد، گشت، تیکرا، تیکرایی،	همسایه: هاشوشه، هامسایه، هاوسا،
گرده، گز، تیکرا، هموو، تم، گلا،	هاوسی، هاومال، هممسا، همومال، جیران،
نختویوخت، گله‌مپیری، بهگشتی، هممان،	دراوسی، هاوگرهک، هاومال، هامسا
یهکبتون	همسر: هاوسهر، جفت، هامسهر، هه‌خه‌و،
هموار: هامار، هومار، تهخت، ریک، گور،	هم‌خه‌و، هوسهر، جووت، هاوسهر، ههره‌م،
راست، دهق، ساف، بن‌چرچ‌ولٔچ، راس، راسا،	هاوزین، هاوسهرین، هاوجووت، ولف، جووت،
شووت، لووس، شووش، ریکوپیک، گور، لیس،	ولیفهت، مه‌هره‌م
لیک، ریک، لوور، مه‌خهر، نه‌رمان	همسری: وه‌لیفهتی
هموار شدن: هاتنه‌بار	همسن: دهسته، هاوعومر
همواره: هاماری، هه، هدرلا	همشان: هاوشان، هممبهر، هه‌نکوف
همواری: دهشتایی، راسایی، راستان،	همشهری: هممباژاری، هممشاری، هاوشاری،
راستایی، تهختایی، راستک، تهختی	هه‌وجی، هاوولاتی، هه‌وشاری
هموطن: هممباژاری، هاونیشتمان	همشیر: هاوشیر، هامشیر، هامشیره
همه: هه‌پو، تیکرا، هممن، هموو، هممه،	همشیره: هاوشیره، هاوشیره، شیرخوشک،
یه‌کبیدهک، تیکرا، به‌ته‌واوی، بن‌که‌موکوپری،	هاوشیر، شیری

هن هن کردن: نرکاندن، ههسکه ههسک کردن،	بن که موکوپری، کۆلگرد، هه موو، گرد، گردی،
فشافش، هه نکیان، پشووسواری	گردین، گژ، گ، گژ، تم، پاک، تەف، گسی،
هندسه: هه ندهسه، نه ندازه	حه موو، سدریاک، هه مه
هندوانه: شامی، جبههژ، ژبههش، شووتی،	همه پرسي: گشت پرسي
شفتی، هه نی، شبتی، شمتن، شمتوو، شمتی،	همه روزه: هه رپۆژی، هه موو پۆژیک، هه رپۆجی
شمستی، شووتی، زه بهش، شامی، جبههش،	همه کاره: هه مه کاره
هه ندی	همه جا: گجا، هه موو جی، گجی
هنر: هه، هونهر، هه نر، هه نر، جهوهه ر،	همه جانبه: گلا، گشلا، هه موو لایه ک
ژیها تن	همه گیر: گشتگیر
هنر پیشه: تیاترۆ	همه گیری: گشتگیری
هنر پیشگی: هه نریازی، نیاری، کوسه کاری،	همه نوع: گجۆر، هه مه پره نگ، هه موو جۆر
شانۆگه ری	همه مه: هه لا، هه مه لئه زه، رۆمه لئه زه،
هنر پیشه: هه نریاز، نیار، نیاروان	هه ورپه هورپ، خولوو، خوخلوله، دوورزوو، قاوو،
هنرستان: هه نرگه، هه نرستان	قاوو قریشک، قاوو، که پوره، کوتوکهش، قه ره بالغ،
هنرمند: هه نرهوهر، نه رمه ند، نه ری، هه نر مه ند،	هیل هیله ک، گیله شو، گیله شوک، هه مه مه
هونه ری، هونه رمه ند، هونه رمه ن، هونه روهر،	همیان: کیسه وکه مه ر
مایه وهر، به جهوهه ر، به هونه ر، جوانکار، ورده کار	همیشگی: هه میشه یی، بی پرانه وه، خویایه
هنرمندی: هه نرهوهری، هه نرزانین	همیشه: هه ر، هه رده م، هه روهر، هه تا،
هنرور: هونه روهر	هه تاسه ر، تموتم، شه وو پۆژ، هه موو ده م،
هنری: هونه راوی، هونه ری	بی پسانه وه، هه میشه، دایمه، ده رانده ر
هنگ: تابوو، فوج، هه نگ، هیز	همین: هه رنه مه، نه مه هه، نه مه ته، نا نه مه،
هنگام: به ند، وهخت، جهنگه، حان، ده م، کات،	هه و، واهه
چاخه دل، گار، نیر، هه نگاو، سات، عان، قا، وا،	همین جا: ویرکووکانی، ویرووکانی، ویرووکه
واخت، مه دل، وایه، وهعه ده	همین طور: هه روا، هه روسا، هه رووه، هه روها،
هنگامه: هه را، نه نگامه، هه نگامه، گوتاو پۆ،	هه روها
ناژاوه، پشپوی، مه حشه ر	همین قدر: هایه، هه رنه مه نده
هنگامی: گاوا، نه ده میتکا، ده میکی، گاوه ک،	همین که: هه رکوو، هه ما
جاری، هه لی، وادی، هه لا، یه وده مه،	هن: شن، خن
وهختایه ک، سه رده میتک	هن هن: هانه هانه، هانکه، هانکه هانک،
هنوز: هه لا، هیشتا، هیمان، هه نی، هه ما،	مشانن، مشانن، هه نکه هه نکه، هه نکه هه نکه

- هه‌ما، هونا، هیمان، ویستا، یه‌مه، هه‌مین، هی،
 هیچتا، هیشتاکی، هیچتایکی، هیژ، هیژا،
 هیشا، هیشتا، هیسا، هیسان، هیش،
 هیشتاکانی، هیشتاکو، هیشتاکونی،
 هیشتاکینی، هیشتان، هیشتانه‌کی، هیشتانی،
 هیما، هیمان، هه‌وابوون
هو: هور
هوا: هاوا، هه‌وا
هواپیما: ته‌یاره، فرۆکه، بالافر، ته‌یاره
هواخواه: داژدار، پشتیوان، پالتووبه‌ن،
هه‌واخوا، داگر، لاگر، لایه‌نگر، ته‌ره‌فدار
هواخواهی: لاکۆشکه، ته‌ره‌فداری، لاکۆشی
هوادار: یه‌وده‌ست، لایه‌نگر، داژدار، ناگادار،
پاریژدار، هه‌وادار، له‌سه‌ر
هواشناس: هه‌واناس
هواشناسی: هه‌واناسی
هودج: مه‌نافه، که‌ژاوه
هوده: که‌ل، به‌هره، فایده
هورا: هورا، ورا
هوس: هه‌ز، نه‌لیا، نه‌ها، خیتک، فلوون،
خولیا، قه‌رپ، په‌رتاوتن، که‌لکه‌ن، خولیا،
هه‌وس، گیول، تاسه، تامه‌زرۆیی
هوس کردن: مرخ خۆشکردن، ته‌ماحکردن،
قرم‌خۆشکردن
هوش: هه‌ش، هه‌ش، هۆش، بیر، ناوژ، شه‌س،
هه‌ست، شۆش، هیس، وش
هوشمند: به‌ناوژ، ژیر، مه‌ژودار
هوشیار: هاگیدار، هایا، هایه، هشیار، هه‌دار،
وردبین، وریا، زرنگ، به‌هۆش، زیره‌ک، وشت،
وشیار
- هوشیار شدن: وشیاربوون**
هوشیاری: وشیاری، هوشیاری
هو کردن: قاودان، گال، گالدان
هول: وه‌زوقان، پال، ده‌له‌ک
هول دادن: پالتیوه‌دان، ده‌س‌تیوه‌نان،
پالذان، پال، وه‌زوقاندن، پالتیوه‌نان، ده‌له‌ک‌دان
هول شدن: له‌به‌ک، سه‌رلیشیتوان
هول کردن: له‌به‌کاندن، سه‌رلیشیتواندن
هول شدن: خه‌سین، په‌شیتووبون، شیتویان
هولناک: گیانسوز، به‌سام، به‌هه‌بیه‌ت
هوو: هه‌نه، هه‌وه، هه‌وگ، هه‌وه، هه‌وی، هه‌نه،
هه‌وو، هه‌وه‌خان، وسنی
هویج: هه‌ویج، گه‌ره، گه‌زه‌ره، گیتزه‌ره، گه‌زه‌ره،
هه‌ویج، یارکوک
هویدا شدن: ناشکرابوون، دیاریدان
هویدا: ناشکرا، دیار، به‌رچاو، دیتبا
هیات: شیتواز، شکل، ته‌رح، شیتوه
هیات: لیژنه
هیاهو: هاوها، های، هه‌راوزه‌نا، هه‌راوه‌ژریا،
چه‌قه‌چه‌ق، قال، غه‌لبه، غولغوله، هه‌راهه‌را،
زه‌نازه‌نا، قائمه‌قال، چه‌قه، هه‌را، قاله، قاله‌قال،
قرین، چه‌قه‌کردن
هیبت: حیوه‌ت، مه‌ترسی، سام، ترس،
حه‌بیه‌ت، هه‌بیه‌ت
هیج: هیج، هه‌ویج، نه‌تشت
هیج چیز: حاشته‌با، هیج‌شت، چش
هیج کاره: میچکاره
هیج کدام: شتاق، هیچیه‌ک، نه‌ی، هیچکام،
میچکام
هیج کس: هیچکس، نه‌که‌سیتک

هيچ گاه/هيئات

هيچ گاه: هيچگا، هرگيز، چجار، هيچيدك	هيكل دار: گرس، بهقهواره، نهستور
هيوزم: نهغينه، نيزنگ، هيوزم، هيوزنگ، نيزينگ، دار، كولى	هيكلى: گره مير
هيوزم شكن: داركدر، دارپر	هيمه: هژهدژال، نهغينه، نيزنگ، نيشكهن، پووشكه، چيلكه، هيمه
هيس: هوس، وس، هوش، هش، هيس، وست، خوس	هيئات: نديهو، هديهات، حديهو، دووربي
هيكل: هيدكل	

ی

فیبریون، راهاتن، راهاتن، هوژین، هوتبسون،
هوینبون، مسای، فامان، فیبریون، مسایش،
هموس، هوسین، هیبون، هینبون، هوینبون،
موسایش، هفوتن، موسنایا
یادگرفتنه: دهرهاتو، دهرهاتگ، فیر،
تالیمدراو، راهاتو، فیرا، فیبریو، فیبریوگ
یادگاری: یادگاری، یادگار
یادگیری: را، فیبریون
یار: هوان، ناوان، هاوان
یارا: ورهت، توان، تابشت، کومسه، تاقهت،
یارا، وهزه
یارب: یارپی، یارهبی
یارو: تاین، فلان، جهبو، کاورا، کابرا، نهوهکه،
فالان، فلانی، یارو، گوین، گورین
یاری: یاری، لا، یاریده، ناریکاری، هاوان،
هوازی، وههید، باربو
یاری دهنده: ناریکار، هاریکار، یاریده،
یارمهتیده، یاریکار
یاسمن: ناسمین، یاسمهمن
یاسمین: یاسمهمنه، یاسمین
یاسین: ناسین، یاسین
یاغی: نهشقی، یاخی، ملهور، نهشقی، خهقی،
یاغی، سدریزو، شیواره، کهنهش، سدرکیش،
ناخی، لاموفهک، مکور، سدرسهخت
یاغی شدن: یاخیبون، وهتانایش
یاغیان: هایدوت

یا: نا، یان، نان، نیان، نیکه، یاخو، یا
یانس: بیوار، نهزوک
یائسه: ناوهسو، نهشور
یائسه شدن: لهبهرچونهوه، لهزکوزاوهستان،
لهزکوهستان، لهزکوهستانهوه، لهزکوهستان
یابو: یابوو، له، کورته، پالان، بارکیش، بارگیر،
بارگیل، بارگین
یاجوج: عاجوج، یاجوج، هاجوج، عاجوج،
ههجوج، ناجوج
یاد: ویر، یاد، یاو، یای، بیر، گاودول، کولوبیر،
هیزر، فکر، بیر
یادآوردن: وهبیرهاتنهوه
یادآوری: ویره
یادآوری کردن: خستنه یاد، بیرهیتان،
وادارکردنهوه، بهتاگاهیتان، وهبیرهاوردنهوه،
هیتانهبیر، بیرخستنهوه
یادبود: یادبوو، بیرمهوری، بیرموره، یادکردنهوه
یاد دادن: هورینکرن، یاددان، فیرکردن،
یادکردن، یادکردنهوه، عملاندن، راهیتان،
نیشادان، نیشاندان، هیکردن، مستنایش،
مسنایش، مسناینه، موساینه، دهرسدادان،
راهیتان
یادداشت: نیشه، یادداشت
یادکردن: باسکردن، بهیادکردن،
وهبیرهاتنهوه، بیرکردن، تاسه
یادگرفتن: هاوتن، هوتن، ههوتن، هوژان،

ياغيگري: ياخيگري	ياخ بستن: رچان، بهستني سهؤل، يهخ بهستن،
يافتن: په ياکردن، تيبسيني، په يداکردن،	قه مرين، بوونه سهؤل، بهسته لک
وده س خستن	ياخ زدن: قسه لي، رهقبوون، کاکبوون،
يا: ياوت، ياکووت، ناوت، ناويت	هوسرين
ياکريم: کوتره باريکه، کوتره، بدرجيله	ياخ کردن: جه مداندان، يه خکردن، رچيان
يال: يال، بڑ، بڑ	ياخ بسته: سهؤل او، بهسته لک
ياور: يار، ياريکار، ياريکەر، وازيکەر، ياور،	ياخ بندان: بهسته لک، کورشه، بهسته لک، رچ،
ناميار، ههوال، هاوکار، ياريدەر	شهخته، قهرماندن، کهرزين، يه خبه نان،
ياوه: يافا، ناشوپاشو، پووج، بهلاش، فلت،	يه خبه ندان، سهؤل به ندان
فلته، فلته فلت، ياهو، بئناوک، بئکامل، ر،	ياخچال: يه خه چال، چاله به فر، به فره چال
بئنام، په شم، که لپه تره، هيچ پووج، کوله،	يدک: يه دهک
قسه ير، کسوش، گه زاف، گه ف، ياهو، وين،	يواق: شيل، نه سپايي
بئمانا، گيژه گيژه، لهوج	يوقان: يه ره قان، زهر دوويي، زهر ده مي
ياوه سرا: وراج، زوربلي	يزيدي: شهيتان په رس، شهيتان په رست
ياوه سرايي: گهوجه گهوج، وراجي	يسار: قه نبدل، چه پ
ياوه گو: گه فوک، چه نه باز	يساول: هس، ياساول، کيشکچي
ياوه گويي: تره تر، چه نه بازي، گهوجه گهوج،	يسر: يوسر
وراچي	يشم: دانه، يه شم
ياوه سرايي: رنگان، رنگانه وه، زورويژي،	يعني: واته، واتا، يه عني، ياني، يانيها
دریژدادري، چه نه بازي	يغما: تالان، پوور، پوير، ياقما
ياوه گفتن: فلتانندن	يقه: وهوه، ياخه، بهرؤ، ياقه، يه خه، يه قه،
ياوه گو: شيته ويژو، رلي، کوله ويژو، چه نه وه،	ملشو، مليران، قهلقه له، ملوان، ملشو، پيسر
فره ويژو، زورويژو، زوربلي	يقين: يه يقين، ديار
ياوه گويي: ده مليندان، زوروتن، ده مليکدان،	يقيناً: نه وله، خاترجه م
رنگان، رنگانه وه	يک: يار، يه، يو، يوو
يبس: قه بز	يک به يک: يه کبه يه ک
يبوست: قه بز	يک دست: يه وه دست، يه کده دست
يقيم: هه تيم، سيوي، هه تيو، هوشنگ، يه تيم،	يک طرف: يه کلا، لايه ک، لايه نيک
سيوي، بئباوک، هيتم	يک لا: تو، يه کلا، يه کقه د
ياخ: يه خ، جه مدد، سهؤل، سؤل، شهخته، کاک	يک لايه: يه وقات

یک لایه شدن: یه کچاوا، یه کاللا

یک: یه کا

یکان: یه کان

یک بار: یه کجار، گلانگی، نه قلهک، هوی، هدی، گدرانگه، جاریتک، ده حفه یی، هه لیتک، چه لیتک، گدرنگه، گدرانگه، گدرهنگ، جاریتک، ده حفه یهک، ده حهی

یک باره: یه کسه ره کی، یه کجاری، به ته واوی، نیجکاری

یک پارچه: یه پارچه، نیک، نیک پار، یه کپارچه، یه کشفق، یه کپارچه

یکتا: تا قانه، یه گانه

یکتا پرست: یه کپه رست، یه کتا پرست

یکتا پرستی: یه کپه رستی

یک جور: یه وجوس

یک دانه: قلی، ده نکسی، لبهک، ده نکیتک، دانه یهک

یک دست: یه کده س، یه کده ست

یک دفعه: یه کجار

یک دل: یه کلل

یکدیگر: یه وینا، یه منو، یه ونا، یه کتر، یه ونو،

یویننو، یه کتری، یه وینان، یونا، یکتر، یه کترین

یک رنگ: یه کپوو، یه ورهنگ

یک ساله: یه وسه را، یه وسه ره

یکسان: یه کسان، به رانبهر، وه یهک، چونیهک،

یه کسه ر، یه کسه ره، یه کجاره، به ته واوی،

یه کجاره کی، ته راز، ریتک

یکشبه: یه کشه وه، یه وشه وه، یه وشه وا

یکشنبه: کیراکی، یه کشه مه، یه شه مه،

یه کشه مه، له حد

یکم: هموهل، یه کم

یکنواخت: یه کجور، یه کهای

یکه تهره جه، تاک، به ته نیا، ته نیا بال

یکه خوردن: هه لپه فین، لیبسون، راجله کین،

داچله کان، داچله کین، لیتوه، دل شله ژان، لیبیان،

وه رچسه، وه جنقان، راجه نین، جه نقینن، راپه رین،

خه جلین، داچله کان، داترووسکان، راجله کان،

داترووسکیان، داخریان، داخریبان، دله کورته،

شله ژان، راجله فین، راجه نین، کوز خواردن،

کوز خوارده وه، گفردی، گوردی، گفوری، وه گالیان

یکه سوار: شه هله وه ند، سوارچاک

یکهو: هاگو، نشگاف، یه کهوچ، یه کتهن،

له پرنیکا، ژنشکاوا، کتووپر، له پرن، له ناکاوا،

کتووپر، له پرن، کتووپر، کتومه زره قی، گزوغوم،

گزوغوم بهت، گوز، ناکاوا، نشک، گزوغومهت،

نشکا، نشکیوه، نکاوا، هدی، هیک، له پراپه کی،

لووتوینزووت

یکی: ک، تاک، ته نیا، تاق، یوه، یه کیتک

یکی یکی: هه باهه ب، تاکه تاکه، یه که یه که،

یه کویه کو، یه ویه وه، یه کیهک

یکانه: تا قانه، یه گانه

یلدا: یه لدا، چله

یله: ره ها، ویل، به ریووک

یمن: یومن، یوم، ودم، یومن، فدر، پیروزی،

مویاره کی، ورمی، ودم

ینگه به ریووک، به ریووی، پاخه سوو، پیخه سوو

یواش: یاباش، سه برۆکه، یه باش، یه واش،

نارام، هیدی، هیتواش، ناسپایی، له سه رخۆ،

هیتیکا

یواش یواش: پیته پیت، هیدی هیدی،

ورد هورده، كهم كهم، سه بره سه بره، گوله گول، لهل،
سالانه سالانه، هیتواش هیتواش

یواشکی: نه سپایی، له سه رخویی، هیتواش،
به ناسپایی، یه واش، هیدیکا، عاستم، حاستم،
فہسال، شینہیی، پیت، به سه بر، یه باشکی،
یه واشکی

یورتمه: دومانہ، گورگه لۆقه، قه تره، رته

یورش: هاژوت، هه لکوتان، هه لکوتیان،
یسژرش، په لامار، راوتان، ته پ، غاره ک،
به سه ردادان، گالا، گلپ، هه لمت، هیرش،
هورژوم، گورتمه، شالو، گورمژ، گوژم، نهیتو،
هه لمت، ناژوتنه سه ر، په لامار، هیرش،
هه لمت، گه مارو

یورش بردن: هه لکوتان سن، ته پدان،
په لاماردان، گورمژین، شالو بردن، هیرش کردن
یورش بردن: دارسان، دارسکان، په لاماردان
یوز: توله

یوز پلنگ: توله پلنگ، تاژپلنگ، هاس،
دورپه شیر، یوز، یووز، وهرشعق، وهرشعگ،
وشدگ، وهرشدک

یوغ: هووی یه، نیر، نیل، خم، نیله

یوغ بند: خهینک

یومیه: یومه، یومه، رۆژانه

یونجه: هه لز، یونجه، کت، وینجه

یهودی: جوو، موسایی، جووله که، که لیمی،
مووسایی، یاودی

ییلایق: هه وار، هاوینگه، زوزان، هاوینه وار،
هاوینه هه وار، نیلایق، هه وار، بانه مه ر، کوز،
کۆسان، کیتسان، هه وار، له ییلاخ، وار، نیلایق، لیلایخ

اصطلاحات و کنایات

ناورخوؤشكمره:

(ف) کنایه از فتنه‌انگیز،

(ك) مایه‌ی فیتنه

ناگردوو:

(ف) کنایه از خانه و کاشانه،

(ك) بوونی مال و حال

ناوری ژیرکا:

(ف) کنایه از آدم فتنه‌انگیز،

(ك) مایه‌ی فیتنه

ناگرین:

(ف) کنایه از آدم بسیار شجاع،

(ك) پیای زور نازا

نالقمبه‌گویی:

(ف) کنایه از آدم حلقه به گوش،

(ك) کزله

نالوش:

(ف) کنایه از زن شهوتران،

(ك) ژنی خیرخواز و شاه‌تی

ناورپشتن:

(ف) کنایه از ادرار کردن،

(ك) گمیز کردن

ناوری بن‌کا:

(ف) کنایه از آدم فتنه‌انگیز،

(ك) مایه‌ی فیتنه

ناووگل:

(ف) کنایه از اجل،

(ك) نه‌جمل هاتن

نادهب:

(ف) کنایه از عورت،

(ك) عه‌وره‌تی پیاو

بارچموت:

(ف) کنایه از آدم نادرست،

(ك) پیای ناراست

بار راست کردنهوه:

(ف) کنایه از کمک کردن و فریادرسی،

(ك) یارمه‌تیدان و به‌هاواره‌وچوون

باشموالا:

(ف) کنایه از شخص بدون شلوار،

(ك) پیای لنگ رووت

بالوول:

(ف) کنایه از آدم هالو،

(ك) پیای گهوج و لهوج

بالوول:

(ف) کنایه از آدم زیرک،

(ك) پیای زانا و ژیر

باوژ:

(ف) کنایه از باد شکم،

(ك) بای سك، تس، بای زگ

بدهر:

(ف) کنایه از باد شکم،

(ك) بای سك، تس، بای زگ

بره:

(ف) کنایه از مرد کارا و شجاع،
(ك) پیاوی نازا و به‌کار

به‌ناو‌ادان:

(ف) کنایه از حرام گردانیدن،
(ك) به‌فیوژدان

برینمویه:

(ف) کنایه از خاموش شدن،
(ك) بیده‌نگ بوون

به‌چه:

(ف) کنایه از عروس و داماد،
(ك) بووک و زاوا

برینمویه:

(ف) کنایه از سخن بس کردن،
(ك) قسه بهس کردن

به‌رچیت:

(ف) کنایه از چماق،
(ك) بریتیه له گالوک

ماستاو‌کمر:

(ف) کنایه از آدم چاپلوس،
(ك) چاپلوس

به‌ر‌خواردن:

(ف) کنایه از اجاره باغ،
(ك) نیجاره‌باغ

بسول‌دان:

(ف) کنایه از خایه،
(ك) بریتیه له شهرمگا، بوژن به‌کار
ته‌بری، هیلکه‌گون

به‌خوژ:

(ف) کنایه از خودستا،
(ك) خو‌هه‌لکیش

به‌ری‌مزی‌ن:

(ف) کنایه از بزنی بهادر،
(ك) بریتیه له‌پیاوی بی‌نارام و نازا

به‌رداو‌به‌رد کردن:

(ف) کنایه از آوارگی و آرام نگرفتن،
(ك) دانه‌مرکاو و ناواره

بن‌کلیشه:

(ف) کنایه از فکر،
(ك) فکر و بیر

به‌رزه‌کی بانان:

(ف) کنایه از جوان چشم‌چران،
(ك) جوانی دل‌تیر

بن‌کلیشه‌چوون:

(ف) کنایه از فریب دادن،
(ك) فریودان

به‌رزه‌بوون:

(ف) کنایه از ترقی کردن،
(ك) بریتیه له پیش‌ره‌فت‌کردن

به‌روه‌ج:

(ف) کنایه از اسلحه،

بیفرشك:	(ك) بریتیه له تهننگ
(ف) کنایه از آدم ناباب و بیکاره،	بمشدار:
(ك) مرۆی بینکاره و ناله بار	(ف) کنایه از سگ پاس،
بیئانه:	(ك) بریتیه له سهگی پاس
(ف) کنایه از آواره،	بهلا:
(ك) مرۆی ناواره	(ف) کنایه از آدم آتش پاره،
پابوونهوه:	(ك) بریتیه له پیایوی هار و زیرهك
(ف) کنایه از مرگ دشمن،	بهلاداهاتن:
(ك) مهرگی دوژمن	(ف) کنایه از حال رفتن،
پاپیاساوین:	(ك) بریتیه له لههۆش چوون
(ف) کنایه از ماستمالی کردن،	بمندن:
(ك) چاوپۆشی کردن	(ف) کنایه از محبوب،
پاتهخۆر:	(ك) بریتیه له خۆشهویست
(ف) کنایه از خودفروش،	بهیاخدار:
(ك) خۆفروش	(ف) کنایه از زن بی حیا،
پارسوستوور:	(ك) بریتیه له ژنی بی حیا و بی شرم
(ف) کنایه از آدم متکبر،	بی باف:
(ك) بهفیز و نیفاده	(ف) کنایه از آدم هرزه و بدکاره،
پاش:	(ك) بریتیه له مرۆی همرزه و ناپاك
(ف) کنایه از مقعد،	بیئووك:
(ك) قوون	(ف) کنایه از فقیر،
پاشایهتی:	(ك) بریتیه له نه دار و فهقیر، جارجار به
(ف) کنایه از خوشگذران،	مانای کورپی ساف و لووسیش دی
(ك) کهیف کردن	بیزارکردن:
پاکهوهبوون:	(ف) کنایه از کتک کاری،
(ف) کنایه از مرگ به سگال،	(ك) بریتیه له ته می کردن

پۆلا خۆر:	(ك) مهرگی بی فەر
(ف) کنایه از شجاع،	پال لیدانهوه:
(ك) پیای نازا	(ف) کنایه از آسودن،
پۆلا:	(ك) نیستراحت کردن
(ف) کنایه از راسخ،	جانانه:
(ك) پیای نازا و موحکم	(ف) کنایه از زن سلیطه،
پهتکردن:	(ك) ژنی زوان درێژ و سه‌لێته
(ف) کنایه از آوردن و کشیدن با توهین،	پانبوونهوه:
(ك) هینان و راکیشان به سوو کایه‌تی	(ف) کنایه از لم دادن،
په‌لکوتان:	(ك) بریتیه‌له‌راکشان
(ف) کنایه از جد و جهد،	پایزه‌برا:
(ك) کوشش و ته‌قالا	(ف) کنایه از دوستی کم پیدا شود،
به‌یتووکه:	(ك) دۆستی که دره‌نگ به‌دره‌نگ ده‌بینریت
(ف) کنایه از مرد بسیار در حرکت و ناآرام،	بچووک:
(ك) پیای زۆر فرز و بی‌تارام	(ف) کنایه از نوکر،
پیاز پاک کردن:	(ك) نوکر و خزمه‌تکار
(ف) کنایه از تملق و ریا،	پشت‌شکان:
(ك) ریا و تاریفی به‌درۆ	(ف) کنایه از مصیبت بزرگ،
پیاو چاک:	(ك) به‌لای گه‌دره
(ف) کنایه از فرد مقدس،	پقدان:
(ك) پیاو خاس	(ف) کنایه از ستایش اغراق‌آمیز،
پیاهینان:	(ك) ستایش درۆ
(ف) کنایه از خلاص کردن،	پووشی به‌ر روژ:
(ك) خه‌لاس کردن	(ف) کنایه از مرد سبک و بی‌ارزش،
پیتچانهوه:	(ك) پیای به‌نرخ و سووک
(ف) کنایه از بازپرسی،	

(ك) لیپرسینه‌وه و به‌سه‌رکردنه‌وه

په‌ومیر:

(ف) کنایه از دوست و آشنا،

(ك) دوست و هم‌وال

پیشبین:

(ف) کنایه از آدم دانا و متفکر،

(ك) پی‌اوی زانا و تو‌یژه‌ر

پیشاو:

(ف) کنایه از دست‌شویی،

(ك) ده‌س به‌ناو و ده‌س‌شوری

پیشه‌شیرین:

(ف) کنایه از زن بد‌کاره،

(ك) ژنی داو‌یژ‌ییس

پیتن‌اندن:

(ف) کنایه از انتقام‌جویی،

(ك) تو‌له‌سه‌ندنه‌وه

پینه‌کردن:

(ف) کنایه از ماستمالی کردن،

(ك) دا‌پوشینی عیب

پیتوه‌بوون:

(ف) کنایه از گرفتار شدن،

(ك) تووشی شتی ناخوش بوون

پی‌ه‌لپ‌رژان:

(ف) کنایه از بهانه‌جویی،

(ك) شه‌روشتن و بیانك گرتن

تازه‌به‌تازه:

(ف) کنایه از تأخیر و درنگ،

(ك) دره‌نگ کردن

تالاو:

(ف) کنایه از غم و اندوه بسیار،

(ك) خه‌م و په‌ژاره‌ی زۆد

تالبوون:

(ف) کنایه از گران‌فروش بودن،

(ك) گران‌فروژش بوون

تالی:

(ف) کنایه از درد و رنج،

(ك) ده‌رد و نازار

تالی و سو‌لی:

(ف) کنایه از درد و رنج زندگی،

(ك) ده‌رد و نازاری زۆر له‌ژیان

تالی و سو‌یری:

(ف) کنایه از درد و رنج زندگی،

(ك) ده‌رد و نازاری زۆر له‌ژیان

تان ده‌رگموتن:

(ف) کنایه از آشکار شدن عیب،

(ك) عیب ناشکرابوون

تان ده‌رگموتن:

(ف) کنایه از زود کهنه شدن،

(ك) زوو‌کۆنه‌بوون

تانوپوه‌هوریشم:

(ف) کنایه از نجیب‌زاده،

تسکمن:	(ك) نهسلزاده
(ف) کنایه از ترسو،	ترش و تال:
(ك) ترسه نۆك	(ف) کنایه از آدم بدخلق و اخمو،
تسن:	(ك) مرۆی به خولق و گرژ
(ف) کنایه از آدم بیکاره،	ترکمن:
(ك) بیکاره و ته مه ل	(ف) کنایه از آدم بیکاره و پوچ،
تفداندهم یهك:	(ك) مرۆی بیکاره و خویری
(ف) کنایه از توطئه کردن،	ترلیوان:
(ك) کهین و بهین کردن	(ف) کنایه از لافرنی،
تنگیله:	(ك) خۆهه لکیشان
(ف) کنایه از پرخور و شکمباره،	ترزل:
(ك) زۆرخۆرد و سکن	(ف) کنایه از مبتکر و خودپسند،
تۆپ:	(ك) له خۆبایی
(ف) کنایه از دروغ شاخدار،	تپووزر:
(ك) درۆی زل	(ف) کنایه از خودپسندی و تکبر،
چهقۆ:	(ك) فیز و له خۆباییبوون
(ف) کنایه از آدم دو به هم زن،	تپه:
(ك) مرۆی دوو زوان و نیوان خراپکمره	(ف) کنایه از آدم تنبل و پوچ،
تۆپچی:	(ك) پیاوی خویری
(ف) کنایه از آدم دروغگو،	تپه تپ:
(ك) مرۆی درۆزن	(ف) کنایه از وراجی و پرگویی،
تۆراغدان:	(ك) قسهی بیمانا و زۆر بلی
(ف) کنایه از شکم گنده،	تپه که لهك:
(ك) سک زل	(ف) کنایه از کاری که انجام نپذیرد،
تۆزکردن:	(ك) کاریك که سه ر ناگریت
(ف) کنایه از آشوب به پا کردن،	

تمپوون:	(ك) ناژاوه نانهوه
(ف) كناية از پند گرفتن،	تۆز لینه لئنهسان:
(ك) ده‌رسی عیبرت گرتن	(ف) كناية از خسیس
تەرك:	(ك) رژی و خه‌سیسی
(ف) كناية از آلت مرد،	تووك رودنی:
(ك) ناله‌تی پیاگ	(ف) كناية از خوشگذرانی،
تەرلان:	(ك) كه‌یفسازی و خوشگوزهرانی
(ف) كناية از زیبا و دلربا،	توولتهك:
(ك) جوانچاك	(ف) كناية از جوان ساده‌رو،
تەپه:	(ك) جوانی بی‌موو
(ف) كناية از آواره،	تەپه‌تپه:
(ك) ناواره و سەرگردان	(ف) كناية از كودك نوپا،
تەپه‌ماش:	(ك) ساوای تازه‌پیتگرتوو
(ف) كناية از چیز بی‌ارزش،	ته‌ختبوون:
(ك) شتی بی‌نرخ	(ف) كناية از ویران شدن،
تەسلیم:	(ك) ویران کردن
(ف) كناية از مردن،	ته‌خت کردن:
(ك) گیان ده‌رچوون	(ف) كناية از ویران کردن،
تەشی‌رئسی:	(ك) ویران کردن
(ف) كناية از تملق و ریا،	تەپوون‌نهوه:
(ك) ریا‌بیژی و ریا‌کاری	(ف) كناية از مردی كه در پیری زن اختیار
تەقه:	كند،
(ف) كناية از رودرویی مسلحانه،	(ك) پیاویك كه له‌سره‌پیری ژن ده‌خوایت
(ك) شم‌ره‌تفه‌نگ	تەپوون:
تەقینه‌وه:	(ف) كناية از تنبیه شدن،
(ف) كناية از پخش شدن خبر،	(ك) ته‌مبسی‌بوون

(ك) بلاوبونموه‌ی هه‌وال و باس

ته‌لمه‌تین:

(ف) کنایه از فریبکار،

(ك) فیل‌باز و حوقه‌باز

تمنگه:

(ف) کنایه از شکم‌گنده،

(ك) سکی‌زل

تمنگه‌گرتن:

(ف) کنایه از جواب دندان‌شکن،

(ك) قسه‌ی گرچووبر

تمنگه‌نفس:

(ف) کنایه از ناشکیبا،

(ك) بی‌سه‌بر

تیچاندن:

(ف) کنایه از شیطنت و بدگویی کردن،

(ك) شهیتانی و شو‌فاریکردن

تیک کردنموه:

(ف) کنایه از شکستن اعضای بدن در

کتک‌کاری،

(ك) هم‌موو گیان‌شکاندن

له‌توپاره‌کردن:

(ف) کنایه از کتک‌کاری شدید،

(ك) کوته‌ک لی‌دانی به‌توندی

تینگیران:

(ف) کنایه از گلاویز شدن،

(ك) ده‌ستمویه‌خه‌بوون

تینگه‌لبوون:

(ف) کنایه از جفت‌گیری نر و ماده،

(ك) جووتبوونی نیر و ما

تینگه‌لبوون:

(ف) کنایه از دوستی عمیق،

(ك) دوستایه‌تی زۆر قوول

تینگه‌لی:

(ف) کنایه از دوستی و خویشاوندی،

(ك) دوستایه‌تی و خزمایه‌تی

جاش:

(ف) کنایه از خودفروش و بیگانه‌پرست،

(ك) خو‌فروش و بیگانه‌پرست

جانانه:

(ف) کنایه از زن سلیطه،

(ك) ژنی زوان دریتوی بی‌حمیا

دهزگا:

(ف) کنایه از آدم‌هالو،

(ك) مرۆی گه‌وج

ئه‌سپاو:

(ف) کنایه از آدم‌بی‌ارزش،

(ك) مرۆی بی‌شعرزش و به‌بایه‌خ

دووگیان:

(ف) کنایه از زن حامله،

(ك) ژنی زگیر

جانانموه:

(ف) کنایه از رفت و آمد با شتاب

(ك) هاتووچۆی بهپهله

جاوینه:

(ف) کنایه از تکرار مکرر سخن،

(ك) دوویات کردنهوهی قسه

جرتی فرتی:

(ف) کنایه از جلف و بازیگوش،

(ك) جلف و شلوق

چهره‌ند:

(ف) کنایه از سخن بی‌محتوا،

(ك) قسه‌ی پوچ و بیخۆ

جیاز:

(ف) کنایه از وسایل منزل،

(ك) که‌لویه‌لی مال

جووت قۆشه:

(ف) کنایه از آدم شوم بدخلق،

(ك) مرۆی نه‌حس و به‌وخولق

جووتیار:

(ف) کنایه از کشاورز،

(ك) جووتیار

جگهرسوتان:

(ف) کنایه از مرگ فرزند،

(ك) مرۆی جگهرگۆشه

دووچکه‌لقی:

(ف) کنایه از چاپلوسی،

(ك) چاپلوسی کردن

کلک‌سوتی:

(ف) کنایه از چاپلوسی،

(ك) چاپلوسی کردن

ده‌مسته‌قی:

(ف) کنایه از بذله‌گویی و گفت‌وگویی

دوستانه،

(ك) قسه‌ی خوش کردن

جۆش سەندن:

(ف) کنایه از گرم شدن مجلس،

(ك) گهرم بوونی کۆر و کۆبوونهوه

خۆپنخەر:

(ف) کنایه از جای خود را در دل کسی باز

کردن،

(ك) جیتی خۆکردنهوه‌له‌نیو دلی که‌سیکدا

جاش:

(ف) کنایه از انسان خودفروش،

(ك) خۆفروش به بیگانه

جوونهوه:

(ف) کنایه از ژاژخایی،

(ك) قسه‌جاوینهوه

جهرگهر:

(ف) کنایه از مصیبت بزرگ،

(ك) به‌لای گهوره

جهرگسوتان:

(ف) کنایه از مردن فرزند،

(ك) مردنی منال

جه لغه:

(ف) کنایه از کار ناتمام،

(ك) کاری ناتمام

جنگه‌لی:

(ف) کنایه از شخص احمق،

(ك) پیای که مزان

جیاز:

(ف) کنایه از کفن،

(ك) کفنی مردوو

جی پی له قبوون:

(ف) کنایه از کم آوردن پول یا مقام،

(ك) کم هاوردن له پول و یا له مه قامدا

جی پی لیژ بوون:

(ف) کنایه از کم آوردن پول یا مقام،

(ك) کم هاوردن له پول و یا له مه قامدا

جی خوشکردن:

(ف) کنایه از آرام و قرار گرفتن با اطمینان

خاطر،

(ك) نیشته جی بوون به نارامی

چاپ کردن:

(ف) کنایه از دروغ گفتن،

(ك) درو کردن

چوارچاو:

(ف) کنایه از هوشیاری کامل،

(ك) هوشیاری و ناگاداری زور

چمرداو پروو:

(ف) کنایه از آدم بی حیا و شرم،

(ك) مرؤی بی شرم و حیا

چاوتیر:

(ف) کنایه از آدم بی نیاز،

(ك) مرؤی بی نیاز

چاوسوور:

(ف) کنایه از آدم با هیبت و هراسناک،

(ك) به هیبت و خه لک ترسین

چاوشور:

(ف) کنایه از آدم شرمنده،

(ك) مرؤی شرمه زار

چاولدەر:

(ف) کنایه از آدم هرزه کار،

(ك) مرؤی چاوحیز و ژنباز

چاونهرم:

(ف) کنایه از زن شوخ و شنگ،

(ك) ژنی خو به دستمه دهده

چاوباز:

(ف) کنایه از زیبا چشم،

(ك) ژنی چاوجوان

چاوبرسی:

(ف) کنایه از انسان حریص،

(ك) مرؤی چاوجنوک

چاوهه لئه هاتن:

(ف) کنایه از نفرت و دشمنی،

(ك) رق و نفرت

چاوپرونی:

(ف) کنایه از دیدار عزیز،

(ك) بریتیه له دیداری نازیز

چاوه له ننه هاتن:

(ف) کنایه از شرم،

(ك) شهرم

چاوساخ:

(ف) کنایه از شخص راهنمایی کننده،

(ك) بریتیه له مرۆی ریتوین

چاوی هه لیتان:

(ف) کنایه از چشم زدن و حسادت،

(ك) چاولیدان و حسادته

چاوسپی بوون:

(ف) کنایه از مردن،

(ك) بریتیه له مردن

چاوتاریك:

(ف) کنایه از آدم بدبین،

(ك) مرۆی به دبین

چاوسوور:

(ف) کنایه از غمخوار،

(ك) بریتیه له خه مخۆر

چاوتاریك بوون:

(ف) کنایه از خشمگین شدن،

(ك) رق ههستان

چاوسوور کردنهوه:

(ف) کنایه از تهدید،

(ك) بریتیه له هه ره شه کردن

چاوتینگ:

(ف) کنایه از آدم خسیس،

(ك) مرۆی رژد و چكوس

چاوسووری:

(ف) کنایه از شجاعت،

(ك) بریتیه له تازایه تی

چاوتی برین:

(ف) کنایه از چپ چپ نگاه کردن،

(ك) بریتیه له تواسای به خیسه کردن

چاوشکان:

(ف) کنایه از ترسیدن،

(ك) بریتی له ترسان

چاوچری:

(ف) کنایه از چشم و هم چشمی،

(ك) بریتیه له ته قلیدی کویرانه

چاوشۆر کردنهوه:

(ف) کنایه از سر به زیر انداختن از شرم،

(ك) بریتیه له سرداخستن له بهر په شیمانی

سهرداخستن:

(ف) کنایه از شرمنده شدن،

(ك) شهرمهنده بوون

چاوشارکی:

(ف) کنایه از نظربازی دختر و پسر،

(ك) بریتیه له چاوپری

چاوقونجان:

(ف) کنایه از چشم پوشی کردن،

(ك) چاوپوشی کردن

چاوگراوه:

(ف) کنایه از انسان فرزانه،

(ك) مرؤی زانا

چاوگردنمه:

(ف) کنایه از اطراف خود را شناختن،

(ك) ناگاداربوون له دنیا و ناسینی خهلك

چاوانهداخستن:

(ف) کنایه از عمق زخم،

(ك) قوولبوونی زام و برین

چاوگهراندن:

(ف) کنایه از چشم چرانی،

(ك) چاوپری

چاوگهراندن:

(ف) کنایه از چهارچشمی مراقب بودن،

(ك) ناگاداربوونی تهواو

چاوگرم کردن:

(ف) کنایه از چرت زدن،

(ك) بریتیه له سووکه خمو

چاوه له دست:

(ف) کنایه از چشم به راه دیگران بودن،

(ك) بریتیه له موحتاج بوون

چاولمه و برین:

(ف) کنایه از چشم چران،

(ك) بریتیه له پیاوی تولاز

چاولیتدان:

(ف) کنایه از چشم زخم،

(ك) چاولیتدان

چاولیتکنان:

(ف) کنایه از مرگ،

(ك) مردن

چاومار:

(ف) کنایه از بسیار زیرک و باهوش،

(ك) زؤر زرمنگ و وریا

چاوممس:

(ف) کنایه از دختر شهلا،

(ك) کچی چاوجوان

چاونه ترساو:

(ف) کنایه از دلیری و بی باک،

(ك) مرؤی نازا و بی باک

چاونه گراوه:

(ف) کنایه از ناآزموده و بی تجربه،

(ك) ناناشنا به کار و خار

چاوچاو:

(ف) کنایه از با نگرانی به هر سو نگرستن،

(ك) روانین به دل نیگمرانی

چاوچله:

(ف) کنایه از چشم زخم دیدن،

(ك) تووشی به لآبوون له چاوی پیسهوه

چاوهه لاتن:

(ف) کنایه از آشنا شدن،

(ك) ناشنابوون

چاوهه لاتن:

(ف) کنایه از راه افتادن،

(ك) كهوتنبرئ

چراغ:

(ف) کنایه از خاندان بزرگ،

(ك) ماله گهوره

چرپوچاپ:

(ف) کنایه از لاف و گزاف،

(ك) بریتیه له شات و شووت

شات و شووت:

(ف) کنایه از خودستایی،

(ك) خو هه لکیشان

چزه لیته اوردن:

(ف) کنایه از نیش زدن،

(ك) پیته دان

چکله چزی:

(ف) کنایه از درد و رنج فراوان،

(ك) نازار و نیشی زور

چلکاو خور:

(ف) کنایه از خدمتکار بی مقدار،

(ك) نوکمری بی قه در و قیسه ت

چلم:

(ف) کنایه از جانور شل و ول،

(ك) جانور شل و ول

چلهدان:

(ف) کنایه از شکم پر خور،

(ك) سکی زور خور

چهوره:

(ف) کنایه از شکم پرست،

(ك) زور خور

چناکمشکیالک:

(ف) کنایه از آدم و راج،

(ك) مروی زور بلیی

چنگ پان کردنمهوه:

(ف) کنایه از گدایی کردن،

(ك) گه دایی کردن

دهستدرئژ کردنمهوه:

(ف) کنایه از گدایی کردن،

(ك) گه دایی کردن، سوال کردن

چنگله چزی:

(ف) کنایه از کمر زیر بار سختی خم شدن،

(ك) که مهر دوو تا بوون له بهر مهینه ت

چواربال:

(ف) کنایه از چهار دست و پا،

(ك) خر مچوون

چواربال کردن:

(ف) کنایه از تیر خوردن هر دو بازو،

(ك) برينداربوونی همدوو قوّل

چوارچاؤ:

(ف) كناية از مرد دو زنه،

(ك) پياوى دووژنه

چوار خال كيشان:

(ف) كناية از رسوا كردن،

(ك) ريسوا كردن

چوارديوارى:

(ف) كناية از كاشانه،

(ك) مال و كاشانه

چوارشانه:

(ف) كناية از تنومند و قوى هيكل،

(ك) مرؤى هميكهال درشت

چوارهمنگل:

(ف) كناية از آدم تنومند،

(ك) مرؤى زهلام و نهستوور

چوارچوان:

(ف) كناية از گذشتن وقت نماز،

(ك) بهسەرچوونى كاتى نويژ

نويژچوون:

(ف) كناية از گذشتن وقت نماز،

(ك) بهسەرچوونى كاتى نويژ

چۆپ چۆپان:

(ف) كناية از فرا رسيدن فصل بهار،

(ك) جهنگهى بههار

چۆپ:

(ف) كناية از مايعى اندك،

(ك) كه مهلهشتى ناوهكى

چوكلهشكيتن:

(ف) كناية از دو به هم زدن،

(ك) نيوان تيكدهر

چۆلك:

(ف) كناية از مستراح،

(ك) ناودهست

چۆله كهبكوژ:

(ف) كناية از آدمى،

(ك) مرؤى زينلوو

چوونهژير:

(ف) كناية از اعتراف و اقرار كردن،

(ك) ثيقرار كردن

چپيگهر:

(ف) كناية از زمان،

(ك) زهمانه

چپيگهرد:

(ف) كناية از زمان،

(ك) زهمانه

چپيله قوزى:

(ف) كناية از بيرون انداختن يا تحقير،

(ك) دهر كردن به سووكايهتى پيكردن

چپيله ليكوتان:

(ف) كناية از بيرون كردن و رسوا نمودن،

(ك) دهر کردن و ریسوا کردن

کاسه لیس:

چده لئی:

(ف) کنایه از چاپلوس،

(ف) کنایه از رذالت و پستی،

(ك) چاپلوس

(ك) بی‌تاکاری و به‌دفعری

چدهفتوشیر:

چمت تینخستن:

(ف) کنایه از چپ‌چپ نگاه کردن،

(ف) کنایه از چوب‌لای چرخ گذاشتن،

(ك) لار تهماشا کردن

(ك) کارتیکدان

چه کمبؤر:

چمت تینکوتن:

(ف) کنایه از اشراف‌زاده‌ی وامانده،

(ف) کنایه از پیدا شدن گیر در کار،

(ك) پیواماقوولی داماو

(ك) گیرکردنی کار

چه لته چه لته:

چرخ له چه مبردان:

(ف) کنایه از وراجی کردن،

(ف) کنایه از شکنجه کردن،

(ك) چه نه دریزی

(ك) نازار و نه شکنجه‌دان

چه لمه:

چرخ له چه مبرکیشان:

(ف) کنایه از گرفتاری زمانه،

(ف) کنایه از شکه‌نجه دادن،

(ك) گیروگرفتی زه‌مانه

(ك) نازار و نه شکه‌نجه‌دان

چه ناگه کوتان:

چرخوفه لک:

(ف) کنایه از حالت نزع،

(ف) کنایه از بازی روزگار،

(ك) گیاندان و گیان‌کندن

(ك) کایه‌ی رۆژگار

چه نهبه چه نه:

چه رمه:

(ف) کنایه از درگیری لفظی،

(ف) کنایه از ابرو درهم کشیدن،

(ك) شه‌په‌قسه

(ك) مؤره‌وبوونه‌وه

دهم بده‌مببون:

چه رمه‌سری:

(ف) کنایه از درگیری لفظی،

(ف) کنایه از رنج و مشقت بسیار،

(ك) شه‌په‌قسه

(ك) رهنج و تازاری زۆر

چه روزوان:

(ف) کنایه از آدم چرب زبان،

(ك) زوان چهور و چاپلوس

چپو كوت:

(ف) كنايه از به زور خورد شده،

(ك) به زور تيڻا خنراو

حانه حدپهشي:

(ف) كنايه از درگيري لفظي،

(ك) شهره قسه

خشك درؤ:

(ف) كنايه از دروغ شاخدار،

(ك) درؤي زل

خشكهنوئژ:

(ف) كنايه از مرتب نمودن ادای نماز،

(ك) نوئژ به کاتي خوئيدا خوئندن

حووج:

(ف) كنايه از آدم دراز،

(ك) درئوي لوق

حوللهسي:

(ف) كنايه از شكست پس از پيروزي،

(ك) داکهوتن دواي سهرکهوتن

ماستاو کردن:

(ف) كنايه از تملق و چاپلوسي،

(ك) چاپلوسي کردن

هميشانندن:

(ف) كنايه از تند تند غذا خوردن،

(ك) به پهله نان خواردن

حدپلهورچ:

(ف) كنايه از آدم قد کوتاه چاق،

(ك) کورته بالاي چاخ

حمرامزاده:

(ف) كنايه از حيله گر و مردم آزار،

(ك) فيلباز و به دهنر

حمزونا حمز:

(ف) كنايه از دوست و دشمن،

(ك) دوست و دوژمن

حسپرمه ييدان:

(ف) كنايه از کتک کاری،

(ك) دارکاري

حسپرو:

(ف) كنايه از مادرزن و پدرزن،

(ك) خهسوو

حهشر:

(ف) كنايه از شلوغي،

(ك) همرا و هؤريا و شلوقي

حدهفحفي:

(ف) كنايه از شکم پرست،

(ك) زؤرخؤرد

حدهفت رؤح:

(ف) كنايه از زنده اي که دير بميرد،

(ك) زينهورئ که گيان به دهسته وه نادات

حموت گيان:

(ف) كنايه از زنده اي که دير بميرد،

(ك) زینمهوهری که گیان به دهستهو نادات

حهوت رهنگ:

(ف) کنایه از آدم دورنگ،

(ك) مرۆی دوورهنگ

حهوت میترده:

(ف) کنایه از اصحاب کهف،

(ك) نهسحابی که هف

حهللق مهللق:

(ف) کنایه از حرف بی ربط،

(ك) قسهی مفت و بیخۆ

حهلوجهلو:

(ف) کنایه از آدم عامی،

(ك) مرۆی ناسایی و بۆرهپیاو

حهللق مهللق:

(ف) کنایه از حرف مفت،

(ك) قسهی مفت و بیجیگه

حهوالتهبهگهوالته:

(ف) کنایه از امروز و فردا کردن،

(ك) نه مرۆ و سبهی کردن

هیزیگیر:

(ف) کنایه از ناجوانمردانه کسی را اسیر

گرفتن،

(ك) ناممردانهیه حسیرگرتنی که سیتک

هیزهبنخویسی:

(ف) کنایه از با خفت زندگی کردن،

(ك) بهسمرشۆری ژیان بهسمر بردن

هیزی:

(ف) کنایه از نامردی کردن،

(ك) کاری ناممردانه کردن

هیزی هیزان:

(ف) کنایه از بسیار ترسو،

(ك) زۆر ترسهنۆك

خاترخوازی:

(ف) کنایه از دلدادگی،

(ك) نهوینداری و خاترخوازی

خاك بهتووره که کیشان:

(ف) کنایه از ویران کردن آبادی،

(ك) ویران کردن و لهبهین بردن

خاکی:

(ف) کنایه از آدم بی افاده،

(ك) بی فیز و خوو

خال بهلک:

(ف) کنایه از ماه اردیبهشت،

(ك) مانگی گولان

خالخاس:

(ف) کنایه از شخص زیبا،

(ك) جوان خاس

خالومیل:

(ف) کنایه از دلربا شدن معشوق،

(ك) جوانتربوونی دلبر

خالتوخمه:

(ف) کنایه از دلسوز و غمخوار همگان
بودن،

(ك) دلسوزی بۆ ههموان

خانه خراب:

(ف) کنایه از بد شانس،

(ك) بی‌بخت و کلۆل

خانه گومان:

(ف) کنایه از همسر بدگمان،

(ك) هاوسه‌ری دل‌پیس

دل‌پیس:

(ف) کنایه از همسر بدگمان،

(ك) هاوسه‌ری دل‌پیس

خانه نشین:

(ف) کنایه از آدم تحت نظر،

(ك) ژیرچاودی‌یری

خانموخان:

(ف) کنایه از بامی به بام دیگر پریدن،

(ك) بانموبان کردن

خاوان:

(ف) کنایه از خود را سرگرم کردن،

(ك) خوؤ خلافاندن

خاوه‌خاو کردن:

(ف) سستی و اهمال در کار،

(ك) تهمه‌لی کردن له کار کردندا

خاوبوونموه:

(ف) کنایه از بی‌حوصله شدن،

(ك) بی‌سه‌بریوون

خاووخیزان:

(ف) کنایه از همه‌ی افراد خانواده،

خام:

(ف) کنایه از آدم ساده‌لوح،

(ك) که مزان و فه‌قیرۆکه

خاما:

(ف) کنایه از دختر دم‌بخت،

(ك) کچه‌عازهو

خاموش:

(ف) کنایه از جای دنج،

(ك) جینگه‌ی ته‌نیا و بی‌ه‌موا

خاموش:

(ف) کنایه از شخص کم‌حرف،

(ك) مرۆی بی‌ده‌نگ و کم‌قسه

خانگار:

(ف) کنایه از پیر خانه‌نشین،

(ك) پیسری له‌کارکه‌وتوو

خانومان:

(ف) کنایه از شوخ و شنگ،

(ك) شوخ و شه‌نگ

خانمبا:

(ف) کنایه از حرکت آرام اندام،

(ك) جوولته‌ی نارامی ناندام

خرسه:	(ك) هموو دانیشتوانی مال
(ف) کنایه از تنبل،	خایاندن:
(ك) تهمه‌ل و بیکاره	(ف) کنایه از وقت تلف کردن،
خروخه‌پان:	(ك) پیچرونی وهخت و کات
(ف) کنایه از زن درشت و دل‌پسند،	خایهو مایه:
(ك) ژنی جوان و قه‌لهو	(ف) کنایه از هست و نیست،
خرومپر:	(ك) ههس و نیهس
(ف) کنایه از زن چاق و زیبا،	خپ کردن:
(ك) ژنی جوان و قه‌لهو	(ف) کنایه از کشتن،
خس:	(ك) کوشتن
(ف) کنایه از خود را به موش‌مردگی زدن،	ختهخت:
(ك) خو‌مراندن	(ف) کنایه از تپش قلب بر اثر نگرانی،
خست:	(ك) دلته‌پیی و نیگهرانی
(ف) کنایه از خود را به موش‌مردگی زدن،	خرینۆکه:
(ك) خو‌مراندن	(ف) کنایه از کوچولوی چاق و دوست
خستنهوه:	داشتنی،
(ف) کنایه از زاد و ولد،	(ك) بووچکه‌لهی جوان و قه‌لهو
(ك) زاوژی	خرتومرت:
خشیلانه:	(ف) کنایه از زیبای گوشتالو،
(ف) کنایه از کوچولوی دوست داشتنی،	(ك) جوانکیلانه‌ی خرت
(ك) چكۆله‌ی جوانکیلانه	خرتی و پرتی:
خشيله:	(ف) کنایه از گفت‌وگوی در گوش،
(ف) کنایه از کوچولوی دوست داشتنی،	(ك) سرت و پرت
(ك) چكۆله‌ی جوانکیلانه	خرفه‌پان:
خشته:	(ف) کنایه از زن چاق و شکم‌گنده،
(ف) کنایه از شعور،	(ك) ژنی چاخ و سك زل

خلیننه بیلینه:	(ك) شعور
(ف) کنایه از رابطه‌ی محرمانه،	خش خشك:
(ك) کهین و بهین	(ف) کنایه از پول خرد،
خم شیوان:	(ك) پوله‌ورده
(ف) کنایه از هرج و مرج،	خشكۆك:
(ك) ناژاوه و بشیوی	(ف) کنایه از زیبا،
خم شیویان:	(ك) جوانی ریكوپیتك
(ف) کنایه از آشوب و بلوا،	دلعمندی:
(ك) ناژاوه و بشیوی	(ف) کنایه از خشم،
خم شیوتین:	(ك) تووره‌یی
(ف) کنایه از آشوب‌گر،	خال:
(ك) ناژاوه‌چی	(ف) کنایه از کتک‌کاری مفصل،
خم لی شیوان:	(ك) لیدانی زۆر تونه
(ف) کنایه از سرگردان شدن،	خلۆیه:
(ك) سدرگه‌ردانی	(ف) کنایه از لاغر و خوش‌اندام،
ختنوله:	(ك) جوانکیله و نه‌ندام جوان
(ف) کنایه از تنها در گوشه‌ای خزیدن،	خلوفه:
(ك) کروشمه	(ف) کنایه از شکم‌گنده از پرخوری،
خنج و خۆل:	(ك) زۆرخۆری سلخزل
(ف) کنایه از زیبا و دلربا،	خله‌خل:
(ك) جوانی دل‌رفین	(ف) کنایه از تلوتلو خوردن نوپا،
خنج و منج:	(ك) تلاوتل رویشتنی ساوا
(ف) کنایه از زیبا و دلربا،	خله‌خلی:
(ك) جوانی دل‌رفین	(ف) کنایه از تلوتلو خوردن نوپا،
خنجه‌له:	(ك) تلاوتل رویشتنی ساوا
(ف) کنایه از کوچولوی دوست داشتنی،	

(ك) بچكۆلهی خوین شیرین

خۆبیرینهوه:

خه خن کردن:

(ف) کنایه از شدت تأثر در عزا،

(ك) خهفت و پهژارهی زۆر له شیوه ندا

(ف) کنایه از دست دست کردن،

(ك) دهس دهس کردن و ماتل کردنی شت

خۆ کوتان:

خۆ تاردای کردن:

(ف) کنایه از تلاش بسیار برای دستیابی به

هدفی،

(ف) خود را به دروغ متهم کردن،

(ك) تینكۆشانی زۆر بۆ به دهست هاوردنی

(ك) بوختان بۆ خۆ کردن

شینك

خواجه بیدار:

خۆ بهخت کردن:

(ف) کنایه از حلقه در زدن،

(ف) کنایه از ایثار و فداکاری،

(ك) ناله له درگادان

(ك) مردن له ریگای مه بهستی کدا

خوار:

خۆ بهردانهوه:

(ف) کنایه از کج حساب،

(ف) کنایه از اسراف و ولخرجی،

(ك) ناله بار له دوستی و مامه له

(ك) ده سبلاوی و مال به فیرودان

خوازتنهوه:

خۆ بهردانهوه:

(ف) کنایه از به امانت گرفتن،

(ف) کنایه از کاهلی کردن،

(ك) بهمه مانهت وهرگرتن

(ك) ته مه لئی کردن به ته نقه ست

خوازه لۆك:

خۆ بهستن:

(ف) کنایه از گدامنش،

(ف) کنایه از کامیابی،

(ك) گه داسفەت

(ك) بی نیاز بوون

خوافرۆش:

خۆ تال کردن:

(ف) کنایه از کلاه بردار،

(ف) کنایه از ترشو شدن،

(ك) کلاوبهردار

(ك) رووتال کردن

خواگرتوو:

خۆ تینگرتن:

(ف) کنایه از گرفتار به غضب خدا،

(ف) کنایه از زیاده از حد خوردن،

(ك) گرفتار به غهزهوی خوا

(ك) زۆر خواردن

خۆتییگرتن:	(ك) خۆ به كوشت دان
(ف) كناية از خود را به وسط كشیدن،	خۆ دزینموه:
(ك) خۆكیشانه نیو مهیدان	(ف) كناية از خود را جیم كردن،
خۆتی ههلقورتان:	(ك) به جی هیشتن
(ف) كناية از فضولی كردن،	خۆ بردنه پیش:
(ك) فزوولی كردن	(ف) كناية از تلاش برای ترقی كردن،
خۆخردان:	(ك) ته لاش بو تهره قی كردن
(ف) كناية از خود را آماده كردن،	خۆشبوون:
(ك) خۆخردان	(ف) كناية از به مستی گذراندن،
خۆخره هلدان:	(ك) به مهستی گوزه رانن
(ف) كناية از خود را آماده ساختن	خۆ شتن:
(ك)	(ف) كناية از غسل كردن،
خۆخواردنموه:	(ك) غوسل دهركردن
(ف) كناية از خودخوری،	خۆش خۆش:
(ك) قینناشكرا نه كردن	(ف) كناية از امر بسیار شادی آفرین،
خۆخۆر:	(ك) زۆر خۆشحالیکه
(ف) كناية از بیگانه پرست،	شیرین زمان:
(ك) بیگانه پرست	(ف) كناية از خوش سخن،
خۆخوراندن:	(ك) قسه خۆش
(ف) كناية از سهیم شدن در امور خیر،	خۆشكۆك:
(ك) به شدار بوون له یارمهتی ههژاران	(ف) كناية از زیبا،
خۆداكوتان:	(ك) جوانکیكه
(ف) كناية از به زور مستقر شدن در جایی،	نان بده:
(ك) جیی خۆكردنموه	(ف) كناية از سخاوتمند و بخشنده،
خۆدانان:	(ك) خۆشان و به خشنده
(ف) كناية از خود را به كشتن دادن،	

خۆش و بییش:

(ف) کنایه از احوال پرسی،

(ك) چاکوچۆنی

خۆشموکردن:

(ف) کنایه از قصاص کردن،

(ك) تۆله کردنهوه

خۆش خویشی:

(ف) کنایه از امیدواری،

(ك) هومییدی زۆر

خۆکهکردن:

(ف) کنایه از خود را به نادانی زدن، کنایه از

بی دلیل دعوا کردن،

(ك) خۆ به نه زان نیشان دان، شهر به خه لگ
فروشتن

خۆکیشانهوه:

(ف) کنایه از مرگ به سگال،

(ك) مروی پیاو خراب

خۆکیش کردن:

(ف) کنایه از با دشواری راه رفتن،

(ك) خۆکیش کردن

خۆگرتن:

(ف) کنایه از صبر کردن، استراق سمع کردن،

اهمال ورزیدن در کار،

(ك) سهور کردن، گوئچه که دان به دزیوه،

ته مه لئ له کار

خۆگروشین:

(ف) کنایه از خساست و خست،

(ك) رژدبوون و دهست وشکبوون

خولاندنهوه:

(ف) کنایه از سرگردان کردن،

(ك) سهرلی شتواندن

خولانهوه:

(ف) کنایه از بی هدف گشتن،

(ك) به خۆراییی گهراان

کلکه سووتی:

(ف) کنایه از تملق،

(ك) چاپلووسی

خۆمالی:

(ف) کنایه از اختصاصی بودن،

(ك) تاییه تی بوون

خومخوم:

(ف) کنایه از زیبا و فریبا،

(ك) جوان و دلرفین

خوم شتوان:

(ف) کنایه از آشوب،

(ك) شتوکه

خوم شتوتین:

(ف) کنایه از آشوب گر،

(ك) بشتوکه

خۆناسین:

(ف) کنایه از بالغ شدن،

(ك) بالغ بوون

خوناوکه:

(ف) کنایه از دانه‌های عرق صورت،

(ك) دهنکه عاره‌قی ده‌موچاو

خونخوار:

(ف) کنایه از ظالم و خونخوار،

(ك) زالم و ستم‌کار

خوینگرم:

(ف) کنایه از انسان دوست داشتنی،

(ك) مرۆی خوشه‌ویست

خونه‌گر:

(ف) کنایه از بی‌صبر و حوصله،

(ك) بی‌سه‌بر و حه‌وسه‌له

خوین برا:

(ف) کنایه از پیمان بستن،

(ك) په‌یمانی برایه‌تی به‌ستن

خوین به‌ریست کردن:

(ف) کنایه از پایان دادن به دشمنی،

(ك) ته‌واو کردنی دوژمنایه‌تی

خوین جما:

(ف) کنایه از خشمگین شدن،

(ك) توورپه‌بوون

خوین پزان:

(ف) کنایه از جنگ و خونریزی،

(ك) شمپ و خوین‌پشتن

خوین رزاندن:

(ف) کنایه از آدم‌کشی،

(ك) مرۆ کوشتن

خوین رزانن:

(ف) کنایه از آدم‌کشی،

(ك) مرۆ کوژی

خوین رزتن:

(ف) کنایه از آدم‌کشی،

(ك) مرۆ کوشتن

خوین کردنه‌کاسه:

(ف) کنایه از آزار و اذیت کسی،

(ك) نازاردان و نه‌زیه‌ت دان

خوین کوژاندن‌هوه:

(ف) کنایه از آشتی دادن دشمنان،

(ك) ناشتی دانه‌وی دوژمنانی خوینی

خوین هه‌لاوردن‌هوه:

(ف) کنایه از بسیار ناراحت شدن،

(ك) زۆر ناراحت بوون

خه‌پله:

(ف) کنایه از کودن،

(ك) گه‌وج و کهم عه‌قل

خه‌په‌توله:

(ف) کنایه از بچه‌ی چاق و گوشتالو،

(ك) منالی خرین و قه‌له‌و

خه‌پ‌خه‌پ:

(ف) کنایه از تلو خوردن بچه،

خهفه کردن:	(ك) تلاوتل رویشتنی مندال
(ف) کنایه از ساکت کردن،	خمتدان:
(ك) بیده‌نگ کردن	(ف) کنایه از راهنمایی کردن،
خهلات:	(ك) ریتوینی کردن
(ف) کنایه از کفن،	خراوه‌کار:
(ك) کفن	(ف) کنایه از زن بدکاره،
خه‌لك و خوا:	(ك) ژنی خراپه
(ف) کنایه از مردم،	خمرگه‌له:
(ك) خه‌لك	(ف) کنایه از آدم کثیف،
خه‌لؤل:	(ك) مرؤی پیس و پؤخل
(ف) کنایه از کنده بدقواره،	خمرناز:
(ك) ناقولای زه‌لام	(ف) کنایه از ناز کردن بی‌مزه و سبک،
خه‌مشه:	(ك) نازکردنی ناشیرین
(ف) کنایه از اهمال،	خه‌زه‌ل و ه‌رین:
(ك) خؤگیل کردن	(ف) کنایه از موسم برگ‌ریزان،
خه‌نده‌ران:	(ك) کاتی گه‌لاوه‌رین
(ف) کنایه از همواره شاد و خندان،	خه‌ست و خؤل:
(ك) شادوده‌م به‌پیتکه‌نین	(ف) کنایه از شش دانگ مست،
خه‌نؤك:	(ك) سرخؤش و مه‌ست
(ف) کنایه از اهمال کار،	خه‌فتان:
(ك) گوی نهدر به‌کار	(ف) کنایه از در پی فرصت بودن،
خه‌نه‌کچان:	(ك) چاوه‌ریتگی‌ی ده‌رفه‌ت برون
(ف) کنایه از پاکدامنی،	خه‌فه:
(ك) داوین پاک‌ی	(ف) کنایه از بی‌صدا و بی‌حرکت،
خه‌واته‌مار:	(ك) بیده‌نگ و ساکت
(ف) کنایه از خواب بسیار سنگین،	

دایپر:	(ك) خموی زور گران
(ف) کنایه از نترسیدن از کار،	خمو بردن:
(ك) چاو نه ترسان له کار	(ف) کنایه از خواب محروم کردن،
دایپنچاندن:	(ك) له خمو کردن
(ف) کنایه از با فشار به جلو راندن،	خمو به سمرچوون:
(ك) پیش بردن به گوشار	(ف) کنایه از خواب آلودگی رستن،
داتسیان:	(ك) تهواو بوونی خموآلویی
(ف) کنایه از نزدیک به افتادن،	خموپه پین:
(ك) نزیکه موکه فتن	(ف) کنایه از خواب از چشم پریدن،
داته کان:	(ك) خمو به سمرچوون
(ف) کنایه از خالی شدن،	خموداگرتن:
(ك) خالی بوون	(ف) کنایه از سخت خواب گرفتن،
داته کاندن:	(ك) خمو به سمر داهاتن
(ف) کنایه از خالی کردن،	خمو گرتن:
(ك) خالی کردن	(ف) کنایه از خواب گرفتن، از خواب
داته مهرگیا:	محروم کردن،
(ف) کنایه از آرام و ساکت نشستن،	(ك) خموداگرتن، خمولی سهندن
(ك) دامرکان	خیش کردن:
داته مریان:	(ف) کنایه از شدت خشم به لب فرد رسیدن،
(ف) کنایه از آرام و ساکت شدن،	(ك) پیش خوراندنموه
(ك) دامرکان	دایلو سان:
دهم داچه قین:	(ف) کنایه از کتک کاری سخت و مفصل،
(ف) کنایه از هاج و واج ماندن و متعجب	(ك) دارکاری کردن تیر و تهسل
شدن،	دایوشان:
(ك) سمرسوورمان	(ف) کنایه از عام کردن کار،
	(ك) تهواو کردنی مال

داخ کردن:	(ك) سووكايه‌تی به‌سره‌یتنان
(ف) کنایه از زبان رسانیدن،	دارسگانندن:
(ك) زهره‌ر گمیانندن	(ف) کنایه از گرفتن و به زور کشیدن،
داخ لعدل:	(ك) گرتن و به‌زورکیشان
(ف) کنایه از عصبانی و دل ریش،	دارکمیچان:
(ك) تووره‌و دل زه‌خمار	(ف) کنایه از لاغر مردنی،
داخ و دوخان:	(ك) کز و کهنه‌فت
(ف) کنایه از غم و غصه،	داروبار:
(ك) خه‌م و خه‌فت	(ف) کنایه از توانایی و سلامت،
داخی داخان:	(ك) توانایی و سه‌لامه‌ت
(ف) کنایه از تأسف بسیار،	داروبه‌در:
(ك) زور به‌داخوه	(ف) کنایه از هر چیز،
داخی گران:	(ك) هدرشت
(ف) کنایه از تأسف بسیار،	داره:
(ك) داخی زور گران	(ف) کنایه از به زحمت خود را سر پا نگه داشتن،
دادویشتن:	(ك) خوراکرتن
(ف) کنایه از سوء استفاده از دیگران،	داری سه‌ماوات:
(ك) به‌هره‌بردنی نارپه‌وا له‌دوستان	(ف) کنایه از آزرده‌گی فراوان،
داریوکردن:	(ك) ناراحت بونی زور
(ف) کنایه از انتقام گرفتن،	داژدار:
(ك) توّله‌سه‌ندنه‌وه	(ف) کنایه از طرفدار،
دارداروڭ:	(ك) پاریزه‌ر و هموادار
(ف) کنایه از نان کهنه و خشک شده،	داهش‌باش:
(ك) نانی کوّنه‌و ره‌ق هه‌لاتوو	(ف) کنایه از انتقام گرفتن،
دار شاخ کردن:	(ك) توّله‌سه‌ندنه‌وه
(ف) کنایه از آبرو بردن،	

داشوریگ:	(ك) ژنی دریژی لاواز
(ف) کنایه از بی شرم و حیا،	دالکمدزان:
(ك) بی شرم و حمیا	(ف) کنایه از شریک دزد، به صورت پنهانی،
دامالیگ:	(ك) شمريك و هاوکاریمیتی دز
(ف) کنایه از بی شرم و حیا،	دالو:
(ك) بی شرم و حمیا	(ف) کنایه از پیرزن بد قیافه،
داودوز:	(ك) پیسیژونی ناشیرین
(ف) کنایه از آدم زیرک و مکار،	دام:
(ك) فیلباز و دهغه	(ف) کنایه از ثروت زیاد،
داوهرستن:	(ك) امانی زور
(ف) کنایه از تهدید با دست،	دامودمزگا:
(ك) ترساندن بده دست	(ف) کنایه از ساختار دولتی، خوشگذرانی،
داقهلاشتن:	(ك) دهولت و ساخته کانی، خوش رابواردن
(ف) کنایه از فرار سریع،	دام و دهستوور:
(ك) ههلاتنی بهپهله	(ف) کنایه از ترتیب و تنظیم،
داگرتن:	(ك) نهزم و تعریب
(ف) کنایه از پرحرفی و گیج کردن، متکبر،	داوین تهر:
(ك) گیژ کردن به زور بلایی، بای هموا و فیزن	(ف) کنایه از زن بدکاره،
داگیران:	(ك) ژنی داوین پیس
(ف) کنایه از سنگین شدن گوش،	داوین گرتن:
(ك) گوئیگران بوون	(ف) کنایه از به دامان افتادن و التماس کردن،
داگیران:	(ك) پهنا بردن و تکا کردن
(ف) کنایه از بی حال شدن،	دانامه:
(ك) سستی و بی حال بوون	(ف) کنایه از موی جوگندمی،
دالان دوورهپ:	(ك) تالی ریش و سپی موو
(ف) کنایه از زن قد بلند لاغر،	

دیان به خود اگرتن:

(ف) کنایه از صبر و تحمل داشتن،

(ك) سه‌برو ته‌مه‌مول

هه‌لچوون:

(ف) کنایه از عصبانی شدن ناگهانی،

(ك) تووره‌بوونی یه‌کجاره‌کی

دیان پیانان:

(ف) کنایه از اعتراف کردن،

(ك) راست وتن

دووشوال:

(ف) کنایه از مرد دو زنه،

(ك) بریتیه‌له پیاوی دووژنه

دیان کلایل بوون:

(ف) قفل شدن دهان،

(ك) قولقبوونی ده‌مودیان

دیان سپی بوونموه:

(ف) کنایه از شرم و حیا رفتن،

(ك) بی‌شهرم و حه‌یابوون

دیان تیژ کردن:

(ف) کنایه از طمع کردن،

(ك) ته‌مه‌ع کردن

دانعواندن:

(ف) کنایه از تسلیم شدن،

(ك) ته‌تسلیم بوون

دانمبره‌مو:

(ف) کنایه از مقایسه،

(ك) برآورد کردن

دانمپال:

(ف) کنایه از رفتن برای همکاری با دیگران،

(ك) تینکه‌ل خه‌لك بوون بوكل

دانمماش:

(ف) کنایه از موی جوگندمی،

(ك) مووی ره‌ش و سپی

داوباز:

(ف) کنایه از حقه باز،

(ك) فیتلباز و مه‌کرباز

داوده‌رمان:

(ف) کنایه از ادویه‌جات،

(ك) نالات و زهرده‌چیو

داوشکشتی:

(ف) کنایه از زن بدکار،

(ك) ژنی داوین پیس

داو لیتدەر:

(ف) کنایه از حقه‌باز،

(ك) فیتلباز

داوته‌جنزکه:

(ف) کنایه از گردباد،

(ك) گیزه‌لووکه

دایکه‌دزه:

(ف) کنایه از شریک دزد،

(ك) شریکی دز

دهسکیس:	(ك) زۆربلی و چهقه سرو
(ف) کنایه از شریک دزد،	دریژدههۆل:
(ك) شریکی دز	(ف) کنایه از بلند بالای لاغر اندام،
دپ:	(ك) دریژی لاواز
(ف) کنایه از نترس و بی باک،	دریژ تائیتواره:
(ك) نهترس و بی باک	(ف) کنایه از بلند بالای لاغر اندام،
دراوسئ وهزن:	(ك) دریژی لاواز
(ف) کنایه از رنجاندن همسایه،	دزان:
(ك) رهنجانندی جییران	(ف) کنایه از خوش نیامدن از کسی،
درکاندن:	(ك) ناخۆش ویستن
(ف) کنایه از اعتراف کردن،	دزنه بهره:
(ك) نیعتراف کردن	(ف) کنایه از بی ارزش،
دپکی مه موزینان:	(ك) بی نرخ
(ف) کنایه از تفرقه انداز،	گورگ نه خۆره:
(ك) شهیتانی کردن نیوان دووکهس	(ف) کنایه از بی ارزش،
دپلیدان:	(ك) بی نرخ
(ف) کنایه از حرف مفت زدن،	دزینموه:
(ك) قسهی مفت کردن	(ف) کنایه از صرفه جویی،
درووسبوون:	(ك) له خهرجی گپرانموه
(ف) کنایه از هم خوابی زن و شوهر،	دژ پهسه نند:
(ك) چوونه باخه ل یه کی ژن و مرد	(ف) کنایه از دشوار پسند،
دریژخایمن:	(ك) دوودل له کپین و فروشتن
(ف) کنایه از بسیار وقت گیر،	دژپا بهره:
(ك) ماوهی زۆر پیچوون	(ف) کنایه از به ظاهر دلپسوز و در واقع دشمن،
دریژدار:	(ك) دوژمنی بهروالهت دۆست
(ف) کنایه از پرگو و وراج،	

دژکردن:

(ف) کنایه از پیشانی در هم کشیدن،

(ك) رووتال کردن

دل به دنیا:

(ف) کنایه از شاد به زندگی،

(ك) دلخوش به زیان

دهم نهرم:

(ف) کنایه از شیرین زبان،

(ك) خوش قسه

دلهودوا:

(ف) کنایه از نگران و ناامید،

(ك) ننگران و ناهومید

چلکه سوو:

(ف) کنایه از چیزی که چرک گرفته و

پاک نمی شود،

(ك) شتیک که چلکی گرتووهو پاک نابیتته

دل به بیان:

(ف) کنایه از خوراک دل نخواه،

(ك) قیز کردن پی نه خوران

دلاو خاردنموه:

(ف) کنایه از اطمینان خاطر،

(ك) خاترجه مبولون

دلپپر:

(ف) کنایه از عصبانی،

(ك) تووپه

دل پهرت:

(ف) کنایه از آشفته خاطر،

(ك) خھیال پلاو

دل بردن:

(ف) کنایه از عاشق شدن،

(ك) عاشق بون

خھیال پلاو:

(ف) کنایه از خیال پردازی،

(ك) خھیال کردنی بیتهووده

دل برین:

(ف) کنایه از بسیار غمگین،

(ك) زور خه مبار

دلپهرتی:

(ف) کنایه از دل سوخته،

(ك) دلسوتاو

دل بریندار:

(ف) کنایه از بسیار غمگین،

(ك) زور خه مبار

دل پیسوتان:

(ف) کنایه از ترحم کردن،

(ك) بهزهیی پیداهاتن

دل بهجی هاوردن:

(ف) کنایه از راضی کردن،

(ك) رازی کردن

دل پیوه بون:

(ف) کنایه از عاشق شدن،

دلچر:	(ك) عاشق بوون
(ف) کنایه از خسیس،	دل تمیزین:
(ك) رژد	(ف) کنایه از رویداد بسیار بد،
دلچر:	(ك) رووداوی زؤر ناخۆش
(ف) کنایه از مردم آزار،	دل تیچوون:
(ك) مردم نازار	(ف) کنایه از اشتها کردن،
دلچرین:	(ك) ناره زوو کردن
(ف) کنایه از رویداد بد و غمزا،	دل تیر:
(ك) رووداوی دلته زین	(ف) کنایه از قانع،
دل چمراندن:	(ك) قانع
(ف) کنایه از عیاشی و هوس بازی،	چاوتیر:
(ك) خۆش رابواردن	(ف) کنایه از قانع،
دلخوین:	(ك) قانع
(ف) کنایه از بسیار غمگین،	دل تیکچوون:
(ك) زؤر به په ژاره و خهم	(ف) کنایه از دل به هم آمدن،
دلنز:	(ك) هلینج دان
(ف) کنایه از معشوق،	دل تیکه لاتن:
(ك) ماشقه	(ف) کنایه از دل به هم آمدن،
دلپاگرتن:	(ك) هلینج دان
(ف) کنایه از خاطر گرفتن،	دل تیکه لاتن:
(ك) دل تیشان	(ف) کنایه از دل به هم آمدن،
دلپوشن:	(ك) هلینج دان
(ف) کنایه از آسوده خاطر،	دلجویی:
(ك) بی گومان و خاترجهم	(ف) کنایه از دلجویی کردن،
دل زیندوو:	(ك) لاواندنه ووه و دلدانه ووه
(ف) کنایه از هوشیار،	

دَل تَرَم:	(ك) هوشيار و ناگا
(ف) كنايه از ترسو،	دَل سَوَتَان:
(ك) ترسنۆك	(ف) كنايه از ترحم، آرزوى زياد،
دَل تَمَبَرْدَن:	(ك) بهزهيبى، تاسهى زۆر
(ف) كنايه از ميل نداشتن به خوراك،	دَل شَكَان:
(ك) نيشتيانى نه بوون	(ف) كنايه از رنجش خاطر،
دَل وَهَسْتَان:	(ك) ره نجان و دَل نازورده بوون
(ف) كنايه از مرگ ناگهانى،	دَل شَموشَانْدَن:
(ك) مهرگى كتوپر	(ف) كنايه از دل به تشويش انداختن،
دَل دَل لَه:	(ك) دَل پەريشان كردن
(ف) كنايه از دلنوازي،	دَل فَرَاوَان:
(ك) دلنهوايى	(ف) كنايه از صبر و شكيبا،
دَل لَه رَزَه:	(ك) به سهبر و حموسه له
(ف) كنايه از ترسیدن زياد،	وَشَك مَيَشَك:
(ك) زۆر ترسان	(ف) كنايه از نادان،
دَل هَه لَكهوتن:	(ك) هيچ نه زان
(ف) كنايه از بيزار شدن از چيزى يا كسى،	دَل قَمَبز بوون:
(ك) بيزار بوون له كهسى يا شتيك	(ف) كنايه از اندوهگين شدن،
دَم پَه لَوو:	(ك) ناره حەت بوون
(ف) كنايه از خجالتى،	دَل كَوَيَر:
(ك) شهرمهون و قسه نه زان	(ف) كنايه از كوردل،
دَه م شكاندن:	(ك) زۆر نه زان
(ف) كنايه از تنبيه كردن،	دَل لَه دَل دَان:
(ك) ته مئى كردن	(ف) كنايه از ترديد و دو دلى،
دَه م هَم رَاش:	(ك) دوودلى
(ف) كنايه از بد دهن،	

دووره پهریز:	(ك) به وزمان
(ف) كناية از دزدكي رفتن به سوی چیزی یا کسی،	دووناو بوون:
(ك) به دزیموه چون بو لای كه سئ یا شتیک	(ف) كناية از سرما گرما شدن و سرما خوردن،
دوری تاقانه:	(ك) دووهما كه موتن
(ف) كناية از بی همتا،	دۆپر:
(ك) بی هاوتا	(ف) كناية از نحس و شوم،
دوورهن:	(ك) شووم
(ف) كناية از جوان هوسباز،	دووبهروو:
(ك) لای هوهه سباز	(ف) كناية از سنگ لحد،
دووقدووك:	(ك) بهردی نه لحدو
(ف) كناية از وابسته سمج،	دووپا:
(ك) هه میشه له شوتین كه سئ	(ف) كناية از انسان،
دووقدهوول:	(ك) مرؤ
(ف) كناية از طفیلی،	دوویل:
(ك) ته فیلی	(ف) كناية از منافق،
دووقوون:	(ك) دووپوو
(ف) كناية از منافق،	دوودهست بهناله:
(ك) منافق و دووپوو	(ف) كناية از بازرگان بی سرمایه،
دوولازهن:	(ك) بازرگانی بی مایه
(ف) كناية از به میخ و نعل زدن باهم،	دؤدی و بوودی:
(ك) دوستی هه موان به درؤ	(ف) كناية از حقه باز،
دؤلپا:	(ك) فیل و ته كه
(ف) كناية از دست برن دار،	دووركوژ:
(ك) دهس هه لئه گر	(ف) كناية از دور زیبا و از نزدیک زشت،
	(ك) دووركوژی نزیك به خه ساز

دۆلهدریژ: (ك) قوونی زل	(ف) کنایه از دراز بد قواره،
دهخالت: (ك) دریژی بهوقهواره	(ك) دریژی بهوقهواره
(ف) کنایه از تسلیم شدن در جنگ، پناه بردن به کسی،	دوومل: (ف) کنایه از چهار شانهی گردن کلفت،
(ك) تهسلیم لهشپردا، پهناهیئنان	(ك) چوار شانهی مل نهستور
دهخل: (ف) کنایه از در کار کسی دخالت کردن،	دووموهر: (ف) کنایه از آدم نحس،
(ك) دخهلت کردن لهکاری کهسیکدا	(ك) مرۆی نهحس
رك لهزك: (ف) کنایه از کینهتوز،	خۆمانهخۆمانه: (ف) کنایه از دوگانگی،
(ك) رك لهزك	(ك) جیاوازی
دهدا: (ف) کنایه از فاحشه،	دهبدهبه: (ف) کنایه از خدم و حشم،
(ك) ژنی خرابه	(ك) شكۆ و جهلالی شاهانه
لهدهورگهپران: (ف) کنایه از قربان صدقه رفتن،	دهبه: (ف) کنایه از حیوان آبستن،
(ك) بهقوریان سهدهقهبوون	(ك) ناژهلی ناوس
دهراشو: (ف) کنایه از زن سلیطه زبان دراز،	دهبهرکهوتن: (ف) کنایه از خواهش و تمنا،
(ك) ژنی بیحیا و زمان دریژ	(ك) پارانهوهو تکا لیتکردن
دهراندن: (ف) کنایه از به هدر رفتن دارایی،	لهبهر مردن: (ف) کنایه از قربان و صدقه رفتن،
(ك) بهفیژدانی مال	(ك) بهقوریان بوون
دهرپین: (ف) کنایه از حرف بیرون دادن،	دهبهقوون: (ف) کنایه از باسن بزرگ،
(ك) قسهی نهشکرا کردن	

درد گروو:

(ف) کنایه از درد صعب‌العلاج،
(ك) دهر دیک که خوشه مو نه بیته موه

دربه گی:

(ف) کنایه از گردن کلفتی و زورگویی،
(ك) زور داری و که له گایی کردن

دردی دل:

(ف) کنایه از بیان گله و ناراحتی،
(ك) خفته تی دروون

دهر قمت هاتن:

(ف) کنایه از، از پس کسی برآمدن،
(ك) پی وهستان

دهر کوودوو:

(ف) کنایه از خانه و کاشانه،
(ك) مال و سامان

دهر لنگ دراو:

(ف) کنایه از ژنده پوش بینوا،
(ك) رووت و شهول

دهرک و دوکان:

(ف) کنایه از رژیم،
(ك) دهر گای دهولت

دهر هلم بمرهلم:

(ف) کنایه از آشوب و بلبشویی،
(ك) بشیوی و تیکه ل پیکه لی

دهر مال:

(ف) کنایه از بارگاه،
(ك) مال گهوره

دهر گا:

(ف) کنایه از کاخ،
(ك) خانوبه ره ی گهوره

دهر ماله:

(ف) کنایه از نوکر خانه زاد،
(ك) نوکهری بمر ماله

دهر گا:

(ف) کنایه از سفره ی رنگین،
(ك) خانی رازاوه و رهنگین

دهر و ژور کردن:

(ف) کنایه از شروع به شفا یافتن، نوپا گرفتن
بچه،

دهری:

(ف) کنایه از آش کهنه،
(ك) ناشی کونه

(ك) دست پیکردنی چابونی سه خوش،
تازه پاگرتنی مندا ل

دهر ان چوون:

(ف) کنایه از درد شدید بدن از سرما،
(ك) نیشی زور له بهر سرما

دهر به گ:

(ف) کنایه از خان بزرگ،
(ك) خانی گهوره

دهر ساو:

(ف) کنایه از مستراح،

دهس بهستن:	(ك) ناودهست
(ف) كنايه از كار واداشتن،	دهس بان دهس نيان:
(ك) هوی بيكار بوون	(ف) كنايه از بيكار ماندن،
دهس بهسته:	(ك) بيكار بوون
(ف) كنايه از تسليم بدون قيد و شرط،	دهس بار:
(ك) خو به دستهوه داني تهواو	(ف) كنايه از برادر خوانده،
دهس بهسهر:	(ك) دهسه برا
(ف) كنايه از تحت المراقبه،	دهس بو بردن:
(ك) ژير چاوی پؤليس	(ف) كنايه از انگولک کردن،
دهس بهسهر ا گرتن:	(ك) دهس بو قوونی كه سيك بردن
(ف) كنايه از غضب،	دهس بو ده م:
(ك) داگير کردن	(ف) كنايه از زندگی بخور و نمير،
دهس بهسینه:	(ك) ژيانی بژی و مه مر
(ف) كنايه از درست تحت امر کسی بودن،	دهس بهتال:
(ك) له خه مهت كه سي راوهستان	(ف) كنايه از بيكار،
دهس به يه خه:	(ك) بيكار
(ف) كنايه از درگير شدن،	دهس بهزاخا کردن:
(ك) ناوقه ي يه كتر بوون	(ف) كنايه از فريب دادن،
دهس پانگرددن هوه:	(ك) فريودان
(ف) كنايه از گدایی کردن،	دهس بهزاخا کردن:
(ك) سوال کردن	(ف) كنايه از آسيب رساندن،
دهس پير:	(ك) نازار گهيانندن
(ف) كنايه از ثروتمند،	دهس به زرانی:
(ك) دهوله مه ند و مالدار	(ف) كنايه از زانوی غم بغل گرفتن،
دهس پير:	(ك) دهس به نه ژنو بوون
(ف) كنايه از دزد،	

دهست بشول:	(ك) مال دز
(ف) کنایه از خوتیهه لقورتین،	دهس پیاگرتن:
(ك) فچول	(ف) کنایه از دست بر آتش گذاشتن،
دهست گردنوه:	(ك) دهس به تاگردان
(ف) کنایه از مقاومت کردن،	دهس پیاگرتن:
(ك) موقاومهت کردن	(ف) کنایه از اشغال کردن،
دهست بلند کردن:	(ك) داگیر کردن
(ف) کنایه از مقاومت کردن،	دهس پیس:
(ك) موقاومهت کردن	(ف) کنایه از دله دزد،
دهستبوری:	(ك) دهله دز
(ف) کنایه از پرحرف بیکاره،	دهسپیشکمری:
(ك) فره ویژی بیکاره	(ف) کنایه از زودتر به کار افتادن،
دهست رویشتن:	(ك) وه کار کهوتن پیش هموان
(ف) کنایه از نفوذ،	دهس پیوه گرتن:
(ك) دهسه لات	(ف) کنایه از صرفه جویی،
دهست بوون:	(ك) سمرفه جوویی کردن
(ف) کنایه از مسلط،	دهس بادان:
(ك) دهسه لات	(ف) کنایه از زور گرفتن،
دهست به تاوگه یاندن:	(ك) زور لین کردن
(ف) کنایه از رفتن به توالت،	دهس بادان:
(ك) تاوده ست	(ف) کنایه از کلاه برداشتن،
دهست بمنویژ:	(ك) فیل کردن
(ف) کنایه از دست نماز،	دهس بادان:
(ك) خه مبار	(ف) کنایه از اظهار تکبر کردن،
دهس به تال:	(ك) فیز کردن
(ف) کنایه از آدم بیکاره،	

(ك) بیتکار

دهست راکرن:

دهس بهتال:

(ف) مقاومت در جنگ،

(ف) کنایه از آدم تنگ دست،

(ك) به‌گژ دوژمنداچوون

(ك) نهدار و ههژار

دهستپهش:

دهست بهردایی:

(ف) کنایه از کسی که از دستش خیر نبیند،

(ف) کنایه از دست و دل باز،

(ك) كه‌سی كه‌خیر له‌دهستی نابیتتهوه

(ك) دهس و دل‌باز

دهست‌سارد:

دهست بهروونان:

(ف) کنایه از کار یاد نگرفته،

(ف) کنایه از نومید گردانیدن،

(ك) فیترکار نه‌بوو

(ك) ناهومید کردن

دهست‌سپی:

دهست به‌قرب:

(ف) کنایه از کار یاد نگرفته،

(ف) کنایه از ولخرج،

(ك) کارنه‌زان

(ك) ده‌سباز

دهست سپی‌کردن:

دهست پیداهیتنان:

(ف) کنایه از پول دادن،

(ف) کنایه از خانه‌روبی،

(ك) کاره‌دان

(ك) مال ته‌میس کردن

دهس‌سووك:

دهست پیاگرتن:

(ف) کنایه از جیب‌بر ماهر،

(ف) کنایه از اشغال کردن،

(ك) گیرفان‌بری کارامه

(ك) داگیر کردن

دهست‌شاش:

دهست پیوه‌گرتن:

(ف) کنایه از ولخرج،

(ف) کنایه از صرفه‌جویی،

(ك) ده‌سباز

(ك) گیرانه‌وله‌خمرج

دهست وه‌کری:

(ف) کار سخاوتمند،

دهست پیوه‌نان:

(ك) دهست و دل‌باز

(ف) کنایه از دک کردن،

(ك) ده‌رکردن

دهست و يلك:

(ف) کنایه از دست به سینه و آمادهی خدمت،

(ك) دهست به سینمو نامادهی خدمت

دهست کورت:

(ف) کنایه از ندار،

(ك) فقیر و نه دار

دهسکه لا:

(ف) کنایه از کسی که همیشه خود را جلو بیندازد،

(ك) مرؤی خزیشخمره

دهست و يلك:

(ف) کنایه از رام و بی آزار،

(ك) نهرم و نیان

دهست قرمتی:

(ف) کنایه از خسیس،

(ك) رژد و چرووك

دهست کیش:

(ف) کنایه از عصا کش کور،

(ك) چاوساغ

دهست قلب:

(ف) کنایه از مال هدر دهنده،

(ك) مالّ به فیوڈهر

دهست گران:

(ف) کنایه از تنبل در کار،

(ك) ته مهّل له کاردا

دهست کوتان:

(ف) کنایه از کور مال با دست جستجو

کردن،

(ك) کویره کویر بو شت گهران

دهست گرتن:

(ف) کنایه از کمک کردن،

(ك) یارمه تی دان

دهست قووچان:

(ف) کنایه از خست،

(ك) رژدی

(ف) کنایه از نامزد کردن،

(ك) ناوزهد کردن

دهست گو:

(ف) کنایه از مرد زن ذلیل،

(ك) پیایوی ژن زه لیل

دهست قمرز:

(ف) کنایه از پول به قرض دادن،

(ك) پاره به قمرزدان

دهست گیر:

(ف) کنایه از مرشد و مراد،

(ك) شیخی تهریقته

دهست گراوه:

(ف) کنایه از سخاوتمند،

(ك) دلگوشاو

دهستگيرانهوه:

- (ف) کنایه از صرفه جویی،
- (ك) کهم خهرج کهم کردهوه

دهست و پین سپی:

- (ف) کنایه از دست و پا چلفتی،
- (ك) کار له دهست نه هاتوو

دهست لدهوو:

- (ف) کنایه از زندگی بخور و نمیر،
- (ك) ژینی نه مر نه ژی

دهستوپینوهند:

- (ف) کنایه از خدم و حشم،
- (ك) کۆمه لئی خزمه تکاران

دهست له پشت دان:

- (ف) کنایه از تشجیع،
- (ك) هانه دان

دهستودوو:

- (ف) کنایه از نیرو و توان جسمی،
- (ك) هیز و توانا

دهست لئی وه شانندن:

- (ف) کنایه از دیوانه شدن به وسیله ی جن،
- (ك) شیت بوون به هوی جنۆکهوه

دهستودهو:

- (ف) کنایه از زندگی بخور و نمیر،
- (ك) نه مره ونه ژی

دهستنده:

- (ف) کنایه از دادن مایحتاج به تدریج و کم کم،
- (ك) شت پیدان کهم کهم و به نه ژمار

دهستومشتاخ:

- (ف) کنایه از روبوسی دوستانه،
- (ك) به کتر ماچ کردن

دهست مست:

- (ف) کنایه از اقدام شخصی بدون اتکا به دیگران،

دهستنده خور:

- (ف) کنایه از کسی که نان با منت می خورد،
- (ك) که سیتک نان به مننهت ده خوات

- (ك) کاربه دهستی خو کردن

دهستنیژ:

- (ف) کنایه از خدمتکار محبوب،
- (ك) خزمه تکاری خو شهویست

دهست وه شانندن:

- (ف) کنایه از دیوانه شدن،
- (ك) شیت بوون

دهستوپین:

- (ف) کنایه از خدم و حشم،
- (ك) کۆمه لئی خزمه تکاران

دهست وه شین:

- (ف) کنایه از دیوانه ای که به دیگران حمله می کند،

- (ك) شیتنی که هیش بو خه لک ده با

- دهستبرآ: (ك) له خرمهت راويستان
- دهستويه خه: (ف) كنايه از دوست صميمى مرد براى مرد،
(ك) دوستى پياگ بو پياگ
- دهسته خوشك: (ك) نزيك بوون
- دهستويه خه: (ف) كنايه از دوست صميمى زن براى زن،
(ك) دوستى ژن بو ژن
- دهستدزه: (ك) دهس بهيه خه بوون
- دهست هيشك: (ف) كنايه از شريك دزد،
(ك) شهريكى دز
- دايكمدز: (ك) رژد و چكووس
- دهستى دهستى: (ف) كنايه از شريك دزد،
(ك) شهريكى دز
- دهستى شكاو: (ك) عهمدى بوون، بهنه نقهست
- دهستى راست: (ف) كنايه از خانه خراب،
(ك) مالويران
- دهستعمل: (ك) هاوكار و يارمه تيدر
- دهستى شكاو: (ف) كنايه از دست در گردن انداختن،
(ك) دهس لهمل كردن
- دهستويهسته: (ف) خهفته يه كجار فره
- دهسدار: (ف) كنايه از دارودسته،
(ك) دارودهسه
- دهستمو داييره: (ف) زژردار و خاوه نژور
- دهسرهنگين: (ف) كنايه از دارودسته،
(ك) دارودهسه
- دهستونه زهر: (ف) كنايه از هنرمند و نقاش،
(ك) هونرمه مند و كارجوان
- (ف) كنايه از دست به سينه ايستادن،

دهسقوچان:

(ف) کنایه از خساست و بخل،

(ك) رژد و چرووك بوون

دهسك دهسك:

(ف) کنایه از بی‌وفا،

(ك) بی‌شهرت و بی‌به‌قا

دهسکراوه:

(ف) کنایه از ولخرج،

(ك) دهس بلاو

دهسك لهدوو نه‌کردن:

(ف) کنایه از حریف نشدن در حرف زدن،

(ك) به‌قسمتی نه‌هستان

دهسه‌گول:

(ف) کنایه از کار خلاف عادت،

(ك) کاری ناله‌بار

دهسکیشان:

(ف) کنایه از عصا‌کشی کوران،

(ك) چاوساگی کویر

دهسگیر:

(ف) کنایه از شنیدن خبر،

(ك) خه‌بهر بیستن

دهس لیک بهردان:

(ف) کنایه از جدایی افتادن بین زن و مرد،

(ك) جیایی نیوان دوو دلدار

دهس ماشان:

(ف) کنایه از کورانه دست گرداندن،

(ك) دهسته‌کوته

دهسمز:

(ف) کنایه از مزد دلال،

(ك) به‌شی ده‌لال

دهسنده:

(ف) کنایه از دادن به تدریج و کم‌کم،

(ك) شت پیدانی که‌م‌که‌م

دهسوپه‌ییمان:

(ف) کنایه از خدم و حشم،

(ك) ده‌ستوبین

دهسوری:

(ف) کنایه از دست و صورت،

(ك) ده‌ست و روو

دهسهر‌کردن:

(ف) کنایه از فرستادن پی کسی برای کاری

که دوست ندارد،

(ك) ناردنه‌سهر که‌سی بو کاریک که‌خو‌شی لی

نایه‌ت

دهسهر‌گه‌ران:

(ف) کنایه از قربان و صدقه رفتن،

(ك) به‌قوربان بوون

لهدور‌گه‌ران:

(ف) کنایه از قربان و صدقه رفتن،

(ك) به‌قوربان بوون

دهسهر‌گیران:

(ف) کنایه از قربان و صدقه کردن،

(ك) زك زل	(ك) به قوربان كردن
دهم بمردا:	دهس هه لیبست:
(ف) کنایه از دهن لق،	(ف) کنایه از امر ساختگی،
(ك) ده مشرپ	(ك) هه لیبسته
بهرچا ویرسی:	دهشتان:
(ف) کنایه از آزمند،	(ف) کنایه از زن در حال حیض،
(ك) به ته ماح	(ك) ژنی بی نوپۆ
دهم پیس:	دهشته کی:
(ف) کنایه از بددهن،	(ف) کنایه از بنجل و بی ارزش،
(ك) جوین فروش	(ك) بی نرخ و کم بها
دهم خوار:	ده عجان:
(ف) کنایه از دروغگو،	(ف) کنایه از بسیار زشت رو،
(ك) درۆزن	(ك) زۆر ناحهز و ناشیرین
دهم درپۆ:	ده فدان:
(ف) کنایه از پرچانه،	(ف) کنایه از ضربان شدید قلب،
(ك) چه نه مەر	(ك) تون لپدانی قلب
دهم ژهنگ:	نه ففس سوار بوون:
(ف) کنایه از جدال لفظی،	(ف) کنایه از تنگی نفس بر اثر خستگی یا
(ك) شمه ره قسه	بیماری،
دهم سووك:	(ك) نه ففس تنگی به بۆنه ی ماندوو بوون یا
(ف) کنایه از سریع در حرف زدن و خوردن،	نه خۆشین
(ك) به په لهوتن و خواردن	دهم فزگ:
دهم شو:	(ف) کنایه از شکم گنده،
(ف) کنایه از دهن لق،	(ك) زك زل
(ك) جوین فروش	دهم فزگه:
	(ف) کنایه از شکم گنده،

دهم گهنوك:

(ف) کنایه از همیشه روخوش،

(ك) هه‌میشه‌رووخوش

ده‌كمل:

(ف) کنایه از تنومند تنبل،

(ك) زه‌لامی ته‌مه‌ل

دهم گران:

(ف) کنایه از سست در حرف زدن و

خوردن،

(ك) شل له‌خواردن و وتن

ده‌لب:

(ف) کنایه از کفش و لباس گشاد،

(ك) كهوش و لیباسی گوشاو

دهم گهرم:

(ف) کنایه از انسان سخنور و ناطق،

(ك) قسه‌زان و باش قسه‌كمر

ده‌لپ:

(ف) کنایه از کفش یا لباس گشاد،

(ك) كهوش و لیباسی گوشاو

دهم‌سری:

(ف) کنایه از خجول کم‌صحبت،

(ك) شم‌مهنوی كه‌م قسه

(ف) کنایه از بسیار گشاد،

(ك) زۆر گوشاو هه‌راو

ده‌لپ و داهور:

ده‌لپ و دوپ:

(ف) کنایه از بسیار گشاد،

(ك) زۆر گوشاو هه‌راو

كلك‌سوتنی:

(ف) کنایه از تملق،

(ك) ریاکاری

ناوژدان:

(ف) کنایه از رسوا شدن،

(ك) رسوا‌بوون

دهم‌هلوو:

(ف) کنایه از تملق،

(ك) ریاکاری

ده‌لکی:

(ف) کنایه از شوخ‌طبع،

(ك) جه‌نه‌نگباز

دهم هموچوون:

(ف) کنایه از باز شدن دهان از تعجب،

(ك) ده‌م داچه‌قاندن و سه‌رسوو‌رمان

لنگ هه‌لکردن:

(ف) کنایه از آمادگی،

(ك) ناماده‌ی کار

دهق گرتن:

(ف) کنایه از ثابت شدن نرخ،

(ك) جی‌گوربوونی نرخ

ده‌ل‌وبهل:

(ف) کنایه از میوه نرم شده،

پالھوان لۆكە:	(ك) ميوھى نەرم بوونى نزيكەو پزىن
(ف) كنايه از پهلوان پنبه،	دەلوقەل:
(ك) پالھوانى درۆى	(ف) كنايه از وراج،
دەليقانى:	(ك) چەنەباز
(ف) كنايه از زن سليطه و زبان دراز،	دەلوقەل:
(ك) ژنى سەلتىھى زمان دريژ	(ف) كنايه از بى شرم و حيا،
دەماخ تەخت:	(ك) بى شەرم و حەيا
(ف) كنايه از شاد و شنگول،	دەلەچە:
(ك) شاد و شەنگول	(ف) كنايه از ریا و تملق،
دەماخ تەخت كردن:	(ك) رىباباز و دووروو
(ف) كنايه از خوش گذراندن،	دەلەدەل:
(ك) بەخۆشى رابواردن	(ف) كنايه از به اين سو آن سو افتادن،
دەماخ كردن:	(ك) بەملا و بەمولادان كەوتن
(ف) كنايه از نقاب بر بينى كشىدن،	دەلەديتو:
(ك) لووت ھەلپىچان	(ف) كنايه از زن چاق و بدگل،
دەماخ ھەلدان:	(ك) ژنى چاق و ناشيرين
(ف) كنايه از نقاب زدن،	دەليا:
(ك) دەماخ كردن	(ف) كنايه از بسيار زياد،
دەماخ ھەلبەستن:	(ك) يەكجا زۆرخۆر
(ف) كنايه از نقاب زدن،	دەلياالووش:
(ك) دەماخ كردن	(ف) كنايه از بسيار پرخور،
دەماردەرھاتن:	(ك) يەكجار زۆرخۆر
(ف) كنايه از روزگار كسى	دەلى دومان:
درآوردن،	(ف) كنايه از پهلوان پنبه،
(ك) لەناوبردن	(ك) پالھوانى درۆى

- دهمار دهرهیتان: (ك) دهم بهیه کاهاتن
- (ف) کنایه از نابود کردن،
(ك) لهناوبردن
- دهمار دهرهاتن: (ف) کنایه از تار و مار شدن،
(ك) تیداچوون
- دهماودهم: (ف) کنایه از دهان به دهان،
(ك) لهزار بو زار
- دهماودهم: (ف) کنایه از گاه به گاه،
(ك) وهختا و وهخت
- دهم بهردان: (ف) کنایه از زبان درازی کردن،
(ك) زوان دریژی کردن
- دهم بهیه کداهاتن: (ف) کنایه از ژاژخایی،
(ك) قسه جاوین
- دهم پووچ: (ف) کنایه از آدم سخندان،
(ك) قسه نهزان
- دهم پووچ: (ف) کنایه از بی دندان،
(ك) بی دیان
- دهم پینکاهاتن: (ف) کنایه از هذیان و یاوه گفتن،
(ك) دهم بهیه کاهاتن
- دهم تال: (ف) کنایه از گران جان در حرف زدن،
(ك) قسرهق
- دهم تهر: (ف) کنایه از سالوس و چرب زبان،
(ك) زمان لووس
- دهم تهر: (ف) کنایه از قول دهنده‌ی بی عمل،
(ك) به لئینده‌ری خوړایی
- دهم تهر کهره: (ف) کنایه از میوه و تره بار،
(ك) میوه و تهره کاری
- دهم تیژندن: (ف) کنایه از اسراف و خرج،
(ك) خمرج کردنی زور
- دهم تیکمل بوون: (ف) کنایه از تیق زدن،
(ك) قسه بوئنه هاتن
- دهم تیوه دان: (ف) کنایه از مداخله فضولانه،
(ك) قسه لی کردنی لاپره سه نانه
- دهم چوونه کلیل: (ف) کنایه از نطق بازماندن،
(ك) قسه بو نه هاتن

دهم چه پیل:

(ف) کنایه از فحاش و بد دهن،

(ك) زوان پیس

دهم چه فت:

(ف) کنایه از ساده لوح،

(ك) گیتل و نهزان

دهم چه فت:

(ف) کنایه از سخن ندان،

(ك) قسه نهزان

دهم چه فت:

(ف) کنایه از دهن کج،

(ك) ده لار

دهم خاو:

(ف) کنایه از سست در گفتار،

(ك) شل و ویل له قسه کردندا

دهم داچه قان:

(ف) کنایه از دهان بازماندن،

(ك) سهرسورپمان

دهم داچه قاو:

(ف) کنایه از مرده،

(ك) مردوو

دهم دادوورین:

(ف) کنایه از خاموش کردن در گفتار و

وادار به خاموشی کردن،

(ك) بی دهنگ

دهم دان:

(ف) کنایه از دنباله دادن و به درازا

کشانیدن،

(ك) له دوودان و دریتژ کردنهوه

دهم دپراو:

(ف) کنایه از دهنلق،

(ك) ده مشر

دهم دریتژ:

(ف) کنایه از وراج،

(ك) چنه باز

دهم دهما:

(ف) کنایه از نزدیکی های صبح،

(ك) ده موبه بیانی

دهم راست بوونهوه:

(ف) کنایه از ثروتمند شدن مجدد پس از

گذرانندن دوران فقر،

(ك) دیسان دهوله مه ند بوونهوه

دهم پرهش:

(ف) کنایه از کسی که گفتارش نحس است،

(ك) قسه شووم

دهم سارد:

(ف) کنایه از کسی که قدرت بیان ندارد،

(ك) قسه نهزان

دهم سارد:

(ف) کنایه از انسان ناامید،

(ك) مروی ناهومیتد

دهم سپی:	(ك) زوان دریژی
(ف) کنایه از آدم خیرخواه،	دهم گرتنموه:
(ك) خیرخواز	(ف) کنایه از پرهیز از خوراک،
دهم سوور:	(ك) رژیم گرتن
(ف) کنایه از آدم ستیزه‌جو،	دهم لیکنان:
(ك) شهرانی	(ف) کنایه از مرگ،
دهم سوور:	(ك) مردن
(ف) کنایه از آدم نترس،	بهربانگ کردنموه:
(ك) نترس	(ف) کنایه از افطار،
دهم سوور:	(ك) رژیم کردنموه
(ف) کنایه از آدم لجوج،	دهم و چاو هه‌لگرتن:
(ك) له‌جبار	(ف) کنایه از موی هرزه از صورت برداشتن،
دهم قالی:	(ك) مووی ده‌موچاو لابرندن
(ف) کنایه از مشاجره‌ی لفظی،	دهم و دووان:
(ك) شهره‌قسه	(ف) کنایه از قدرت بیان،
دهم مکوت:	(ك) قسه‌په‌وانی
(ف) کنایه از وادار به خاموشی کردن،	دهم و فلج:
(ك) بی‌دهنگ کردن	(ف) کنایه از لب و لوچه زشت،
دهم گرتن:	(ك) دهم و پلی ناشیرین
(ف) کنایه از خاموش شدن،	دهم و قموچ:
(ك) بی‌دهنگ بوون	(ف) کنایه از لب و لوچه زشت،
دهم گرتن:	(ك) دهم و پلی ناشیرین
(ف) گرم گرفتن در صحبت کردن،	دهم و فلق:
(ك) زور قسه‌کردن به‌گرمی	(ف) کنایه از لب و لوچه زشت،
دهم گرتن:	(ك) دهم و پلی ناشیرین
(ف) کنایه از زبان درازی،	

دهم و کاویژ:

(ف) کنایه از شیوهی سخن گفتن،
(ك) چۆنیه‌تی قسه‌کردن

دهم‌هار:

(ف) کنایه از پرحرف و پرچانه،
(ك) زۆربلی

دهمه‌تی:

(ف) کنایه از گفت‌وگوی دو نفره،
(ك) قسه‌کردنی دووکه‌س پیئکموه

دهمه‌داچه‌تی:

(ف) کنایه از هنگام مرگ،
(ك) نزیکی مردن

دهمه‌کوتی:

(ف) کنایه از مرگ،
(ك) مردن

دهم هه‌لبه‌ست:

(ف) کنایه از سخن من درآوری،
(ك) قسه‌ی هه‌لبه‌سته

دهم هه‌لپچران:

(ف) کنایه از شروع به سخن گفتن،
(ك) دهست کردن به‌قسه

دهم هه‌لکی:

(ف) کنایه از ادا در آوردن،
(ك) ده‌مه‌لاسکی

دهم هه‌لینان:

(ف) کنایه از دهن گشودن برای شروع به
صحبت،

(ك) دهم کردنموه‌بو قسه‌کردن

دهم هه‌لینانموه:

(ف) کنایه از آماده‌ی جواب شدن،
(ك) ناماده‌بوون بو جواب

دهم لیکنان:

(ف) کنایه از مرگ،
(ك) مردن

دهنگ‌بیرین:

(ف) کنایه از قهر کردن،
(ك) تۆریان

دهنگ‌دران:

(ف) کنایه از فریاد با صدای بلند،
(ك) هاوار کردن به‌دهنگی به‌رز

دهنگ‌ده‌رچوون:

(ف) کنایه از پخش شدن خبر،
(ك) بلا‌بوونموه‌ی خه‌بهر

دهنگ‌ده‌رچوون:

(ف) کنایه از به حرف آمدن از ناراحتی،
(ك) قسه‌کردن له‌رووی ناراحتی

دهنگ‌ژار:

(ف) کنایه از ناله‌ی بسیار خفیف،
(ك) نوزه

دهنگ کردن:	(ك) هدرای بی‌فایده
(ف) کنایه از افشا کردن راز،	دهری:
(ك) ناشکراکردنی نهیّنی	(ف) کنایه از بسیار عصبانی،
دهنگ کهوتن:	(ك) زور توویره
(ف) کنایه از صداگرفتگی،	دهری:
(ك) گیرانی دهنگ	(ف) کنایه از خونسرد،
دهنگ گورکی:	(ك) نارام و خوین‌سارد
(ف) کنایه از قهر کردن،	دهودا:
(ك) توریان	(ف) کنایه از زن زیبای چاق،
دهنگ گورپین:	(ك) ژنی جوانی قه‌لهو
(ف) کنایه از قهر کردن،	دههولدان:
(ك) توریان	(ف) کنایه از آدم شکم‌گنده،
دهنگ لیتکردن:	(ك) مرۆی زگنزل
(ف) کنایه از نهیب زدن،	دههین:
(ك) تیخوپین	(ف) کنایه از جانور عجیب و بد شکل،
دهنگ‌دهنگ:	(ك) جان‌هوه‌ری سه‌یر و ناشیرین
(ف) کنایه از جنجال و مهممه،	دههول‌دران:
(ك) همرا همرا	(ف) کنایه از رسوا شدن،
دهنگ‌شه:	(ك) نابرووچووون
(ف) کنایه از اشاعه‌ی خبر،	دیان چهرمگبوون:
(ك) بلاوبوونموه‌ی خه‌بهر	(ف) کنایه از پررو شدن،
دهوردان:	(ك) دیان سپی بوونموه
(ف) کنایه از تلاش برای تحقق هدفی،	دیان کلیلمبوون:
(ك) تیكووشان بو گه‌یشتن به‌نامانجیتك	(ف) کنایه از دندان به هم چسبیدن،
دهون به‌تاش:	(ك) دیان ده‌به‌ست چوون
(ف) کنایه از مجادله‌ی بیهوده،	

دیان لی تیژ کردن:

(ف) کنایه از طمع کردن در چیزی،
(ك) تهماح کردن

دیتق:

(ف) کنایه از غم جانکاه،
(ك) خهفته تی زور

دیتوك:

(ف) کنایه از تازه به دوران رسیده،
(ك) تازه پیاكهموتوو

دیتق کردن:

(ف) کنایه از مرگ به علت غصه ی بسیار،
(ك) مردن لهبر خهفته تی زور

دیده نمین:

(ف) کنایه از چشم اشکبار،
(ك) فرمیتسك لهچاو

دیتق دیتقمان:

(ف) کنایه از مسخره کردن و آزردن،
(ك) گالتهمیتکردن و تووره کردن

دیتو:

(ف) کنایه از نحس،
(ك) شووم و نهحس

دیتهدر:

(ف) کنایه از زن سلیطه،
(ك) ژنی سه لیتته

جووت قوشه:

(ف) کنایه از آدم شوم و نحس،
(ك) شووم و نهحس

دیتودل:

(ف) کنایه از پر دل و نترس،
(ك) نازا و نهترس

دیتزه به درخونه:

(ف) کنایه از پوشیدن راز،
(ك) پوشاندنی راز

رابواردن:

(ف) کنایه از خوشگذرانی،
(ك) خوش رابواردن

دیتزه به گول:

(ف) کنایه از کسی که به خاطر حفظ اموالش نمی خواهد کوچ کند،
(ك) که سیتک که ناویری لهبر مسال زور کوچ بکات

رابهزانندن:

(ف) کنایه از جدال لفظی،
(ك) شمره قسه

رایینی:

(ف) کنایه از حساب کردن روی کسی،
(ك) لهسر که سی حسیتب کردن

دیشله مه:

(ف) کنایه از چای قند پهلو،
(ك) چای قهن پالو

راپهرموون:

(ف) کنایه از سراغ داشتن لیاقت در کسی،

رهدووگموتن:	(ك) شایان زانین
(ف) کنایه از فرار دختر یا پسر،	راپرموون:
(ك) هه‌لاتی کچ یان کوپ	(ف) کنایه از حساب کردن روی کسی،
راژوور:	(ك) له‌سەر كه‌سی حسیپ کردن
(ف) کنایه از جای بالا در مجلس،	راپیته:
(ك) لای بهرز له‌کووردا	(ف) کنایه از آمد و رفت با شتاب در یک جا،
راسان:	(ك) هاتووچووی به‌په‌له
(ف) کنایه از به حالت تهدید دست را بلند کردن،	راپیته:
(ك) ده‌ست بهرز‌کردنه‌وه‌بو هه‌په‌شه	(ف) کنایه از آمد و رفت با شتاب در یک جا،
راست براست:	(ك) راویچکه
(ف) کنایه از بی‌رودرواسی و صراحت،	ره‌چاو کردن:
(ك) راسته‌وراست	(ف) کنایه از انتخاب کردن کسی یا چیزی برای کاری،
راست دهر:	(ك) هه‌لبژاردن بو کاریک یان مه‌به‌ستیک
(ف) کنایه از راست‌گو،	راچه‌فت:
(ك) راستییژ	(ف) کنایه از احمق،
راستدهر:	(ك) گه‌مژهو نزان
(ف) کنایه از دروغ‌گو،	راداشتن:
(ك) راستنه‌ویژ	(ف) کنایه از گرفتن بچه برای دفع ادرار و مدفوع،
راست کردن:	(ك) ریانندی مندال له‌سهرده‌ستان
(ف) کنایه از به دست آوردن دل دختر،	رادوو:
(ك) سازکردنی کچ	(ف) کنایه از فرار دختر یا پسر،
راستگهر:	(ك) هه‌لاتی کچ یان کوپ
(ف) کنایه از دلال محبت،	
(ك) ده‌لالی نیوان کچ و کوپ	

راسته‌وخۆ:	(ك) بیرکردنه‌وه
(ف) کنایه از سخن رك و صریح	رامل:
(ك)	(ف) کنایه از درماندن در جواب،
راشلکان:	(ك) پهك كهوتن له‌ولام دانمه‌وه
(ف) کنایه از لنگان‌لنگان راه رفتن،	رامل خستن:
(ك) شه‌له‌شه‌ل رویشتن	(ف) کنایه از اتمام حجت،
ره‌ش‌وپروت:	(ك) قسه‌پی نه‌ه‌ه‌یشتن
(ف) کنایه از ندار و بیچاره،	راووپروو:
(ك) نه‌دار و هه‌ژار	(ف) کنایه از تملق و چاپلوسی،
راکشاو:	(ك) زوان‌لووسی
(ف) کنایه از قد بلند،	راووپروت:
(ك) بالآبرز	(ف) کنایه از راهزنی،
راکمتن:	(ك) دیگری و دزی
(ف) کنایه از منتظر فرصت شدن،	راوه‌پرتوی:
(ك) چاوه‌پروانی ده‌رفه‌ت	(ف) کنایه از دوز و کلک‌بازی،
راگواستن:	(ك) فیتل و گزی
(ف) کنایه از مخفیانه انتقال دادن،	راوه‌ستان:
(ك) به‌نه‌ینی گواستنمه‌وه	(ف) کنایه از بیکار شدن،
رامال:	(ك) بیتکاریون
(ف) کنایه از جلو دادن و با دست رد کردن،	راوه‌ستان:
(ك) راسته‌وراست به‌رخوران و ماستن	(ف) کنایه از برپا ایستادن،
رامال:	(ك) هه‌رمان
(ف) کنایه از جلو انداختن و روییدن،	راوتیچکه:
(ك) خستنه‌پیش و مالین	(ف) کنایه از آمد و رفت از بیکاری،
رامان:	(ك) هاتوچووی له‌بیکاری
(ف) کنایه از در فکر فرو رفتن،	

راهیشتن:

(ف) کنایه از باد کم خالی کردن،
(ك) بای سك خالی کردن

رووسیا:

(ف) کنایه از رسوا،
(ك) رسوا بی ناپرووا

راهیلبوون:

(ف) کنایه از سکندری خوردن،
(ك) هه له نگو تن

رشتنموه:

(ف) کنایه از فتنه انگیزی،
(ك) ناژاوه نانه وه

رای مهن:

(ف) کنایه از متکبر،
(ك) له خزیایی

رق نهستوور:

(ف) کنایه از خشمگین آشتی ناپذیر،
(ك) تووره یه ك كه ناشتی ناییتموه

رچهشکاندن:

(ف) کنایه از سنت شکنی،
(ك) سونته شکاندن

رق خواردنموه:

(ف) کنایه از کینه در دل نگه داشتن،
(ك) تووره یی له دلدا هیشتن

ردال:

(ف) کنایه از پیر هوس باز،
(ك) پیری چاوحیز

رق خواردنموه:

(ف) کنایه از فرو خوردن خشم،
(ك) تووره یی ده رنه خستن

رزیه:

(ف) کنایه از بیمار لاغر و از کار افتاده،
(ك) نه خوشی له کار کومتوو

رق دقۆك:

(ف) کنایه از لباس تازه خش خش کننده،
(ك) لیباسی تازه ی خشه خشدار

رژیانممل:

(ف) کنایه از چند نفری بر سر کسی ریختن
و زدن،
(ك) به چند كس له كه سی دان

رق لهسك:

(ف) کنایه از کینه توز،
(ك) قین له دل

رستن:

(ف) کنایه از پرگویی،
(ك) فره ویژی

رق لیکییشان:

(ف) کنایه از کینه از کسی در دل گرفتن،
(ك) رق له كه سی به دل گرتن

رق لی هه لگرتن:

(ف) کنایه از کینه از کسی در دل گرفتن،

رمبه:	(ك) رق له كهمسى بهدل گرتن
(ف) کنایه از خوشحالی زیاد،	رقن:
(ك) سازی و به کمینی	(ف) کنایه از همیشه کینه توز،
رند:	(ك) هم همیشه تووره
(ف) کنایه از خوش قیافه،	رقبهبری:
(ك) قیت و قوز	(ف) کنایه از رقابت کینه توزانه،
ماستاو سارد کردنهوه:	(ك) به ربه ره کانی قیناوی
(ف) کنایه از ریا،	رکبهرکی:
(ك) رووبینی	(ف) کنایه از رقابت کینه توزانه،
روپلیای:	(ك) به ربه ره کانی قیناوی
(ف) کنایه از دامن و آستین کوتاه،	رکبهرکینه:
(ك) قول و داوین کورت	(ف) کنایه از رقابت کینه توزانه،
رووپهری:	(ك) به ربه ره کانی قیناوی
(ف) کنایه از زیبا،	رکبهرکی:
(ك) جوان و قه شنگ	(ف) کنایه از هم چشمی،
رووپیتدان:	(ك) رقه ببری
(ف) کنایه از با روی خوش پذیرفتن شخصی،	ركچوون:
(ك) قه درگرتن	(ف) کنایه از دست از خشم برداشتن،
رووت:	(ك) نارام بوونهوه له پاش تووره بوون
(ف) کنایه از فقر و ندار،	رك گرتن:
(ك) هه ژار و نه دار	(ف) کنایه از اصرار ورزیدن از کینه توزی،
رووتانندهوه:	(ك) سووربوون له سهر کاریک له رقا
(ف) کنایه از سوء استفاده ی مالی،	رکو:
(ك) خراپه کاری مالی	(ف) کنایه از لرزه از سرما یا ترس،
رووتانندهوه:	(ك) هه له رزین له سرما یان ترس
(ف) کنایه از داروندار کسی را گرفتن،	

(ك) چاپاندنی مائی خهلك

رۆح چوون:

رووتببون:

(ف) نایه از زهره ترك شدن،

(ف) کنایه از نداری،

(ك) زالتهتیرهك بوون

(ك) نداری و ههژاری

رۆح لهبهر:

رووت و رهجال:

(ف) کنایه از جاندار،

(ف) کنایه از فقیر و ندار،

(ك) گیاندار

(ك) نه دار و ههژار

شهرمهزار:

رووتوقووت:

(ف) کنایه از شرمسار،

(ف) کنایه از لخت مادرزاد،

(ك) رووخار

(ك) رووت و بی برگ

روودان:

رووتهله:

(ف) کنایه از نوازش و روی خوش نشان

دادن،

(ف) نایه از حیوان مو ریخته،

(ك) رووی خووش نیشان دان

(ك) ناژهالی تووك رژیاگ

روورهش:

رووته:

(ف) کنایه از گناهکار و روسیاه خجل،

(ف) کنایه از آسمان جل،

(ك) گوناحکار و شهرمهزار و خهجالته

(ك) هیچ نه دار

روورهش:

روو تینکردن:

(ف) کنایه از گناهکاری و شرمساری،

(ف) کنایه از مخاطب قرار دادن،

(ك) شهرمهزاره و خهجالتهتی و تاوانباری

(ك) رووبهرووی كهسیك قسه كردن

روزهرد:

روو تینکردن:

(ف) کنایه از شرمنده،

(ف) کنایه از رو نمودن به جایی،

(ك) شهرمهزار

(ك) بهره و كهسی یا جینگمیهك رویشتن

روزهر:

روو تینکردن:

(ف) کنایه از شرمنده،

(ف) کنایه از رو نمودن شانس یا بدبختی،

(ك) شهرمهزار

(ك) تووشی خووشی یان ناخووشی بوون

(ك) سمربرز و به نابرو	رووزهری:
رووسهخت:	(ف) کنایه از رخسار سبزه رنگ،
(ف) کنایه از سربلند،	(ك) سهوزه پروو
(ك) سمربرز و به نابرو	روژانۆ:
رووسیا:	(ف) کنایه از آفتاب تازه سر زده،
(ف) کنایه از شرمسار،	(ك) خۆری تازه هه لاتوو
(ك) شرمه زار و خه جالته	روژ بهسمر بردن:
روشن:	(ف) کنایه از روزگار گذرانیدن،
(ف) کنایه از امر آشکار و معلوم،	(ك) گوزه رانی روژگار
(ك) دیار و زانراو	روژه رهش:
ناشنا و روشنا:	(ف) کنایه از سیاه بخت،
(ف) کنایه از فامیل و همسایگان،	(ك) بهوبهخت
(ك) خزم و كهس و كار	روژ كردنموه:
رووقهرمچی:	(ف) کنایه از شب بیداری،
(ف) کنایه از رخسار پر چین و چروك،	(ك) شموه خهفتن
(ك) چرو چاوی چرچ و لوچ	رووسارد:
رووکار:	(ف) کنایه از ارج ننهادن،
(ف) کنایه از انجام آشکار کار،	(ك) قه درلی نه گرتن
(ك) کارکردنی دیار	رووسپی كردنموه:
رووكرانموه:	(ف) کنایه از کار خوب و هنرمندانه کردن،
(ف) کنایه از خجالت رها شدن،	(ك) کاری باش و هونرمه ندانه کردن
(ك) رزگار بیون له شرمنی	رووسپی كردنموه:
رووكردن:	(ف) کنایه از اعاده ی حیثیت کردن،
(ف) کنایه از شرم کردن،	(ك) نابرووسه ندنموه
(ك) شرم کردن	رووسوور:
	(ف) کنایه از سربلند و باآبرو،

روو لیټنان:

(ف) کنایه از خواهش کردن از کسی،
(ك) تکا کردن له كه سیتك

روو لیټوهر گیتړان:

(ف) کنایه از بیزاری از کسی،
(ك) بیزاری کردن له كه سیتك

رومه لخمزا:

(ف) کنایه از هنگامه و آشوب،
(ك) ناژاوه و بشیوی

روون:

(ف) کنایه از شادمان،
(ك) دلخوښ

روونا کبړونهوه:

(ف) کنایه از روشن شدن قضیه،
(ك) ناشکرا برونهوهی همر باسیتك

روونا کبړونهوه:

(ف) کنایه از صاف شدن آب کدر،
(ك) روشن برونهوهی ناوی لیټل

رووناك كړدنهوه:

(ف) کنایه از روشن کردن معنا،
(ك) روشن کردنهوهی مانا

رووناندن:

(ف) کنایه از خاطر جمع کردن،
(ك) دلنیا کردن

رووهاتن:

(ف) کنایه از جسارت در گفتن یا انجام
کاری،

(ك) خه جالتهت نه بوون له كړدن یا وتنی
كاریك

رووهه لمالاؤ:

(ف) کنایه از بی شرم و پررو،
(ك) بی شرم و حمیا

روودا مالاؤ:

(ف) کنایه از بی شرم و حیا،
(ك) بی شرم و حمیا

رووهه لمالراؤ:

(ف) کنایه از بی شرم و حیا،
(ك) بی شرم و حمیا

رهپال نان:

(ف) کنایه از دك کردن با اهانت،
(ك) دهر كړدن به سووكایه تی

رهپاندن:

(ف) کنایه از کوبیدن جسم نرم،
(ك) کوتانی شتی نرم

رهتکردن:

(ف) کنایه از رد کردن و از خود دور کردن،
(ك) بهری كړدن و له خو و دوورخستن

رهټین:

(ف) کنایه از کسی که وادار به دویدن می
کند،

رهزاقورس:	(ك) كهسى كه وادار به غارکردن دهكات
(ف) كنايه از دوست نداشتنى،	رهجال:
(ك) نيسك قورس	(ف) كنايه از ناشناس و فقير،
رهزاگران:	(ك) بۆره پياوى نهدار
(ف) كنايه از دوست نداشتنى،	رهحتى:
(ك) نيسك قورس	(ف) كنايه از خستگى در كردن و توقف به
رهزالخوا:	دليل خستگى،
(ف) كنايه از فقير و مسكين،	(ك) وهستان له بهر ماندووبوون
(ك) نهدار و ههژار	رهحمت بوون:
رهزىل:	(ف) كنايه از ارگاسم،
(ف) كنايه از ازكار افتاده،	(ك) ناو هاتنه وهى مرؤ
(ك) له كار كه فتگ	رهخساندن:
رهزىل:	(ف) كنايه از اتفاقى درست شدن كار،
(ف) كنايه از آبرو رفته،	(ك) بهه لكهوت بهديه تان
(ك) نابروو چووگ	ره دوو خستن:
رهساندن:	(ف) فرارى دادن مرد يا زن،
(ف) كنايه از تربيت كودك،	(ك) هان دان بؤ راكردنى ژن له گهل پياو
(ك) پي گهياندى مندان	ره دوو كهوتن:
رهش:	(ف) فرار زن يا مرد،
(ف) كنايه از مقعد،	(ك) هه لاتنى ژن يا له گهل پياو
(ك) تهىگا	رهزاتال:
رهشان:	(ف) كنايه از دوست نداشتنى،
(ف) كنايه از بز و گوشت بز،	(ك) نيسك قورس
(ك) بزى و گوشتى بزى	رهزاشيرين:
رهشايى داهاتن:	(ف) كنايه از تو دل برو،
(ف) كنايه از نابينا شدن،	(ك) نيسك سووك

(ك) کویر بوون

ره‌ش‌بگیر:

(ف) کنایه از بسیج عمومی برای مردم،

(ك) هم‌موو ک‌س بز شهر ناردن

ره‌ش‌بوون:

(ف) کنایه از منفور شدن،

(ك) له بهرچاو کهوتن

ره‌ش‌بوون‌هوه:

(ف) کنایه از آب شدن برف،

(ك) به‌فر له‌س‌ر زه‌وی لاچوون

ره‌ش‌به‌ل‌م‌ك:

(ف) کنایه از رقص زن و مرد با هم،

(ك) ه‌ل‌پ‌ر‌ک‌یی ژن و پی‌اگ پی‌ک‌ه‌وه

ره‌ش‌بین:

(ف) کنایه از بدبینی،

(ك) بی‌نوم‌ید

ره‌ش‌پوش:

(ف) کنایه از عزادار،

(ك) نازیه‌تبار

ره‌شتاله:

(ف) کنایه از گندمگون،

(ك) نه‌س‌م‌ر

ره‌ش‌خوین:

(ف) کنایه از خواندن بدون فهم معنی،

(ك) خویندن به بی‌زانیی مانا

ره‌ش‌دا‌گ‌ر‌سان:

(ف) کنایه از خشمگین شدن زیاد،

(ك) کوور‌ه‌بوونی زور

ره‌ش‌قه‌لین:

(ف) کنایه از سیاه شدن از شرمندگی،

(ك) ره‌ش‌بوون‌هوه له ش‌م‌ر‌م‌ه‌زاری

ره‌ش‌کردن:

(ف) کنایه از نظر مردم انداختن،

(ك) له بهرچاو خستن

ره‌ش‌کوژ:

(ف) کنایه از تیر بدون هدف‌گیری،

(ك) خستنی تیری بی‌نیشانه‌گرتن

ره‌ش‌کو‌پ‌یت‌ش‌که:

(ف) کنایه از خط بد درهم‌برهم،

(ك) نویسنی تیکه‌ل و پیکه‌ل

ره‌ش‌کو‌س‌پ‌ی‌یک‌ه:

(ف) کنایه از نوشته،

(ك) خ‌د‌ت نویسن له‌س‌ر کاغ‌ه‌ز

ره‌ش‌گ‌ر‌یت‌دان:

(ف) کنایه از سوگواری،

(ك) نازیه‌تباری

ره‌شو‌پ‌ه‌ش:

(ف) کنایه از بسیار تاریک و سهمگین

(ك)

ره‌شو‌پ‌ه‌ش:

(ف) کنایه از درهم و برهم،

ره‌فرفوئك:	(ك) نووسینی تیكه‌ل و پتکه‌ل
(ف) کنایه از ترسو،	ره‌شورپووت:
(ك) ترسنوئك	(ف) کنایه از فقیر و ندار،
ره‌ق:	(ك) هه‌ژار و نه‌دار
(ف) کنایه از سرمازده و یخزده،	ره‌شه‌خیزان:
(ك) سه‌رما‌بردوو	(ف) کنایه از خانواده‌ی شلوغ و پر نفوس،
ره‌ق:	(ك) مال و مندالی زور
(ف) کنایه از تلخی سخن،	ره‌شه‌جوو:
(ك) ناشیرین بوونی وتار	(ف) کنایه از یهودی متعصب در دین خویش،
ره‌قبوگ:	(ك) جووله‌ک‌ه‌ی ده‌مارگرژ
(ف) کنایه از مرده از سرما،	ره‌شه‌که:
(ك) مردوو له سه‌رما	(ف) کنایه از لاف‌زن بیکاره،
ره‌قبوون:	(ك) خوهلیتکی هیچ کار
(ف) کنایه از مرده از سرما،	ره‌شه‌موسلمان:
(ك) مردن له سه‌رما	(ف) کنایه از مسلمان خشک و متعصب و کم‌فهم،
ره‌ق‌ره‌ق:	(ك) موسلمانی نه‌فام
(ف) کنایه از صداهای مهیب،	ره‌واندن:
(ك) خرمه‌وگرمه	(ف) کنایه از وادار به فرار کردن،
ره‌قوت‌ه‌ق:	(ك) ناچار کردن به هه‌لاتن
(ف) کنایه از لاغر مردنی،	ره‌ف تیگردن:
(ك) لاواز	(ف) کنایه از فرار دسته‌جمعی کردن،
ره‌قوت‌ه‌ق:	(ك) هه‌لاتن به کۆمه‌ل
(ف) کنایه از جای بی‌اثاثیه،	ره‌فده:
(ك) جینگ‌ه‌ی بی‌که‌لوپه‌ل	(ف) کنایه از گله‌ی جانوران وحشی،
ره‌ق و وشك:	(ك) کۆمه‌لی جانموه‌ری کیوی
(ف) کنایه از لاغر مردنی،	

رہوان:	(ك) زور لاواز
(ف) کنایه از بی‌غلط خواندن،	رہق ہدلاتن:
(ك) خویندنموی بی گیر کردن	(ف) کنایه از مردن از سرما،
رہوان کردن:	(ك) مردن له سرما
(ف) کنایه از یاد گرفتن به خوبی،	رہمہ کی:
(ك) باش فیریون	(ف) کنایه از مردم ناشناس از طبقه پایین،
رہوت:	(ك) مرؤی کہ منہناس و له چینی خواروو
(ف) کنایه از شیوہ ی راه رفتن،	رہنج بہ با:
(ك) چوینہ تی ریگہ کردن	(ف) کنایه از رنج بہ باد رفتہ،
رہوگہ:	(ك) رہنجی بہ خسار چوو
(ف) کنایه از وطن دوم در آوارگی،	رہنجہرؤ:
(ك) شوینی دانیشتن له ناوارہییدا	(ف) کنایه از رنج بہ باد رفتہ،
رہوہز:	(ك) رہنجی بہ خسارچوو
(ف) کنایه از سنگ‌های چین برچین در	رہنجہرؤیی:
کوه،	(ف) کنایه از زحمت کشیدن بی بهره،
(ك) چین و چینہبمردی سمرکیو	(ك) زہحمہتی بہ خورایی
رہوین:	رہنگ کردن:
(ف) کنایه از خواب از چشم پریدن،	(ف) کنایه از کلاہبردار،
(ك) خو له چاو زران	(ك) دہستہرین
رہویتانگ:	رہنگین:
(ف) کنایه از خانہی نوساز،	(ف) کنایه از زیبا،
(ك) مائی تازہ درووستکراو	(ك) جوان و رازاوه
رہوینمہ:	رہوادیتن:
(ف) کنایه از چاق شدن شکم از چاقی،	(ف) کنایه از راضی بہ ترقی دیگران،
(ك) ماسینی زک له چاخیدا	(ك) رازی بوون بہ خوشہویسی خہلک

رهبینهوه:	(ك) خرتوپرتی ناو مال
(ف) کنایه از درهم پاشیدن ابرها،	ریتوپیت:
(ك) بلاوبوونی همور	(ف) کنایه از خرت وپرت،
رها کردن:	(ك) ریتكوپیتك
(ف) کنایه از باز کردن گره،	ری تیکموتن:
(ك) کردنهوهی گری	(ف) کنایه از اتفاقی به جایی رفتن،
رهاندن:	(ك) به ههلكموت چوون بو جینگمیک
(ف) کنایه از دست را تکان دادن،	ریچار:
(ك) دهس تهکاندان	(ف) کنایه از سخن نامفهوم و زیر لبی،
رهمنده:	(ك) قسهی بن لیتو که لیتی حالی نهبن
(ف) کنایه از آدم سینه پهن،	ریچوکردن:
(ك) مرؤی سینهبان	(ف) کنایه از دندان قروچه کردن برای
ری بهرخستن:	تهدید،
(ف) کنایه از خواستن کاری از کسی،	(ك) دیان نشان دان به برساندن
(ك) سپاردنی کارتیک به کهسیتك	ریخاوی:
ری بهمرنان:	(ف) کنایه از بیکاره،
(ف) کنایه از رهنمون کردن،	(ك) مرؤی خویری و بیتکاره
(ك) رینوینی کردن	ریخنه:
ریتاله:	(ف) کنایه از بی هنر،
(ف) کنایه از ژنده پوش بی نمود،	(ك) مرؤی بیتکاره و بی هونمر
(ك) رووته له	ریخوله:
ریتاله:	(ف) کنایه از لباس پاره پاره،
(ف) کنایه از خانه به دوش دوره گرد،	(ك) جلویهرگی دراو
(ك) رهبنی عمودال	ریخو:
ریتكوپیتك:	(ف) کنایه از بی کاره و بی هنر،
(ف) کنایه از خرت وپرت و اثاثیه،	(ك) بیتکاره و بی هونمر

ریختور: (ك) خرتوپرت	ریخته‌تور: (ف) کنایه از جسور با اقدام،
ریدان: (ف) کنایه از سرمه در چشم کشیدن،	(ك) نازا و به‌پرست
(ك) کله له چاوکردن	ریده‌کردن: (ف) کنایه از بلد بودن راه،
ریژه‌بیژ: (ك) به ریگه‌زاین	
(ف) کنایه از آب مورد استفاده در خانه،	ریزال ریزال: (ك) ناو خوارده و چیشت لینان له مال
(ك) ریژگاو: (ف) کنایه از پاره‌پاره باریک،	
(ف) کنایه از کسی که بی‌هوده در تلاش	(ك) پاره‌پاره‌ی باریکه‌له
است،	ریزان: (ف) کنایه از دانشمند،
(ك) رهنج به‌خسار	(ك) کارزان و عالم
ریگخستن: (ف) کنایه از دشمنان را آشتی دادن،	ریز پیوه‌گرتن: (ف) کنایه از یکی‌یکی به همه رسیدن،
(ك) یهك خستن دوزمنان	(ك) یه‌ك‌یه‌ك به‌هم‌موان راگه‌یشتن
ریگهاتن: (ف) کنایه از ناراحتی در قیافه کسی،	ریز کردن: (ف) کنایه از پهلوی هم قرار دادن،
(ك) گرد بوون	(ك) له كه‌نار یهك دانان
ریگهاتن: (ف) کنایه از درست شدن کار،	ریزه‌لانه: (ف) کنایه از بسیار ریز،
(ك) جیبه‌جی بوون کار	(ك) زور ورد
ریگورین: (ف) کنایه از تغییر مرام و ایده،	ریزه: (ف) کنایه از برابری در شخصیت و ارزش،
(ك) گزورینی باوهر و نایدیا	(ك) به‌رانبری له پایه‌دار
ریگه: (ف) کنایه از مرام،	ریزه‌وپیزه: (ف) کنایه از خرت‌وپرت،
(ك) دوز و ره‌وشت	

ری له بفرچوون:

(ف) کنایه از آسوده سفر کردن،

(ك) ناسووده سه فەر کردن

زاخاودان:

(ف) کنایه از خوش گذشتن،

(ك) خوش رابواردن

رینك:

(ف) کنایه از لاغر مردنی،

(ك) لاواز و لاغر

زاخدار:

(ف) کنایه از هنرمند،

(ك) مرۆی هونه رمه ند

رینگانموه:

(ف) کنایه از وراجی،

(ك) قسه ی بی تام

زار:

(ف) کنایه از پریشان حال،

(ك) پریشان و لی قهوماو

رینگه پینگ:

(ف) کنایه از غور زیاد،

(ك) بۆله بۆلی زۆر

زاردپراو:

(ف) کنایه از دهنلق،

(ك) دهم دپراو و دهم شپ

ریتواسی پای به فراو:

(ف) کنایه از دختر زیبای خوش قد و بالا،

(ك) بریتیه له کیژی جوانی بالابرز

زاروه:

(ف) کنایه از ادای کسی را درآوردن،

(ك) دهمه لاسه

ریتوشوین:

(ف) کنایه از عادت و تقلید موجود در

جامعه،

(ك) نادابی باوی ناو کۆمه ل

زاروه:

(ف) کنایه از زبان به تمسخر درآوردن،

(ك) زوان دهرهاوردن بۆ گالته

زارنهرم:

(ف) کنایه از چرب زبان،

(ك) زوان چهور

ریوه ریو:

(ف) کنایه از ژاژ خواهی،

(ك) زۆر وتنی بی تام

زاروزیج:

(ف) کنایه از خانواده،

(ك) مال و منال

ریوه ل:

(ف) کنایه از لاغر مردنی رنگ پریده،

(ك) لاوازی زهرده ل

زاره ترهك:

(ف) کنایه از بسیار ترسیده،

زایه:	(ك) زۆر ترساو
(ف) کنایه از مرده،	زارزار:
(ك) مردوو	(ف) کنایه از گریه از بدون وقفه،
زپان:	(ك) گریانی بی‌پرانه‌وه
(ف) کنایه از بد بر سر زبان‌ها افتادن،	شین و شپۆر کردن:
(ك) به خراب در چوون	(ف) کنایه از شیون کردن،
زپان:	(ك) شین کردن
(ف) کنایه از پریدن از خواب،	زاف راتایی:
(ك) له خهو راپه‌رین	(ف) کنایه از بسیار کم شدن،
زپان:	(ك) زۆر که مېوونه‌وه
(ف) کنایه از فاش شدن راز،	زاوایندی:
(ك) دهرکهوتنی نهیینی	(ف) کنایه از داماد سر خانه،
زراو بردن:	(ك) زاوایه که له مائی بووک داده‌نیشی
(ف) کنایه از زهره‌ترک شدن،	زاق:
(ك) ترساندن	(ف) کنایه از زهره‌ترک شدن،
زراو توّقین:	(ك) زاله‌ته‌رهك بوون
(ف) کنایه از زهره‌ترک شدن،	زاق و زووق:
(ك) توّقین و ترسان	(ف) کنایه از هممه و جنجال بچه‌ها،
زرت:	(ك) همراو هوورای منالان
(ف) کنایه از نگاه خیره،	زاممت:
(ك) تماشای به چاوی نزووکان	(ف) کنایه از رنج عاشقی،
زرتدان:	(ك) دهردی نه‌وین
(ف) کنایه از لاف زدن به دروغ،	زایا:
(ك) خۆهه‌لکیشان به درۆ	(ف) کنایه از زنی که زیاد می‌زاید،
زرتدان:	(ك) ژنی که زۆر زکوزا نه‌کا
(ف) کنایه از سخن بی‌مزه گفتن،	

زرنگان:	(ك) قسهی بی‌تام کردن
(ف) کنایه از ارج و قرب از دست دادن،	زرتو:
(ك) بی‌حورمهت بوون	(ف) کنایه از تنومند بدقواره،
زرووقان:	(ك) تدهی خوینتال
(ف) کنایه از هرهر خندهی نوزاد،	زرتهمبؤز:
(ك) پیکنه‌نینی منال	(ف) کنایه از پیر بدقواره،
زربه‌باویشك:	(ك) پیری بهوقواره
(ف) کنایه از خمیازهی طولانی و پشت	زرتهمزرت:
سره‌م،	(ف) کنایه از خیره‌خیره نگاه کردن،
(ك) باویشکی زور و زل	(ك) تهماشای بی‌چاوترووکان
زق و زوا:	زرتهمك:
(ف) کنایه از تمام خشک،	(ف) کنایه از خودستای دروغ‌باف،
(ك) تهاو و شك	(ك) خو به زلزانی دروزن
زك بهردان:	زهرده‌لوی:
(ف) کنایه از پرخوری،	(ف) کنایه از زن خُل و دیوانه،
(ك) زور خواردن	(ك) ژنی شیتی گیل
زگدراو:	زهرده‌لو:
(ف) کنایه از پرخور،	(ف) کنایه از مرد خُل و دیوانه،
(ك) زورخورد	(ك) پیایوی شیتی گیل
زكسورتان:	زرموگوت:
(ف) کنایه از مرگ فرزندان،	(ف) کنایه از تراپ و ثروپ،
(ك) منال مردن	(ك) زرمه‌زور
زك‌گور:	زرمه‌زلی:
(ف) کنایه از حریص در خوردن،	(ف) کنایه از گلاویز شدن و پایکوبی به
(ك) چلیس و چاوچنؤك	قصده شوخی،
	(ك) پیکنه‌نووسان به مهستی گائته

له زوان كهوتن:	زگانه:
(ف) كنايه از زبان از حرکت افتادن، (ك) زوان له قسه كهوتن	(ف) كنايه از نگهداری کردن با غذای بخور و نمیر، (ك) ژياندن به نانی كهم
زوان كيشان:	زگشيتلان:
(ف) كنايه از نهايت شدت تشنگی، (ك) تونويهتی يه كچار زؤر	(ف) كنايه از زياد مهمان کسی شدن، (ك) زؤر ميوانی كه سيك بوون
زوان گران:	زگهرو:
(ف) كنايه از الكن، (ك) زوانگر و لاله پسته	(ف) كنايه از پرخور، (ك) زكراو
زوان گرتن:	زلزل:
(ف) كنايه از جاسوسی کردن، (ك) شوفاری و جاسوسی	(ف) كنايه از جنجال زياد، (ك) زلهی زؤر
زوان گهستن:	زواندار:
(ف) كنايه از پشيمانی، (ك) په شيمانی	(ف) كنايه از انسان فصیح، (ك) مرؤی قسه زان
زوان گيمان:	زوان پرهش:
(ف) كنايه از به تته پته افتادن، (ك) كهوتنه پرته پرت له قسه كردندا	(ف) كنايه از بددهن، (ك) قسه رهمق
زوان ليتدان:	زوان شپ:
(ف) كنايه از مدح دروغين، (ك) په سندانى به درؤ	(ف) كنايه از دهن لق، (ك) زوان پيس
فوو پيا كردن:	زوان شكان:
(ف) كنايه از مدح دروغين، (ك) تاريفی به درؤ	(ف) كنايه از زبان از حرکت افتادن، (ك) زوان له قسه كهوتن
سميتل بوؤق:	
(ف) كنايه از سبيل كلفت،	

زورده: (ك)	سمیل قهوی
(ف) کنایه از وراج،	سمیل قهیتانی:
(ك) زور بلی	(ف) کنایه از سیل سیاه و براق،
زورهك و دووبه لا:	(ك) سمیلی رهش و بریقه دار
(ف) کنایه از آهسته و یواشکی،	زندوو:
(ك) به نه سپایی و به ناستم	(ف) کنایه از كك و شپش،
زووكمزووك:	(ك) کیچ و سپی
(ف) کنایه از ناله و زاری،	زوپ نهستور:
(ك) ناله نال	(ف) کنایه از فرمانروای ستمگر،
زولك:	(ك) حاکمی زالم
(ف) کنایه از بی کاره‌ی بی هنر،	زوپو:
(ك) بیکاره‌ی بی هونر	(ف) کنایه از تنومند بیکاره،
زه بردار:	(ك) زه لامی تهنبل
(ف) کنایه از آدم سهمگین،	زور:
(ك) پیایوی به هه بیبت	(ف) کنایه از خیره نگاه کردن،
زه بروزه نگ:	(ك) ماق ته ماشا کردن
(ف) کنایه از قاطعیت در حکم،	زور بردن:
(ك) پرشت له حوكم كردندا	(ف) کنایه از زور چریدن،
زه بره قوونه:	(ك) دهره قمت هاتن
(ف) کنایه از تخم مرغ،	زور بوون:
(ك) هیلکه	(ف) کنایه از خیره نگاه کردن،
زه به لاج:	(ك) ماق روانین
(ف) کنایه از قوی هیکل بد قواره،	زور بو هاتن:
(ك) زلحورت	(ف) کنایه از زیر فشار واقع شدن،
نازا کردن:	(ك) کهوتنه تهنگانه
(ف) کنایه از حلال کردن،	

زهردوسوور:	(ك) حه لال کردن
(ف) کنایه از بچه های زیبا،	زه پزه پیه:
(ك) منالانی جوانکیله	(ف) کنایه از آدم لندهور،
زهردوله:	(ك) زلحورت
(ف) کنایه از لاغر و زرد رنگ،	زه پزه پ:
(ك) لاوازی رهنگزهرد	(ف) کنایه از ملامال،
زهرده پپر:	(ك) پراوپر و دارمال
(ف) کنایه از تابش آفتاب هنگام غروب،	زهج:
(ك) تیشکی نزیك روژتاوا	(ف) کنایه از مزاحم بد سیما،
زهرده ل:	(ك) گوشتالی خو تزیک کمر
(ف) کنایه از لاغر زرد رنگ،	زهخ:
(ك) لاوازی رهنگزهرد	(ف) کنایه از بزرگ جثه،
زهردینه:	(ك) مرؤی زه لام
(ف) کنایه از طلا و جواهرات زینتی،	زهخم:
(ك) زیر و خشکی ژنان	(ف) کنایه از انسان تنومند،
زهرکمتاو:	(ك) مرؤی زه لام و گپ
(ف) کنایه از تابش خورشید هنگام غروب،	زهرینه:
(ك) تاوی زهرده پپر	(ف) کنایه از زرینه پوش،
زهرگه:	(ك) که سینک که پارچمی زهری له بمر ده کات
(ف) کنایه از لاغر اندام بلند،	زهردبوون:
(ك) پیایوی بالابمرزی بهله باریک	(ف) کنایه از رنگ باختن،
زهرووری:	(ك) رهنگ پهرین
(ف) کنایه از توالت،	زهردوزول:
(ك) تاوده ست	(ف) کنایه از رزد دل پسند،
	(ك) زهردی جوان و ناسك

زهره قیانهوه:

(ف) کنایه از فرط خوشحالی در پوست ننگجیدن،
(ك) له خوشیدا چیرپوونهوه

زهره گورده:

(ف) کنایه از قوی هیکل لندهور،
(ك) زه به لاج و زلحو

زه ری:

(ف) کنایه از زیبای سبزه رو،
(ك) سموزهی جوانکیله

زه گوردوگ:

(ف) کنایه از قوی هیکل و لندهور،
(ك) زه به لاج و زلحو

زه ریق:

(ف) کنایه از درخشش اول آفتاب،
(ك) درهوشینهوهی نموهل ههتاو

زه لاندنمونه:

(ف) کنایه از میهمان بر دیگران تحمیل کردن،
(ك) میوان بو مالی خه لک ناردن

زه ریقین:

(ف) درخشش اول آفتاب،
(ك) درهوشینهوهی نموهل ههتاو

زه لانهوه:

(ف) کنایه از خود را به دیگران تحمیل کردن،
(ك) خو سه پانندن به سمر خه لک دان

زه عیفه:

(ف) کنایه از زن،
(ك) ژن

زه لینمونه:

(ف) کنایه از خود را به دیگران تحمیل کردن،
(ك) خو سه پانندن به سمر خه لک دان

زهوک:

(ف) کنایه از زنی که بسیار میزاید،
(ك) ژنیک که زور زکوزا دهکات

زه متانندن:

(ف) کنایه از بند آوردن خونریزی،
(ك) راههستانی خوین

زه قه:

(ف) کنایه از چشم باز و خیره،
(ك) چاوی کراوه و لیک نه دراو

زه ندهق چون:

(ف) کنایه از زهره ترک شدن،
(ك) زاره تهرهک بوون

زه گزه گه:

(ف) کنایه از قوی هیکل و لندهور،
(ك) زه به لاج و زلحو

زه نگزریان:

(ف) کنایه از رسوا شدن،

زیبک:	(ك) رسوابوون
(ف) کنایه از متلک،	زه هرچاو:
(ك) مه ته له ك	(ف) کنایه از خشم آلود،
زیبک تیگرتن:	(ك) مۆرپوونهوه
(ف) کنایه از متلک گفتن،	زه هری هه لاههل:
(ك) مه ته له ك وتن	(ف) کنایه از بسیار تلخ،
زیبکه:	(ك) زۆرتال
(ف) کنایه از متلک،	زهین روون:
(ك) مه ته له ك	(ف) کنایه از باهوش،
زیتبوونهوه:	(ك) به هۆش و زرینگ
(ف) کنایه از هوشیار شدن،	زهین کویر:
(ك) وریابوونهوه	(ف) کنایه از کودن و بی هوش،
زیتبووون:	(ك) بی هۆش و نازرهنگ
(ف) کنایه از خیره نگاه کردن،	زیاده:
(ك) چاو تیژکردن و روانین	(ف) کنایه از عدد سیزده،
زیرژن:	(ك) ژماره ی سیزده
(ف) کنایه از جیغ زدن تند و ناگاه،	زیارهت کردن:
(ك) هاوار کردنی له ناكاو	(ف) کنایه از بوسیدن دستان مردان خدا،
زیره کردن:	(ك) ماچکردنی دهستی پیاوچاكان
(ف) کنایه از ترس مردن،	زیان کردن:
(ك) له ترسا مردن	(ف) کنایه از سقط جنین،
زیقن:	(ك) منال له بارچوون
(ف) کنایه از گریان و بهانه گیر،	زیپ:
(ك) گرینۆکی به هانه گیر	(ف) کنایه از روز نحس و بد بیار در سال،
زیقوهۆر:	(ك) روژی تووش و شووم
(ف) کنایه از جیغ و داد زیاد،	

ژانگردن:	(ك) هاوار و دای زۆر
(ف) کنایه از خستگی بسیار،	زیکن:
(ك) ماندوووبوونی زۆر	(ف) کنایه از کودکی که زیاد گریه می کند،
ژان و برک:	(ك) منالی که زۆر ده گری
(ف) کنایه از احساس درد در تهیگاه،	زیلی:
(ك) ژان له خالیگه	(ف) کنایه از قلب،
ژاوهژاو:	(ك) دل
(ف) کنایه از جنجال و مهممه،	زیندی خۆر:
(ك) زهنازهنا	(ف) کنایه از ستمکار خون آشام،
ژحیل کهتن:	(ك) خویتمژ و زالم
(ف) کنایه از نفس افتادن،	پیاوخۆر:
(ك) له پا کهوتن	(ف) کنایه از ستمکار خون آشام،
شلۆقارو:	(ك) خویتمژی زالم
(ف) کنایه از شلوغ پلوع،	زیو:
(ك) شلۆق پلۆق	(ف) کنایه از مهمانی برای همه،
ژلیوه:	(ك) میوانی بو کۆمه
(ف) کنایه از درهم برهم،	ژاروژهنگ:
(ك) ناژاوه و بشتیوی	(ف) کنایه از بیمار مردنی،
ژنانی:	(ك) نه خۆشی له مردن
(ف) کنایه از مردی که رفتار زنانه دارد،	ژاروژهنگ:
(ك) پیاوی که تاکاری ژنانی هیه	(ف) کنایه از آشوب خانگی،
ژنانیله:	(ك) بشتیوی و ناژاوهی ناوخۆ
(ف) کنایه از مردی که رفتار زنانه دارد،	ژاعر بیایش:
(ك) پیاوی که تاکاری ژنانی هیه	(ف) کنایه از دشواری کار،
ژن بهمز:	(ك) دژواری کار
(ف) کنایه از بی ناموس،	

(ك) بئناموس

ژی:

ژنخواز:

(ف) کنایه از دارندگان لهجه‌ی کرمانجی،

(ك) نموانه‌ی به زاراوه‌ی کرمانجی قسه ده‌که‌ن

(ف) کنایه از کسی که در صدد زن گرفتن

است،

ژی‌بابو:

(ك) که‌سی که له حالی ژن هاوردن دایه

(ف) کنایه از کرد کرمانجی،

(ك) کوردی کورمانجی

ژنکوك:

(ف) کنایه از زن ناقص‌العقل،

ژیربال:

(ك) ژنی نات‌ه‌واو

(ف) کنایه از پناهنده،

(ك) پنابرده

ژنكوك:

(ف) کنایه از زن گمنام،

ژیربوونهوه:

(ك) ژنی بئ‌ناو و نیشان

(ف) کنایه از، از گریه بازایستادن،

(ك) به‌سکردنی گریان

ژن و ژنخواز:

(ف) کنایه از دواج سببی،

ژیرخستن:

(ك) خزمایه‌تی سه‌به‌بی

(ف) کنایه از ورشکست شدن،

(ك) به‌رشکست بوون

ژن و می‌ردایه‌تی:

(ف) کنایه از رابطه‌ی زناشویی،

ژیرزوان:

(ك) پیوه‌ندی نیوان ژن و شوو

(ف) کنایه از رشوه،

(ك) به‌رتیل

ژووران:

(ف) کنایه از موسم سرما آمدن،

ژیرزوان چه‌شتن:

(ك) سه‌رما هاتن

(ف) کنایه از زیر زبان کشیدن،

(ك) قسه له ژیر زوان کیشان

ژوم:

(ف) کنایه از وقت معین،

ژیرسه‌ر:

(ك) کاتی دیاریکراو

(ف) کنایه از فکر توطئه،

(ك) که‌یزوبه‌یین

ژهم بردوو:

(ف) کنایه از محروم از غذا در وعده‌ی غذا،

ژیرقلیان:

(ك) ژهمی خواردن له ده‌ست چووک

(ف) کنایه از صبحانه،

ساتور:	(ك) سوبحانه
(ف) کنایه از تنبل بیکاره،	ژیرکفتن:
(ك) ته‌مه‌ل و له‌شگران	(ف) کنایه از باختن در بازی،
ساجمه:	(ك) دؤراندن
(ف) کنایه از متلک،	ژیرکله:
(ك) مه‌ته‌له‌ك	(ف) کنایه از بچه‌ی دوست داشتنی،
ساخ:	(ك) منالی خوین شیرین
(ف) کنایه از کالای بی‌عیب،	ژیرکاره:
(ك) مالی بی‌عیب	(ف) کنایه از خدمتکار،
ساخ:	(ك) خزمه‌تکار
(ف) کنایه از انسان راست و درست،	ژیرلچه‌کی:
(ك) مرؤی بی‌فروفتیل	(ف) کنایه از زیر لبی حرف زدن،
ساخترپاخت:	(ك) پرت‌پرت
(ف) کنایه از توافق بر توطئه، زد و بند،	ژیر و ژوور:
(ك) که‌ین‌وبه‌ین	(ف) کنایه از ویران شدن،
ساخکردنوه:	(ك) ویرانبون
(ف) کنایه از روشن کردن امر مجهول،	ژیکه‌له:
(ك) رؤش‌کردنوه‌ی شتی نه‌زانراو	(ف) کنایه از کوچولوی دوست داشتنی،
سارد:	(ك) بچکۆله و خوْشه‌ویست
(ف) کنایه از بی‌رغبت،	ساتان:
(ك) بی‌مه‌یل	(ف) کنایه از تنبان زنانه،
ساردبون:	(ك) ده‌رپیتی ژنانه
(ف) کنایه از بی‌توجهی،	ساتان:
(ك) بی‌نیلتیفاتی	(ف) کنایه از ران و باسن،
ساردبونوه:	(ك) ران و سمت
(ف) کنایه از مردن،	

ساغبوونهوه:	(ك) مردن
(ف) کنایه از آب کردن جنس،	سارد کردنهوه:
(ك) تاواندنهوهی مائی بازرگان	(ف) کنایه از کشتن،
سافاردان:	(ك) کوشتن
(ف) کنایه از شکم،	ساردوسر:
(ك) زگ	(ف) کنایه از بی رغبت،
ساوالۆك:	(ك) بی مهیل و ناره زوو
(ف) کنایه از نوزاد دوست داشتنی،	ساردوسرما:
(ك) ساوای خۆشهویست و جوانکیله	(ف) کنایه از موسم سرما،
ساقهچهرم:	(ك) هاتنی وهرزی سرما
(ف) کنایه از شکنجه،	ساردوگهرما:
(ك) نهشکنجه و نازار	(ف) کنایه از تجارب زندگی،
ساقیوباقی:	(ك) بریتیه له دهرسی ژیان
(ف) کنایه از دادوستد،	سارد و گهرم چیشتن:
(ك) سهودا و مامهله، دانوستان	(ف) کنایه از تجربه بسیار کردن در زندگی،
سالانه:	(ك) تهجره بهی زۆر کردن له ژیاندا
(ف) کنایه از راه رفتن با بی حوصلگی،	ساردهمهنی:
(ك) رویشتن به نابه دلی	(ف) کنایه از خوراک و نوشابهی سرد،
سالداچوون:	(ك) خواردمهنی سارد
(ف) کنایه از پیر شدن،	سارومار:
(ك) پیربوون	(ف) کنایه از بوی بسیار گند،
سالوخ:	(ك) زۆر بوگن
(ف) کنایه از بی سر نخ مسئله ای گشتن،	سازنده:
(ك) به گومان پهیدا کردنی شت	(ف) کنایه از بی شرم و زبان دراز،
سامال:	(ك) بی شرم و زوان دریژ
(ف) کنایه از آسمان بی ابر،	

سپییایمتی:	(ك) ناسمانی به همور
(ف) کنایه از لنبیات،	ساره‌ساره:
(ك) ماست و دؤ	(ف) کنایه از سستی و تنبلی،
سپی‌بوونه:	(ك) سستی و تمهائی
(ف) کنایه از تغییر رنگ دادن به سفیدی،	سایه:
(ك) چهرمگه‌وبوون	(ف) کنایه از دارایی،
سپی‌بوونه‌وه:	(ك) دارایی و سرمایه
(ف) کنایه از رنگ باختن از ترس،	سایه‌بان:
(ك) ره‌نگ‌په‌رین له ترسا	(ف) کنایه از نیکوکار،
سپیدبالا:	(ك) پیایوی مهرد و خاوه‌ن چاکه
(ف) کنایه از فجر کاذب،	سایه‌چهور:
(ك) کازیوه	(ف) کنایه از آدم بخشنده و مهربان،
سپیدپه‌نا:	(ك) ده‌ه‌نده و دل‌وفان
(ف) کنایه از فجر صادق،	سایه‌دار:
(ك) هموه‌ل به‌یان	(ف) کنایه از کسی که خانه‌اش پناهگاه
سپی‌کردن:	بینوایان است،
(ف) کنایه از کشتن،	(ك) په‌نادهری لیقه‌وماوان
(ك) کوشتن و مرانندن	سایه‌وشك:
سپی‌کردنه‌وه:	(ف) کنایه از خسیس،
(ف) کنایه از میرانندن،	(ك) رژد و چلیس
(ك) کوشتن و مرانندن	سپله:
سرکانندن:	(ف) کنایه از بی‌وفا و ناسپاس،
(ف) کنایه از زیر لبی حرف زدن،	(ك) پی‌نه‌زان و بی‌نه‌مگ
(ك) چپه‌کردن	سپلی‌لاورگ:
سرکوه‌ور:	(ف) کنایه از مزاحم عوضی،
(ف) کنایه از زیادی در گوشی حرف زدن،	(ك) ده‌ست هه‌لنه‌گری ناحهز

سفور:	(ك) سرتەسرتی زۆر
(ف) كناية از زن شهری بی حجاب،	سرمه‌سرم:
(ك) ژنه‌شارستانی به‌روپوش	(ف) كناية از همه‌مه و جنجال،
سویل:	(ك) هه‌را و هوررا
(ف) كناية از کسی که لباس اروپایی	چه‌قه‌سرۆ:
می‌پوشد،	(ف) كناية از گوینده،
(ك) كه‌سێك كه جلوسه‌رگی نه‌ورویی له‌به‌ر	(ك) بیژه‌ر
ده‌كات	سرتشه‌مه:
سقمه:	(ف) كناية از کار ناتمام،
(ف) كناية از زن چاق خوش تیپ،	(ك) کاری ناته‌واو
(ك) ژنی تیر گۆشتی له‌بار	سریوه:
سك به‌ردان:	(ف) كناية از جیک جیک گنجشکان،
(ف) كناية از پرخوری،	(ك) جریكه‌جریکی مه‌لیچك، جریوه‌جریوی
(ك) زۆرخۆری	چۆله‌كه
سكتر:	سریوه:
(ف) كناية از خاموشی از روی ناچاری،	(ف) كناية از چشمک زدن ستارگان،
(ك) بیده‌نگ بوون له ناچاری	(ك) زریوه‌زریوی هه‌ساره‌كان
سكدرآو:	سست و په‌لشت:
(ف) كناية از پرخور،	(ف) كناية از تنبل و بیکاره،
(ك) فره‌خۆر	(ك) ته‌مه‌ل و کارنه‌زان
سك‌سووتان:	سسته‌په‌له:
(ف) كناية از مرگ فرزندان،	(ف) كناية از دستپاچه و تنبل،
(ك) مردنی منال	(ك) ده‌سه‌پاچه و ته‌مه‌ل
زك له‌وه‌رین:	سسته‌ست:
(ف) كناية از سورچران،	(ف) كناية از اهمال کردن در کار،
(ك) سك له‌وه‌رین	(ك) خۆ بواردن له کار

سك نانهسمر:

(ف) کنایه از پرخوری،

(ك) زۆر خۆری و فره خۆری

سمیل بۆق:

(ف) کنایه از شجاع و مغرور،

(ك) مرۆی نازا و له خۆبایی

سلاریوونهوه:

(ف) کنایه از مردن،

(ك) مردن

سمیل شۆر:

(ف) کنایه از بی وجدان و تبهکار،

(ك) بی ویژدان و بیتاکار

سلآودانهوه:

(ف) کنایه از کمی گران کشیدن جنس برای

دلخوشی مشتری،

(ك) زۆر کییشانی تهرازوو بۆ دلخۆشکردنی

مشتری

سمت و ساتان:

(ف) کنایه از منظره باسن زنان خوش اندام،

(ك) دیمهنی سمتی ژنی جوان

سمه خرته:

(ف) کنایه از کوتوله،

(ك) کورتهبالا

سلسارد بوونهوه:

(ف) کنایه از مرگ دشمنی،

(ك) مردنی ناخۆشهویست

سمیل بابپر:

(ف) کنایه از بزن بهادر،

(ك) زۆرداری خهلكترسین

سلسارد کردنهوه:

(ف) کنایه از کشتن دشمنی،

(ك) کوشتنی دوژمن

سنگدا کوتان:

(ف) کنایه از نرفتن مهمان مزاحم،

(ك) نه پرۆیشتنی میوانی خوینتال

سلقى روت:

(ف) کنایه از لات آسمان جل،

(ك) روت نه داری هیگ ندار

سنگ لیكوتان،:

(ف) کنایه از دعای شر برای کسی کردن،

(ك) دعای شەر له خهلك کردن

سماق ده رینان:

(ف) کنایه از آزار دادن،

(ك) نازاردان

سنگ چه لیمه:

(ف) کنایه از پهنای سینه،

(ك) پانایی سینه

سمبلاندن:

(ف) کنایه از بالغ شدن پسران،

(ك) سمیل دهراوردنی جوان

سنگ هه لکیش:

(ف) کنایه از خودنما و لاف زن،

سوره زرته:	(ك) سهما و رهقس
(ف) کنایه از موزرد چشم آبی بدقواره،	سورفل:
(ك) زهرده مووی چاوکمووی ناحمز	(ف) کنایه از موزرد بدقواره،
سوره ك:	(ك) مووزهدی بهوقمواره
(ف) کنایه از کتک کاری جانانه،	سورکردن:
(ك) کوتانی زؤر به نازا	(ف) کنایه از گندم از گاه جدا کردن،
سوره تووره:	(ك) گهنم له کا جیاکردنهوه
(ف) کنایه از فامیل های مزاحم و بیکاره،	سورکردنهوه:
(ك) خزمی سهربار و بیتکاره	(ف) کنایه از آشکار شدن مطلب،
سور هه لگه پان:	(ك) ناشکرا بوونی مه بهست
(ف) کنایه از سرخ شدن از شرم،	سورکه:
(ك) سووربوونهوه له شهرم	(ف) کنایه از آدم سرخ فام کوچک
سور هه لگه پان:	(ك)
(ف) کنایه از خشمگین شدن،	سورگول:
(ك) تووره بوون	(ف) کنایه از بسیار زیبا،
سوره هه لگه پان:	(ك) ژنی زؤر جوان
(ف) کنایه از شرمنده کردن،	سورگول:
(ك) شهرمه نده کردن	(ف) کنایه از سرپرست خانواده،
سوره هه لگه پان:	(ك) سهربه هستی مال
(ف) کنایه از کشتن با سلاح گرم،	سورگوم:
(ك) کوشتن به چه کی گهرم	(ف) کنایه از گمشده بی نشان و اثر،
سوزانی:	(ك) ونبووی بی سهروشوین
(ف) کنایه از زن سلیطه و بی حیا،	سوره:
(ك) ژنی بی شهرم و حهیا	(ف) کنایه از فامیل مزاحم و به درد نخور،
سوزمانی:	(ك) خزمی به مل داهاتووی ره زاگران
(ف) کنایه از زن بی حیا،	

سوه:	(ك) ژنی بی‌حمیا و شهرم
(ف) کنایه از نوزاد عزیز،	سۆزه کردن:
(ك) مالی ساوای خوشه‌ویست	(ف) کنایه از سراغ کردن خبر و بو بردن،
سوی بونمهوه:	(ك) شتی له‌خه‌به‌رداشکه‌وتن
(ف) کنایه از غم خوردن برای کسی،	سۆفیلکه:
(ك) غم خواردن بۆ که‌سیک	(ف) کنایه از مرد ریشوی لاغر پژمرده،
سوی بونمهوه:	(ك) پیایوی ریشوی سببی و کزۆله
(ف) کنایه است از مردن از غم،	سووک:
(ك) مردن له‌خه‌مان	(ف) کنایه از آدم بی‌وقار،
سویندکاری:	(ك) مرۆی بی‌قه‌در
(ف) کنایه از پیمان دسته‌جمعی،	سوولکه:
(ك) په‌یمان به‌ستن به‌کۆمه‌ل	(ف) کنایه از نوزاد،
سویندگر:	(ك) منالی ساوا
(ف) کنایه از بلا دیده از سوگند دروغین،	سولوسات:
(ك) ترووشی به‌لا هاتوو له‌به‌ر سویندی درۆیین	(ف) کنایه از جمعیت زیاد،
سه‌بیل تینکمر:	(ك) حه‌شامات و ئاپوره
(ف) کنایه از دروغگو،	سۆله:
(ك) درۆزن	(ف) کنایه از تپش عضو از درد،
سه‌دوسه‌د:	(ك) چل دانی ئازا له‌ئیش
(ف) کنایه از بی‌کم و کاست،	سۆله‌سۆله:
(ك) صددرصد	(ف) کنایه از سوزش پوست و زبان،
سه‌رئیشانندن:	(ك) چوزانه‌وه‌ی پوست یا زوان
(ف) کنایه از دردسر دادن،	سۆمایه‌تی داهاتن:
(ك) جازز کردن	(ف) کنایه از نابینا شدن،
شه‌که‌تسن:	(ك) کوئیریون
(ف) کنایه از تنبل بیکاره،	

- (ك) تهمدل بیکاره
- سفراسوی: (ف) کنایه از بی‌مغز و کودن،
(ك) گهوج و گیل
- سفریده‌ره‌وه: (ف) کنایه از مشهور،
(ك) مرؤی به‌ناوبانگ
- سفریده‌ای: (ف) کنایه از خودسر،
(ك) پیداگر و له کهس نپرس
- سفریده‌سوق: (ف) کنایه از خوش‌شانس،
(ك) خوشبخت
- سفریده‌ژیر: (ف) کنایه از سرافکنده،
(ك) شهرمه‌زار و خه‌جالت
- سفریده‌ست کردن: (ف) کنایه از آزاد گذاشتن در هر کاری،
(ك) تهرخان کردن
- سفریده‌سهر: (ف) کنایه از مبادله‌ی پایاپای،
(ك) شت به یهك گۆرینه‌وه
- سفریده‌گینچهل: (ف) کنایه از محرک مردم،
(ك) سفریده‌گوبه‌ند
- سفریه‌ان: (ف) کنایه از جن سفر،
- (ك) تهمدل بیکاره
- سفراسوی: (ف) کنایه از دزدکی از بالا نگاه کردن،
(ك) روانین به نهیینی له به‌رزتره‌وه
- سفراد کانی: (ف) کنایه از بازی هنگام شنا،
(ك) کایه له کاتی مه‌له‌دا
- سفریادان: (ف) کنایه از ناخشنودی،
(ك) نارازی بوون
- سفریار: (ف) کنایه از قوزبالاقوز،
(ك) زه‌حمه‌تی زیادی
- سفریاس: (ف) کنایه از موضوع صحبت،
(ك) نامانج له گفتوگو
- سفریه‌زیر: (ف) کنایه از آدم‌کش،
(ك) یاخی و سهرکه‌ش
- سفریلند کردنه: (ف) کنایه از تمرد،
(ك) رابه‌ین و سهریزتوی کردن
- سفریمتال: (ف) کنایه از بی‌حجاب،
(ك) بی‌سهریوش

- (ك) جنۆكەى جادووگەران
سەرپەلە:
(ف) كىنايە از موسم باران پايىزى،
(ك) فەسلى بارانى پايىز
- سەر پى سپاردن:**
(ف) كىنايە از اعتماد كامل به كسى داشتن،
(ك) متمانهى تەواو بە كەشەيك
- سەر پى كەوتن:**
(ف) كىنايە از شفای بيمارى،
(ك) چاك بوونەهەى نەخۆشى
- سەر پى كەوتن:**
(ف) كىنايە از كرنش و تملق،
(ك) كرنش و ئىلكلام
- سەرچەماندن:**
(ف) كىنايە از تسليم شدن،
(ك) تەسليم بوون
- سەر كەوتن:**
(ف) كىنايە از پىروز شدن و بە آرزو رسيدن،
(ك) بە ئاوات گەياندن و دەسگيرى
- سەر خستنه سەر:**
(ف) كىنايە از سر به سر گذاشتن،
(ك) تىر پىكردن و سوحبەت پىكردن
- سەر خۆرە:**
(ف) كىنايە از كودك بد قدم،
(ك) منالى شووم و بىفەر
- سەر خەو شكاندن:**
(ف) كىنايە از خواب سبک موقتى،
- (ك) ژيانى هاوبەش
- سەر پىتەكەوانان:**
(ف) كىنايە از زندگى مشترك،
(ك) كۆمەل بۆ جىگايەك رۆيشتن
- سەر تاشين:**
(ف) كىنايە از تحقير كسى و رسوا كردن،
(ك) سووكايەتى كردن و ريسوا كردن
- سەر تۆپ:**
(ف) كىنايە از بى نظير در زيبايى يا شجاعت،
(ك) بى وىينه لە جوانى يا نازايەتى

(ك) سووكه له خو

سرد هق شكاندن:

سرد اخستن:

(ف) كناية از پيش از ديگران دست به كارى

(ف) كناية از پايين انداختن سر از شرمندگى،

زدن،

(ك) سر خستنه خوار له شهرمهنده گى

(ك) دهست به كارى كردن بهر له خهلكى

ديكه

سردان:

سردپووت:

(ف) كناية از سر باختن،

(ف) كناية از بچه مدرسه اى،

(ك) خوله پيئانوان

(ك) منالى خوينده وارى شار

سرداهاوردن:

سردپهش:

(ف) كناية از سر سخن باز كردن،

(ف) كناية از زن،

(ك) دامه زراندى سرباس

(ك) ژن

سردلهدوونان:

سردزاره كى:

(ف) كناية از تعقيب كردن با شتاب،

(ف) كناية از سخن بدون عمل،

(ك) دواى شتى كه وتن به غار

(ك) قسهى بى عه مهل

سردهرچوون:

سردزقپ:

(ف) كناية از رستن از بلا،

(ف) كناية از اظهار ناخشنودى كردن،

(ك) رزگار بوون له به لا

(ك) سربادان

سردهرچوون:

سربادان:

(ف) كناية از فهميدن و درك،

(ف) كناية از اظهار ناخشنودى كردن،

(ك) فامين و تيگميشتن

(ك) ناره زايه تى دهرپرين

سردره اوردن:

سردزگه:

(ف) كناية از فهميدن و درك،

(ف) كناية از لرزهى شديد از ترس،

(ك) فامين و تيگميشتن

(ك) له رزىنى زور له ترساندا

سرد هسته:

سردژنانه:

(ف) كناية از برگزیده،

(ف) كناية از مرد زن نما،

(ك) هه لبري دراو

(ك) پياوى به كردار ژن، ژنانى

سرژنانيله:

(ف) کنایه از مرد زن‌نما،

(ك) پیاوی به کردار ژن

سرسرخانه:

(ف) کنایه از خانه‌ی بسیار سرد،

(ك) مالی زور سارد

سرژنك:

(ف) کنایه از مردی که در خانواده‌ی خود

خسیس است،

(ك) پیاوی که له مالی خویدا چرووکه

سرسسری:

(ف) کنایه از بدون تأمل،

(ك) بی‌پیرکردنه‌وه

سرسسری:

(ف) کنایه از دمدمی مزاج،

(ك) ده‌مددهمی

سرسسپی:

(ف) کنایه از کدخدامنش،

(ك) پیریژن یا پیره‌پیاوی به قه‌در و حورمه‌ت

سرسینگ:

(ف) کنایه از بین دو پستان زن،

(ك) نیتوان همدوو مه‌مکان

سرستور:

(ف) کنایه از یتیم بی‌سرپرست،

(ك) بی‌دایک و بی‌سدرپرشت

سرشکین:

(ف) کنایه از سرسری انجام دادن کار،

(ك) به سرچلی کار کردن

سرسووری بن دراو:

(ف) کنایه از زیبانمای زشت،

(ك) دوور جوانی نزیك خه‌سار

سرشور کردن:

(ف) کنایه از سر به زیر افکندن از شرم،

(ك) سر به ژتیر کردن

سرسووری بن دریای:

(ف) کنایه از زیبا‌نمای زشت،

(ك) دوور جوانی نزیك ناحهز

سرشین کردن:

(ف) کنایه از زن نحس و بدقدم،

(ك) ژنی شووم و پاره‌ش

سرسووری بن‌شپ:

(ف) کنایه از زیبا‌نمای زشت،

(ك) دوور جوانی نزیك ناحهز

سرقال:

(ف) کنایه از بسیار مشغول،

(ك) زور خه‌ریکی کار

سرسووکبون:

(ف) کنایه از فراغت از کار،

(ك) خه‌لاس بوون له کار

سرقژن:

(ف) کنایه از جن،

سەر لی تیکدان:	(ك) جنۆكه
(ف) کنایه از به اشتباه انداختن، (ك) به ههله دابردن	سەرکردن به گووما: (ف) کنایه است برای از میان بردن، (ك) سەر تیا بردن
سەر لی سەندن:	سەرکیشان:
(ف) کنایه از به اشتباه انداختن، (ك) سەرلی شیواندن	(ف) کنایه از فضول و دزدکی نگاه کردن، (ك) ته ماشا کردنی دزیوه
سەر لی شیواندن:	سەرگر:
(ف) کنایه از به اشتباه انداختن، (ك) به ههله دابردن	(ف) کنایه از جاکش، (ك) جاکهش
سەر لی کردن:	سەرگرتن:
(ف) کنایه از واهمه از انجام دادن، (ك) ترس له دهس به کاری کردن	(ف) کنایه از جاکش، (ك) جاکهش
سەرما بردوو:	سەرگران:
(ف) کنایه از کسی که تاب مقاومت در برابر سرما را ندارد، (ك) کهسی که له سەرما ناراحته	(ف) کنایه از تعلیم ندیده و رام نشده، (ك) رانه هیتراو
سەر مهشکانه:	سەرله:
(ف) کنایه از رونمای عروس، (ك) دیاری زاوا بو بووک	(ف) کنایه از شروع هنگام، (ك) هەر له دهست پیکردنهوه
سەرنا نهوه:	سەر لی یادان:
(ف) کنایه از خفتن، (ك) خهوتن	(ف) کنایه از اظهار ناخشنودی کردن، (ك) سەر زفراندن
سەرنا نهوه:	سەر لی تیکچوون:
(ف) کنایه از مردن، (ك) مردن	(ف) کنایه از راه چاره گم کردن، (ك) پهریشان بوون و دامان

- سمرنیان:** (ك) پی و قدهدم
- (ف) کنایه از متواری و آواره شدن،
(ك) ناواره‌بون، رویشان
- سمروبین:** (ف) کنایه از این سو و آن سو،
(ك) له‌سمر تا نه‌وسمر
- سمروبهر:** (ف) کنایه از سر و سامان،
(ك) ناسوده‌یی له ژیاندا
- سمروبه‌ند گرتن:** (ف) کنایه از آماده کردن تمام،
(ك) سمروبه‌ند به‌ستن
- سمروپورت:** (ف) کنایه از سهم اندک برای هر کس،
(ك) بۆ هر که می‌ک که می‌ک
- سمروزوان:** (ف) کنایه از رمق و نا،
(ك) تابشی زۆر کم
- سمروساخت:** (ف) کنایه از تبانی،
(ك) که‌ینویه‌ین
- سمروسه‌کوت:** (ف) کنایه از سر و سیما،
(ك) تهرح و دیدار
- سمروسه‌مده:** (ف) کنایه از یمن یا پایا قدم،
- (ك) پی و قدهدم
- سمروگویی کردن:** (ف) کنایه از پیراستن،
(ك) هه‌لپه‌رتاوتن
- سمروگوییلاک:** (ف) کنایه از ریخت و قیافه،
(ك) سمروپوتراک
- سمروپوتراک:** (ف) کنایه از ریخت و قیافه،
(ك) تهرح و سیما
- سمروماال:** (ف) کنایه از هستی و متعلقات آدمی،
(ك) هه‌رچی هه‌یه و خو‌شه‌ویسته
- سمروهار:** (ف) کنایه از شرمسار،
(ك) شهرمه‌سار
- سمروهستا:** (ف) کنایه از بیمار مردنی،
(ك) نزیکه‌و مردن
- سمرهاتن:** (ف) راه و رسم زندگی را از شدت خوشی
فراموش کردن،
(ك) له‌بیربردنی ژیانی ناسایی له‌بهر خو‌شی
زۆر
- سمره‌تاتکی:** (ف) کنایه از فضولانه و دزدکی نگاه کردن،

(ك) تماشای کردن به دزبوه

سره چهرم:

(ف) کنایه از ضرر و زیان،

(ك) زهره‌ردان

سره خمر:

(ف) کنایه از سرخر،

(ك) خوینال کار خراپکمر

سره ندر:

(ف) کنایه از فهم و درک،

(ك) فام و دهرک

سره رۆ:

(ف) کنایه از کسی که بی‌تدبیر کاری کند،

(ك) که‌سئ که به بی‌تدبیر کار ده‌کات

سره ژن:

(ف) کنایه از زن کدخدامنش خانه‌دار،

(ك) که‌یوانوی خاس

سره ه‌لدان:

(ف) کنایه از پیدا شدن بعد از گم شدن،

(ك) پیدا بوون دوی ون بوون

سره ه‌لگرتن:

(ف) کنایه از آواره شدن،

(ك) ناواره‌بوون

سره ه‌لینان:

(ف) کنایه از بهتر شدن بیمار،

(ك) چاتریوونی نه‌خوش

سره هنگاوتن:

(ف) کنایه از دست بر سر گذاشتن برای

احترام،

(ك) ده‌س له‌سمر نان بۆ ریتزگرتن

سره ین:

(ف) کنایه از دوران زندگی،

(ك) ماوه‌ی ژیان

سه‌قه‌م:

(ف) کنایه از سوز و سرمای سخت،

(ك) سۆز و سرمای زۆر

سه‌گانه:

(ف) کنایه از حيله‌بازی،

(ك) فیتلبازی

سه‌گ:

(ف) کنایه از حقه‌باز کلک،

(ك) فیتلباز

سه‌گ به‌ه‌سار:

(ف) کنایه از بیهوده به این سو و آن سو

بردن،

(ك) هینان و بردنی بی‌هروده

سه‌گ به‌ه‌موشه:

(ف) کنایه از بیهوده به این سو و آن سو

بردن،

(ك) هینان و بردنی بی‌هروده

سه‌گ پاسوتیاگ:

(ف) کنایه از ولگرد،

سه‌لیم:	(ك) مالانگه‌ر
(ف) کنایه از آرام بی‌آزار،	سه‌گمرگی:
(ك) نارامی بی‌نازار	(ف) کنایه از درد و رنج زندگی،
سه‌ماخ:	(ك) دهره و نازاری ژیان
(ف) کنایه از انسان دارای عزت نفس،	سه‌گمبۆر:
(ك) مرۆی بی‌نیاز له خه‌لك	(ف) کنایه از حقه‌باز،
سه‌نگ:	(ك) فیتلباز
(ف) کنایه از احترام و منزلت،	سه‌گسه‌گه:
(ك) قه‌در و حورمه‌ت	(ف) کنایه از تظاهر به سادگی،
سه‌نگ لی‌تان:	(ك) خۆ به‌سته‌زوان نیشان دان
(ف) کنایه از ارج نهادن،	سه‌گی هار:
(ك) قه‌در لی‌تان	(ف) کنایه از شارلاتان،
سه‌نگۆل:	(ك) شه‌ر فروش
(ف) کنایه از قوی هیکل بد قواره،	سه‌گی هار:
(ك) زه‌به‌لاح و به‌وقه‌واره	(ف) کنایه از آدم ماجراجو،
سه‌نگین:	(ك) مرۆی حه‌ز به‌ گیچه‌لکمر
(ف) کنایه از انسان باوقار،	سه‌لار:
(ك) مرۆی به‌قه‌در و له‌سه‌رخۆ	(ف) کنایه از کدبانوی سالار،
سه‌نگین و گران:	(ك) سه‌ره‌ژن
(ف) کنایه از انسان باوقار،	سه‌لت:
(ك) مرۆی به‌قه‌در و له‌سه‌رخۆ	(ف) کنایه از پیاده تنها،
سه‌وخان:	(ك) پیاده‌ی، پیاسه
(ف) کنایه از رها کردن وظیفه،	سه‌لکه:
(ك) گوئی نه‌دان به‌ نمرک	(ف) کنایه از گنده،
سه‌وزیوون:	(ك) زه‌لام و زل
(ف) کنایه از بهره دادن کار،	

(ك) به‌هره‌دانی کار

سیپان:

(ف) کنایه از کوهی که همیشه برف داشته باشد،

(ك) کتوی پر له به‌فر

سوزیوون:

(ف) کنایه از ناگهان پیدا شدن،

(ك) له‌ناکار پیدابوون

سیت:

(ف) کنایه از شرمگاه زن،

(ك) شرمی ژن

سوزکردن:

(ف) کنایه از انجام دادن کار،

(ك) پینک‌هیتنانی کار

سیتاف:

(ف) کنایه از سایه انسان در آفتاب،

(ك) سایه‌ی مرؤ له بهر خور

سوزه‌له:

(ف) کنایه از زیبایی نوجوان سبزه،

(ك) سوزهی جوان و خنجیلانه

سیتنگه:

(ف) کنایه از شکم گنده،

(ك) سك زل

سه‌ه‌ند:

(ف) کنایه از سرمای سخت،

(ك) سه‌رمای زور سخت

سیتجرته‌کی:

(ف) کنایه از حرکات شتابزده و بدون ضابطه،

(ك) هاتوچوی شیرزه و بی‌قاعیده

سیازووخال:

(ف) کنایه از بسیار سیاه،

(ك) زورپره‌ش

سیچقه دهرکردن:

(ف) کنایه از موی بر تن سیخ شدن از سرما،

(ك) مووی له‌ش له سه‌رما راست بوو

سیببست:

(ف) کنایه از کوتاه قد،

(ك) کورته‌بالا

سیخ:

(ف) کنایه از راست ایستادن،

(ك) راست و نه‌خوار

سیبهرده:

(ف) کنایه از سه‌طلاقه،

(ك) سیت‌ه‌لاقه

سیخن:

(ف) کنایه از لاغر مردنی،

(ك) لاوازی پووته‌که

سیبهر:

(ف) کنایه از سه‌طلاقه،

(ك) سیت‌ه‌لاقه

- سین پست: (ك) دوودلی و دردونگی
- سیتونهنگی: (ف) کنایه از زوال قوه‌ی باء، (ك) نهمانی هیزی پیاده‌تی
- سیسزله: (ف) کنایه از لاغر و ژولیده، (ك) لاواز و سیسیاگ
- سیسه‌مار، : (ف) کنایه از آدم تودار، (ك) مرؤی دهنه‌وهر
- سیسی: (ف) کنایه از زن موطلایی، (ك) ژنی قژه‌زرد
- سی‌کفر: (ف) کنایه از طلاق دادن زن، (ك) ژنی ته‌لاقدان
- سی‌ماسین: (ف) کنایه از به خشم آمدن، (ك) تووپه‌بوون
- سیسل: (ف) کنایه از سستی و بلندی کوهستان، (ك) هموراز و نشیو له کویتستان
- سیواد بوونموه: (ف) کنایه از پر رو شدن، (ك) شمرم نه‌کردن و رووقایمی
- سی و دوو: (ف) کنایه از تردید و دو دلی، (ك) زه‌نازه‌نا
- شابه‌ندهر: (ف) کنایه از زیبا و براق، (ك) ره‌شی زور جوانی بریقه‌دار
- شاتال: (ف) کنایه از زبان دراز بی‌شرم، (ك) بی‌شمرم و زوان دریژ
- شاتال: (ف) کنایه از خرت و پرت و اثاثیه، (ك) خرتویرتی ناو مال
- شاتال: (ف) کنایه از کهنه پاره شده، (ك) جلی دپاو
- شاتوشوت: (ف) کنایه از چانه‌زنی بیهوده، (ك) زور و تنی بی‌هوده
- شاتوشوت: (ف) کنایه از تبلیغات دروغین، (ك) بلاوکردنموه‌ی درؤی زل
- شاته: (ف) کنایه از لاف و گزاف، (ك) به درؤ به خودا هه‌لدان
- شاته‌شات: (ف) کنایه از سروصدا و جنجال، (ك) زه‌نازه‌نا

(ك) پياوى چاك و بى عيب	شاجوان:
شه كرهژن:	(ف) جوان زيارو،
(ف) زن نيكو كار و خوب،	(ك) لاوى جوان
(ك) ژنى چاك و بى عيب	شاخ:
شه كمر گرى:	(ف) كنايه از فریاد خشمناك،
(ف) كنايه از اشك شوق،	(ك) زيره به توپه بى
(ك) گريان له خوشيدا	شهره چه قه:
شه كى:	(ف) كنايه از درگيرى لفظى،
(ف) كنايه از كسى كه لباسش نامرتب است،	(ك) شهره قسه
(ك) كه سيك كه جلگى ناله بارى بيت	شه قوق:
شه لف:	(ف) كنايه از گوشه و كنار،
(ف) كنايه از زن خودفروش،	(ك) سووچ و قوژين
(ك) ژنى خو فروش	شه قهى بال:
شه لقان دن:	(ف) كنايه از بال زدن سريع پرنده،
(ف) كنايه از دك كردن،	(ك) فرينى به پهله بى بالدار
(ك) له كوژ كردنموه	شه كراو خوار دنموه:
شه لم كو يرم:	(ف) كنايه از مجلس عقد و بله برون،
(ف) كنايه از زدن بدون هدف،	(ك) كزرى ژن ماره كردن
(ك) ليدانى بى نامانج	شه كر خوار دن:
شه لوشيت:	(ف) كنايه از سخن نيكو گفتن،
(ف) كنايه خل و گيج و منگ،	(ك) قسه بى باش كردن
(ك) گيژ و حوژل	شه كر شكان دن:
شه لم شوروا:	(ف) كنايه از سخن نيكو گفتن،
(ف) كنايه از درهم برهمى كار،	(ك) قسه بى خوش كردن
(ك) كارى ناريتك و تيكه ل پيكه ل	شه كره پياو:
	(ف) مرد نيكو كار و خوب،

سه‌لیده:

(ف) کنایه از زن زبان‌دراز،

(ك) زنی سه‌لیده و بی‌شرم

شمن‌و‌کمو‌کردن:

(ف) کنایه از پژوهش،

(ك) لیکوئینه‌وه

شهمشیر‌کرژژ:

(ف) کنایه از جنگجوی شجاع،

(ك) پیایوی نازا له شپردا

شهوآته:

(ف) کنایه از کاملاً سوخته،

(ك) ته‌واو سووتاو

شهمند:

(ف) کنایه از برجسته و زیبا و خوش‌نما،

(ك) زهق و قیتی جوان و له‌بهرچاو

شهوآره‌بوون:

(ف) کنایه است برای از نور چراغ به دام

افتادن،

(ك) به شه‌واره كه‌وتن

شهمنیخه:

(ف) کنایه از دست به یقه شدن و گلاویز

شدن،

(ك) به‌گژی‌یه‌كدا چوون و ده‌س به‌یه‌خه‌بوون

شوش:

(ف) کنایه از درهم برهمی،

(ك) به‌سه‌ره و بی‌بهره‌یی

شهمیله:

(ف) کنایه از فالگوش ایستادن زنان،

(ك) شه‌مؤله‌ی ژنان

شهمتین:

(ف) کنایه از مرگ از تشنگی،

(ك) مردن له تونیه‌تی

شهنگه:

(ف) کنایه از زیبا و خوش‌اندام،

(ك) جوان و له‌بار

شهلوه‌ند:

(ف) کنایه از زیبای خوش‌قیافه،

(ك) لاوی شوخ و شهنگ

شهنگ‌بیری:

(ف) کنایه از کدبانوی زیبا و رعنا،

(ك) كه‌یوانووی جوان و له‌بهردل

شهنگ:

(ف) کنایه از خال‌گونه،

(ك) خالی‌گژنا

شهنگ‌شر:

(ف) کنایه از رخت‌کهنه و پاره،

(ك) به‌رگی‌شر و کژنه

شهو:

(ف) کنایه از راه سنگلاخ صعب‌العبور،

(ك) ریگه‌ی به‌رده‌واری دژوار

(ك) مرۆى به گوره و همرا	شهيتان:
شيركورؤژ:	(ف) كنايه از مفتن،
(ف) كنايه از آدم شجاع،	(ك) ناژاوهيى
(ك) پياوى نازا	شهيتان:
شيرهدارينه:	(ف) كنايه از زرنگ،
(ف) كنايه از ترسوى لافزن،	(ك) زرنگ
(ك) ترسنۆكى خۆبهزلزان	شيپۆران:
شيرهشوانه:	(ف) كنايه از غرش خشم آلود،
(ف) كنايه از محبت پس از دورى و فراموشى،	(ك) همراى به توورهيى
(ك) رهحمى پاش دوورى و لهبيرچوون	شيتت و شهواك:
شيكراو:	(ف) كنايه از ساده لوح كم فهم،
(ف) كنايه از توضيح داده شده،	(ك) دلّسادهى هيچ نهزان
(ك) ليكۆلداوه	شيتتوويت:
شيتلان:	(ف) كنايه از ساده لوح بى خبر از همه چيز،
(ف) كنايه از سرزنش،	(ك) تى نه گه يشتووى بى ناگا له همموشت
(ك) سهركونه كردن	شيتته:
شينباو:	(ف) كنايه از سخن ياوه،
(ف) كنايه از كبود سفيد فام،	(ك) قسهى پووج
(ك) سپى نامال كهوه	شپا:
شينبوونهوه:	(ف) كنايه از مرد دلاور،
(ف) كنايه است از بران از خنده، روده بر شدن،	(ك) پياوى نازا و به جهرگ
(ك) ماندوويوون له پيئكهنين	شيرپاك:
شينبوونهوه:	(ف) كنايه از آدم درستكار،
(ف) كنايه از اصرار و سماجت زياد،	(ك) مرۆى چاك و پاك
	شيركتك:
	(ف) كنايه از آدم هميشه غرغرو،

(ك) پی‌چہ‌قاندن و دەس هەلنە‌گرتن

شینوشە‌پۆر:

(ف) کنایه از شیون گروهی،

(ك) گریانی به کۆمەڵ

شینومۆر:

(ف) کنایه از آسمان پر ابر و تیره،

(ك) عاسمانی پر له هەمور و رووگرژ

شینومۆر:

(ف) کنایه از اخمو،

(ك) مروی رووگرژ و رووترش

عاجباتی:

(ف) کنایه از عجیب و غریب،

(ك) سەمیر و سەمەر

عاجوج ماجوج:

(ف) کنایه از شلوغی و بی‌نظمی،

(ك) خەلكی زۆر تێكەڵ پێكەڵ

عار:

(ف) کنایه از عورت،

(ك) عەورەت

عاستەم و دووبە‌لانە:

(ف) کنایه از کار در شرف اتمام،

(ك) زۆرنزیک له ئەنجامی کار

عام فام:

(ف) کنایه از تبلیغ عمومی،

(ك) راگەیانندی خەبەر بە گشت خەلك

عووج:

(ف) کنایه از انسان افسانه‌ای قدبلند،

(ك) حووچ

عوین:

(ف) کنایه از ادا و اطوار مسخره،

(ك) ئەدا و ئەتواری سەیر

عەزەتی:

(ف) کنایه از بسیار مشتاق،

(ك) زۆر بە تاسە

عەزماندن:

(ف) کنایه از دعوت به مهمانی کردن،

(ك) بانگ هێشتن بۆ میوان بوون

عەسرین:

(ف) کنایه از بهانه گرفتن و گریه‌ی بچه،

(ك) بیانوو و گریانی مندال

عەلتووش:

(ف) کنایه از کار بیهوده،

(ك) کاری هیچ و پووچ

رووتە‌پووتە:

(ف) کنایه از رجاله و اوباش،

(ك) رەجالە

عەلوجە‌لو:

(ف) کنایه از رجاله و اوباش،

(ك) رەجالە

عەمە‌لی:

(ف) کنایه از وسواسی در نظافت،

(ك) وه‌سواس و دوو دلّ له ته‌ميسكاري

عه‌مري خواگردن:

(ف) كنايه از مردن،

(ك) مردن

عه‌نتيكه:

(ف) كنايه از آدم لوده،

(ك) مرؤي قسه‌خوش

عه‌نتيكه:

(ف) كنايه از سخن طنزآمیز،

(ك) قسه‌ي خوش

عه‌بيعت:

(ف) كنايه از ترس در دل افتادن،

(ك) ترس له دلّ نيشتن

عه‌يدامه‌زن:

(ف) كنايه از عيد قربان،

(ك) جه‌ژني قوربان

عه‌يدرووزه:

(ف) كنايه از عيد فطر،

(ك) جه‌ژني ره‌مه‌زان

عه‌يدگه‌پ:

(ف) كنايه از نوروز،

(ك) نه‌ورؤز

عيشا:

(ف) كنايه از هيچ،

(ك) هيچ

عيلك:

(ف) كنايه از پيرمرد يا پيرزني كه مانند

جوان‌ها رفتار مي‌کنند،

(ك) ته‌پير

عينوان:

(ف) كنايه از تكبر و ناز از زيبايي،

(ك) ناز و فيز له بهر جواني

غار کردن:

(ف) كنايه از بر دشمن تاختن،

(ك) به سهر دوژمن دادن

غللور:

(ف) كنايه از مغرور از ثروت يا ناز و

نعمت،

(ك) بادي هه‌وا له بهر ده‌وله‌مه‌ندي و نازداري

غو‌له:

(ف) كنايه از صدای دور و نامفهوم،

(ك) ده‌نگي دووري نامه‌علوم

غو‌له‌غو‌ل:

(ف) كنايه از سر و صدای دور نامفهوم،

(ك) ده‌نگه‌ده‌نگي دوورگه پياوي تن‌ناكا

غه‌لبه‌غه‌لب:

(ف) كنايه از جنجال و هياهو،

(ك) هه‌را و هؤرا و جه‌نجال

غه‌ليز:

(ف) كنايه از بسيار متعصب در دين،

(ك) پاچه‌قين له ناييندا

غهور:	(ك) بووژانموه
(ف) كناية از فرو رفتن در منجلاب،	فرت:
(ك) چمقین له ناو زه لكاو	(ف) كناية از رفت و آمد با شتاب،
غهوره غهور:	(ك) هاتوچۆ به په له
(ف) كناية از چرت،	فرتوهوړ:
(ك) سووكه له خمو	(ف) كناية از جنبش بی آرام،
فاتمتیر:	(ك) هاتوچۆی بی تۆقره
(ف) كناية از احمق زودرنج،	فرته فرت:
(ك) بی ثاوهزی دلتاسك	(ف) كناية از جنبش بدون وقفه
فاق دان:	(ك)
(ف) كناية از لاغر شدن زیاد،	فرته كردن:
(ك) لاوازیوون	(ف) كناية از یک هو رفتن،
فالكوفيك:	(ك) دهرپهړین به توندی
(ف) كناية از خیال واهی،	فردقی:
(ك) خدیالاتی به تال	(ف) كناية از گشایش پس از سختی،
فتدان:	(ك) خوښی پاش تنگانه
(ف) كناية از ریه ها،	فریشته:
(ك) جمرگی سپی	(ف) كناية از بسیار زیبا،
فجوز:	(ك) زۆر جوان
(ف) كناية از سفر بی بازگشت،	فرقات:
(ك) تهره	(ف) كناية از بغض گلو از گریه،
فچوزك:	(ك) كوئی گریان له گه لوودا
(ف) كناية از زن سلیطه،	فرك:
(ك) ژنی سه لیته	(ف) كناية از حرکت بسیار سریع،
فراژی:	(ك) بزاونتی زۆر به په له
(ف) كناية از سر حال آمدن پس از خواری،	

- فرکافرکا:** (ك) بینکاره و ترسنۆك
- (ف) کنایه از دویدن گروهی با شتاب،
(ك) فرکافرکا
- فرکوهۆر:** (ف) کنایه از با شتاب دویدن،
(ك) هه‌لاتن به په‌له
- فره‌به‌ش:** (ف) کنایه از مشارکت عمومی،
(ك) به‌شداری به عام
- فره‌فر:** (ف) کنایه از شتاب بسیار،
(ك) پله‌ی زۆر
- فس خواردن:** (ف) کنایه از مقاومت نکردن،
(ك) ده‌س نه‌کردنوه
- فسدان:** (ف) کنایه از بر زمین زدن حریف،
(ك) ژێر خستن
- فسدان:** (ف) کنایه از بردن در قمار از کسی،
(ك) بردنوه له قوماردا
- فسدانوه:** (ف) کنایه از قهراً از کار بازداشتن،
(ك) به ناچار په‌شیمان کردنوه
- فسه‌کردن:** (ف) کنایه از بیکاره و ترسو،
(ك) کنایه از بیکاره و ترسو،
- فسنان:** (ف) کنایه از راندن تحقیرآمیز،
(ك) دوور خستنوه سووکانه
- فسنۆك:** (ف) کنایه از بسیار ترسو،
(ك) زۆر ترسنۆك
- فسۆس:** (ف) کنایه از آدم بیکاره،
(ك) مرۆی خوێری و بینکاره
- فسدك:** (ف) کنایه از ترسو و بی‌غیرت،
(ك) ترسنۆك و به‌غیرهت
- فشکردن:** (ف) کنایه از تسلیم شدن،
(ك) ته‌سلیم بوون
- فك:** (ف) کنایه از گریه‌ی بی‌صدا،
(ك) گریان‌ی بی‌ده‌نگ
- فکین:** (ف) کنایه از گریه کردن بی‌صدا،
(ك) گریان‌ی بی‌ده‌نگ
- فلووس:** (ف) کنایه از پول،
(ك) پوول

فندلی: (ك) كوشتن	(ف) كنايه از كوچولوى ناز،
فراموشى هاتن: (ك) چكۆله‌ى نازدار	
(ف) كنايه از فراموش كردن غم‌ها،	فووتیگردن:
(ك) له‌بیر چووننه‌وه‌ی خه‌م و مهینه‌ت	(ف) كنايه از تحريك كردن با چرب‌زبانى،
فهرتمنه:	(ك) هه‌لخپراندن به قسه و فریودان
(ف) كنايه از آشوب و بلوا،	فوودان:
(ك) نازاوه و پیشوى	(ف) كنايه از شكست دادن،
فسات:	(ك) به‌زانندن
(ف) كنايه از تصرف زن نامحرم به زور،	فوودل:
(ك) تمعه‌دا له ژنى بینگانه به زور	(ف) كنايه از كوچولوى زبیا،
فام كویتر:	(ك) جوانكیله‌ی خنجیلانه
(ف) كنايه از انسان بی‌ذكاوت،	فورتان:
(ك) نازیره‌ك	(ف) كنايه از خودستای دروغگو،
فیتته:	(ك) خۆه‌لكیشی درۆزن
(ف) كنايه از ولگرد،	فووگردن:
(ك) به‌ره‌لدا و خویتری	(ف) كنايه از مدح چاپلوسانه،
فیرعمون:	(ك) پیاوتنى درۆیی
(ف) كنايه از فرمانروای ظالم،	فوولهدۆ نه‌كردن:
(ك) ده‌سه‌لاتداری زالم	(ف) كنايه از ریسك كردن،
فیزان:	(ك) ریسك كردن
(ف) كنايه از خم شدن از شدت فشار و	فعدل:
بی‌رمقى،	(ف) كنايه از آدم‌كاری و شجاع،
(ك) خوار بوون له‌بیر بی‌پرده‌مه‌قى	(ك) پیاوی نازا و به‌كار
فیق:	فمراق لی‌پیرین:
(ف) كنايه از لاغر مردنى،	(ف) كنايه از كشتن،
(ك) زهره‌د و باریك و ژار	

فیتنه:	(ك) ژنی لهپولار
(ف) کنایه از لاغر مردنی،	قرخن:
(ك) زهره و باریک و ژار	(ف) کنایه از لاغر مردنی،
فیکه سیمیل:	(ك) لهپ و لاواز
(ف) کنایه از بسیار خوشحال بودن،	قرخو:
(ك) زور شاد بوون	(ف) کنایه از پیرمردی که گلویش خرخر
فیلهتن:	کند،
(ف) کنایه از قوی هیكل،	(ك) نیتری قرخن
(ك) مروی زهلام	قرخول:
فیلهتن:	(ف) کنایه از لاغر پژمرده،
(ف) کنایه از شجاع و کاری،	(ك) سیس و لاواز
(ك) نازا و به کار	قرخوله:
چفت و چهویل:	(ف) کنایه از لاغر پژولیده،
(ف) کنایه از کج و کوله،	(ك) لاوازی سیس و چکوله
(ك) خوار و خینچ	قرنیس:
قرتیکهوتن:	(ف) کنایه از خسیس،
(ف) کنایه از مبتلا شدن به مرگ عمومی،	(ك) رژد و چنوک
(ك) قریبون به کومدل	قروقه پیوز:
قرچوک:	(ف) کنایه از لب و لوجه،
(ف) کنایه از آدم خسیس،	(ك) دهم و فلج
(ك) رژد و رهزیل	قرونیمقر:
قرچه:	(ف) کنایه از ناز و عشوه،
(ف) کنایه از شدت گرما،	(ك) ناز و نوز
(ك) تهوژمی گهرما	قلیهوه قیلو:
قرچه لوك:	(ف) کنایه از هممه‌ی بسیار،
(ف) کنایه از زن لاغر مردنی،	(ك) هاوار و دای زور

قسه دابرين:	قژبه سمر:
(ف) کنایه از قهر کردن از گفت و گو با کسی،	(ف) کنایه از زن،
(ك) دهنگ گۆپین له گشت	(ك) ژن
قسه دروست:	قژبه سمر:
(ف) کنایه از درست پیمان،	(ف) کنایه از جن،
(ك) خاوهن به لئین	(ك) جنۆكه
قسه دركاندن:	قژن:
(ف) کنایه از فاش کردن راز،	(ف) کنایه از موبلند، ژولیده مو،
(ك) ناشكراکردنی نهیینی	(ك) سمرهاتووی، موو تینكه لاو
قسه دۆپرانندن:	قسه بربین:
(ف) کنایه از فاش کردن راز،	(ف) کنایه از گفتار کسی را قطع کردن،
(ك) دركاندنی راز	(ك) بر به قسهی كه سینگ دان
قسه دۆپرانندن:	قسه بربینهوه:
(ف) کنایه از بیهوده رفتن سخن،	(ف) کنایه از بر سر موضوعی توافق کردن،
(ك) بڼ فایده چوونی قسه	(ك) پینكهاتن له سمر كارځ
قسه دهراوردن:	قسه پڼوتن:
(ف) کنایه از وادار کردن به اعتراف،	(ف) کنایه از کسی را سرزنش کردن،
(ك) پڼ دركاندی نهیینی	(ك) سمر كونه كردن
قسه پراكیشان:	قسه تال:
(ف) کنایه است برای از زیر زبان کشیدن،	(ف) کنایه از تلخ زبان،
(ك) قسه كیشانهوه	(ك) ناخۆش بیژ
قسه پرهق:	قسه خواردنوه:
(ف) کنایه از تلخ زبان،	(ف) کنایه از پشیمانی از زبان خود،
(ك) قسه ناخۆش	(ك) په شیمانبوون له قسهی خۆ

قسه‌ره‌وا:

(ف) کنایه از کسی که سخنش خریدار دارد،
(ك) كه سينك كه بو قسه‌ی حسيب ده‌كړئ

قسه‌ی نه‌سته‌ق:

(ف) کنایه از پند گذشتگان،
(ك) قسه‌ی پر له ناموزگاری

قسه‌زل:

(ف) کنایه از مبالغه‌گو،
(ك) مرؤی به بافیش

قشت:

(ف) کنایه از کوچولوی ناز نازی،
(ك) جوانکیله

قسه‌شکاندن:

(ف) کنایه از نپذیرفتن خواهش،
(ك) به قسه نه‌کردن

قلپ:

(ف) کنایه از کنایه از نابود شدن،
(ك) نابوت بوون

قسه‌قوتدان:

(ف) کنایه از تمام حقیقت را نگفتن،
(ك) تمواو راست نه‌وتن

قلپاننده‌وه:

(ف) کنایه از نابود کردن مال،
(ك) له به‌ین بردنی مال

قسه‌قوت داننده‌وه:

(ف) کنایه است برای از گفته خود پشیمان شدن،
(ك) قسه خوارنده‌وه

قلپ بووننده‌وه:

(ف) کنایه از نابودی،
(ك) نابوت بوون

قسه له سهرداکیشان:

(ف) کنایه از وادار به اعتراف کردن،
(ك) قسه ده‌هاوردن

قلپ بووننده‌وه:

(ف) کنایه از واژگون شدن،
(ك) سهره‌و‌غخوون بوون

قلو:

(ف) کنایه از فال بد زدن،
(ك) نوخشانه‌ی خراب

قسه میچکه:

(ف) کنایه از مردی که زنانه سخن می‌گوید،
(ك) ده‌م‌خاو

قلوز:

(ف) کنایه از خودبین متکبر،
(ك) بادی هموا

قسه‌نه‌سته‌ق:

(ف) کنایه از نغزگوی اندرزگو،
(ك) قسه‌ی زانا و پرکامل

قلی بلی:

(ف) کنایه از سخنان نامفهوم،

(ك) قسه‌ی واكه كه سيك تينه‌گا

ققمؤر:

(ف) كنايه از دهليز تاريك و تنگ،

(ك) ره‌هولي تنگ و تاريك

قنجه‌قنج:

(ف) كنايه از خودنمائي و جواني كردن،

(ك) خورانان و جعيلي كردن

قوون به گيتچهل:

(ف) كنايه از فتنه‌انگيز،

(ك) ناژاوه‌يي

قوون به گيتچهل:

(ف) كنايه از پركار،

(ك) پركار

قنگ خورانندن:

(ف) كنايه از اهمال كردن،

(ك) كوتايي كردن

قنگدانموه:

(ف) كنايه از نشستن،

(ك) دانيشتن

قنگ لي كهوتوو:

(ف) كنايه از آدم مهمل،

(ك) مروي شل و شويق

قنگه‌جن:

(ف) كنايه از جاي تنگ،

(ك) شوييني ته‌نگه‌بهر

قنگه‌جنوکه:

(ف) كنايه از جاي تنگ،

(ك) شوييني ته‌نگه‌بهر

قنگه‌جووله:

(ف) كنايه از شتاب براي رفتن،

(ك) په‌له كردن بو رويشتن

قنگه‌خشكي:

(ف) كنايه از بر باسن خزيدن،

(ك) خزين له سمر قنگ

قنگشپر:

(ف) كنايه از جنگ و گريز،

(ك) په‌لامار و راكردن

قنگه‌قنگ:

(ف) كنايه از اهمال كردن در كار،

(ك) خودزينمويه له كار

قنگه و تلوور:

(ف) كنايه از دم‌دراز كشيده،

(ك) دريژ بووگ له سمر دهم

قوبتراو:

(ف) كنايه از كسي كه سهمش را خورده‌اند،

(ك) كه‌سيك كه به‌شيان خواردبيت

قوتبوون:

(ف) كنايه از با دقت گوش دادن،

(ك) سل بوون

قووته:

(ف) كنايه از لخت بي‌نمود،

قوت:	(ك) روتله
(ف) كنايه از مانع،	قوته قوت:
(ك) گيوگرفت	(ف) كنايه از هرجا سر كشيدين،
قورتانن:	(ك) سمره تاتكن
(ف) كنايه از روى در هم كشيدين،	قوتتل:
(ك) لچ و ليو گرز كردن	(ف) كنايه از لخت و برهنه،
قورتاوى:	(ك) روت و قوت
(ف) كنايه از راه پر فراز و نشيب،	قوچى قوريان:
(ك) ريگه‌ى پر بهرزي و نرمى	(ف) كنايه از فدائى و جان فدا،
قورتاوى:	(ك) گيانفيدا
(ف) كنايه از راه پر چاله و چوله،	قوز:
(ك) ريگه‌ى پر له قولكه و كوسپ	(ف) كنايه از سخن ياره و كار هرزه،
قوت تى خستن:	(ك) قسموكارى ناشيرين
(ف) كنايه از چوب لاي چرخ گذاشتن،	قوراب:
(ك) چت تى خستن	(ف) كنايه از خودخواه گردن كلفت،
قوت تى خستن:	(ك) خويه زلزانى ملنه ستور
(ف) كنايه از مانع روى آوردن،	قورپيتوان:
(ك) چت تى كهوتن	(ف) كنايه از خاك بر سر ريختن از
قورتم:	بيچارگى،
(ف) كنايه از پيشامد ناگوار،	(ك) قورپه سمر كردن له به دبه ختيدا
(ك) به سمرهاتى ناخوش	قورپيتوه دان:
قورس و قول:	(ف) كنايه از به منتها درجه رسيدن،
(ف) كنايه از انسان باوقار و سنگين،	(ك) به دواين دهره جه گهيشتن
(ك) مرزى سهنگين و گران	قورپيتوه دان:
قورس و قول:	(ف) كنايه از يك باره نابود كردن،
(ف) كنايه از محكم و سنگين،	(ك) يه كجارى نابوت كردن

قوزکمش:	(ك) قایم و توند
(ف) کنایه از مرد ریاکار و چرب زبان،	قورس و قلمبر:
(ك) مروی ریاکار و چهورزمان	(ف) کنایه از انسان باوقار،
قوزمیت:	(ك) مرۆی سنگین و گران
(ف) کنایه از مرد زن آسا،	قورشینلان:
(ك) پیایوی ژنانیله	(ف) کنایه از گرفتار سخنی و مصیبت شدن،
قوزه کمتیار:	(ك) تووشی به لا و سه خله تبوون
(ف) کنایه از وسیله ی فریب،	قورگدراو:
(ك) هۆی فریودان و خه له تاندن	(ف) کنایه از پر خور،
قوزیتی:	(ك) زورخۆر
(ف) کنایه از هنگام جوانی و زیبایی،	قورگدراو:
(ك) جوانی و لاویتی	(ف) کنایه از جنجالی و پر چانه،
قوزمرین:	(ك) چهنه باز
(ف) کنایه از پدید آمدن چین و چروک در	قورم خوش کردن:
صورت،	(ف) کنایه از طمع کردن در چیزی،
(ك) پهیدا بوونی چرچ و لوچ له روخسار	(ك) ته ماح تی کردن
قوزتنموه:	قور وه سمر کردن:
(ف) کنایه از در هوا قاپیدن،	(ف) کنایه از بیچارگی خاک بر سر کردن،
(ك) قوزتنموه	(ك) زور به دبه خت بوون
قوشمه:	قوره کاری:
(ف) کنایه از کودک زرنگ،	(ف) کنایه از خانه سازی،
(ك) منالی زرنگ	(ك) خانوودروست کردن
قول:	قوزتنموه:
(ف) کنایه از شکیبیا و خوددار،	(ف) کنایه از در هوا قاپیدن،
(ك) مرۆی له سه رخۆ	(ك) له حموا گرتنموه

قول:

(ف) کنایه از جای تفکر،
(ك) جینگهی بیر لیکردنمونه

قولپسگن:

(ف) کنایه از سلاانه از سلاانه راه رفتن،
(ك) شلمشل رویشتن

قولآخمدان:

(ف) کنایه از پیدا شدن سر مسافر از پشت
کوه،

قولپینچ:

(ف) کنایه از دست از پشت محکم بستن،
(ك) دهست بهستنی توند له پشتموه

(ك) سردهرکومتنی ریپوار له ناسۆوه

قوللانندن:

(ف) کنایه از فریاد زدن با صدای بلند،
(ك) همرا کردن به دهنگی بهرز

قولمپینچ:

(ف) کنایه از بردن کسی با عجله،
(ك) بردنی کهمس به پهله

قولهفیتنه:

(ف) کنایه از آدم کوتاهقد فتنه‌انگیز،
(ك) مرۆی کورته‌بالای ناژاومهچی

قولپن:

(ف) کنایه از کوتاه قد چاق،
(ك) چاخی کورته‌بالا

قولآخمدان:

(ف) کنایه برای از دور پیدا شدن،
(ك) پهمپهرون له نادپارمونه

(ف) کنایه از کودک زرنگ،
(ك) منالی زرنگ

قول هه‌لکراو:

(ف) کنایه از آدم زرنگ و آدم کار،
(ك) مرۆی زرنگ و ناماده‌ی کار

قول خورتندنمونه:

(ف) کنایه از واری عمیق،
(ك) زۆر بیر لیکردنمونه

قول هه‌لمالاو:

(ف) کنایه از آماده برای کار،
(ك) ناماده‌ی کار

قولف لینان:

(ف) کنایه از ستودن مبالغه‌آمیز،
(ك) تاریف کردنی زیاد له پتیوست

قول هه‌لمالین:

(ف) کنایه از آماده شدن برای انجام کار،
(ك) ناماده برون بۆ کاریک

قولمبنه:

(ف) کنایه از کوتاه قد گلفت،
(ك) کورته بالای نه‌ستور

قولی:

(ف) کنایه از آدم قد بلند،

(ك) مرۆى بالابرز

قوونپان:

قومان:

(ف) كنايه از قوى هيكل تنبل،

(ف) كنايه از روى دادن حادثه‌ى بد،

(ك) زهلامى تهمه‌ل

(ك) روودانى خراب

قوونتلوورد:

قومارياز:

(ف) كنايه از دمر دراز كشيده،

(ف) كنايه از حيله باز،

(ك) راکشاوى ده‌مه‌روو

(ك) فيتلباز

قوون تهنديوورد:

قوماريازى:

(ف) كنايه از تنبلى و بيكارگى،

(ف) كنايه از حيله گرى،

(ك) برىتى له بيكارى و تهمه‌لى

(ك) فيتلبازى

قونچكه زير:

قومار پينكردن:

(ف) كنايه از زن ريز نقش زيبا،

(ف) كنايه از مسخره كردن كسى،

(ك) ژنى كورته‌بالاى جوان

(ك) گالته به كسى كردن

قوونخپر:

قومپوز:

(ف) كنايه از چاق شدن از فرط تنبلى،

(ف) كنايه از مغرور خودستا،

(ك) قه‌لموبون له تهمه‌ليدا

(ك) باى همواى به‌فيشال

قوون ده‌هول:

قومرغانه:

(ف) كنايه از آدم باسن گنده،

(ف) كنايه از مجلس پر هياهو،

(ك) مرۆى سمت گموره

(ك) كوپرى پر له همرا و هوروا

قونديلانه:

قونناخ:

(ف) كنايه از کوچولوى ناز،

(ف) كنايه از خانه‌ى مهمان‌پذير،

(ك) خونچيلانه

(ك) مالى زور به ميوان

قونديله:

قوونار:

(ف) كنايه از کوچولوى ناز،

(ف) كنايه از انگل،

(ك) خونچيلانه

(ك) لاپره‌سمن

قوون‌فره:

(ف) كنايه از ترسو،

قوننه قون:	(ك) ترسنۆك
(ف) كناية از سستی و اهمال و تنبلی،	قوون فره:
(ك) لهشگرانی و تهمه‌لی	(ف) كناية از تنبل،
قووننه كهو:	(ك) تهمه‌ل
(ف) كناية از تجربه‌ی بسیار دیدن،	قوون گران:
(ك) ته‌زموونی و زۆر دیتن	(ف) كناية از تنبل،
قووننه‌نشینه:	(ك) تهمه‌ل و ته‌پ
(ف) كناية از كودکی که نشستن یاد گرفته،	قوون لینگه‌وتوو:
(ك) مندالتيك که فتری دانیشتن بووییت	(ف) كناية از آدم شلخته در لباس پوشیدن،
قووننه و تلوور:	(ك) مرۆی جلوهرگ شپرز
(ف) كناية از مرد دراز کشیده،	قووننه‌بان:
(ك) قوونتلوور	(ف) كناية از رابطه و شناسایی،
قهباحت:	(ك) ناشنایه‌تی
(ف) كناية از كار زشت رسواكننده،	قووننه‌بان:
(ك) كاری خرابی نابروبر	(ف) كناية از عرضه‌ی كار كردن،
قهبزی پایز:	(ك) همسه‌له‌ی كار كردن
(ف) كناية از اواسط پاییز،	قووننه‌جند:
(ك) ناوړاسته‌كانی پایز	(ف) كناية از جای تنگ و كم‌وسعت،
قهبوقهبو:	(ك) جینگای ته‌نگ و ترش
(ف) اصطلاحی برای مبارزه طلبیدن،	قووننه‌خشكه:
(ك) حریف داوا كردن له مهیدان	(ف) كناية از پاورچین رفتن،
قهبانچی:	(ك) رویشتن به ماته‌ماته
(ف) كناية از دروغ‌باف،	قووننه‌خشكی:
(ك) درۆزن	(ف) كناية از بر باسن خزیدن،
قهب داگرتن:	(ك) له سمر قنگ خزین
(ف) كناية از آزمندی،	

قمره چیه کوله:	(ك) ته ماحی زۆر
(ف) کنایه از زن پررو و وراج،	قمپۆل:
(ك) ژنی بی حدیا	(ف) کنایه از ابله قوی هیکل،
قمره قازر:	(ك) حدپۆل
(ف) کنایه از همیشه گریان،	قمتل برینهوه:
(ك) گرینۆك	(ف) کنایه از مراسم عزاداری حسینی،
قمره قووته:	(ك) نازیه تی نیمام حسین
(ف) کنایه از فقیر و بیچاره،	قمرتمیر:
(ك) نه دار و هه ژار	(ف) کنایه از مرد شجاع و دلیر،
قمزا:	(ك) پاوی نازا و دلیر
(ف) کنایه از جبران مافات،	قمرچم:
(ك) قمره بووی فوتاو	(ف) کنایه از رخسار پر چین و چروک،
قمزا:	(ك) دهم و چاوی چرچ و لۆچ
(ف) کنایه از حکم خداوندی،	قمرقمش:
(ك) حوكمی خودا	(ف) کنایه از مشکلات زندگی،
قمستسمر:	(ك) دژواری و ناره حهت له ژیاندا
(ف) کنایه از دشمن خطرناک،	قمره باغ:
(ك) دوژمنی زۆر سهخت	(ف) کنایه از شلوغی جمعیت،
قمش:	(ك) پرابی هه شامات
(ف) کنایه از نحس،	قمره برووت:
(ك) شووم	(ف) کنایه از بسیار خشکیده،
قمشیتن:	(ك) زۆر وشکه و بووگ
(ف) کنایه از رفتن بی بازگشت،	قمره پی:
(ك) چوونی بی گه پانهوه	(ف) کنایه از وراج بی آبرو،
قهفال:	(ك) قمره چنانی بی نابروو
(ف) کنایه از لاقید و بی بند و بار،	

(ك) حول حولی و بی‌بار

قه‌فچل:

(ف) کنایه از سخن خلاف ادب،

(ك) قسه‌ی بی‌شرمانه

قه‌قنمز:

(ف) کنایه از سیاه‌سوخته،

(ك) شتی ته‌واو سووتاو

قه‌لاش:

(ف) کنایه از آدم ولگرد و هرزه،

(ك) مرۆی سووك و بی‌کاره

قه‌لب:

(ف) کنایه از تنبل،

(ك) مرۆی ته‌مبەل

قه‌لب:

(ف) کنایه از دورویی،

(ك) ناراستی

قه‌لتاخ لیدان:

(ف) کنایه از زین کردن اسب،

(ك) زین‌کردنی نه‌سپ

قه‌لتاخه‌کۆن:

(ف) کنایه از پیر لکنته،

(ك) پیری زۆر هان

قه‌لتانندن:

(ف) کنایه از راندن،

(ك) دوور کردنه‌وه

قه‌لسووك:

(ف) کنایه از لاغر مردنی،

(ك) له‌ر و لاواز

قه‌لسه:

(ف) کنایه از انگیزه‌ی خشم برانگیختن،

(ك) هزی تووپره‌کردن

قه‌لسه‌گیتران:

(ف) کنایه از کوشش در خشمگین کردن،

(ك) خه‌ریکی تووپره‌بوون

قه‌لفر:

(ف) کنایه از از فرار،

(ك) هه‌لاتن

قه‌لوبمرد:

(ف) کنایه از نابود شدن،

(ك) نابوت بوون

قه‌لوبمرد:

(ف) کنایه از ترسو شمردن دشمن،

(ك) دوژمن به ترسنۆك دانان

قه‌لمرداره:

(ف) کنایه از میعادگاه،

(ك) ژوانگه

قه‌لمی:

(ف) کنایه از لفظ قلم،

(ك) قسه‌ی خوینده‌وار

قه‌لمی:

(ف) کنایه از قلمی و باریک،

(ك) باريك و جوان و ريك

قه‌لندهر:

(ف) کنایه از بی چیز،

(ك) فه‌قیر و به‌لنگاز

قه‌لندهر:

(ف) کنایه از خانه به‌دوش،

(ك) عه‌بدال و ده‌رویش

قه‌لندهر:

(ف) کنایه از بیچاره و خجالتی،

(ك) به‌سته‌زمان و بی‌زیان

قه‌لهو:

(ف) کنایه از ثروتمند کلان،

(ك) ده‌وله‌مندی زل

قه‌لهوبوون:

(ف) کنایه از ثروتمند شدن،

(ك) ده‌وله‌مهند بوون

قه‌متمر:

(ف) کنایه از خسیس،

(ك) رژد و ره‌زیل

قه‌متمرکراو:

(ف) کنایه از خسیس،

(ك) رژد و ره‌زیل

قه‌متمرکردن:

(ف) کنایه از ساکت کردن،

(ك) بیده‌نگ کردن

ق‌م‌م‌ج:

(ف) کنایه از دم حیوان،

(ك) کلکی جمیوان

ق‌م‌ن‌ج کردن:

(ف) کنایه از کار نیکو کردن،

(ك) کاری چاك کردن

ق‌م‌و‌چ‌ه‌ق‌م‌و‌ج:

(ف) کنایه از ژاژ خائیدن،

(ك) قسه‌کردنی زور بی‌مانا

ق‌م‌و‌چ‌ه‌کردن:

(ف) کنایه از یاوه‌گویی،

(ك) قسه‌ی بی‌تام وتن

ق‌م‌و‌چ‌ه‌کردن:

(ف) کنایه از سرگردان کردن،

(ك) سه‌گمردان کردن

ق‌م‌و‌مان:

(ف) کنایه از پیر از کار افتاده،

(ك) پیری له کار کهوتوو

ق‌م‌و‌مین:

(ف) کنایه از اتفاق ناگوار افتادن،

(ك) رووداوی ناخوش

ق‌م‌و‌یله:

(ف) کنایه از کوتاه قد چاق،

(ك) خری قولی قه‌وی

ق‌م‌و‌یس‌م‌ر‌ق‌و:

(ف) کنایه از انتظار زیاد،

(ك) چاوه‌نواری زۆر

قیزبوون:

قه‌مین:

(ف) کنایه از زشت شدن بعد از زیبایی،

(ف) کنایه از سفت و سخت شدن اندام،

(ك) ناشیرین بوون

(ك) ره‌قبوونی نه‌ندامی له‌ش

قیق:

قیت:

(ف) کنایه از گردن باریک،

(ف) کنایه از راست و بلند،

(ك) مل باریك

(ك) قنج و قیت

قیقی:

قیت و قۆز:

(ف) کنایه از ماکیان،

(ف) کنایه از بلندبالای زیبا و خوش تیپ،

(ك) كه‌له‌شیر و مریشك

(ك) به‌ژن راستی جوان

قین نه‌ستوور:

قیته‌قیت:

(ف) کنایه از کسی که خشمش دیر فرو

(ف) کنایه از رفت و آمد و حرکات

نشیند،

عاشقانه،

(ك) كه‌سیك كه دره‌نگ له توورپه‌یی خاو

(ك) هاتوچۆ بۆ هه‌ز لیتکردن

بییتۆ

کابگر:

قیتل:

(ف) کنایه از دشنام دهنده،

(ف) کنایه از کوچولوی برجسته،

(ك) جوین‌فرۆش

(ك) چكۆله‌ی زه‌ق و زوپ

کابگر:

قین هه‌لگرتن:

(ف) کنایه از غیبت‌گویی،

(ف) کنایه از کینه در دل گرفتن،

(ك) پاش مله‌بیژ

(ك) کینه به دل گرفتن

کابهوور:

قیوسیا:

(ف) کنایه از قد کوتاه،

(ف) کنایه از هرچه باداباد،

(ك) بالاکۆتا

(ك) هه‌رچی ته‌بی بیته

کاته:

قیزبوون:

(ف) کنایه از گرگ،

(ف) کنایه از تسلیم شدن در مسابقه،

(ك) گورگ

(ك) ته‌سلیم بوون

کاج:	(ك) ته مه‌لی و بیتکاری
(ف) کنایه از خرت و پرت بی‌ارزش،	کاروانه:
(ك) شتی بی‌نرخی ناو مال	(ف) کنایه از آمد و شد در یک جای معین،
کاچوکولتوز:	(ك) هاتوچۆ له جینگایه کی دیاریکراو
(ف) کنایه از خرت و پرت بی‌ارزش،	کارمه‌هات:
(ك) خرت و پرتی بی‌قیمت	(ف) کنایه از دعوا و دشنام زیاد،
کارپیتج:	(ك) شهر و جوینی زۆر
(ف) کنایه از بسیار سرگرم کار،	کاره‌سات:
(ك) زۆر خهریکی کار	(ف) کنایه از رویداد ناگوار،
کارتیتگوتن:	(ك) به‌سه‌رهاتی ناخۆش
(ف) کنایه از با کسی کار داشتن،	کاری خیتر:
(ك) کار به کسی بوون	(ف) کنایه از عروسی،
کارخانه:	(ك) زه‌ماوه‌ند
(ف) کنایه از فاحشه‌خانه،	کارتزاو:
(ك) جنده‌خانه	(ف) کنایه از آب خنک و گوارا،
کارد و پهنیر:	(ك) تاوی فیتنک و سووک
(ف) کنایه از دشمنی دائمی،	کاسه هاوسا:
(ك) دوژمنایه‌تی دایمی	(ف) کنایه از غذایی که به همسایه بخشند،
کاردۆژه:	(ك) شیو به هاوسی کردن
(ف) کنایه از پرخور،	کاسه جهژن:
(ك) فره‌خۆر	(ف) کنایه از غذای روز عید،
کار له کار ترازان:	(ك) چیتستی تایبه‌تی رۆژی جهژن
(ف) کنایه از کار از کار گذشتن،	کاسه‌جیتژنان:
(ك) رووداویتک که پاشگمز بوونه‌وی تیا نه‌بی	(ف) کنایه از غذای روز عید،
کارم ده‌گه‌وتش:	(ك) چیتستی تایبه‌تی رۆژی جهژن
(ف) کنایه از تنبلی و بیکاری،	

کاسه لیس:

(ف) کنایه از سور چران،

(ك) چهوره چلیس

کاسه لیس:

(ف) خود فروخته،

(ك) خو فروش به بیگانه

کاسه لیس:

(ف) چاپلوس،

(ك) چاپلوس

کاستول:

(ف) پوست،

(ك) پیست

کافر بوون:

(ف) کنایه از زیاد خشمگین شدن،

(ك) زور توویره بوون

کفری بوون:

(ف) کنایه از زیاد خشمگین شدن،

(ك) زور توویره بوون

کافرسانی:

(ف) کنایه از بی اعتنائی عمومی نسبت به

فقرا،

(ك) بهره‌ی به هه‌زاران دانه‌هاتن

کاوالاش:

(ف) کنایه از کلبه‌ی محقر،

(ك) مالتی فه‌قیرانه‌ی به‌چووک

کالان:

(ف) کنایه از حرف حسودانه زدن،

(ك) باس کردن به نیره‌یی

کاله‌بروش:

(ف) کنایه از تگرگ ریز،

(ك) تهرزه‌ی ورد

گژنیزه:

(ف) کنایه از تگرگ ریز،

(ك) تهرزه‌ی ورد

کموه‌رژ:

(ف) کنایه از روز ابری و سرد،

(ك) رژی هموری و سارد

کالین:

(ف) کنایه از زار زار گریستن،

(ك) زور زور گریان

کاماش:

(ف) کنایه از توتون نارس خشکیده،

(ك) توتونی نه‌گه‌یشتروی وشکه‌ویوو

کامل:

(ف) کنایه از آدم دانا و کامل،

(ك) نینسانی زانا و کامل

کاردان:

(ف) کنایه از برکت،

(ك) پیت و بهره‌گه‌ت

کاویر کردن:

(ف) کنایه از تکرار بیش از حد سخن،

(ك) کاری پیاوانه و نازایانه	(ك) زور پاتکردنموی قسه
کردو کوش:	کای کون:
(ف) کنایه از کوشش و جهد،	(ف) کنایه از موضوع گذشته و از دست
(ك) کوشش و نمرک	رفته،
کرژه:	(ك) باسی رابردوی له دهس چوو
(ف) کنایه از آدم آماده،	کای کون:
(ك) مرؤی ناماده و چالاک	(ف) کنایه از پیر دل تر،
گرس:	(ك) پیری دلتمر
(ف) کنایه از آت و آشغال،	کپ:
(ك) زبل و زال	(ف) کنایه از در کمین کز کردن،
گوش تش:	(ك) ماته کردن له رهبتا
(ف) کنایه از نقل و انتقال وسایل،	کتکی:
(ك) راگویرانی نه سپاپ	(ف) کنایه از انسان بی هویت،
گر کردن:	(ك) مرؤی بی پیناس
(ف) کنایه از کشتن کسی،	کچانی:
(ك) کوشتنی کس	(ف) کنایه از پسری که رفتارش دخترانه
گرمکار:	باشد،
(ف) کنایه از بسیار کار،	(ك) کوپی ناکار کچانه
(ك) زور به کارهوه خمریک	ژنانی:
گرموزی:	(ف) کنایه از مردی که رفتارش زنانه باشد،
(ف) کنایه از مه غلیظ،	(ك) پیاوی ناکار ژنانه
(ك) تهم و مژی زور	گرپوونموه:
گرمی گل:	(ف) کنایه از فرو نشستن جنجال،
(ف) کنایه از کشاورز بسیار پرکار،	(ك) نارام بوونموی کیشه و همرا
(ك) کسی که زور خمریکی کشتوکاله	گوردانه:
	(ف) کنایه از کار شجاعانه و مردانه،

کپووز:

(ف) کنایه از پیر از کار افتاده،

(ك) پیری له کار که وتوو

کزریوون:

(ف) کنایه از شکوفایی و رسایی،

(ك) پینگیشتن و به خوداهاتن

کپووزاندن:

(ف) کنایه از ساقط کردن از هستی،

(ك) له بهین بردن

کزهی جهرگ:

(ف) کنایه از بسیار محبوب،

(ك) زۆر خوشهویست

کرووشمه:

(ف) کنایه از کز کردن و در گوشه‌ای

نشستن،

(ك) خۆکز کردن و مات دانیشتن

کزهی جهرگان:

(ف) کنایه از محبوب و معشوق،

(ك) خۆشمویست و دلدار

کژل:

(ف) کنایه از دلتنگ و پریشان حال،

(ك) دلتهنگ و پریشان

کپه:

(ف) کنایه از سپاس،

(ك) سپاس

کشومات:

(ف) کنایه از شکست دادن،

(ك) بهزاندن

کپه کردن:

(ف) کنایه از سپاسگزار بودن،

(ك) منته‌تکیشان و سپاس کردن

کفتوکۆ:

(ف) کنایه از جوش و حرارت،

(ك) جۆش و تهوژمی گهرما

کپینهوه:

(ف) کنایه از نجات دادن،

(ك) رزگار کردن

کفته‌خۆر:

(ف) کنایه از تنبل پرخور و بیکاره،

(ك) ته‌مه‌لی کارنه‌کمر و نهوسن

سه‌ندنهوه:

(ف) کنایه از نجات دادن،

(ك) رزگار کردن

کفر کردن:

(ف) کنایه از سخن کفرآمیز گفتن،

(ك) قسه‌ی نارہوا وتن

کپتوه بردوو:

(ف) کنایه از کسی که طاقت سرما ندارد،

(ك) زۆر قه‌لس به سرما

كلك پين هه تسپاردن:	كفن درپين:
(ف) كناية از اهمال،	(ف) كناية از بهبود يافتن از بيماري‌هاي
(ك) كۆتايي كردن	خطرناك،
كلك گرتن:	(ك) رزگارپوون له نه خووشي گران
(ف) كناية از در تنگنا قرار دادن،	كلاورپهش:
(ك) خستنه ناچارپهوه	(ف) كناية از ايراني،
كلكه:	(ك) ئيراني
(ف) كناية از مايه‌ي رسوايي،	كلوسوور:
(ك) فهزيمهت	(ف) كناية از ترك عثماني،
كلكسووتن:	(ك) توركي عوسماني
(ف) كناية از تملق،	كلك بادان:
(ك) ريا و زمانلووسي	(ف) كناية از چاپلوس،
كلكه قنگن:	(ك) مهرايي
(ف) كناية از تحريك براي خشمگين	كلك بادان:
كردن،	(ف) كناية از ناچار كردن،
(ك) دنه‌دان بو تووره كردن	(ك) ناچار كردن
كلكه له‌قه:	كلكان:
(ف) كناية از سخن بسيار در انجام كار،	(ف) كناية از آدم خل و منگ،
(ك) دژواري زور له پيكهيتناني كاردا	(ك) مروی گنج و حؤل
كلكمار:	كلكيت:
(ف) كناية از بسيار تلخ،	(ف) كناية از آدم خل و منگ،
(ك) زورتال	(ك) مروی گنج و حؤل
كلكمار كردن:	كلك پيتوه كردن:
(ف) كناية از خوردن با پریشان حالي،	(ف) كناية از فريب دادن،
(ك) خواردن به پهريشانحالي	(ك) فريبودان

- كلك هه‌ئسووراندن: (ك) جینگه‌ی زۆر ته‌نگ و ته‌سك
- (ف) كنايه از مخالفت كردن،
(ك) بهره‌نگاری كردن
- كلۆر: (ف) كنايه از خود را جمع كردن،
(ك) خۆ كۆ كردنه‌وه
- كلیشه: (ف) كنايه از تن بيجان،
(ك) له‌شی بئ‌گیان
- كلیشه: (ف) كنايه از سعی بسیار در كار،
(ك) كۆششی زۆر له كاردا
- كوپابه‌خت: (ف) كنايه از نهایت خوشبختی،
(ك) ئه‌وپه‌ری به‌ختمه‌ری
- كوپیل: (ف) كنايه از لاغر مردنی،
(ك) لاواز و دالگوشت
- كوتانه چاو: (ف) كنايه از نیکی را به رخ كشیدن،
(ك) به چاو دادانه‌وه‌ی چاكه
- كوتمرگه: (ف) كنايه از گردن پر از زيورآلات،
(ك) گه‌ردنی پرخشل و خه‌میل
- كوته‌لبوون: (ف) كنايه از چاق و شاداب بودن كودك،
(ك) قه‌لمو بوون و به كه‌یف هاتنی زارۆك
- كله‌ئسووراندن: (ف) كنايه از مخالفت كردن،
(ك) بهره‌نگاری كردن
- كلۆر: (ف) كنايه از خود را جمع كردن،
(ك) خۆ كۆ كردنه‌وه
- كلیشه: (ف) كنايه از تن بيجان،
(ك) له‌شی بئ‌گیان
- كلیشه: (ف) كنايه از بوی به تن،
(ك) بودرن
- كلیل به ده‌س: (ف) كنايه از همه كاره،
(ك) خواوه‌ن ده‌سه‌لات
- كنارین: (ف) كنايه از كناره‌گیر از اجتماع،
(ك) دووره‌په‌ریز له كۆمه‌ل
- كنسا: (ف) كنايه از خود را با دیوار خاراندن،
(ك) خۆخوران به دیوار
- كنگ دانه‌وه: (ف) كنايه از موقت نشستن،
(ك) روونیشتنی به ئامانه‌ت
- كنگه‌جنۆكه: (ف) كنايه از جای بسیار تنگ،

کۆتیکۆ:

(ف) کنایه از سخن رکیک،

(ك) قسه‌ی ناشیرین

کوچ قولیپ:

(ف) کنایه از خانه خراب،

(ك) مالوئیران

کوچك رهش:

(ف) کنایه از نحس و شوم،

(ك) شووم

باره‌بار:

(ف) کنایه از کوچ و بار کردن،

(ك) کۆچ و بارکردن

کۆچومال:

(ف) کنایه از کوچ و بار کردن،

(ك) کۆچ و بارکردن

کۆچی دوایی:

(ف) کنایه از مرگ،

(ك) مردن

کود کودۆ:

(ف) کنایه از وراج،

(ك) فره‌ویژ

کودیله:

(ف) کنایه از نوزاد زیبا و دوست داشتنی،

(ك) ساوای جوان و خوشمویست

کوپانه:

(ف) کنایه از شجاعانه،

(ك) نازایانه

کوپانی:

(ف) کنایه از دختری که ادای پسران را

درمی‌آورد،

(ك) کچیک که نه‌دای کوپ دهر دینیت

کۆراو:

(ف) کنایه از چشمه‌ای که فقط در بهار آب

دارد،

(ك) سمرچاوه‌یه‌ك که تنیا له به‌هار ناوی

بیت

کۆربه‌له:

(ف) کنایه از نوزاد چاق و شاداب،

(ك) ساوای قه‌له‌و

کورت‌تپری:

(ف) کنایه از کوتاه کردن سخن،

(ك) کورت‌کردنمویه قسه

کورت بین:

(ف) کنایه از سرسری بودن،

(ك) هه‌له‌پرو

کورت کورت:

(ف) کنایه از داد و قال،

(ك) هاوار و داو

کوپانه:

(ف) کنایه از مردانگی،

(ك) پیاوته‌تی

(ك) خهتكيشان به سهرنوسراوه‌دا	کورپه‌گوی:
کوسا‌گور:	(ف) کنایه از گوش تیز کرده‌ی آماده‌ی فرار،
(ف) کنایه از کسی که نتیجه‌ی تلاشش از	(ك) گوی کولانی ناماده‌ی سه‌له‌مینه‌وه
بین رفته،	کورم شکستن:
(ك) رهنج به خسار	(ف) کنایه از انتقام گرفتن و آسودن،
کوسپ:	(ك) تۆله‌ سه‌ندنه‌وه و کولی دل‌رژاندن
(ف) کنایه از مانع و دشواری در زندگی،	کورپه‌باڤ:
(ك) بهرگر له ژیاندا	(ف) کنایه از مرد شجاع،
کۆستك:	(ك) پیایوی نازا
(ف) کنایه از خستگی شدید،	کورپه‌کوره:
(ك) شه‌که‌تی	(ف) کنایه از جوانان برومند،
کۆست کهوتن:	(ك) لاوانی به‌هیتز و نازا
(ف) کنایه از بدبخت شدن،	کورپی‌پۆژ:
(ك) به‌دبه‌خت بون	(ف) کنایه از مرد میدان،
کۆسته‌کۆست:	(ك) زۆر به‌کار
(ف) کنایه از شایعات دروغ،	کورپی‌پۆژ:
(ك) شات و شووت	(ف) کنایه از این‌وقت و فرصت طلب،
کۆسه‌جی:	(ك) هه‌لپه‌رست
(ف) کنایه از شجاع در جنگ،	کوزه‌که‌متیار:
(ك) نازا له شه‌ر	(ف) کنایه از وسیله‌ی فریب دادن،
کۆسه‌ك:	(ك) نامرازی فریودان
(ف) کنایه از بی‌عرضه و ترسو،	کوزین:
(ك) خوئیری و ترسنۆك	(ف) برجستن به نیت حمله،
کوش:	(ك) راپه‌رین بۆ هیتز بردن
(ف) کنایه از شل و ول،	کوزاندنه‌وه:
(ك) شل و ول	(ف) کنایه از خط کشیدن روی نوشتار،

کوش:

(ف) کنایه از تعداد زیاد،

(ك) ژماره‌یه‌کی زۆر

کۆلانی:

(ف) کنایه از شکم پرست،

(ك) زگ له‌مهرپین

کوشتن:

(ف) کنایه از کتک زدن جانانه،

(ك) دارکاری کردنی سهخت

کۆلانیگوت:

(ف) کنایه از کوچه گرد،

(ك) كه‌سیك كه زۆر به ناو شاردا ته‌گهرپیت

کوف:

(ف) کنایه از مباحات کردن و تعریف از

خود،

(ك) خۆه‌لکیتشان و پف به خۆداکردن

کۆلاو:

(ف) کنایه از اندوه گران و غم بزرگ،

(ك) خه‌می گه‌وره

کوفلمت:

(ف) کنایه از اهل و عیال،

(ك) مال و منال

کولاو:

(ف) کنایه از دنیا دیده،

(ك) پوخته و دنیا‌دیده

کۆلدان:

(ف) کنایه از خسته و نومید شدن،

(ك) ناهومیتد بوودن

کوفیه‌تی:

(ف) کنایه از توحش،

(ك) نه‌فامی

کۆلدان:

(ف) کنایه از تسلیم شدن،

(ك) ته‌سلیم بوون

کۆکه:

(ف) کنایه از پیر و از کار افتاده،

(ك) پیر و له‌کارکه‌وتوو

کولفا:

(ف) کنایه از بسیار گرسنه،

(ك) زۆر برسی

کۆکمل:

(ف) کنایه از شجاع،

(ك) نازا

کول کردنه‌وه:

(ف) کنایه از کوتاه کردن سخن،

(ك) برپینه‌وه‌ی قسه و باس

کۆل:

(ف) کنایه از ناشی،

(ك) ناشی

کول کولین:

(ف) کنایه از زحمت فراوان و بی‌ثمر کشیدن،

(ک) زه‌جمتی زور و بی‌تفاهم کیشان

کوللوور:

(ف) کنایه از بسیار زیاد،

(ک) یه‌کجار زور

کولله‌بهر:

(ف) کنایه از لاغر و سست اندام،

(ک) دالگوشتی شل و شهویق

کولک:

(ف) کنایه از مشت گره کرده،

(ک) مشت‌گریکراو

کولند:

(ف) کنایه از کوتاه‌قد تو دل برو،

(ک) کورته‌بالای خوین شیرین

کولوکار:

(ف) کنایه از آدم مرتب،

(ک) مروی ریکویک

کولوگودامردن:

(ف) کنایه از به کلی سوختن،

(ک) سووتان و له‌ناوچوون

کولومول:

(ف) کنایه از خرت‌وپرت،

(ک) شرپ و شاتال

کولونده:

(ف) کنایه از زیبای کوتاه‌قد،

(ک) جوانی کورته‌بالا

کوله:

(ف) کنایه از کز مردن برای استراق سمع،

(ک) کروشمه بؤ گوئگرتن له خه‌لک

کولمبس:

(ف) کنایه از فرزند زن از شوهر سابق،

(ک) منالی ژن له شووی پیشوو

کولمپره:

(ف) کنایه از مواته قد چاق،

(ک) کورته‌بالای قه‌لهو

کوله‌خرته:

(ف) کنایه از کوتاه قد چاق،

(ک) کورته‌بالای قه‌لهو

کولمانگ:

(ف) کنایه از ماه شعبان،

(ک) مانگی شه‌عبان

کولمه‌رگی:

(ف) کنایه از زندگی پر مشقت،

(ک) ژیانی پر له دهرد

کولنی دل:

(ف) کنایه از غم و اندوه،

(ک) خهم و په‌ژاره

کولنی دهروون:

(ف) کنایه از احساسات،

کۆنپۆش:	(ك) ههستی ههنا
(ف) کنایه از مرد زاهد،	کۆم بهتال:
(ك) پیاوی ته‌رکه دنیا کردوو	(ف) کنایه از بیوه‌زن،
کۆیره:	(ك) بیوه‌ژن
(ف) کنایه از تیر به خطا رفتن،	کۆومرپه‌ش:
(ك) تیر به خه‌سار چوون	(ف) کنایه از ایرانی،
کۆویی:	(ك) ئیترانی
(ف) کنایه از وحشی،	کۆومرپه‌ش:
(ك) وه‌حشی و هیچ‌نه‌زان	(ف) کنایه از ملول و پکر،
کەپڕۆك:	(ك) مه‌للول و په‌که‌ر
(ف) کنایه از دنیا،	کۆومرپه‌ش:
(ك) دنیا	(ف) کنایه از حسود،
کەپوونی:	(ك) به ئیره‌یی
(ف) کنایه از ادای دیگران را درآوردن،	کۆنبه‌تال:
(ك) ده‌مه‌لاسه‌که	(ف) کنایه از بیوه‌زن،
کەپه‌زه:	(ك) بیوه‌ژن
(ف) کنایه از آدم بد ترکیب و گرانجان،	کۆنکردن:
(ك) سرۆی ره‌زاگران و خوین‌تال	(ف) کنایه از برداشتن بکارت،
کەتروه‌یی:	(ك) کچ کردن به ژن، لایبردنی پهرده‌ی کچینی
(ف) کنایه از سخن بیهوده،	کۆنو:
(ك) قسه‌ی بی‌مانا	(ف) کنایه از کنج عزلت،
کەتوره:	(ك) مائی پچووکی ته‌نیایی
(ف) کنایه از تنبل و بیکاره،	کۆنه‌با:
(ك) ته‌مه‌ل و بیتکاره	(ف) کنایه از دروغگوی لاف‌زن،
کەته‌ن:	(ك) درۆزنی به‌شات و شووت
(ف) کنایه از دست‌بسته‌ی درمانده،	

(ك) دهست به سراوی بی‌ده‌سه‌لات

که‌چه‌ئی خواشو‌کور:

(ف) کنایه از کسی که وسط سرش طاس است،

(ك) که‌چه‌ئیک که ته‌نیا ته‌وقی سه‌ری بی‌تووک بی‌ت

کمر:

(ف) کنایه از نفهم،

(ك) نه‌فام

کمرانه:

(ف) کنایه از پول پشیمانی از معامله،

(ك) پاره‌ی پشیمانی له مامله‌دا

کمرانه:

(ف) کنایه از باج سیل،

(ك) باجی سمیل

کمرایه‌تی:

(ف) کنایه از روش احمقانه،

(ك) کاری نه‌حمقانه

کمری‌کی:

(ف) کنایه از همواره اندوه‌گین،

(ك) همه‌میشه خه‌مبار

کمرتپ:

(ف) کنایه از وراج و یاوه‌سرا،

(ك) فره‌ویژی قسه‌قور

کمرتپ‌ینه:

(ف) کنایه از سربالایی سخت،

(ك) سه‌بره‌ه‌وژووری رژا

کمرخه‌سین:

(ف) کنایه از کسی که کارهای بیهوده می‌کند،

(ك) که‌سین که کاری هیچ و پوچ ده‌کات

کمرزک:

(ف) کنایه از آدم بسیار دروغگو،

(ك) زور دروزن

کمرژال:

(ف) کنایه از کار بسیار دشوار،

(ك) کاری زورگران

کمرسه‌گ:

(ف) کنایه از عاقل دیوانه‌نما،

(ك) رواله‌ت‌گیلی به‌دل له‌سه‌ره‌وش

کمرکول و بارسووک:

(ف) کنایه از ندار آسوده‌دل،

(ك) نه‌داری دل‌تاسوده

کمرگا‌کوره:

(ف) کنایه از بسیار اندک،

(ك) زور کم

کمرله‌ه‌پ‌اندن:

(ف) کنایه از کار بی‌ارزش،

(ك) کاری سووک و بی‌بایی

کمرمات:

(ف) کنایه از بیدار کردن ملت،

(ك) وشیار‌کردنه‌وی مه‌ردم

کمرمجینی:	(ك) کاری بین‌عقلانه
(ف) کنایه از آلودگی بسیار،	کمسأ:
(ك) چپ‌دلی و گه‌ماری زور	(ف) کنایه از توپولی،
کمرمندار:	(ك) کورته‌بنه‌ی قه‌له‌و
(ف) کنایه از بخشش صاحب قدرت،	کمسکون:
(ك) به‌خشینی خاوه‌ن ده‌سه‌لات	(ف) کنایه از دلخوش،
کمرؤ:	(ك) دل‌تیر
(ف) کنایه از احمق،	کمسکه:
(ك) نه‌حمق	(ف) کنایه از زن زبان‌دراز،
کمروشکه:	(ك) ژنی زوان‌دریژ
(ف) کنایه از خرام سبزه از باد،	کمس کس:
(ك) بزروتنموی سموزه‌ی به‌هار به‌دهم باوه	(ف) کنایه از آشفته‌بازار،
کمره‌پوسمر:	(ك) همرکس بز خوی
(ف) کنایه از پیر نفهم،	کمسکین:
(ك) پیری سمرسپی نه‌فام	(ف) کنایه از تند مزاج،
کمره‌گا:	(ك) تونده‌میزاج
(ف) کنایه از زورگو،	کمس نمیینه:
(ك) زوربلی	(ف) کنایه از ندیده‌ی معاوضه کردن،
کمره‌نسؤ:	(ك) گؤرینموه بی‌دیتن
(ف) کنایه از ناشنوی مطلق،	کمشخه‌یی:
(ك) کمره‌کونتی	(ف) کنایه از تکبر،
کمره‌واله:	(ك) فیز و ده‌عیه
(ف) کنایه از ساده‌لوح،	کمشم و نمشم:
(ك) حزل و کم‌ناوه‌ز	(ف) کنایه از ناز و غمزه،
کمریمتی:	(ك) ناز و قه‌مزه
(ف) کنایه از کار احمقانه،	

(ك) شتی زۆر سپی	كەش و فش،:
كەوتار:	(ف) كەنايه از فیس و افاده،
(ف) كەنايه از پیر از کار افتاده،	(ك) فیز و نیفاده
(ك) پیری له کار کەوتوو	كەش و قنگ:
كەفنەژن:	(ف) كەنايه از فیس و افاده،
(ف) كەنايه از زن كهنسال،	(ك) فیز و نیفاده
(ك) ژنی پیر	كەفاره تدار:
كەفنەشوپ:	(ف) كەنايه از آدم بد یمن،
(ف) كەنايه از قصه،	(ك) مرۆی جووت قوشه
(ك) چیرۆك	كەفتن:
كەل:	(ف) كەنايه از بی قدر شدن،
(ف) كەنايه از شجاع و كارا،	(ك) بی حورمهت بوون
(ك) نازا و به كار	كەفتن:
كەلا:	(ف) كەنايه از ورشكست شدن،
(ف) كەنايه از همه كار،	(ك) وه رشكهست بوون
(ك) همه كاره	كەفتەدان:
كەلاش:	(ف) كەنايه از زحمت كشیدن و آزار دیدن،
(ف) كەنايه از دروغگویی حقه باز،	(ك) ره فەدان و چەوسانەوه
(ك) درۆزنی فیتلباز	كەفتە له فت:
كەلان:	(ف) كەنايه از مبارزهی سخت و دشوار،
(ف) كەنايه از زیبای بی نقص،	(ك) خەباتی سهخت و دژوار
(ك) جوانی تەواو	كەفوكول:
كەلپاچا:	(ف) كەنايه از قهر و غضب،
(ف) كەنايه از پرخور،	(ك) كینه و رق
(ك) فرەخۆر	كەفەن:
	(ف) كەنايه از شینی بسیار سفید،

گه لکردن:

(ف) کنایه از کمک گروهی به خانواده‌ی مستمند،

(ك) یارمندی گشتی بۆ بنه‌ماله‌ی هزار

گه لگری:

(ف) کنایه از با شدت گریستن،

(ك) به کول گریان

گه للبا:

(ف) کنایه از آدم لجوج،

(ك) مرۆی سه‌سه‌خت

گه للبا:

(ف) کنایه از آدم خودنما،

(ك) مرۆی به فیس

گه للهبۆش:

(ف) کنایه از آدم تهی مغز،

(ك) مرۆی بی‌عقل

گه للپا:

(ف) کنایه از خسته و از کار افتاده،

(ك) ماندوو و له کارکه‌فتگ

گه للتمزین:

(ف) کنایه از خوردنی و آشامیدنی بسیار خنک،

(ك) خواردن و خواردنه‌وی زۆر چایگ

گه للچاخ:

(ف) کنایه از انسان ثروتمند و با موقعیت،

(ك) ده‌وله‌مهند و ساحیب شان

گه للشه‌کر:

(ف) کنایه از خوش‌سیما،

(ك) جوان و رازاوه

گه لله قهند:

(ف) کنایه از خوش‌سیما،

(ك) جوان و رازاوه

گه لله کۆن:

(ف) کنایه از مرتجع،

(ك) کۆنه‌په‌رست

گه لله گهرم:

(ف) کنایه از آدم عصبانی،

(ك) مرۆی تووره

گه للهی:

(ف) کنایه از صدای بلند و رسا،

(ك) ده‌نگی بلند و خۆش

گه ل لیکه‌وتن:

(ف) کنایه از محتاج به کسی شدن،

(ك) گه‌لك تیکه‌وتن

گه لو:

(ف) کنایه از ریش سفید،

(ك) ریش سپی

گه له:

(ف) کنایه از شجاع و محترم،

(ك) مرۆی نازا و به‌حورمه‌ت

گه لبهر:

(ف) کنایه از راه سخت نجات،

که‌له‌گا:	(ك) ریگه‌ی دژواری دهرباز بوون
(ف) کنایه از انسان زورگو،	که‌له‌پیاو:
(ك) مرۆی زۆرلینکه‌ر	(ف) کنایه از بزرگمرد،
که‌له‌گرم:	(ك) گموره‌پیاو
(ف) کنایه از چله‌ی تابستان،	که‌له‌مهری:
(ك) چله‌ی هاوین	(ف) کنایه از کار زورکی،
که‌له‌لا:	(ك) کاری به‌زۆر و ناچاری
(ف) کنایه از خسته،	که‌له‌ژن:
(ك) شه‌کەت	(ف) کنایه از کدبانوی بسیار محترم،
که‌له‌لا:	(ك) که‌یوانوی زۆر به‌پرتز و هیژا
(ف) کنایه از بیمار بدحال،	که‌له‌ش:
(ك) نه‌خۆشی به‌دحال	(ف) کنایه از هرزه‌ی ولگرد،
که‌له‌لا:	(ك) شه‌لاتی
(ف) کنایه از لاغر مردنی،	که‌له‌که:
(ك) له‌ر و لاواز	(ف) کنایه از تراکم جمعیت،
که‌له‌لا:	(ك) کۆبوونه‌وی خه‌لك له‌سه‌ر شتیک
(ف) کنایه از پریشان حال،	که‌له‌که‌برین:
(ك) په‌ریشان حال	(ف) کنایه از تراکم و فشار جمعیت،
که‌له‌مایش:	(ك) پال‌پیشه‌نان و کۆبوونه‌وه
(ف) کنایه از سخن آغاز کردن،	که‌له‌که‌متره:
(ك) ده‌ست پینکردن به‌قسه	(ف) کنایه از برهم‌انباشته‌ی سست‌بنیان،
که‌له‌مه‌ك:	(ك) له‌سه‌ریه‌که‌راوی شل و شه‌ویژ
(ف) کنایه از ظلم و زور،	که‌له‌که‌متره:
(ك) زولم و زۆر	(ف) کنایه از کاری که کردنی نیست،
که‌له‌واژی:	(ك) کارینک که سه‌ر ناگریت
(ف) کنایه از سخن وقیح،	

(ك) قسهی بی‌شهرمانه

كهنه‌وگوت:

(ف) کنایه از زمین پر فراز و نشیب،

(ك) كهنه‌وله‌ند

كهنه‌فت:

(ف) ملعون در آئین ایزدی،

(ك) به نه‌حله‌ت کراو له نایینی یه‌زیدیدا

كهنیگری:

(ف) کنایه از اشک شوق،

(ك) فرمی‌سکی شادی له چاو هاتن

كهواشه:

(ف) کنایه از آت و آشغال،

(ك) نه‌شغال

كهوتا:

(ف) بر بستر بیماری افتادن،

(ك) كهوتنه ناو جیگای نه‌خوشین

كهوتا:

(ف) دراز کشیدن به قصد خواب،

(ك) راکیشان به مه‌به‌ستی خهوتن

كهوتن:

(ف) کنایه از غسل،

(ك) بریتیه‌له‌غوسل کردن

كهوتن:

(ف) بستری شدن بیمار،

(ك) نووستنی نه‌خوش

كهله‌هیتر:

(ف) کنایه از ازدحام عده‌ای علیه کسی،

(ك) کژیوونه‌وهی زور کس دژ به یه‌ك کس

كه‌مپهر:

(ف) کنایه از رقابت کینه‌توزانه،

(ك) رکه‌به‌ری

كه‌م جیقه‌لدان:

(ف) کنایه از بی‌صبر و حوصله

بریتیه له مرژی بیسه‌بر و قمرار

كه‌مشو:

(ف) کنایه از آدم نفهم،

(ك) مرژی نه‌فام

كه‌مو:

(ف) کنایه از زرنگ حقه‌باز،

(ك) زرنگی فیتزان

كه‌مدریسته:

(ف) کنایه از پناهیده،

(ك) په‌نا‌به‌ر

كه‌م‌م‌ند‌کیش:

(ف) کنایه از عاشق شدن،

(ك) عاشق بوون

كه‌ناراو:

(ف) کنایه از توالی،

(ك) ده‌س به ناو گه‌یاندن

کهوتنه خو:

(ف) خود را آماده کردن،
(ك) ناماده کردنی خو

که یه کمر:

(ف) کنایه از زن مقتصد،
(ك) ژنی مالدار

کهوتنموره:

(ف) عود کردن بیماری،
(ك) دیسان نه خوښ کهوتن

که یه کمری:

(ف) کنایه از اداره‌ی مطلوب زندگی،
(ك) بناوان کردنی مال به باشی

کهوچ:

(ف) کنایه از از دهن کهچ،
(ك) ده مخوار

کهیج هه لئینان:

(ف) کنایه از شتابزدگی،
(ك) به پهله‌یی

کهوچ و لهوچ:

(ف) کنایه از حرف زدن آدم دهن کهچ،
(ك) قسه کردنی بنیامی ده مخوار

کهروشکه:

(ف) خرام سبزه از باد،
(ك) کهرویشکه

کهوله کۆن:

(ف) کنایه از پیر کلنته،
(ك) پیری په کهکوتوو

کهیره فیل:

(ف) کنایه از زشت منظر،
(ك) ناشیرین و ناحهز

که هیل:

(ف) کنایه از اسب نجیب،
(ك) نه سپی ره سه‌ن

کهیستهك:

(ف) کنایه از مرد شجاع،
(ك) پیایوی نازا

که یخو:

(ف) کنایه از مرد عاقل و مدبر،
(ك) پیایوی ناقل و به‌ته‌دبیر

کهیس کردن:

(ف) فرو خوردن خشم،
(ك) پیش خواردنه‌وه‌ی تووره‌یی

که یل:

(ف) کنایه از متعلق،
(ك) چاپلوس

(ف) کنایه از شوخ زیبا،
(ك) شوخ و جوان

کیسه لامل:

(ف) کنایه از دختر زیبا در خانه‌ی پدری،

(ك) كچی جوان له مائی باوکی

کیتلپنی:

(ف) کنایه از شیطننت،

(ك) فیلبازی و دروژنی

کیسه هلدروون:

(ف) کنایه از امیدوار بودن به درآمد در

آینده،

(ك) چاوه‌روانی داهات بوون له داهاتوودا

کیتلکن:

(ف) کنایه از حلقه زدن مردم دور چیزی،

(ك) کۆبوننه‌وی خه‌لک به ده‌ور شتی‌کدا

کیتشدار:

(ف) کنایه از کار وقت گیر،

(ك) کاری زۆرخایهن

کیتلمبردانی:

(ف) نشانه‌گیری با سنگ،

(ك) نیشانه‌گرتن به کوچک

کیمخا:

(ف) از خود راضی بودن،

(ك) له‌خۆبایی بوون

کیتشک:

(ف) کنایه از سنگینی تن از تب،

(ك) قورسایی له‌ش له‌بهر تمو

کیم‌هاتن:

(ف) کنایه از پیش‌بینی غلط،

(ك) به‌هه‌له‌چوون له‌بهر‌اووددا

کیتشه‌وه:

(ف) جابه‌جا کردن گروهی،

(ك) گوازتنه‌وی به‌کۆمه‌ل

کیمه‌ش:

(ف) بسیار آهسته رفتن،

(ك) زۆر هیواش ریگه کردن

کیف:

(ف) کنایه از قد بلند مناسب اندام،

(ك) بالابهرزی له‌بار

کیمیایی:

(ف) کنایه از کار بسیار پر سود،

(ك) کاری زۆر به‌قازانج

کیف‌رات:

(ف) کنایه از مبارزه‌ی سخت،

(ك) خه‌باتی سه‌خت

کیمیایی:

(ف) کنایه از نادر و نایاب،

(ك) نایاب

کیل:

(ف) کنایه از زیبای قد بلند،

(ك) جوانی بالابهرز

کیومال:

(ف) پیگرد گروهی در کوه،

(ك) به كۆمەل گەران بە نیتو كیتودا بۆ شتیک

گاپی:

(ف) کنایه از سست و تنبل در راه رفتن،

(ك) تەمەل لە ری رویشتندا

گاحۆل:

(ف) کنایه از تنومند کم خرد،

(ك) زەلامی گیلوکه

گادان:

(ف) سود بردن در معامله،

(ك) قازانچ لە ماملەدا

گاقۆر:

(ف) آذرماه،

(ك) سەرماوەز، نازەرمانگ

گاکوو:

(ف) کنایه از آدم و نفهم و احمق،

(ك) مرۆی نەحمەق و هیچ نەزان

گالە:

(ف) نشاط و چالاکی در کار،

(ك) نازایەتی لە کاردا

گالە پینکردن:

(ف) با کمال نشاط انجام دادن،

(ك) چاکە کاری بە خۆشپهوه

گاناور:

(ف) کنایه از ظالم شقی،

(ك) زالمی بێ بەزهیی

گان بۆگان:

(ف) سالم و سرحال،

(ك) ساغ و بە کەیف

گاندايش:

(ف) کنایه از لاغر از کار افتاده،

(ك) لاوازی لە کارکەوتوو

گاندى كەوتش:

(ف) کنایه از سیر شده از جان،

(ك) وەرەس لە ژیان

گاندىل:

(ف) کنایه از ماده گاو،

(ك) مانگا

گانه گۆل:

(ف) کنایه از هممه و شلوغی،

(ك) كێشه و همرا و زەنازەنا

گانی گانی:

(ف) کنایه از زنده و سرحال،

(ك) ساق و سەلیم

گاوكەردوون:

(ف) کنایه از قربانی به یمن قدم بزرگان،

(ك) قوربانی کردن له بەر پای گموره کان

گیر:

(ف) کنایه از بسیار شرمسار،

(ك) زۆر شەرمەندە

گتە:

(ف) برجسته‌ی از دور نمایان،

(ك) زهقی له دوور دیار

گرچوپړ:

گر:

(ف) کنایه از غذای شور،

(ف) کنایه از آدم گرانقدر،

(ك) چیشتی سؤل

(ك) مرؤی پا بمرز

گرچوپړ:

(ف) کنایه از ضربه‌ی کاری،

گراگر:

(ك) زهبری قورس

(ف) کنایه از بزرگمرد،

گرخ:

(ك) گهوره‌پیاو

(ف) حال به هم خوردن از چیزی،

(ك) قیتروبیتر

گران:

گراډاډ:

(ف) کنایه از مطلب یا نوشته‌ی دیر فهم و

(ف) کنایه از بلا و مصیبت،

مشکل،

(ك) به‌لا و کاره‌سات

(ك) ناخافتن و نووسینیک که به سه‌ختی

تیده‌گن

گرد‌کردنموه:

گران:

(ف) جمع کردن پراکنده،

(ف) کنایه از سختی زندگی،

(ك) کو‌کردنموه

(ك) دژواری ژیان

گرد‌هو‌کردن:

گرانبار:

(ف) جمع کردن پراکنده،

(ف) کنایه از عیالوار زحمتکش،

(ك) کو‌کردنموه

(ك) خیتزان زوری زه‌مه‌تکیش

گرده‌پیاو:

گرانمایه:

(ف) کنایه از مرد کوتاه قد،

(ف) کنایه از هنرمند،

(ك) مرؤی کورته‌بالا

(ك) هونرمه‌ند

گرد‌هژن:

گرچک:

(ف) کنایه از زن کوتاه قد،

(ف) کنایه از خالیگه،

(ك) ژنی کورته‌بالا

(ك) تهیگا

گرده‌کلاش:

(ف) فرزند زن از شوهر پیشین،

گرمش:	(ك) منالی ژن له شووی پیشوو
(ف) کنایه از حرکت ناگهانی،	گرده نشین:
(ك) خوږپیدادانی له پیر	(ف) از کار افتاده‌ی خانه نشین،
گرنووز:	(ك) له كار كموتووی له سوچی مال
(ف) کنایه از هرچیز زیبا و چشمگیر،	دانشتوو
(ك) شتی جوان و بهرچاو	گرساندن:
گرو:	(ف) محترم پنداشتن،
(ف) سستی و اهمال در کار،	(ك) به‌گوره زانین
(ك) خاوه‌خاوکردن	گرفتار:
گرو بهر:	(ف) کنایه از عاشق،
(ف) کنایه از سرآمد،	(ك) نه‌ویندار
(ك) كه‌سیك كه له خه‌لكی تر پیشتره	گرگی:
گرو به‌نده:	(ف) کنایه از سخن مبهم،
(ف) کنایه از شجاع و جنگاور،	(ك) قسه‌ی موبه‌م
(ك) نازا و جه‌نگاوه‌ر	گرگر:
گرو پف:	(ف) کنایه از مرد بلندپایه و بزرگمرد،
(ف) شعله‌ور شدن و زود خاموش شدن،	(ك) پیاوی پایه‌به‌رز
(ك) به‌رز بوونه‌وه و دامرکانی ناگر	گرگرتن:
گرو پف:	(ف) کنایه از به خشم آمدن زیاد،
(ف) کنایه از برآشفتن و به سرعت آرام	(ك) رك‌هه‌ستانی زور
شدن،	گرگنه:
(ك) تووره‌بوون و زوو په‌شیمان بوونه‌وه	(ف) کنایه از کوتاه قد خشمگین،
گرو پف:	(ك) كورته‌بالای زگزل
(ف) کنایه از دولت مستعجل،	گرمخین:
(ك) ده‌وله‌مه‌ندبوون و زوو نابووتبوون	(ف) پاک کردن نوشته،
	(ك) كوورژاندنه‌وه‌ی خه‌تی نووسراو

گریه‌گو: (ف) گریه و زاری، (ك) گریان	گرووز: (ف) ورم کردن از ضربه خوردن
گزن: (ف) نگاه خیره، (ك) چاوزه‌قی	گروز: (ف) بچه‌ی همیشه گریان و بهانه‌گیر، (ك) زاروی گپوگپ
گزوری: (ف) بی‌کم و کاست، (ك) بن‌که موکۆری	گره‌گپ: (ف) کنایه از اشخاص سرشناس، (ك) پیاماقوولان
گزوفت: (ف) اشتیاق زیاد برای خوردن چیزی، (ك) تاسه‌ی زۆر بو خواردنی شتن	گره‌گپ: (ف) شعله‌ی مداوم آتش، (ك) کلپه‌ی بهرده‌وایی ناگر
گزوفت: (ف) حسرت دادن به کسی، (ك) عمزرت پیتدان	گره‌گر: (ف) کنایه از اشخاص سرشناس، (ك) پیاماقوولان
گزه‌گز: (ف) فکر کردن در مورد کاری، (ك) بیرکردنموه دهرباره‌ی کارتیک	گریجان: (ف) دارای اخلاق و خوی زشت، (ك) خوی ناشیرین
گزیرك: (ف) کنایه از درد شدید، (ك) نیشی زۆر	گرتدان: (ف) کنایه از پوشیدن لباس سفر یا رزم، (ك) له بهر کردنی لیباسی سفمر یا شمپ
گزینك: (ف) اولین تابش آفتاب، (ك) گزنگی خۆر	گرینۆك: (ف) همیشه گریان (ك)
گزانندن: (ف) کنایه از آشوب به پا کردن،	گرتوگۆل: (ف) کنایه از سردرگمی، (ك) کاری سمری لی دهرناکری

گفرك:	(ك) ناژاوه نانموه
(ف) نوزاد شاداب،	گژك:
(ك) ساوای به كمیف	(ف) موی پریشان،
گل:	(ك) پرچی پرژوبلاو
(ف) نزد خود نگه داشتن،	گژگژ:
(ك) راگرتن لای خو	(ف) شلوغی و ازدحام مردم،
گلاور:	(ك) تیکموه هاویشتنی ناپوره
(ف) کنایه از آدم بی اخلاق،	گژگژاندن:
(ك) مرۆی بی تاكار	(ف) تحریک کردن برای شروع جنگ،
گلچژه:	(ك) هانه دان به ده سپینکی شهر
(ف) یکی یکدانه،	گژه با:
(ك) تاقانه	(ف) باد تند پاییزی،
گلخواردنموه:	(ك) بای توندی پاییزی
(ف) منصرف شدن از رفتن،	گسکه:
(ك) مانموه له شوینیک	(ف) برق چشم گربه در تاریکی،
گلدانموه:	(ك) بریقهی چاوی پشیله له تاریکیدا
(ف) نزد خود نگه داشتن،	گئا:
(ك) لای خو هیشتنموه	(ف) گروه تفنگداران،
گلسه:	(ك) کۆمه لی چه کداران
(ف) بر زمین افتادن،	گئا:
(ك) به زه میندا کهوتن	(ف) لبه ی پرتگاه،
گلوک:	(ك) لیتواری که ندال و شاخ
(ف) اسبی که زیاد سکندری می خورد،	گفرد:
(ك) نه سپین که زۆر سردا نه کهوی	(ف) لرزیدن از ترس،
گلمودان:	(ك) له رزین له ترسان
(ف) پیش خود نگه داشتن،	

گوو به خودا کردن:	(ك) لای خودانان
(ف) کنایه از بی‌هنری در انجام کار،	گلیتر:
(ك) کار به خرابی کردن	(ف) دور هم جمع شدن،
گوبمل:	(ك) له دهور یهك كژیوونهوه
(ف) کنایه از احساس و تیز گوش،	گلیتران:
(ك) مرۆی له‌سه‌ر هه‌ست	(ف) هول دادن برای غلتاندن چیز سنگین،
گوبه‌لکردن:	(ك) ده‌له‌كدان بۆ بزواندن و گلارکردنموه
(ف) کنایه از تجسس و استراق سمع،	گنتمل:
(ك) كوله‌گرتن	(ف) کوتاه‌قد چاق،
گوبهن:	(ك) كورته‌بالای قه‌له‌و
(ف) همایش برای سرور و شادی،	گنه:
(ك) كژیوونهوه بۆ به‌زم و شادی	(ف) تودماغی سخن گفتن،
گوپچرگوپچر:	(ك) قسه‌کردن له لووتدا
(ف) زحمت و دشواری زیاد،	گنیخه:
(ك) زۆر دژوار	(ف) آدم گردن‌كلفت،
گوپ‌گوشاد:	(ك) ملنه‌ستوور
(ف) کنایه از دهان فراخ،	گواندن:
(ك) زارزل	(ف) نرم کردن با فشردن،
گوپن:	(ك) نهرم کردن به گوشین
(ف) آدم لپ برجسته،	گوپچر:
(ك) بنیامی گوپ‌زوپ	(ف) لب‌پراز باد کردن و با مشت زدن،
گوپهرنی:	(ك) ده‌م‌پر له با کردن و به مشت لیدان
(ف) رخسار با ناخن خراشیدن،	گوبردنموه:
(ك) روورپینهوه	(ف) کنایه از سرآمد بودن،
گوو‌پی‌خواردن:	(ك) پیشکموتن له هموالان
(ف) کنایه از پشیمانی از کار بد فرجام،	

(ك) په شیمانی له كاری بی ناکام

گوتبون:

(ف) از پا افتادن از فرط خستگی،

(ك) له پا كهوتن له شه كه تیدا

گوتره كاری:

(ف) کنایه از کار نسنجیده،

(ك) كاری بیر لینه كراو

گوتره كان:

(ف) سرباز کردن شكوفه،

(ك) دهم كردنموی خونچه

گوتل:

(ف) ذرات ریز به هم چسبیده،

(ك) شتی زور وردی پیکموه لكاو

گوتن:

(ف) کنایه از آواز خواندن،

(ك) گورانی وتن

گوتن کردن:

(ف) کنایه از به هم زدن و خراب کردن

كار،

(ك) كارتيتك دان و خراب کردن

گوج:

(ف) دست و پای ناقص،

(ك) دس و پای ناقص

گوجمدل:

(ف) کنایه از اولاد،

(ك) عمولاد

گوجی:

(ف) نقصان دست و پا،

(ك) ناقسبونى دست و پا

گوج:

(ف) آماسیدن از ضربه خوردن،

(ك) پهنه مان له زه بردا

گوجکردن:

(ف) آغوز دادن به نوزاد،

(ك) ژه كدان به ساوا

گوجپوون:

(ف) كرخ و بی حس شدن اعضا و اندام،

(ك) تهزین و له كار كهوتنی نمدام

گووخارن:

(ف) کنایه از پشیمانی،

(ك) په شیمانی

گووخواردن:

(ف) کنایه از پشیمانی،

(ك) په شیمانی

گژد:

(ف) سست شدن پا از سواری،

(ك) سست بوون له سواری

گژده گژد:

(ف) سر تکان دادن کودک،

(ك) سمر راژاندنی منال

گور:

(ف) با شتاب سرازیر شدن،

(ك) به پهله هاتنه خوار

گورپ:

(ف) همه با هم رفتن،

(ك) هه موو پيئكهوه روښتن

گورپهستن:

(ف) با شتاب دویدن،

(ك) به پهله راكردن

گورپه بهستنهوه:

(ف) سر حال آمدن پس از زبونی،

(ك) بووژانهوه

گورپه:

(ف) درشت اندام،

(ك) گرتك زل

گورپه گورپ:

(ف) تپش زیاد قلب،

(ك) توند لیتدانی قلب

گورج:

(ف) زن بسیار زیبا،

(ك) ژنی زۆر جوان

گورج بووننهوه:

(ف) خود را آماده کردن،

(ك) خۆ ناماده کردن

گورج بووننهوه:

(ف) آب رفتن پارچه،

(ك) كۆتابووننهوهی پارچه دوای شوردن

گورجو گۆل:

(ف) چست و چالاک،

(ك) به كار و چالاک

گورده گرتن:

(ف) فرصت به دست آوردن،

(ك) دهرفهت هیتان

گوردهم:

(ف) شلوغی و اندوه مردم،

(ك) هه شامات و ناپوره

گوردم گوردی:

(ف) گروه گروه،

(ك) كۆمهل كۆمهل

گورزیرینگاندنهوه:

(ف) دشنام به مرده،

(ك) جنیو به مردوو

گورشته:

(ف) رویداد گذشته،

(ك) رووداوی پیشوو

گورغهرب:

(ف) در غربت مرده،

(ك) مردوو له ناواره بیدا

گورگان خواردوو:

(ف) کنایه از بی‌یاور و گرفتار شدن،

(ك) تووشی به لآبوونی بی فریاد پهس

گورگاورد:

(ف) جواب عجولانه،

(ك) جوابدانمویه بی‌په‌له

گورگه‌خمو:

(ف) کنایه از خواب سبک،

(ك) سووکه‌خمو

گورگرتنمویه:

(ف) بازیافتن نشاط،

(ك) بوورژانهوه

گورگه‌لوور:

(ف) ادای زوزه‌ی گرگ درآوردن،

(ك) ده‌مه‌لاسکه‌ی گورگ له لووراندا

گورگورانی:

(ف) همکاری خویشاوندان با هم،

(ك) هاوکاری خزم و کس و کار پییکمویه

گورگمزی:

(ف) باران و آفتاب با هم،

(ك) باران و خۆره‌تاو پییکمویه

گورگ نه‌خۆره:

(ف) کنایه از زن بدگل،

(ك) ژنی ناحمز

گورگمیش:

(ف) کنایه از منافق و چاپلوس،

(ك) زمانلووسی بی‌ناکار

گورگ نه‌خۆره:

(ف) طحال،

(ك) سپل

گورگی باران‌دیده:

(ف) کنایه از باتجربه،

(ك) پیایوی به‌ته‌جره‌به

گورگوتارو:

(ف) هرکی هرکی،

(ك) هه‌رکه‌هه‌رکه

گورگی داودیده:

(ف) کنایه از باتجربه،

(ك) پیایوی به‌ته‌جره‌به

گورگوتارو:

(ف) بچاپ بچاپ،

(ك) رفان رفان

گورگی هار:

(ف) کنایه از مردم‌آزار،

(ك) پیایوی به‌نازار و به‌کار

گورگوری:

(ف) جیغ‌جیغو،

(ك) جیقن

سه‌گی هار:

(ف) کنایه از آدم بدزبان و دهن‌لق،

(ك) مرۆی به‌موزوان و ده‌پیس

گورگوم بوون:

(ف) یاد مرده‌ای که محبوب نبوده است،

(ك) وشه‌یه‌ك به‌مردووی ناخۆشه‌ویست

گورمشت:

(ف) مشت گره شده،

(ك) مشته كۆلە

گۆپى:

(ف) جريان شديد رودخانه،

گورموره:

(ك) تهوژمى رويار

(ف) شلوعى و ازدحام،

(ك) شلوعى و تاپوره

گۆپى:

(ف) كشتزارى كه سرما آن را خراب کرده

گورنهتهله:

باشد،

(ف) موجود خيالى،

(ك) ده خلى كه خراپى كردبیت

(ك) ناويكى خيالى

گۆرى بوون:

گورۆز:

(ف) قربان و صدقه رفتن،

(ف) بجهى بهانه گیر و گريان،

(ك) به قوربان و بهساقه بوون

(ك) زارۆى بههانه گیر و گرینۆك

گورپخ:

گوره:

(ف) از خود راضى،

(ف) تهديد لفظى،

(ك) له خۆيايى

(ك) ترساندن به قسه

گورپخ:

گورپهوشار:

(ف) جسور و ماجراجو،

(ف) شكنجه مرده در گور،

(ك) شپرانى

(ك) شكه نجهى مردوو له قهبردا

گوزان گوزان:

گورپهلاهخنين:

(ف) سر جنبانیدن کودک از شادى،

(ف) دشنام به مرده،

(ك) سمرته كاندانى منال له خۆشيدا

(ك) جوپين دان به مردوو

گوزلى:

گورپهلبهستن:

(ف) فاحشهى پنهانى،

(ف) سنگ بر گور گذاشتن،

(ك) قه حبهى به دزيوه

(ك) سهرى قهبر داخستن

گوزهبانه:

گورپهلهتهكينه:

(ف) جشن به دنيا آمدن نوزاد،

(ف) مردهى ثروتمند بدون وارث پسر،

(ك) جيژنى له دايكبوونى مندال

(ك) مردووى دهوله مهندى بى كور

گوزهران:

(ف) امرار معاش و مایه‌ی زندگی،

(ك) بهرئ چوونی و مایه‌ی ژیان

گوزهران کردن:

(ف) گذراندن زندگی،

(ك) ژیان رابواردن

گوزین:

(ف) آب کشیدن از چاه،

(ك) ناو هه‌لگوزین له چا

گوزمه:

(ف) مقدار بسیار زیاد،

(ك) نه‌ندازه‌یه‌کی زور

گوش:

(ف) کنایه از عقل و فهم،

(ك) عه‌قل و فام

گوشادی:

(ف) ره‌این از بلا،

(ك) رزگار بوون له به‌لا

گوشاو گوش:

(ف) گوش تا گوش،

(ك) گشی نه‌ستز

گوشپر:

(ف) کنایه از کلاه‌بردار،

(ك) ده‌سپر و خاپینوک

گوزشتپاره:

(ف) کنایه از جنین جان نگرفته،

(ك) زاروی روح له بهر نه‌کراو

گوزشتپیس:

(ف) کنایه از کسی که زخمش دیر التیام

می‌یابد،

(ك) كه‌سیتك كه برینه‌که‌ی زوو ساریژ نابئ

گوزشتخوش:

(ف) کنایه از کسی که زخمش زود التیام

می‌یابد،

(ك) كه‌سیتك كه برینی زوو ساریژ ده‌بئ

گوزشتگران:

(ف) کنایه از گرانجان،

(ك) ره‌زاگران

گوزشتزهوی:

(ف) زمین نرم و بدون سنگ،

(ك) زهوی نهرم و به‌بهرد

گوزشتی سرچمپهر:

(ف) کنایه از ارزان‌قیمت،

(ك) هه‌رزان‌بایی

گوشه:

(ف) سخن کنایه‌آمیز،

(ك) قسه‌ی به‌تیکول

گوشه‌گیری:

(ف) کنایه از زهد،

(ك) تمرکه‌دنایی

گوشیلان:

(ف) کنایه از به در دسر افتادن به خاطر کسی،

(ك) كهوتنه دهرده سمر له سمر كه سينك

گوف:

(ف) کنام جانور وحشی،

(ك) كونی گیانله بهری کئیوی

گوفتاندن:

(ف) کار را به انجام رساندن،

(ك) کار به پیره بردن

گولك:

(ف) غنچه‌ی شکوفه،

(ك) خونچه‌ی شکوفه

گووکاری:

(ف) کنایه از کار زشت کردن،

(ك) کاری خرابه کردن

گوکاری:

(ف) حرکت زبان و دست،

(ك) بزووتنی زمان و دهست

گووکردنه کار:

(ف) خراب کردن کار،

(ك) خرابکردنی کاریك

گوو کولاندنوه:

(ف) کنایه از خسیس بودن،

(ك) رژدبون

گووگره:

(ف) تازه سیل در آورده،

(ك) تازه سمیل دهرهاتوو

گولانه:

(ف) کوچولوی بدریخت،

(ك) بچکوله‌ی بی‌نمود

گولخیو:

(ف) موسم دمیدن غنچه‌ها،

(ك) ده‌می پشکوتنی گولان

گولك:

(ف) کنایه از از ورم کردن شکم،

(ك) با کردنی زگ

گولکوشی:

(ف) رجز خوانی در زورخانه،

(ك) به خودا هه‌لوتن له زورخانه

گولله‌ی وینل:

(ف) گلوله‌ی بدون هدف،

(ك) گولله‌ی بی‌نامانج

گوولم:

(ف) آب راکد ژرف،

(ك) گووم

گوولم:

(ف) نرمی باسن،

(ك) نهرمایی سمت

گوولم:

(ف) کنایه از معشوقه،

(ك) نمونين

گومرا:

گولمز:

(ف) کنایه از گمراه،

(ف) سر و صدای زیاد،

(ك) لاداو له ریگه‌ی راست

(ك) زهنازه‌نا

گومره:

گولوس:

(ف) کنایه از کسی که از ثروت زیاد مغرور

(ف) سرآغاز بهار،

شده باشد،

(ك) دهوله‌مه‌ندی له خویایی

(ك) ناخه‌لیتوه

گومهل:

گوله:

(ف) هممه و جنجال،

(ف) کنایه از شوهر مورد حسد زن

(ك) زهنازه‌نا

خوشگل،

گوون:

(ك) شوویتك كه ژنی جوانی هدیه و خه‌لكان

(ف) رنگ چشم و ابرو،

نیره‌یی پی‌ده‌به‌ن

(ك) ره‌نگی چاو و برؤ

گولتی مه‌جلیس:

گونجایش:

(ف) امرار زندگی،

(ف) کنایه از مجلس آراء،

(ك) سه‌بردنی ژیان

(ك) قسه‌خوشی مه‌جلیس

گونه:

گوم:

(ف) خط زیبا و مرتب،

(ف) مکان توقف نگهبان،

(ك) خه‌تی جوان و ریكویتك

(ك) شوینی وه‌ستانی پاسه‌وان

گونگ گرتن:

گومایش:

(ف) کنایه از ناتوانی در انجام کار،

(ف) صدای مهیب،

(ك) هیچ بؤنه‌کران

(ك) گرمه‌ی زه‌حف

گون گرتن:

گومایش:

(ف) کنایه از کاری نتوان کردن،

(ف) وزوز کردن گوش،

(ك) هیچ بؤنه‌کران

(ك) زرینگانوه‌ی گوی

گۆنگمر:	(ك) نه فام و بى تاوهز
(ف) هممه و جنجال،	گوهپیل:
(ك) زهنازهنا	(ف) كنايه از تسليم شده،
گۆنل:	(ك) ته تسليم بوو
(ف) عنفوان جوانی،	گوهدهرز:
(ك) تافی لاویهتی	(ف) آدم جدی، حساس و باهوش،
گونه:	(ك) وریا و لهسه رهست
(ف) کوتاه قد چاق،	گوهپ:
(ك) كورتهبالای چاخ	(ف) كنايه از نادان،
گونه گیسك:	(ك) نهزان و نهحمق
(ف) كنايه از کوتاه قد،	گۆهشۆر:
(ك) كورتهبالا	(ف) كنايه از شرمسار،
گۆنل:	(ك) شهرمهزار
(ف) موسم جوانی،	گوهكون:
(ك) تافی لاویهتی	(ف) كنايه از گوش به زنگ،
گۆوهند:	(ك) گوی قولاغ
(ف) اجتماع شادی،	گویی قولاغ:
(ك) گۆبهن	(ف) كنايه از گوش به زنگ،
گۆهبهلی:	(ك) گوهكون
(ف) كنايه از جاسوسی،	گوهن:
(ك) جاسوسی، سیخوری	(ف) عنفوان جوانی،
گوهبان:	(ك) تافی جوانی
(ف) كنايه از تنبل،	گوهنه سمتی:
(ك) تهمهل	(ف) حرف نشنو،
گوهبان:	(ك) گوی نه بیس
(ف) كنايه از نفهم،	

گزههشك:	(ك) به‌ناگا بوون
(ف) حرف نشنو،	گوئزه:
(ك) قسه‌نه‌بیس	(ف) کنایه از کوتاه‌قد شکم‌کنده،
گوئ بهل:	(ك) کورته‌بالای زگزل
(ف) کنایه از جاسوس،	گوئزی نازا:
(ك) جاسوس	(ف) کنایه از آدم سالم و چابک،
گوئ بیس:	(ك) مرؤی ساغ و چالاك
(ف) کنایه از خبرچین،	گوئزی ناو بیترنگ:
(ك) جاسوس	(ف) کنایه از آدم بی‌آرام،
گوئ پچپر گوئ پچپر:	(ك) مرؤی مؤقره‌نه‌گر
(ف) با زحمت و شتاب زیاد،	گوئزی ناو داخله:
(ك) به زه‌حمت و په‌له‌ی زؤر	(ف) کنایه از کوتاه‌قد چالاك،
گوئ ته‌قئ:	(ك) کورته‌بالای چالاك
(ف) گوش به حرف مردم دادن،	گوئلمق:
(ك) گوئ به قسه‌ی خه‌لك دان	(ف) کنایه از احمق،
گوئچكه بچپرگئ:	(ك) كمر و نه‌فام
(ف) گوش همدیگر را کشیدن،	گسبرگه:
(ك) گوئچكه‌ی یه‌كتر كئشان	(ف) کوتاه‌قد شکم‌کنده،
گوئچكه ته‌كاندان:	(ك) کورته‌بالای زگزل
(ف) به حرف گوش کردن،	گسبزه:
(ك) گوئچكه به قسه‌دان	(ف) کنایه از متکبر،
گوئ زرینگان:	(ك) به‌فیز و له‌خویایی
(ف) صدادادن گوش،	گه‌پگور:
(ك) ده‌نگدانموی گوئچكه	(ف) هممه و غوغا،
گوئ زرینگان:	(ك) چه‌قه‌چه‌ق و زه‌نازه‌نا
(ف) کنایه از هشیار شدن،	

گمپۆ: (ك) به لا تووشهاتن	گمپۆ: (ف) پیر لکنته،
گمردنگر: (ف) مصیبت گریبانگیر،	(ك) پیری له کار کهوتوو
(ك) کینشه و به لای به سه رهاتوو	گمجر گوجمر:
گمړك: (ف) کنایه از اراذل و اوباش،	(ك) لات و لوت
(ف) لاغر مردنی،	گمداقۆز:
(ك) له‌ر و لاواز	(ف) گدای مدعی ثروت،
گمړگهسان:	(ك) سوال کهریك که خووی به خاوه‌ن پاره
(ف) در مسیر بهمن افتادن،	نیشان ده‌دات
(ك) بهر هه‌ره‌س کهوتن	گمدرگر:
گمرم:	(ف) اسبی که از رفتن سر باز زند،
(ف) کنایه از نو،	(ك) نه‌سپۆ که له رویشتن سه‌رپیتچی ده‌کات
(ك) تازه و نوی	گمدرگیر:
گمرم‌او‌گمرم:	(ف) کنایه از لجاجت‌پیشه
(ف) کنایه از عجله و زود،	گمدووك:
(ك) به په‌له و زوو	(ف) راه از کمر کوه،
گمرم:	(ك) ری به گم‌وه‌دا
(ف) کنایه از کاری و مؤثر،	گمده‌و‌گیپال:
(ك) به‌کار	(ف) نمای شکم و باسن،
گمرم‌اپیتدا:	(ك) بیچمی زگ و مست
(ف) کنایه از خرداد ماه،	گمراڤ:
(ك) پووشپه‌ر	(ف) هرزه‌گرد و بی‌هدف،
گمرم‌پوون:	(ك) به‌ره‌لای بی‌مه‌به‌ست
(ف) سرگرم کار شدن،	گمرداو:
(ك) سه‌رگرمی کارپوون	(ف) کنایه از ورطه،

گرمببوننهوه:

(ف) گرم شدن پس از سرما،
(ك) گرمببوننهوه دواى سه‌رما

گرمۆل:

(ف) شلوغى و ازدحام مردم،
(ك) ناپوره و چه‌شامات

گرمژ:

(ف) جوش زدن از آفتابزدگى،
(ك) مژه

گمپیده:

(ف) کنایه از جهان دیده،
(ك) دنیا‌دیده

گرم کردن:

(ف) آراستن مجلس،
(ك) رازانه‌وى مه‌جلیس

گمپینهك:

(ف) گرداب مهلك،
(ك) گیتزاوى گوم كوژهر

گرموگوپ:

(ف) کنایه از آدم خونگرم،
(ك) مرۆى خوین گهرم

گمزاره:

(ف) زبان‌دراز،
(ك) زماندریژ

گرمه گل:

(ف) سخن گفتن بدون وقفه،
(ك) قسه‌ى بی‌وچان

گمگمزالا کردن:

(ف) کنایه از بسیار خوش آمدن،
(ك) زۆر پى‌خۆشبوون

گرمه گول:

(ف) نذرى بخشیدن به خاطر مرگ كسى،
(ك) چیششت به‌خشین بۆ تازه‌مردوو

گمگمزالا کردن:

(ف) به سرعت رشد کردن،
(ك) زۆر گهوره‌بوون

گمپوگوپ:

(ف) حيله و نیرنگ،
(ك) فیئل و ته‌له‌كه

گمزنده:

(ف) کنایه از آدم موزى،
(ك) پیاوى به‌دفعه‌پ

گمپه لاوژه:

(ف) آواز خواندن نوبتى،
(ك) گۆرانى وتن به نۆره

گمزنده:

(ف) مزه‌ى زبان‌سوز،
(ك) تامى زوان سووتین

گهسكدان:

(ف) کنایه از بردن همه چیز،
(ك) بردنی همووستی له مال

گهلخۆر:

(ف) کنایه از حاکم ستمگر،
(ك) خاوهن دهسهلاتی بی بهزهیی

گهشاندموه:

(ف) مشتعل کردن آتش پس از فرو نشستن،
(ك) کلپه دارکردنی ناگری دامرکاو

گهلواز:

(ف) سرمای ناگهانی،
(ك) سرمای له ناکاو

گهشاندموه:

(ف) باد زدن زغال برای افروختن،
(ك) باوهشین کردنی زووخال

گهلواز:

(ف) به دنبال هم ردیف شدن،
(ك) زنجیره بوون له دوایی یهك

گهشكه:

(ف) از شادی بیهوش شدن،
(ك) له سمرخۆچوون له خۆشیا

گهلهخمن:

(ف) جواب بی هدف و سرسری،
(ك) جوابی بی مه بهست

گهگرتن:

(ف) امتناع کردن از رفتن،
(ك) پی چه قانندن و نپرویشتن

گهلهپراویژه:

(ف) کنکاش دسته جمعی،
(ك) پشکینینی به کۆمهل

گهلاخان:

(ف) موسم برگ ریزان،
(ك) سمرده می گه لاپرتزان

گه مبول:

(ف) کنایه از آدم کهنسال،
(ك) مروی زۆر پیر

گه لاوگل:

(ف) راه رفتن با پاهای از هم باز،
(ك) ریگه کردن به پای لیکموه دوور

گه مپه بهستن:

(ف) کنایه از چرکینی زیاد،
(ك) چلکنی زۆر

گه له حق:

(ف) تنومند احمق،
(ك) زه به لاهی نه قام

گه مژ:

(ف) کوچولوی بدقیافه،
(ك) چکۆله ی نازدار

گمناندن:

(ف) کنایه از خراب کردن کار،

(ك) خرابکردنی کار

گهینمونه يهك:

(ف) وصال دوباره پس از مدت‌ها دوری،

(ك) به یه‌كتر گهینمونه دواي ماوه‌يهك زؤر

دووری

گمندپه‌له:

(ف) باران موسمی ناکامی،

(ك) په‌له‌ی ناتواو

گیاره‌ش:

(ف) عنفوان بهار،

(ك) سهره‌تای به‌هار

گمندژن:

(ف) زنی که دچار پیری زودرس شود،

(ك) ژنی که زووتر له وه‌خت پیر بیت

گیانبه‌خش:

(ف) جانباز در راه عقیده،

(ك) خو به قوربان‌کمر

گمندژه:

(ف) روباه پشم ریخته،

(ك) ریوی تووک هه‌لوه‌ریو

گیان به دستموهدان:

(ف) کنایه از سازش در معامله،

(ك) سازان و گونجان

گموخان:

(ف) خفگی در اثر تنگی نفس،

(ك) خنکان له بهر ته‌نگنه‌فه‌سی

گیانبهر:

(ف) کنایه از شجاع،

(ك) نازا

گموزدان:

(ف) بر په‌لو غلتیدن،

(ك) تل خواردن له سهر ته‌نشت

گیانه‌گوینه:

(ف) آخرین رمق،

(ك) دوايين پشوو

گموزکموتا:

(ف) رنگ پریده و پژمرده،

(ك) سیس و ژاکاو

گیانی گیانان:

(ف) کنایه از خدا و معشوق،

(ك) خودا و شه‌یین

گموه‌رناس:

(ف) کنایه از آدم فهمیده و دانا،

(ك) مرؤی زؤر زانا و دانا

گیپن:

(ف) کوتاه‌قد چاق،

(ك) كورته بالای قه‌له‌و

گیتز کردن:

(ف) کنایه از وراجی و سر به درد آوردن،

(ك) چه‌قه‌ی زور کردن

گیتال:

(ف) پاره‌ی فرسوده،

(ك) تیتول و بزگور

گیتست مردش:

(ف) از گرسنگی مردن،

(ك) مردن له برسا

گیتج خواردن:

(ف) چرخش باد و خاک،

(ك) سوورانی با و ناو

گیتسو و بری:

(ف) کنایه از زن بد عمل،

(ك) ژنی خراپه

گیم:

(ف) سرسخت در معامله،

(ك) سمرسخت له مامله‌دا

لایین:

(ف) ادای کسی را در آوردن،

(ك) ده‌مه‌لاسکه

گیتزنده کمر:

(ف) کنایه از تنبل،

(ك) ته‌مه‌ل

لاپلار:

(ف) ناخوانده‌ی فضول،

(ك) خو‌تی‌ه‌لقوتین بانگ کراو

گیز:

(ف) امروز و فردا کردن در اجرای وعده،

(ك) ده‌ستاوده‌ست کردن

لاپیره وهر گیتران:

(ف) کنایه از عوض کردن بحث،

(ك) گۆرینی باس

گیزه گیز:

(ف) صدای نازک پیایی،

(ك) ده‌نگی ناسک

لایتر:

(ف) نگاه با گوشه‌ی چشم،

(ك) ته‌ماشای به گوشه‌ی چاو

گیزه‌ل:

(ف) آدم عصبی،

(ك) مرۆی توویره و قه‌لس

لاج:

(ف) جوان زیبارو،

(ك) کورده جحیتی جوان و شوخ

لاخور:

(ف) کنایه از سورچران،
(ك) چموره و مالانگپر

لازه:

(ف) بی کس و کار،
(ك) بی کس و کار

لادن:

(ف) کنایه از مهمان شدن و اتراق کردن،
(ك) دیه‌نی و میوان بوون

لاس:

(ف) برنای زیبا،
(ك) جحیلی جوان چاك

لار:

(ف) چم و خم و با ناز و عشوه رفتن،
(ك) رویشتنی به ناز

لاسایی کردنهوه:

(ف) ادای کسی را درآوردن،
(ك) ده‌مه‌لاسه کردن

لاریووننهوه:

(ف) کنایه از مردن،
(ك) مردن

لاشخور:

(ف) کنایه از مرده‌خور،
(ك) پیسکه

لاری:

(ف) کنایه از گوش ندادن به حرف،
(ك) گوینده‌دان به قسه

لاشکاو:

(ف) کنار شکسته،
(ك) له قهراغموه شکاو

لاری بوون:

(ف) کنایه از متکبر شدن،
(ك) بایی بوون

لاشمر:

(ف) ملایم و دور از جار و جنجال،
(ك) دووره‌پهریز له شهر و کیشه

لاری کردن:

(ف) شوخی و بازی کردن،
(ك) له فرمان ده‌رچوون

لاولاو:

(ف) زیبای تمام عیار،
(ك) زور جوان و خوشیک

لاز:

(ف) جوان شوخ و زیبا،
(ك) جوانی شوخ و شهنگ

لاقه:

(ف) تجاوز جنسی،
(ك) کاری ناره‌وای جینسی

لاقردی:

(ف) سخن زیاد و بی‌معنا،

(ك) قسه‌ی زۆر بی‌مانا

لاکه:

(ف) حرکت بی‌اراده،

(ك) بزوتنی بی‌ئیراده

لاقه‌کردن:

(ف) تعرض جنسی،

(ك) کاری ناره‌وای جینسی

لاکه‌ی سهرهاتن:

(ف) کنایه از خستگی بسیار،

(ك) ماندوووبوونی زۆر

لاکایۆخ:

(ف) شاکی از زندگی،

(ك) به گله‌یی له ژیان

لاکه‌ی سهرهاتن:

(ف) کنایه از لاغر مردنی شدن،

(ك) کزیوون و لاوازیوون

لاکاییش:

(ف) شاکی از زندگی،

(ك) به گله‌یی له ژیان

لاکیشی:

(ف) سیگار مفت کشیدن،

(ك) سیگاری خۆراییی کیشان

لاکم:

(ف) فقط و فقط،

(ك) ته‌نیا و ته‌نیا

لالاموو کردن:

(ف) کنایه از مست خراب،

(ك) مه‌ستی بی‌هۆش

لاکوت:

(ف) هیز چشم،

(ك) چاو‌حیز

لالایی:

(ف) از نطق افتادن،

(ك) له نوتق كهوتن

لاکوت:

(ف) طفیلی ناخوانده،

(ك) لاپره‌سه‌ن

لالۆپال:

(ف) بی‌سر و زبان،

(ك) بی‌سه‌ر و زمان

لاکۆش:

(ف) بیوه‌ی بچه‌دار و زحمتکش،

(ك) بیوه‌ژنی منالداری ره‌نجکیش

لالوتات:

(ف) بی‌سر و زبان،

(ك) بی‌سه‌ر و زمان

لاله لال:

(ف) با لکنت سخن گفتن،
(ك) توره تور

لان:

(ف) بدون خبر دادن،
(ك) به بی‌خبر دادن

لالمور:

(ف) کودک کودن،
(ك) منالی گیلوله

لانه:

(ف) کنایه از خانه،
(ك) مال

لالموهر:

(ف) کنایه از سورچران،
(ك) زک لموه‌رین

لانمواز:

(ف) بیچاره و درمانده،
(ك) بی‌کس و ناز شیواو

لالی برین:

(ف) در تنگنا قرار دادن،
(ك) قه‌تیس کردن

لانمواز:

(ف) آواره‌ی خانه‌به‌دوش،
(ك) ره‌بن و ناواره

لالی سنلن:

(ف) راه فرار را بستن،
(ك) به‌ستنی ریگه‌ی هه‌لاتن

لانموبان:

(ف) خانه و کاشانه،
(ك) مال و حال

لامک:

(ف) رخسار کوچولو،
(ك) دهم و چاو چکۆله

لانموبانه:

(ف) خانه و کاشانه،
(ك) مال و حال

لام و جووم:

(ف) لام تا کام،
(ك) که‌مترین قسه

لاوچاک:

(ف) جوان زیبارو،
(ك) جوان چاک

لامی جیم:

(ف) لاف و خودستایی،
(ك) لاف و خۆه‌لکیشان

لاره‌که‌ر:

(ف) پیگیری مدام،
(ك) که‌وتنه شوین مده‌ست

لەسەر خۆرا:

(ف) با این که خود نیز چنین است،
(ك) لەگەڵ ئەمەشدا که بۆ خۆشی وایه

لشتش:

(ف) مخفیانه تماس گرفتن،
(ك) پیوهندی گرتن به دزیهوه

لغاوشل کردن:

(ف) کنایه از آزاد گذاشتن،
(ك) ریگه‌دان بۆکاری سهریه‌خۆ

لغاو کردن:

(ف) کنایه از منع کردن کسی برای انجام
کاری،
(ك) گێرانهوه له کار

لک‌لک:

(ف) قاه‌قاه خندیدن،
(ك) قاقا پیکه‌نین

لنگ ئەشتش:

(ف) زیر پا گذاردن،
(ك) ژێر پێ نان

لنگاردان:

(ف) دووانیدن با شتاب،
(ك) غار پێکردن به ته‌واو

لنگ مەتك:

(ف) کنایه از شوم،

لج خوار کردن‌نموه:

(ف) کنایه از اظهار ناخشنودی،
(ك) دەربرینی ناره‌زایی

لج خولدان:

(ف) با شتاب حرف زدن،
(ك) به په‌له قسه کردن

لج قهوی:

(ف) لب کلفت،
(ك) لیتیوی زه‌خیم

لج هه‌لقه‌چان:

(ف) کنایه از اظهار ناخشنودی کردن،
(ك) دەربرینی ناره‌زایی

لج هه‌لقوتانن:

(ف) کنایه از اظهار ناخشنودی کردن،
(ك) دەربرینی ناره‌زایی

لرچه‌لرچ:

(ف) خش‌خش سینه،
(ك) خره‌خره‌ی سینگ

لسته و پسته‌دان:

(ف) کاملاً لیسیدن،
(ك) پاك لیستنه‌وه

(ك) شووم

لووت داژاندن:

(ف) کنایه از کز کردن و غم خوردن،

(ك) کز کردن و خه مباری

لنگه تلوور:

(ف) دم دراز کشیدن،

(ك) دریژ بوون له سر زگ

لووت زل:

(ف) کنایه از متکبر،

(ك) لووت بهرز

گورگه لۆقه:

(ف) هروله رفتن،

(ك) لنگه شه

لووت گرتن:

(ف) کنایه از ناخرسندی از کسی،

(ك) لالووت بوون

لووت به خودا هاتنموه:

(ف) کنایه از پشیمانی و خجلت زدگی،

(ك) خه جالته تی و په شیمانی

لووت و پووت:

(ف) فقیر ژنده پوش،

(ك) رووت و نه دار

لووت پروانن:

(ف) کنایه از افسرده خاطر کردن،

(ك) نارپه حهت کردن

لووت هاتنه خواریهوه:

(ف) پست شدن،

(ك) پهست بوون

لووت پیا نه هینان:

(ف) ناخشنود بودن از کسی،

(ك) لی رازی نه بوون

لوته خۆر:

(ف) کنایه از بی احترام،

(ك) دهم و ماچه

لووت چووزانهوه:

(ف) کنایه از نومیدی پس از امیدواری،

(ك) ناهومیدی دوی هومیدواری

لووت هاتنموه خواریه:

(ف) کنایه از تنبل شدن،

(ك) ته مهل بوون

لووت خوریان:

(ف) کنایه از هوس کردن،

(ك) خه پیا له کردنی کاری کردن

لووتی:

(ف) کنایه از بی شرم،

(ك) بی حهیا

لۆتی:	لۆق ھاویشتن:
(ف) کنایه از دست و دلباز،	(ف) گام بلند برداشتن،
(ك) دهست بلاو	(ك) ههنگاوی گهوره ههنگرتن
لووس:	لۆك:
(ف) کنایه از کاملاً خسته شدن،	(ف) کنایه از شجاع،
(ك) تمواو شهكەت بوون	(ك) نازا و نهترس
لووس:	لۆك:
(ف) کنایه از زیباروی،	(ف) فشردن در آغوش،
(ك) جوان و خوشيك	(ك) گوویشتن و گلوڤین
لوسبوون:	لۆكاندن:
(ف) از کار افتادن از فرط خستگی،	(ف) کنایه از همخوابه شدن،
(ك) له کار كهوتن له بهر ماندوووبهتی	(ك) لاقه کردن
لووس و پووس:	لوولدان:
(ف) کاملاً صاف،	(ف) کنایه از خوردن با عجله،
(ك) زۆر ساف	(ك) به پهله خواردن
لۆغان:	له بار بوونموه:
(ف) بزم و سرور،	(ف) کنایه از راییدن،
(ك) بهزم و ناههنگ	(ك) بیچوو بوون
لوقترین:	لهبتۆك:
(ف) بیرون جهیدن ناگهانی،	(ف) بسیار متحرک،
(ك) ده‌رپه‌رینی له پیر	(ك) زۆر به جووله
لوقمه‌رفیتن:	له‌رپوونموه:
(ف) حریص بی‌شرم،	(ف) از نیرو افتادن،
(ك) چاوچنۆکی چلیس	(ك) له قموهت كهوتن

لمبزو:

(ف) کنایه از لب،

(ك) لیو

لمپه:

(ف) کنایه از عقرب بزرگ،

(ك) دماره کۆلی گهوره

لمبن هاتوو:

(ف) دودمان بر باد رفته،

(ك) قران تیکهوتوو

لمپه کوتی:

(ف) دست گرداندن کور کورانه،

(ك) دهسته کوتی

له بهر بیزان:

(ف) از چشم افتادن،

(ك) قیز لیهاتنهوه

له پیست چوونموه دهر:

(ف) کنایه از بسیار خشمناک شدن،

(ك) زۆر توورپه بوون

له بهرچاو كهوتن:

(ف) از چشم افتادن،

(ك) له بهر بیزان

له تام دهرکردن:

(ف) کنایه از افراط بیش از حد،

(ك) کاری له نه اندازه دهرچووک

له بهرچاو كهوتن:

(ف) زیر نظر گرفتن،

(ك) چاودیری

لهته جهرگ:

(ف) کنایه از خون بسته،

(ك) خوینی مهیو

له بهرددان:

(ف) کنایه از نابود کردن سرمایه،

(ك) فهوتاندنی مال

لهته جهرگ:

(ف) کنایه از فرزند،

(ك) منال

له بهز چوون:

(ف) از حرکت افتادن از خستگی،

(ك) تهزینی پا له بهر مانلوو بوون

لهته چین:

(ف) گدای ریزه خوار،

(ك) سوالکمر نان چنموه

لهپژین:

(ف) افتادن ناگهانی،

(ك) لهپر كهوتن

له چاوچوون:

(ف) چشم بد خوردن،

(ك) چاو لیندان

له چاو گريان:

(ف) کنایه از حق شناسی،

(ك) پینه‌زاین و سپله‌یی

له خو کردن:

(ف) دل آزدن کسی،

(ك) دلی که سی نشان

له چك بهسەر:

(ف) کنایه از زن،

(ك) ژن

له خو گرتن:

(ف) بر خود لازم دانستن،

(ك) پیویست کردن له سهرخو

له چكدار:

(ف) کنایه از مرد غیرتمند،

(ك) پیای نازا و به غیرهت

له خو گۆرین:

(ف) خود را کوچی علی‌چپ زدن،

(ك) خوگیل کردن

لهخت و لار:

(ف) نرم اندام رعنا،

(ك) شل و مل

له خو گۆرین:

(ف) تظاهر به بی‌خبری کردن،

(ك) خوگیل کردن

له خوړا پەرموون:

(ف) شایستگی در خود دیدن،

(ك) خو به لایهق زانین

له خەم رەستن:

(ف) بی‌نیاز شدن از مراقبت،

(ك) له خەم رەخسان

له خوړا دیتن:

(ف) شایستگی در خود دیدن،

(ك) خو به لایهق زانین

له دوودان:

(ف) کنایه از آزاد گذاشتن زیردست برای

انجام کار،

(ك) شل کردن گوریس

له خوړا دیتن:

(ف) شایستگی در خود دیدن،

(ك) خو به لایهق زانین

له‌ده‌ف:

(ف) هرزه‌ی ولگرد،

(ك) هدرزه‌ی بی‌کاره

له خوړیان:

(ف) کنایه از موفق نشدن در کار،

(ك) سهر نه‌کهوتن له گاردار

له دەم ترازان:

(ف) از دهان در رفتن،

(ك) له دهم دهرچوون

لهزك:

(ف) سر وقت و مشغول،

(ك) خمريك

له دهم دان:

(ف) كناية از برای از رو بردن،

(ك) رووشكاندن

لهزوبهز:

(ف) بسیار با عجله،

(ك) زور به پهله

له دهم دهرپهپین:

(ف) اشتباه حرف زدن،

(ك) به هه‌له قسه کردن

لهسمر:

(ف) كناية از وام،

(ك) وام

له دهورگهپان:

(ف) قربان و صدقه رفتن،

(ك) به قوریان بوون

له سمر چوون:

(ف) در راه کاری مردن،

(ك) له ریگه‌ی کاریکدا مردن

لهرز بوپهپین:

(ف) كناية از ترسانیدن،

(ك) ترساندن

له سردان:

(ف) باقی دادن در مبادله،

(ك) باقی دانموه له گوپینموه‌دا

لهرز کامرنی:

(ف) دست و پا زدن دم مرگ،

(ك) لاقه‌فرتن

لهسمر دهستان:

(ف) كناية از رایج،

(ك) بره‌ودار

له زار ترازان:

(ف) از دهان در رفتن،

(ك) له دهم دهرچوون

لهسمر رویشتن:

(ف) دنبال کردن و ادامه دادن،

(ك) دهس بهرنه‌دان و دوایی کارگرتن

لهزیلمز:

(ف) بسیار با عجله،

(ك) زور به پهله

لهسمر کردن:

(ف) پذیرفتن در گروه،

(ك) قبول کردن له دهسته‌دا

لهسهر کردنموه:

(ف) دفاع کردن از کسی،
(ك) بهرگری کردن له كه سيك

لهعين:

(ف) اصطلاحی برای شیطان،
(ك) شهيتان

لهش:

(ف) کنایه از شرمگاه زن،
(ك) شهرمی ژن

لهوه‌ند:

(ف) جوان شیک و زیباروی،
(ك) جوان چاك و بلند بالا

لهش به دوشاو:

(ف) کنایه از نازک نارنجی،
(ك) ناسك نارنجی

لهقله‌قی:

(ف) آدم لنگ‌دراز تنبل،
(ك) لنگ دريژی ته‌مه‌ل

لهشكمر بهزین:

(ف) کنایه از زن زبان‌دراز بی‌حیا،
(ك) ژنی زوان دريژی بی‌حیا

لهقولوق:

(ف) نامحکم و از هم در رفته،
(ك) شل و شهویق

لهش و لار:

(ف) زیبای رعنا،
(ك) لهخت و لار

لهقه‌لمق:

(ف) کنایه از دشواری،
(ك) دژوار و زه‌حمه‌ت

له شیر برینموه:

(ف) بچه را از شیر گرفتن،
(ك) منداال له شیر گرتنموه

لهقیس چوون:

(ف) از دست رفتن فرصت،
(ك) له ده‌ستچوونی هه‌ل

له عوزر پاك بوونموه:

(ف) پاک شدن از حیض

لهك:

(ف) کنایه از صد هزار،
(ك) سه‌د هه‌زار

لهعين:

(ف) کنایه از ستمگر،
(ك) زالم

له‌کار:

(ف) آدم دست‌اندرکار،
(ك) کاربه‌ده‌ست

له کار:

- (ف) چیزی که به کار آید،
- (ك) شتيك كه به كار بيت

له مپه پهراندن:

- (ف) مانع از سر راه برداشتن،
- (ك) كۆسپ له سمر ريگا لابردن

له ككاته:

- (ف) زن ولگرد،
- (ك) ژنى مالانگه

له مملين:

- (ف) خود را از سرما مچاله کردن،
- (ك) خۆ لروشمه كردن له سرما دا

له كۆل كردنهوه:

- (ف) رهایی دادن از مزاحم،
- (ك) نه هيشتنى به لا

له مه لهم:

- (ف) سفارش با تأکید،
- (ك) راسپاردن به خوايشتهوه

له گل كهوتن:

- (ف) تاب نماندن و از حرکت افتادن،
- (ك) تاقت پي نه مان و له جووله كهوتن

له ننگ:

- (ف) اندکی ایستادن برای استراحت،
- (ك) كه مئ ويستان بو پشودان

له گوپدان:

- (ف) کنایه از نومید کردن،
- (ك) ناهوميد كردن

له ننگ:

- (ف) تعطیل شدن کار به علت نقص،
- (ك) راوه ستانى كار له بهر كه م و كۆپى

له گۆچوون:

- (ف) بی حس شدن اعضا و اندام،
- (ك) گونه كردن

له ننگۆره:

- (ف) اوایل موسم،
- (ك) سه ره تا

له گۆپهاتن:

- (ف) از عهده برآمدن،
- (ك) له عۆده هاتن

له ننگر خستن:

- (ف) ماندگار شدن در جایی،
- (ك) دامه زران له شوينى

له گمزدان:

- (ف) صاف دراز کشیدن،
- (ك) راست راکشان

له وتوت:

- (ف) لب قرمز و کلفت،
- (ك) ليتوى سوور و كولوفت

لهوهند:

(ف) جوان شوخ و زیبا،

(ك) لاوی جوان چاك

لی پیس کردن:

(ف) وخیم شدن بیماری،

(ك) خراپتر بوونی نه خوۆشی

لهموگزین:

(ف) خود را بر دیگری برتر دانستن،

(ك) خو له تمویدی به زلتر زانین

لی خهوتن:

(ف) با خیال آسوده خوابیدن،

(ك) خهوتن به خاترجه می

لهموهرن:

(ف) با هم ساختن،

(ك) پینکمه سازان

لیزگ:

(ف) شعاع نور،

(ك) تیروژ

لههیستوك:

(ف) بازیکن توانا،

(ك) گه مه كهری كارامه

لیزگه:

(ف) مهره‌های به رشته کشیده،

(ك) مت و مووری به داوه‌وه‌کراو

لهیروۆلوری:

(ف) پسر بچه‌ی شجاع،

(ك) کوریزه‌گه‌ی نازا

لیسه:

(ف) چشم‌پوشی از خطا،

(ك) چاویپوشی کردن له هه‌له

لهیلهدۆنه:

(ف) زن ولگرد بیکاره،

(ك) ژنی مالانگهری بینکاره

لیشار:

(ف) کنایه از فراوانی،

(ك) زه‌حف و فره‌یی

لی پریوون:

(ف) از کسی خشمگین بودن،

(ك) تووره بوون له كه‌سیك

لیشتوك:

(ف) حریص بی‌وجدان،

(ك) ته‌ما‌حکاری بی‌ویژدان

لیپه:

(ف) بسیار چاق،

(ك) زۆر قه‌لمو

لیفشۆر:

(ف) کنایه از اخمو،

(ك) رووگرژ

لیّ وه گمریان:

(ف) پاسخ تهدید،

(ك) جوابه جهنگی

لیّك رهینمهوه:

(ف) رم کردن از یکدیگر،

(ك) سلّ کردن له به کتر

لیّك هانین:

(ف) آشتی دادن دو ضد،

(ك) ریك خستن

لیّك وه گپران:

(ف) توافق کردن بر سر موضوع،

(ك) قسه کردنمیهك

لیّك بوورین:

(ف) همدیگر را بخشودن،

(ك) عافوکردنی به کتر

لیّك کردن:

(ف) تفرقه انداختن،

(ك) شمرّ خستنه نیوان دوو کس

لیّكبوونهوه:

(ف) خاتمه دادن جنگ،

(ك) تمواوکردنی شهر

لیّك كهوتن:

(ف) تنه زدن به هم،

(ك) لهش له به کتر دان

لیّك ترازان:

(ف) از هم جدا شدن،

(ك) جیابوونهوه له بهك

لیّكنان:

(ف) بر هم آوردن دو لایه از یک چیز،

(ك) به سمر بهك هاوردنی دوولوو

لیّك خووپین:

(ف) تهدید متقابل،

(ك) گهف له به کتر کردن

لیّك وهرهاتن:

(ف) دور هم جمع شدن،

(ك) کۆبوون له دهور به کتر

لیّك خهفتان:

(ف) مترصد فرصت بودن،

(ك) ماتلی ههلبوون

لیّكمر:

(ف) کنایه از گفته‌ی بی عمل،

(ك) وتهی بی‌عه‌مه‌لّ

لیّکردن:

(ف) با شجاعت جنگیدن،

(ك) نازایه‌نه شمرّ کردن

لیّگوران:

(ف) کنایه از بدبخت شدن،

(ك) به‌دبخت بوون

لینلاو:

(ف) کنایه از کور شدن،

(ك) کویربون

لین وهستان:

(ف) در مقابل ایستادن،

(ك) بهرانبر راهستان

لینلك:

(ف) نوزاد سست و ناتوان،

(ك) کوزپه‌ی ساوای شل و ویل

لین وهستان:

(ف) وقفه برای تأمل،

(ك) پشوودان بو بیرکردنهوه

لین تیشتن:

(ف) شتابان مشغول کاری شدن،

(ك) دهست به کاری کردن به چالاکی

لین وهرگهراندن:

(ف) کنایه از پاسخ گفتن،

(ك) ولآمدانهوه

لین ورد بوونهوه:

(ف) با دقت نگاه کردن،

(ك) تماشاکردنی تهواو

لینوه لهرزه:

(ف) لرزش شدید از سرما و ترس،

(ك) لهرزینی زور له سرما و ترس

لین ورد بوونهوه:

(ف) تأمل درباره‌ی چیزی،

(ك) بیر لین کردنهوه

لینویان:

(ف) غش کردن از صرع،

(ك) فی گرتن

لینو کوروشتن:

(ف) کنایه از خشم یا حسرت زیاد،

(ك) توورپه بوونی زور

ماتکردن:

(ف) کنایه از کشتن،

(ك) کوشتن

لینو گزتن:

(ف) کنایه از حسرت زیاد،

(ك) ناواتی زور

ماته کردن:

(ف) پاورچین رفتن،

(ك) سهبره‌پرویشتن

لین وهرگرتن:

(ف) کنایه از اندرز گرفتن،

(ك) په‌ند قبول کردن

ماچ و مووچ:

(ف) همدیگر را بوسیدن،

(ك) یه‌کتر ماچکردن

(ك) به وردی توژینموه له کاری

مادوکی:

ماشه‌لان:

(ف) نسیم غروب،

(ك) سحره‌بای خوراوا

ماشینموه:

(ف) کنایه از زیاد خوردن،

(ك) زور خواردن

ماعد:

(ف) کنایه از حالات درونی،

(ك) هه‌ناسه و هه‌ناو

مافتا:

(ف) کنایه از آدم موذی،

(ك) مرۆی مووزی

ماقوور:

(ف) سخن مقبول،

(ك) قسه‌ی دلپه‌سند

مالپارتیز:

(ف) کنایه از ثروتمند ترسو،

(ك) ده‌وله‌مندی ترسنۆك

مالکردن:

(ف) کنایه از متأهل شدن،

(ك) ژن هینان

(ف) دوران نامزدی که بووتە‌ران،

(ك) سه‌رده‌می ریککه‌وتنی کۆتری نیتر و ما

پیکه‌وه

مارگیسک:

(ف) کنایه از شخص بدجنس،

(ك) مرۆی بی‌فەر و خراب

مارۆسیا:

(ف) کنایه از دشمن کینه‌توز،

(ك) مرۆی کیناوی

مار و میروو:

(ف) کنایه از خرت و پرت،

(ك) هه‌موو شتیکی خرت و پرت

مازو و قانا:

(ف) میزبان مهمان نواز،

(ك) خانه‌خوی

مازوولی کیش:

(ف) کنایه از دوست جورکش فرد معزول،

(ك) دۆستی وه‌فاداری کار به ده‌ست ده‌رکراو

ماستاو سارد کردنموه:

(ف) کنایه از تملق با چاپلوسی،

(ك) رووبینی و کلکه سوتی

ماست و موو بژاردن:

(ف) کنایه از تحقیق با دقت،

مان له يدك:

(ف) شريك در ثروت،

(ك) شريك له مال

ماموتك:

(ف) بسيار دانا،

(ك) زور زانا

مالوحان:

(ف) كنايه از نوع زندگي،

(ك) جوري گوزهران

مامه حوجي:

(ف) كنايه از لقمه ي بزرگ،

(ك) تيكه و پاروي گموره

مالوحان:

(ف) كنايه از اثاث خانه،

(ك) ناسبابي مال

مامه خمه:

(ف) غمخوار همه،

(ك) خه مخوري هه موو كهس

مالوم:

(ف) روحاني يهود،

(ك) مالم

مان:

(ف) زيباي گرامي،

(ك) جواني بهرپيز

مالهوه:

(ف) كنايه از همسر،

(ك) كهيوانوو

ماندوونهبووني:

(ف) خوشامد گويي به مهمان و مسافر،

(ك) به خير بين وتن به ميوان و ريبوار

مالي دنيا:

(ف) كنايه از هنرمندي،

(ك) هونهر و ليها توويي

مان كردن:

(ف) خودداري كردن از رفتن،

(ك) گه گرتن

پهري كاغمز:

(ف) كنايه از نازك و ظريف،

(ك) ناسك و زهريف

مانگور:

(ف) دختر ترشیده،

(ك) قميره كچ

مامله پشيماني:

(ف) تاوان پشيماني از معامله،

(ك) تاواني پشيماني له مامله دا

مانگوري:

(ف) دارايي كافي براي گذرانندن،

(ك) رزق و روذي تير و تهسل

مایه‌بۆش:

(ف) سرمایه‌دار بزرگ،
(ك) ساحیتی ده‌سمایه‌ی زۆر

مرتک:

(ف) غوطه‌ور در آب،
(ك) بناوکه‌وتوو

متورفه:

(ف) بسیار زیبا و بی‌مانند،
(ك) زۆر جوان و بی‌ویینه

مرخیتس:

(ف) غوغا و هرزه‌بازی،
(ك) تێكدان و همرا و چهقه

متهشا:

(ف) کنایه از ذکر کلفت،
(ك) شهرمی زل بۆ پیاو

مرداخۆ:

(ف) تا خرخره خوردن،
(ك) تیرخواردن

محاله‌جه:

(ف) کنایه از چاره‌کردن،
(ك) چاره‌کردنی ته‌نگ و چه‌له‌مه

مرداریوونهوه:

(ف) کنایه از به خواب رفتن،
(ك) خه‌و لێکه‌وتن

محانج:

(ف) انداختن بدون هدف‌گیری،
(ك) ناوتین بی‌نامانج

مردارخۆر:

(ف) کنایه از خسیس،
(ك) رژد و چکوس

مه‌للهق:

(ف) ایستادن بدون حرکت،
(ك) راه‌ستانی بی‌جووله

مرداری:

(ف) کنایه از مدفوع آدمی،
(ك) پیسایی مرۆ

مرای:

(ف) خاموش شدن آتش،
(ك) کووژانه‌وه‌ی ناگر

مردن و سووتان:

(ف) کنایه از کوشش و تمنای بسیار،
(ك) کوشش کردن و تمقالای زۆر

مربردنهوه:

(ف) خیره نگاه کردن،
(ك) چاوزه‌ق کردنهوه

مردۆخ:

(ف) لاغر مردنی،
(ك) له‌ر و لاواز

مردووله:

(ف) لاغر كوچك اندام،

(ك) لاوازی چكۆله

مزمه عیل:

(ف) محروم از همه چیز،

(ك) دهم له پوش

مرمیرین:

(ف) بسیار با عجله سخن گفتن،

(ك) زۆر به پهله قسه کردن

مزه:

(ف) تکرار کردن بی مورد سخن،

(ك) دوو پاتکردنمویه قسه

مرومووش:

(ف) بو کشیدن و جستجوی خوراک،

(ك) بۆن به زهوی کردن بۆ دۆزینمویه خۆراك

مژومۆر:

(ف) مه و غبار،

(ك) تهم و مژ

میری:

(ف) پری و سیری،

(ك) تییری و پیری

مسایینه:

(ف) به شاگردی رفتن برای آموزش،

(ك) بوونه شاگرد بۆ فیژیوون

میریچۆك:

(ف) سست و بی رمق،

(ك) مپمپۆك

مست قووچاو:

(ف) کنایه از خسیس،

(ك) رۆد و رهزیل

میشکپره شه:

(ف) کنایه از سورهی نصر در قرآن،

(ك) سوورتهی نهم له قورناندا

مست گرتنمویه:

(ف) دست دراز کردن برای چیزی،

(ك) دهستدریژکردنمویه بۆ گرتنی شتیک

مزدان:

(ف) در آغوش فشردن،

(ك) رینك گوشین

مسدان:

(ف) با فشار دست مالیدن،

(ك) توند دهست پیاھیتان

مزره قی:

(ف) کنایه از ناآگاهانه و بدون مهلت،

(ك) له سمر یهك و بی ماوه دان

مسری:

(ف) لاغر قد بلند،

(ك) لاوازی بالابهرز

مسیبیت:

(ف) کنایه از آدم ناآرام و خطرناک،
(ك) مرئی پر ممترسی و بی‌تارام

مفردی:

(ف) جوان سلحشور،
(ك) گنهی چه‌كدار

مشتودرهوش:

(ف) کنایه از نبرد نابرابر،
(ك) شهری نابهرانبهر

مق کردن:

(ف) خود را آماده کردن،
(ك) خو گیف کردن

مشکانه:

(ف) کنایه از نارو زدن دزدکی،
(ك) فیتلباز و دهسپی نهینی

مقومتق:

(ف) مشاجره و داد و بیداد،
(ك) چه‌قمو گوره

مشکولی:

(ف) اشکال و دشواری،
(ك) دژواری

مقدههر:

(ف) کنایه از رویداد ناگوار،
(ك) رووداوی ناخوش

مشکه:

(ف) کنایه از کوتاه‌قد زبر و زرنگ،
(ك) کورته‌بالای چالاک

مل بیایش:

(ف) تاوان را به گردن دیگری انداختن،
(ك) تاوان خستنمر سهر

مشهرت:

(ف) فرستاده به دوزخ،
(ك) ناردراو بو چه‌هنهم

مل بیان:

(ف) کنایه از چاق تنبل،
(ك) ته‌مه‌لی قه‌لمو

مشهرپ:

(ف) پرت شده‌ی بی‌صاحب،
(ك) فری‌دراوی بی‌خواهن

مل پیوه‌نان:

(ف) کنایه از ریسک کردن،
(ك) ریسك کردن

مشهت:

(ف) بی‌کس و کار،
(ك) بی‌کس و کار

مل چهوت:

(ف) کنایه از مطیع،
(ك) فهرمانبهر

مل چموت:

(ف) کنایه از حيله گر،

(ك) فيلباز

مملانه:

(ف) رو در رو ايستادن،

(ك) ركه بهری

مل دهبهر مل نان:

(ف) جدا مشغول به کاری شدن،

(ك) به دلگرمی خیریکی کاری بوون

ملوزم:

(ف) کنایه از مزاحم،

(ك) موزاحیم

مل له چهقو خستن:

(ف) کنایه از ریسک کردن،

(ك) کاری مهترسی کردن

مله تاتکن:

(ف) گردن کشیدن برای تماشاى چیزی،

(ك) سرهیتنان و نزم بوونمهوه بو دیتنی شتن

مل شکاندن:

(ف) کنایه از آسیب رساندن،

(ك) زیان پیگیانندن

ملیس:

(ف) نیروهای مردمی،

(ك) هیتزی خه لکی

مل شکاندن:

(ف) کنایه از رفتن مزاحم،

(ك) روشتنی خوینتال

منالهورتکه:

(ف) بچه های قد و نیم قد،

(ك) بچووك و زاروی كۆلان

ملکمو:

(ف) کنایه از دلبر زیبا،

(ك) جوان و خوشیک

مندالوچکه:

(ف) بچه کوچولو،

(ك) منالی بچكۆلانه

مل له چهقو هه لسوون:

(ف) کنایه از ریسک کردن،

(ك) مل له چهقو ساوین

منگانندن:

(ف) تودماغی حرف زدن،

(ك) قسه کردن له لووتدا

مل له موو باریکتر:

(ف) کنایه از آماده برای فرمانبرداری،

(ك) ناماده بو گشت فرمانی

من من کردن:

(ف) کنایه از خود ستایی،

(ك) خوژهزل زانین

منه:

(ك) به زوویی چاو ته ماشا كردن

(ف) شتاب در راه چیزی به دست آوردن،

(ك) پهله له به دهستهینانی شتیكدا

مۆرتك:

(ف) پیر دانا،

(ك) پیری زانا

منهیی:

(ف) شتای در راه چیزی به دست آوردن،

(ك) پهله له به دهستهینانی شتیكدا

موورك له خو نان:

(ف) کنایه از لاف بی معنی زدن،

(ك) تاریفی خو کردن و خو به زل زانین

مووبه موو:

(ف) کنایه از تفتیش دقیق،

(ك) پشکنین زور به چاکی

موورنین:

(ف) کنایه از اظهار اندوه یا خشم بسیار،

(ك) دهر پینی خه م یان توورپهیی زور

موتورفه:

(ف) بسیار زیبا و ظریف،

(ك) زور جوان و ناسك

مۆره به سه رچوون:

(ف) از رواج افتادن،

(ك) له رهواج كهوتن

موخ کیشان:

(ف) کنایه از رحمت دادن و پکر کردن،

(ك) نمرک پیدان و جازز کردن

مۆرپی:

(ف) خیره نگاه کردن،

(ك) زهق رهوانین

موور:

(ف) کنایه از روزه،

(ك) روژوو

مۆزه مۆز:

(ف) به دور چیزی گشتن برای دستیابی به

چیز خاصی،

(ك) به دهورا هاتن به ته مهی شتیك

موو راست بوونهوه:

(ف) سیخ شدن مو از ترس یا خشم،

(ك) راسته بوونهوهی موو له ترسان یا

مۆزی:

(ف) سوراخ ذکر،

(ك) کونی شهرمی پیاو

توورپهیی

مۆرپوونهوه:

(ف) خیره خیره نگاه کردن،

مۆژ:

(ف) بینى پهن،

(ك) لووتى پان

مۆنه:

(ف) با نفرت نگرستن،

(ك) روانين به قينهوه

موسموس:

(ف) كنايه از تملق و چاپلوسى،

(ك) زمان لووسى

مهبادا:

(ف) كنايه از هنگام ضرورت،

(ك) كاتى تهنگانه

موش:

(ف) ساكت از ترس،

(ك) قروقهپ له ترسا

مهتل داهيتنان:

(ف) چيستان پرسيدن،

(ك) مهتل پرسينهوه

موش كردن:

(ف) وادار به سكوت كردن،

(ك) بيدهنگ كردن به ترساندن

مهتل ههلهيتنان:

(ف) حل كردن چيستان،

(ك) زانينى له گهز

موقرى:

(ف) كور مادرزاد،

(ك) كوئرى زگماك

مهته لوك:

(ف) حكم و امثال،

(ك) پهندى پيشينيان

موو كردن:

(ف) پشيمانى از نپذيرفتن چيزى،

(ك) په شيمانى له قبولنه كردنى شتتك

مهجاز:

(ف) عادات خوب و بد،

(ك) تهپيات

مۆلهق بوون:

(ف) ايستادن بدون تحرک،

(ك) بى بزووتن ويستان

مهچيتر:

(ف) از ما بهتران،

(ك) جنۆكه

موندنا حمزرهتى فاقمه:

(ف) رنگين كمان،

(ك) كوؤكه زپرينه

مهخمخين:

(ف) از هم پاشيدن به خاطر زياد پخته شدن،

(ك) ههلاهه لايوون له بهر كولانى زؤر

مەرجانەى جادوو:

(ف) كىنايه از پيرزن رىكار،

(ك) ژنى زۆر فېتلباز

مەرووز:

(ف) لاغرمردنى،

(ك) لەر و لاواز

مەردا:

(ف) كىنايه از انسان مشرف به موت،

(ك) نەخۆشى لە مردندا

مەرى تۆريانه:

(ف) گوسفند هديهى عروسى،

(ك) مەرى مالى بووك كه رۆژى زەماون

دەينىرن بۆ مالى زاوا

مەردۆخ:

(ف) كىنايه از انسان مشرف به موت،

(ك) نەخۆشى لە مردندا

مەزخ:

(ف) از بين رفتن مال،

(ك) لە بەين چوونى مال

مەردوشوو:

(ف) سكوى غسل ميت،

(ك) تاتەشۆر

مەزگدار:

(ف) كىنايه از هوشمند،

(ك) پياوى زانا

مەرز:

(ف) پول مفت به دست آوردن،

(ك) پوولى مفت دەسكەوتن

مەزنان مەزنتر:

(ف) خدا،

(ك) خوا

مەرقان:

(ف) فاسد شدن شير و تخم مرغ،

(ك) پيس بوون و لە كهلك كەوتن

مەزەدار:

(ف) كىنايه از بسيار زيبا،

(ك) زۆر جوان

مەرگ بېرىن:

(ف) كىنايه از خوب انجام دادن كار،

(ك) باش پىكەيتنانى كارتىك

مەزەدار:

(ف) كىنايه از سخن شيرين،

(ك) قسەى شيرين

مەرنەمووكە:

(ف) كىنايه از لاغرمردنى،

(ك) لەر و لاواز

مەژوو چەلقيان:

(ف) كىنايه از خل شدن،

مه کین:	(ك) عقل نه مان
(ف) زیبای ملیح،	مهست:
(ك) جوانی دلکیش	(ف) کنایه از مغرور،
مه لابه زین:	(ك) له خویایی
(ف) بسیار سخندان،	مه سلامت:
(ك) قسه زانی له زهبر	(ف) آشتی خون،
مه لاخوړ:	(ك) ناشتیبوونهوی دوژمنی خوینی و
(ف) ارزان قیمت،	نامووسی
(ك) هه رزان	مه شفهن:
مه لقانندن:	(ف) تخته سنگ مرده شویی،
(ف) رسانیدن مصنوعی میوه،	(ك) تاته شور
(ك) گه یانندی دهستکردی میوه	مه شکوئی:
مه لکه زان:	(ف) زن شکم گنده،
(ف) فرشته ی محصول و ارزانی،	(ك) ژنی ورگ زل
(ك) فریشته ی همرزانی و شینایی	مه شکه ژه نندن:
مه لئو شهوینکه:	(ف) مشک به هم زدن،
(ف) کار به هم زن،	(ك) ژه نندی مه شکه
(ك) کارتی کده ر	مه عزوم:
مه لوول:	(ف) دعوت شده برای خوردن،
(ف) کم کردن شعله،	(ك) بانگ هیشتن کراو بو نان خواردن
(ك) کزکردنی گوئی چرا	مه کس:
مه لهه مین:	(ف) تعارف بی عمل،
(ف) انسان حلیم و متین،	(ك) قسه ی بی عه مه ل
(ك) مرؤی سه بوور و مه تین	

مەمەرە مەژى:

(ف) زندگى فلاكت بار،

(ك) ژيانى بىچارەيى

مىچى قومارخانى:

(ف) كىنايە از شىاد و پررو،

(ك) گوى نەدەر و بە عەيب و عار

مەناومەن:

(ف) مطلقاً ممنوع،

(ك) تەواو قەدەغە

مىياتى:

(ف) كىنايە از مال پليد و نحس،

(ك) مالى چەپەل و شووم

مەنجىنىق:

(ف) كىنايە از شدت گرما،

(ك) تىنى گەرما

مىرپەنجە:

(ف) كىنايە از شجاع و محترم،

(ك) نازا و بەرپىز

مەندەبۆر:

(ف) گندەي تىبل،

(ك) تەمەلى قەوى

مىرۇچىر:

(ف) دوست و آشنا،

(ك) دۆست و ناشنا

مەياندن:

(ف) كىنايە از يخ زدن،

(ك) كوردنە سەھۆل

مىرەقنىج:

(ف) كىنايە از زنبور عسل،

(ك) ھەنگ

مىچك:

(ف) كىنايە از بزدل،

(ك) ترسنۆك

مىژك:

(ف) كىنايە از پرخور،

(ك) زۆر خۆرى تىرنە خۆر

مىچكە:

(ف) كىنايە از تملق و چاپلوسى،

(ك) رىايى و مەرايى

مىژىل:

(ف) يک روز راه پياده،

(ك) رۆژە رىيەك بە پا

مىچكەمىچك:

(ف) تملق و چرب زباني،

(ك) مەرايى و چەورزمايى

مىش:

(ف) كىنايە از توانايى،

(ك) توانايى

میش خساندن:

(ف) کنایه از بیکاری،
(ك) بیکاری

میواندار:

(ف) کسی که مهمان زیاد دارد،
(ك) کسیتک که زور میوانی ههیه

میش قهپاندن:

(ف) کنایه از بیکاری،
(ك) بیکاری

نائهمین:

(ف) غیرقابل اعتماد،
(ك) باوهر پی نه کراو

میشگر:

(ف) کنایه از تنبل و بیکار،
(ك) تهمه و بیکار

نابوت:

(ف) کوتاه قد بدقواره،
(ك) کورتهبالای بموقهواره

میشو مانج:

(ف) انداختن بدون هدفگیری،
(ك) ناویتنی بی نامانج

نابادل:

(ف) بر خلاف میل،
(ك) پیچموانهی دلخواز

میشهروی:

(ف) کنایه از بیکار،
(ك) بیکار

ناجیح:

(ف) موفق در کار،
(ك) سرکهوتوو له کاری خودا

میقات:

(ف) ساعتی که وقت صحیح را نشان می دهد،
(ك) سعاعتیک که دروست کار ده کات

ناچیز:

(ف) بی همه چیز،
(ك) هیچ نهدار

میوان بهرینکردن:

(ف) پذیرایی کردن از مهمان،
(ك) باش پهزیرایی کردن له میوان

ناحساوی:

(ف) حرف نامعقول،
(ك) قسهی نابهجی

میوان بهرینکردن:

(ف) مهمان را بدرقه کردن،
(ك) میوان خسته ری بو رویشتن

ناخرقهوان:

(ف) ده روز آخر آذر ماه،
(ك) دهروژی ناخری سرماوهز

نارپهوان:

(ف) زبان لکننت دار،

(ك) زوانی به پته

ناسكۆله:

(ف) نازك كوچولو،

(ك) ناسكى بچكۆله

نارى عهلى:

(ف) كناية از زحمت زياد،

(ك) زۆر به دژوارى

ناسۆر:

(ف) زخم دير التيام،

(ك) برينى تهشه نه كردوو

نارين:

(ف) زن خجالتى،

(ك) ژنى شهرمن

ناشتاياشتا:

(ف) اينجا و آنجا،

(ك) ئيره و نهوى

ناز پتوه كردن:

(ف) افتخار كردن به كسى،

(ك) شانازى پيكردن

ناشت داشت:

(ف) اينجا و آنجا،

(ك) ئيره و نهوى

ناز شيتوان:

(ف) از خوشى به ناخوشى افتادن،

(ك) له خوښى تووښى ناخوښى بوون

ناشت داشت:

(ف) اينجا و آنجا،

(ك) ئيره و نهوى

نازناو:

(ف) لقب برگزیده،

(ك) ناوى ههلبژيردراو

ناشتن:

(ف) دفن كردن مرده،

(ك) مردووته مرانندن

نازونياز:

(ف) ناز كردن و دلدارى دادن،

(ك) ناز كردن و دلدانموه

ناشرين:

(ف) گفتار و رفتار زشت،

(ك) كار و قسهى خراب

ناسك نارنجى:

(ف) نازنازى متكبر،

(ك) ناسك نارنجى

ناشۆر:

(ف) لباس پاكيزه براى مواقع لزوم،

(ك) لىباسى خاوين بۆ رۆژى لازم

ناعال:

(ف) آدم بی ارزش،
(ك) بنیامی بی بایه خ

نامربووت:

(ف) سخن نامربوط،
(ك) قسه ی قویر

ناوجهژنان:

(ف) ماه ذیقعه،
(ك) مانگیکی کزچی مانگیه

نانموه یوهك:

(ف) غذای عروسی،
(ك) چیشتی زه ماون

ناونۆ:

(ف) خود را به فقیری زدن،
(ك) به درۆ خو به همژار نیشان دان

نان برین:

(ف) کنایه از باعث قطع درآمد شدن،
(ك) بی بهش کردن له بژیرو

ناقر:

(ف) کار ناتمام،
(ك) کاری ناتمواو

نان بژیرو:

(ف) کنایه از خسیس،
(ك) پیایوی رهزیل و رژد

ناقولآ:

(ف) سخن دان و شیرین سخن،
(ك) قسه زمان و قسه خوش

نان پرسه:

(ف) غذایی که در مجلس عزا توزیع می شود،
(ك) نان و چیشتی پرسه

نالکردن:

(ف) کنایه از فریب و کلاهبرداری،
(ك) فریودان و دهس برین

نان پیزه:

(ف) کارگری که دستمزد او فقط غذا است،
(ك) کریکاری بی کری و همر به خواردن

ناماقوول:

(ف) سخن ناپسند،
(ك) قسه ی بی تام

نانمژگ:

(ف) کارگری که دستمزد او فقط غذا است،
(ك) کریکاری بی کری و همر به خواردن

ناماقوول:

(ف) آدم بی ارج،
(ك) بنیاده می بی قه در

نانتال:

(ف) کنایه از خسیس،
(ك) رژد و چکوس

نان جهژنان:

(ف) غذای عید،

(ك) چیشتی روژی جهژن

نانوئاو:

(ف) کنایه از مایه‌ی زندگی،

(ك) مایه‌ی ژیان

نان چله:

(ف) غذای روز چهلم متوفی،

(ك) چیشتی چله‌ی مردوو

نان و هه‌لوا:

(ف) کنایه از کار بسیار آسان،

(ك) کاری زۆر ئاسان

نان هه‌فته:

(ف) غذای روز هفتم عروسی،

(ك) چیشتی هه‌وته‌م روژی زه‌ماون

نان و سۆل:

(ف) کنایه از مایه‌ی زندگی،

(ك) مایه‌ی ژیان

نانخۆر:

(ف) کنایه از افراد خانواده،

(ك) خه‌ژان و منال

نان و نهمك:

(ف) کنایه از حق‌شناسی،

(ك) چاکه په‌ژانین

نان خه‌ته‌نه:

(ف) ختنه سوران،

(ك) خه‌ته‌نه سووران

نان وه‌وی:

(ف) غذایی که روز پس از عروسی،

خانواده‌ی عروس به خانه‌ی داماد می‌فرستند،

(ك) زه‌مان خوا

ناندان:

(ف) غذا بخشیدن به فقرا،

(ك) خۆراك به‌خشین به فقیر و هه‌ژاردا

زه‌مان خوا:

(ف) غذایی که روز پس از عروسی،

خانواده‌ی عروس به خانه‌ی داماد می‌فرستند،

(ك) نان وه‌وی

نان مال:

(ف) کنایه از آدم خودکفا،

(ك) مرۆی خۆبژیو

نانه‌شوین:

(ف) شایعه راه انداختن به دنبال کسی،

(ك) شایعه خستنه پشت سهر که‌سۆ

نانۆ:

(ف) نانخور بی‌کاره،

(ك) نانخۆری بی‌کاره

نانمئل:

- (ف) به زور وادار کردن،
- (ك) ناچار کردن

ناوك برين:

- (ف) کنایه از تمام کردن کار،
- (ك) تمواوکردنی کار

نانی قمتش:

- (ف) کنایه از امرار معاش،
- (ك) ژیان به فقیری

ناوك گرتنموه:

- (ف) کنایه از اذیت کردن و آزار رساندن،
- (ك) نازارکردنی زؤر

ناو بردن:

- (ف) نامزد کردن برای کاری،
- (ك) ناوزهد کردن بۆ کاریك

ناو كوهروهه بوون:

- (ف) کنایه از بی‌وراث مردن،
- (ك) بی‌عه‌ولاد مردن

ناوچاوپاك:

- (ف) کنایه از شخص باتقوا و پرهیزکار،
- (ك) پیاوخاصی له خواترس

ناونیشان:

- (ف) کنایه از قدر و احترام در میان مردم،
- (ك) ریژ و قه‌در له نیئو خهلکدا

ناوچاو ترشانن:

- (ف) ابرو در هم کشیدن،
- (ك) رووگرژکردن

ناوریايش:

- (ف) به نمایش گذاردن،
- (ك) بهرچاو نان

ناوچاوپره‌ش:

- (ف) کنایه از بدبخت،
- (ك) بموبه‌خت

ناييش پا:

- (ف) لقب مسخره دادن،
- (ك) ناوانانی به گالته

ناوچاو قوقز:

- (ف) کنایه از بدبخت،
- (ك) کلۆل و چاره‌پره‌ش

ناييش خو قمر:

- (ف) از جلو مردم راه رفتن،
- (ك) له بهر خهلکموه روشتن

ناوچاوقه‌شقه:

- (ف) کنایه از بدبخت،
- (ك) کلۆل و چاره‌پره‌ش

نخري:

- (ف) اولین فرزند،
- (ك) یه‌که‌م منال

نرت:

(ف) کار نکرده و نو،
(ك) کاری تازه

نفورات:

(ف) بی آرام و آزاررسان،
(ك) به زور و به زیان

نرت و نوی:

(ف) کار نکرده و نو،
(ك) کاری تازه

نفورات:

(ف) عجیب و غریب،
(ك) سهیر و سه‌مه‌ره

نساره:

(ف) سکه بر سر عروس ریختن،
(ك) پول و پاره به سر بوکا رزاندن

نثراندن:

(ف) به شدت کتک زدن،
(ك) شل و کوت کردن

نسکوناهومی:

(ف) مصیبت‌زده و بیچاره،
(ك) بیچاره‌ی لیتومو

نقتك:

(ف) نفس‌های آخر،
(ك) دوا بین هه‌ناسه

نشس:

(ف) کم‌شدن احترام،
(ك) که‌مبونی قه‌در و ریز

نگوولی:

(ف) پشیمانی از قول،
(ك) په‌ژیوانی له‌گفت و به‌لین

نشس:

(ف) زیان دیدن در زندگی،
(ك) زیان کردن له‌ژیانا

نك و نال:

(ف) ناله‌های آهسته و پیایی،
(ك) ناله‌ی که‌م و زور

نشمی:

(ف) کثیف در غذا خوردن،
(ك) چه‌په‌ل خور

نگونه:

(ف) کاملاً تازه و نو،
(ك) نفت و نوی

نفتونوی:

(ف) کار ابتکاری و تازه،
(ك) کاری تازه و نکردوو

نم:

(ف) کنایه از مقاربت،
(ك) نیلاقه کردن

نمان:

(ف) خود را نمایاندن،

(ك) خۆنواندن

نوخافتور:

(ف) کنایه از آدم زیر کار در رو،

(ك) له ژیرکار دهرچوو

نمك:

(ف) کنایه از نان و نمک،

(ك) نان و نمك

نوخته و خال:

(ف) کنایه از بزک کردن،

(ك) خال و میل رشتن

نمك:

(ف) کنایه از جذابیت و دلربایی،

(ك) ده لالی و دلکیشی

نوخشانه:

(ف) پیش بینی آینده،

(ك) پیش بینی داهاتوو

نمك كردن:

(ف) کنایه از نان و نمک کسی را خوردن،

(ك) نان و نمك

نوخشه جار:

(ف) اولین بار،

(ك) یه گم جار

نمه کین:

(ف) زیبای نمکین،

(ك) نمه کدار

نوخوون بوونه:

(ف) کنایه از فقیر شدن پس از ثروتمندی،

(ك) له ده ستدانی مال و سامان

نۆبانی:

(ف) نوبت گرفتن در کار،

(ك) نۆبانی

نوده رار:

(ف) کنایه از نان آور خانه،

(ك) گموره ی مال

نۆبه برین:

(ف) رعایت نکردن نمک،

(ك) ره عایهت نه کردنی نۆبهت

نووژه برین:

(ف) کنایه از خفه کردن،

(ك) خهفه کردن

نۆجه ژن:

(ف) نوعید،

(ك) نموهل جیژنی دوا ی مردن

نوو ق:

(ف) آب از سر گذشته،

(ك) ناو له سر گوزه راو

نوختکاپه یهن:

(ف) نفس های آخر،

(ك) دوا هه ناسه

نوئژچوون:

(ف) قضا شدن نماز،

(ك) فهوتانی کاتی نوئژ

نوقلانه:

(ف) شیرینی مژده،

(ك) شیرینی مژده ی خوش

نوئژ قه لا کردن:

(ف) ادای نماز قضا،

(ك) نوئژ گئیرانه وه

نوقم بوون:

(ف) کنایه از گم شدن،

(ك) گوم بوون

نوئژ و رۆژوو چاک:

(ف) کنایه از انسان متدین،

(ك) مرۆی موسولمان

نکول:

(ف) پشیمان از قول،

(ك) په ژبووان له گفت

نوئلدان:

(ف) با اهرم حرکت دادن،

(ك) بزواندن به لوسه

نووکهنووک:

(ف) گریه و زاری،

(ك) گریان و نالاندن

نهاندن:

(ف) کنایه از مجامعت،

(ك) نیلاقه کردن

نۆنۆ:

(ف) بسیار تازه،

(ك) زۆر تازه

نهبان:

(ف) بیگانگی کردن،

(ك) غه ربیبی کردن

نوئژان:

(ف) پیش از طلوع آفتاب،

(ك) پیش هه لاتنی خۆر

نهبانۆك:

(ف) زیر کار در رو،

(ك) له ژئیر کار ده رچوو

نوئژبوون:

(ف) وقت نماز آمدن،

(ك) کاتی نوئژ گه یشتن

نهباو:

(ف) کنایه از بد طینت،

(ك) مرۆی ناباو

نمبر:

(ف) آدم کاهل و بی برش،
(ك) مرۆی ته مهل و کار لیته هاتوو

نهدیو بدیو:

(ف) ندید بدید،
(ك) تازه پیا که وتوو

نمپاک:

(ف) کنایه از مکار،
(ك) فیلباز

نمراست:

(ف) کنایه از دروغگو،
(ك) درۆزن

نمپخانندن:

(ف) کنایه از ستایش دروغین،
(ك) تاريف به درۆ کردن

نمرم بوون:

(ف) کنایه از راضی شدن،
(ك) رازی بوون

نمپشت نمرک:

(ف) کنایه از دورو و منافق،
(ك) ناراست و درۆ

نمرمۆل:

(ف) نرم ناز،
(ك) نرمی دلگر

نمتراشراو:

(ف) کنایه از زمخت و کم فهم،
(ك) مرۆی که م فام و ناپهروه رده

نمرم و نۆل:

(ف) نرم و نازک،
(ك) نرم و ناسک

نهخش و نیگار:

(ف) کنایه از وضع زندگی،
(ك) چۆنیه تی کاروباری ژیان

نمرم ههژاندن:

(ف) کنایه از راضی کردن با چاپلوسی،
(ك) رازی کردن به چه روزمانی

نهخۆر:

(ف) کنایه از خسیس،
(ك) رژد و چکوس

نمرمه نیشک:

(ف) شیک و خوش تیپ،
(ك) له بار و شیاو

نهدی بدی:

(ف) ندید بدید،
(ك) تازه پیا که وتوو

نمرنایش:

(ف) زن بدقواره،
(ك) دپله دیو

نمرنبره شیر:

(ف) کنایه از بدقواره‌ی زمخت،

(ك) زلی به وقعه‌واره

نفس پیت:

(ف) مسلط بر نفس،

(ك) زال به سر نه‌فسدا

نبروم:

(ف) بی‌اخلاق پست،

(ك) سووك و چرووك

نوس:

(ف) ناپسری و نادختری،

(ك) زركوپ و زركچ

نبروم:

(ف) مغرور و خودخواه،

(ك) له خویایی

نمال کردن:

(ف) پای دیوار گذاشتن محکوم،

(ك) نانچال دیواری که سیک بڑ کوشتن

نزانلو:

(ف) کسی که احمقانه حرف می‌زند،

(ك) گه سیک که بی‌تاوه‌زانه قسه ده‌کات

نمر:

(ف) جاودانه نام،

(ك) ناوی هه‌تاهه‌تایی

نزه:

(ف) نظر نامحرم،

(ك) تماشای نامحرم

نمرنژی:

(ف) کنایه از زندگی دشوار،

(ك) ژیانی دژوار

نستمق:

(ف) سخن ارزنده،

(ك) قسه‌ی به نرخ

نوروزانه:

(ف) تبریک عید نوروز،

(ك) پیموزبایی جیژی نوروز

نهیشتی:

(ف) کنایه از آدم باوقار،

(ك) مرۆی سه‌نگین و گران

نونهام:

(ف) کنایه از جوان رعنا،

(ك) تازه‌لاوی جوان

نه‌شیل:

(ف) زیبای دلکش و نازک‌اندام،

(ك) خنجیلانه‌ی دل‌پرین

نهبز:

(ف) سوارکار شجاع،

(ك) سوارچاکی نازا

نیانیا:

(ك) پیای نازای بی ناوهز

(ف) نگاه کن چقدر جالب است،

نیره کوپ:

(ك) تراشا که چهن سیره

(ف) جوان شایسته و کارا،

(ك) کوپی بواره و به کار

نیبونیبوی:

(ف) خدای نا کرده،

نیره کوپ که:

(ك) خوانه کرده

(ف) زنی که ادای مردان را درمی آورد،

(ك) ژنی که لاسایی پیوان ده کاتمه

نیر:

(ف) کنایه از شجاع و کارآمد،

نیزیکی:

(ك) نازا و به کار

(ف) کنایه از جماع کردن،

(ك) نیلاقه کردن

نیریلوکی:

(ف) زن مرد ادا،

نیسلک:

(ك) ژنی که لاسایی پیوان ده کات

(ف) کنایه از کم و ناچیز،

(ك) که موسکه

نیره:

(ف) کنایه از آدم شجاع و کارا،

نیشتن:

(ف) کنایه از ریدن،

(ك) ریان

(ك) نازا و به کار

نیره پیاو:

(ف) مرد قدرتمند و با اراده،

نیشتنگا:

(ف) کنایه از مستراح،

(ك) ناودهست

(ك) به ده سولات و به زا کوون

نیره زن:

(ف) زن شجاع و دانا،

نیشتنه سمر:

(ف) با شتاب دنبال کردن،

(ك) سمرده دوونان

(ك) ژنی نازا و دانا

نیره ککمر:

(ف) کنایه از آدم متهور و احمق،

نیشتنهوه:

- (ف) فروکش کردن خشم،
(ك) نه‌مانی توورپه‌یی

نیت هاوردن:

- (ف) نیت کردن برای انجام فریضه،
(ك) نییعت کردن بۆ به‌جیهیتانی فمز

نیقه‌میتر:

- (ف) کنایه از جوان مجرد،
(ك) لاویك كه هیشتا ژنی نه‌هینانه‌وه

نیت هینان:

- (ف) نیت کردن برای انجام فریضه،
(ك) نییعت هینان بۆ به‌جیهیتانی فمز

نیکمرد نیوورد:

- (ف) کنایه از بی طرف،
(ك) بی‌لایین

وال:

- (ف) کنایه از آدم دهان گشاد،
(ك) مروی ده‌مزل

نیل:

- (ف) شعله‌های شدید آتش،
(ك) بلیسه‌ی ناگر

وهبری:

- (ف) کنایه از نرخ ثابت و مقرر شده،
(ك) قهراردراو

نیم لهته:

- (ف) کنایه از قطعه‌ای نان،
(ك) تیکمیه‌ك نان

وهپتچاندن:

- (ف) کنایه از نوازش کردن،
(ك) به‌سهر کردنه‌وه

نیمه:

- (ف) شراکت نصف به نصف،
(ك) هاوبه‌شی

وهتمران:

- (ف) کنایه از مرگ،
(ك) مردن

ناوچاوپیس:

- (ف) کنایه از نحس و شوم،
(ك) شووم و به‌دفر

وهتمراندن:

- (ف) کنایه از اطفاء حریق،
(ك) کووژانه‌وه‌ی ناگر

نیوه‌شهی عه‌یه‌له‌ی:

- (ف) حاملگی زن،
(ك) زگپری ژن

وهجووین:

- (ف) کنایه از تکرار چند باره سخن،
(ك) چهن پاتکردنه‌وه‌ی قسه

وه چفیان:

(ف) کنایه از سر فرود آوردن از خجلت،
(ك) سمر داخستن له خه جالت

وه کروپانندن:

(ف) کنایه از چشم پوشی کردن،
(ك) چاوپوشی لیتکردن

وه چنین:

(ف) کنایه از خود را کنار کشیدن،
(ك) خوکیشانموه

وه کروپانندن:

(ف) کنایه از ماستمالی کردن،
(ك) چاوپوشی کردن

وه خورانندن:

(ف) کنایه از رفتار توأم با مدارا،
(ك) به هیمنی له گهل که سیتک ره رفتار کردن

وه کیش:

(ف) کنایه از روده دراز،
(ك) چهنه باز

وه دان دهر:

(ف) کنایه از خدا،
(ك) خوا

وه گهشین:

(ف) کنایه از سرحال آوردن پس از
افسردگی،
(ك) بووژانموه

وه رشانندن:

(ف) کنایه از تاوان از مجرم گرفتن،
(ك) پی پیژاردنموه

وه مرانندن:

(ف) کنایه از خاموش کردن آتش،
(ك) کووژانموه ی ناگر

وه سهان:

(ف) کنایه از راز مگو،
(ك) راز و نهیینی

وه مرتن:

(ف) کنایه از رنگ زرد شدن،
(ك) رهنگ زهردبوون

وه قه لشانندن:

(ف) کنایه از با دقت نگاه کردن،
(ك) زاق روانین

وه مرتن:

(ف) کنایه از لاغر شدن،
(ك) لاوازیوون

وه کروپان:

(ف) کنایه از چشم پوشی از خطا،
(ك) چاوپوشی له گوناح

وه مرقین:

(ف) کنایه از بسیار خسته شدن،

وارگۆد:	(ك) زۆر شه كه تېوون
(ف) كناية از اجاق كور،	ونههرين:
(ك) وهجاخ كوئير	(ف) كناية از پریدن و برخاستن،
وارگه:	(ك) راپهړين له پړا
(ف) رخت و بار سفر،	وهلدان:
(ك) بارگه‌ی سفر	(ف) كناية از چشمک زدن،
واز:	(ك) چاو داگرتن
(ف) عدم مداخله در كار،	ويزار:
(ك) خوتينه گميانندن	(ف) كناية از طلب كمك كردن با فرياد،
واز:	(ك) هاوار و دا بز فرياكوتن
(ف) كناية از ويران،	ويفراندين:
(ك) ويران	(ف) كناية از آسمان جل،
وازيوازي:	(ك) ههژار و نهدار
(ف) وسواس در افكار خویش،	واتمويه:
(ك) وازووازي	(ف) فكر و خيال،
واق پهړين:	(ك) بهر و خديال
(ف) از ترس بيهوش شدن،	واتمويه:
(ك) بيتهوش بوون له ترسان	(ف) جدال لفظي،
واق واق:	(ك) واته ويړه
(ف) كناية از ژاېن،	واړپاكړن:
(ك) ژاېډن	(ف) كناية از بسيار زاد و ولد كردن،
واووه:	(ك) زار و زيچي زۆر خستنهوه
(ف) برف و بوران،	
(ك) بهفر و بزړان	

واوی دووی عمر:

(ف) کنایه از کسی که همیشه به دنبال دیگری است،

(ك) کسی که همیشه به دوی کسیکوهیه

وتویره:

(ف) بین خواب و بیداری،

(ك) نمیتوان خموتن و به خهبری

بیره خمو:

(ف) بین خواب و بیداری،

(ك) نمیتوان خموتن و به خهبری

وتله:

(ف) کوچولوی زرننگ و باهوش،

(ك) زرنگی چکوله

وجاخ:

(ف) خانوادهی مهماندوست،

(ك) بنه مالهی میوان خوشمویست

وجاخ پروون:

(ف) دارای فرزندان خوب،

(ك) خاوهن نمولادی باش

وجارای:

(ف) بازگویی خواب و رویا،

(ك) گیترا نموهی خمون

ودوده:

(ف) عجول نا آرام،

(ك) بزوز و بی نارام

ورچه:

(ف) گندهی قوی هیکل،

(ك) زهلامی زوردار

ورچه قوله:

(ف) کنایه از آدم تپل،

(ك) قهلهوی کورته بالا

ورده باز:

(ف) گام های کوچک،

(ك) ههنگای چکوله

ورده کار:

(ف) آدم منظم و مرتب،

(ك) بنیامی زانا و ریکوپیتک

ورده یه خسر:

(ف) کنایه از عموم اهالی و اموال،

(ك) گش به گشتی و دارایی و مال

ورگنراو:

(ف) کنایه از پرخور،

(ك) فره خور

ورگ هاتن:

(ف) برآمدن شکم زن حامله،

(ك) بهرزبوونهوی سکی ژنی دووگیان

دوره:

(ف) کنایه از زن وراج و فریبکار،
(ك) ژنی زۆر بلی و فریوکار

وشكسۆفی:

(ف) زاهد خشک و قشری،
(ك) سۆفی وشك و هیچ نهزان

دروژ:

(ف) هیجان گروهی،
(ك) شله ژانی به کۆمهڵ

وشكسهرما:

(ف) سرمای سخت بی بارش،
(ك) سهرما و بهسته له کی بی بار ژن

ورنیوه:

(ف) پایان دادن به سخن،
(ك) بهس کردن له قسه

وشكسهما:

(ف) کنایه از اظهار شادی کردن بی دلیل،
(ك) خۆ به کهیف نیشاناندانی به خۆرایی

وزهوز:

(ف) کنایه از پیچ پیچ،
(ك) سرته کردن

وشكه لاتن:

(ف) کنایه از لاغر شدن بسیار،
(ك) لاوازیوونی زۆر

وسعت:

(ف) فرصت انجام کار،
(ك) دهرفهتی کار

وشکهیی:

(ف) کنایه از تملق،
(ك) رووییینی و کلکه سووتن

وشرقین:

(ف) کنایه از کینه توز تودار،
(ك) بوغزایی و له بنهوهبر

ولات:

(ف) کنایه از دوروبر،
(ك) دهووروبهر

وشرمل:

(ف) کنایه از آدم گردن دراز،
(ك) مرۆی ملدریژ

ولك به ساجمودان:

(ف) کنایه از بسیار آزار دادن،
(ك) زۆر نازا پی گمیاندن

وشکهپری:

(ف) راه سنگلاخ و ناهموار،
(ك) ریڭگای سهخت و بمرده لان

ولنگه:

(ف) چرند و پرت و پلا،
(ك) قسهی بی مانا و بی سهروبهبر

ولول:

(ف) اعتراض و داد و بیداد،
(ك) بۆله بۆلى به گوره و هاوار

وه تمنى:

(ف) کنایه از پارچه‌ی ارزان قیمت،
(ك) پارچه‌ی هم‌رزان

ولایبای:

(ف) زیبای شوخ و شنگ،
(ك) جوانی شوخ و شنگ

وه حشى:

(ف) کنایه از شخص احمق و نفهم،
(ك) مرؤى نه فام

ولیتو:

(ف) زیبای شوخ و شنگ،
(ك) جوانی شوخ و شنگ

وه حشى:

(ف) کنایه از ستمکار،
(ك) زالم و ستمکار

ولیه فتمتى:

(ف) کنایه از شوهر،
(ك) شوو و میزد

وه ریوون:

(ف) اقدام جمعی،
(ك) کاری به کۆمه‌ل

ونجرونجر:

(ف) کنایه از بسیار کهنه و پاره،
(ك) زؤر کۆن و دریاگ

وهرد:

(ف) کنایه از تکرار کردن،
(ك) دوویاتکردنهوه

وهبن:

(ف) کنایه از زیان دیدن،
(ك) زیان دیتت

وهردایش:

(ف) کنایه از رشوه خوردن،
(ك) بمرتیل خواردن

وهبن كهوتن:

(ف) زیان کردن در معامله،
(ك) زیانکردن له سهودادا

وهرز:

(ف) کنایه از سال،
(ك) سال

وه پالدان:

(ف) نسبت دادن کاری به کسی،
(ك) لکاندننى باس یان کارتیک به کهسیکهوه

وهرفاندن:

(ف) کنایه از هدر دادن ثروت،
(ك) دارایی به هدهردان

وهگرتن:

- (ف) گوش دادن و پذیرفتن سخن،
(ك) گوی راگرتن بۆ قسه و قبول کردنی

وهگیرایش:

- (ف) رنگ عوض کردن از شدت خشم،
(ك) رنگ گۆران له تووریسی

وهگرانهوه:

- (ف) مقابله با از خود بزرگ تر،
(ك) راوهستان له بهرانبهر له خۆ گهورهتر

وههیه:

- (ف) کار بی ارزش،
(ك) کاری پوچ

وههیبایش:

- (ف) زرد و ضعیف،
(ك) کز و کهنهفت

وهیشومه:

- (ف) کنایه از سرما و کولاک سخت،
(ك) سرما و بۆرانی زۆر

وهزندان:

- (ف) کنایه از شخص محترم،
(ك) مرۆی ماقوول

ویتر:

- (ف) کنایه از فروختن،
(ك) فروشتن

وهژارتن:

- (ف) جدا کردن خوب از بد،
(ك) جیاکردنهوی خاس له خراب

ویران:

- (ف) کنایه از پریشان حالی،
(ك) حال پهریشانی

وهشته:

- (ف) زیبای دلکش،
(ك) جوانی دلکیش

هاتنهخوار:

- (ف) دست از لجبازی برداشتن،
(ك) هاتنه بهربار

وهکات:

- (ف) سخن رک و سریع،
(ك) قسهی بی رووییسی

ویتر:

- (ف) نفرت داشتن و دل برآمدن از چیزی،
(ك) قیز و بیز له شتیکی ناحهز

وهکات کردن:

- (ف) آشکار کردن حقیقت،
(ك) ناشکراکردنی راستی

ویتره:

- (ف) یواشکی و مخفیانه سر رسیدن،
(ك) گهیشتنی پهنامهکی

وئیل:

(ف) گلوله‌ی به هم نخورده،
(ك) گولله‌ی وه‌نیشان نه‌کەوتوو

هار:

(ف) کنایه از مردم آزار،
(ك) پیاوی به تازار

وئیل:

(ف) آدم خوب و آزرمجوی،
(ك) پیاوی چاك و شەرمیون

هار:

(ف) کنایه از زبر و زرنگ،
(ك) مرۆی زیره‌ك و وریا

هاتنه به‌ریار:

(ف) از لیج دست برداشتن،
(ك) ملدان

هار:

(ف) کنایه از ناآرام،
(ك) تۆقره‌نه‌گر

هاتنه سەرچۆك:

(ف) کنایه از تسلیم شدن و به زانو درآمدن،
(ك) به‌زین و ته‌سلیم بوون

هاربوون:

(ف) کنایه از مردم آزاری و موزیگری،
(ك) به‌دەفەری

هاتنه سەرکەلك:

(ف) کنایه از آمادگی برای جنگ،
(ك) خۆ حازر کردن بۆ شەڕ

هاروساره:

(ف) امروز و فردا کردن،
(ك) ته‌فەردان

هاتنه لا:

(ف) کنایه از مردن،
(ك) مردن

هاری:

(ف) کنایه از ستیزه‌جویی و مردم آزاری،
(ك) شەڕفروشی و تازاردانی خەلك

هاتنمۆه حال:

(ف) سرحال آمدن پس از فقر یا بیماری،
(ك) بووژانه‌وه

هاوئینا می‌شەرف:

(ف) کنایه از ماه مهر،
(ك) ره‌زبه‌ر

هاتنمۆه سەرخۆ:

(ف) آسودن بعد از درد و بیماری،
(ك) حەسانمۆه دوا‌ی دەرد و تازار

هاوئینا ناوین:

(ف) کنایه از گرمای شدید،
(ك) تاوی زۆر

هالتوز:

(ف) کنایه از آدم شارلاتان،

(ك) پیاوی به‌دفر و شه‌پانی

هام پیااله:

(ف) کنایه از دوست جانی،

(ك) دۆستی گیانی

هانان:

(ف) پناه بردن و دادخواهی،

(ك) په‌نا بردن بۆ داد پرسین

هه‌وار بۆ هه‌ستان:

(ف) بسیج برای امداد جمعی،

(ك) ئاریکاری گشتی بۆ نه‌جاتی كه‌سیك

هانوهوون:

(ف) پشت گوش انداختن،

(ك) پشت گوی خستن

هاوار هه‌ستان:

(ف) فاجعه‌ی عمومی،

(ك) لیتقه‌ومانی گشتی

هاوجووت:

(ف) کنایه از جفت همسر،

(ك) هاوسهر

هاولان:

(ف) کنایه از دو دوست بسیار به هم

نزدیک،

(ك) دوو دۆستی زۆر نزیك به يهك

هاونیله:

(ف) کنایه از همسر،

(ك) هاوسهر و ژنی شوو

هرته:

(ف) کنایه از دستبند زندانیان،

(ك) كه‌له‌بچه‌ی دهستی گراوان

هرمه‌ت:

(ف) کنایه از زن شوهردار،

(ك) ژنی شوو

هژمه‌کاری:

(ف) از جان و دل خدمت کردن به محبوب،

(ك) زۆر به دل خزمه‌ت‌کردنی خوشه‌ویست

هشکیان:

(ف) کنایه از بی‌رحم شدن،

(ك) بی‌ده‌حم بوون

هل به‌هین:

(ف) با شتاب خارج شدن،

(ك) به په‌له دهر‌كهوتن

هل په‌نگرین:

(ف) بیرون زدن مانند قارچ،

(ك) هه‌لتۆقین

هه‌لتۆقین:

(ف) بیرون زدن مانند قارچ،
(ك) هه‌لپه‌نگرین

هلساندن:

(ف) با خاک یکسان کردن،
(ك) ویران کردن

هل جنقاندن:

(ف) ترساندن و از جا پریدن،
(ك) راچه‌ناندن و هه‌لبه‌زاندموه

هلسابوون:

(ف) بسیار خوشحال بودن،
(ك) زۆر کهیف سازبوون

هه‌لچنین:

(ف) بر روی هم انباشتن،
(ك) له‌سهر یه‌ك که‌له‌که کردن

هلسابوویی:

(ف) بسیار خوشحال بودن،
(ك) زۆر کهیف سازبوون

هلچ و هلچ:

(ف) سخت نفس کشیدن،
(ك) دژوار هه‌ناسه‌دان

هلکوتاندن:

(ف) جست و خیز کردن از شادی،
(ك) هه‌لبه‌زین له شادیدا

هلدان:

(ف) با شتاب تحویل گرفتن،
(ك) وه‌رگرتن به په‌له

هلکهواشتن:

(ف) با دقت واری کردن،
(ك) ورد پشکینن

هلدان:

(ف) ناگهان به حرف آمدن پس از سکوت،
(ك) هه‌لدانه قسه دوای بیده‌نگی

هله:

(ف) به سختی بلند کردن،
(ك) به‌مرزه کردن به دژواری

هلدایی:

(ف) زرنگ و خوش‌اخلاق،
(ك) زرنگ و ناکار په‌سه‌ند

هند:

(ف) کنایه از ارج و احترام،
(ك) قه‌در و حورمه‌ت گرتن

هلدی‌ران:

(ف) کنایه از برداشتن نقاب از روی کسی،
(ك) لابر دنی ماسک له رووی که‌سیک

هندورین:

(ف) آدم بسیار عاقل،
(ك) مرۆی زۆر تیگه‌یشتوو

هنف:

(ك) نامرد و نزم

(ف) كمرباريك و خوشاندام،

(ك) بهژن باريكى له بار

هويتى:

(ف) كنايه از وحشيگرى،

(ك) درهندهيى

هنگشاندن:

هوك:

(ف) كنايه از سخن شيرين و كار خوشايند،

(ف) هرزه گرد،

(ك) قسه‌ى خوش و كارى دلخوشكمر

(ك) بهره‌لا

هوپيالا:

هوك:

(ف) جوان نازنازى و خام،

(ف) از زير كار دررو،

(ك) لاوى نازناز و خاو و خليسك

(ك) خو له كار دزيو

هورچ:

هوك موك:

(ف) كنايه از نفهم و هالو،

(ف) كار درهم و برهم،

(ك) نه‌زان و گيتل

(ك) كارى تيكه‌وليكه

هورم:

هوكك كمروش:

(ف) يك زن ناشناس،

(ف) به شكل مارپيچ راه رفتن،

(ك) ژنيكى نه‌ناس

(ك) نه‌مبهر و نه‌مبهر له ريگه‌دا

هوف:

هوكى:

(ف) گردن كلفت نادان،

(ف) شهوتران،

(ك) مله‌ورپى هيچ نه‌زان

(ك) تولاز

هوه‌بهر:

هولدان:

(ف) رفتار وحشيانه،

(ف) كنايه از معده،

(ك) ناكارى وه‌حشيانه

(ك) ورك

هوه‌بهر:

(ف) پست و نامرد،

هولکاندن:

(ف) بر روی زمین کشیدن،

(ك) راکشان به سر زهویدا

هومای واژۆ:

(ف) به خواست خدا،

(ك) به خواستی خوا

گیج و مەنگ:

(ف) هولوولی،

(ك) حۆلحۆلی

هونان:

(ف) کنایه از تشکیل سازمان،

(ك) بنیاتنانی دامودهزگا

هومای زانۆ:

(ف) خدا می‌داند،

(ك) خوانه‌زانن

هۆنراوه:

(ف) کنایه از کلام منظوم،

(ك) شیعیر

هومای سینننی:

(ف) به خاطر خدا،

(ك) بۆ خاتری خودا

هونەر:

(ف) کنایه از شاعر،

(ك) شاعیر

هومای کهنی:

(ف) به خاطر خدا،

(ك) بۆ خاتری خودا

هۆن هۆن:

(ف) گریه‌ی آهسته‌ی بدون انقطاع،

(ك) گریانن بئوچان

هومای کەردەك:

(ف) برکت خدا،

(ك) بەره‌کەتنی خودا

هۆن هۆن:

(ف) اشک ریختن مداوم،

(ك) فرمیتسک رژانی بئوچان

هومای گرووتا:

(ف) خدا او را بکشد،

(ك) خوا بیکوژیت

هوننی:

(ف) کنایه از دشمن خونی،

(ك) دوژمننی خویننی

هومای گرهوتلو:

(ف) خدا جانش بستاند،

(ك) خوا بیکوژیت

هەبشاندن:

(ف) پرخوری با عجله،

(ك) فرەخۆری بە پەله

هپله:

(ف) کوتاه قد چاق،
(ك) قهلهوی كورتهبالا

هدناندن:

(ف) اطمینان خاطر بخشیدن،
(ك) خاترجهم کردن

ههتره:

(ف) رفتن بدون بازگشت،
(ك) رویشتنی بی گهرانهوه

ههراش ناوس:

(ف) آستن نزدیک به زایمان،
(ك) ناوسی نزیك به زان

ههتهق:

(ف) مسخره کردن حرف دروغ،
(ك) گالته به درو کردن

ههرا نانهوه:

(ف) آشوب به پا کردن،
(ك) کیشه ساز کردن

ههتیوباری:

(ف) کنایه از بینوایی بیوه،
(ك) نه داری بیوه ژن

ههرا بلاندن:

(ف) کنایه از به هم ریختن کار،
(ك) نالوزکردنی کار

ههتیومهتیو:

(ف) کنایه از اوباش،
(ك) رووت و ره جال

ههرتین:

(ف) آه حسرت کشیدن،
(ك) ناخ هه لکیشان

ههجهت:

(ف) کنایه از آلت تناسلی نرینه،
(ك) نالهتی پیاو

ههرزان کپ:

(ف) کنایه از بینوا،
(ك) فهقیر و نه دار

ههچهجهج:

(ف) کنایه از یاوه گویی،
(ك) قسهی زور بی تام

ههرزان کپ:

(ف) کنایه از خسیس،
(ك) چرووك و رزُد

ههدره:

(ف) از شدت ناراحتی مردن،
(ك) مردن له ناره حتیدا

ههرزایی:

(ف) کار جلف و سبک سرانه،
(ك) کاری سووك و بی نابروانه

همرکه بۆخۆی:

(ف) قانون جنگل،

(ك) دنیای بن قانون

همرههر:

(ف) جار و جنجال خشم آلود،

(ك) گوره گورد

همرم پشکوان:

(ف) کنایه از فروردین ماه،

(ك) خاکه لیتوه

همری:

(ف) کنایه از آدم بی خبر،

(ك) کاورای بی ناگا

همروبار:

(ف) کنایه از تاک پیچیده بر درخت دیگر،

(ك) دارمیتوی له داری تر نالاو

همری:

(ف) کنایه از نفی،

(ك) وانیه

همروپف:

(ف) کنایه از خشم زودگذر،

(ك) تووره بوونی زووخه لاس

همری:

(ف) کنایه از آدم بیچاره،

(ك) قورپه سسر

گروپف:

(ف) کنایه از خشم زودگذر،

(ك) تووره بوونی زووخه لاس

همزاران همزار:

(ف) کنایه از بسیار زیاد،

(ك) یه کجار زۆر

همروهراو:

(ف) کنایه از بسیار فراخ و وسیع،

(ك) زۆر پان و بهرین

همزار پیشه:

(ف) کنایه از آدم همه فن حریف،

(ك) کهسی سمری له زۆر کار دهرچین

همره م:

(ف) کنایه از همسر،

(ك) هاوسمری ژیان

همزار توی:

(ف) کنایه از آدم تودار و نادرست،

(ك) بنیادمی نادروس

همره مه:

(ف) کنایه از انبوهی مردم،

(ك) ناپوره

همزار رهگ:

(ف) کنایه از حرامزاده،

(ك) حرامزرا

هزار و يك لايه:

- (ف) رد گم کردن خرگوش روی برف،
- (ك) شويته گومكيتكردنى گرويشك

هش به سهر:

- (ف) كنايه از سيهروز،
- (ك) به دبه خت

هزاره كردن:

- (ف) به فكر فرو رفتن آدم بد خواب،
- (ك) خيالات كردنى خموزراو

هش به سهر:

- (ف) كنايه از ماتم زده،
- (ك) تازيبار

هزاره زيله:

- (ف) جمعيت زيادى از كودكان،
- (ك) كومه لى زود له منالورتكه

هفتيد:

- (ف) كنايه از متعلق و ريكار،
- (ك) ميرايبكمر و رووين

همزى كرن:

- (ف) دل به دلدار سپردن،
- (ك) دل به دلدار سپاردن

هفتيار:

- (ف) كنايه از زنى كه عشاى بسيار دارد،
- (ك) ژنن كه زود حمز ليكردويى ده گات

همزى كردن:

- (ف) قلباً چيزى را آرزو كردن،
- (ك) به دل ناره زوو كردن

هفتالا:

- (ف) جشن عروسى،
- (ك) جيژنى زه ماوهند

هزدهر:

- (ف) گفتار شتاب آميز،
- (ك) قسهى به پيله

هفتالبند:

- (ف) دوست قسم خورده،
- (ك) دوستى سويندخور

هستى كوژ:

- (ف) كنايه از پرخور،
- (ك) زودخورد

هفتالبشت:

- (ف) يكسى از دو قلوبها كه همدتى پس از ديگرى به دنيا آمده باشد،

هستدانهوه:

- (ف) كنايه از جواب دندان شکن،
- (ك) رووشگانندن و ته ميگرددن

- (ك) تساوال دوانه يسهك كه ماوه يسهك دواى تهويدى به دنيا هاتين

هوآلداری:

(ف) هواداری و پشتیبانی از دوقلو،

(ك) له سهر هوآلكردنهوه

ههلا:

(ف) هوای تاریک و بدون آفتاب،

(ك) دنیای بن خۆز

ههفالوشك:

(ف) دوست صمیمی و بسیار نزدیک،

(ك) ناوآلی خۆشهوآست

چهرمه‌كهی همهملكه:

(ف) کنایه از بار هزار من،

(ك) باری هزاره من

ههفال هوآلانی:

(ف) از یکدیگر دفاع کردن،

(ك) لایه‌نگری له په‌گتر کردن

ههلیان:

(ف) فرار در جنگ،

(ك) ههلاتن له شهردا

ههفدیل:

(ف) کنایه از درهم برهمی،

(ك) تیکه‌ل پیکه‌لی

هه‌لیت:

(ف) سخن بی‌معنی،

(ك) قسه‌ی بی‌مانا

هه‌فره‌نگی:

(ف) کنایه از صمیمیت،

(ك) دۆستابه‌تی گهرم

هه‌میشه‌هووی:

(ف) زنی که بسیار شوهر کند،

(ك) ژنی ژۆرد می‌رد نه‌کات

هه‌فکیش:

(ف) کنایه از تشابه اخلاقی دو یا چند نفر،

(ك) ویکه‌هوونی نا‌کاری دوو یا چندنه‌کس

هه‌ناسه‌سارد:

(ف) کنایه از فقیر و بینوا،

(ك) هه‌ژاز و نه‌دار

هه‌فگور:

(ف) کنایه از همکار دایمی،

(ك) تاریکاری دایمی

هه‌ند:

(ف) کنایه از شرمگاه زن،

(ك) شه‌رمی ژن

هه‌که‌دار:

(ف) زن جلف،

(ك) ژنی جلف

هه‌وآپر:

(ف) کنایه از آسمان‌خراش،

(ك) خانوی به‌رز و بلند

هموان:

(ف) محرد بی خانمان،

(ك) ره‌بهن و بی‌مال

هیگن:

(ف) حریف کسی شدن،

(ك) پی ویران

هموختن:

(ف) دور هم جمع کردن،

(ك) لیک کۆ کردنه

هیگن:

(ف) از عهده برآمدن،

(ك) دهره‌ست هاتن

همور و هه‌لا:

(ف) هوای بارانی و ابری،

(ك) هموای بارانی و هموری

هیلانه شیوان:

(ف) کنایه از آواره و بیچاره شدن،

(ك) ناواره و بیچاره بوون

همون رهمیایش:

(ف) خواب از سر پریده،

(ك) خموزپان

هیلانه‌واز:

(ف) کنایه از آواره و بیچاره،

(ك) ناواره و بیچاره

همونی سمران:

(ف) کنایه از خواب طولانی،

(ك) خمونی دریزخایین

هیل کردن:

(ف) با دقت ملاحظه کردن،

(ك) ورد لی‌پوانین

هه‌یاسه:

(ف) کمر بند زرین و نقره‌ای،

(ك) که‌مه‌ری زیروزو

هیلزل:

(ف) مسخره‌ی مردم،

(ك) گالته‌جار

هه‌یتوهوت:

(ف) سخنان بی‌سروته،

(ك) قسه‌ی بی‌تام و نابار

هیتورین:

(ف) در پناه کسی امنیت یافتن

هه‌لجیپاندن:

(ف) کم و بیش آماده کردن،

(ك) گه‌لاله کردن

هیشی:

(ف) امیدوارانه منتظر بودن،

(ك) چاوه‌نواری کردن به هومید

هه‌لچوون:

(ف) کنایه از خشمگین شدن،

(ك) توو‌په‌بوون

هه‌ل‌شنگاندن:

(ف) لاف و گزاف گفتن،

(ك) خۆ‌هه‌لكیشان به درۆ

هه‌لخزاندن:

(ف) کنایه از تحریک و فریب،

(ك) هاندان و فریودان

هه‌ل‌قاندن:

(ف) دست و پا زدن از روی ناچاری،

(ك) په‌لكوتانی ناچاری

هه‌ل‌خوشان:

(ف) خراب شدن کار،

(ك) خراب‌بوونی کار

هه‌ل‌فۆ:

(ف) همه‌کاره‌ی هیچ‌کاره،

(ك) همه‌کاره‌ی بێ‌کاره

هه‌ل‌خوشان:

(ف) رد کردن گفتار کسی،

(ك) به ده‌مدا‌چوونمه‌وه

هه‌ل‌قوتاندن:

(ف) لب برگرداندن از ناخشنودی،

(ك) له‌ج و هرگێران

هه‌ل‌خۆنن:

(ف) زیاد در گوش کسی خواندن،

(ك) زۆر نه‌سیحه‌ت کردن

هه‌ل‌قوت:

(ف) سرک کشیدن برای دید زدن دزدکی،

(ك) سه‌رکیشان بۆ دیتن

هه‌ل‌خونن:

(ف) سرزنش کردن با عتاب،

(ك) پێدا‌کالان

هه‌ل‌قونیان:

(ف) ناگهانی پدیدار شدن،

(ك) له‌په‌ر به‌ر چاو هاتن

هه‌ل‌سووراو:

(ف) کنایه از آدم پر تحرک،

(ك) مرۆی به کار و تینکۆشهر

هه‌ل‌قه به گوش:

(ف) نوکر حلقه به گوش،

(ك) نۆكهری نه‌مه‌گدار

هه‌ل‌سووپین:

(ف) کنایه از گرداننده‌ی کار،

(ك) کارپێکه‌ینهر

هه‌ل‌هه‌تران:

(ف) گردهمایی او‌باش،

(ك) کۆبوونمه‌وه‌ی هه‌تیومه‌تیو

هه لقتیزان:

- (ف) مجلس بذله گویان،
- (ك) كۆمهلى جەفنگبازان

هه لگمرااندنموه:

- (ف) كناية از پشیمان کردن،
- (ك) پەشیمان كردنموه

هه ل كالان:

- (ف) حسودانه گفتن،
- (ك) به نیرههیی باس کردن

هه لگمراياگهوه:

- (ف) پشیمان از دوستی،
- (ك) له دوستی پەشیمان

هه ل كالان:

- (ف) حسودانه نگاه کردن،
- (ك) به نیرههیی باس کردن

هه لگیتپر وهرگیتپر:

- (ف) كناية از جنبش و تحرک،
- (ك) جوولانموه

هه لکوتانه سەر:

- (ف) یورش بردن بر کسی،
- (ك) هه لکردنه سەر

هه لالا:

- (ف) شلوغی جشن و پایکوبی،
- (ك) گهرمی و شلۆقی زه ماوهند

هه لکوت هه لکوت:

- (ف) با دویدن و شتابان،
- (ك) به غار و په له پهل

هه لمالان:

- (ف) كناية از پررو شدن،
- (ك) شەرم شكان

هه ل کورمان:

- (ف) كناية از كز کردن در یک گوشه،
- (ك) كز کردن له گوشه و كهنار

هه لئوای سهرینج:

- (ف) كناية از مدفوع سگ،
- (ك) گوی سەگ

هه لکورماو:

- (ف) كناية از آدم گوشه گیر،
- (ك) مرۆی گوشه گیر

هه لئوژیران:

- (ف) از هم جدا شدن نیک و بد،
- (ك) لێکموه جیابوون

هه لکهفتگ:

- (ف) اتفاق غیر منتظره،
- (ك) رووداوی له پڕ

هه له:

- (ف) دم غنیمت است،
- (ك) دەرڤته

هه‌له‌زیووری:

- (ف) از دست رفتن فرصت،
(ك) دهره‌ت له دوس چوون

هه‌له‌هه‌ل:

- (ف) فرصت خوبی است،
(ك) دهره‌تی باشه

هه‌له‌سوون هه‌نه‌نه‌وه:

- (ف) کنایه از ادعای دوباره،
(ك) دووباره داوا کردن

هه‌له‌هه‌ل:

- (ف) سخن گفتن با عجله،
(ك) قسه کردن به په‌له

هه‌له‌سیایا:

- (ف) کنایه از فربه تنبل،
(ك) قه‌له‌وی ته‌مه‌ل

هه‌له‌لات:

- (ف) دروغ شاخدار،
(ك) درۆی زل

هه‌له‌شه‌یی:

- (ف) عجله و بیراهه رفتن،
(ك) په‌له و له‌پری لادان

هه‌له‌لات هه‌لات:

- (ف) فرار عمومی هنگام خطر،
(ك) را کردن به گشتی

هه‌له‌لق‌مه‌لق:

- (ف) سخنان بی‌جا و بی‌ربط،
(ك) حه‌له‌لق مه‌له‌لق

هه‌له‌لان:

- (ف) کنایه از همسر،
(ك) هاوسهر و حه‌لال

هه‌له‌لی:

- (ف) پیر فرتوت،
(ك) پیری کهنه‌فت

هه‌له‌لا‌زاده:

- (ف) کنایه از آدم جوانمرد و درستکار،
(ك) مرۆی پیاو و راستگو

هه‌له‌لین:

- (ف) پیر شدن و از کار افتادن،
(ك) پیر بوون و له کار کموتن

هه‌له‌لوردن:

- (ف) حل کردن معما،
(ك) زانینی مه‌ته‌لۆکه

هه‌له‌له‌وره:

- (ف) کنایه از وراج،
(ك) زۆریلی

هه‌له‌لایسان:

- (ف) کنایه از آشوب به پا شدن،
(ك) کیشه‌نه‌نه‌وه

هه لایسین:

(ف) کنایه از مایه‌ی شر و فتنه،

(ك) مایه‌ی فیتنه و شمر

هه ل پفان:

(ف) کنایه از بسیار خشمگین شدن،

(ك) زۆر توویره بوون

هه ل بزوق:

(ف) جست و خیز سریع و پی‌درپی،

(ك) هه لبهز و دابهزی به پهله

هه ل پلو:

(ف) کار بیهوده،

(ك) کاری بی‌فایده

هه ل بگاردن:

(ف) مورد توجه قرار ندادن،

(ك) خۆ لی لادان

هه ل پهره‌اپهر:

(ف) کنایه از نشاط در کار،

(ك) كۆشش و ته‌قالای زۆر

هه ل بهستراو:

(ف) سختن بی‌اساس و ساختگی،

(ك) قسه‌ی بی‌پایه

هه ل پهمسارتن:

(ف) کنایه از معلق کردن از کار،

(ك) له کار خستن و چاو نور راگرتن

هه ل پرتاندن:

(ف) دک کردن با اهانت،

(ك) دهر کردن به سووکایه‌تی

هه ل په‌نمانن:

(ف) ناگهان از خواب بیدار کردن،

(ك) له‌پر خمهر کردنموه

هه ل پزارن:

(ف) کنایه از گلاویز شدن،

(ك) خۆ له گرزا کردن

هه ل په‌نمان:

(ف) ناگهان از خواب پریدن،

(ك) له‌پر داچله‌کان له خمه

هه ل پرووز:

(ف) کنایه از عجله و شتاب،

(ك) پهله و لهز

هه ل پینچان:

(ف) با اصرار وادار کردن،

(ك) زۆر بو هاوردن

هه ل پروستان:

(ف) کنایه از رنگ باختن،

(ك) ره‌نگ په‌رین

هه ل تراندن:

(ف) راندن با اهانت،

(ك) دهر کردن به سووکایه‌تی

هدلتك و پهلتك:

(ف) با گام‌های بلند و شتابان رفتن،
(ك) به هنگامی بمرز و به پهل رۆشتن

يارم:

(ف) كار هرزه،
(ك) كاری سووك

هدلتك هدلتك:

(ف) سلانه سلانه راه رفتن،
(ك) به پیشو هاتن

يار و نه‌خيار:

(ف) دوست و بیگانه،
(ك) دۆست و بیانی

يابوو:

(ف) کنایه از نفهم تنبل
(ك) بریتیه له مرۆقی بین‌کاره و ده‌به‌نگ

يار و نه‌خيار:

(ف) دوست و بیگانه،
(ك) دۆست و بیانی

ياجوج باجوج:

(ف) کنایه از شلوغی و بی‌نظمی،
(ك) خه‌لکی زۆری تینکه‌ل پینکه‌ل

ياکردن:

(ف) به رأی کسی عمل کردن،
(ك) به قسه کردن

هزاره زيله:

(ف) کنایه از شلوغی و بی‌نظمی،
(ك) خه‌لکی زۆر تینکه‌ل پینکه‌ل

ياژ گننيگ:

(ف) کنایه از کچل،
(ك) کهچه‌ل

ياد:

(ف) ذکر و یاد کسی در غیابش،
(ك) باسکردن کهسیک که نادیاره

يالويژ:

(ف) کنایه از موی ژولیده،
(ك) مووی گژیاگ

يادنامه:

(ف) دفتر خاطرات،
(ك) ده‌فتمری بیره‌موری

يان:

(ف) مشتاق دیدار،
(ك) باوك

يادست:

(ف) تکیه کلام قماربازان،
(ك) وتهی قومارچی

يانهوان:

(ف) کنایه از پدر،
(ك) بمری

پوه گمردش:

(ف) مرده باد،

(ك) نه سپی

په گچاوه:

(ف) حل و فصل مشکلات،

(ك) رزگار پرون له دژواری

په ختمه:

(ف) اسب بدون سوار در مراسم عزاداری،

(ك) بې سوار له نازیپه تباری

په گدل:

(ف) دوست یكدل،

(ك) د دوستی راست

په خه دادرین:

(ف) کنایه از تنفر و انزجار،

(ك) نه فیهت و قین

په گرهنگ:

(ف) کنایه از آدم صادق،

(ك) بنیامی راست و دروست

په گپاد:

(ف) کنایه از کنایه از لاغر و ناتوان،

(ك) لاواز و بې همیز

پهك شموه:

(ف) کنایه از تنهای بې نیاز،

(ك) ته نیای بې نیاز

په گیال:

(ف) گنایه از تنها و بی یار و پاور،

(ك) تنها و بې یاریدر

په گخستن:

(ف) گنایه از جمع آوری پراکنده شده،

(ك) خر کرده نهوهی پلاویوگ

په کپا:

(ف) گنایه از سر سختی،

(ك) لاساری

په کشموره:

(ف) اولین برف زمستان،

(ك) په کهم به فری زستان

په کتمن:

(ف) تنهای بی یار و پاور،

(ك) تنها بال

پهك له سهر پهك:

(ف) پشت سر هم و بدون تأمل،

(ك) بې ساوه دان و دمرفهت

په گچار:

(ف) مرگ ناگهانی،

(ك) کتوپر مردن

په کمال:

(ف) دوست واقعی،

(ك) دوستی گیانی

یه کمال:

(ف) دارایی تقسیم نشده،

(ك) دارایی به‌شبه‌کراو

یه گوردرو:

(ف) کنایه از عدل بی‌درنگ،

(ك) کاری ده‌سببه‌جین

یه کهای:

(ف) گذران بدون تغییر،

(ك) ژبانی بی‌گذران

یه که له‌چن:

(ف) از بین رفتن یکی پس از دیگری،

(ك) یه‌ک له‌ دوا‌ی یه‌ک له‌به‌ینچوون

یه وک:

(ف) یکی یگ‌دانه،

(ك) تا‌فان

یه‌خ بوون:

(ف) کنایه از کوتاه آمدن،

(ك) کوتا‌هاتن و ته‌سلیم بوون

یه‌خ بوون:

(ف) کنایه از تسلیم کردن،

(ك) ته‌سلیم کردن